



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

تانتا

حضرت عبداللطیف رحمانی

دھری

برکات پبلسٹیٹرز

حضرت عبداللطیف رحمانی

پشور

کابینہ ڈراما - پشور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهرری: مجموعه گفتارهای پراکنده پیرامون شهرری

نویسنده:

محمد حسین حکیم

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری: مجموعه گفتارهای پراکنده پیرامون شهر ری
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۷	پیشگفتار
۲۳	فهرست اجمالی
۲۹	شهر ری مرکز الشعاع تهران
۳۵	مقاله اول: آشنایی با حضرت عبدالعظیم علیه السلام و مصادر شرح حال او
۳۵	اشاره
۳۸	مقدمه
۴۳	فصل اول: معرفی مصادر شرح حال حضرت عبدالعظیم
۴۳	اشاره
۴۳	سده سوم
۴۳	سده چهارم
۴۴	سده پنجم
۴۴	سده ششم
۴۵	سده هفتم
۴۵	سده هشتم
۴۵	سده نهم
۴۶	سده دهم
۴۶	سده یازدهم
۴۸	سده دوازدهم
۴۹	سده سیزدهم و ...
۵۷	فصل دوم: معرفی کتابهای مستقلی که پیرامون حضرت عبدالعظیم نگاشته شده

۱. اخبار عبدالعظیم ۵۷
۲. رساله فی فضل عبدالعظیم ۵۹
- اشاره ۵۹
- رساله صاحب ۶۱
- فضل زیارته ۶۲
- وصف علمه ۶۳
- ما روی عنه فی التوحید ۶۳
- ما روی عنه فی العلل ۶۴
۳. جنات النعیم فی احوال سیدنا الشریف عبدالعظیم ۶۴
۴. شرح حال حضرت عبدالعظیم ۶۷
۵. جنه النعیم و العیش السلیم فی احوال السیدالکریم روح و ریحان ۷۰
۶. الخصائص العظیمیه ۷۲
۷. نور الافاق = فوز الافاق ۷۳
- ۸ و ۹ و ۱۰ - تذکره ری - التحفه العظیمیه - الاخبار العظیمیه ۷۷
۱۱. التذکره العظیمیه ۷۸
۱۲. زندگانی حضرت عبدالعظیم ۷۹
۱۳. عبدالعظیم الحسنی حیاتہ و مسنده ۸۰
۱۴. شرح حال حضرت عبدالعظیم ۸۲
۱۵. زندگانی حضرت عبدالعظیم ۸۲
۱۶. موائد الکریم لزوار عبدالعظیم ۸۲
- فصل سوم: پاسخ به سؤالاتی پیرامون حضرت عبدالعظیم ۸۳
۱. تاریخ تولّد حضرت عبدالعظیم چه سالی بوده است؟ ۸۳
۲. تاریخ وفات آن حضرت چه سالی بوده است؟ ۸۳
۳. عبدالعظیم چند نفر از امامان علیهم السلام را درک کرده است؟ ۸۴
۴. مشایخ حضرت عبدالعظیم چند نفر بوده اند؟ ۸۵
۵. راویان از حضرت عبدالعظیم چند نفرند؟ ۸۵

۶. تألیفات حضرت عبدالعظیم چیست؟ ۸۶
۷. تعداد روایاتی که از ایشان در دست است چقدر است؟ ۸۶
۸. آیا حضرت عبدالعظیم شهید شده است؟ ۸۶
۹. پدران او تا امام حسن مجتبی کیانند؟ ۸۷
۱۰. مادر آن حضرت کیست؟ ۸۷
۱۱. همسر آن حضرت کیست؟ ۸۸
۱۲. فرزندان حضرت عبدالعظیم کیانند؟ ۸۸
۱۳. چرا به آن حضرت شاه عبدالعظیم یا شاهزاده عبدالعظیم می گویند؟ ۸۹
۱۴. بنای بارگاه حضرت عبدالعظیم از کیست؟ ۸۹
- اشاره ۸۹
- خاتمه ۹۰
- زیارتنامه ۹۱
- موائد الکریم لزوار عبدالعظیم ۹۵
- مقاله دوم: عظمت شخصیت حضرت عبدالعظیم در نظر امامان علیهم السلام و عالمان بزرگ شیعه ۹۶
- اشاره ۹۶
- مقام او نزد ائمه اطهار ۱۰۰
- سخن امام هادی علیه السلام درباره وی ۱۰۰
- نظر دانشمندان شیعه درباره او ۱۰۱
- اشاره ۱۰۱
- سده پنجم هجری ۱۰۲
- سده هفتم ۱۰۳
- سده هشتم ۱۰۴
- سده نهم ۱۰۴
- سده یازدهم ۱۰۵
- سده دوازدهم ۱۰۵
- سده سیزدهم ۱۰۶

۱۰۶ سده چهاردهم
۱۰۸ مقاله سوم: شرح حال حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام
۱۰۸ اشاره
۱۱۰ شرح حال حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام
۱۱۴ عرض عقاید به امام هادی علیه السلام
۱۱۷ نمونه ای از اخبار حضرت عبدالعظیم
۱۲۲ مقاله چهارم: یادگار امام مجتبی علیه السلام در شهر ری
۱۲۲ اشاره
۱۲۴ یادگار امام مجتبی علیه السلام در شهر ری
۱۲۴ اشاره
۱۲۵ ۱- معرفی اجمالی
۱۲۵ ۲- فضائل و کرامات
۱۲۷ ۳- در شهر ری
۱۲۸ ۴- رحلت
۱۲۹ ۵- ثواب زیارت
۱۳۲ مقاله پنجم: مناظرات امام جواد علیه السلام با حضرت عبدالعظیم حسنی
۱۴۰ مقاله ششم: بررسی تاریخ ری در مقاله فهرست شیخ منتجب الدین
۱۴۰ اشاره
۱۴۵ نظریه آقای رضی قزوینی درباره تاریخ منتجب الدین
۱۴۸ گفتار علامه قزوینی و فاضل ارموی
۱۵۴ موضوع فهرست شیخ منتجب الدین و فهرست شیخ طوسی
۱۵۹ ترتیب فهرست شیخ منتجب الدین
۱۶۱ تاریخ تألیف کتاب و تاریخ وفات شیخ محمود حمصی
۱۶۷ نسب شیخ منتجب الدین
۱۷۸ تاریخ وفات شیخ منتجب الدین
۱۸۳ مقاله هفتم مراکز علمی ری و تأثیر آن در فرهنگ و تمدن اسلامی

۱۹۷	مقاله هشتم: سیمای مدرسه ری و قم
۱۹۷	اشاره
۱۹۹	دوره سوم: مدرسه قم و ری
۲۰۱	دولت آل بویه
۲۰۲	پویایی فکر در این مدرسه
۲۰۵	سیمای مدرسه در دوره سوم
۲۰۷	دوره چهارم: مدرسه فقاقت بغداد
۲۰۹	مقاله نهم: بازگوی راز «ری»
۲۴۹	مقاله دهم: یکی از نقوش ری
۲۵۵	مقاله یازدهم: مجموعه عبدالعظیم علیه السلام گنجینه ای از سنت و هنر
۲۵۵	اشاره
۲۵۸	زندگی نامه حضرت عبدالعظیم علیه السلام
۲۶۱	روند پیدایی و تشکل بناهای مجموعه
۲۶۱	محمّد بن زید علوی در ری (سده سوم هجری)
۲۶۲	در دوران آل بویه (سده چهارم)
۲۶۴	آستانه عبدالعظیم در دوران ایلخانی (سده های ۷ و ۸ هجری)
۲۶۵	دوران تیموری (سده نهم هجری)
۲۶۶	دوره صفوی (۹۰۷ - ۱۱۳۴ ه.ق)
۲۷۰	دوره فترت؛ افشاریه و زندیه (۱۱۳۴ - ۱۲۰۹ ه.ق)
۲۷۰	دوره قاجار و رونق گرفتن تازه مجموعه (۱۲۱۰ - ۱۳۴۳ ه.ق)
۲۷۱	اقدامات عمرانی در دوره معاصر
۲۷۲	مجموعه عبدالعظیم و مدفونان در آن
۲۷۳	ویژگیهای مهم معماری و هنری
۲۷۷	مقاله دوازدهم: محدثان و علمای امامی ری
۲۷۷	اشاره
۲۷۹	درباره روش و موضوع تحقیق

۲۸۲	محدثان و علمای امامی ری
۳۰۲	نتیجه گیری
۳۰۷	مقاله سیزدهم: ری در زمان طبری
۳۲۱	مقاله چهاردهم: فرمان اشرف افغان و موقوفات آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام
۳۲۱	اشاره
۳۲۵	توضیح درباره چند اصطلاح
۳۲۸	مشخصات فرمان
۳۳۳	پشت فرمان
۳۳۴	متن پشت فرمان
۳۵۴	مقاله پانزدهم: تاریخ ری و شخصیت حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام
۳۵۴	اشاره
۳۵۹	هویت و شخصیت حضرت عبدالعظیم علیه السلام
۳۶۰	سند ارزنده تاریخی
۳۶۲	بنیادگذار آرامگاه
۳۶۳	آثار تاریخی آستانه
۳۶۴	وضع فعلی آستانه
۳۶۸	مقاله شانزدهم: ری شهر بزرگ و نامور ایران
۳۸۲	مقاله هفدهم: درگاه و کتیبه آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام
۳۸۲	اشاره
۳۸۶	بنیادگذار آرامگاه
۳۸۶	کتاب النقض
۳۸۷	تاریخ اقبال
۳۸۷	معماری بقعه و دورانیهای آن
۳۹۰	مقاله هیجدهم: دفینه ری
۳۹۰	اشاره
۳۹۶	دفینه ری و اهمیت بی نظیر آن

- ۳۹۸ مقاله نوزدهم: جغرافیای تاریخی ری
- ۳۹۸ اشاره
- ۴۰۳ تاریخچه ری
- ۴۱۰ مقاله بیستم: فهرست نسخه های خطی
- ۴۱۰ اشاره
- ۴۱۳ فهرست نسخه های خطی
- ۴۱۷ کتابهای فارسی و مجموعه ها
- ۴۲۴ کتابهای عربی
- ۴۴۰ فهرست کتابخانه آستانه امام زاده
- ۴۴۰ اشاره
- ۴۴۰ کتابهای فارسی و ترکی و مجموعه ها
- ۴۸۱ کتابهای عربی
- ۵۱۹ فهرست تفصیلی
- ۵۳۰ درباره مرکز

شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری: مجموعه گفتارهای پراکنده پیرامون شهر ری

مشخصات کتاب

سرشناسه: حکیم، محمدحسین، 1364 -

عنوان و نام پدیدآور: شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری: مجموعه گفتارهای پراکنده پیرامون شهر ری/ به کوشش محمدحسین حکیم، علی اکبر زمانی نژاد.

مشخصات نشر: قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 1382.

مشخصات ظاهری: 416ص.

فروست: مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛ 14.

شابک: 18000 ریال 0-25-7489-964

یادداشت: این کتاب از مجموعه آثاری است که به مناسبت برگزاری کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام منتشر شده است.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: مجموعه گفتارهای پراکنده پیرامون شهر ری.

موضوع: عبدالعظیم بن عبدالله (ع)، 173 - 250؟ق.

موضوع: عبدالعظیم بن عبدالله (ع)، 173 - 250؟ق. -- سرگذشتنامه

موضوع: امامزاده ها -- ایران -- ری

زیارتگاه های اسلامی -- ایران -- ری

Islamic shrines -- Iran -- Rey

موضوع: ری

(Rey (Iran

شناسه افزوده: زمانی نژاد، علی اکبر، 1342 -

رده بندی کنگره: BP53/5/ع2 ح 8 1382

رده بندی دیویی : 297/984

شماره کتابشناسی ملی : 5814026

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

ص: 1

اشاره

زمانی نژاد، علی اکبر، 1342 -

شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری : مجموعه مقالات چاپ شده به کوشش هادی ربانی و علی اکبر زمانی نژاد . - قم : دارالحدیث (مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام - 11)، 1382 .

504 ص .

کتابنامه : ص - ؛ همچنین به صورت زیر نویس .

. ISBN

1 . عبدالعظیم بن عبدالله علیه السلام ، - 250؟ق . - سرگذشتنامه ، 2 . ری - تایخ . الف . عبدالعظیم بن عبدالله علیه السلام ، - 250؟ق . مقاله ها . ب . ربانی ، هادی ، گردآورنده همکار . ج . عنوان .

2/9 ش / 5 / 973 / 297 / 53BP

شابک :

سازمان چاپ و نشر

شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

(مجموعه مقالات چاپ شده)

به کوشش : علی اکبر زمانی نژاد و هادی ربانی

از مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام - 11

ناشر : سازمان چاپ و نشر دار الحدیث

چاپ : اول ، بهار 1382

چاپخانه :

شمارگان : 1000

قیمت :

تلفن : 0251 7741650 - 0251 7740523 ص . پ : 37185 / 4468

تاریخ بشر را همواره ستارگانِ فروزانی مشعلدار بوده اند، تا آدمی بر جهالت و تاریکی فائق آید و بتواند ودیعه خداوندی نهفته در درونش را پرورد و خویشتن را از نادانی، درنده خوبی و پستی برهاند.

طلایه داران این منظومه فروزان، پیامبران الهی و جانشینان پاک نهاد و معصوم آنان اند و در صف بعد، دست پروردگان آنها، یعنی عالمان دین، محدثان، مفسران و... که در دانش و سلوک، پای در جای پای آنان نهادند.

شهری به عنوان یکی از پایگاههای کهن تشیع، مَهْد رشد و بالندگی عالمانی از این تبار (چون ثقه الاسلام کلینی، شیخ صدوق، ابوالفتح رازی و...) بوده است، و حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام را می توان پایه گذار این مَهْد و حرکت علمی و فرهنگی دانست.

آستان حضرت عبدالعظیم و مؤسسه فرهنگی دارالحدیث (دانشکده، پژوهشکده، انتشارات)، طرحی را با عنوان «گرامیداشت بزرگان و عالمان ری» در دست گرفت تا در پرتو شناساندن این چهره های ماندگار، برخی فعالیتهای پژوهشی و فرهنگی نیز سامان یابد.

در این طرح، نخست چهار تن از بزرگان و عالمان ری انتخاب شدند که در صدر آنان حضرت عبدالعظیم علیه السلام جای می گیرد.

حضرت عبدالعظیم علیه السلام مشعل فروزانی است که از دوران حیات خویشتن تاکنون بر تاریخ تشیع و ایران، پرتو افکنده و بر معنویت، دانش و فرهنگ شیعه در این مرز و بوم، تأثیرگذار بوده است. از این رو، نخستین گام در اجرای طرح، کنگره بزرگداشت ایشان خواهد بود.

اهدافی که برگزاری این کنگره دنبال می کند، عبارت است از:

1. معرفی و بزرگداشت شخصیت علمی و معنوی حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛
2. ترویج معارف حدیثی اهل بیت علیه السلام؛
3. تحقیق و پژوهش در میراث حدیثی حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛
4. شناخت جایگاه آستان حضرت عبدالعظیم علیه السلام و تأثیر آن بر تحولات تاریخ تشیع در ایران.

این طرح، در آبان ماه 1380 در نخستین جلسه شورای سیاستگذاری - که از عالمان و فرزندانگان و نخبگان فرهنگی اند - به تصویب رسید و کمیته علمی کنگره از خرداد 1381 کار خود را آغاز کرد.

کمیته علمی با فرصت اندکی که در اختیار داشت، برنامه های خود را در پنج حوزه ساماندهی کرد:

1. تألیف، تصحیح و گردآوری آثار مربوط به حضرت عبدالعظیم و شهر ری (کتاب و مقاله).

2. سفارش و فراخوان نگارش مقاله.

3. سفارش انتشار ویژه نامه هایی از سوی نشریات، همزمان با برگزاری کنگره.

4. انتشار لوح فشرده (CD) تولیدات علمی کنگره.

5. انتشار خبرنامه.

با یاری خداوند و مدد قدسی روح حضرت عبدالعظیم علیه السلام، در حوزه نخست، بیش از بیست و دو

جلد کتاب آماده شد که همزمان با برگزاری کنگره، توزیع می گردد. همچنین مقالات منتخب و تأیید شده علمی در سه جلد، عرضه خواهند شد.

دو ویژه نامه از سوی مجلات علمی و نیز خبرنامه کنگره در پنج شماره عرضه خواهد شد.

همه این آثار، علاوه بر نشر مکتوب، بر روی یک لوح فشرده (CD) تا هنگام برپایی کنگره در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

گفتنی است با فرصت اندک و حجم گسترده برنامه های علمی، وجود نقایص، امری طبیعی است که اهل فضل و دانش آن را بر ما خواهند بخشید و ما را از نصایح عالمانه خویش بهره مند خواهند ساخت.

امید است این مجموعه، مقبول درگاه الهی و مورد عنایت روح بزرگ و قدسی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام قرار گیرد و در گسترش و بالندگی فرهنگ و معارف تشیع، سودمند افتد.

در پایان از همه کسانی که در به ثمر رسیدن این برنامه ها سهم وافر داشتند؛ تولیت محترم آستان حضرت عبدالعظیم علیه السلام و ریاست محترم مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، شورای عالی سیاستگذاری، مدیران محترم آستان حضرت عبدالعظیم و مؤسسه فرهنگی دارالحدیث و به ویژه فاضل گرانقدر جناب آقای علی اکبر زمانی نژاد - که بار عمده بر دوش ایشان بود - سپاسگزاری می شود.

مهدی مهریزی

دبیر کمیته علمی

بهار 1382

درباره شخصیت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و تاریخ ری در طول قرنهای گذشته و عصر حاضر، صدها جلد کتاب و مقاله و جزوه و مطالب پراکنده و سودمند در کتابهای علما و دانشمندان و محققان به رشته تحریر درآمده است که با وجود تکراری بودن بعضی از آنها، هر کدام با نگرش خاص خود توانسته اند گوشه ای از جلوه ملکوتی و معنوی حضرت عبدالعظیم علیه السلام به نمایش بگذارد و جنبه ای از رمز و راز ری را بگشاید. با این حال، تاکنون سال دقیق تولد و وفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام روشن نیست؛ چنان که درباره شهر ری هم، ناگفته های فراوانی وجود دارد.

شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری با گردآوری و تألیف مجموعه رساله های خطی و کتابها و مقالات منتشر شده، و نیز مجموعه جزوه ها و گفتارهای پراکنده درباره حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و امامزادگان و تاریخ شهر ری، در صدد شناساندن و معرفی مقام علمی و معنوی این کریم اهل بیت علیهم السلام و سایر امامزادگان و معرفی تاریخ شهر ری است.

باری، ستایشهای امامان علیهم السلام از حضرت عبدالعظیم علیه السلام، نشان دهنده شخصیت علمی و مورد اعتماد ایشان است؛ به طوری که در برخی روایات، برای زیارت قبر حضرت عبدالعظیم علیه السلام ثوابی به مثابه زیارت قبر امام حسین علیه السلام یاد شده است.

با تتبع وسیعی که در فهرس مقالات و مجموعه مقالات و نیز فهرس کتابخانه ها و نیز برنامه های کامپیوتری (مثل نمایه مطبوعات) و... صورت گرفت، صدها مقاله و نوشته درباره حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری شناسایی شد که در جلد مأخذشناسی به تفصیل معرفی شده است.

از میان انبوه مقالات، که هر کدام به نوعی گوشه ای از جلوه علمی و ملکوتی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام را تبیین کرده و نیز بازگوی راز شهر ری بوده است، بیست مقاله برگزیده شد. پیش درآمد این مجموعه مقالات، سخنان مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای (دام ظلّه) در جمع مردم شهر ری در سال 1373 ش

است.

با آنکه تمامی مقالات نوشته شده در این زمینه قابل استفاده است، اما تنها تعدادی از این مقالات در این مجموعه گردآوری شده است.

عناوین مقالات گزیده از این قرار است:

1. آشنایی با حضرت عبدالعظیم علیه السلام و مصادر شرح حال او، مجله نور علم، ش 50 - 51، ص 263 - 317.
2. عظمت و شخصیت حضرت عبدالعظیم در نظر امامان علیهم السلام و عالمان بزرگ شیعه، مجله علوم حدیث، ش 1، ص 100 - 107.
3. شرح حال حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، مجله مکتب اسلام، سال 35، ش 1، ص 26 - 34.
4. یادگار امام مجتبی علیه السلام در شهر ری، روزنامه اطلاعات، 18 فروردین 1372 ش.
5. مناظرات امام جواد علیه السلام با حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، روزنامه اطلاعات، 26 دی سال 1370 ش.
6. بررسی تاریخ ری در مقاله فهرست شیخ منتجب الدین، یادنامه علامه امینی، مقاله سوم، ص 33 - 73.
7. مراکز علمی ری و تأثیر آن در فرهنگ و تمدن اسلامی، مجله گوهر، سال اول، 1352 ش، ص 593 - 598.
8. سیمای مدرسه ری و قم، مجله کیهان اندیشه، ش 3، آذر و دی 1364 ش، ص 23 - 28.
9. بازگوی رازِ ری، مجله کیهان فرهنگی، سال 1368 ش، ص 3 - 11.
10. یکی از نقوش ری، مجله نوبهار، سال 5، ش 14، ص 217 - 218.
11. مجموعه عبدالعظیم علیه السلام گنجینه ای از سنت و هنر، مجله میراث جاویدان، ش 21، ص 60 - 67.
12. محدثان و علمای امامی ری (تا پایان قرن چهارم)، مجله علوم حدیث، ش 12، ص 126 - 151.

ص: 7

13 . ری در زمان طبری، یادنامه طبری، ص 515 - 527 .

14 . فرمان اشرف افغان و موقوفات آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام»، مجله میراث جاویدان، ش 4 ، سال هفتم، 1378ش، ص 71 - 86 .

15 . تاریخ ری و شخصیت حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام ، مجله معارف اسلامی، ش 26 ، 1355 ش، ص 84 - 91 .

16 . ری در دائرة المعارف اسلامی، ترجمه احمد الشنتاوی، دائرة المعارف الاسلامیة، ج 10، ص 285 - 292 .

17 . درگاه و کتیبه آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام ، مجله باستان شناسی و هنر ایران، سال دوم، ش 2 ، 1348 ش، ص 4 - 6 .

18 . دفتینه ری، روزنامه اطلاعات، 25 شهریور 1370 ش.

19 . جغرافیای تاریخی ری، مجله بررسیهای تاریخی، سال 12، ش 2، 1356 ش، ص 111 - 122 .

20 . فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستانه امامزاده عبدالعظیم علیه السلام ، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر سوم، ص 427 - 480 .

در پایان، ذکر نکاتی لازم به نظر می رسد:

1 . ترتیب مقالات بر اساس اهمیت موضوع مقالات در ارتباط با مصادر و شرح حال حضرت عبدالعظیم و بررسی تاریخ و مراکز علمی و فرهنگی ری و نیز محدثان و عالمان ری و تاریخ و جغرافیای ری و... است

2 . حتی الامکان سعی شده است که تصرفی در مقالات صورت نپذیرد و مقالات با همان ویرایش اولیه مجلات به طبع برسد، مگر در موارد جزئی؛ مثل جداسازی بعضی از کلمات.

3 . فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستانه امامزاده عبدالعظیم حسنی علیه السلام ، تألیف مرحوم

دانش پژوه بود با حواشی و نقد عالمانه دوست فاضل جناب حجه الاسلام آقای ابوالفضل حافظیان همراه است که از ایشان سپاسگزاری می شود.

ص: 8

* شهر ری مرکز الشعاع تهران..... 11

حضرت آیت الله خامنه ای

1. آشنایی با حضرت عبدالعظیم علیه السلام و مصادر شرح حال او..... 19

رضا استادی

2. عظمت شخصیت حضرت عبدالعظیم در نظر امامان علیهم السلام و عالمان..... 79

سید جعفر شهیدی

3. شرح حال حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام..... 91

داود الهامی

4. یادگار امام مجتبی علیه السلام در شهر ری..... 105

سید مهدی شمس الدین

5. مناظرات امام جواد علیه السلام با حضرت عبدالعظیم حسنی..... 115

سید کاظم ارفع

6. بررسی تاریخ ری در مقاله فهرست شیخ منتجب الدین..... 123

آقاموسی شیرازی زنجانی

7. مراکز علمی ری و تأثیر آن در فرهنگ و تمدن اسلامی..... 165

مهدی محقق

8. سیمای مدرسه ری و قم..... 179

محمد مهدی آصفی

9. بازگویی راز «ری»..... 191

حسین کریمان

10. یکی از نقوش ری..... 231

عباس اقبال آشتیانی

11. مجموعه عبدالعظیم علیه السلام گنجینه ای از سنت و هنر..... 237

سید احمد موسوی

12. محدثان و علمای امامی ری (تا پایان قرن چهارم)..... 259

محمد حاجی تقی

13. ری در زمان طبری..... 289

پروانه نیک طبع

14. فرمان اشرف افغان و موقوفات آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام 303

سید عبدالله عقیلی

15. تاریخ ری و شخصیت حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام 333

ابوالقاسم مشیری

16. ری شهر بزرگ و نامور ایران..... 347

ابراهیم پورداود

17. درگاه و کتیبه آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام 361

محمد کریم پیرنیا

18. دفینه ری..... 369

سید عبدالله عقیلی

19. جغرافیای تاریخی ری..... 377

حسین قره چانلو

20. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستانه امام زاده عبدالعظیم حسنی 389

پیش درآمد مجموعه مقالات

شهری

مرکز الشعاع تهران

سخنرانی مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای

ص: 11

شهر ری - خبرگزاری جمهوری اسلامی: رهبر معظم انقلاب با حضورشان در شهر ری در ساعت 8 و 30 دقیقه وارد صحن مطهر شدند و در فضایی آکنده از خلوص و معنویت و عشق به ولایت و امامت به قرائت فاتحه و زیارتنامه در جوار مرقد حضرت عبدالعظیم علیه السلام پرداختند.

حضرت آیت الله خامنه ای همچنین بقعه های شریف حضرت امامزاده حمزه و امامزاده طاهر را زیارت کردند و در کنار مزار شریف امامزاده طاهر نماز گزارند.

رهبر انقلاب اسلامی سپس از بخشهای مختلف طرحهای توسعه حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام که در زمینی به وسعت 30 هزار متر مربع به اجرا گذاشته شده است، بازدید کردند.

در این بازدید حجج اسلام والمسلمین ری شهری و مسعودی تولیتهای آستانهای مقدس حضرت عبدالعظیم و حضرت معصومه، امام جمعه شهر ری، حجت الاسلام والمسلمین غیوری، آقایان میرزاده معاون اجرایی رئیس جمهور، فروزش و زنگنه وزرای جهاد سازندگی و نیرو، سیدزاده استاندار و کرباسچی شهردار تهران، رهبر

ص: 13

معظم انقلاب را همراهی می کردند.

طرح توسعه حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از سال 1370 با هدف ایجاد امکانات مذهبی، فرهنگی و رفاهی و نیز ارتقاء سطح فرهنگی منطقه به اجرا گذاشته شده است.

زیربنای مجموعه این طرح توسعه بیش از 75 هزار مترمربع می باشد که 16 طرح بزرگ و کوچک را شامل می شود. دست اندرکاران اجرای این طرح هزینه انجام آن را 120 میلیارد ریال برآورد کرده اند.

طرحهای توسعه حریمهای مطهر امامزاده حمزه و امامزاده طاهر، احداث شبستان بین الحرمین، مصلی، مرکز فرهنگی جوانان، دانشکده علوم حدیث، حوزه علمیه برهان، کتابخانه ری و همچنین سالن اجتماعات از جمله طرحهای مهمی است که معاونت عمرانی آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام آن ها را به اجرا گذاشته است.

بیانات رهبر انقلاب در اجتماع مردم شهر ری

بنا به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از تهران، حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی پس از زیارت مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام و بقاع شریف امامزاده حمزه و امامزاده طاهر طی سخنانی که در اجتماع هزاران تن از مردم شهر ری ایراد کردند، حضور نظامی بیگانگان از جمله آمریکا را در منطقه خلیج فارس مردود و تشنج آفرین دانستند.

رهبر معظم انقلاب در سخنانشان که با تکبیرهای انبوه جمعیت مورد تأیید قرار گرفت، تلاش قدرتهای استکباری را برای تحمیل سازش ظالمانه در خاورمیانه محکوم کردند و فرمودند: آنچه که آن ها در پی آن هستند صلح نیست بلکه يك ظلم آشکار و يك سازش ظالمانه است و من صریحا اعلام می کنم هر جوان فلسطینی که به خاك و خون کشیده می شود و هر مادر فلسطینی که داغدار می شود و هر خانواده

ص: 14

فلسطینی که بی سرپرست و متلاشی می شود رئیس جمهور و دولت آمریکا به طور مستقیم در این جرم شریک و سهیم هستند.

حضرت آیت الله خامنه ای از عوامل رژیم غاصب صهیونیستی به عنوان عناصری بیگانه و غیر فلسطینی نام بردند و فرمودند: رژیم صهیونیستی رسماً اعلام کرده است که فلسطینی های عضو حماس را هر جا بیابد آن ها را ترور خواهد کرد و این در حالی است که مدعیان دموکراسی و سازمانهای مدعی طرفداری از حقوق بشر در برابر این تروریسم آشکار دولتی سکوت کرده اند و با رفتار خود این ظلم بزرگ را که علیه ملت فلسطین در داخل سرزمین های اشغالی و لبنان و هر نقطه دیگری از جهان به اجرا گذاشته شده است، تایید می کنند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی سکوت دولت و ملت ایران اسلامی را در برابر رفتار جنایتکارانه رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین غیر ممکن دانستند و فرمودند: مردم منطقه از جمله ملت های مسلمان اردن، مصر و مراکش برخلاف سران سست عنصر این کشورها حرکت خائنانه و پیمان سازش ظالمانه با اسرائیل را قبول ندارند و هرگز در مقابل آن ظلم بزرگ ساکت نخواهند ماند.

رهبر انقلاب در بخش دیگری از سخنانشان مغایرت ادعاهای صلح طلبانه آمریکا و برخی کشورهای اروپایی را با حضور دهها ناو جنگی زبرداری و صدها هواپیما در خلیج فارس خاطرنشان کردند و فرمودند: آن ها چه کسی را تهدید می کنند و قصد ترساندن چه کسی را دارند. آن ها به بهانه عراق وارد منطقه شدند اما به رغم عقب کشیدن عراق همچنان در خلیج فارس حضور دارند. زهی تصور باطل که ملت بزرگ و با عظمت ایران از این قدرت نماییها بهراسد. جهان دریافته است ملتی که دلش به نور ایمان و قرآن منور است اکنون آماده است با قدرت تمام همچون گذشته با مشت پولادین، هر متجاوز را از عمل خود پشیمان کند.

حضرت آیت الله خامنه ای با تاکید بر محتاج نبودن جمهوری اسلامی به قدرتهای

استکباری فرمودند: آمریکا می داند که اتحاد و همدستی و همکاری کشورهای حاشیه خلیج فارس با دولت مقتدر مردمی و بلندآوازه جمهوری اسلامی ایران قدرت عظیمی را در این منطقه حساس نفت خیر جهان به وجود خواهد آورد. بنابراین برای چپاول ذخائر منطقه سیاست قدیمی استعماری یعنی ایجاد تفرقه میان همسایگان را به اجرا گذاشته است و طی پانزده سال گذشته پیوسته به همسایگان ما در خلیج فارس نابجا و به دروغ تفهیم کرده است که باید از جمهوری اسلامی بترسند.

رهبر انقلاب اسلامی خطاب به کشورهای همسایه ایران در حاشیه خلیج فارس تصریح کردند: دشمن شما استکبار و در رأس آن ها آمریکا و انگلیس است دشمن شما قدرتهایی هستند که قصد چپاول منابع شما را دارند. جمهوری اسلامی ایران با صراحت اعلام می کند که به جز همکاری، کمک و راهنمایی نسبت به کشورهای حاشیه خلیج فارس، هیچ نظر دیگری ندارد.

این کشورها باید مراقب سرنوشت خود باشند زیرا پیروی و متابعت از شیطانهای استعمارگر، آن ها را به وضعیتی دچار خواهد کرد که در نتیجه آن، تنها باید یکدیگر را ملامت کنند.

رهبر معظم انقلاب در تبیین مواضع جمهوری اسلامی ایران در ارتباطات خارجی فرمودند: ملت ایران ملتی الهام گرفته از قرآن کریم است. ما بشریت را دوست داریم، همه ملتها را می پذیریم و به سوی آن ها دست دوستی و همکاری دراز می کنیم و بر سینه کسانی که ضد بشرند دست رد می زنیم. ارج نهادن به صلح و دوستی و محبت نسبت به انسانها و مخالفت با خباثت و جنگ و فساد در هر نقطه ای از جهان، سیاست پایدار نظام اسلامی و ملت پرافتخار ایران است.

حضرت آیت الله خامنه ای اقتدار و عزت نظام جمهوری اسلامی ایران را مرهون ایمان و فداکاری آحاد مردم دانستند و فرمودند: امروز علاوه بر دوستان ما، دشمنان

نیز به صراحت اعتراف کرده اند که دولت ایران اسلامی یکی از پرنفوذترین و نیرومندترین دولتهای جهان است. عزت و اقتدار امروز ایران و رفتار توأم با احترام بسیاری از کشورهای جهان نسبت به جمهوری اسلامی ایران، ثمره ایمان، فداکاری و مجاهدت جوانان ما در میدانهای جنگ و نیز مرهون اخلاص، صفا، روحیه حزب اللهی و بسیجی دستهای کارآمد، پاهای استوار و چشمهای باز و بیدار ملت بزرگ ایران است.

بر پایه همین گزارش رهبر معظم انقلاب اسلامی در بخش دیگری از سخنانشان حضرت عبدالعظیم حسنی را به عنوان ستاره ای درخشان از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نام بردند و با استناد به روایات فرمودند: زیارت مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم به مثابه زیارت مرقد حضرت سیدالشهدا علیه السلام در کربلاست. و شهر ری به سبب وجود بقاع متبرکه حضرت عبدالعظیم الحسینی و امامزادگان حضرت حمزه و طاهر و قبور مطهر علمای بزرگی همچون شیخ صدوق و نیز وجود مرقد منور امام خمینی رحمه الله مرکزالشعاع شهر تهران محسوب می شود.

رهبر معظم انقلاب همچنین حضور مردم شهر ری را در صحنه های انقلاب به ویژه جنگ تحمیلی ستایش برانگیز توصیف کردند و فرمودند: شهر ری دارای استعداد پیشرفت و ترقی است و مردمی خوب، علاقه مند و با نشاط را در خود جای داده است. مردم شهر ری به ویژه جوانان این شهر در دوران انقلاب نقش و تاثیر بسیار مهمی را در پیشبرد مسائل کشور داشته اند و همراه با مسئولان دلسوز و پرتلاش خود این منطقه را آباد کرده اند.

پیش از سخنان رهبر انقلاب، حجت الاسلام و المسلمین ری شهری در سخنان کوتاهی مقدم رهبر معظم انقلاب اسلامی را به آستان مقدس حضرت عبدالعظیم الحسینی علیه السلام گرامی داشت و ضمن ارائه گزارشی از فعالیتهای عمرانی در شهر ری اظهار امیدواری کرد که حرکت سازندگی این شهرستان شتاب بیشتری به خود بگیرد.

این گزارش همچنین حاکیست حضرت آیت الله خامنه ای در اجتماع روحانیون شهرستان ری حضور یافتند و طی سخنانی نقش و وظیفه آنان را در تقویت هرچه بیشتر روحیه انقلابی و حماسی مردم و نیز پابندی آنان به مفاهیم اسلامی و انقلابی را یادآور شدند.

رهبر انقلاب اسلامی فرمودند: حل مشکلات دینی و معنوی و فکری مردم همراه با اعتلای روحیه مذهبی، اعتقادی و معنوی جوانان از مهمترین وظایف روحانیون است که باید به بهترین وجه انجام پذیرد.

پیش از سخنان مقام معظم رهبری حجت الاسلام و المسلمین غیوری ویژگیهای بارز مردم شهر ری را در خدمت به اسلام و انقلاب برشمرد و طی آن همکاری و هماهنگی مسئولین این شهرستان را در جهت محرومیت زدایی از این منطقه خاطر نشان کرد.

حضرت آیت الله خامنه ای در پایان این سفر کوتاه که چهار ساعت به طول انجامید بر مزار شریف شیخ صدوق از علمای بزرگ جهان اسلام در قرن چهارم هجری قمری واقع در منطقه ابن بابویه حضور یافتند و با قرائت فاتحه مقام و منزلت این عالم بزرگ را گرامی داشتند.

مقاله اوّل : آشنایی با حضرت عبدالعظیم علیه السلام و مصادر شرح حال او

اشاره

حضرت آیت الله رضا استادی

ص: 19

این رساله شامل مقدمه و سه فصل و خاتمه می باشد.

در مقدمه، امامزاده بودن و جلالت قدر داشتن، و استحباب زیارت حضرت عبدالعظیم، و این که قبر آن بزرگوار در «ری» است بیان شده. در فصل اول، عمده مصادر شرح حال آن حضرت (هفتاد و چند کتاب) به ترتیب تاریخ تألیف یا وفات مؤلفان یاد، و از غالب آن ها نکته ای یا مطلبی نقل شده است.

در فصل دوم کتابهایی که مستقلاً پیرامون زندگانی و شخصیت آن حضرت نگاشته شده (شانزده کتاب) معرفی گردیده است.

در فصل سوم به چهارده سؤال که پیرامون تولد و زندگی و وفات و قبر آن حضرت مطرح است پاسخ داده شده است.

در خاتمه روایات مربوط به استحباب زیارت آن حضرت نقل، و نیز پیرامون زیارتنامه ایشان بحث شده است.

ص: 21

در تحية الزائر (1) آمده است:

مقام دوم در ذکر زیارات امامزادگان عظام، و شاهزادگان والامقام، که قبورشان محلّ فیوضات و برکات و موضع نزول رحمت و عنایات الهیه است، و علمای اعلام تصریح نمودند به استحباب زیارات قبور ایشان که بحمدالله تعالی در غالب بلاد مؤمنین موجود، بلکه در قری و بریه و اطراف کوه ها و درّه ها، و پیوسته ملاذ درماندگان و ملجأ واماندگان و پناه مظلومان و تسلی دلهای پژمرده و خواران بوده و خواهند بود تا یوم قیام، و از بسیاری از ایشان کرامات و خوارق عادات مشاهده شده.

و لکن مخفی نماند که امامزادگانی که انسان به اطمینان خاطر، محض درك فیوضات و کشف کربات، بار سفر بندد و شدّ رحال کند به سمت قبر شریفش، باید اول، دو مطلب را درست کرده آن گاه قصد مقصد کند.

اول جلالت قدر و عظمت شأن صاحب آن مرقد، علاوه بر شرافت نسب و علاقه بنوّت، به حسب آنچه از کتب احادیث و انساب معلوم می شود.

دوم معلوم بودن قبر آن سید جلیل، و صحّت نسبت آن قبر به او.

و جمع این دو بسیار کم است، چه بسیاری از قبوری که نسبت می دهند به آن بزرگواران، نه حال صاحبانش معلوم، و نه مدفون بودن در آنجا، و جمله ای دفن در آنجا معلوم، و حال صاحبش مجهول، و پاره ای جلالت قدر آن امامزاده معلوم، و لکن مرقد شریفش مشتبه مثل سید جلیل علی پسر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و تربیت کرده برادر بزرگوارش که از بزرگان راویان، و صاحب تصنیف (که تاکنون در دست است بحمدالله)، و چهار یا پنج امام را درك نموده و خدمت کرده و لکن قبر شریفش مشتبه و سه موضع است که به او نسبت می دهند.

ص: 22

1- . تحية الزائر تألیف حاجی نوری است و چون پیش از تکمیل آن، مؤلف از دنیا رفته، شاگردش محدث قمی آن را تکمیل کرده است.

اول: در بیرون قلعه سمنان در میان باغچه با نضارت با قبه عالیہ رفیعہ و عمارت مختصر با نراہتی.

دوم: در بلده طیبہ قم در قبه عالیہ و صحنی وسیع و آثار قدیمہ، کہ سبب اطمینان تمام اہل آن بلد است در بودن قبر شریفش در آنجا.

سوم: يك فرسخی مدینہ طیبہ در قریہ «عریض» کہ ملك آن جناب و محل سکنای خودش و ذریہ اش بود و لہذا او را علی عریضی و اولادش نیز بہ ہمین لقب در کتب انساب و غیرہا معروفند و در آنجا نیز بر قبر شریفش قہہ ای است عالیہ... .

باقی می ماند قلیلی کہ ہر دو جہت آن مکشوف است.

مثل قبر اسماعیل پسر امام جعفر صادق علیہ السلام، کہ در بقیع نزدیک ائمہ بقیع علیہم السلام معلوم است... .

و جملہ ای از اولاد حضرت امام موسی کاظم علیہ السلام مثل سید جلیل عظیم القدر و الشان احمد معروف بہ شاہ چراغ، کہ در داخل شہر شیراز مدفون است... .

و برادر دیگرش سید جلیل القدر صاحب فضل و صلاح محمد، کہ با احمد از يك مادرند و در شہر شیراز معروف است بہ میر سید محمد، و در نزدیکی قبر برادرش است و دارای بقعہ و ضریح و خدمہ است... .

و برادر دیگرش قاسم کہ در ہشت فرسخی حلہ مدفون است، و قبر شریفش زیارتگاہ عامہ خلق است، و پیوستہ علما و اخیار بہ زیارت او روند... .

و مثل برادر دیگرش امامزادہ حمزہ کہ با امامزادہ احمد و محمد از يك مادرند، و قبر شریفش در ری نزدیک قبر حضرت عبدالعظیم است، و مادامی کہ عبدالعظیم در ری زندہ بود، پیوستہ بہ زیارت او می آمد و این سید جلیل القدر الآن در ری صاحب قہہ و بارگاہ و ضریح و صحن و خدمہ است... .

و مثل ابی حمزہ امیر علی بن حمزہ بن موسی کاظم علیہ السلام کہ قبر شریفش در شیراز خارج باب اصطخر است... .

و مثل سیده جلیله معظّمه فاطمه دختر امام موسی علیه السلام مدفونه به قم در نهایت جلالت و علو مقام است... .

و مثل معظّمه نجیبه حضرت حکیمه خاتون، دختر امام محمد تقی که چهار امام را درك نموده و به آن ها خدمت کرده... و قبر شریفش در قبه سامیه عسکریین است.

و مثل امامزاده لازم التعظیم جناب عبدالعظیم... (1).

مرحوم محدث قمی در کتاب هدیه الزائرین پس از آن که مطلب بالا را یاد کرده افزوده است:

و مثل امامزاده محمد، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام که در شهر بسطام مدفون است.

و مثل قبر سیّد معظّم جلیل، ابوجعفر محمد بن علی الهادی در نزدیکی «بلد» که اسم منزلی است معروف در طریق سامره، و جلالت و نبالت شأن آن بزرگوار بسیار است... (2).

علامه مجلسی در تحفة الزائر فرموده:

در هر بلدی از بلاد قبور منسوبه به اولاد و احفاد ائمه بسیار است، اما بعضی از ایشان مدفون بودنشان در آن مکان معلوم نیست، و بعضی حالشان معلوم نیست، و زیارت هر يك از ایشان که بدیشان معلوم نباشد خوب است، و تعظیم ایشان، تعظیم ائمه است، و از برای ایشان زیارتی به خصوص منقول نیست، اگر به کیفیت زیارت سائر مؤمنان ایشان را زیارت کنند خوب است. و اگر ایشان را امتیاز دهند به مخاطبه سلام، مثل ائمه علیهم السلام به هر لفظی که بر زبان جاری شود و متضمن تعظیم ایشان باشد خوب است، و اگر آنچه علما تألیف کرده اند (3) و در کتب زیارات مذکور است بخوانند خوب است.

ص: 24

1- . تحية الزائر حاجی نوری و محدث قمی، ص 322 - 332 با تلخیص، چاپ 1327 قمری.

2- . هدیه الزائرین، ص 338 - 344.

3- . یعنی انشاء علما است.

و همچنین مستحب است زیارت مراقدی که منسوب است به انبیا.

و همچنین هر يك از اصحاب نبی صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه علیهم السلام، که خوبی ایشان معلوم باشد، مثل سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و حذیفه و جابر انصاری و میثم تمار و رشید هجری و قنبر و حجر بن عدی و سایر افاضل محدثین اصحاب ائمه علیهم السلام، هر يك قبرشان معلوم باشد.

و همچنین اکابر علمای شیعه مثل شیخ مفید و سید مرتضی و سید رضی و شیخ طوسی و علامه حلی و هر که از افاضل علمای شیعه که قبرش معلوم باشد زیارت ایشان مرغوب است. (1)

مرحوم حاج ملاهاشم خراسانی فرماید:

امامزادگان عظام طبقات و اصنافی هستند:

صنف اول امامزاده هایی که علاوه بر شرافت نسبی، شأن و جلالت قدرشان معلوم است، و محلّ دفنشان هم معلوم است، و استحباب زیارتشان هم بالخصوص از ائمه اطهار مأثور است، و زیارت مخصوص هم جهت ایشان وارد شده.

مثل حضرت ابوالفضل العباس و حضرت علی اکبر و حضرت معصومه (2) و حضرت حمزه سیدالشهداء علیهم السلام.

صنف دوم امامزاده هایی که جلالت قدر و محلّ دفنشان معلوم است، و استحباب زیارتشان هم بالخصوص مأثور است، لکن زیارت مخصوص از ائمه اطهار به جهت ایشان وارد نشده. مثل حضرت عبدالعظیم، و مثل جناب قاسم بن موسی الکاظم که در هشت فرسخی حلّه مدفون است. (3)

ص: 25

1- . تحفة الزائر، ص 546 - 547.

2- . علامه مجلسی در تحفة الزائر فرموده: ممکن است زیارت حضرت معصومه از تألیف و انشاء علما بوده باشد.

3- . برخی از علما روایت دالّه بر استحباب زیارت حضرت قاسم به خصوص را بی اصل دانسته اند.

صنف سوّم امامزاده هایی که جلالت قدر و محل دفنشان معلوم است، لکن استحباب زیارتشان بالخصوص وارد نشده.

مثل جناب اسماعیل بن جعفر الصادق، و احمد بن موسی الکاظم المعروف به شاه چراغ، و برادرش محمد بن موسی بن جعفر که محل دفن هر دو در شیراز معلوم است.

و مثل سیّد محمد بن الامام الهادی که قبر شریفش در نزدیکی «بلد» یک منزلی سامراء است.

و مثل حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام ... (دوازده نفر دیگر را در این صنف یاد کرده است).

صنف چهارم امامزاده هایی که جلالت قدرشان معلوم است، و اما محلّ دفنشان معلوم نیست.

مثل علی بن جعفر که در سه موضع قبّه و بقعه ای است منسوب به ایشان، و حمزه بن موسی الکاظم، که در چهار موضع محتمل است قبر ایشان باشد، و محمد بن الامام جعفر الصادق ملقب به دیباج که نیز در چهار مورد احتمال بودن قبر ایشان هست. (1)

ص: 26

1- . منتخب التواریخ چاپ اسلامیة، صفحه 219 - 227، با تلخیص و تصرّف در عبارات مؤلف.

اشاره

(72 کتاب)

از سده سوم تا پانزدهم

سده سوم

1. ابوجعفر احمد بن ابی عبداللّه محمد بن خالد البرقی در گذشته سال 274 یا 280 در کتاب محاسن ص 92 چاپ محدّث ارموی:
و کان (عبدالعظیم) مرضیاً.

سده چهارم

2. ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه القمی (شیخ صدوق) در گذشته سال 381 و مدفون در شهر ری در کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2،
ص 128 چاپ مکتبه صدوق:

عبدالعظیم بن عبداللّه الحسنی المدفون بالزّی فی مقابر الشجره، و کان مرضیاً رضی اللّٰه عنه.

3. و هم او در مشیخه من لا یحضره الفقیه می نویسد:

و ما کان عن عبدالعظیم... عن احمد بن ابی عبداللّه البرقی عن عبدالعظیم بن عبداللّه الحسنی و کان مرضیاً.

ص: 27

4. ابوالقاسم اسماعیل بن عباد بن عباس الطالقانی (صاحب بن عبّاد) در گذشته سال 385 و مدفون در اصفهان.

رساله ای در ترجمه حضرت عبدالعظیم نگاشته که در مستدرک الوسائل حاجی نوری، و نیز جداگانه ضمن مجموعه ای در بغداد چاپ شده است.

سده پنجم

5. ابوالعباس احمد بن العباس بن محمد النجاشی در گذشته سال 450 در کتاب رجال خود ص 247 و 248 چاپ جامعه مدرّسین قم:

كان عبدالعظیم ورد الری هارياً من السلطان... فمرض و مات رحمه الله.

6. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی (شیخ طوسی) در گذشته سال 460 در کتاب الفهرست ص 184 چاپ مشهد:

و مات عبدالعظیم رحمه الله بالری و قبره هناك.

7. و در کتاب رجال خود ص 433 و 417 حضرت عبدالعظیم را در زمره اصحاب حضرت هادی علیه السلام و حضرت عسکری علیه

السلام یاد کرده است و از کتاب مجمع الرجال قهپائی بر می آید که در برخی نسخه های رجال شیخ طوسی، حضرت عبدالعظیم از

اصحاب حضرت جواد هم شمرده شده است.

8. ابراهیم بن ناصر بن طباطبا که از دانشمندان سده پنجم بوده در کتاب «منتقلة الطالبية» چاپ نجف ص 156 و 157:

هو (عبدالعظیم) المحدث الزاهد صاحب المشهد فی الشجرة بالری و قبره یزار....

9. نجم الدین ابوالحسن علی بن محمد علوی عمری که نیز از دانشمندان سده پنجم بوده در کتاب «المجدي فی الانساب» چاپ قم، ص

35:

اما عبدالعظیم فكان رجلا عظيما قبره بالری یزار.

سده ششم

ص: 28

10. علی بن ابی القاسم بیهقی معروف به ابن فندق در گذشته سال 565 در کتاب «لباب الانساب»، حضرت عبدالعظیم را در اولاد و نواده حضرت مجتبی علیه السلام یاد کرده است. به ج 2 ص 447 رجوع شود.

11. ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب «نقض» که در حدود سال 560 تألیف شده در ص 81 و 121 و 211 و 588 و در تعلیقات مرحوم محدث ارموی بر آن ص 154 و 155 و 513 و 719 از مزار حضرت عبدالعظیم یاد شده است.

سده هفتم

12. ابوعبدالله محمد بن عمر رازی (فخر رازی) در گذشته سال 606 در کتاب «الشجرة المباركة فی انساب الطالبيّة» که منسوب به او است در ص 46 چاپ قم:

علی بن الحسین بن زید بن الحسن أعقب من رجلین: عبدالعظیم بطبرستان و قتل بالری و مشهده بها معروف و مشهور، و احمد له عقب کثیر، اما عبدالعظیم فلا اعرف من عقبه الا ابنه محمد... .

سده هشتم

13. ابومنصور حسن بن یوسف بن المطهر الحلّی (علامه حلّی) در گذشته سال 726 در کتاب «خلاصة الاقوال» ص 130 چاپ نجف:

له کتب خطب امیرالمؤمنین علیه السلام کان عابداً ورعاً له حکایة تدلّ علی حسن حاله، ذکرناها فی کتابنا الكبير. قال محمد بن بابویه أنّه کان مرضیاً.

14. تقی الدین الحسن بن علی بن داود الحلّی که وفات او در نیمه اول سده هشتم است در کتاب «رجال» خود ص 226 چاپ محدث ارموی:

عبدالعظیم بن عبدالله... ابوالقاسم عابد ورع کان مرضیاً.

سده نهم

ص: 29

15. جمال الدین احمد بن عنبه در گذشته سال 828 در کتاب «عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب» ص 71 چاپ هند:

عبدالعظیم المدفون بالری فی مقابر الشجرة و أولد عبدالعظیم محمد بن عبدالعظیم کان زاهداً کبیراً و انقرض و لا عقب له.

16. و هم ایشان در کتاب دیگر خود «الفصول الفخریه» چاپ محدث ارموی ص 107:

و عبدالعظیم زاهدی بزرگ بود و پسر او محمد نیز.

سده دهم

17. علامه نسابه عبیدلی سبزواری که از دانشمندان سده دهم بوده در رساله «اسدیة» خود چاپ قم ص 29:

نسل علی الشدید بن حسن بن زید امام حسن علیه السلام، از اولاد او عبدالله و نسل عبدالله

از سه پسرند:

السید العابد الزاهد عبدالعظیم علیه التعظیم که در ری مدفون است، و نسل آن حضرت منقرض شده.

و احمد و حسن اولاد علی الشدید را نسل است... .

سده یازدهم

18. قاضی نورالله تستری شهید در سال 1019 در کتاب مجالس المؤمنین مجلس دهم ص 445 چاپ سنگی:

ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی البراوستانی القمی، صاحب معجم البلدان گفته که «براوستان» دیهی است از قم و از آنجا است وزیر مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد براوستانی که وزیر سلطان برکیارق بن ملکشاه بود... از آثار مجدالملک قبه حسن بن علی علیهماالسلام است در بقیع که علی زین العابدین و محمد باقر و جعفر صادق و عباس بن عبدالمطلب در آنجا آسوده اند. و چهار طاق عثمان بن مظعون که اهل

ص: 30

سنت چنان پندارند که مقام عثمان بن عفان است که او بنا کرده، و مشهد امام موسی کاظم و امام محمد تقی در مقابر قریش در بغداد هم او فرموده است. و مشهد عبدالعظیم حسنی در شهر ری، و غیر آن از مشاهد سادات علوی و اشراف فاطمی علیهم السلام از آثار او است. در سال 492 شهید شده و از جمله آثار حسن خاتمه او است آن که بعد از فوز به شهادت در جوار فائض الانوار حضرت امام حسین علیه السلام قرار یافته است.

19. میر مصطفی تفرشی در گذشته بعد از 1044 در کتاب «نقد الرجال» ص 190 چاپ سنگی عبارات رجال نجاشی و فهرست و رجال طوسی و خلاصه علامه حلی را نقل کرده است.

20. میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی در گذشته 1028 در کتاب «منهج المقال» که معروف به رجال کبیر است عبارات رجال نجاشی و فهرست و رجال طوسی و خلاصه علامه را نقل کرده است.

21. میرداماد در گذشته 1040 در کتاب «الرواشح السماویة» ص 50 چاپ سنگی:

الدائع الشائع أن طریق الروایة من جهة أبي القاسم عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی المدفون بمشهد الشجرة بالری رضی الله تعالی عنه و أرضاه من «الحسن» لأنه ممدوح غیر منصوص علی توثیقه، و عندی ان الناقد البصیر و المبصر الخیر یستهجنان ذلك و یستقبحان جداً. و لو لم یکن له الا حدیث عرض الدین و ما فیہ من حقیقة المعرفة، و قول سیدنا الهادی ابی الحسن الثالث علیه السلام له: «یا ابا القاسم انت ولینا حقاً»، مع ماله من النسب الظاهر و الشرف الباهر لكفاه... و بالجمله قول ابن بابویه و النجاشی

و غیرهما فیہ: کان عابداً و رعاً مرضیاً یکفی فی استصحاح حدیثه فضلاً عما آوردناه، فاذا الاصحح الارجح و الاصوب الاقوم ان یعدّ الطريق من جهته صحیحاً و فی الدرجة العلیا من الصحة. و الله سبحانه اعلم.

22. و هم ایشان در کتاب دیگرش «شرعة التسمیة» که در قم با تصحیح نگارنده این مقاله چاپ شده است ص 45:

عبدالعظیم المدفون بمشهد الشجرة بالرّی فی قبته المعمورة المعروفة المشهورة انها محل استجابة الدعاء رضی اللّٰه عنه وارضاه و قد ورد فی زیارته ماورد من الروایات المشهورة، و قد ادرك من الائمة الجواد و الهادی و العسکری علیهم السلام، و استفادت الامامية من احادیته و رواياته الی الآن.

23. ملا محمد تقی مجلسی در گذشته سال 1070 در کتاب شرح فارسی من لا یحضره الفقیه موسوم به «لوامع صاحبقرانی» ج 2 ص 179 چاپ سنگی:

[حضرت عبدالعظیم] مدفون است در جایی که مشهور به مقابر شجره است در ری، و ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم از او خشنود بودند...

24. و هم ایشان در کتاب «روضه المتقین» ج 14 ص 163 - 167:

عظیم الشان جلیل القدر و یظهر جلاله قدره من رواياته... و كان مرضیا ای كان فی دینه صحیحا و الاصحاب یرضون حدیثه و یعملون به.

25. شیخ فخرالدین طریحی متوفای 1805 در کتاب «المنتخب» ص 8 چاپ 1369 نجف:

قیل: و ممّن دفن حیّاً من الطالبین عبدالعظیم الحسنی بالرّی. (1)

26. ملاّ عنایت اللّٰه قهپایی از علمای سده یازدهم در کتاب مجمع الرجال ج 4، ص 97 و 98 عبارت رجال نجاشی و فهرست و رجال طوسی درباره حضرت عبدالعظیم را نقل کرده است.

سده دوازدهم

27. محمد بن علی اردبیلی متوفای 1101 در کتاب «جامع الرواة» ج 1 ص 460 چاپ اول

ص: 32

1- . صاحب منتخب التواریخ در ص 221 گوید: ظاهراً مراد این است که به اجل خودش مرد و او را نکشته اند. نگارنده این رساله گوید: هر کس عبارت منتخب طریحی را با قبل و بعدش ببیند این توجیه را نمی پذیرد زیرا مرحوم طریحی در صدد بیان این است که ائمه را کشته اند و حتّی اولاد آن ها را هم کشته اند و چند نفر از باب نمونه یاد می کند.

عبارات رجال نجاشی و رجال و فهرست طوسی و مشیخه من لا يحضره الفقيه و خلاصة الاقوال علامه را نقل کرده است.

28. علامه مجلسی متوفای 1110 در کتاب بحار الانوار ج 96 ص 268 روایت داله بر فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم را از ثواب الاعمال صدوق و کامل الزیارات ابن قولویه نقل، و سپس کلام نجاشی در رجال را یاد کرده است.

29. هم ایشان در رساله «وجیزه» در علم رجال ص 60 چاپ سنگی فرموده: عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی جلیل الشأن معروف المزار.

30. و نیز هم ایشان در کتاب «تحفة الزائر» ص 546 چاپ شیخ فضل الله نوری گوید: از مزارات مشهوره معلومه مرقد منور امامزاده واجب التعظیم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب است، و نسب آن حضرت به چهار پشت به حضرت حسن مجتبی منتهی می شود و از اکابر محدثین و اعظام علماء و عباد و زهاد بوده است و از اصحاب امام محمدتقی و امام علی نقی علیهما السلام بوده است و نهایت توسل و انقطاع به خدمت ایشان داشته است و احادیث بسیار از ایشان روایت کرده است و قبر شریف وی در ری معلوم و مشهور است...

سده سیزدهم و...

31. ابوعلی الحائری محمد بن اسماعیل متوفای 1215 در کتاب «منتهی المقال» معروف به رجال ابوعلی ص 179: و العجب من المقدس التقی رحمه الله حيث قال: انه سهو ليس فيها (يعني ليس في مشيخة الفقيه جملة: كان مرضياً) بل هو مذکور فی ثواب الاعمال و العيون.

و تعجب برای این است که این جمله در ثواب الاعمال و عيون اخبار الرضا نیست بلکه در مشیخه من لا يحضره الفقيه و کتاب صوم آن می باشد. و نگارنده عجالتاً نمی داند مقصود از مقدس تقی در عبارت ایشان کیست ولی معلوم است که

ملاً محمد تقی مجلسی نیست. به شرح عربی و فارسی او بر من لا یحضره الفقیه مراجعه شود.

32. حاج زین العابدین شروانی متوفای 1253 و مدفون در جدّه در قبرستان حضرت حواء در کتاب «حدائق السیاحة» ص 255 چاپ حروفی رحلی گوید: قریه شاه عبدالعظیم اکنون قصبه ای است شهر مانند... آقا محمد باقر کدخدای آن قصبه شخصی عزیز و محترم... و نقش سلسله علیه نعمه اللہیة بر لوح ضمیر می نگاشت. در سال 1239 جمعی از اشقیاء و اشرار آن دیار بر سر آب گفتگو نموده آن سر حلقه صدق و صفا را به سعادت ابدی رساندند.

33. ملاً محمد اسماعیل بن محمد هادی کزازی اراکی فدائی کتاب جنات النعیم فی احوال سیدنا الشریف عبدالعظیم را در سال 1229 تألیف کرده است که در فصل دوم این رساله معرفی خواهد شد و این شعر از اوست:

لیس ما بینہ و بین المجتبی *** غیر عینین و حاء ثم زای

34. سید محمد باقر خوانساری در گذشته 1313 در کتاب «روضات الجنات» ص 353 چاپ دوم:

السید الشاه عبدالعظیم... فی تعلیقة الشہید الثانی علی خلاصة الاقوال: قد نصّ علی زیارته الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام ، قال: من زار قبره وجبت علی اللّٰه له الجنة: ذکر ذلك بعض النسائین.

35. حاج میرزا ابوالقاسم نراقی نواده صاحب معراج السعادة و در گذشته سال 1319 در کتاب «شعب المقال فی احوال الرجال» ص 70: ثقة جلیل القدر.

36. سید علی اصغر بن محمد شفیع جابلقی در گذشته سال 1313 در کتاب «طرائف المقال» ج 1 ص 317 چاپ قم:

فضله و جلالته اشهد من ان یذکر و قبره الآن مزار للشیعة و قد برزت منه الکرامات

37. سيد حسين بروجردى در منظومه نخبه المقال يا زبدة المقال:

عبدالعظيم الحسنى الزاهد *** طق ضف جليل ثقة و عابد

طق ضف يعنى طريق به او در فقيه ضعيف است. اما مجلسى اول در شرح مشيخه فقيه فرموده: طريق به عبدالعظيم قوى كالصحيح است.

38. حاج ميرزا حسين نورى متوفى 1320 در مستدرک ج 3 ص 614 چاپ اول:

فهو من اجلاء السادات و سادة الاجلّة... سپس رساله صاحب بن عبّاد را نقل کرده است.

39. هم ايشان در تحية الزائر ص 331: فقير يافتم نسخه اى از نهايه شيخ طوسى رحمه الله به خط بعضى علما كه تاريخ كتابت آن روز سه شنبه 15 ربيع الاول سنه 517 هجرى بوده در آخر جزء اول آن نوشته بود بسيارى از فضائل و علو مقام و رتبه علم و زهد و نسب جناب عبدالعظيم را.

رساله صاحب بن عبّاد هم ظاهراً در همين نسخه نوشته بوده است و حاجى نورى آن را در مستدرک نقل کرده است.

40. شيخ محمد طه نجف در گذشته 1323 در كتاب «اتقان المقال»: هو قطعى الوثاقة عظيم.

41. حاج ملابقر كجورى متوفى 1323 كتاب «روح و ريحان» يا «جنة النعيم و العيش السليم فى احوال سيدنا عبدالعظيم» را نوشته است كه در فصل دوم اين رساله معرفى خواهد شد.

42. حاج ملاعلى عليارى متوفى 1327 در كتاب «بهجة الآمال فى شرح زبدة المقال» ج 5، ص 176 - 181 در پايان بحث گويد: و المراد بالقبر الذى كان يزوره عبدالعظيم مستتراً هو قبر حمزة بن موسى بن جعفر عليهما السلام المدفون هناك و هو ايضا مزار معروف فى زماننا هذا. و الحقيق قد تشرفت فى عامنا هذا سنة 1311 بزيارتها حين قصدت

زيارة على بن موسى الرضا عليهما السلام و الحمد لله على اتمام هذه النعمة على.

43. ميرزا سيد مهدى خان لاهوتى بدايح نگار در كتاب «بدائع الانساب فى مدفن الاطياب» كه در سال 1350 تأليف کرده در ص 39 گويد: عبدالعظيم... در رى مدفون و مزور، و معاصر امام محمد تقى و امام على النقى و جليل القدر است. او را يك پسر به نام محمد بوده، قليلى براى او احمد و قاسم هم نوشته اند.

44. حاج ملا هاشم خراسانى متوفى 1352 در كتاب منتخب التواريخ چاپ اسلامية ص 197 و 220 و 221 و 771 و 773:

بنیان حرم و مشهد مقدس حضرت عبدالعظيم از مرحوم مجد الملک قمى است که در سال 492 کشته شده و در جوار سيدالشهداء عليه السلام دفن شده است، و از آثار خيريه همين مجد الملک بقعه ائمه بقيع و رواق و مشهد کاظمين عليهم السلام است.

45. حاج شيخ عبدالله مامقانى متوفى 1355 در كتاب «تقيق المقال» ج 2، ص 157:

اقول: لعل جلالته فى الغاية اغنته عن التصريح بوثاقته.

46. مرحوم محدث قمى متوفى 1359 در كتاب «هدية الزائرين» ص 347-349:

علما براى آن بزرگوار زيارتى نقل نکرده اند مگر آن که فخرالمحققين آقا جمال الدين در مزار خود فرموده که زيارت آن حضرت به اين نحو مناسب است: السلام على آدم صفوة الله... .

47. و هم ايشان در «سفينة البحار» ج 2 ص 121: فى كتاب المجدى ان خديجة بنت القاسم الزاهد بن الحسن بن زيد بن الحسن بن اميرالمؤمنين عليهم السلام كانت زوجة عبدالعظيم الحسنى رضى الله عنهما.

48. و نیز در «منتهى الامال» ج 1 ص 179: خديجه دختر قاسم بن الحسن بن زيد همسر عبدالعظيم بن عبدالله بوده (دختر عمو و پسر عمو بوده اند).

49. و هم ايشان در «مفاتيح الجنان» ص 544 چاپ اسلاميه: امامزاده لازم التعظيم جناب شاهزاده عبدالعظيم... قبر شريفش در رى معلوم و مشهور و ملاذ و معاذ عامه

مخلوق است و علو مقام و جلالت شأن آن حضرت اظهر من الشمس است... .

50. و نیز در «تحفة الاحباب» ص 170: عبدالعظیم مکتبی به ابوالقاسم و قبر شریفش در ری معروف و مشهور است، و به علو مقام و جلالت شأن معروف، و از اکابر محدثین و اعظام علما و زهاد و عباد و صاحب کتاب خطب امیرالمؤمنین بوده... .

و من به برخی از جلالت او در کتاب مزار اشاره کردم و جناب عبدالعظیم را پسری بوده به نام محمد، او نیز مردی بزرگ قدر و به زهدات و کثرت عبادت معروف بوده است.

51. شیخ محمد حسن حرز الدین در گذشته سال 1365 ه. ق در کتاب «مراقد المعارف» ج 2 ص 52 - 57 چاپ 1391 در نجف گوید: تاریخ وفات حضرت عبدالعظیم بین سالهای 252 - 255 است!؟

52. سید عبدالرزاق کمونۀ الحسینی متوفای 1390 در کتاب «مشاهد العترة الطاهرة» ص 94 چاپ 1387 در نجف: و مات فی الری و دفن بها العالم الورع السید عبدالعظیم... .

53. حاج شیخ ذبیح الله محلاتی در گذشته سال 1406 و مدفون در مقابل مقبره شیخ ابوالفتوح رازی در کتاب «اختران تابناک» ص 311 - 316 مصحح این کتاب آقای محمد جواد نجفی گوید: ما شرح حال حضرت عبدالعظیم را به صورت کتابی، ضمیمه جلد چهارم ستارگان درخشان که حاوی شرح حال امام حسن علیه السلام است نوشته ایم.

54. آیه الله حاج سید ابوالقاسم خویی متوفای 1413 در کتاب ارزشمند «معجم رجال الحدیث» ج 10 ص 49 - 54 چاپ اول: ان جلالة مقام عبدالعظیم و ایمانه و ورعه غنیة عن التثبّت فی اثباتها بالروایات الضعاف مثل ما روی عن بعض النسایین عن الرضا علیه السلام «قال: من زار قبره وجبت له الجنة» مع ان المتحصل من کلمات اصحابنا ان عبدالعظیم لم یدرک الرضا علیه السلام فضلا عن ان یتوفی فی حیاته. فما ذکره (بعض النسایین)

و هم جزماً فهذه المرسلات غير قابلة للتصديق.

55. علامه حاج شيخ محمد تقى تسترى دامت برکاته در کتاب قاموس الرجال ج 5 ص 345 - 347 چاپ اول پيرامون حضرت عبدالعظيم بحث کرده و در پايان فرموده: روايت منقوله از حضرت رضا: «من زار قبره وجبت له الجنة» مربوط به زیارت قبر حضرت معصومه است ناقل اشتباهاً آن را در مورد حضرت عبدالعظيم دانسته است.

56. محقق ارجمند سيد عبدالعزيز طباطبائی دامت افاضاته در ویژه نامه سيّد رضی (شماره پنجم مجله تراثنا چاپ قم) ص 31: السيد عبدالعظيم العلوی الحسنی المتوفى 254 المدفون بالرى و للصاحب ابن عباد رسالة فى ترجمة حياته كما ان للصدوق ايضاً رسالة «اخبار عبدالعظيم».

57. حجة الاسلام جناب آقاى شيخ مهدى نجف دامت افاضاته در کتاب «الجامع لرواة واصحاب الامام الرضا عليه السلام» چاپ کنگره جهانى حضرت رضا عليه السلام ج 1، ص 383 - 386: تاريخ وفات حضرت عبدالعظيم را به نقل از آقاى طباطبائى 254 یاد کرده و سپس گوید اين تاريخ وفات با وفات حضرت عبدالعظيم در زمان امام هادى که از برخى روايات استفاده مى شود نمى سازد؟!

58. عبدالعزيز جواهر کلام در تاريخ طهران چاپ 1325 شمسی ص 64: نظام الدين ساوجى شاگرد شيخ بهايى و مؤلف تکمله کتاب «جامع عباسى» و «نظام الاقوال فى علم الرجال» و کتاب «الصحيح العباسى» که اخبار صحيحه کتب اربعه را در آن گردآوری و شرح و تحقيق نموده و در سال 1022 از تأليف آن فراغت يافته، ساکن شهر عبدالعظيم و مدرس مدرسه عبدالعظيم بوده، و شاه عباس صفوى تدريس مدرسه مزبور را به وى واگذار کرده و در سنّ چهل سالگى درگذشته است.

59. سيّد محمد تقى مصطفوى در کتاب «آثار تاريخى طهران» ج 1 ص 372 - 375 چاپ 1361: بنای قديمى که حرم کنونى باشد از آثار قرن هفتم هجرى است که در عهد صفويه و سپس دوران قاجاريه به تکميل و تزئين آن پرداخته اند صندوق عتيقه

منبت کاری نفیس آن مورخ به سال 725 هجری است.

60. در لغت نامه دهخدا ج 31 ص 63: عبدالعظیم مردی متقی و پرهیزکار و از راویان و ثقات مورد اعتماد علی بن محمد التقی بود... مرقد او در يك فرسنگی تهران به شهر ری (معروف به شاه زاده عبدالعظیم) واقع است و زیارتگاه شیعیان است.

61. کتاب آستانه ری تألیف محمد علی هدایتی متولی آستانه حضرت عبدالعظیم قبل از انقلاب.

این کتاب در سال 1344 شمسی چاپ شده است.

62. ری باستان. تألیف دکتر حسین کریمان (از معاصرین) در دو جلد در تهران سال 1345 - 1349 چاپ شده است و در ص 384 به بعد جلد اول پیرامون حضرت عبدالعظیم بحث کرده است.

63. گنجینه دانشمندان تألیف حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای شیخ محمد رازی در نه جلد چاپ شده است شرح حال حضرت عبدالعظیم در ص 605 به بعد جلد سوم مطرح شده است.

64. اختران فروزان ری و طهران تألیف همان آقای رازی در ص 20 - 52 این کتاب شرح حال حضرت عبدالعظیم مطرح شده است.

65. زندگانی حضرت عبدالعظیم تألیف همان آقای رازی به زبان فارسی که در سال 1367 ه. ق در 151 صفحه در تهران چاپ شده است.

66. موائد الکریم لزوار عبدالعظیم تألیف مرحوم آیه الله حاج شیخ عباس حائری.

67. التذکره العظیمه تألیف شیخ محمد ابراهیم کلباسی. با کتابهای بعدی، در فصل دوم معرفی خواهد شد.

68. عبدالعظیم الحسنی حیات و مسنده تألیف حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ عزیزالله عطاردی.

69. زندگانی حضرت عبدالعظیم تألیف حجه الاسلام والمسلمین احمد صادقی

70. شرح حال حضرت عبدالعظيم تأليف اعتماد السلطنة.

71. نور الآفاق تأليف حاج شيخ جواد شاه عبدالعظيمي لاريجاني.

72. الخصائص العظيميه تأليف همان حاج شيخ جواد لاريجاني.

1. اخبار عبدالعظیم

شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی متوفای 381 و مدفون در شهر ری تألیفات فراوانی دارد که عدد آن ها را تا حدود سیصد گفته اند. (1) یکی از این تألیفات که در فهرست نجاشی یاد شده، «جامع اخبار عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی» است.

نگارنده حدس می زند نام این کتاب «کتاب جامع اخبار عبدالعظیم...» باشد به قرینه این که نجاشی رحمه الله در تألیفات صدوق (2) چند کتاب را به این نامها یاد کرده است: «کتاب جامع الحج»، «کتاب جامع علل الحج»، «کتاب جامع تفسیر المنزل فی الحج»، «کتاب جامع حجج الانبیاء»، «کتاب جامع حجج الائمة علیهم السلام»، «کتاب جامع فضل الکعبة و الحرم»، «کتاب جامع آداب المسافر للحج»، «کتاب جامع فرض الحج و العمرة»، «کتاب جامع فقه الحج»، «کتاب جامع نوادر الحج»، «کتاب جامع زیارة الرضا علیه السلام» (3).

در این عبارت و اسم: «کتاب اخبار عبدالعظیم...» دو احتمال است.

احتمال اول این که شیخ صدوق در این کتاب روایات منقوله از حضرت عبدالعظیم را

ص: 41

-
- 1- . شیخ طوسی در فهرست گوید: له نحو من ثلاثمائة مصنف. به مجمع الرجال قهپائی 5/269 رجوع شود.
 - 2- . فهرست نجاشی، ص 392 چاپ جامعه مدرسین قم.
 - 3- . فهرست نجاشی، ص 389 و 390.

گردآوری کرده باشد. احتمال دوم این که در این تألیف روایاتی که پیرامون شخصیت و زندگی و ویژگیهای آن حضرت است آورده باشد.

به نظر نگارنده احتمال دوم صحیح است، یکی به خاطر این که در تألیفات شیخ صدوق این عنوانها را می بینیم: «کتاب اخبار سلمان و زهده و فضائله»، «کتاب اخبار ابی ذر و فضائله»⁽¹⁾ و روشن است که این دو کتاب پیرامون شخصیت این دو بزرگوار است، و دیگر این که کتابهایی که روایات يك راوی در آن گردآوری شود به نام «مسند» نامیده می شود مانند «مسند عبدالله بن بکیر»⁽²⁾ و یا لفظ «مسند» هم به آن افزوده می گردد مانند «کتاب اخبار ابی حنیفة رحمه الله تعالى و مسنده» که در فهرست طوسی⁽³⁾ یاد شده است.

بنابراین کتاب «جامع اخبار عبدالعظیم» مرحوم شیخ صدوق - که متأسفانه نسخه آن در دست نیست - باید شامل همه یا برخی این قبیل روایات و عبارات - که در سائر کتب شیخ صدوق به طور پراکنده آمده - باشد.

در کتاب ثواب الاعمال آمده است: محمد بن یحیی العطار عمّن دخل علی ابی الحسن علی بن محمد الهادی علیهما السلام - من اهل الری - قال دخلت علی ابی الحسن العسکری علیه السلام فقال: این کنت؟ فقلت: زرت الحسین علیه السلام، قال: اما انک لوزرت قبر عبدالعظیم عندکم لکنت کمن زار الحسین بن علی علیهما السلام⁽⁴⁾

همین روایت در کامل الزیارات ابن قولویه هم آمده است.⁽⁵⁾

علامه امینی در ذیل این حدیث فرماید: گویا این شخص با این که در ری بوده به زیارت حضرت عبدالعظیم نمی رفته و به مقام و منزلت او آشنا نبوده، از این رو حضرت هادی علیه السلام

ص: 42

1- . فهرست نجاشی، ص 391.

2- . فهرست طوسی، ص 43 چاپ مشهد.

3- . فهرست طوسی، ص 43.

4- . ثواب الاعمال، ص 124 چاپ غفاری.

5- . کامل الزیارات، ص 324.

با این بیان او را به مقام عبدالعظیم آشنا و به زیارت او تشویق کرده است.⁽¹⁾ و همین روایت در رساله صاحب بن عبّاد نیز یاد شده است.⁽²⁾

و نیز شیخ صدوق^(ره) در من لا یحضره الفقیه کتاب الصوم پس از نقل روایتی در مورد صوم یوم الشک می فرماید:

و هذا حدیث غریب لا اعرفه الا من طریق عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی المدفون بالری فی مقابر الشجرة و كان مرضیا رضی الله عنه.⁽³⁾
و ملا محمدتقی مجلسی در توضیح جمله اخیر فرماید: و كان مرضیاً ای مقبولاً عند الائمة الهداة علیهم السلام او عند اصحابهم او الاعم كما یتظهر من الاخبار...⁽⁴⁾.

و در شرح فارسی فقیه فرماید: او مدفون است در جایی که مشهور است به مقابر شجره در ری، و ائمه هدی صلوات الله علیهم از او خشنود بودند و خدمت حضرت امام تقی و حضرت امام علی نقی صلوات الله علیهما رسیده بود و از ایشان بسیار روایت کرده است...⁽⁵⁾.

و همچنین حدیث شامل عرض دین عبدالعظیم بر امام هادی علیه السلام در امالی صدوق در مجلس پنجاه و چهارم آمده است که حضرت در آغاز حدیث فرموده: مرحباً بك يا ابا القاسم انت و لینا حقاً و در پایان آن فرموده: يا ابا القاسم هذا و الله دین الله الذی ارتضاه لعباده فاثبت علیه ثبتك الله بالقول الثابت فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة.⁽⁶⁾

2. رساله فی فضل عبدالعظیم

اشاره

ص: 43

-
- 1- . کامل الزیارات، ص 324.
 - 2- . نفائس المخطوطات، المجموعة الرابعة طبع بغداد و فیها رسالة فی احوال عبدالعظیم الحسنی لصاحب بن عبّاد. راجع ص 20 منها.
 - 3- . من لا یحضره الفقیه 2/128 چاپ غفاری.
 - 4- . روضة المتقین 3/357.
 - 5- . لوامع صاحبقرانی، 2/179.
 - 6- . امالی صدوق، ص 204 چاپ سنگی.

حاجی نوری در خاتمه مستدرک الوسائل(1) می فرماید: و اما عبدالعظیم فهو من اجلاء السادات و سادة الاجلاء تقتصر فی ذکر حاله علی نقل رسالة من الصاحب ابن عباد وصلتا لينا بخط بعض بنی بابویه تاریخ الخط سنة 516. سپس همه رساله را نقل می کند.

علامه طهرانی در ذریعه(2) می نویسد: رسالة فی فضل عبدالعظیم و نسبه و وصف حاله للوزیر الصاحب ابی القاسم اسماعیل بن عباد الدیلمی القزوینی الطالقانی المتوفی 385. و هی مختصرة. وجد نسختها بخط ابی المحاسن فی آخر «نهاية» الشيخ الطوسی عند شیخنا العلامة النوری فکتب عنه نسخ، و کتبت انا نسختی ایضاً عن خطه.

محقق ارجمند حضرت آقای شیخ محمد حسن آل یس این رساله را از روی نسخه مورخ 1324 - که از روی همان نسخه مورخ 516 نوشته شده - به صورت خوبی چاپ کرده و در مقدمه آن با اظهار تأسف فرموده:

آن نسخه کهن معلوم نیست که به کدام یک از کتابخانه های دنیا راه یافته است.(3)

در اینجا به طور اختصار شرح حال صاحب بن عبّاد را یاد می کنیم.(4)

تولد او در سال 326 و وفاتش در 24 صفر سال 385 در «ری» واقع شد. جنازه اش را به اصفهان حمل کردند و در خانه خودش دفن شد.

صاحب روضات فرموده که قبر صاحب در اصفهان در محله ای است معروف به باب

ص: 44

1- .3/614.

2- .15/269.

3- . نفائس المخطوطات، المجموعة الرابعة ص 17.

4- . برای آشنایی بیشتر با این دانشمند ارجمند به کتابهای زیر که در شرح حال او نگاشته و چاپ شده رجوع کنید: یک: رساله ترجمه احوال و مناقب صاحب بن عبّاد تألیف سید ابوالقاسم کوهپائی اصفهانی که در 1259 تألیف شده. دو: صاحب بن عبّاد تألیف احمد بهمنیار که در 1314 شمسی تألیف شده. سه: صاحب بن عبّاد حیات و ادبه تألیف شیخ محمد حسن آل یس سلمه الله. چهار: هدیه العباد تألیف مرحوم حاج شیخ عباسعلی ادیب اصفهانی که تازگی به رحمت ایزدی پیوست.

طوقچی در میدان کهنه و قبه ای دارد، در زمان ما چون منهدم شده بود شیخ علامه ملا محمد ابراهیم کرباسی امر به تجدید عمارت آن نمود و به زیارت او مداومتی داشت.

جناب صاحب را علاوه بر دیوان شعر تألیفات بسیاری است از جمله کتاب «محیط» در لغت و کتاب الامامة که در آن تفضیل امیرالمؤمنین علیه السلام و تثبیت امامت او را ذکر کرده، و کتاب فضائل النیروز و غیره.⁽¹⁾

رساله صاحب

چون این رساله در عین کوتاهی، شامل برخی مطالب است که منحصراً در آن نقل شده، همه آن را با پاورقیهای آقال آل یس در اینجا نقل می کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

[و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين⁽²⁾].

سألت عن نسب عبدالعظیم الحسنی المدفون بالشجرة، صاحب المشهد - قدس الله روحه - و حاله و اعتقاده، و قدر علمه و زهده، و انا ذاکر ذلك علی اختصارٍ و بالله التوفیق.

هو ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه و علی آباءه السلام. ذو ورع و دین. عابد معروف بالأمانة و صدق اللهجة. عالم بأمور الدین. قائل بالتوحید و العدل. كثير الحديث و الرواية.

یروی عن ابی جعفر محمد بن علی بن موسی و عن ابنه ابی الحسن صاحب العسکر علیهم السلام، و لهما الیه رسائل⁽³⁾، و یروی عن جماعة من اصحاب موسی بن جعفر و علی بن موسی علیهم السلام، و له کتاب یسمیه: «کتاب یوم و لیلۃ»، و کتب ترجمتها: روایات عبدالعظیم عبدالله الحسنی.

ص: 45

1- . به الفوائد الرضویة ص 45 تا 51 رجوع شود.

2- . زیادة من الناسخ لم تكن فی النسخة الأم.

3- . فی الاصل: الرسائل.

وقد روى عنه من رجالات الشيعة خلق: كأحمد بن ابى عبدالله البرقى - احمد بن محمد بن محمد بن خالد(1) - وأبوتراب الرويانى، وخاف من السلطان فطاف البلدان على أنهفيج(2)، ثم ورد الرىّ وسكن بسربان(3)، فى دار رجل من الشيعة فى سكة الموالى، وكان يعبد الله عزوجل فى ذلك السرب[-ان]. يصوم النهار ويقوم الليل، ويخرج مستتراً فيزور القبر الذى يقابل الآن قبره وبينهما الطريق، ويقول: هو قبر رجل من ولد موسى

بن جعفر عليهما السلام وكان يقع خبره الى الواحد بعد الواحد من الشيعة حتى عرفه اكثرهم، فرأى رجل من الشيعة فى المنام كأن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: إن رجلاً من ولدى يحمل غداً من سكة الموالى فيدفن عند شجرة التفاح فى (باغ)(4) عبدالجبارين عبدالوهاب، فذهب الرجل ليشتري الشجرة وكان صاحب (الباغ) رأى ايضاً رؤياً فى ذلك، فجعل موضع الشجرة مع جميع (الباغ) وفقاً على أهل الشرف والتشيع يدفنون فيه، فمرض عبد العظيم - رحمة الله عليه - ومات، فحمل فى ذلك اليوم الى حيث المشهد.

فضل زيارته

ص: 46

1- . فى الأصل: و احمد بن محمد بن خالد، ولكن الواو زائدة، والمقصود هو احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن على البرقى، وكان جده محمد بن على ممن حبسه يوسف بن عمر والى العراق بعد قتل زيد بن على بن الحسين عليه السلام، ثم قتله، وكان خالد صغير السن فهرب مع أبيه عبدالرحمن الى برقة قم فأقاموا بها. صنف كتباً كثيرة طبع بعضها. راجع: «رجال النجاشى: 55، وفهرست الطوسى: 20 - 22، و خلاصة الأقوال: 9».

2- . الفيج: الخادم، والكلمة من الدخيل.

3- . فى الأصل: بساربانان، وهو خطأ من الناسخ صوابه ما ذكرناه فى المتن، والمقصود به محلة بالرى يروى عن الرشيد قوله: الدنيا أربع منازل - وقد نزلت منها ثلاثاً - احداها دمشق و الروقة و الرى و سمرقند، وأرجو أن انزل الرابعة، ولم أر فى هذه المنازل الثلاث التى نزلتها موضعاً احسن من السربان، لأنه شارع يشق مدينة الرى، فى وسطه نهر جار، عن جانبه - جميعاً - الاشجار ملتفة متصلة، وبينها الاسواق محتفة. معجم البلدان: 5/61.

4- . الباغ: لفظة فارسية معناها البستان، وما أدرى كيف جوز الصاحب لنفسه اقحامها وهو العلامة اللغوى الكبير!

دخل بعض أهل الرى على أبى الحسن صاحب العسكر عليه السلام فقال: أين كنت؟، فقال: زرت الحسين صلوات الله عليه، فقال: اما انك لو زرت قبر عبدالعظيم عندكم لكننت كمن زار الحسين صلوات الله عليه.(1)

وصف علمه

روى أبو تراب الرويانى قال: سمعت أبا حماد الرازى يقول: دخلت على على بنمحمد عليه السلام بسر من رأى فسألته عن أشياء من الحلال و الحرام فأجابنى فيها، فلما ودعته قال لى: يا [ابا] حماد اذا أشكل عليك شىء من أمر دينك بناحيتك فسل عنه عبدالعظيم بن عبداللّه الحسنى، واقراه منى السلام.

ما روى عنه فى التوحيد

روى على بن الحسين السعدابادى:(2) عن احمد بن ابى عبد الله البرقى قال: حدثنى عبدالعظيم الحسنى فى خبر طويل يقول: ان الله تبارك و تعالى واحد ليس كمثله شىء، و ليس بجسم ولا صورة ولا عرض ولا جوهر، بل هو مجسم الاجسام. و مصور الصور. خالق الاعراض و الجواهر.(3)

عبيدالله بن موسى الرويانى، عن عبدالعظيم، عن ابراهيم بن ابى محمود(4) قال: قلت للرضا عليه السلام: ما تقول فى الحديث الذى يروى الناس بأن الله ينزل الى السماء الدنيا؟ فقال: لعن الله المحرفين الكلم عن مواضعه، و الله ما قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم ذلك. انما

ص: 47

- 1- . ذكر هذا الحديث الشيخ الصدوق محمد بن على بن الحسين فى كتابه ثواب الاعمال: 56.
- 2- . على بن الحسين السعد ابادى ابو الحسن القمى: روى عنه الكلينى و الزرارى و كان معلّم ثانيهما، و صحّح حديثه بعض علماء الرجال. راجع: «منهج المقال: 230، و منتهى المقال: 217، و اتقان المقال: 207».
- 3- . روى المجلسى هذه الرواية بتفصيل اكثر فى بحار الانوار: 2/84 و 9/169.
- 4- . ابراهيم بن ابى محمود الخراسانى ثقة. روى عن الرضا عليه السلام . له كتاب سمّاه المؤرخون «مسائل».

قال. ان الله عزوجل يُنزل ملكاً الى السماء الدنيا ليلة الجمعة فينادى هل من سائل فأعطيه؟ و ذكر الحديث.

وبهذا الاسناد عن الرضا عليه السلام في قوله [تعالى]: (وجوه يومئذٍ ناضرة الى ربها ناظرة)(1) قال: مشرقة منتظرة ثواب ربها عزوجل.

ما روى عنه في العلل

روى على بن الحسين السعدابادي، عن احمد بن ابى عبدالله، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسنى، عن على بن محمد، عن ابيه محمد بن على، عن ابيه على بن موسى الرضا عليهم السلام قال: خرج ابوحنيفة من عند الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام فاستقبله موسى عليه السلام فقال: يا غلام ممن المعصية؟ فقال: لا تخلو من ثلاثة:

اما أن تكون من الله عزوجل - وليس منه - فلا ينبغي للكريم أن يعذب عبده بما لم يكتسبه.

وإما أن تكون من الله و من العبد، فلا ينبغي للشريك القوى أن يظلم الشريك الضعيف.

وإما أن تكون من العبد - وهى منه - فان عاقبه فيذنبه، وإن عفا عنه فبكرمه وجوده.

وروى عبيدالله بن موسى، عن عبدالعظيم، عن ابراهيم بن أبى محمود قال: قال الرضا عليه السلام : ثمانية أشياء لا تكون إلا بقضاء الله و قدره: النوم و اليقظة، و القوة و الضعف، و الصحة و المرض، و الموت و الحياة.

ثبتنا الله بالقول الثابت من موالاة محمد و آله، و صلى الله على سيدنا رسوله محمد و آله اجمعين.

3. جنات النعيم في احوال سيدنا الشريف عبدالعظيم

ملا محمد اسماعيل فدائي كزازی اراكى در گذشته 1263، از اعظم علما عصر خود بوده.

ص: 48

علامه تهرانی در اعلام الشیعة سده سیزدهم او را به عنوان: عالم فقیه، رجالی متبحر،

متتبع مضطلع، متظلم بارع یاد کرده است.

تالیفات فراوانی داشته است که تعدادی از آن‌ها توسط نواده او به کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است:

1. الاشعة البدرية. شرح رساله جعفریه محقق کرکی است. سه نسخه از آن به کتابخانه مسجد اعظم قم اهداء شده است.

2. قرة العين الناظرة. شرح تبصرة علامه حلی است. نسخه ای از آن در همان کتابخانه است. 3. کفایة الطالب. شرح مختصر ابن حاجب در اصول فقه است. دو نسخه از آن در همان کتابخانه است.

4. شرح رساله شکیه علامه مجلسی به زبان عربی. نسخه ای از آن در همان کتابخانه است.

5. رساله در عدم وجوب صلوات هنگام بردن نام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم. این رساله را در رد رساله خاتون آبادی که در وجوب آن نوشته بوده تألیف کرده است. نسخه ای از آن در همان کتابخانه موجود است.

6. العقیده الوحیده. منظومه ای است در علم کلام شامل 1002 بیت. که سه نسخه از آن در همان کتابخانه، و نسخه چهارمی هم در کتابخانه حسینییه شوشتریهای نجف اشرف بوده است. و علامه طهرانی این نسخه اخیر را دیده که حواشی از مؤلف داشته. و فرموده از این نوشته‌ها مهارت او در انواع علوم معلوم می شود.

7. ترجمه همان العقیده الوحیده. نسخه ای از آن در کتابخانه مسجد اعظم است.

8. ترجمه منظومه پیرامون شك و سهو در نماز. نسخه ای از آن در همان کتابخانه هست.

9. جنات النعیم. همان کتاب که مورد بحث ما است. و نسخه ای از آن در همان کتابخانه

موجود است. (1)

علامه طهرانی در اعلام الشیعه فرموده: در پایان نسخه منظومه العقیده الوحیده، بیست و چند جلد از تألیفات او به زبان فارسی و عربی در فقه و اصول و تاریخ و رجال و کلام و غیرها یاد شده است. و سپس نام هجده کتاب از آن بیست و چند کتاب را ذکر می کند که پنج تای آن ها از همانهایی است که در بالا یاد شد. (2)

تاریخ وفات او در این شعر آمده است:

به سال واقعه اش کلک فکر زد شهپر *** نوشت صورت تاریخ: ذوفنون عراق

1263

کتاب جنات النعیم حدود دویست صفحه وزیری و در تاریخ 1230 به زبان عربی تألیف شده است. شامل مقدمه و هشت فردوس و خاتمه است.

مقدمه در بیان این که چرا امامت در نسل امام حسن قرار داده نشد؟

فردوس اول پیرامون اسم و رسم حضرت عبدالعظیم و آنچه صاحبان کتابهای رجالی درباره او گفته اند.

فردوس دوم در بیان و شرح سند مطالب و روایاتی که پیرامون آن حضرت در فردوس اول یاد شده.

فردوس سوم پیرامون آباء گرامی آن حضرت (عبدالله - علی - حسن - زید).

فردوس چهارم در بیان فضائل عامه آن حضرت که شامل سائر امامزاده ها هم می شود.

فردوس پنجم در بیان فضائل عامه آن حضرت که شامل سائر علمای عاملین هم می شود.

فردوس ششم در معرفی راویان او (هشت نفر).

فردوس هفتم در معرفی مشایخ او و کسانی که از آن ها روایت کرده است به ترتیب

ص: 50

1- به فهرست کتابخانه مسجد اعظم قم صفحه 22 و 214 و 293 و 460 و 635 رجوع شود.

2- اعلام الشیعه، قرن سیزدهم، ص 131.

حروف تهجی. حدود بیست نفر یاد شده است.

فردوس هشتم در روایات منقوله از آن حضرت. در این بخش شصت روایت و در ذیل هر روایت روایات مشابه آن و مطالب دیگر را آورده است.

خاتمه در بیان احوال اولاد امام حسن از غیر زید که جدّ حضرت عبدالعظیم است.

بسیار مناسب است این کتاب پر ارج توسط بخش فرهنگی آستانه حضرت عبدالعظیم چاپ و نشر گردد و از این راه مؤلف ارجمند آن هم تجلیل شود.

4. شرح حال حضرت عبدالعظیم

علی قلی میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار حدود سال 1234 قمری به دنیا آمد در سال 1250 که برادرزاده اش محمد شاه قاجار در طهران فوت کرد و زمام کارها به دست همسرش مهد علیا مادر ناصرالدین شاه ولیعهد که در تبریز بود افتاد به سمت پیشکاری مهد علیا به اداره امور طهران مشغول شد. در سال 1272 به لقب اعتضاد السلطنه ملقب و در سال 1274 به ریاست مدرسه دارالفنون منصوب شد و در سال 1275 که اولین خط تلگرافی بین تهران و تبریز را کشید به لقب وزیر علوم ارتقاء یافت و به تدریج عهده دار مشاغل مهم تری گردید در سال 1283 وزارت علوم و صنایع و تجارت و ریاست دارالفنون و اداره تلگراف خانه ها و معادن و روزنامه های دولتی و علمی و چاپخانه های شهر طهران و ولایات و کارخانه ها و حکومت ملایر و تویسرکان همه به عهده او بود و در سال 1283 به نشر روزنامه ادبی «ملت سنیه ایران» که تا سال 1287 دوام داشت و سی و سه شماره از آن منتشر شد پرداخت. در هر شماره شرح حال یکی از شعرای قدیم را حاوی بود.

اعتضاد السلطنه مانند غالب پسران فتحعلیشاه شعر می گفت و در شعر «فخری» تخلص می نمود. به سال 1298 در طهران در حدود شصت و چهارسالگی وفات یافت و در یکی از حجرات جنب مزار حضرت عبدالعظیم مدفون گردید. از تألیفات او تاریخ افغانستان،

فتنه باب و فلك السعاده در نجوم است که هر سه چاپ شده است. (1)

اعتمادالسلطنه درباره او گوید: در این عهد جاوید مهد، از رجال و اعیان احدی به قدر وی ترویج علم و دانش و هنر نکرد. مکرر ناصرالدین شاه می گفت: ثلث مردم ایران را علی قلی میرزا تربیت کرد. و به عزت و اعتبار و انتشار اسم و اشتها او نیز در این دولت کسی نرسید... از مجالست علماء و افاضل و مذاکرات علوم و فضائل هیچ وقت ملالت نمی یافت و کسالت نمی گرفت. به مجلس مذاکرات علمیه در جمیع فنون عتیقه آسیایی و معارف طریفه و صناعات جدیده اروپایی با اساتید آن ها مشارکت حاذقانه می کرد و مخصوصاً در حکمت متوسطه مشرق زمینی خود از اساتید به شمار می آمد و در تاریخ و اسطرلاب و هندسه و بسیاری از مسائل، کتابها و رسائل ساخته است... (2).

کتابخانه مهم و معتبری جمع آوری نموده بود که بعدها نصیب سپهسالار بانی مدرسه سپهسالار جدید (شهید مطهری) شد که از آن کتابها همین شرح حال حضرت عبدالعظیم است که دو نسخه آن در کتابخانه مدرسه سپهسالار موجود است و نگارنده این سطور (باطی کردن هفت خوان...) عکسی از این دو نسخه با تحمل مخارج سنگین فراهم کرده است. امیدوارم هر چه زودتر راه استفاده از نسخه های خطی این کتابخانه مهم آسان گردد و اولیاء آن مدرسه و کتابخانه به این واقعیت واقف شوند که کتابخانه برای استفاده علاقه مندان است نه برای حبس نسخه ها و دور نگاهداشتن آن ها از استفاده اهل فضل.

اعتضاد السلطنه تاریخ احوال مبارك حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و احوال عبدالله ابیض را نوشته و در «جنگ» خویش به طور مسوده ضبط کرده بود. میرزا عبدالوهاب خان نصیرالدوله از او خواست که آن رساله را برای او استنساخ کند او هم پاکنویس

ص: 52

1- . فهرست مؤلفین کتب چاپی 4/569 - 571.

2- . المآثر و الآثار ص 193.

کرد و برای او ارسال داشت. این کار در سال 1293 انجام شده است. (1)

پس از این تاریخ، ناصرالدین شاه از او می خواهد که انساب طهارت نصاب و شرحی از احوال سعادت مآل حضرت عبدالعظیم علیه آلاف التحية و التکریم و برخی از امامزادگان دیگر که اینک روضه مقدسش در ارض ری مطاف خاص و عام است ایراد نماید و از تطویل و ایجاز تعقید کناره گیرد. پس از این دستور و تقاضا، اعتضاد السلطنه بار دیگر آن رساله قبل را تحریر و پاکنویس و به صورت جدیدی در می آورد که نسخه ای از این کار هم در کتابخانه شهید مطهری موجود است و اینک به معرفی آنمی پردازیم.

این رساله به زبان فارسی و 114 صفحه (هر صفحه 9 سطر) است. پس از دیباچه شرح حال زید بن حسن علیه السلام جد سوم حضرت عبدالعظیم را آورده است و نیز شرح حال دختر او نفیسه (که در مصر مدفون است و اهل مصر او را ستّ نفیسه خوانند و به زیارت قبر او می روند و خیلی او را تعظیم و تجلیل می نمایند) را یاد کرده است.

سپس شرح حال جدّ دوم او حسن بن زید را به تفصیل آورده است.

آن گاه شرح حال جدّ اول او علی الشدید بن حسن بن زید را و سپس شرح حال پدر او عبداللّه بن علی بن حسن بن زید را و در پایان شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام را آورده و در این بخش مطالب سودمندی دارد.

پس از تمام شدن این قسمت، شرح حال امامزاده عبداللّه و پدران او را و نیز شرح حال امامزاده حمزه را یاد کرده است و پیرامون قبر بی بی زبیده و بی بی شهربانو نیز مطالبی دارد.

تاریخ کتابت این نسخه 1296 می باشد و مناسب است این رساله تحقیق و چاپ شود زیرا برخی نکات تازه و قابل توجه در آن دیده می شود مثلاً می گوید:

ص: 53

1- . آغاز یکی از دو نسخه خطی موجود در کتابخانه مدرسه شهید مطهری. در پایان این نسخه شرح حال حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیهم السلام هم هست.

به هر حال آن مکان شریف بعد از آن که مدفن امامزاده لازم التعظیم حضرت عبدالعظیم علیه السلام شد، در اکثر ازمنه محترم بوده و متولیان آن بقعه متبرکه که از سادات صحیح النسب می باشند علاوه بر ریاست ملّتی غالباً ریاست دولتی نیز داشته اند مثل ایالت ولایت طهران و اطراف آن. سلاطین صفویه مخصوصاً به جهت زیارت این قبر شریف از اصفهان به جانب ری نهضت می نمودند چنانکه اسکندربیک منشی در چند موضع از تاریخ عالم آرای عباسی تفصیل آن را ایراد نموده و بناهای قدیم آن مکان شریف از شاه اسماعیل و شاه طهماسب اول است....

5. جنه النعیم و العیش السلیم فی احوال السیدالکریم روح و ریحان

جنه النعیم و العیش السلیم فی احوال السیدالکریم... (1) = روح و ریحان تألیف ملا محمد باقر بن ملا محمد اسماعیل بن عبدالعظیم بن محمدباقر مازندرانی کجوری طهرانی (در تهران ساکن بوده است) متوفای 1313 در مشهد مقدس رضوی.

این کتاب به زبان فارسی و در سال 1295 - 1298 هجری قمری تألیف و چاپ آن در 552 صفحه رحلی + 22 صفحه فهرست به انجام رسیده و دارای مقدمه و بیست و چهار «روح و ریحان» و خاتمه است.

مقدمه دارای سه عنوان: 1. کثرت نسل سادات 2. فضائل سادات 3. خصائص سادات. ص 9 - 54.

روح و ریحان اول: در عدد اولاد ذکور و اناث امام حسن علیه السلام 55 - 69.

روح و ریحان دوم: شرح حال حسن مثنی 70 - 83.

روح و ریحان سوم: پیرامون زید جدّ سوم حضرت عبدالعظیم 84 - 101.

روح و ریحان چهارم: شرح حال پدر و سائر اجداد حضرت عبدالعظیم 102 - 109.

روح و ریحان پنجم: در کنیه و لقب و اسم مبارک آن حضرت 110 - 123.

روح و ریحان ششم: شرح حال زوجه و برادران و فرزندان او 124 - 152.

ص: 54

روح و ریحان هفتم: توضیح این که آن حضرت خدمت سه امام رسیده است 125-126.

روح و ریحان هشتم: شرح حدیث اباحمّاد رازی که در رساله صاحب بن عبّاد نقل شده که حضرت هادی علیه السلام او را برای اخذ احکام دین به عبدالعظیم ارجاع داده است 127-133.

روح و ریحان نهم: شرح حدیث عرض دین عبدالعظیم خدمت امام هادی علیه السلام 134-327.

مفصل ترین بخش کتاب این بخش است.

روح و ریحان دهم: شرح هجرت آن حضرت به حدود ری 328 - 331.

روح و ریحان یازدهم: شرح احادیث مرویه از آن حضرت (57) حدیث 332-390. روح و ریحان دوازدهم: شرح مدفن آن حضرت و بنای ری و مدح عجم 390-397.

روح و ریحان سیزدهم: وفات و شهادت آن حضرت 398 - 403.

روح و ریحان چهاردهم: ثواب زیارت آن حضرت 403 - 420.

در این بخش دو زیارتنامه برای آن حضرت انشاء شده است.

روح و ریحان پانزدهم: در آداب زائر و زیارات و خدّام قبور ائمه علیهم السلام 420 - 446.

روح و ریحان شانزدهم: در شرح بناء قبّه آن حضرت و حسن آبادی مساجد 446-477.

روح و ریحان هفدهم: در اقوال علماء پیرامون جلالت قدر آن حضرت 478-484.

روح و ریحان هجدهم: شرح احوال امامزاده حمزه 484 - 490.

روح و ریحان نوزدهم: شرح حال امامزاده عبداللّه ابیض 490 - 493.

روح و ریحان بیستم: شرح حال امامزاده قاضی صابر ونک 493 - 495.

روح و ریحان بیست و یکم: شرح حال امامزاده طاهر 495 - 497.

روح و ریحان بیست و دوم: در امامزادگانی که به ری وارد شده اند 497 - 507.

روح و ریحان بیست و سوم: شرح حال علمایی که در زاویه حضرت عبدالعظیم

روح و ریحان بیست و چهارم: در خوابهایی که در تعظیم روضه مبارکه آن حضرت دیده شده 532 - 539.

خاتمه: شامل تقریظ های منظوم بر این کتاب 540 - 548.

و در پایان صورت موقوفات حضرت عبدالعظیم می باشد. این کتاب پر است از مطالب سودمند علمی و غیره. فهرست تفصیلی مطالب کتاب در 22 صفحه در آغاز کتاب چاپ شده است. خدای مٔان مؤلف جلیل القدر آن را رحمت کند.

6. الخصائص العظيمة

حاج ملا علی کنی متوفای 1306 دامادی داشته است به نام حاج شیخ مهدی بن ملارجبعلی لاریجانی شاه عبدالعظیمی.

حاج شیخ مهدی آن طور که در ذریعه 7/169 فرموده در سال 1308 و آن طور که در کتاب اختران فروزان ص 80 گفته شده حدود سال 1314 برای زیارت به مشهد مقدس رفته بود همانجا وفات کرد.

حاج شیخ مهدی فرزندان داشت، که یکی از آن ها حاج شیخ جواد است که در سال 1355 از دنیا رفته و در ایوان آئینه حرم مطهر حضرت عبدالعظیم دفن شده است.

او از شاگردان میرزا حسین خلیلی تهرانی و آخوند ملا- محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبایی صاحب عروه بوده و در حضرت عبدالعظیم به وظایف دینی از امامت جماعت و غیره اشتغال داشته است.

یکی از تألیفات او الخصائص العظيمة است. که در 63 صفحه جیبی در سال 1318 قمری چاپ سنگی شده است. (1)

ص: 56

این کتاب به زبان فارسی تألیف همان حاج شیخ جواد شاه عبدالعظیمی است که در سال 1343 تألیف شده(2) و در سال 1344 در 130 صفحه جیبی توسط فرزندش شیخ مهدی بن شیخ جواد (و به عبارت خود او: خادم شریعت مطهره حاج شیخ مهدی سلطان العلماء نجفی نظام التولیه و خزانه دار حضرت عبدالعظیم علیه السلام) چاپ شده است و نسخه چاپی آن در کتابخانه مرحوم آیه الله مرعشی نجفی در قم موجود است.

نام این کتاب نور الافاق است و در ذریعه علامه طهرانی ج 16 ص 367 و در فهرست کتب فارسی چاپی خان بابا مشار چاپ اول ج 1 ص 1195 به اشتباه «فوز الافاق» نامیده شده است. اما در ذریعه ج 24 ص 355 با نام صحیح آن «نور الافاق» یاد شده است. حضرت آقای رازی در کتاب «اختران فروزان ری و طهران» ص 79 می نویسد:

شیخ جواد کنی فرزند دوم حاج شیخ مهدی لاریجانی و سبط علامه کنی در شهر ری به دنیا آمد و پس از خواندن مقدمات و سطوح در ری و تهران به نجف اشرف مهاجرت، و از محضر حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی و آخوند خراسانی استفاده نمود و پس از آن به ری مراجعه و بعد از فوت برادرش حاج شیخ آغابزرگ در مسجد صحن به اقامه جماعت و ترویج دین پرداخت و منبری شیرین داشت... تصنیفاتی مانند «نور الافاق» که در سال 1344 چاپ شده است و چیزهای دیگر هم مانند خصائص عظیمیه در شرح حال حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام به رشته تحریر آورده که چندان مفید نیست. در سوّم جمادی الآخرة 1358 قمری از دنیا رفت و در ایوان مطهر حضرت عبدالعظیم کنار برادرش مدفون شد (پایان کلام آقای رازی).

در کتاب نور الافاق مطالب تازه ای دیده می شود که هر کدام دلیلی بر بی اعتباری این

ص: 57

1- . از حضرت آقای حاج سید محمود مرعشی ریاست کتابخانه آیه الله مرعشی تشکر می شود که عکس نسخه این کتاب را در اختیار اینجانب قرار دادند.

2- . به صفحه 20 نور الافاق رجوع شود.

مطلب اول: مي گويد حديث شريف كساء صحيحاً از دوازده كتاب معتبر كه شش كتاب از كتب معتبره شيعه و شش كتاب از كتب معتبره عامه است به اختلاف نسخ مرسلا و معنعناً نقل شده.

1. في «مناقب العترة» عن احمد بن محمد بن فهد الحلّي مرسلا عن زيد بن الحسن بن الامام عن ام سلمة عن فاطمة الزهراء سلام الله عليها.

2. في ذخائر العقبي عن واصلة بن الاسقع.

3. وفي درر السمطين في مناقب السبطين عن جمال الدين الزرندي المدني معنعنا عن الصادق عليه السلام عن محمد الباقر عن زين العابدين عن الحسين بن علي عن الحسن عليه السلام في خطبته.

4. وفي كنوز المناقب عن ابن مسعود عن علي بن الحسين عليهما السلام

5. وفي المنتخب عن الشيخ الطريحي.

6. وفي صحيح البخاري عن عائشة ام المؤمنين. 7. وفي سنن الترمذي في مناقب اهل البيت عن زينب مربية النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن عائشة.

8. وفي شرح الكبريت الاحمر لعلاء الدين السمناني عن البيهقي عن عائشة.

9. وفي جواهر العقدين في قصص عجيبة لاهل بيت النبوة.

10. وعن الملا في سيرته عن عمرو بن أبي سلمة.

11. وفي قصص النبوة في بركات اهل بيت النبوة.

12. وعن الغثافي عن حفصة بنت عمر في معجمه.

و سمعت شيخى الثقة الحاج شيخ محمد حسين السيستاني في سند هذا الحديث الشريف قال سمعت عن سيد حسن بن سيد مرتضى اليزدى قال روى صاحب العوالم في الجلد 62 في احوالات ام ائمة الطاهرين روى صاحب العوالم الشيخ عبدالله البحراني عن شيخه سيد هاشم البحراني عن شيخه الجليل السيد ماجد البحراني عن الحسن بن زين الدين الشهيد الثاني عن شيخه مقدس الاردبيلي

عن شيخه علي بن عبد العال الكركي عن الشيخ علي بن هلال الجزائري عن الشيخ علي بن الخازن الحائري عن الشيخ احمد بن فهد الحلبي عن الشيخ ضياء الدين علي بن الشهيد الاول عن ابيه الشهيد الاول عن فخر المحققين عن شيخه علامة الحلبي عن شيخه المحقق عن شيخه ابن نماء الحلبي عن شيخه محمد بن ادريس الحلبي عن ابن حمزة الطوسي صاحب ثاقب المناقب عن الشيخ الجليل محمد بن شهر آشوب عن الطبرسي صاحب الاحتجاج عن شيخه الجليل حسن بن محمد بن حسن الطوسي عن ابيه شيخ الطائفة عن شيخه المفيد عن شيخه ابن قولويه القمي عن الشيخ الكليني عن علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي عن قاسم بن يحيى الحذاء الكوفي أبي بصير عن ابان بن تغلب البكري عن جابر بن يزيد الجعفي عن جابر بن عبد الله الانصاري عن فاطمة الزهراء عليها سلام بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال سمعت عن فاطمة الزهراء عليها سلام انها قالت دخل علي أبي... .

مطلب دوم: تولّد و وفات حضرت عبدالعظيم را در پنجشنبه 4 ربيع الآخر 173 و 15 شوال 252 دانسته و اين مطلب را از كتاب «نزهة الابرار في نسب اولاد الائمة الاطهار» تأليف سيد موسى موسوي برزنجي شافعي مدني، و كتاب «طبقات الاشراف» تأليف نور الدين مكّي حنفي كه در مصر قاضى القضاة بوده، و كتاب «مناقب العترة» تأليف احمد بن محمد بن فهد حلبي نقل کرده است.

و از كتاب اول نقل کرده كه حضرت عبد العظيم قد ادرك الرضا و التقى و التقى عليهم السلام - و كان من اصحابهم و روى عنهم - و العسكرية في صغره و روى زيارته كزيارة الحسين و الرضا.

و از كتاب دوم نقل کرده: و اعقاب عبدالعظيم كثيرة في المدينة و البصرة و مصر العتيق.

و از كتاب سوم نقل کرده: توفى في مسجد الشجرة... و دفن عند شجرة التفاح في باغ رجل من الشيعة... .

در ص 43 می نویسد: چون وفات حضرت عبد العظيم عليه السلام از زمان وفات آن حضرت

تا 1309 هجری معلوم نبوده آقای والد (حاج شیخ مهدی) و این خادم شرع انور در سفر مکه معظمه و تشریف مدینه منوره از کتب معتبره به دست آورده و از آن سال تا کنون در آستان قدس آن حضرت و تهران اقامه عزاداری را معمول نموده که چون روز قتل اصناف محترم مخصوص اصناف زاویه مقدسه دکاکین را تعطیل نموده با دسته سینه زن و زنجیر زن به صحن مبارک مشرف شده... .

مطلب سوم: در ص 82 می نویسد: چون تاریخ تولد و وفات حضرت معصومه سلام الله علیها تا این زمان بر عامه خلق مکتوم و غیر معلوم بود جناب حجه الاسلام آقای حاج شیخ جواد مجتهد (یعنی مؤلف) در مسافرت مکه معظمه زادهای الله شرفا و تعظیما در مدینه طیبیه در کتابخانه مبارکه به زحمت زیاد به دست آورده و در کتاب «نزهة الأبرار فی نسب اولاد الأئمة الاطهار» و در کتاب «لواقح الانوار فی طبقات الاخیار» که کتاب مفصلی است نقل می فرماید: ولدت فاطمة بنت موسی بن جعفر فی المدینة المنورة غرة ذو القعدة الحرام سنة 173 و توفیت فی العاشر من ربیعالثانی سنه 201.

مطلب چهارم: از هفتصد سال قبل ابا عن جدّ از خدام و الامقماش محسوب می شویم و به ترویج شریعت مطهره در این آستانه مقدسه مشغول بوده ایم و فعلاً بحمد الله تعالی به ترویج شریعت مطهره و نظم آن آستانه مبارکه و خازنی آن حضرت مشغول می باشم.

مطلب پنجم: می نویسد در التحفة العظیمیة (تألیف خود حاج شیخ جواد) مسطور است که صاحب معجم البلدان می نویسد در سنه 600 وارد ری شدم شهر بزرگی دیدم انهار جاریه، اشجار کثیره، و مدارس متعدد، و اعظم ایشان مدرسه سید ابوالفتح رازی بوده که چهارصد مرد فقیه در آن تدریس می کردند و تمام مدرسه از کاشی کبود بود... .

نگارنده این رساله پس از نگاه کردن کتاب نور الافاق و آگاهی بر محتوای آن به این

نتیجه رسیده که مطالب تازه این کتاب بی اساس و غیر معتبر است(1) و حمل بر صحت آن این است که این حاج شیخ جواد در نقل مطالب به کسانی اعتماد می کرده است که قابل اعتماد نبوده اند و احیاناً از کتابهای جعلی و مخترع و مختلق مطالبی را یاد می کرده اند.

و مطالبی که از آن کتاب نقل شد برای اهل فضل و اطلاع می تواند بهترین گواه بر بی اعتباری آن کتاب باشد.

و تاریخ تولد و وفاتی که برای حضرت عبدالعظیم و حضرت معصومه در این کتاب یاد شده بی اساس است و نباید به آن توجه شود. و متأسفانه این تاریخها از این کتاب به کتابهایی از قبیل «بدائع الانساب» لاهوتی و «تذکره عظیمیه کلباسی» و کتاب آقای صادقی اردستانی نفوذ کرده است: در بدائع الانساب ص 39 می نویسد: یکی از معاصرین این حقیر نقل کرد از کتاب نزهة الابرار سید موسی شافعی و مناقب العترة احمد بن محمد بن فهد حلی و تاریخ نور الدین محمد السمهودی که ولادت عبدالعظیم پنجشنبه 4 ربیع الثانی سال 173 در مدینه و وفاتش در ری 15 شوال 252 است، و این حقیر هیچ کدام از کتابهای مذکور را ندیده ام.

در تذکره عظیمیه ص 102 - 106 مطالب نور الافاق را به تمامه نقل نموده است و از مؤلف به عنوان محدث علیم!! یاد کرده است.

8 و 9 و 10 - تذکره ری - التحفة العظیمیه - الاخبار العظیمیه

این سه کتاب هم به نوشته خود آن حاج شیخ جواد در کتاب نورالآفاق ص 21 و 106، از

ص: 61

1- . آنچه از یاقوت حموی نقل کرده در معجم البلدان یا مراصد باید باشد که نیست؟! ادعای سابقه هفتصد سال خادم و خازن بودن؟! تاریخ تولد و وفات حضرت معصومه را از کتاب «لواقح الانوار»؟! و تاریخ تولد و وفات حضرت عبدالعظیم را از سه کتاب که نشانی از آن ها در دست نیست؟! و نقل حدیث شریف کساء با سندی آن گونه و مصادری آن چنان که در متن نقل شده!!! عصمنا الله من الزلزل.

تألیفات اوست که چاپ نشده و هیچ اطلاعی از آن‌ها نداریم(1) اما اگر این سه کتاب هم مانند کتاب نورالآفاق او باشد نباید این‌ها را از مصادر معتبر شرح حال حضرت عبدالعظیم به شمار آوریم.

از تألیفات دیگر او که باز در نورالآفاق یاد شده است: تحفة الفقهاء فی تذکرة العلماء، زبدة الانساب، تحفة الفاطمية (که شاید پیرامون حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها باشد). و نیز شرح حال شیخ ابوالفتح رازی که ضمیمه کتاب نورالآفاق او چاپ شده و در سال 1320 محمد الغروی الشریانی (ظ فاضل شریانی) بر آن تقریظ نوشته است.

و در اینجا مناسب است یادآوری شود که ضرر و زیان نوشته‌های سست و بی مدرك، و سهل انگاری در نقل مطالب، قابل اغماض نیست. نویسنده متعهد و متدین باید ملزم باشد که مطالب سست و غیر مستند نقل نکند (مگر مطالبی که از ابعاد آموزنده آن می‌توان بهره برد مانند نقل داستانهایی که گاهی به جعلی بودن آن اطمینان پیدا می‌شود) و در صورت نقل، خواننده را به بی اعتباری و سستی آن واقف سازد.

خدای نکرده برخی از گویندگان و نویسندگان مانند آن کسی نباشند که می‌گفت چون مردم به قرآن بی توجه بودند حدیثی در فضائل قرائت سور قرآن جعل کرده و منتشر ساختیم تا به قرآن توجه شود؟! (2).

11. التذكرة العظيمة

این کتاب به زبان فارسی تألیف مرحوم حجه الاسلام و المسلمین شیخ محمد ابراهیم (بن میرزا عبدالرحیم بن شیخ محمد رضا بن حاجی کلباسی) متوفای 1362 و مدفون در ری مدرسه امین السلطان مقبره معماریان و صاحب تألیفات متعدد که یکی از آن‌ها به نام الفوائد السنیه شامل شش رساله چاپ شده است.

ص: 62

1- . به اعلام الشیعه قرن چهاردهم ص 344 و گنجینه دانشمندان آقای رازی ج 3، ص 638 رجوع شود.

2- . به کتاب درایة شهید ثانی نگاه کنید.

این کتاب در سال 1346 تألیف شده و در دویست صفحه رقعی گویا در همان سال چاپ شده است. و شامل مقدمه و دوازده تذکر و خاتمه است.

مقدمه: در بیان فضائل و خصائص سادات (شصت فضیلت یاد شده است).

تذکره اول: بیان نسب و اجداد و پدر حضرت عبدالعظیم.

تذکره دوم: بیان برادر و زوجه و اولاد آن حضرت.

تذکره سوم: بیان فضائل آن حضرت در سه مقام.

تذکره چهارم: بیان حدیث عرض دین آن حضرت به امام هادی علیه السلام.

تذکره پنجم: بیان هجرت آن حضرت به ری و بیان اقسام هجرت از ممدوح و مذموم.

تذکره ششم: بیان احادیث مرویه از آن حضرت (چهل حدیث یاد شده).

تذکره هفتم: بیان مدفن آن حضرت.

تذکره هشتم: بیان وفات و شهادت آن حضرت.

تذکره نهم: بیان ثواب زیارت آن حضرت. تذکره دهم: بیان آداب زیارت و معنی آن و وظیفه خدام و ...

تذکره یازدهم: بیان اقوال علما در فضیلت حضرت عبدالعظیم.

خاتمه: شامل پنج تبصره: 1. شرح حال امامزاده حمزه. 2. اجمالی از حال سائر امامزاده ها. 3. شرح حال شیخ صدوق. 4. شرح حال حاجی کلباسی. 5. بیان رد فتاوی و خرافات طائفه وهابیه.

کتاب التذکره العظیمیه از کتابهای خوب و سودمند می باشد و مناسب است به صورت خوبی تجدید چاپ شود.

12. زندگانی حضرت عبدالعظیم

این کتاب به زبان فارسی و تألیف حضرت حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد رازی (دام عزّه) مؤلف کتابهای: آثار الحجة، گنجینه دانشمندان، اختران فروزان ری و تهران و شرح حال حاج شیخ محمد تقی بافقی و غیره می باشد. در سال 1365 هج

تألیف و در سال 1367 هـ ق در 152 صفحه رقعی در تهران چاپ شده است. کتاب شامل دیباچه و دو باب و خاتمه (باب اول چهار فصل و باب دوم هشت فصل و خاتمه چهار فصل) است.

از این کتاب در فصل سوم این رساله که پاسخ به پرسشهایی پیرامون حضرت عبدالعظیم است استفاده شده است.

13. عبدالعظیم الحسنی حیات و مسنده

این کتاب به زبان فارسی، تألیف حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ عزیزالله عطاردی قوچانی (مؤلف کتابهای ارزنده متعدد مانند مسند الرضا و مسند الکاظم و مسند الجواد و مسند الهادی و مسند الامام العسکری علیهم السلام که همه چاپ شده) می باشد. تاریخ تألیف آن 1383 هـ ق و در 1342 هـ ش در 320 صفحه وزیری چاپ شده و از بهترین کتابهایی است که در این موضوع نگاشته شده، مطالب آن مستند و باتحقیق و حساب در چند بخش نوشته شده است:

1. فضائل حضرت عبدالعظیم.

2. آباء و اجداد او.

3. اخبار روایت شده از او.

4. مشایخ او.

5. راویان و تلامذ او.

بهترین معرف این کتاب تقریظی است که علامه ذوفنون حضرت آیه الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی متوفای 1393 و مدفون در جوار حضرت عبدالعظیم در مقبره زمردیان بر این کتاب نوشته. ما برای تقدیر از زحمات آقای عطاردی و نیز ذکر خیری از مرحوم علامه شعرانی آن تقریظ را در اینجا می آوریم.

ص: 64

تقریظ استاد محقق و نویسنده دانشمند حضرت آیه الله آقای حاج میرزا ابوالحسن شعرانی (رحمة الله علیه) بر کتاب زندگانی حضرت عبدالعظیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از نواقص کتابخانه دینی ما نبودن شرح حال جامع و ترجمه مفصل از حضرت عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی سلام الله علیه است.

این بزرگوار با آن که از بزرگان علمای شیعه و از ارکان مذهب و مشهورترین شرفاء خاندان طهارت و مورد عنایت ائمه دین سلام الله علیهم اجمعین است و برای ما مردم تهران معقلی حصین و پناهگاهی متین است. شعار رابطه معنوی ما با خاندان رسالت و مجدد رشته الفت و ملاذ و ملجا از شرور علائق دنیوی و لازم است کتابها در شرح حال و مقامات و نسب و فضل زیارت و روایات و روایات و مشایخ اوداشته باشیم و نداریم.

آری کتابی به نام روح و ریحان و جنه النعیم یکی از مشاهیر محدثین عصر اخیر تألیف کرده و به برکت نام مبارك حضرت عبدالعظیم هزاران مطالب دیگر گنجانیده است و به رسم و عاظ به مناسبت يك سخن سخنهای مفید در هم پیوسته. و افسوس که از شرح حال آن حضرت و آنچه راجع به خود او است بسیار اندک آورده است و یکی از سعادات ما در این عهد است که به زیارت گرامی نامه مشتمل بر مقاصد مطلوب نائل گشتیم و جناب عالم فاضل متبحر محدث متبوع آقای شیخ عزیزالله قوچانی (مدالله فی عمره الشریف و زاد فی توفیقه) این امر خطیر را بر عهده گرفته و از عهده بر آمده شرح حالی چنانکه باید از اجداد و اولاد و اخوان و مشایخ و روایات و فضل زیارت آن حضرت در مجموعه ای نفیس فراهم کردند و این بنده با کمال نقص خود به کمال مؤلف و مؤلف اعتراف دارم و آن را موهبتی عظیم

و غنیمتی شگرف می شمارم و امیدوارم همه دوستان خاندان عصمت از عمل ایشان بهره مند و از زحمت ایشان تقدیر و تشکر نموده و مزید توفیق امثال ایشان را از خداوند بخواهند.

و انا الحقیر ابوالحسن المدعو بالشعرانی

فی ذی القعدة الحرام من سنة 1383.

14. شرح حال حضرت عبدالعظیم

این کتاب به زبان فارسی تألیف حضرت آقای حاج شیخ جواد نجفی صاحب تألیفات متعدد است و ضمیمه جلد چهارم کتاب «ستارگان درخشان» که شرح حال امام حسن مجتبی علیه السلام، و به قلم ایشان می باشد چاپ شده است.

15. زندگانی حضرت عبدالعظیم

این کتاب به زبان فارسی تألیف حضرت آقای حاج شیخ احمد صادقی اردستانی (دامت افاضاته) می باشد.

تاریخ تألیف آن 1366 هـ ش، و در سال 1368 هـ ش در 160 صفحه رقعی در تهران چاپ شده، دارای دوازده فصل و از کتابهای خوبی است که در این موضوع نوشته شده است.

16. موائد الکریم لزوار عبدالعظیم

درباره این رساله در پایان این نوشتار بحث خواهد شد.

ص: 66

1. تاریخ تولد حضرت عبدالعظیم چه سالی بوده است؟

پاسخ: در کتاب شریف کافی ج 1 ص 424 از عبدالعظیم از هشام بن الحکم از امام صادق روایت شده: هذا صراط علی مستقیم.

و تاریخ وفات هشام بن حکم 199 یا قبل از آن می باشد(1) و هنگام نقل روایت مضمون این است که حضرت عبدالعظیم کمتر از بیست سال نداشته است بنابراین تولد آن حضرت باید سال 180 یا جلوتر از آن باشد. و این که برخی از محققان فرموده اند او از حضرت رضا علیه السلام روایت نکرده است دلیل این نیست که زمان حیات حضرت رضا علیه السلام را هم درک نکرده باشد.

2. تاریخ وفات آن حضرت چه سالی بوده است؟

پاسخ: اگر بر روایت کامل زیارات و ثواب الاعمال که حضرت هادی به شخصی از اهل ری فرموده: «لوزرت قبر عبدالعظیم عندکم لکنت کمن زار الحسین علیه السلام»(2) اعتماد کنیم باید بگوییم که عبدالعظیم در دوران امامت حضرت هادی و قبل از

ص: 67

1- . معجم رجال الحديث، ج 19، ص 358، چاپ اول.

2- . کامل زیارات، ص 324؛ ثواب الاعمال، ص 124، چاپ غفاری و همین روایت در رساله صاحب بن عباد، ص 2 هم نقل شده است.

شهادت آن حضرت از دنیا رفته است(1) و چون دوران امامت آن حضرت از سال 220 تا 254 بوده است تعیین تاریخ دقیق یا تقریبی ممکن نیست و هیچ دلیلی بر این که سال وفات عبدالعظیم همان سال شهادت حضرت هادی علیه السلام یعنی 254 باشد(2) در دست نیست و نیز هیچ دلیلی بر این که سال وفات او حدود 250(3) یا یکی دو سال قبل از شهادت حضرت هادی علیه السلام(4) باشد نداریم.

3. عبدالعظیم چند نفر از امامان علیهم السلام را درک کرده است؟

پاسخ: اگر منظور درک زمان حیات است باید گفت: پنج نفر، از موسی بن جعفر (که شهادتش در سال 183) می باشد تا امام هادی و شاید امام حسن عسکری که تولدش سال 332 است.

و اگر منظور درک با نقل روایت است. باید گفت از حضرت جواد و حضرت هادی روایات فراوان دارد اما از حضرت عسکری روایت ندارد (یعنی به ما نرسیده است و این اعم از روایت نکردن است) و از حضرت رضا علیه السلام روایتی دارد که در اختصاص شیخ مفید نقل شده و برخی آن را هم از روایات حضرت هادی دانسته و گفته اند شاید در سند ابی الحسن الهادی به ابی الحسن الرضا اشتباه شده باشد.(5)

ص: 68

-
- 1- . و این که عبدالعظیم دوران امامت حضرت عسکری را درک کرده باشد مسلم نیست و در آینده در این موضوع بحث خواهیم کرد.
 - 2- . که در مجله تراثنا، شماره 5، ص 31 فرموده اند.
 - 3- . که از روح و ریحان نقل شده است.
 - 4- . که آقای رازی در اختران فروزان، ص 38 گفته اند.
 - 5- . المتحصّل من کلمات اصحابنا ان عبدالعظیم لم یدرک الرضا علیه السلام ... نعم فی کتاب الاختصاص فی موعظة نافلة رواها عبدالعظیم قال: و روی عن عبدالعظیم عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: یا عبدالعظیم... الا انه لا اعتماد علیها و لا اقل من جهة الارسال... معجم رجال الحديث 10/53. و نیز نگاه کنید به اختصاص شیخ مفید، ص 247.

و اگر منظور درك دوران امامت است با نقل روایت، پاسخ همان پاسخ قبلی است.

و اگر منظور درك دوران امامت است گرچه روایت نقل نکرده باشد باید گفت دوران امامت حضرت رضا تا حضرت هادی را درك کرده است.

و اگر منظور به حضور حضرات ائمه رسیدن است باز باید گفت خدمت حضرت جواد و حضرت هادی علیهما السلام حتماً رسیده است و شاید خدمت حضرت رضا هم رسیده باشد اگر به روایت اختصاص اعتماد کنیم و شاید خدمت حضرت عسکری هم رسیده باشد اگر به گفته شیخ طوسی در رجال (بنا بر آنچه در برخی نسخه های رجال طوسی هست) و میرداماد در «شرعة التسمیة» استناد نمائیم. زیرا در برخی نسخه های رجال شیخ طوسی عبدالعظیم از اصحاب امام عسکری هم شمرده شده و میرداماد هم در رساله «شرعة التسمیة» گفته است: قد ادرك من الائمة الجواد و الهادی و العسکری علیهم السلام. (1)

4. مشایخ حضرت عبدالعظیم چند نفر بوده اند؟

پاسخ: آن طور که حضرت آقای عطاردی تتبع و ضبط کرده اند 25 نفرند که یکی از آن ها هشام بن حکم متوفای 199 یا قبل از آن است - به کتاب عبدالعظیم الحسنی 193 - 266 رجوع شود که درباره يك يك آن ها بحث شده است.

5. راویان از حضرت عبدالعظیم چند نفرند؟

پاسخ: آن طور که حضرت آقای عطاردی پس از تحقیق و تتبع نوشته اند 15 نفرند که یکی از آن ها ابراهیم بن هاشم قمی است. به همان کتاب 267 - 294 رجوع شود.

ص: 69

1- . نگارنده حدس می زند که چون لقب عسکری احياناً برای امام هادی هم یاد می شده این مطلب موجب اشتباه گشته که روایت او از امام هادی را روایت از امام عسکری پندارند و او را از اصحاب آن بزرگوار بشمارند از باب نمونه نگاه کنید به روایت کامل الزیارات، ص 324: دخلت علی ابی الحسن العسکری علیه السلام

6. تألیفات حضرت عبدالعظیم چیست؟

پاسخ: در رجال نجاشی ص 247 آمده است: له کتاب خطب امیرالمؤمنین.

و در رساله صاحب بن عبّاد ص 1 آمده است له کتاب یسمیّه: «کتاب یوم و لیلۃ» و کتب ترجمتها: روایات عبدالعظیم بن عبداللّه الحسنی.

7. تعداد روایاتی که از ایشان در دست است چقدر است؟

پاسخ: مرحوم ملا محمد اسماعیل فدائی کزازی در کتاب ارجمند «جنات النعیم» شصت روایت گردآوری کرده است. به فردوس هشتم آن کتاب رجوع شود. و در کتاب روح و ریحان 57 روایت نقل شده است. مرحوم کلباسی در تذکره عظیمیه در تذکره ششم چهل روایت گرد آورده است به ص 66 - 92 آن کتاب رجوع شود.

آقای رازی سلمه اللّه نیز در کتاب زندگانی عبدالعظیم در فصل چهارم از باب دوم سی و چند حدیث در سه بخش گردآوری نموده اند به ص 49 - 96 آن رجوع شود.

حضرت آقای عطاردی (دامت افاضاته) در کتاب عبدالعظیم الحسنی در بخش سوم با تتبع بیشتر عدد روایات را به 78 رسانده اند به ص 105 - 194 رجوع شود.

البته ممکن است با تتبع بیشتر روایات دیگری هم به دست آورد مثلاً روایت عبدالعظیم از هشام از امام صادق که در ذیل بیان تاریخ تولّد نقل شد در کتاب آقای عطاردی نیامده است.

از این روایات به آنچه در کتب اربعه آمده، در کتب معجم رجال الحدیث مرحوم آیه اللّه العظمی الخوئی اشاره شده و عدد آن حدود بیست روایت است. به معجم رجال الحدیث ج 10 ص 422 رجوع شود.

8. آیا حضرت عبدالعظیم شهید شده است؟

پاسخ: در منتخب طریحی ص 8 آمده است: قیل و ممّن دفن حیّاً من الطالبین عبدالعظیم الحسنی بالرّی.

ص: 70

و در کتاب «الشجرة المباركة» ص 46 آمده است: عبدالعظیم... و قتل (1) بالری و مشهده بها معروف و مشهور... و روشن است که نمی توان به این دو عبارت اعتماد کرد و آن را بر گفتار مانند نجاشی که ظاهر عبارتش وفات است نه شهادت، ترجیح داد یا مساوی دانست. مرحوم لاهوتی در بدائع الانساب بعد از نقل کلام طریحی گوید: لکن تمام علمای انساب وفات او را [نه شهادت] نوشته اند.

9. پدران او تا امام حسن مجتبی کیانند؟

پاسخ: در رجال نجاشی که اولین کتابی است که از پدران عبدالعظیم یاد کرده چنین آمده است:

مات رحمه الله فلما جرّد لیغسل وجد فی جیبه رقعة فیها ذکر نسبه فاذا فیها: انا ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام. (2)

پس از نجاشی هم این نسب را نوشته و ضبط کرده اند و شرح حال آنان در کتابهایی مانند «جنات النعیم» و «عبدالعظیم الحسنی» به تفصیل یاد شده است.

10. مادر آن حضرت کیست؟

پاسخ: پدران آن حضرت همان طور که یادآوری شد در کتابهای متعدد یاد شده و شرح حالشان هم به تفصیل یا اجمال آمده است اما از مادر آن بزرگوار در کتابهای مصدر چیزی نقل نشده، فقط اعتضاد السلطنه در کتاب خود «شرح حال حضرت عبدالعظیم» که در فصل دوم این رساله معرفی شد در صفحه 30 (نسخه

ص: 71

1- . شاید «وقیل» باشد.

2- . رجال نجاشی، ص 248.

خطی) می نویسد:

صاحب سر الانساب گوید: مادر عبدالعظیم ام ولد است. و به قول ابی عبدالله طباطبایی مادر آن حضرت فاطمه بنت عقبه بن قیس حمیری است. (1)

11. همسر آن حضرت کیست؟

پاسخ: در همان کتاب اعتضاد السلطنه آمده است: حضرت عبدالعظیم پسری داشت موسوم به محمد از دختر عمش خدیجه بنت قاسم بن حسن بن زید.

محدث قمی در سفینه البحار ص 121 ج 2 می نویسد: وفی کتاب المجدی ان خدیجة بنت القاسم الزاهد بن الحسن بن زید بن الحسن بن امیرالمؤمنین كانت زوجة عبدالعظیم الحسنی رضی الله تعالی عنهما.

12. فرزندان حضرت عبدالعظیم کیانند؟

پاسخ: محدث قمی در منتهی الآمال ج 1 ص 179 می نویسد: جناب عبدالعظیم را پسری بود به نام محمد او نیز مردی بزرگ قدر و به زهدات و کثرت عبادت معروف بود از مرحوم شریعت اصفهانی شنیدم که در کتاب منتقلة الطالبية آمده که محمد بن عبدالعظیم منتقل شد به جانب سامراء و در اراضی «بلد» و «دجیل» وفات یافت. و بنا به گفته کتاب منتقلة الطالبية دو دختر هم به نامهای خدیجه و رقیه داشته است. (پایان)

کلام محدث قمی)

و آیا محمد فرزندی داشته یا نه محل اختلاف است (2) در برخی کتابها تصریح شده است که نسل او قطع شده است (3) و در بعضی کتابها آمده که نسل عبدالعظیم از

ص: 72

1- امّا در کتاب منتقلة الطالبية ص 157 آمده: فولد عبدالعظیم بن عبدالله محمداً - امه فاطمة بنت عقبه بنقیس الحمیری - و رقیة و خدیجة.

2- منتقلة الطالبية ص 157.

3- مثلاً عمدة الطالب ص 71 می نویسد: وانقرض محمد بن عبدالعظیم ولا عقب له.

و اما مطلبی که آقای صادقی اردستانی در کتاب «زندگانی حضرت عبدالعظیم» ص 179 از منتهی الآمال محدث قمی نقل کرده اند: «عبدالعظیم دختری به نام ام سلمه داشت که همسر عمر بن ابراهیم بود و نسل حضرت عبدالعظیم از این ام سلمه به جای ماند» را در منتهی الآمال که ایشان آدرس داده اند پیدا نکردیم شاید از کتاب دیگری نقل کرده باشند و در ذکر مأخذ اشتباه شده باشد.

13. چرا به آن حضرت شاه عبدالعظیم یا شاهزاده عبدالعظیم می گویند؟

پاسخ: در گذشته در عرف عامه مردم کلمه «شاه» در بسیاری از موارد به نشانه تجلیل و احترام به کار می رفت به حضرت علی علیه السلام شاه مردان، به حضرت حسین علیه السلام شاه شهید یا شاه شهیدان، به حضرت علی اکبر شاه زاده علی اکبر می گفتند و به همین مناسبت در مورد بسیاری از امامزاده ها واژه شاه و شاهزاده گفته می شد و گفته می شود

مثلاً در قم شاه حمزه، در قزوین شاهزاده حسین و نیز در قم شاهزاده ابراهیم و شاه سلطانعلی در اردهال کاشان و

درباره حضرت عبدالعظیم این کلمه در کتابهای سده 13 و 14 (نه کتابهای قبل از آن) دیده می شود و این جزو نام آن حضرت نیست.

14. بنای بارگاه حضرت عبدالعظیم از کیست؟

اشاره

پاسخ: بنیان حرم مطهر و مشهد مقدس آن حضرت از مجدالملک قمی شهید در سال 492، و بنیان ایوان و رواق او از شاه طهماسب بن شاه اسمعیل صفوی در سال 944، و ضریح نقره او از آثار فتحعلیشاه قاجار در سال 1223 و طلاکاری گنبد

ص: 73

1- . منتقلة الطالبیه ص 157 گوید: قال شیخی الکلیا... ابوالحسین یحیی بن الحسین ادام اللہ نعمته: العقب منه من محمد وحده.

خاتمه

درباره زیارت حضرت عبدالعظیم چند روایت در کتابها نقل شده است.

1. ابن قولویه متوفای حدود سال 369 در کتاب کامل الزیارات ص 324:

حدثنا علی بن الحسین بن موسی بن بابویه عن محمد بن یحیی العطار عن بعض اهل الری قال دخلت علی بن الحسن العسکری علیه السلام، فقال: این کنت؟ فقلت زرت الحسین بن علی علیه السلام، فقال: اما انک لو زرت قبر عبدالعظیم عندکم لکنت کمن زار الحسین علیه السلام. (2)

روشن است که حضرت هادی علیه السلام با این کلام می خواهد شیعیان را به زیارت حضرت عبدالعظیم تشویق نموده و ارزش آن را بیان فرماید.

2. همین روایت در ثواب الاعمال شیخ صدوق متوفای سال 381 ص 124 با سند دیگر:

حدثنا علی بن احمد قال: حدثنا حمزة بن القاسم العلوی رحمه الله قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن من دخل علی ابی الحسن علی بن محمد الهادی علیهما السلام من اهل الری قال دخلت علی بن الحسن العسکری... .

3. همین روایت در رساله صاحب بن عبّاد متوفای سال 385 ص 2 بدون سند:

دخل بعض اهل الری علی ابی الحسن صاحب العسکر علیه السلام... .

4. میرداماد متوفای 1040 در کتاب الرواشح السماویه ص 51 گوید:

وفي فضل زیارته روایات متظافرة وقد ورد من زار قبره و جبت له الجنة.

5. در کتاب روضات الجنات خوانساری متوفای 1313 از تعلیقه شهید ثانی

ص: 74

1- . منتخب التواریخ ص 773. و نیز نگاه کنید به کتاب آثار تاریخی طهران، ج 1، ص 372 و در المآثر و الآثار اعتماد السلطنة تاریخ تذهیب و عمارت گنبد حضرت عبدالعظیم را سال 1271 دانسته است ص 64.

2- . شاید این حدیث همان حدیث منقول از شهید ثانی باشد که در شماره پنج یاد می شود.

متوفای 965 بر «خلاصة الاقوال» علامه حلی متوفای 726 نقل شده: قد نصّ علی زیارتہ الامام علی بن موسی الرضا علیہ السلام . قال: من زار قبره وجبت علی اللّٰه له الجنة: ذکر ذلك بعض النّسّابین. (1)6. در کتیبہ درب ضریح مطهر حضرت عبدالعظیم نوشته بود: قال علی بن موسی الرضا علیہما السلام:

من زارنی بعد موتی ضمننت له الجنة و من لم یقدر علی زیارتی فلیزر اخی عبدالعظیم الحسنی بالری. (2)

7. در کتاب کامل الزیارات ص 319 از حضرت رضا علیہ السلام .

من لم یقدر علی زیارتنا فلیزر صالحی موالینا یکتب له ثواب زیارتنا.

8 . در کتاب ثواب الاعمال صدوق ص 124 از امام صادق علیہ السلام :

من لم یقدر علی زیارتنا فلیزر صالحی موالینا یکتب له ثواب زیارتنا.

زیارتنامه

مرحوم آقا جمال خوانساری متوفای 1125 کتاب مزاری دارد که آن را برای شاه سلطان حسین هنگامی که به مشهد مقدس مشرف می شد تألیف کرد. این کتاب شامل این مطالب است:

مقدمه: در بیان ثواب زیارت حضرت رضا علیہ السلام .

فصل اول: در آداب سفر.

فصل دوم: شامل زیارتنامه های مخصوصه حضرت رضا علیہ السلام .

ص: 75

-
- 1- . در مورد این روایت گفته شده یا ابوالحسن الهادی به ابوالحسن الرضا اشتباه شده و یا قبر حضرت معصومه به قبر حضرت عبدالعظیم.
 - 2- . مدرك این روایت پیدا نشده. البته در کتاب نورالآفاق شیخ جواد لاریجانی هست که او هم حتماً از همین کتیبہ نوشته است و اگر بر عکس باشد یعنی کتیبہ مستند به کتاب نورالآفاق باشد فاقد اعتبار است زیرا همانطور که قبلاً گفته شد کتاب نورالآفاق کتاب بی اعتباری است.

خاتمه: شامل زیارت حضرت معصومه در قم و حضرت عبدالعظیم در ری.

نسخه خطی این کتاب در کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی و کتابخانه میرزا محمد طهرانی بوده است. (1) زیارتنامه حضرت عبدالعظیم که در مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی آمده انشاء همان آقا جمال و منقول از همین کتاب اوست.

در کتاب نورالآفاق شیخ جواد لاریجانی هم دو زیارتنامه که انشاء خود اوست به عنوان زیارتنامه پنج حدیث کبیر و زیارتنامه پنج حدیث صغیر آمده اما این زیارتنامه ها هم مانند کتاب او بی اعتبار است و در متن آن ها حدیثی بی اصل یاد شده که

از ذکر آن خودداری می کنیم.

شاید همین زیارتنامه های موسوم به پنج حدیث، و یا زیارتنامه هفت حدیث حضرت رضا علیه السلام که شامل هفت حدیث پیرامون فضیلت زیارت حضرت رضا علیه السلام است و در برخی کتابهای مزار نقل شده موجب گشته که مرحوم حاج شیخ عباس حائری زیارتنامه موسوم به موائد الکریم را تألیف نماید.

نگارنده این سطور رساله «موائد» را از ده ها سال قبل دیده و داشته و مورد علاقه ام بوده است از این رو در اینجا رساله خود را با بحثی درباره این زیارتنامه (موائد الکریم) به پایان می رسانم.

حاج شیخ عباس بن حاج ملاحاجی حائری متوفای 1360 قمری (والد حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا مهدی حائری طهرانی امام جماعت مسجد ارك طهران دامت خدماته) دارای تألیفات متعددی است که قسمتی از آن ها به این شرح

ص: 76

چاپ شده است:

1. مسائل التریبة. فارسی، در سال 1352 ه. ق در 32 صفحه چاپ شده است. (1)
 2. لبنیة در احکام رضاع. در سال 1356 ه. ق در 52 صفحه چاپ شده است. (2)
 3. شرح اصول کافی، فارسی، تألیف جلد اول آن که شامل شرح کتاب العقل کافی استدر سال 1357 به پایان رسیده و در سال 1358 در 308 صفحه چاپ شده است. (3)
 4. رساله در رضاع
- فهرست مؤلفین کتب چاپی، ج 3، ص 644 و شاید این رساله همان رساله دوم باشد نه تألیف جداگانه ای.
5. الجواب الصائب عن شبهة ایمان ابي طالب. رساله ای است فارسی و مختصر. (4)
 6. رسالة في مباحث الالفاظ (اصول فقه).
 7. شرح زیارة عاشوراء.
 8. شرح زیارة الجامعة الكبيرة.
 9. شرح حاشیه ملا عبدالله یزدی (منطق).
 10. اسرار الصلاة.
 11. رسالة في الوصیة. (5)
 12. شرح الصمدیة در نحو. (6)
 13. رسالة في القطع 4 صفحه.
 14. رسالة في الظن 105 صفحه.

ص: 77

-
- 1- . الذریعه، 20/340 - فهرست مشار، ص 1435.
 - 2- . الذریعه، 18/295 - فهرست کتب چاپی فارسی، ص 1334.
 - 3- . ذریعه، 13/98 و معجم مؤلفی الشیعة، ص 265 و فهرست کتب چاپی فارسی مشار، چاپ اول، ص 1011.
 - 4- . الذریعه، ج 5، ص 170.

5- . از شماره 6 تا 11 در اعلام الشيعه علامه طهرانی، ص 991 یاد شده است.

6- . معجم المؤلفين.

15. رسالة في الاستصحاب 140 صفحه.

16. رسالة في التعادل و التراجيح 60 صفحه.

17. رسالة في حكم اللباس المشكوك 50 صفحه.

18. رسالة في احكام صلاة الجمعة 15 صفحه.

19. رسالة في خلل الصلاة 20 صفحه.

این هشت رساله در سال 1411 ه. ق در قم به همت فرزندش حضرت آقای حاجآقا مهدی چاپ شده است.

موائد الکریم لزوار عبدالعظیم

تألیف دیگری که از ایشان به یادگار مانده است همین زیارتنامه حضرت عبدالعظیم است که به صورت رساله به نام «موائد الکریم لزوار عبدالعظیم» است و مکرر چاپ شده است. نسخه چاپی که در اختیار ماست به خط زیبای حسن میرخانی، و زیارت عاشورا و دعای کمیل به آن افزوده شده، و زیر نظر مرحوم حاج شیخ محمود یاسری (مؤلف «خلاصة التفاسیر») که به عنوان ترجمه قرآن با برخی از قرآن ها چاپ شده و بسیار ترجمه و تفسیر خوبی است) زیارتها و دعاها به فارسی ترجمه و در 66 صفحه جیبی چاپ شده است که 35 صفحه آن اصل رساله است.

و اصل رساله عبارت است از زیارتنامه ای برای حضرت عبدالعظیم که انشاء مرحوم حائری و شامل احادیث و مطالبی است که درباره حضرت عبدالعظیم گفته شده.

البته این رساله خالی از نقاط ضعف نیست و اگر بنای تجدید چاپ آن باشد نیاز به برخی اصلاحات دارد.

مقاله دوم: عظمت شخصیت حضرت عبدالعظیم در نظر امامان علیهم السلام و عالمان بزرگ شیعه

اشاره

در نظر امامان علیهم السلام و عالمان بزرگ شیعه

دکتر سیدجعفر شهیدی

ص: 79

در نظر امامان علیهم السلام و عالمان بزرگ شیعه⁽¹⁾

عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، صاحب کتاب «خطب امیرالمؤمنین» و «الیوم واللیلة»، مشهور به حضرت عبدالعظیم و شاه عبدالعظیم، از سادات حسنی و از بزرگان این خاندان، مورد احترام امامان عصر خود و از رویان موثق است.

متأسفانه با همه جلالت قدر، زندگانی و حتی تاریخ ولادت و رحلت او به درستی روشن نیست. لیکن به موجب روایتی که از امام هادی علیه السلام در باب فضیلت زیارت او آمده، روشن می شود که پیش از شهادت این امام بزرگوار (254 ه. ق) در گذشته است و می توان گفت در آغاز دهه ششم از سده سوم هجری و در خلافت «المعتز» زندگانی را بدرود گفته است.

مؤلف کتاب «جنة النعیم» با آن که نام زوجه آن جناب را هم نوشته،⁽²⁾ متعرض تاریخ

ولادت، سن و سال دقیق رحلت او نشده و تنها می نویسد:

«پس باید وفات حضرت عبدالعظیم، اوایل 250 هجری، چند سال قبل از شهادت حضرت امام علی النقی علیه السلام باشد».⁽³⁾

ص: 81

1- . مجله علوم حدیث، شماره اول، صفحه 100-107.

2- . جنة النعیم والعیش السلیم، المولی باقر بن اسماعیل المازندرانی م 1313 ه.، ص 124 چاپ سنگی، تهران.

3- . جنة النعیم، ص 402.

از امامان بزرگوار، با امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام معاصر بوده است. اما آیا محضر حضرت امام علی بن موسی علیه السلام را هم درك کرده و از او حدیثی شنیده است؟ مؤلف الذریعه در این باره نویسد:

«عصر امام رضا و امام جواد علیهما السلام مرادرك نمود وایمان خود را بر امام هادی علیه السلام عرضه کرد. و از برخی کتابها نقل است که وفات او در نیمه شوال سال 252 هجری است»⁽¹⁾.

ابن بابویه در «من لایحضره الفقیه» در باب روزه یوم الشک، روایتی از او از امام رضا علیه السلام آورده و ذیل آن نوشته است: «مصنف کتاب گوید حدیثی است غریب و آن را جز از طریق عبدالعظیم حسنی نمی شناسم»⁽²⁾.

همچنین در تعلیقه شهید ثانی بر «خلاصه» آمده است که حضرت رضا علیه السلام بر زیارت او توصیه فرموده است⁽³⁾. لیکن عالم رجالی معاصر جناب آقای شوشتری نویسد:

«ظاهر این است که روایت حضرت رضا علیه السلام در وجوب بهشت برای زیارت فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام است، نه برای عبدالعظیم»⁽⁴⁾.

سیداستاد بزرگوار آیه الله خوبی رحمه الله، آنچه را که در کتاب «اختصاص» آمده است که امام هشتم به عبدالعظیم فرمود: «سلام مرا به اولیای من برسان»، به خاطر ارسال حدیث نامعتمد دانسته و نوشته اند: «متحصل از کلمات اصحاب ما این است که عبدالعظیم، رضا علیه السلام را ندیده است، تا چه رسد که در حیات آن امام در گذشته باشد»⁽⁵⁾.

پس ظاهراً بلکه مطمئناً وی محضر امام هشتم را درك نکرده و مستقیماً از او روایتی نشنیده است.

به هر حال چون موضوعی که این جانب، تحقیق در آن را تعهد کرده ام حرمت این

ص: 82

1- الذریعه، ذیل عنوان خطب امیرالمؤمنین علیه السلام.

2- من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 80.

3- روضات الجنات، محمدباقر الخوانساری، ج 4، ص 210.

4- قاموس الرجال، التستری، ج 5، ص 374.

5- معجم رجال الحدیث، ج 10، ص 49.

بزرگوار در دیده علما و ائمه اطهار است، بیش در این باره سخن را به در ازا نمی کشانم. سیدعبدالعظیم حسنی - چنانکه نوشتیم - مورد احترام امامان عصر خویش بوده است و عالمان انساب و تذکره نویسان در طول زمان او را به جلالت قدر ستوده اند. و روایتهای او در کتابهای علمای شیعه آمده است؛ از جمله، روایتی که از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در بیان «الذین یستمعون القول فیَتَّبِعُونَ أحسنه» در کافی است. (1)

مقام او نزد ائمه اطهار

آنچه جلالت قدر این بزرگوار و امامزاده عالی مقدار را هرچه بیشتر آشکار می سازد، و عظمت مقام او را نشان می دهد، فرموده امام عصر اوست درباره اش و همین سخنان است که دانشمندان علم رجال را به تکریم او واداشته است.

سخن امام هادی علیه السلام درباره وی

ابوتراب رویانی از ابوحماد رازی آرد که بر علی بن محمد علیه السلام در «سَرِّ مَنْ رَأَى» در آمد، و او را از مسائل حلال و حرام پرسیدم و مرا پاسخ گفت. چون او را وداع گفتم فرمود:

«حمادا! اگر برای تو مشکلی در دین پیش آید، از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی بپرس و سلام مرا به او برسان». (2)

همچنین این امام بزرگوار درباره او دعا کرده و دین او را درست خواند. صدوق به اسناد خود از وی نویسد:

بر امام خویش علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن

ص: 83

-
- 1- اصول کافی، ج 1، ص 392. برای اطلاع از مجموع روایتهای رسیده از وی به «معجم رجال الحدیث» مراجعه شود.
 - 2- رساله صاحب بن عبَّاد به نقل ری باستان، حسین کریمان، ج 1، ص 356؛ روضات، ج 4، ص 208 حضرت آیه الله خویی نوشته اند این روایت لا اقل از جهت مرسل بودن ضعیف است معجم رجال الحدیث، ج 10، ص 49.

الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام در آمدم. چون مرا دید فرمود: «مرحبا بر تو ای ابوالقاسم! تو به حق دوست مایی». گفتم: «پسر رسول خدا! می خواهم دین خود را بر تو عرضه کنم تا اگر پسندیده است بر آن ثابت بمانم تا خدا را دیدار کنم». فرمود: «بگو!» و چون عقیدت خویش عرضه کردم امام فرمود: «ابوالقاسم، به خدا این دین خداست که آن را برای بندگانش پسندیده است. بر آن پایدار باش. خدایت در دنیا و آخرت بر آن پایدار بدارد». (1)

نیز صدوق آورده است که مردی بر ابوالحسن علی بن محمد هادی علیه السلام در آمد. امام علیه السلام از او پرسید کجا بودی؟ گفت به زیارت حسین علیه السلام رفته بودم. فرمود:

«اگر قبر عبدالعظیم را که نزد شماست زیارت می کردی، چون کسی بودی که قبر حسین علیه السلام را زیارت کرده است». (2)

نظر دانشمندان شیعه درباره او

اشاره

سده چهارم هجری (3)

1) صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه (م 381 ه. ق. .) کتابی درباره این بزرگوار بنام «اخبار عبدالعظیم» (4) دارد که در آن خبرهای روایت شده از او را آورده است. وی درباره عبدالعظیم نوشته است: عابد، پارسا و مرضی بود. (5)

2) صاحب، اسماعیل بن عبّاد، ادیب و دانشمند معروف (متوفای 385 ه. ق. .)، وزیر مؤید الدوله و فخرالدوله دیلمی، مشهور به صاحب بن عبّاد، به تقاضای شخصی، رساله ای در نسب این بزرگوار نوشته و در ضمن آن چنین آورده است:

ص: 84

1- . توحید، ص 81-82؛ روضات، ج 4، ص 207 و 208.

2- . روضات، ج 4، ص 211 به نقل از ثواب الاعمال، ص 460؛ قاموس الرجال، ج 5، ص 346.

3- . ترتیب قرن بر حسب درگذشت نویسنده است.

4- . ریحانة الادب، محمدعلی مدرّس تبریزی.

5- . جنة النعیم.

پارسا و دین دار و عابد و شناخته به امانت و صدق لهجت بود، و عالم به امور دین، و قائل به توحید و عدل، و روایت بسیار از او نقل است. از ابوجعفر محمد بن علی بن موسی علیه السلام و پدرش ابوالحسن صاحب عسگر علیه السلام روایت کند و آن دو امام را برای او نامه ها است. (1)

(3) ابونصر [سهل بن عبدالله] بخاری مؤلف کتاب «سرالانساب» که به نقل مؤلف الذریعه از دانشمندان سده چهارم هجری است، او را به زهد و علم ستوده و گوید در ری، در مسجد شجره مدفون است. (2)

سده پنجم هجری

(1) علم الهدی و التقی سیدمرتضی (م 436 ه. ق.) وی را با صفت‌های «سید پارسا، عالم، زاهد، بلند مرتبت، بزرگ منزلت» ستوده و نویسد:

از امامان، امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام را درک کرد و شیعه از حدیثها و روایت‌های او تاکنون بهره برده است. (3)

(2) دانشمند رجالی مشهور ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس معروف به نجاشی (م 450 ه. ق.) در کتاب رجال خود داستان آمدن این سید بزرگوار را به ری و مخفی زیستن و به عبادت پرداختن او را آورده (چون این داستان در بیشتر کتابها و از جمله کتابهای زیارت آمده، از نوشتن آن صرف نظر می کنیم)، سپس سلسله روایت خود را از وی از طریق احمد بن علی تا به ابوتراب رویانی می آورد و می نویسد: عبدالعظیم بن عبدالله، همه روایت‌های خود را برای ما حدیث کرد. (4)

(3) شیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی (م 460 ه. ق.) نویسد: عابد، پارسا و

ص: 85

1- .روضات، ج 4، ص 208.

2- .سرالانساب، ص 10 به نقل ری باستان، ج 1، ص 389.

3- .جنة النعیم، ص 479؛ ری باستان، ج 1، ص 387.

4- .رجال نجاشی، چاپ سنگی، تهران 1317 ه. ق.

4) سید عالم نسب دان ابواسماعیل ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن علی شاعر، صاحب کتاب «منتقلة الطالبيه»، (2) در زمره طالبیانی که به ری آمده اند درباره عبدالعظیم نویسد:

ابوالقاسم، عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید، محدث و زاهد بود. او را مشهدی است در شجره ری و قبر او زیارت کنند. مادر او ام ولد است.

سده هفتم

در کتاب «الشجرة المباركة فی الانساب الطالبيه» که آن را از امام فخر رازی (3) دانسته اند آمده است:

عبدالعظیم در ری کشته شد و مزار او بدان جا معروف و مشهور است. (4)

آنچه در باب کشته شدن حضرت عبدالعظیم در این کتاب (منسوب به امام فخر) آمده، در کتابهای دیگر نیست. تنها مؤلف «جنة النعیم» نویسد:

بناء علی هذا استبعادی نمی رود که حضرت عبدالعظیم به امر سلطان جائر و خلیفه معاصر مقتول شده باشد و این بعد از اجتماع شیعیان و محبین و نشر احوال و فضایل و مآثر شریفش بوده است. (5)

ولی آیا کتاب «الشجرة المباركة» از فخر رازی است؟ چنانکه مصحح محترم در مقدمه کتاب نوشته اند، هیچ کس از تذکره نویسان، چنین کتاب را در شمار تألیفات فخر رازی نیاورده است.

ص: 86

- 1- . جنة النعیم، ص 471.
- 2- . منتقلة الطالبيه، نسخه عکسی کتابخانه لغت نامه دهخدا.
- 3- . امام فخر رازی م 606 ه، از دانشمندان اهل سنت است.
- 4- . الشجرة المباركة، ص 64، منشورات کتابخانه آیه الله مرعشی.
- 5- . جنة النعیم، ص 401.

1) تقی الدین، حسن بن علی بن داود حلّی؛ [مرحوم سید جلال الدین محدث نویسد:

وی ظاهراً متوفی در نیمه اول سده هشتم هجری است چه کتاب خود را در هفتصد و هفت به پایان رسانیده است.] تقی الدین درباره او نویسد: ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب، عابدی پارسا و پسندیده بود. (1)

2) حسن بن یوسف بن علی بن مطهر معروف به علامه حلّی (م 726 ه. ق.) در کتاب «خلاصه» درباره او گوید: عالم، عابد و پارسا بود و او را حکایتی است که دلالت بر حسن حال او کند و ما آن حکایت را در کتاب کبیر آورده ایم.

مؤلف «روضات» نویسد: شاید مقصود از حکایت، داستان عرض دین است بر امام عصر خویش. (2)

1) مؤلف کتاب «عمدة الطالب»، سید احمد بن علی داودی حسنی (م 828 ه. ق.) نویسد:

از عبدالله بن علی شدید، عبدالعظیم متولد شد. سیدی زاهد که در مسجد شجره ری مدفون است و قبر او را زیارت کنند و فرزند او محمد است و محمد را اولادی نبود. (3)

و هم این مؤلف در کتابی دیگر نویسد:

و نسل علی الشدید بن الحسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام از عبدالله

بن علی است و نسل عبدالله از احمد بن عبدالله و عبدالعظیم و حسن ... و عبدالعظیم زاهدی بزرگ بود و پسر او محمد نیز. (4)

ص: 87

1- . کتاب الرجال، چاپ مرحوم محدث، ص 226.

2- . روضات، ج 4، ص 210.

3- . عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص 75.

4- . الفصول الفخریة، چاپ مرحوم محدث، ص 107.

1) محمدباقر بن محمد استرآبادی مشهور به میرداماد (م 1041)؛ وی در «الرواشح السماویة» گفته است:

از سخنان ذایع شایع این است که طریق روایت از جهت ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبداللّه حسنی، مدفون به مشهد شجره ری - رضی اللّه تعالی عنه و أرضاه - حسناست، چه از ممدوح است و نصی بر توثیق او نیست. لیکن در نظر من، ناقد بصیر و متبصر خبیر این نظر را مستهجن و قبیح می شمارد و اگر درباره او جز حدیث عرض دین و حقیقت معرفت او و فرموده امام هادی ابوالحسن ثالث علیه السلام که «تو به حق دوست مایی» و نسب شریف وی که از سلاله نبوت است نبود، او را کفایت می کرد. (1)

مرحوم نوری نویسد:

محقق داماد در «رواشح» در شرح حال و در فضل زیارت او روایتهای متضافره آورده؛ از جمله این که کسی که او را زیارت کند بهشت برای او واجب است. (2)

سده دوازدهم

1) شیخ محمد بن حسن حر عاملی (م 1104) مؤلف کتاب «وسائل الشیعه» نویسد:

ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبداللّه بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، عابد و پارسا بود و او را حکایتی است که دلالت بر حسن حال او کند. ابن بابویه گفته است او مرضی بود. علامه و نجاشی نیز چنان گفته اند. صدوق در «ثواب الاعمال» آورده است که زیارت او چون زیارت حسین علیه السلام است. (3)

2) علامه مجلسی (م: 1110 ه. ق. .) ذیل عنوان «فضل زیارت عبدالعظیم» روایت منقول از امام هادی علیه السلام را که زیارت عبدالعظیم برابر زیارت حسین علیه السلام است از

ص: 88

1- . روضات، ج 4، ص 209 و آن از الرواشح.

2- . مستدرک الوسائل، ج 10، ص 367.

3- . وسائل، چاپ دار احیاء التراث، ج 20، ص 228-229.

«ثواب الاعمال» صدوق و «کامل الزیارات» و نیز داستان درآمدن او را به ری تا به خاک سپرده شدنش در باغ عبدالجبار نقل کرده است.

3) محمد بن علی اردبیلی (تاریخ ولادت و وفات او به تحقیق معلوم نیست و چون اجازه مجلسی برای او در سال 1098 صادر شده پس می توان او را از علمای سده یازدهم و متوفای سده دوازدهم به شمار آورد). اردبیلی درباره عبدالعظیم نويسد:

عبدالعظیم بن عبدالله حسن علوی ... عابد و پارسا بود و او را حکایتی است که بر نیکویی او دلالت کند (سپس همان روایتی را که مردی از اهل ری نقل کند آورده است). (1)

سده سیزدهم

1) محمد بن اسماعیل حائری (م 1215 ه. ق.). در کتاب «منتهی المقال فی علم الرجال» درباره او نويسد:

او راست کتاب «خطب امیرالمؤمنین علیه السلام». وی مردی عابد و پارسا بود.

سده چهاردهم

1) حاج میرزا ابوالقاسم نراقی مؤلف کتاب «شعب المقال فی احوال الرجال» نويسد:

ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب ثقه ای جلیل القدر بود. گریزان از سلطان به ری درآمد و در آنجا بمرد و به

خاک سپرده شد. امام هادی علیه السلام به بعضی از اصحاب خود فرمود: اگر قبر عبدالعظیم را زیارت می کردی چون کسی بودی که حسین بن علی علیه السلام را زیارت کرده است. (2)

[2و3) سخن حاجی حسین محدث نوری (م 1320 ه.) و نیز سخن سیدمحمدباقر خوانساری، صاحب روضات (م 1319 ه.) درباره او، ذیل سده یازدهم نقل شد.]

ص: 89

1- . جامع الرواة، الاردبیلی، ص 460.

2- . شعب المقال، النراقی، ص 70-71.

مفصل ترین و جامع ترین شرحی که تاکنون درباره طبقه او در میان راویان و روایتهای رسیده از او دیده ام به شرحی است که استاد معظم حضرت آیه الله خویی در مجلد دهم از «معجم رجال الحدیث» از صفحه 46 تا 51 و از 407 تا 408 آورده و پس از او آنچه در «قاموس الرجال» است (1) بالجمله از آنچه این عالمان بزرگوار در طول هزار سال و بیشتر نوشته اند و آنچه امام عصر وی درباره او فرموده است، وثاقت و بلکه جلالت قدر و بزرگی شأن او معلوم می گردد.

ص: 90

1- . قاموس الرجال، التستری، ج 5، ص 345-347.

مقاله سوم :شرح حال حضرت عبدالعظيم حسنى عليه السلام

اشاره

حجت الاسلام والمسلمين داود الهامى

ص: 91

شرح حال حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام (1)

حضرت عبدالعظیم که نسبش با چهار واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام منتهی می شود،

از بزرگان علما و محدثین و زهاد و عباد و صاحب ورع و تقوی. و از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام بوده و از آن بزرگواران نقل حدیث کرده است و از اخباری که درباره وی وارد شده، استفاده می شود که وی مورد مهر و علاقه و محل اعتماد و اطمینان ائمه اطهار علیهم السلام بوده است.

از مطالعه تاریخ زندگی حضرت عبدالعظیم حسنی این مطلب روشن است که او نسبت به ائمه زمان خود اخلاص و اعتقاد کاملی داشته است وی در عصر خود دارای موقعیت عظیمی بوده و با عده زیادی از اصحاب حضرت صادق و کاظم و رضا علیهم السلام آمیزش داشته، مانند: هشام بن حکم، ابن ابی عمیر، علی بن جعفر، و حسن بن محبوب، که از مشایخ او هستند.

علمای رجال و فقهای بزرگ شیعه حضرت عبدالعظیم را در کتب خود توصیف و توثیق کرده اند و همگان او را به خلوص عقیده و صفای باطن و اعتقاد صحیح ستوده اند. (2) و در کتاب روح و ریحان از سیدمرتضی علم الهدی درباره حضرت

ص: 93

1- . مجله مکتب اسلام، سال 35، ش اول، سال 1374، ص 26 الی 34.

2- . جامع الرواة، ج 1، ص 460.

عبدالعظیم نقل کرده که وی گفت: حکایت معروف - مقصود عرض دین است - از سید زاهد عالم با ورع عبدالعظیم بن عبدالله حسنی که از بزرگان علما و سادات جلیل القدر بوده، مشهور و قبر وی در شهر ری به مشهد شجره معروف می باشد وی حضور حضرت جواد و هادی و عسکری علیه السلام رسیده و از آن بزرگواران روایت می کند و علمای امامیه از اخبار و روایات او استفاده نموده اند. (1)

محدث معروف قرن اخیر مرحوم حاج میرزا حسن نوری در خاتمه مستدرک الوسائل نوشته: عبدالعظیم حسنی از سادات بزرگوار است ما اکتفاء می کنیم در شرح حال او به رساله ای که صاحب بن عبّاد (326-385 ه) درباره او نوشته و گفتار او را درباره عبدالعظیم نقل می کنیم. (2)

ابوالقاسم اسماعیل بن عباد معروف به صاحب که از نوادر روزگار و بزرگان زمان خود بود و وزارت مؤید الدوله و فخرالدوله بویه را به عهده داشت، در رساله خود درباره حضرت عبدالعظیم می نویسد:

از من نسب عبدالعظیم حسنی را که در مقبره شجره مدفون است، پرسیدی و خواستی که تو را از حالات و عقاید و علم و دانش و فضل و کمال و زهد و ورع او مطلع کنم. من اکنون به توفیق الهی به طور اختصار درباره او مطالبی را یادآور می شوم.

وی ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام است او صاحب ورع و تقوی و مذهب درست و روش صحیح بود. و دارای اعتقاد پاک و از اهل عبادت به شمار می رفت و معروف به امانت و درستکاری و راستگویی و صداقت بود.

عبدالعظیم در امور دین آگاه و مطلع و به مسائل مذهبی و احکام قرآن به خوبی آشنا بوده و حقایق دینی را به خوبی درک می کرد و به عدل و توحید که مذهب اهل

ص: 94

1- بنا به نقل عطاری قوچانی در کتاب عبدالعظیم الحسنی حیات و مسنده، ص 34.

2- مرحوم نوری این رساله را از نسخه ای که در سال 516 ه به خط بعضی از بنی بویه است، نقل کرده.

حق است، اعتقاد داشت از حضرت جواد و امام هادی علیهما السلام احادیث زیادی روایت کرده است و آن دو بزرگوار نامه ها و توقیعاتی برای او نوشته اند او از گروهی از اصحاب حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا علیهم السلام حدیث نموده است.

عبدالعظیم حسنی کتب و تألیفاتی هم دارد که از آن جمله کتابی است که به یوم و لیلۃ نام گذاری کرده است، عده ای از بزرگان شیعه و مشایخ حدیث از وی اخذ حدیث کرده اند که از جمله آن ها احمد بن ابی عبدالله برقی و ابوتراب رویانی هستند. عبدالعظیم از حاکم زمان خویش بیمناک بود و با بیم و هراس آواره شهرها بود و خود را قاصد و پیک حاکم به مردم معرفی می کرد، در این هنگام که او در شهرها از ترس عمال خلیفه وقت در سیر و حرکت بود، وارد شهر ری شد و در محله ساریانان به منزل یکی از شیعیان در سکه الموالی ساکن گردید روزها در سرداب این منزل به سر می برد و شبها را به نماز و روزها را به روزه می گذرانید.

در این موقع که در این خانه مخفی بود، گاهی به طور ناشناس از خانه خارج می شد و قبری را که اکنون در مقابل قبر او قرار گرفته زیارت می کرد و در بین آن منزل و قبر نیز راهی فاصله شده بود، وی اظهار می داشت که این قبر متعلق به یکی از فرزندان موسی بن جعفر علیهما السلام است.

صاحب بن عبّاد می گوید: در این هنگام خبر ورود عبدالعظیم حسنی به گوش شیعیان رسید و دوستان و محبان اهل بیت از ورود او آگاه گردیدند، اکثر آن ها با او آشنا شدند و رفت و آمد کردند در این موقع یکی از شیعیان در خواب دید که گویا حضرت رسول به او می فرماید: مردی از خانواده ام فردا در سکه الموالی از دنیا خواهد رفت و در باغ عبدالجبار نزدیک درخت سیب دفن خواهد شد.

این شخص پس از این که از خواب بیدار شد به طرف صاحب باغ رفت، تا از وی خریداری کند، هنگامی که جریان خواب را با او در میان گذاشت و قصد خود را به او گفت. صاحب باغ و درخت سیب اظهار داشت: من هم چنین خوابی دیده ام اکنون این باغ را برای سادات و شیعیان وقف کردم تا آن ها اموات خود را در آنجا دفن نمایند،

پس از این، حضرت عبدالعظیم از دنیا رفت و در آن باغ دفن شد.

صاحب بن عباد می‌افزاید: مردی از اهل ری خدمت امام هادی علیه السلام رسید و حضرت به او فرمود: در کجا بودی و از کجا آمدی؟ عرض کرد: به زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام رفته بودم، حضرت فرمود: بدان که اگر عبدالعظیم حسنی را که در شهر شما مدفون است زیارت می‌کردی، مثل این بود که حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کرده باشی.

ابوتراب رویانی(1) گوید: از ابوحماد رازی شنیدم می‌گفت: بر حضرت علی بن محمد علیهما السلام در سرّمن رأی وارد شدم از آن حضرت مسائلی را که مربوط به حلال و حرام بود، پرسیدم آن بزرگوار هم جواب سؤالات مرا فرمود، هنگامی که خواستم از محضرش مرخص گردم فرمود: ای ابوحماد هرگاه مسأله مشکلی برایت پیش آمد آن را از عبدالعظیم حسنی سؤال کن و سلام مرا به او برسان.

صاحب بن عباد رحمه الله پس از این، روایاتی را که از عبدالعظیم درباره توحید وارد شده، نقل کرده است.(2)

مرحوم علامه مجلسی در کتاب هدیه الزائرین می‌نویسد:

از مزارات مشهور و معروف مرقد منور امامزاده واجب التعظیم عبدالعظیم بن عبدالله حسنی است. نسب آن حضرت به چهار پشت به حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد، او از اکابر محدثین و اعظام علماء و زهاد و عباد بوده و از اصحاب امام محمدتقی و امام علی النقی است و نهایت توسل و انقطاع به خدمت ایشان داشته و احادیث زیادی از آن‌ها روایت کرده و قبر شریفش در ری معلوم و مشهور است.(3)

ص: 96

1- . ابوتراب رویانی از روات عبدالعظیم است.

2- . مستدرک الوسائل، ص 614 - سفینة البحار، ج 2، ص 120-121.

3- . هدیه الزائرین، ص 546.

شیخ صدوق و دیگران از جانب عبدالعظیم حسنی روایت کرده اند که فرمود: به خدمت امّا هادی علیه السلام مشرف شدم و چون آن حضرت مرا دید فرمود: آفرین بر تو ای ابوالقاسم تو دوست ما هستی (انت ولینا حقا).

عرض کردم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله من می خواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم اگر پسندیده و مورد قبول است، بر آن ثابت بمانم تا خداوند را ملاقات نمایم، فرمود: بیا ای ابوالقاسم.

عرض کردم من می گویم: خداوند تبارک و تعالی یکی است و مثلی برای او نیست و از حد ابطال و حد تشبیه خارج است و جسم و صورت و عرض و جوهر نیست، بلکه پدید آورنده اجسام و صور و خلق کننده عرضها و جوهرهاست و خداوند مالک هر چیزی است و هر چیزی را او آفریده است.

می گویم: محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول خدا و پایان بخش پیامبران است و بعد از او تا روز قیامت پیغمبری نخواهد آمد و شریعت آن حضرت آخر همه شرایع است و بعد از آن تا روز قیامت شریعتی نیست.

می گویم: امام و خلیفه و ولی امر بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است و بعد از آن حضرت امام حسن، بعد از آن امام حسین، بعد از آن علی بن الحسین، بعد از آن محمد بن علی، بعد از آن جعفر بن محمد، بعد از آن موسی بن جعفر، بعد از آن علی بن موسی، بعد از آن محمد بن علی علیهم السلام بعد از این بزرگواران، ای مولای من امام واجب الطاعة تو هستی.

پس از آن امام علی النقی علیه السلام به جناب عبدالعظیم فرمود:

فکیف للناس بالخلف من بعده؟ قال: قلت: وکیف ذاک یا مولای؟ قال: لانه لایری شخصه ولایحیل ذکره باسمه حتی یخرج فیملاء الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً.

بعد از من پسر م حسن امام است لیکن مردم درباره امام بعد از او چه خواهند کرد. گوید: گفتم ای مولای من مگر جریان زندگی امام بعد از او از چه قرار است؟ فرمود: برای این که شخص او دیده نمی شود و بر زبان آوردن نام او حلال نباشد تا این که خروج کند و زمین را از عدل و داد پر نماید هم چنان که از جور و ظلم پر شده باشد.

گفتم: به این امام غائب هم معتقد شدم یعنی به امامت امام حسن عسکری علیه السلام و خَلَفِ آن حضرت قائل شدم.

اکنون من می گویم: دوست این بزرگواران دوست خداست و دشمن آنان دشمن خداست و اطاعت ایشان اطاعت خداست و نافرمانی آنان نافرمانی خداست و می گویم: معراج حق است و سؤال در قبر حق است و بهشت و دوزخ حق است و صراط و میزان حق است و آن که قیامت آمدنی است و در آن شکی نیست و خداوند زنده می کند کسانی را که در قبرها جا دارند و نیز عقیده دارم که واجبات بعد از اعتقاد به ولایت، نماز و زکاة و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است.

چون جناب عبدالعظیم دین و عقاید خود را بر امام زمانش حضرت هادی عرضه داشت و حضرت تصدیق او نمود، فرمود:

یا اباالقاسم هذا دین الله الذی ارتضاه لعباده فاثبت علیه ثبتك الله بالقول الثابت فی الدنيا والآخرة.

ای اباالقاسم به خدا سوگند این است دین خدا که آن را برای بندگانش پسندیده است، بر همین عقیده ثابت باش خداوند تو را به همین طریق در زندگی دنیا و آخرت پایدار بدارد. (1)

بالاخره از دقایق زندگی حضرت عبدالعظیم معلوم می شود که وی در زمان خود از زهاد و عباد و پرهیزگاران و نیکوکاران به شمار می رفته و از جهت خلوص عقیده و قلب روشن و اعتقادات درست و صحیح مورد توجه امامان عصر خود و شیعیان آنان

ص: 98

بوده است.

حدیث ابوحامد رازی که از رساله صاحب بن عبّاد نقل کردیم، بزرگترین نشانه اعتماد و اطمینان آن بزرگواران نسبت به او می باشد، این جمله امام هادی علیه السلام که به او فرمود: مسائل دینی خود را از عبدالعظیم حسنی سؤال کن، مؤید این کلام است و سفارش حضرت رضا علیه السلام برای دوستان و شیعیان خود که توسط او فرستاده و مرحوم مفید در اختصاص، آن را نقل کرده،⁽¹⁾ این هم دلیل روشنی است که آن حضرت به وی علاقه داشته و او را برای رسانیدن این پیام شایسته دیده است.

حضرت هادی علیه السلام در هنگامی که او عقاید خود را اظهار نمود، به او فرمود: ای ابوالقاسم به خدا قسم این عقاید شما همان دینی است که پیغمبر آن را آورده و این دین پدران من است، بر این عقیده ثابت باش خداوند تو را بر عقیده درست ثابت بدارد. مسلماً تصدیق امام علیه السلام عقاید او را بزرگترین فضیلت و منقبت برای وی محسوب می شود.

و همچنین حضرت عبدالعظیم در میان علماء و بزرگان شیعه از احترام خاصی برخوردار بوده است و از بزرگان و شخصیت های بزرگ و محدثین عالی مقام می باشند از جمله آنان محمد بن خالد برقی و احمد بن محمد بن خالد برقی و ابراهیم بن هاشم قمی که از مشایخ بزرگ حدیث و مؤلفین بزرگ شیعه هستند.

علت این که حضرت عبدالعظیم مورد علاقه و محبت امامان زمان خود واقع گردیده، این است که وی برخلاف بعضی از اسلاف و بنی اعمام خود در مقابل امامان معصوم بسیار خاضع و خاشع بود و آن ها را واجب الطاعة می دانست و از اوامر و دستورات آنان سرپیچی نمی کرد وی به امامت و وصایت آن ها اعتقاد کامل داشت، اخبار و نصوصی که درباره امامت ائمه دوازده گانه به وسیله او نقل شده،⁽²⁾

ص: 99

1- . مفید، الاختصاص، ص 247.

2- . کمال الدین باب 28، حدیث 3، باب 31، حدیث 2.

دلیل روشنی است که وی به این گونه روایات اعتقاد داشته و رسیدن او خدمت حضرت هادی و عرضه داشتن معتقدات دینی خود را به حضور آن حضرت مؤید این مطلب است.

از حالات او کاملاً پیداست که وی از همان زمان که در مدینه و سایر شهرها که می زیسته، مورد توجه و علاقه شیعیان و دوستان اهل بیت بوده و شخصیت ارجمندش نزد همگان معروف و مشهور بوده است.

از تاریخ تولد و وفات حضرت عبدالعظیم اطلاع دقیقی در دست نیست ولی آنچه مسلم است وی در زمان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بوده و از روایتی که در فضیلت زیارت او رسیده، پیداست که وی در زمان امام هادی وفات کرده است و این که بعضی از نویسندگان اخیر نوشته اند که حضرت عبدالعظیم حسنی در سال 202 ه متولد شده، مدرک درستی ندارد زیرا حضرت عبدالعظیم راوی هشام بن حکم است و او در سال 198 فوت نموده است و نیز عبدالعظیم محضر امام رضا علیه السلام را نیز درک کرده و امام به وسیله او پیامی به شیعیان فرستاده است (1) و نیز می دانیم امام رضا علیه السلام در سال 203 به شهادت رسیده است بنابراین اگر تولد عبدالعظیم در سال 202 باشد باید این پیام را در یک سالگی دریافت نماید و این معقول نیست.

با این حال مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی تاریخ وفات حضرت عبدالعظیم را در نیمه شوال 252 ثبت کرده است. (2)

نمونه ای از اخبار حضرت عبدالعظیم

روایات زیاد و پر محتوایی در موضوعات مختلف به وسیله حضرت عبدالعظیم نقل شده است و از آنجایی که ائمه اطهار علیهم السلام مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با پیروان خویش به

ص: 100

1- . مفید، اختصاص 247.

2- . الذریعه، ج 7، ص 190.

اندازه عقل و فهمشان صحبت کرده اند، نقل این روایات عمیق و پرمحتوا از عظمتفکری و روحی راوی آن حکایت می کند.

اینک به ذکر چند روایت درباره غیبت امام زمان مهدی موعود علیه السلام اکتفاء می کنیم:

مرحوم صدوق در کمال الدین به سند خود از عبدالعظیم حسنی روایت کرده که گفت: به امام جواد عرض کردم من امیدوارم که آن قائم که زمین را پر از عدل و داد کند، پس از آن که از جور و ستم پر شده باشد، از خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد، حضرت فرمود:

يا ابا القاسم ما منا الا وهو قائم بامر الله عز وجل و هاد الى دين الله ولكن القائم الذي يطهر الله عز وجل به الارض من اهل الكفر والجحود و يملاءها عدلاً و قسطاً، هو الذي تخفى على الناس ولادته و يغيب عنهم شخصه و يحرم عليهم تسميته و هو سمى رسول الله و كنيته صلي الله عليه و آله.

ای ابا القاسم ما اهل بیت همه قائم به امر خداوندیم و راهنمای دین او هستیم، لیکن آن قائم که خداوند به وسیله او جهان را از کفر و آلودگی و ظلم و جنایت پاک خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد می نماید، کسی است که ولادت او از انظار مخفی می ماند و شخص او از مردم پنهان می شود و بردن نام او بر مردم حرام می گردد و هر دشواری برای او آسان می شود یاران وی که به تعداد اصحاب بدر هستند در هر کجای دنیا باشند پیرامونش جمع می شوند و تفسیر آیه شریفه: «أَيَّمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (در هر جایی که باشند خداوند همه آن ها را جمع می کند و پروردگار به همه چیز توانا است)، ناظر به این معنی است.

هرگاه این تعداد که از اهل اخلاص اند اجتماع کنند، خداوند امر او را ظاهر خواهد نمود و چون لشگریان آن حضرت که ده هزار نفرند به هم پیوندند، در این هنگام به فرمان پروردگار ظهور خواهد نمود و دشمنان خدا را خواهد کشت تا از وی راضی گردد.

عبدالعظیم حسنی می گوید: عرض کردم آن بزرگوار از کجا می داند که خدا از وی راضی شده است؟ فرمود: در دل وی رحمت و عاطفه ای پیدا می شود که حاکی از رضایت خداوند است و هرگاه داخل مدینه شود لات و عزی را از قبر بیرون می کشد و می سوزاند. (1)

نعمانی به سند خود از عبدالعظیم حسنی از حضرت جواد علیه السلام روایت کرده که آن جناب فرمود: هنگامی که فرزندم علی وفات کند، چراغی پس از وی ظاهر می شود و بعد از مدتی پنهان می گردد، وای بر کسی که در عقیده خود متزلزل شود و در مذهبش به شک افتد، کدام سرگردانی بزرگتر از این است که انسان در عقاید خویش دچار حیرت و تردید گردد و جماعت زیادی در نتیجه این حیرت از مذهب حق اعراض خواهند کرد و جز عده کمی بر عقیده خود ثابت نخواهند بود.

این تزلزل و تردید برای ضعف عقاید مذهبی و عدم تحقیق در امور دینی، و صبر نکردن بر مشکلات و مصائب است، زیرا شکیبایی در مشکلات، جز برای مردم با استقامت و با اخلاص و پایدار که در علوم آل محمد صلی الله علیه و آله مطلع و بصیر هستند، و در اخبار و روایات آن ها تخصص دارند، برای مردمان دیگر که از این مطالب دورند امکان پذیر نیست.

آن ها کسانی هستند که خداوند از نعمت ثبات و پایداری برخوردارشان کرده و با دین گرامیشان داشته است والحمد لله رب العالمین. (2)

باز صدوق با سند خود از عبدالعظیم حسنی روایت کرده که گفت: بر ابوجعفر محمد بن علی امام جواد علیهما السلام وارد شدم و قصد داشتم از آن حضرت راجع به قائم که آیا مهدی همان است، سؤال کنم؟ قبل از آن که من شروع نمایم، آن حضرت آغاز سخن کرد و فرمود: یا ابالقاسم ان القائم منا هوالمهدی الذی یجب ان ینتظر فی غیبتة

ص: 102

1- . کمال الدین، باب 36، حدیث 1.

2- . غیبة نعمانی، باب ماروی فی غیبة الامام المنتظر، ص 98.

و يطاع في ظهوره و هو الثالث من ولدي. ای ابوالقاسم قائم از خاندان ما همان مهدی است که واجب است در غیبتش انتظار او کشیده شود و در ظهورش از وی اطاعت گردد، او سومین فرزند از اولاد من است.

سوگند به خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به راستی برانگیخت و ما را به امامت مخصوص گردانید، لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد طویل الله ذلك الیوم حتی ینخرج فیہ فیملاء الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً.

اگر از دنیا نماند مگر یک روز، خداوند آن روز را چنان طول خواهد داد که تا مهدی از پشت پرده بیرون گردد و زمین را از عدل و داد پر نماید، همان طور که از جور و ستم پر شده باشد، خداوند امور او را در یک شب اصلاح خواهد نمود همان طوری که امر موسی بن عمران را، هنگامی که رفت از کوه آتش بیاورد، اصلاح فرمود و او را به اهلش برگردانید در حالی که پیغمبر بود.

و در پایان حدیث حضرت اضافه فرمود: افضل اعمال شیعتنا انتظار الفرج (1) بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.

باز صدوق به سند خود از عبدالعظیم حسنی روایت کرده که گفت: امام جواد علیه السلام از آباء گرامیش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده که آن حضرت فرمود: للقائم

منا غیبة امدها طویل، کانی بالشیعة یجولون جولان النعم فی غیبتہ، یطلبون المرعی، فلا یجدونه ... برای قائم ما غیبتی است که زمان آن به طول می انجامد، من شیعیان را می بینم در غیبت او مانند گوسفندان که در جستجوی چراگاه این طرف و آن طرف می روند، سرگردان خواهند شد و هرگز به وجود آن حضرت راه پیدا نخواهند کرد.

الا فمن ثبت منهم علی دینه ولم یقس قلبه لطول غیبة امامه فهو فی درجتی یوم

ص: 103

القیامة آگاه باشید هرکس از شیعیان ما در زمان غیبت بر دین و عقیده خود ثابت بماند و دلش از طول غیبت خسته نگردد، وی در روز قیامت در نزد خودم قرار خواهد گرفت بعد از آن حضرت فرمود: ان القائم منا اذا قام لم یکن لاحد فی عنقه بیعة فلذلك تخفی ولادته و یغیب شخصیة. (1)

قائم ما هرگاه قیام نماید تحت تبعیت احدی نخواهد بود و برای این است که ولادت او از مردم مخفی می ماند، و وجود مقدسش از انظار غائب می گردد.

ص: 104

1- . کمال الدین، باب 26، حدیث 12.

مقاله چهارم: یادگار امام مجتبی علیه السلام در شهر ری

اشاره

حجت الاسلام سید مهدی شمس الدین

ص: 105

یادگار امام مجتبی علیه السلام در شهر ری (1)

ائمه اطهار علیهم السلام را یادگاران ارزشمندی در ایران است که مزار شریفشان به صورت مقبره هایی زیارتگاه علاقه مندان به خاندان عصمت و طهارت است. همانها که از ظلم و جور و تعقیب خلفای بدکار و فاسد از موطن خود فراری شده و به انگیزه پناه به دوستان پیامبر و اهل بیت گرانقدرش، راهی کشور سربلند ایران شدند و بعضا مخفیانه و بعضا در حلقه محبت و مهمان نوازی شیعیان این سرزمین تا مدتی زیستند، و در پایان با مرگ طبیعی و یا با شهادت به حضرت دوست روی آوردند و روح بلندشان به ملکوت اعلی پیوست.

از جمله آن والاتباران ارزشمند، حضرت عبدالعظیم حسنی است که در شهر قدیمی و پرآوازه «ری» که اینک در جوار تهران است، صاحب حرم و بارگاه باشکوهی است و پیوسته مورد توجه دوستان خاندان عصمت و طهارت بوده و ضریح مقدس او (و سایر امام زادگانی که در جوارش مدفونند) چون نگینی ارزشمند در حلقه طواف عاشقان خاندان رسول صلی الله علیه و آله است.

در این نوشتار به صورتی خلاصه و گذرا نگاهی به زندگانی آن حضرت خواهیم داشت.

ص: 107

1- معرفی اجمالی

بنا بر نقل تاریخ، چون خواستند جنازه او را غسل دهند، در جیب لباس او نامه ای یافتند که در آن نام پدران خود را بدین شرح نوشته بود:

من ابوالقاسم عبدالعظیم فرزند عبداللّه، فرزند علی، فرزند حسن، فرزند زید، فرزند حسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام هستم. (1)

اگرچه از تاریخ دقیق ولادتش اطلاعی در دست نیست، اما حضرتش قطعا در زمان امام موسی بن جعفر علیه السلام حیات داشته است و بنا بر نقلی در سال 173 هجری در مدینه متولد شده است. (2) بنابراین نقل، آن حضرت ده ساله بوده اند که امام موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفته اند.

پس ذکر ولادت او در سال 202 هجری غیر صحیح است زیرا حضرت عبدالعظیم از هشام بن حکم روایت نقل کرده و محضر امام رضا علیه السلام را نیز درک نموده است، در حالی که هشام در سال 198 و حضرت رضا علیه السلام در سال 203 رحلت کرده اند. (3)

حضرت عبدالعظیم ظاهرا فقط یک پسر و یک دختر داشته اند که نام آن ها محمد و ام سلمه بوده است. (4) و قبر محمد در یک فرسخی سامراء واقع و به بروز کرامات معروف است.

2- فضائل و کرامات

حضرت عبدالعظیم علیه السلام را کرامات بسیاری است، صرف نظر از آنچه پس از وفات او در اثر توسل به مرقد شریفش تحقق یافته، از ناحیه ائمه اطهار نیز مناقب و فضائل

ص: 108

1- . رجال نجاشی به نقل عبدالعظیم الحسنی

2- . الذریعه الی تصانیف الشیعه 7/69 به نقل زندگانی عبدالعظیم

3- . مستدرک الوسائل 3/614

4- . عمده الطالب 49/

بسیاری در رابطه با وجود گرانقدرش منقول است که ذیلاً فقط به قسمت دوم بحث، اشاره ای مختصر می کنیم.

از فضائل بسیار روشن و بارز او می توان بدین نکته اشاره داشت که آن حضرت به محضر سه نفر از ائمه معصومین علیهم السلام شرفیاب شده و از آن بزرگواران نقل حدیث کرده است، یعنی محضر مبارك حضرت رضا، امام جواد، و حضرت هادی علیهم السلام را درك کرده، و شدیداً مورد مهر و علاقه و محل اعتماد و اطمینان آنان بوده است. حضرت آنگونه که قبلاً ذکرش گذشت تا حدود ده سالگی در زمان امام موسی بن جعفر علیه السلام می زیسته و قطعاً شرفیاب محضر مبارکش شده است، اگرچه در سنینی نبوده که بتواند از آن حضرت نقل حدیث کرده باشد. قطعاً این فضیلت بزرگ را همه کس دارا نیست و سعادت بزرگ و زمینه ای آماده و استعداد روحی کافی برای این مهم لازم است که در آن جناب وجود داشته است.

از فضائل دیگر او به این حدیث می توان استناد نمود که ابوحماد رازی گفت: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم و از آن حضرت مسائلی پرسیدم. هنگامی که اراده کردم از محضر مقدسش بیرون شوم فرمود: هرگاه مشکلاتی برایت پیش آمد کرد، آن ها را از عبدالعظیم حسنی بپرس، و سلام مرا هم به او برسان. (1) و این خود حاکی از شدت اعتماد و اطمینان و محبت حضرت هادی علیه السلام به آن جناب است.

یکی دیگر از ابعاد شخصیتی وی، تسلیم بودن محض در برابر ائمه بزرگوار است. بروز و تجلی این روحیه ستودنی، حدیث عرض دین او است و آن بدین شرح است که: حضرت عبدالعظیم به محضر مبارك امام هادی علیه السلام مشرف شد و در حالی که در سنین بالای عمر قرار داشت عقائد خود را به طور کامل اظهار نمود تا موارد اشکالی اگر در آن ها وجود دارد از ناحیه آن حضرت مورد اصلاح و تصحیح قرار گیرد. جالب آن که حضرت هادی علیه السلام پس از استماع عقائد او، مدالی ارزشمند به او عنایت کرد و

ص: 109

درباره او چنین فرمود: تو از دوستان (و پیروان) حقیقی ما هستی. (1)

دیگر از تجلیات شخصیت بزرگوار آن جناب این که اکثر علمای شیعه که از او روایت نقل کرده اند، به محل اعتماد بودنش تصریح داشته، او را ثقه دانسته و روایاتش را کاملاً پذیرفته اند. مرحوم محدث نوری رحمه الله نقل کرده که صاحب بن عبّاد در سال 516 هجری رساله ای درباره حضرت عبدالعظیم به رشته تحریر درآورده و در آن رساله در فضائل او چنین آورده است:

او صاحب ورع و تقوی و پرهیزکاری و دارای مذهب درست بود. از اهل عبادت و معروف به امانت و درستکاری و راستگویی بود. به مسائل دین و احکام قرآن به خوبی آشنا بود، و حقایق دینی را درک می کرد. او احادیث بسیاری از امام جواد و امام هادی علیهما السلام روایت کرده، و آن دو بزرگوار نامه ها و توقیعاتی برای او نوشته اند. (2)

در حدیث است که حضرت امام عسکری علیه السلام فرمودند: اگر عبدالعظیم نبود می گفتم که هرآینه علی بن حسن بن زید بن حسن فرزندی از خود باقی نگذاشته است. (3)

آن جناب دارای تالیفاتی نیز بوده است که مرحوم نجاشی کتابی درباره خطبه های امیرالمومنین علیه السلام، و صاحب بن عبّاد کتابی به نام «یوم ولیله» از او نقل کرده اند.

3- در شهری

این سؤال همیشه مطرح بوده که برای چه حضرت عبدالعظیم که در مدینه منوره زاده شد و در آنجا سکونت داشت، به شهری هجرت کرد و در آنجا زیست و در همانجا رحلت کرد.

در پاسخ این سؤال باید گفت که چون امام هادی علیه السلام شدیداً تحت کنترل و مراقبت

ص: 110

1- . عبدالعظیم حسنی /24

2- . مستدرک الوسائل 3/615

3- . عبدالعظیم الحسنی /25

عمال خلیفه عباسی بود، و حضرت عبدالعظیم علیه السلام با آن حضرت رفت و آمد داشت و مورد علاقه آن امام بود، آن جناب نیز تحت تعقیب دستگاه قرار گرفت و پیوسته از ترس خلیفه در حال فرار و عبور در شهرهای مختلف بود، تا این که بالاخره وارد شهر ری گردید، و در سرداب منزل یکی از شیعیان ساکن شد.

وی در آن زیرزمین که مخفیگاهش بود روزها را روزه می داشت و شبها را به نماز می پرداخت. او گاهی از آن منزل مخفیانه بیرون آمده، و قبر حضرت حمزه (که در مقابل قبر آن حضرت واقع است) را زیارت می کرد و می فرمود: این قبر یکی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام است. (1) شیعیان شهر ری که از وجود آن جناب در شهر خود مطلع شده بودند و از عظمت مقام و علو درجه او آگاه بودند، به طور پنهانی با او رفت و آمد داشتند و مسائل شرعی و احکام دین خود را از او می پرسیدند، و از وجود او بهره می بردند.

4- رحلت

شی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در عالم رؤیا به یکی از شیعیان آن دیار فرمود که مردی از فرزندان من که در کوی بردگان اقامت دارد از دنیا می رود، شما او را نزدیک درخت سیبی که در باغ عبدالجبار بن عبدالوهاب است دفن کنید و سپس با دست مبارک آن محل را به او نشان دادند.

آن شخص از خواب بیدار شد و تصمیم گرفت آن زمین را از صاحبش خریداری کند. صاحب باغ علت اشتیاق او در خرید باغ را پرسید، و او جریان خواب را نقل کرد. صاحب باغ گفت من نیز چنین خوابی دیده ام و تصمیم دارم این باغ را برای دفن مردگان سادات و شیعیان وقف کنم و چنان نیز کرد. (2)

ص: 111

1- . رجال نجاشی به نقل عبدالعظیم الحسنی

2- . کتاب روح و ریحان به نقل عبدالعظیم الحسنی / 64

بعضی گفته اند که از تاریخ وفات او اطلاعی در دست نیست ولی قدر مسلم آن است که او در زمان امام هادی علیه السلام وفات کرده است. ولی بعضی دیگر در تاریخ وفات آن جناب نتیجه تحقیق را چنین دانسته اند که او در 15 شوال سال 252 هجری رحلت کرده است. (1)

بنابراین نقل، آن جناب ده ساله بوده اند که امام موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفته اند، یعنی تمامی زمان امام هشتم و نهم و امام دهم را درک کرده و دو سال قبل از شهادت حضرت هادی علیه السلام رحلت کرده اند.

بعضی نیز نقل کرده اند که آن حضرت به مرگ طبیعی از دنیا نرفت بلکه دشمنان او را به طور زنده، در همین محلی که فعلاً قبر آن بزرگوار قرار دارد در زیر خاک مدفون ساختند. (2)

5- ثواب زیارت

زیارت قبور ائمه و اولاد بزرگوار آن ها و بلکه زیارت قبور مومنین عموماً دارای اجر و پاداش بسیار است و در روایات متعددی بدان تصریح شده است. در مورد زیارت حضرت عبدالعظیم نیز روایات متعددی نقل شده که در این بخش از گفتار به برخی از آن ها اشاره می رود.

در حدیث است که مردی از اهل ری خدمت حضرت هادی علیه السلام رسید. حضرت به او فرمودند: کجا بودی و از کجا آمده ای؟

عرض کرد به زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام رفته بودم. حضرت فرمود: آگاه باش اگر عبدالعظیم حسنی را که در شهر شما مدفون است زیارت می کردی مثل این بود که امام حسین علیه السلام را زیارت کرده باشی. (3)

ص: 112

1- الذریعه الی تصانیف الشیعه 7/169 به نقل زندگانی حضرت عبدالعظیم

2- عبدالعظیم الحسنی /64

3- ثواب الاعمال /124؛ کامل الزیارات /324

علامه بزرگوار امینی رحمه الله در ذیل این حدیث فرموده که این روایت نشانگر آن است که راوی نسبت به حضرت عبدالعظیم بی اعتنا بوده و به زیارت وی میل و رغبتی نداشته است و غرض حضرت هادی علیه السلام از ذکر این مطلب آن بود که او را نسبت به مقام و عظمت حضرت عبدالعظیم آگاه گرداند.

و بالاخره در حدیث دیگری آمده است: هرکس که حضرت عبدالعظیم حسنی را در ری زیارت کند به بهشت داخل خواهد شد.

امید است خدای بزرگ توفیق درك مقام والای ائمه اطهار و اولاد امجاد آن بزرگواران را به ما کرامت فرماید.

ص: 113

مقاله پنجم: مناظرات امام جواد عليه السلام با حضرت عبدالعظيم حسنى

حجت الاسلام والمسلمين سيد كاظم ارفع

ص: 115

مأمون مجلسی ترتیب داد که در یک طرف امام جواد علیه السلام نشست و یحیی بن اکثم از علماء بزرگ مخالفین اهل بیت علیهم السلام در مقابل حضرت نشست.

یحیی بن اکثم به مأمون گفت: اجازه می دهید از ابوجعفر سؤالی بنمایم؟

مأمون گفت: از خود او اجازه بخواه.

یحیی به امام علیه السلام روکرد و گفت: فدایت شوم اجازه می دهی سؤالی مطرح کنم؟

امام علیه السلام فرمود: اگر می خواهی پرس.

یحیی گفت: در مورد کسی که در حال احرام شکاری را بکشد چه می فرمایید؟

امام فرمود: این مسأله صورتهای فراوانی دارد، آیا در خارج حرم بوده یا در داخل، از حرمت این کار اطلاع داشته یا بی اطلاع بوده، عمدا کشته یا سهوا، عبد یا آزاده، صغیر بوده یا کبیر، بار اول او بوده که چنین کاری کرده یا بار دوم، صید پرنده بود یا غیر پرنده، کوچک بوده یا بزرگ، کشته از کار خود پشیمان شده یا قصد تکرار آن را دارد، در شب صید کرده یا در روز، احرام او احرام عمره بوده یا احرام حج!

ص: 117

یحیی بن اکثم از این که امام که در آن هنگام تقریباً نه ساله بود، اصل سؤال او را چنین عالمانه تشریح کرد متحیر ماند و آثار عجز و شکست در چهره اش پدیدار شد و زبانش به لکنت افتاد، چنانکه همه حاضران قدرت علمی امام و شکست یحیی را دریافتند.

مأمون از امام تقاضا کرد که خود پاسخ صورتهای گوناگون صید در حال احرام را بگوید، و امام پذیرفت و به تفصیل به شرح آن پرداخت. مأمون با شنیدن پاسخ، امام را بسیار تحسین کرد و تقاضا نمود این بار امام جواد علیه السلام از یحیی بن اکثم مسأله ای پرسد. امام رو به یحیی کرد و فرمود: آیا پرسم؟

یحیی که شکست خورده و مرعوب عظمت علمی امام بود گفت: میل شماست فدایتان شوم. اگر بدانم پاسخ می دهم و اگر ندانم از خود شما استفاده می کنم و می آموزم.

امام فرمود: بگو چگونه است که مردی در بامداد بر زنی نگاه کرد در حالی که این نگاه کردن بر او حرام بود. و هنگامی که آفتاب بالا آمد بر او در حالی که این نگاه کردن بر او حرام بود. و هنگامی که آفتاب بالا آمد بر او حلال شد، و چون ظهر شد بر او حرام شد، و چون عصر در رسید بر او حلال شد، و چون آفتاب غروب کرد بر او حرام شد، و شب، هنگام نماز عشاء بر او حلال شد، و نیمه شب بر او حرام شد و چون صبح بر دمید بر او حلال شد! چرا چنین بود و چه جهت بر او حلال می شد و حرام می شد؟!

یحیی گفت: به خدا سوگند پاسخ و چگونگی آن را نمی دانم، اگر مایلید خودتان بیان فرمایید تا استفاده کنیم.

امام فرمود: آن زن کنیز مردی بود، مرد نامحرمی در بامداد به او نگاه کرد در این حال این نگاه حرام بود، هنگامی که آفتاب بالا آمدن آن کنیز را از صاحبش خرید بر او حلال شد، و چون ظهر شد کنیز را آزاد ساخت بر او حرام شد، و هنگام عصر با او ازدواج کرد بر او حلال شد، چون آفتاب غروب کرد «ظهار» نمود. (ظهار یعنی مرد به

زن خود بگوید تو به من یا نسبت به من چون پشت مادرم یا خواهرم یا دخترم هستی که در این صورت باید کفاره ظهار را بدهد تا همسرش بر او مجددا حلال شود). و بر او حرام شد، و شب هنگام نماز عشاء کفاره ظهار داد بر او حلال شد، و نیمه شب يك بار او را طلاق داد بر او حرام شد و چون صبح بردمید رجوع کرد بر او حلال شد.

مأمون شگفت زده به خویشان خود که حاضر بودند رو کرد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که این گونه پاسخ چنین مسأله ای را بیان کند یا پاسخ مسأله قبلی را بداند؟

گفتند، نه به خدا سوگند. (1)

داود بن قاسم جعفری می گوید: از امام جواد علیه السلام معنای «قل هو الله احد» را پرسیدم؟ فرمود: یعنی همگی به وحدانیت و یکتایی او اتفاق دارند، مگر نشنیده ای که:

«ولئن سئلتهم من خلق السموات والارض و سخر الشمس والقمر ليقولن الله فانی يوفكون» (2)

اگر از آن ها بپرسی آسمانها و زمین را کی آفریده و خورشید و ماه را به خدمت گرفته است، خواهند گفت خدای یکتا، پس چرا سرگردان می شوند؟

و بعد از این باز می گویند که برای خدا شريك و مصاحب هست!

عرض کردم کلام خدا که می فرماید: «لا تدركه الابصار» (3) چشمها نمی توانند او را درك کنند. منظور چیست؟

فرمود: ای اباهاشم، درك قلبها دقیق تر از درك چشمهاست، تو با فکرت سند و هند را درك می کنی و همین طور شهرهایی را که به آن سفر نکرده ای ولی با چشم

ص: 119

1- . احتجاج طبرسی، ج 2، ص 245.

2- . سوره عنكبوت، آیه 61.

3- . سوره انعام، آیه 103.

سرت درك نمی کنی پس اوهام قلبها و افکار نمی توانند وجود خدا را درك کنند پس چگونه با چشم می توان او را دید.

و نیز از امام علیه السلام سؤال شد که جایز است به خداوند تبارك و تعالی اطلاق شیئی کرد؟ فرمود: بلی، ولی باید خداوند را از حد ابطال و تشبیه خارج کرد. «لیس کمثله شیئی». (1)

مجلس دیگری برای مناظره بین امام علیه السلام و یحیی بن اکثم تشکیل شد. یحیی گفت: نظر شما درباره روایتی که نقل شده «جبرئیل بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت ای محمد خداوند عزوجل سلام می رساند و از تو می خواهد که از ابابکر سؤال کنی که آیا او از من راضی است که به درستی که من از او راضی هستم؟

امام جواد علیه السلام فرمود: هرگاه حدیثی نقل شد آن را به کتاب خدا عرض بدارید، هرگاه موافق بود قبول کنید و اگر مخالف بود قبول نکنید. این روایت موافق کتاب خدا نیست! خداوند می فرماید:

«ولقد خلقنا الانسان و نعلم ماتوسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الوريد» (2)

ما انسان را آفریده ایم و دانیم که ضمیرش چه وسوسه ها می کند و ما از رشته سیاهرگ به او نزدیکتریم.

آیا برای پروردگار رضایت ابابکر مخفی بوده تا از ضمیر او سؤال کند این عقلا محال است!

یحیی بن اکثم پرسید نظر شما درباره این روایت چیست؟ مثل ابی بکر و عمر در روی زمین همانند جبرئیل و میکائیل در آسمان است.

این هم باید درباره اش دقت شود زیرا جبرئیل و میکائیل دو فرشته ای هستند که

ص: 120

1- . احتجاج طبرسی، ج 2، ص 244.

2- . سوره ق، آیه 16.

در تمام مدت عمر معصیت نکرده اند و لحظه ای از طاعت پروردگار غافل نبوده اند ولی آن دو مدتی در شرك بودند و اکثر روزهای زندگی را در شرك گذراندند. پس محال است که آن دو را به جبرئیل و میکائیل تشبیه کنیم.

بار دیگر سؤال کرد در روایت است که «آن دو از آقایان و سادات پیران اهل بهشت هستند.»

فرمود: این هم منطبق با واقع نیست برای آن که همه اهل بهشت جوان هستند و در میان آن ها پیری وجود ندارد و این روایت را بنی امیه ساخته اند تا با روایت رسول الله صلی الله علیه و آله ضدیت کنند که فرمود:

«الحسن و الحسين عليهما السلام سيد الشباب اهل الجنة»

حسن و حسین علیهما السلام دو آقای جوانان اهل بهشتند. (1)

یکبار حضرت عبدالعظیم حسنی رضوان الله تعالی علیه به امام جواد علیه السلام عرض کرد: ای مولای من، آرزوی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را دارم یعنی همان کسی که دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد پس از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.

امام علیه السلام فرمود: ما امامان همگی قائم به امر پروردگار و هدایتگر به دین حضرت حق هستیم، ولیکن آن قائمی که خداوند زمین را توسط او از اهل کفر و انکار پاکیزه خواهد کرد و عدالت را در سطح گیتی می گستراند، آن کسی است که ولادتش مخفی است و از نظرها پنهان است، بردن نامش (م ح م د) حرام و همنام پیامبر می باشد.

خداوند زمین را برایش آماده و هر مشکلی را برایش سهل خواهد کرد. از اطراف عالم به تعداد اصحاب جنگ بدر یعنی سیصد و سیزده نفر به او ملحق می شوند و این همان کلام خدا است که می فرماید:

«اینما تکنونوا یات بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قدیر» (2)

ص: 121

1- . الغدیر، ج 6 و احتجاج، ج 2، ص 246.

2- . سوره بقره، آیه 148.

هرکجا باشید خداوند تبارک و تعالی شما را جمع خواهد کرد و خداوند بر همه چیز قادر است.

هنگامی که این عده از اهل اخلاص تجمع کردند خداوند فرمانش را ظاهر می سازد و بعد ده هزار نفر به اجازه پروردگار قیام می کنند آنقدر از دشمنان خدا را می کشند تا رضایت پروردگار جلب شود در اینجا حضرت عبدالعظیم علیه السلام می گوید که عرض کردم ای آقای من چگونه متوجه می شوند که خداوند راضی شده است؟

فرمود: در دلشان رحم می افتد. (1)

ص: 122

1- . احتجاج طبرسی، ج 2، ص 250.

مقاله ششم: بررسی تاریخی در مقاله فهرست شیخ منتجب الدین

اشاره

حضرت آیه الله العظمی آقاموسی شیرازی زنجانی

ص: 123

مقاله فهرست شیخ منتجب الدین (1)

قدیم ترین کتابی که درباره فهرست کتب شیعه - یا امامیه - از حوادث زمان مصون مانده و به دست ما رسیده است، کتابی است که سرآمد دانشمندان امامیه، شیخ الطائفه محمد بن الحسن بن علی طوسی (385-460)، به رشته تألیف درآورده است و به نام «فهرست شیخ» اشتهار دارد.

قبل از فهرست شیخ، فهرستهایی برای کتب امامیه تألیف شده بود، ولی طبق گفته شیخ طوسی در مقدمه فهرست، هیچ یک از آن ها فهرست عمومی کتب امامیه نبوده است، بلکه فهرستی بوده که برای کتابخانه های شخصی مؤلفین تنظیم شده است، فقط فهرست عمومی، فهرست احمد بن الحسین بن عبیداله معروف به «ابن غضائری» است، از مشایخ شیخ طوسی، که بعضی از ورثه وی آن را تلف کرده است.

به هر حال امروزه اثری از فهرست های قبل از شیخ نیست، فقط در ضمن فهرست شیخ و نجاشی به نام آن ها برخورد می کنیم. درباره فهرست کتب امامیه، اگرچه

ص: 125

1- . این مقاله در یادنامه علامه امینی، مقاله سوم به عنوان «فهرست شیخ منتجب الدین» از ص 33 الی 73 به چاپ رسیده است.

ابوالعباس احمد بن علی نجاشی (372-450) - که از لحاظ سن بزرگتر از شیخ طوسی و از جهت ادراک مشایخ، تا اندازه ای مقدم بر شیخ است - کتاب بسیار مهمی تألیف کرده که خوشبختانه از دستبرد زمان مصون مانده و به نام «رجال نجاشی» معروف گردیده است، لیکن این کتاب بعد از «فهرست شیخ» تألیف شده و مؤلف در بسیاری از موارد از شیخ تبعیت کرده است.

تنها فهرستی که از قبل از زمان شیخ در دست است، «فهرست» ابوالفرج محمد بن اسحاق معروف به «ابن ندیم» است، که در سال 377 تألیف شده و مؤلفش در سال 385 (سال ولادت شیخ) یا 380 پنج سال قبل از ولادت شیخ وفات نموده، و شیخ و نجاشی از این تألیف در مواضعی از فهرستشان استفاده کرده اند. ولی این کتاب، فهرست اختصاصی شیعه یا عموم مسلمین نیست، بلکه فهرستی عمومی است برای کتابهای مذاهب مختلف اسلامی و غیراسلامی، و از کتب شیعه مختصری در آن فهرست شده است. بنابراین قدیمی ترین کتاب جامعی که درباره فهرست کتب شیعه در دست است کتاب فهرست شیخ است. بلکه بر حسب اطلاع ما فهرستهایی که از سنیان درباره کتب خودشان یا مسلمین، به طور عموم، باقی مانده هیچ یک به قدمت فهرست شیخ طوسی نیست.

بحث درباره اهمیت فهرست شیخ و مقایسه آن با فهرست نجاشی و فهرست ابن ندیم و غیره، به مقاله مستقلی نیازمند است، و اگر توفیقی دست دهد به خواست خداوند مقاله ای جداگانه در این باره تألیف می گردد و فعلاً به عنوان مقدمه بحث درباره فهرست شیخ منتجب الدین که موضوع مقاله است به همین مقدار اکتفا می شود.

در قرن ششم هجری، دو کتاب از دو عالم بزرگ که در جهاتی با هم اشتراک دارند (هر دو در يك عصر می زیسته و قریب صد سال عمر کرده و در پاره ای از مشایخ اشتراک داشته و در وسعت اطلاع کم نظیرند) به عنوان متمیم کتاب فهرست شیخ تألیف شده است، بدون این که هیچ يك از این دو تألیف از تألیف دیگر اخذ کرده باشد.

1- کتاب «معالم العلماء» تألیف عالم بسیار بزرگ اسلامی، محمد بن علی بن شهر آشوب ساروی (489-588) است که فهرست شیخ را تلخیص کرده و 43 تن از مؤلفین را اسقاط و در عوض 143 نفر را افزوده است. (1)

مجموع کتابهای اشخاص اضافه شده به انضمام کتابهایی، که بر شیخ استدرک کرده، تقریباً 600 کتاب است، چنانکه در مقدمه «معالم العلماء» به آن تصریح کرده است.

2- فهرست حافظ عظیم الشان، ابوالحسن منتجب الدین علی ابن عبیداله بن الحسن بن الحسین بن بابویه رازی است که در سال 504 متولد شده و تا سال 600 زنده بوده است.

این فهرست که به نام «فهرست شیخ منتجب الدین» اشتهار دارد، یکی از اصول کتب تراجم و رجال محسوب است، و با این که بسیار مختصر است و مشتمل بر هیچ گونه تفصیلی نیست، عظمت و وثاقت و اتقان مؤلف باعث اهمیت فوق العاده آن گردیده، و بزرگان علماء رجال و تراجم، از این کتاب به طور وفور نقل کرده و مطالب آن را به مواضع متفرقه مؤلفاتشان پخش کرده اند. و شاگرد معروف علامه مجلسی، عبدالله بن عیسی افندی صاحب «ریاض - العلماء» (متوفای حدود 1130) آن را به تمامه، در اول مجلد «اجازات بحار الانوار» درج کرده (2) و در ضمن آن کتاب طبع گردیده است. و چون این کتاب از مآخذ مهم کتب رجال و تراجم است، و از طرفی از عده ای از اساتید فن اشتباهاتی درباره این کتاب سرزده، مناسب است به قدر وسع

ص: 127

1- . مقدار ساقط شده در نسخه چاپی معالم العلماء، از 43 عدد و مقدار اضافه شده از 143، بیشتر است، لیکن چون مقداری از اسما ظاهر در نسخه چاپی ساقط شده و بعضی از اسما به طور محرف در معالم العلماء موجود است، چند اسم را به حساب نیاوردیم.

2- . چندین جلد از «بحار الانوار» که از جمله آن ها مجلد «اجازات» است، بعد از فوت مرحوم مجلسی، به وسیله صاحب «ریاض العلماء» تبییض شده است، رجوع شود به «فیض قدسی» مطبوع در اول «بحار الانوار».

مقاله، در چند قسمت، درباره این کتاب، بحث شود: 1- قدیمی ترین مأخذی که از ترجمه شیخ منتجب الدین در دست است کتاب «تدوین» تألیف یکی از شاگردان مشهور وی، ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد رافعی شافعی (متوفای سال 623) است. رافعی بعد از عنوان شیخ منتجب الدین و مدح بسیار درباره او می نویسد: «وکان یسود تاریخا کبیرا للری، فلم یقض له نقله الی البیاض، و اظن ان مسوده قد ضاعت بموته، و من مجموعه کتاب الاربعین. الذی بناه علی حدیث سلمان الفارسی - رضی اللہ عنہ - المترجم للاربعین (بالاربعین، ظ) حدیثا وقد قرأته علیه بالری، لسنة اربع و ثمانین و خمسمائه» الخ. (1)

نظریه آقای رضی قزوینی درباره تاریخ منتجب الدین

مرحوم آقا رضی قزوینی در «ضیافة الاخوان»، در تأیید این معنی که شیخ منتجب الدین از باب تقیه تألیفات خود را که بر تشیع وی دلالت دارد از رافعی پنهان می کرده است عبارت سابق الذکر را از رافعی به این طرز نقل می کند: «وکان یسود تاریخا کبیرا فلم یقض له نقله الی البیاض» تا آخر، سپس می گوید: «فیمکن ان یکون - التاریخ المذکور کتابه الذی ذکر فیه احوال علماء الشیعه او تصنیفا آخر مثله.»

ممکن است نظر مرحوم آقا رضی از جمله «کتابه الذی ذکر فیه احوال علماء الشیعه» تاریخ بزرگی برای علماء شیعه باشد، غیر از فهرست معروف شیخ منتجب الدین، چنانکه صاحب ذریعه، از عبارت ضیافة الاخوان استنباط کرده است، (2) و مرحوم قزوینی نیز وجود چنین کتابی را از «لسان المیزان» استنباط نموده است.

ص: 128

1- . مقدمه «النقض»، تألیف آقای میرجلال الدین معروف به محدث /52-53.

2- . علامه تهرانی در ذریعه ج 3/267 تحت عنوان «تاریخ علماء الشیعه» کلام مرحوم آقا رضی را نقل به معنی کرده و با تحریف به این نحو نقل کرده است: «لکن المحقق آقا رضی القزوینی قال فی ضیافة الاخوان: ان للشیخ منتجب الدین التاریخ الکبیر الذی ذکر فیه احوال علماء الشیعه، ولم یطلع صاحب التدوین علی شیء منها.»

شیخ منتجب الدین در آخر کتاب «الاربعین عن الاربعین من - الاربعین فی مناقب امیرالمؤمنین» می نویسد: «ولو سهل الله تعالى و اعطانی المهمل و اخر الاجل، اذفتالی کتاب فهرس اسماء علماء الشيعة، ما شد عنی بحیث یصیر مجلدا ضمما انشاء الله تعالى.» شاید کتابی را که آقا رضی احتمال داده است، همین کتاب باشد که منتجب الدین در فکر تألیف آن بوده و با صفت «ضخم» آن را توصیف کرده است، و رافعی به عنوان تاریخ کبیر از آن اسم می برد، و آقا رضی مانند مرحوم قزوینی به توسط «لسان المیزان» یا غیر آن، به تألیف آن کتاب، پی برده است. نیز ممکن است منظور وی همین کتاب فهرست معروف شیخ منتجب الدین باشد که از کلمه «کبیر» در عبارت رافعی غفلت کرده، و کلام رافعی را به طور احتمال بر فهرست مزبور منطبق کرده باشد، چنانکه محتمل است از باب غفلت نباشد، بلکه چون به نظر مرحوم آقا رضی، شیخ منتجب الدین کتابهایی که دلالت بر شیعه بودن وی می کرده از رافعی پنهان می داشته، رافعی فهرست مزبور را در اثر اشتباه و عدم اطلاع صحیح از آن به عنوان تاریخ کبیر ذکر کرده است.

به هر تقدیر چون در نسخه عکسی «تدوین» (ورق 79) که نزد آقای محدث موجود است، کلمه «الری» بعد از تاریخ کبیر ذکر شده، و نگارنده بالخصوص این قسمت را از نسخه مزبور ملاحظه کرده است، و برحسب اظهار آقای محدث - که کلامشان جدا مورد اعتماد است - در دو نسخه دیگر از تدوین نیز این کلمه موجود است، (1) هر دو احتمال «ضیافة الاخوان» درباره کلام رافعی ساقط می شود. (2)

ص: 129

- 1- . برای اطلاع از خصوصیات این سه نسخه، رجوع شود به مقدمه «اسماء الرجال»، تألیف آقای محدث ارموی.
- 2- . آقای محدث ارموی در مقدمه «نقض» احتمال دوم آقا رضی را درست دانسته است، در حالی که منظور از عبارت «تصنیفا آخر مثله» به نحو قطع تصنیف دیگری است مربوط به شیعه، چنانکه علاوه بر کلمه «مثله»، ذکر کلام رافعی برای تأیید این که منتجب الدین کتبی را که دلالت بر تشیع وی می کند از رافعی مخفی می کرده است، دلیل صریحی است بر مطلب.

و مرحوم آقا رضی غفلت یا از جهت سقوط کلمه «الری» دو احتمال مزبور را ذکر کرده است. و چون اطلاع مرحوم قزوینی از کلام رافعی به «ضیافة الاخوان» منتهی می شود، و کتاب «تدوین» در نزد آن مرحوم نبوده است، کلام رافعی را بین تاریخ ری و تاریخ بزرگی برای علماء شیعه - غیر از فهرست شیخ منتجب الدین - مردد داشته است.

باری تاریخ ری که به گفته رافعی مسوده بوده، و به ظن او با مردن شیخ منتجب الدین از بین رفته است، به دست سبکی (متوفای 771) و ابن حجر عسقلانی (متوفای 852) رسیده، و سبکی در «طبقات الشافعیه» (ج 4/221) در ترجمه سعد بن محمد ابوالفضل مشاط از آن نقل کرده است. (1) ابن حجر در «لسان المیزان» نیز در حدود سی مورد از این کتاب نقل کرده است، که از جمله، ترجمه جماعتی از غیر امامیه، از اصحاب رأی، یا شیوخ اهل سنت، یا معتزله، یا غلات شیعه، یا مرجئه، یا اسماعیلیه را از این تاریخ نقل می کند.

از ملاحظه «لسان المیزان» به نظر می رسد که مقداری از این کتاب، نه همه آن، (2) بعد از حدود دو قرن و نیم پس از وفات شیخ منتجب الدین به دست ابن حجر رسیده، و اگر تلفی متوجه کتاب شده باشد، همه اجزاء آن، به موت مؤلف از بین نرفته است.

ص: 130

1- . سبکی از مؤلف «تاریخ ری» به عنوان علی بن عبیدالله بن الحسین تعبیر می کند. و بی شبهه مقصود شیخ منتجب الدین است، و «الحسین» در کلام سبکی مصحف «الحسن» است.

2- . در کتاب «لسان المیزان»، در «حرف الف» ابراهیم، احمد و چند نام در حرف «سین» و «عین» و «میم» از تاریخ ری نقل شده است و پیداست که همه کتاب به دست ابن حجر نرسیده است، یا اصلاً کتاب ناقص بوده و مسوده یا تبیض قسمتی از اجزاء آن به دست ابن حجر رسیده است. مرحوم قزوینی وصول کتاب را به دست ابن حجر دلیل این دانسته که مسوده کتاب به دست وی نرسیده است، و این احتمال را نیز نداده است که کتاب پس از فوت مؤلف تبیض شده باشد.

به عقیده علامه قزوینی دو کتاب از کتابهای شیخ منتجب الدین - که قرنهای مفقودالاثراست - به دست ابن حجر عسقلانی رسیده، و در «لسان المیزان» از آن دو نقل کرده است: یکی «رجال الشیعه» و دیگر «تاریخ ری» است وی فصلی درباره رجال الشیعه می نویسد که خلاصه اش این است:

«رجال الشیعه» به نحو حتم و یقین غیر فهرست معروف او است، چه فهرست او در غایت اختصار است، در صورتی که رجال الشیعه، که ابن حجر فقراتی از آن نقل کرده، حاوی تفصیلات مبسوط و معلومات تاریخی و حاوی بعضی تواریخ و فیات یا موالید است. سپس ترجمه تاج بن محمد بن الحسین الحسینی، و تاج الرؤساء ابن ابی سعدالصیزوری، و ثابت بن عبدالله الیشکری، والحسین بن الحسین بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، و سعد بن ابی طالب بن عبدالوهاب الرازی، و محمد بن منصور بن محمدالسراجی، و چند موردی را که در «لسان المیزان» صریحا از «تاریخ ری» تألیف ابوالحسن - بن بابویه - یا ابن بابویه - که مقصود شیخ منتجب الدین است نقل می کند، به عنوان نمونه و شاهد برای نقل ابن حجر از دو کتاب مزبور می آورد.

دانشمند معاصر، آقای حاج سیدجلال الدین محدث ارموی که در تتبع و استقصاء از اشخاص کم نظیر است، سراسر کتاب شش جلدی لسان المیزان را تتبع کرده و مواردی را که ابن حجر از شیخ منتجب الدین نقل می کند استقصاء و استخراج نموده، و 47 مورد تحت عنوان نقل ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان از تاریخ ری شیخ منتجب الدین، در مقدمه نقض (ص 56 تا 59) ذکر کرده است. [\(1\)](#) ولی ابن حجر در

ص: 131

1- . در مقدمه «نقض» تمام مواردی را که مرحوم قزوینی یادداشت کرده به انضمام چند برابر آن از لسان المیزان نقل می کند و به پاره ای از تصحیفات لسان المیزان درباره شیخ منتجب الدین تنبیه نموده و از این جهت زحمت طالبین تحقیق را کم کرده است، ولی در چند مورد در ذکر اسماء اشخاص و تعیین صفحات کتاب لسان المیزان اشتباه کرده و محمد بن بحر بن سهل السینانی السجستانی - که ترجمه وی را ابن حجر از تاریخ ری حسین بن بابویه، که بی شبهه مصحف ابوالحسن بن بابویه است نقل کرده - در وقت تبیض از قلم آقای محدث ساقط شده است.

تمام این موارد از تاریخ ری نقل نکرده، بلکه در 25 مورد از 47 موردی که ذکر شده، به نقل از تاریخ ری تصریح کرده، و در 8 مورد، از رجال الشیعه یا رجال الامامیه - یا قریب به این دو تعبیر - نقل می کند، و در 3 مورد از کتاب ذیل، و در 11 مورد بدون ذکر کتاب، از شیخ منتجب الدین نقل می کند.

آقای محدث بین منقولات از شیخ منتجب الدین تفکیک نکرده و همه را در حساب تاریخ ری آورده اند، در صورتی که تاریخ ری مربوط به تاریخ شیعه یا امامیه نیست و مواردی که به عنوان رجال الشیعه یا رجال الامامیه و نظیر این دو تعبیر است به تاریخ ری ارتباط ندارد. و در مقدمه نقض (ص 54) به این امر نیز که تاریخ ری تاریخ اختصاصی شیعه نیست تصریح شده است. اما مرحوم قزوینی اگرچه بین منقولات ابن حجر تفکیک کرده و این منقولات را از دو کتاب از شیخ منتجب الدین دانسته است: یکی تاریخ ری و دیگر تاریخ علماء الشیعه، ولی به طور قطع و یقین اظهار نظر کرده که این تاریخ غیر از فهرست معروف شیخ منتجب الدین است، با این که با دقت و تأمل در لسان المیزان، می توان اظهار اطمینان کرد که «تاریخ علماء الشیعه» همان فهرست معروف شیخ منتجب الدین است.

مقدمتاً ذکر می شود که ابن حجر عسقلانی در وقت تألیف «لسان المیزان» اگرچه کتابخانه مهمی در اختیار داشته که بسیاری از کتب شیعه - که خبری از آن ها نداریم - در دسترس وی بوده است، از قبیل تاریخ ری شیخ منتجب الدین و «تاریخ ابن ابی طی» و «رجال علی بن الحکم» و «رجال ابوجعفر صدوق» و این کتاب از این جهت بسیار مفید است و پاره ای از مشکلات منحصر به وسیله آن حل می شود، لیکن این کتاب (لسان المیزان) را در اواخر عمر تألیف کرده، و در سن 79 سالگی، که معمولاً

وقت ضعیف قوا است، در سال وفات خود از تألیف آن فراغت یافته است، و گویا به تجدیدنظر و مقابله با مآخذ موفق نشده، لذا اغلاط بی شماری در آن وجود دارد و کمتر صفحه ای است که چندین غلط فاحش مغیر معنی در آن نباشد و شاید اصلاً چنین صفحه یافت نشود.

برای نمونه از تحریفات بی شمار کتاب یک مورد را ذکر می کنیم: در لسان المیزان دو ترجمه برای حسن بن یوسف به علی ابن مطهر حلی معروف به «علامه حلی» که اشهر مشاهیر امامیه است آورده است، یکی در ج 2، ص 317، به عنوان «حسین بن یوسف بن مطهر حلی» و دیگر در ج 6، ص 319، به عنوان «یوسف بن الحسن ابنالمطهر الحلی الرافضی المشهور.»

ابن حجر در این کتاب، در نقلیات، به نقل به لفظ مقید نیست، و شاید ترجمه ای بدون نقل به معنی پیدا نشود، و مذاق وی در نقل به معنی بسیار وسیع است. قسمتی از تحریفات کتاب از این باب است، و غلطهای فراوان نسخه ای لسان المیزان نیز، حساب جداگانه دارد.

بنابراین مقدمه، تا این کتاب به پاره ای از قرائن تأیید نشود نمی توانیم درباره آن، «اصل صحت» جاری کنیم و بدان استدلال نماییم. بلکه در هر موردی که کلام ابن حجر، حاکی از امری است که ذاتاً بعید است، می توان گفت که اصل در این قبیل امور خطاست. و اگر در این 47 موردی که ابن حجر، از شیخ منتجب الدین نقل می کند، اصلاً خطا نکرده یا خطایش کم باشد، امری بسیار غیر متعارف از وی - در این خصوص - وقوع یافته و تقریباً کرامتی است از شیخ منتجب الدین.

حال مطالبی را که در لسان المیزان، از شیخ منتجب الدین، بدون تصریح به کتاب یا با تصریح به «رجال الشیعه» مثلاً نقل می کند، با فهرست معروف شیخ منتجب الدین تطبیق می کنیم، تا برخلاف قطع مرحوم قزوینی، اتحاد این دو کتاب معلوم شود.

عبارت لسان المیزان (ج 2/421-422) چنین است: «اسمعیل بن علی الحافظ ابوسعید السمان... قال ابن بابویه: ثقة وای ثقة، حافظ مفسر، واثنی علیه و له تفسیر

فی عشر مجلدات، و سفینه النجاة فی الامامة، و غیر ذلك.»

و در فهرست شیخ منتجب الدین (ص 3، س 13)، از مجلد «اجازات بحار الانوار» چنین است: «الشیخ المفسر ابوسعید اسمعیل ابن علی بن الحسین السمان، ثقة، و ای ثقة، حافظ، له البستان فی تفسیر القرآن عشر مجلدات ... و سفینه النجاة فی الامامة ...».

در لسان المیزان (ج 2/9): «بركة بن محمد بن بركة الاسدی، ابوالخیر، ذكره ابن بابویه فی رجال الشیعة و قال قرأ علی ابی جعفر - الطوسی و صنف کتابا سماه «حقائق الايمان» فی اصول الدین، و «الحجج» فی الامامة. روى عنه ذوالفقار بن محمد الحسینی المروزی.» و در فهرست (ص 4، س 10): «الشیخ ابوالخیر بركة بن محمد بن بركة الاسدی فقیه دین، قرأ علی شیخنا ابی جعفر الطوسی، و له کتاب «حقائق الايمان» فی الاصول، و کتاب «الحجج» فی الامامة، و کتاب «عمل الادیان و الابدان»، اخبرنا بها السید عمادالدین ابوالصمصام ذوالفقار بن معبد الحسنی المروزی.»

در لسان المیزان (ج 2/192): «الحسن بن ابراهیم بن بندار، ذكره ابن بابویه فی الذیل، و قال كان امامیا فقیها صالحا یلقب صفی الدین.»

و در فهرست (ص 5، س 15): «الشیخ صفی الدین ابومحمد الحسن بن ابراهیم بن بندار الجیروی، فقیه، صالح» - عبارت لسان المیزان، نقل به معنی عبارت فهرست شیخ منتجب الدین است. و جمله «كان امامیا» را ابن حجر، از این که منتجب الدین وی را در فهرست آورده استنباط کرده است.

در لسان المیزان (ج 2/78): «ثابت بن عبدالله بن ثابت الیشکری، ذكره ابن بابویه فی رجال الامامية من الشیعة، و قال كان فاضلاً صنف کتابا کثیرة، و اخذ عن الشریف المرتضی و غیره.»

و در فهرست منتجب الدین (ص 4، س 22): «الشیخ الامام ابوالفضل ثابت بن عبدالله بن ثابت الیشکری، من اولاد ثابت البنانی، فاضل عالم ثقة، قرأ علی الاجل المرتضی علم الهدی - رفع الله درجته - و له کتاب «الحجة» فی الامامة، و کتاب

«منهج الرشاد» فی الاصول والفروع.» ابن حجر این ترجمه را نقل به معنی کرده و کتاب «منهج الرشاد» را کتبی فرض کرده است و در مقام نقل به معنی گفته: «صنف کتبا کثیرة». و شاید «و غیره» در نسخه وی بعد از «مرتضی» وجود داشته، یا «علم الهدی» را غیر از «مرتضی» پنداشته است، به لحاظ این که در کتب عامه، معمولاً از علم الهدی، به عنوان «شریف مرتضی» تعبیر می شود و «علم الهدی» در بین امامیه رایج است.

و همین گونه ترجمه تمام کسانی که در لسان المیزان، به عنوان «رجال الشیعة» یا «رجال الامامیة» و نظیر این دو تعبیر، یا به عنوان «ذیل» از شیخ منتجب الدین نقل می کند، در فهرست منتجب الدین با مقداری تفاوت - که از نقل به معنی ناشی شده - موجود است، همچنین ترجمه بیشتر کسانی که بدون ذکر کتاب، از شیخ منتجب الدین نقل کرده است.

البته در غالب موارد - مانند روش ابن حجر در سایر نقلیات کتاب - مطالب تحریف یافته و تقریباً مسخ شده است، ولی می توان اظهار اطمینان کرد که مقصود از رجال الشیعه ابن بابویه، در ترجمه برکه اسدی، عین رجال الشیعه و یا رجال الامامیه ابن بابویه در موارد دیگر است. همچنین مقصود از ذیل در این مورد، عین ذیل در دو مورد دیگر است، که در مقدمه نقض از لسان المیزان نقل کرده است، منتهی تصرف و تحریف در این چند موردی که نقل شد کمتر از موارد دیگر رخ داده است.

و چون به علت تحریف ابن حجر، پیدا کردن مورد نقل، در فهرست شیخ منتجب الدین ممکن است دشوار باشد، جای چند اسم محرف را در فهرست تعیین می کنیم:

ابراهیم بن الخلیل الفراهیدی، در فهرست، در اواخر باب حاء مهمله، به عنوان ابراهیم بن الخلیل القوهدی عنوان شده؛ امیر بن شرفشاه، در فهرست امیره بن شرفشاه است؛ الحسین بن الحسن بن علی بن بابویه القمی؛ محرف الحسن بن الحسن بن علی بن الحسین بن بابویه است، که حسکا جد شیخ منتجب الدین باشد و در فهرست اختصاراً - چنانکه ذکر خواهد شد - به علی بن

الحسن ابن الحسين بن بابويه القمي ذكر شده است؛ و محمد بن علي بن الحسن ابن علي محمود الحمصي در فهرست به عنوان محمود بن علي بن الحسن الحمصي ذكر شده، و بي شبهه محمد در لسان الميزان، محرف محمود است. و در لسان الميزان (ج 2/70) در «باب تاء» مي نويسد: «تاج بن محمد بن الحسين، ذكره ابن بابويه في رجال الشيعة، و قال: كان صالحا في نفسه، ثم نقل عن يحيى بن حميد القمي، قال: انقطع تاج الى علم الحديث...»

و عبارت فهرست شيخ منتجب الدين در «باب تاء» چنين است: «السيد سراج الدين المسمى تاج الدين بن محمد بن الحسين الحسنى الكيكي، صالح محدث». و ظاهرا در كلام ابن حجر سقط و تصحيف واقع شده است. نيز مظنون اين است كه يحيى بن حميد القمي، همان يحيى بن حميد الحلبي است معروف به «ابن ابي طي» صاحب كتاب «حاوي» در رجال اماميه، كه يكي از مآخذ مهم ابن حجر است. ابن ابي طي در طبقه شاگردان شيخ منتجب الدين است و نقل منتجب الدين از او در هيچ جا معهود نيست.

در لسان الميزان، بعد از ترجمه تاج الدين، به ترجمه تاج الرؤساء بن ابي سعد الصيزوري پرداخته و بعد از آن مي نويسد: «من شيوخ الامامية، ذكره ابن بابويه و وصفه بالفضل والعصبيّة المفرطة لمذهب الامامية، و نقل عن الرشيد المازندراني، عن ابيه، انه الذي حسن لآل بابويه، اعتقاد مذهب الامامية...»

«ابن بابويه» در كلام ابن حجر، تحريف «ابن ابي طي» است، كه از شاگردان رشيد مازندراني (ابن شهر آشوب) بوده، چنانكه ابن حجر، در لسان الميزان (ج 6/263)، در ترجمه ابن ابي طي تصريح کرده است، و گرنه روايت ابن بابويه از ابن شهر آشوب در هيچ جا معهود نيست.

و از مواردی كه ابن حجر، از ابن بابويه نقل مي كند، ترجمه سعد بن ابي طالب بن عبد الوهاب رازی است، كه ترجمه او با آن تفصيل در فهرست نيست. و ظاهرا اين ترجمه را از تاريخ ري شيخ منتجب الدين نقل کرده است، و چند بخش از «باب سين»

تاریخ ری مانند سعد و سعید در مصر بوده است، و ابن حجر و سبکی از آن نقل کرده اند. سعد بن ابی طالب نیز از اهل ری بوده، و در موضوع تاریخ ری مندرج است. همچنین است ترجمه عمر بن محمد بن اسحاق عطار رازی و ترجمه سلم بن منصور مقری فورادی، که ظاهراً مصحف «فورادی» است که به «فوراد» یکی از دهات ری، منسوب است.

و ترجمه محمد بن منصور بن محمد سراجی که ابن حجر از ابوالحسن بن بابویه نقل کرده است، احتمال می رود از تاریخ ری اخذ شده باشد، و محتمل است که از کتاب ابن ابی طی اخذ کرده باشد و در اثر تشابه آن دو کتاب و مؤلف آن ها از جهاتی، آن دو را با هم اشتباه کرده است، چنانکه نظیر این اشتباه از او در نقل از فهرست شیخ و نجاشی و کشی بسیار سر زده است.

موضوع فهرست شیخ منتجب الدین و فهرست شیخ طوسی

موضوع فهرست شیخ منتجب الدین، طبق آنچه در مقدمه فهرست مزبور و خاتمه اربعین شیخ منتجب الدین - که به فهرست مزبور اشاره می کند - آمده است، اسامی علماء و مصنفین شیعه است، و چنانکه در مقدمه فهرست ذکر شده، این کتاب، ذیل «فهرست شیخ طوسی» است، از این روی، منظور از شیعه، شیعه به معنی اعم نیست. و چون این مبحث از مباحث مهم تراجم و رجال است، به قدر وسع مقاله، در اینجا مطلب را بسط می دهیم و تفصیل بیشتر را به مقاله ای جداگانه درباره فهرست شیخ موکول می کنیم.

برای تنقیح مبحث لازم است پاره ای از مقدمه فهرست منتجب الدین - که نقل آن برای بحث های آینده نیز مفید است - و مقداری از مقدمه فهرست شیخ در اینجا ذکر شود.

شیخ منتجب الدین، بعد از آن که حضور خود را به مجلس «عزالدین یحیی» نقیب النقبای سادات ری و قم و آمل با مدح و ثنای بسیار از نقیب مزبور بیان می دارد، و

نسب شامخ او را به عبدالله باهر، فرزند «امام زین العابدین علی بن الحسین» علیهما السلام منتهی می کند، پیشهاد وی را چنین نقل می کند: «فعرض علی کتاب الاربعین عن الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، تصنیف شیخ الاصحاب ابی سعید محمد بن احمد بن الحسین النیسابوری - قدس الله روحه و نور ضریحه - و كان يتعجب منه. و قد جرى ايضا فی اثناء كلامه، ان شخنا الموفق السعيد اباجعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی - رفع الله منزلته - قد صنف کتابا فی اسامی مشایخ الشيعة و مصنفیهم ولم یصنف بعده شیء من ذلك، فقلت لو اخرا الله - تعالی - اجلی و حقق املی، اضفت الیه ما عندی من اسماء مشایخ الشيعة و مصنفیهم، الذين تأخر زمانهم عن زمان الشیخ ابی جعفر - رحمه الله - و عاصروه.

«و اجمع ایضا کتاب «الاربعین عن الاربعین من الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام» لیکون المنفعة به عامة، و اخدم بهما الحضرة العلیا و السدة السمیاء. و لما انفصلت عن جنابه الاقدس، شرعت فی جمع ما عندی من الاسامی اولاً، و جمع الاربعین ثانیاً.»

و شیخ طوسی در مقدمه فهرست می نویسد: «لما رأیت جماعة من شیوخ طائفتنا من اصحاب الحدیث، عملوا فهرست کتب اصحابنا و ما صنّفوه من التصانیف و رووه من الاصول و لم اجد احدا استوفی ذلك و لا ذکر اکثره... عمدت الی کتاب یشتمل علی ذکر المصنّفات و الاصول... فاذا ذكرت کل واحد من المصنّفين و اصحاب الاصول، فلا بد من ان اشیر الی ما قبل فیہ من التعدیل و التجریح، و هل یعول علی روايته، اولاً و ابین عن اعتقاده و هل هو موافق للحق او هو مخالف له، لان كثيرا من مصنّفي اصحابنا و اصحاب الاصول، ینتحلون المذاهب الفاسدة و ان كانت کتبهم معتمدة... ولم اضمن انی استوفی ذلك الی آخره، فان تصانیف اصحابنا و اصولهم لا تکاد تضبط...»

از این عبارت استفاده می شود که فهرست شیخ، فهرستی است برای کتب «اصحاب ما»، ولی کلمه «اصحابنا» که در مواضعی از جملات فوق واقع شده است، در

کتاب درایه و رجال مورد بحث است: به عقیده جمعی، منظور از کلمه «اصحابنا» در لسان دانشمندان امامیه هم کیشان خودشان است که به امامت دوازده امام قائلند، ولی به عقیده مرحوم حاج میرزا حسین نوری (متوفای 1320 ق)، این کلمه به علمای امامیه اختصاص ندارد بلکه سایر فرق شیعه - که در فروع به امامیه شباهت دارند، نظیر واقفیه و فطحیه و امثالشان - تحت این عنوان داخلند، و زیدیه که در فروع تابع ابوحنفیه اند داخل این عنوان نیستند. سپس به مواردی که این کلمه یا نظیر آن به فطحیه اطلاق شده استدلال می کند. مستدرک الوسایل (ج 3/541). نیز ممکن است این کلمه به غیر از فرقه امامیه، به فرقه فطحیه - که از همه فرق به امامیه نزدیک ترند - مخصوص باشد و دخول فطحیه تحت اصحاب ما، دلیل دخول واقفیه و غیرها تحت این عنوان نیست. و استدلال مرحوم محدث نوری برای اثبات مدعی کافی نیست.

به هر تقدیر جملاتی که از مقدمه فهرست شیخ نقل شد (فاذا ذكرت کل واحد من المصنفین و اصحاب الاصول فلا بد من ان ... این عن اعتقاده و هل هو موافق للحق او هو مخالف له، لان كثيرا من مصنفی اصحابنا و اصحاب الاصول، ینتحلون المذاهب الفاسدة و ان کانت کتبهم معتمدة)، ظاهر است در این که «اصحابنا» در مقدمه کتاب مزبور شامل فطحیه و واقفیه می باشد.

در فهرست شیخ 5 نفر از زیدیه، و 10 نفر از عامه که مسلما در زمره اصحاب ما نیستند عنوان شده اند، به لحاظ این که این اشخاص کتابی درباره مناقب معصومین علیهم السلام تألیف کرده، یا کتابی را از ائمه روایت کرده اند. حتی برای عنوان کردن احمد بن محمد بن سعید همدانی زیدی معروف به «ابن عقده» در فهرست، با این عبارت اعتذار می جوید: «کان زیدیا جارودیا و علی ذلک مات، و انما ذکرناه فی جملة اصحابنا، لکثرة روايته عنهم و خلطته بهم و تصنیفه لهم» - فهرست شیخ/28.

نیز در کتاب شیخ پنج نفر از فطحیه و هفت نفر از واقفیه ذکر شده اند، و شیخ درباره

آن عده از فطحیه (1) که در فهرست عنوان شده اند به معتمد بودن کتابشان تصریح کرده، و این معنی را درباره بیشتر واقفیه نیز ذکر کرده است. و بعید نیست که کتب همه واقفیان که در فهرست ذکر شده اند مورد اعتماد شیخ باشد.

به هر حال از ملا حظہ کتاب فهرست روشن می شود که منظور شیخ درباره ذکر مؤلفین فطحیه و واقفیه عمومی نیست، بلکه مانند افراد انگشت شمار از زیدیه و عامه - با نظر خاصی - عنوان شده اند. برای اثبات این معنی يك مورد از فهرست را ذکر کرده بحث مفصل را به مقاله جداگانه موکول می داریم.

شیخ طوسی بعد از عنوان علی بن الحسن الطاطری الکوفی می نویسد: «کان واقفیا شدید العناد فی مذهبہ، صعب العصبیة علی من خالفہ من الامامیة، وله کتب کثیرة فی نصرۃ مذهبہ، رواها عن الرجال الموثوق بہم و بروایاتہم، فلاجل ذلك ذکرنا» - فهرست شیخ /92.

بنابراین نظر شیخ ذکر کتب امامیه است و کتبی که از جہتی ملحق بہ کتب امامیه باشد، و غیر از 27 نفری که از غیر از امامیه در این کتاب عنوان شده، همه رجال این کتاب در نظر شیخ در زمرہ مؤلفین امامیه اند، و بہ يك معنی موضوع فهرست شیخ، مؤلفین امامیه است و بس.

و چون فهرست شیخ منتجب الدین بہ عنوان ذیل فهرست شیخ تألیف شده و مؤلف آن از دانشمندان مهم امامیه است، و کتاب را برای عزالدین یحیی از سادات و رؤسای امامیه تألیف کرده، و درباره هیچ يك از رجال این کتاب تصریحی یا اشاره ای بہ غیر امامی بودن نشده است، می توان اظهار اطمینان کرد کہ مقصود از علمای شیعه

ص: 140

1- . فطحیہ دارای فرقی است کہ سعد بن عبداللہ در «مقالات و فرقی» ص 88 ذکر کرده است، ولی فرقه مشہور آن، کہ در اینجا منظور است، فرقه فقہای فطحیہ است کہ تفاوتشان با امامیہ فقط در این است کہ اینان بعد از حضرت صادق علیہ السلام بہ امامت فرزند آن حضرت، عبداللہ افطح معتقدند کہ حدود 70 روز بعد از آن حضرت زنده بوده است، و هیچ مسألہ فقہی از او استفادہ نکرده اند.

در کلام شیخ منتجب الدین، فرقه اظهر و اشهر فرق شیعه، یعنی فرقه «امامیه» است. و اگر درباره بعضی از رجال این کتاب در کتب دیگر به امامی بودن تصریح شده است،⁽¹⁾ از بابت اختلاف انظار است، نه عمومیت موضوع کتاب. ناگفته نماند که کتاب فهرست شیخ منتجب الدین اگر چه به منظور تذیل فهرست شیخ - که مخصوص مؤلفین شیعه و ذکر مؤلفات آن ها است - تألیف شد، لیکن منتجب الدین از منظور غفلت کرده تنها به مؤلفین اکتفا نکرده و از پانصد و چهل و چند تنی که در این کتاب ذکر کرده است منحصر نسبت به حدود 100 تن از آنان تألیف کتابی را منسوب داشته است.

بنابراین حقیقتاً فهرست شیخ منتجب الدین ذیل فهرست شیخ نیست و اگر «باب من لم یرو عنهم، علیهم السلام» را از رجال شیخ با فهرست شیخ تلفیق کنیم، فهرست منتجب الدین ذیل این کتاب فرضی خواهد بود، ولی غفلت مولف از این جهت، مستلزم غفلت از سایر جهات نیست، و به استظهار این که موضوع فهرست منتجب الدین به امامیه اختصاص دارد، لطمه ای نمی رساند.

باری ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» که به منزله تکمله فهرست شیخ است، منظور شیخ را کاملاً عملی کرده و تنها مؤلفین شیعه را ذکر کرده است، حتی مانند شیخ، 43 تن از غیر امامیه - از قبیل فطحیه و واقفیه و اسماعیلیه و زیدیه و غلات و اهل سنت - را الحاقاً در کتاب مزبور درج کرده است.

ص: 141

1- . مانند علی بن مهدی مامطیری، که در فهرست منتجب الدین ص 9، س 6 عنوان شده است، و ابن شهر آشوب، در معالم العلماء (ص 63) او را زیدی معرفی می کند؛ و مانند محمد بن مؤمن شیرازی، صاحب کتاب «نزول القرآن فی شأن امیرالمؤمنین علیه السلام» که در فهرست منتجب الدین (ص 11، س 27) ذکر شده است، و در معالم العلماء (ص 105) درباره او می نویسد: «کرامی، له نزول القرآن فی شأن امیرالمؤمنین علیه السلام»؛ و اسماعیل بن علی ابوسعید سمان مترجم در فهرست منتجب الدین (ص 3، س 13)، که در لسان المیزان و غیره، از بزرگان معتزله معرفی شده است. همه این موارد از باب اختلاف انظار است.

شیخ منتجب الدین، اسماء رجال را مانند شیخ طوسی، به ترتیب الفبا مرتب کرده و تنها حرف اول اسم شخص را مراعات کرده است - و ترتیب کامل که امروزه معمول است در کتاب نیست - در مقدمه کتاب می نویسد: «و بنیته علی حروف المعجم، اقتداء بالشیخ ابی جعفر رحمه الله ولیکن اسهل مأخذا.» شیخ طوسی در مقدمه فهرست می نویسد: «و رتبت هذا الكتاب علی حروف المعجم، التي اولها الهمزة و آخرها الياء، يقرب علی الطالب بما يلمسه، و يسهل علی من يريد حفظه ايضا.» و اگر فهرست شیخ منتجب الدین مانند فهرست شیخ طوسی باشد، ترتیب رجال که در ضمن هر حرفی عنوان می شود، به ترتیب طبقه و عصر اشخاص نخواهد بود.

ولی به نظر علامه عالی مقام مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمه الله فهرست منتجب الدین بعد از ترتیب حروف به ترتیب طبقات تنظیم شده است، به این معنی که در هر بابی اول معاصرین شیخ طوسی ذکر می شوند، سپس شاگردان شیخ مثلاً، بعد از آن شاگردان با واسطه تا در آخر به معاصرین خود شیخ منتجب الدین منتهی می شود. (1)

این کلام قبل از مراجعه تفصیلی به کتاب مزبور بعید به نظر می رسد، زیرا شیخ منتجب الدین در مقدمه فهرست از ترتیب الفبایی برای تبعیت از شیخ و تسهیل امر اسم می برد، و اگر تنظیم طبقاتی در این کتاب ملاحظه شده باشد - که در کتاب شیخ مراعات نشده - مناسب بود به این امتیاز بزرگ در مقدمه اشاره می شد. ولی بعد از مراجعه تفصیلی به کتاب یقین می شود که فهرست شیخ منتجب الدین، برحسب ترتیب زمان و یا استاد و شاگرد طبقه بندی نشده است. و چون ذکر همه موارد استشهاد موجب تطویل می شود و نیازی هم به ذکر همه موارد نیست، چند مورد را به

ص: 142

1- . این مطلب را شفاها از این عالم بزرگ شنیدم و در جایی از آثار قلمی ایشان نیز دیده ام، ولی متأسفانه یادداشت نکرده ام، از این رو در موقع نوشتن مقاله تعیین مأخذ کتبی این کلام ممکن نشد.

عنوان شاهد ذکر می کنیم. شماره هایی که قبل از هر شخص از اشخاص زیر گذاشته می شود، معرف این است که این شخص چندمین کس است که در باب مزبور از فهرست منتجب الدین ترجمه شده است.

در باب عین: 2- شیخ مفید عبدالرحمن بن احمد نیشابوری، از علمای اواخر قرن پنجم (1) را ذکر می کند و 8 - عبدالباقی بن محمد بن عثمان خطیب بصری را و 12- عبیداله بن موسی ابن احمد موسوی را و 13- عقیل بن الحسین جعفری محمدی را؛ و این سه تن از مشایخ عبدالرحمن نیشابوری هستند.

در باب میم: 1- ذوالفخرین مطهر بن علی دیباجی را که از شاگردان شیخ طوسی و از رجال نیمه دوم قرن پنجم است ذکر می کند. و 2- نواده او شرف الدین محمد متولد سال 504 (سال ولادت شیخ منتجب الدین) و متوفای 566، پدر عزالدین یحیی شهید در سال 592 را عنوان می کند. و 3- محمد بن علی کراجکی (متوفای 449) را و 21- سیدمنتهی بن مرتضی را که از معاصرین شیخ منتجب الدین است. و 24- منصور بن الحسین آبی را، ممدوح صاحب بن عبّاد که در سال 385 (که سال ولادت شیخ است) وفات یافته و 27- محمد بن محمد بن علی حمدانی را که شاگرد شیخ منتجب الدین است و در سال 613 نسخه ای از فهرست شیخ منتجب الدین را نوشته و 37- شیخ محمود حمصی را از رجال اواخر قرن ششم و 68- محمد بن احمد بن شهریار خازن را از رجال اوایل قرن ششم و شاگرد و داماد شیخ طوسی و 69- محمد بن ادريس حلی را (متولد 543 و متوفای 598)، و آخرین شخصی که در باب میم ترجمه شده، شیخ شهید محمد بن احمد فارسی، مؤلف «روضه الواعظین» است که در سال 508 شهید گردیده است. بنابراین در کتاب، به هیچ نحو، طبقات مراعات نشده است.

ص: 143

1- . وفات این شخص را ابن حجر در لسان المیزان ج 3/405 سال 445 می نویسد، که قطعاً اشتباه است مرحوم قزوینی در خاتمه طبع ابوالفتوح، به استناد قول ابن حجر تصحیحی نسبت به عبارتی از فهرست شیخ منتجب الدین می کند، که آن هم مانند مبنا و مأخذ تصحیح قطعاً اشتباه است. و چون تحقیق مطلب خارج از بحث این مقاله است از آن می گذریم.

مرحوم عباس اقبال در مقدمه «معالم العلماء» درباره تاریخ تألیف فهرست شیخ می نویسد که چون منتجب الدین این کتاب را به امر عزالدین یحیی که در سال 592 به قتل رسیده به رشته تألیف درآورده است، و قطب راوندی معروف را که به سال 573 فوت کرده به صیغه «رحمه الله» دعا می کند، معلوم می شود که تألیف این کتاب بین سنوات 573 - 592 اتفاق افتاده است. و قریب به یقین است که منتجب الدین در موقع تألیف فهرست خود از معالم العلمای ابن شهر آشوب اطلاعی به دست نیاورده بوده، یا آن که در موقع تألیف این کتاب هنوز ابن شهر آشوب کتاب خود را به رشته نگارش در نیاورده بوده است.

این خلاصه ای است از کلام مرحوم اقبال که تاریخ تألیف کتاب را بین بیست سالمردد داشته است. و اگر این طرز استدلال صحیح باشد راه دیگری برای زمان تقریبی تألیف کتاب در بین است که اطراف تردید بسیار کم می شود.

شیخ منتجب الدین در کتاب فهرست، درباره محمود بن علی ابن الحسن الحمصی الرازی می نویسد: «له تصانیف منها ... المنقذ من التقليد والمرشد الی التوحید، المسمی بالتعلیق العراقی الخ.» و تاریخ تألیف «تعلیق عراقی» در سال 581 واقع شده (ذریعه ج 1/249 ج 3/333).

و درباره محمد بن ادریس حلی می نویسد: «له تصانیف منها کتاب السرائر، الخ» ظاهر این کلام این است که کتاب سرائر در وقت این ترجمه، کتاب تمامی بوده نه این که ابن ادریس به نوشتن آن مشغول بوده است.

ابن ادریس در سه مورد از «سرائر» از تاریخ تألیف آن نام می برد:

1- در باب دخول مکه و الطواف بالبيت (ص 135).

2- در کتاب صلح (ص 170).

در دو مورد اول، تاریخ سبع و ثمانین و خمسمائه (587) و در مورد سوم، ثمان و ثمانین و خمسمائه (588) می باشد. و تاریخ تتمیم تألیف «سراثر»، طبق نسخه خطی بسیار نفیس و مقابله شده با اصل - متعلق به آستان قدس رضوی - ماه صفر سال 589 است.

نیز در فهرست شیخ منتجب الدین (ص 5، س 3) در ترجمه حسین بن فتح، واعظ بکر آبادی، چنین است: «قرأ علی الشیخ ابی علی الطوسی، وقرأ الفقه علیه، الشیخ الامام سدید الدین محمود الحمصی رحمهم الله» و در ص 11 س 10 آمده است: «السید تاج الدین المنتهی بن المرتضی و له مسائل اصولیة جرت بینه و بین الشیخ الامام سدید الدین محمود الحمصی - رحمهما الله» و در ترجمه محمد بن ادیس چنین است (ص 12، س 6): «قال شیخنا سدید الدین محمود الحمصی - رفع الله درجته - هو مخلط لا یعتمد علی تصنیفه» و در ترجمه ورام بن ابی فراس نیز طبق نسخه معتبر خطی از شیخ محمود حمصی به صیغه «رحمه الله» یاد می کند.

این چهار مورد منحصرآ مواردی است که در فهرست مزبور از شیخ محمود حمصی اسم برده شده، و در سه مورد اول بنابر نسخه چاپی و خطی، و در مورد اخیر بنابر نسخه خطی بسیار معتبر، (2) از حمصی به صیغه «رحمه الله» و قریب به آن یاد

ص: 145

-
- 1- کتاب «سراثر» چاپی، صفحه شماری نشده است. در نسخه چاپی نویسنده این سطور، با دست، شماره صفحات تعیین شده است.
 - 2- این نسخه در سال 776، از روی نسخه محمد بن محمد بن علی حمدانی قزوینی - شاگرد مشهور شیخ منتجب الدین و راوی کتب وی - که در سال 613 نوشته است استنساخ و با نسخه شهید اول مقابله شده است و با آن، بسیاری از سقطها و تحریفهای نسخه چاپ شده فهرست منتجب الدین، در ضمن اجازات بحار الانوار، حل می شود، ولی متأسفانه، از کلمه «شهید» واقع در اواخر ص 3 تا کلمه «المواعظ» واقع در اواخر ص 4 نسخه چاپی، از نسخه خطی مزبور ساقط شده است. این نسخه متعلق است به کتابخانه ملك - تهران.

شده است. و چون صیغه های «رحمه الله» و «رحمهم الله» و «رحمهما الله» و «رفع الله درجه» در این کتاب - مانند «رضی الله عنه» در کتب صدوق - همه جملات کامل است و مانند رمز «ره» و «رض» نیست، که در غیر این کتاب، در بسیاری از موارد سهوا از ناحیه ناسخین واقع شده است، لذا بعد از اعتبار نسخه فهرست، احتمال زیاد کردن ناسخین ملغی است، خصوصا بعد از وجود این صیغ در تمام مواردی که از حمصی نام برده شده، و احتمال غفلت ناسخ در همه این موارد بسیار بعید است. بنابراین شیخ محمود حمصی در وقت تألیف فهرست منتجب الدین، مانند قطب راوندی، وفات کرده بوده است، و در سال 583 زنده بوده، و شیخ منتجب الدین در سال مزبور، کتاب «المنقذ من التقليد» تألیف حمصی را نزد وی خوانده است. (ذریعه ج 3/60). (1)

و در نهم شعبان همین سال، شیخ محمود حمصی، اجازه ای به خط خود برای سید ابوالمظفر محمد بن علی بن محمدالحسنی الجحدی (المجدی) در پشت کتاب مزبور نوشته است (ذریعه، ج 1/249). (2)

ص: 146

1- . شیخ منتجب الدین، بعد از عنوان «شیخ محمود بن علی حمصی» و مدح وی، تصانیفی برای او ذکر می کند که از جمله آن هاست «تعلیق عراقی» سپس می گوید: «حضرت مجلس در سه سنین، و سمعت اکثر هذه الكتب بقراءة من قرأ عليه». ظاهر این کلام این است که قبلاً نزد او شاگردی کرده، و در وقت نوشتن این ترجمه به درس او حاضر نمی شده است. و به ظن قوی، «تعلیق عراقی» را که در سال 583 نزد وی خوانده است، داخل «اکثر هذه الكتب» می باشد. بنابراین ترجمه مزبور، ظاهراً قبل از سال 583 نخواهد بود.

2- . نسخه ای از «تعلیق عراقی» متعلق به کتابخانه صدر در نجف اشرف موجود است و تاریخ فراغ از تألیف کتاب، 9 جمادی الاولی 581 است و در پشت نسخه نوشته شده: «کتاب المنقذ من التقليد والمرشد الى التوحيد وهوالتعلیق العراقي، من املاء مولانا الشيخ الامام الكبير العالم سديد الدين حجة الاسلام والمسلمين، لسان الطائفة والمتكلمين، اسد المناظرين، محمود بن علی بن الحسن الحمصی - ادام الله في العز بقاءه و كتب في الذل حسدته واعداه - به محمد و آله». و اجازه ای که در «ذریعه» به آن اشاره شده است، در پشت این نسخه به این نحو نوشته شده است: «قرأ علی السيد الامام العالم العابد، علاء الدین، نور الاسلام، فخر السادة، زين العترة، قره عين آل الرسول، ابوالمظفر محمد بن علی بن محمد الحسنی الجحدی - مدالله في عمره و متعه بفضله و شبابه - هذا الكتاب من مفتتحة الى قريب من مختتمه قراءة دراية و ايقان و تفهم لدقائقه و غوامضه، و مالم يقرئه فقد سمعه علی بقراءة من كان يقرؤه عندي، سماع ضابط واعی لما يسمعه، و قد احاط علما بجمعيه ما اشتمل عليه مضمونه، نفعه الله به في الدنيا والاخرة. و هذا خط الضعيف الفقير الى رحمة الله تعالى، محمود بن علی بن الحسن الحمصی، كتبه حامدا لربه، مصليا على محمد و آله الطاهرين، في التاسع من شعبان المعظم، من شهر سنة ثلاث و ثمانين و خمسين». و پس از این عبارات به فاصله مختصری، به خط دیگر نوشته شده: «مقروء علی المصنف» و زیر این عبارت نوشته شده: «و هذا خطه الشريف». اگر اشتباهی از نویسنده نباشد دلیل است بر این که نسخه مزبور در زمان حیات حمصی نوشته شده است و یکی از ادله قوی بر این مطلب است که ضبط «حمصی» با تشدید و صاد مهمله است.

و از کلام ابن ادریس در «سرائر» راجع به سؤال شیخ محمود حمصی از ابن ادریس معنی حدیثی را، استفاده می شود که حمصی در تاریخ نوشتن کلام مزبور که ظاهرا در سال 587 یا 588 بوده حیات داشته است. عبارت ابن ادریس در سرائر (ص 200) چنین است:

«قال محمد بن ادریس، سئلني شيخنا محمود بن علي بن الحسين (الحسن، ظ) الحمصي المتكلم الرازي - ره - عن معنى هذا الحديث و كيف القول فيه، فقلت له الحبيس معناه... فاعجبه ذلك و قال كنت لم اطلع على المقصود منه و حقيقة معرفته. و كان منصفاً غير مدع لما لم يكن عنده معرفة حقيقة ولا من صنعه. و حقا ما اقول لقد شاهدته على خلق قلما يوجد في امثاله من عوده الى الحق و انقياده الى رقبته (لرقيقته، خ ل) و ترك المراء و نصرته، كائنا من كان صاحب مقالته، وفقه الله و ايانا لمرضاته و طاعته.»

کلمه «کان منصفاً» ابتداء مشعر است، به این که حمصی در وقت نوشتن جملات مزبور متوفی بوده است، لیکن دعای آخر عبارات (وقفه الله و ايانا لمرضاته و

طاعته) صریح است در زنده بودن شیخ محمود حمصی در وقت نوشتن کلمات فوق. و چون مسکن ابن ادریس در حله بوده و مسکن حمصی در ری و ملاقات این دو دانشمند اتفاقی بوده، منظور ابن ادریس حکایت اخلاق و انصاف وی است در وقت مشاهده، از این جهت به لفظ «کان» تعبیر کرده و این با زنده بودن او در وقت نوشتن کلام مزبور منافات ندارد، و رمز (ره) در سرائر از زیادی ناسخین است. بنابراین تألیف فهرست منتجب الدین، که به امر عزالدین یحیی، شهید در سال 592 نوشته شده، و شیخ منتجب الدین در آخر کتاب نیز با جمله متع الله الاسلام والمسلمین - و جملات دیگری که از زنده بودن نقیب مزبور در وقت ترجمه وی حکایت می کند - از وی یاد می کند، بعد از فوت شیخ محمود حمصی و بعد از تألیف سرائر بوده است، یعنی از سال 589 جلوتر و از سال 592 عقب تر نبوده است، با این مقدمات، تاریخ تألیف فهرست شیخ منتجب الدین در حدود سال (590) است که قطعاً بعد از تألیف «معالم العلماء» - که از سال 581 متأخرتر نبوده است - (1) خواهد بود، و تردید مرحوم اقبال در این مطلب بی مورد خواهد گشت.

همچنین این مقدمات دلالت می کند بر این که شیخ محمود حمصی، قبل از شهادت عزالدین یحیی (سال 592) (2) وفات کرده است، در نتیجه باید جمله «ماتبعداستمانه» را - که در لسان - المیزان (ج 5/317) درباره حمصی نقل می کند - یکی از تحریفات بی شمار این کتاب دانست، چنانکه در همین ترجمه، اسم محمود را به

ص: 148

1- . زیرا در نیمه جمادی الاخره این سال، ابن شهر آشوب اجازه ای برای جمال الدین ابوالحسن علی بن شعره حلی جامعانی نوشته است. مقدمه معالم العلماء/10.

2- . تاریخ شهادت عزالدین یحیی، در ذریعه ج 7/21 سال 589 ثبت شده و احتمالاً مدرک این کتاب «درجات رفیعه» سیدعلیخان است، که این تاریخ را ضبط کرده است (تعلیقات دیوان قوامی رازی/219) ولی تاریخ صحیح همان سال 592 است. اگر توفیق دست دهد، در مقاله ای جداگانه راجع به عزالدین یحیی، و امامزاده یحیی که عده ای اتحاد این دو را معتقد شده اند، به تفصیل بحث خواهیم کرد. بهترین جایی که تاکنون در این باره بحث شده است، تعلیقات دیوان قوامی رازی است.

محمد تحریف کرده و شیخ محمود حمصی را درباب محمد ترجمه کرده است. شاید «بعداستمائه» تحریف «قبل الستمائه» باشد.

با این همه، تعیین تقریبی تألیف کتاب و حکم به وفات حمصی در زمان عزالدین یحیی، روی مبنایی است که مرحوم اقبال برای تاریخ تقریبی کتاب اتخاذ کرده است، و در بدو امر، صحیح به نظر می رسد، ولی بعد از تتبع بیشتر، به ضعف این مبنی پی می بریم. زیرا عبارت سابق الذکر که از مقدمه فهرست منتجب الدین نقل شد (ولما انفصلت عن جنابه الاقدس شرعت فی جمع ماعندی من الاسامی اولاً، و جمع الاربعین ثانیاً) و جمالاتی که شیخ منتجب الدین در مقدمه اربعین خویش گفته است (فلما فرغت من جمع ماعندی من اسامی علماء الشیعة و مصنفیهم ... صرفت ... الی جمع ماسبق به الوعد من جمع الاربعین عن الاربعین ...). دلالت دارد بر این که تألیف «اربعین» بعد از تألیف فهرست بوده است و عبارت سابق الذکر رافعی (و من مجموعه کتاب الاربعین، الذی بناه علی حدیث سلمان الفارسی ... و قد قرأته علیه بالری، لسنة اربع و ثمانین و خمسمائة) با در نظر گرفتن این که اربعین شیخ منتجب الدین که مقداری از عبارت مقدمه آن نقل شد، با حدیث سلمان فارسی شروع شده، دلالت می کند بر این معنی که تألیف اربعین که بعد از فهرست واقع شده، از سال 584 متأخرتر نیست.

بنابراین معلوم می شود که شیخ منتجب الدین بعد از تألیف فهرست - مانند غالبکتاب خطی - در کتاب مزبور دخل و تصرف می کرده و عباراتی را افزوده است که از جمله آن ها اشاره به تألیف سرائر است که چند سال بعد از فهرست شیخ منتجب الدین تألیف شده است.

همچنین اشاره به وفات شیخ محمود حمصی از اضافات بعدی است، روی این نظر ممکن است جمله «مات بعدالستمائه» که در لسان المیزان راجع به حمصی نقل می کند درست باشد.

پس، از صیغه «رحمه الله» درباره قطب راوندی نمی توانیم برای تاریخ اصل تألیف فهرست استدلال کنیم و تألیف را بین (573) و (592) بدانیم، بلکه آنچه مسلم است تألیف کتاب در زمان نقیب النقبایی عزالدین یحیی - که بعد از وفات پدرش شرف الدین محمد در سال 566 بوده است - اتفاق افتاده است و تألیف فهرست بین 566 و 584 می باشد، و اضافات بعدی می شود که تا بعد از سال 600 ادامه یافته باشد.

بنابر نقل ابن حجر، که حمصی صد سال عمر کرده و بعد از سال 600 وفات کرده است، شیخ محمود حمصی و شیخ منتجب الدین مولود سال 504 متقارب السن بوده اند. در این صورت درس خواندن شخصی از خاندان سیصد ساله ریاست و علم، مانند شیخ منتجب الدین در سال 583 (یعنی در سن 79 سالگی) پیش حمصی که با او قریب السن و تا سن پنجاه سالگی نخود بریز بوده و تقریباً چهل سال بعد از او به تحصیل مشغول شده، از نوادر اتفاقات خواهد بود و از عظمت فوق العاده استاد و شاگرد و مخصوصاً شاگرد حاکی است.

نسب شیخ منتجب الدین

نسب شیخ منتجب الدین بنابر نوشته خود او، در ترجمه پدر و جد و مواضع دیگر از این قرار است: علی بن عبیدالله بن الحسن ابن الحسین بن بابویه القمی الرازی. و بنابر آنچه با تفحص اکید در کتب تراجم و رجال و اجازات ملاحظه شد، بابویه، جد شیخ منتجب الدین، همان بابویه جد علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی - پدر محمد بن علی ابوجعفر صدوق - است و در نتیجه شیخ منتجب الدین از فامیل شیخ بزرگوار و عالم بسیار مشهور قرن چهارم هجری شیخ صدوق متوفای (381) می باشد. اما در کیفیت ارتباط شیخ منتجب الدین به شیخ صدوق، چند عقیده ابراز شده است که این عقاید در این که حسین در نسب شیخ منتجب الدین، فرزند بلاواسطه بابویه نیست، اشتراک دارند:

ص: 150

1- عقیده ای است که شیخ یوسف بحرانی (متوفای 1186) در «الؤلؤة البحرين» (ص 273) اظهار داشته است که صدوق، محمد بن علی، عموی بلاواسطه حسن جد شیخ منتجب الدین است و حسین پدر حسن برادر صدوق است، بنابراین حسین فرزند علی بن الحسین بن موسی بن بابویه بوده و با سه واسطه به بابویه منتهی می شود.

2- گفتار علامه شهیر آقای حاج شیخ آقابرگ تهرانی است در ذریعه (ج 2/247) که حسین جد پدر شیخ منتجب الدین پسر عم صدوق است، و پدرش حسن با علی پدر صدوق برادر بوده است، بنابراین نسب شیخ منتجب الدین از این قرار است: علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن الحسن بن موسی بن بابویه، و حسین اول با سه واسطه به بابویه منتهی می گردد.

گویا تکرار حسن بن الحسین در نسب شیخ منتجب الدین، طبق تصریح جمعی، در نظر صاحب ذریعه بوده و از طرفی چون پدر صدوق نیز حسین می باشد، حسین دوم در نسب منتجب الدین را با پدر صدوق تطبیق کرده است، چنانکه شیخ یوسف بحرانی از تصریح جماعتی به این که شیخ منتجب الدین از اولاد حسین برادر صدوق است و حسین بن بابویه معروف برادر محمد بن بابویه یعنی صدوق معروف است - که معمولاً اختصاراً چند واسطه بین دو برادر و بابویه حذف می گردد - نتیجه گرفته که حسین مذکور در نسب شیخ منتجب الدین همان برادر صدوق است.

3- گفتاری است که علامه تهرانی در ذریعه (ج 15/35) آورده است و حسین را فرزند حسن، که فرزند ابوالحسن علی پدر صدوق است معرفی می کند، جمله: «المنتهی نسبة الی علی ابن بابویه» (ج 10/136)، درباره شیخ منتجب الدین به همین معنی مشعر است، به علت این که حسن - یکی از دو برادر صدوق - برخلاف حسین برادر دیگر صدوق، دارای شخصیت علمی نیست، لذا نسب شامخ شیخ منتجب الدین را با علی بن بابویه معرفی کرده است. و اگر حسین در نسب بود،

مناسب بود که با او (حسین) که مانند برادرش، صدوق، نادره قمیها بود معرفی شود.

به هرحال، بنا بر گفتار فوق، حسین در نسب شیخ منتجب الدین با چهار واسطه به «بابویه» منتهی می شود، و مدرکی برای این سخن به نظر نمی رسد جز سخن صاحب «معالم» که در «اجازات بحار» (ص 103، س 23)، نسب شیخ منتجب الدین را، به نقل از بعضی اجازات پدر خویش، مطابق کلام صاحب ذریعه، به حسن برادر صدوق منتهی می کند.

4- نسب نامه ای است که عبدالله بن عیسی افندی (متوفای حدود 1130) در «ریاض العلماء»، و مرحوم حاج میرزا حسین نوری (متوفای 1320 ه.ق) در «مستدرک» (ج 3/465)، و حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی در «ذریعه» (ج 1/433 و ج 3/267 و ج 12/276 و ج 15/82 و 209 و ج 16/395)، برای شیخ منتجب الدین ذکر کرده اند، از این قرار:

«هو علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسين بن الحسن بن علی - والد الصدوق». و این نسب را ابوعلی حائری (متولد 1159) در «منتهی المقال» اختیار کرده و درباره آن تا اندازه ای مستدل بحث کرده است.

بنابراین حسین، جد پدر شیخ منتجب الدین، با پنج واسطه به «بابویه» منتهی می شود. و پدر صدوق بدون تردید و خلاف، عبارت است از «علی بن الحسین بن موسی بن بابویه» که غالباً برای اختصار - مانند نظائر وی - يك یا دو واسطه بین او و بابویه حذف شده، و از او به علی بن الحسین بن بابویه، یا علی بن موسی بن بابویه، یا علی بن بابویه یا به عنوان ابن بابویه تعبیر می شود، و این که در ذریعه (ج 15/209) از وی به، علی بن علی ابن موسی بن بابویه قمی تعبیر کرده، از باب سهوقلم است.

به هر تقدیر، از این چهار گفته ای که نقل شد گفته چهارم صحیح است، ولی مرحوم قزوینی در یادداشتها، ج 7 در این مورد بیانی دارد که در آخر، در انتساب شیخ منتجب الدین به شیخ صدوق اظهار تردید کرده است. و چون آن مرحوم به دقت و

استقصاء معروف است و ممکن است نوشته اش موجب استناد و مانع از تحقیق جمعی بشود، لذا کلام وی را در اینجا نقل کرده و درباره اش بحث می کنیم:

مرحوم قزوینی نسب نامه ای برای شیخ منتجب الدین به شکل زیر نقل می کند و سپس ایراد می کند:

منتجب الدین الرازی و صدوق علی ما فی الروضات (389) والمستدرک (ج 3/465):

بابویه

موسی

علی

الحسین

الحسن

الحسین

ابو محمد الحسن المدعو حسکا

- اقحم الروضات ابنا بین ابی محمد و الحسن و هو غلط فاحش - ابوالقاسم عبیدالله

منتجب الدین ابوالحسن علی صاحب الفهرس

الحسین

علی (نجاشی / 184)

ابوجعفر محمد الصدوق (نجاشی / 276)

این پدران را فقط و فقط در روضات (389) نقلا از ریاض دارد، و در هیچ مأخذ دیگر نه خود فهرس منتجب الدین، و نه تدوین رافعی به نقل روضات، و نه «امل الآمل» این آباء را ندارد و گمان نمی کنم هم که فی الواقع جزو نسب او باشند، و گمان می کنم که صاحب «ریاض» خودش آن ها را گنجانیده، به خیال این که او را از برادرزادگان صدوق محسوب کند، فلیتخفظ بهذا، که نه خود منتجب الدین در

شرح

ص: 153

حال پدرش عبیدالله و جدش حسن معروف به حسکا، و نه «تدوین» و «ضیافه الاخوان» و «امل الآمال» این آباء را ندارند.

«... شهید ثانی نیز در «شرح درایه» - به نقل صاحب روضات از او - گوید: «و روی عن ابن عمه الشیخ بابویه بن سعد بن محمد بن الحسن بن الحسین بن بابویه بغیر واسطه عن الشیخ الطوسی»، ولی در حاشیه، قبل از بابویه اخیر، علاوه کرده «علی ابن الحسین بن» و اصلاً و ابداً شرح حال چنین شخصی با این نام و نسب نه بدون علاوه حاشیه و نه با علاوه حاشیه، در خود فهرست منتجب الدین مذکور نیست. بلی، شخصی به اسم بابویه بن سعد بن محمد بن الحسن بن بابویه، هم در «فهرست» در باب دهم و هم در «لسان المیزان» (2/2) مذکور است که - کماتری - نه علاوه حاشیه را، یعنی علی بن الحسین قبل از بابویه اخیر را دارد، و نه الحسین بین الحسن و بابویه را، که این اخیر را گویا خود شهید ثانی علاوه کرده، به خیال این که وی پسر عم او است کما صرح به، یعنی که پسر عم او است. و اما علاوه الحسن بن الحسین بن علی ابن موسی را قبل از بابویه اخیر در نسب منتجب الدین ... محتمل است ظاهراً که از الحاقات متأخرین باشد از قبیل صاحب ریاض یا کسی دیگر.

«... و محتمل است که متأخرین از اسم بابویه که جد اعلای منتجب الدین است گمان کرده اند که این بابویه همان بابویه جد اعلای صدوق است، و بنابراین خیال کرده اند که وی از خاندان صدوق است کما صرح به قائلان به نقل «روضات» از او (389): «و هو، ای الشیخ منتجب الدین، من اولاد اخی شیخنا الصدوق - ره - و كان الصدوق عمه الاعلی» و حال آن که دلیلی صریح بر این فقره که وی از خاندان صدوق باشد و این که جد اعلای منتجب الدین همان بابویه جد اعلای صدوق باشد از کلام خود او در فهرست در دست نداریم.»

غیر از مأخذ مرحوم قزوینی برای نداشتن و ذکر نشدن چند واسطه ای که در کلام صاحب ریاض است، مأخذ دیگری نیز در دست هست، و آن شیخ حر عاملی است که

در اجازه ای که برای شیخ محمد فاضل مشهدی نوشته، در دو مورد، نسب شیخ منتجب الدین را بدون وسایط مزبور ذکر می کند (اجازات بحار الانوار، ص 161 س 5، و 162 س آخر). نیز مرحوم مجلسی (متوفای 1110) در مقدمات «بحار الانوار» و محمد بن علی اردبیلی (متوفای 1101) در مقدمه «جامع الرواة» همین گونه ذکر می کنند. و شیخ حسن بن الحسین بن علی دوریستی، در اجازه ای که برای مرشد الدین ابوالحسن و ارانی نوشته، از پدر شیخ منتجب الدین به «الشیخ الرئيس عبيدالله به الحسن بن الحسين بن بابويه» تعبیر می کند (ذریعه، ج 1/170) و ابوعلی حائری در «منتهی المقال» (199) می نویسد: «قال المحقق البحرانی، فی رسالته التي كتبها فی تعداد اولاد بابويه، فی ترجمة سعد بن بابويه: وقع الی مجلد عتیق من کتاب، وقد قرأه الشیخ سعد المذكور علی الشیخ الثقة عبيدالله ابن الحسن بن الحسين بن بابويه، والد الشیخ منتجب الدین، صاحب الفهرست - قدس الله روحهما - و فی ظهره الاجازة بخطه، ثم ذكرها الی آخرها ...»

خود شیخ منتجب الدین، در «فهرست» از جد خود (علاوه بر ترجمه جدش در ترجمه اسعد بن سعد حمامی، و ترجمه بابویه بن سعد، و ترجمه سیدرضا بن الداعی عقیقی، و ترجمه سید ابوالقاسم زید بن اسحاق جعفری)، به عنوان: حسن بن حسین بن بابویه نام می برد. (1)

ص: 155

1- . در همه این تراجم و ترجمه پدر و جد خود، و ترجمه سید حسن کیا بن القاسم الحسنی، و ترجمه علی بن الحسین بن علی الحاستی الجاسبی، ظ حسکا را به عنوان جد ذکر کرده است. علامه مدقق معاصر، آقای حاج شیخ محمد تقی شوشتری، در کتاب «قاموس الرجال» - که از جهاتی عظیم النظر است - به فهرست شیخ منتجب الدین مراجعه نکرده، و با این که در این کتاب مطالب را غالباً به صورت قاطع ذکر می کند، این امر قطعی را مسلم ندانسته است، و در ترجمه حسکا می نویسد: «الظاهر انه جد المنتجب»، در صورتی که در فهرست شیخ منتجب الدین، در ترجمه حسکا، کلمه «جد» را قید می کند.

نیز شیخ طوسی، در اجازه ای که به سال 455، در پشت جزء سوم «تبیان» نوشته - و خوشبختانه نسخه با خط شیخ تاکنون محفوظ مانده است - از جد شیخ منتجب الدین به: ابومحمد الحسن بن الحسین بن بابویه القمی تعبیر می کند. صورت عکس این اجازه، در مقدمه «مبسوط»، چاپ جدید، و خاتمه «جمل و عقود»، چاپ دوم، ثبت شده است.

با این همه، کلام صاحب «ریاض» کاملاً صحیح است، و مرحوم قزوینی در این باره اشتباهات متعددی کرده است.

1- علی بن موسی بن بابویه که - طبق گفتار صاحب «ریاض» و صاحب «مستدرک» - نسب شیخ منتجب الدین بدو منتهی می شود، همان علی بن الحسین بن موسی بن بابویه، پدر شیخ صدوق، است که «حسین» اختصاراً یا تسامحاً از نسب وی ساقط شده است. و در مستدرک (ص 466، س 6)، در اواخر ترجمه شیخ منتجب الدین، نسب کامل جد وی - پدر صدوق - آمده است. نیز صاحب «ریاض العلماء» پس از ذکر نسب شیخ منتجب الدین می نویسد: «و هو من اولاد اخی شیخنا الصدوق - ره - و کان الصدوق عمه الاعلی» و همین عبارت را مرحوم قزوینی، به توسط روضات از ریاض العلماء نقل کرده است.

بنابراین شجره نامه ای که قزوینی بنا بر گفته ریاض و مستدرک ترسیم کرده، و حسین جد پدر حسکا را پسر عم علی، پدر صدوق، فرض کرده درست نیست بلکه حسین مزبور پسر علی و برادر صدوق است. و جای تعجب است که مرحوم قزوینی بعد از ترسیم شجره نامه مزبور - که مشتمل است بر چند واسطه که در فهرست منتجب الدین نیست - کیفیت ترسیم شجره نامه را فراموش کرده می نویسد: «گمانمی کنم که صاحب ریاض خودش آن ها را گنجانیده، به خیال این که او را از برادرزادگان صدوق محسوب کند.»!

2- غیر از صاحب ریاض العلماء، جمع دیگری که کلام آن ها از ریاض العلماء اخذ

الاعلی الصدوق ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین، بالطرق التي له اليه» (اجازات بحار الانوار، ص 89، س 18). (1)

نیز شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی، معروف به محقق بحرانی (متوفای 1121) (2) در رساله ای که راجع به اولاد بابویه نوشته، علی پدر صدوق را پدر ششم شیخ منتجب الدین شمرده است (منتهی المقال 219). و شیخ سلیمان اگرچه با صاحب ریاض العلماء معاصر بوده، لیکن می توان اطمینان پیدا کرد که ریاض العلماء که قسمتی از آن بعد از وفات شیخ سلیمان تألیف شده، و تا وقت وفات صاحب ریاض (حدود 1130) تبییض نشده بود، مأخذ محقق بحرانی نبوده است.

واقعا جای حیرت است که مرحوم قزوینی - که به دقت و استقصاء معروف است و یکی از مأخذ ترجمه شیخ منتجب الدین را، خود در آخر بحث «منتهی المقال» معرفی می کند - این گونه اظهار کند: «این پدران را فقط در روضات (389) نقلا از ریاض دارد ... و گمان می کنم که صاحب ریاض، خودش آن ها را گنجانیده»، در حالی که کلام شهید ثانی و محقق بحرانی و عبارت «رواشح»، به طور اشاره، در کتاب منتهی المقال درج شده است.

3- نیز این سخن مرحوم قزوینی که درباره چند پدر موجود در کلام صاحب

ص: 158

1- . مطلبی که سابقا از صاحب «معالم» راجع به نسب شیخ منتجب الدین مجملاً نقل کردیم، که از بعضی از اجازات پدرش نقل کرده است، اشاره به این اجازه است، و حسین، قبل از علی، از قلم صاحب معالم یا ناسخین سقط شده است.

2- . وفاتش را شیخ یوسف بحرانی در «لؤلؤة البحرين» ص 7 در این سال نوشته، سپس ترجمه دو تن از شاگردان مشهور وی را به نام شیخ احمد بن عبدالله بلادی، و شیخ عبدالله بن حاج صالح ماحوزی ذکر می کند. و وفات شیخ احمد را در سال 1137 ضبط می کند. مرحوم مامقانی در «تنقیح المقال» (ج 2/63)، ترجمه این دو تن را به عنوان شاگردان شیخ سلیمان، از «لؤلؤة» نقل می کند و تاریخ وفات شیخ احمد را، تاریخ وفات شیخ سلیمان قرار می دهد. مدقق معاصر، شوشتری، در «قاموس الرجال» متعرض این اشتباه نشده و تقریباً کلام علامه مامقانی را تقریر کرده است.

ریاض العلماء گفته است: «گمان نمی کنم هم که فی الواقع جزو نسب او باشند ... و محتمل است که متأخرین از اسم بابویه که جد اعلای شیخ منتجب الدین است گمان کرده اند که وی از خاندان «صدوق» است . و حال آن که دلیلی صریح بر این فقره که وی از خاندان صدوق است... از کلام خود او در فهرست در دست نداریم ...»، کاملاً مورد اشکال است، زیرا عمادالدین طبری، در کتاب «بشارة المصطفی» روایات زیادی از حسکا، جد شیخ منتجب الدین، نقل کرده است که از آن ها نسب وی روشن می شود. برای نمونه چند مورد را نقل می کنیم و بقیه موارد را در پاورقی تذکر می دهیم:

الف - اخبرنا الشيخ الامام الزاهد، ابو محمد الحسن بن الحسين ابن بابويه - رحمه الله - قال: اخبرني عمي، ابو جعفر محمد بن الحسن، قال: اخبرني ابي، الحسن بن الحسين بن علي، قال: اخبرني عمي الشيخ السعيد ابو جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي - رحمهم الله. (ص 99)

ب - اخبرنا الشيخ ابو محمد الحسن بن الحسين بن بابويه، اجازة عن عمه ابي جعفر محمد بن الحسن، عن ابيه الحسن بن الحسين بن بابويه، عن عمه ابي جعفر محمد بن بابويه. (ص 174)

ج - اخبرنا الشيخ ابو محمد الحسن بن الحسين بن الحسن بن بابويه، عن عمه محمد بن الحسن، عن ابيه الحسن بن الحسين، عن عمه ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين - رحمهم الله. (ص 37)

د - اخبرنا الشيخ ابو محمد الحسن بن الحسين بن الحسن بن الحسين بن علي بن بابويه - رحمه الله - بالري، سنة عشرة و خمسمائة، عن عمه محمد بن الحسن، عن ابيه الحسن بن الحسين، عن عمه الشيخ السعيد ابي جعفر محمد بن علي - ره. (ص 14)

ه - اخبرنا الشيخ ابو محمد الحسن بن الحسين بن الحسن بن الحسين بن علي بن بابويه، بالري، سنة عشرة و خمسمائة، عن عمه محمد بن الحسن، عن ابيه الحسن بن الحسين، عن عمه الشيخ السعيد ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين

و - اخبرنا الرئيس الزاهد العابد العالم ابو محمد الحسن بن الحسين بن الحسن، في الري، سنة عشرة و خمسمائة، عن عمه محمد بن الحسن، عن ابيه الحسن بن الحسين، عن عمه الشيخ السعيد ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه - رضی الله عنهم. (ص 9)

ز - اخبرني الشيخ ابو محمد الحسن بن بابويه، عن عمه، عن ابيه، عن ابي جعفر - رحمهم الله. (ص 28)(1)

در تمام موارد بسیاری که در این کتاب از صدوق نقل شده، موسی قبل از بابویه اختصارا ساقط شده است و فقط در ص 46 نسب حسین برادر صدوق به طور کامل به این نحو نوشته شده: «ابوعبدالله الحسين بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه».

بنابراین چون مبنای شیخ منتجب الدین در فهرست - مانند بسیاری از اجازات - بر اختصار بوده، نسب پدر و جد خود را به طور تفصیل ذکر نکرده است و در نوشته های دیگر وی که در اختیار شاگردش رافعی قرار داشته، ظاهرا این اختصار را مراعات نموده است، لذا رافعی نسب شیخ منتجب الدین را به طور تفصیل نمی نویسد، با این که ترجمه مفصلی برای استاد خود نوشته است.

اگر کلام عمادالدین طبری نبود، کلام شهید ثانی و دیگران برای اثبات کلام صاحب ریاض العلماء کافی بود، زیرا اشتباه در این باره بعید نیست، که بابویه در نسب شیخ منتجب الدین با بابویه جد اعلای شیخ صدوق اشتباه شده باشد، چنانکه ممکن است حسین بن بابویه، با حسین بن بابویه - برادر صدوق - یا با حسین بن بابویه - جد

ص: 160

1- . برای اطلاع از بقیه موارد، رجوع شود به «بشارة المصطفى (ص 11، 21، 24، 25، 40، 41، 42، 65، 67، 146، 156، 171) و همچنین (ص 27، 144، 175، 69) لیکن در ص 27 ابو محمد به ابو عبدالله تصحیف شده، و در ص 144 و 175 عن ابيه، بعد از محمد بن الحسن بن الحسين ساقط شده، و در ص 69 از صدوق به «عمه عن ابي جعفر» تعبیر کرده است که کلمه «عن» در بین زیادی است.

صدوق - مشتبه شود، ولی نسب نامه ای با اسماء معین و روایت شیخ منتجب الدین به طور مسلسل از شش پدر، با تعیین اسم عاداتاً قابل اشتباه نیست، و مانند نسب نامه مجعول بسیاری از سادات نیست که بدون جعل ممکن نباشد. و گفتار مقام شامخی مانند شهید ثانی، بلکه مطلعینی پایین تر از او برای اثبات وجود وسایط مورد بحث در نسب شیخ منتجب الدین و نسب بابویه بن سعد کافی است. بنابراین به طور قطع و یقین شیخ منتجب الدین از اولاد حسین برادر صدوق است و نسب کامل وی از این قرار است: «علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن الحسن بن الحسین بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه».

بحث درباره افراد زیادی از اولاد بابویه که در فهرست شیخ منتجب الدین عنوان شده اند و انتساب آنان به صدوق، احتیاج به مقاله ای جداگانه دارد.

تاریخ وفات شیخ منتجب الدین

جمعی از معاصرین ما یا قریب به عصر ما، وفات شیخ منتجب الدین را در سال 585 نوشته اند. مرحوم حاج شیخ عباس قمی در «هدیه الاحباب» و «تتمة المنتهی» و «منتهی الآمال» در این سال نوشته است، و در کتاب اول تاریخ را از «تدوین» رافعی نقل کرده، ولی هم این تاریخ اشتباه است، و هم نسبت آن به تدوین، زیرا در بحث تاریخ تألیف کتاب، ذکر شد که مقداری از اضافات کتاب بعد از وفات شیخ محمود حمصی (که در سال 587 زنده بوده است و بنابر نقل ابن حجر، بعد از سال 600 وفات کرده) و همچنین بعد از تألیف «سرائر» (که در سال 589 مؤلف او آخر آن را تألیف می کرده) نوشته شده است.

ابن الفوطی در «مجمع الآداب فی تلخیص معجم الالقاب» بعد از عنوان شیخ منتجب الدین می نویسد: «ذکره الشیخ الحافظ صائن الدین ابورشید محمد بن ابی القاسم بن الغزال الاصبهانی فی کتاب «الجمع المبارك والنفع المشارک» من

تصنیفه، و قال اجاز عامته سنة ستمائة»، (تعلیقات دیوان قوامی رازی /229) و عبارت تدوین، «توفی بعد سنة خمس و ثمانین و خمسمائة» است که اشتباها کلمه «بعد» از قلم جمعی ساقط شده است. و مرحوم محدث قمی در «کنی و القاب» و «سفینه البحار»، تاریخ وفات را بالواسطه از تدوین با کلمه بعد نقل می کند.

مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، در موارد بسیاری از ذریعه، وفات شیخ منتجب الدین را بعد از 585 می نویسد. دو مورد از آن را برای پاره ای از فوائد در اینجا ذکر می کنیم: «العصره فی الموسعة فی قضاء الصلوات، للشیخ منتجب الدین علی بن عبدالله بن حسکا المتوفی بعد 585 بقم ... صدره باسم السید عزالدین یحیی الذی صدر الفهرس باسمه ایضا»، (ذریعه، ج 15/271) و عبدالله، پدر منتجب الدین، مصحف عبیدالله است که در موارد دیگر ذریعه درست ثبت شده است.

تعیین قم برای مکان وفات شیخ منتجب الدین، در غیر این مورد به نظر نرسیده است و مدرک کلام صاحب ذریعه معلوم نیست چه کتابی است. بعید نیست چون مدفن علی بن بابویه کبیر، جد شیخ منتجب الدین علی بن بابویه صغیر، در قم است، کلمه «بقم» به خاطر شریف ایشان خطور کرده و در ذریعه ثبت کرده اند.

«شرح النهج للشیخ الامام افضل الدین الحسن بن علی الماه آبادی، من مشایخ الشیخ منتجب الدین، ذکره المنتجب فی فهرسه و ارخ وفاته فی فهرس المعارف بسنة (585) ولم یذكر مصدره. والرافعی فی التدوین، ترجم استاذہ الشیخ منتجب الدین و ذکر انه ولد سنة 504 و قرأت علیه فی سنة 584 و توفی بعد سنة 585»، (ذریعه، ج 14/123)

افضل الدین ماه آبادی، عزالدین یحیی نقیب مستشهد در سال 592 را مرثیه گفته است، چنانکه مرثیه او در تعلیقات دیوان قوامی رازی (218) ثبت شده است. اما فهرست معارف، دسترس به آن پیدا نشد. طبق نقل صاحب ذریعه، ظاهرا مؤلف فهرس معارف دو اشتباه کرده: یکی تاریخ فوت شیخ منتجب الدین را تاریخ فوت

استاد او افضل الدین گرفته، دیگر متوجه کلمه بعد در تاریخ وفات شیخ منتجب الدین نشده است.

فرستی برای شناختن مؤلف فهرس معارف پیدا نشد و فعلاً به احتمال بدوی احتمال می دهیم که منشأ همه و یا اکثر نوشته هایی که تاریخ وفات شیخ منتجب الدین را در سال 585 نوشته اند کلام صاحب «ذریعه» باشد⁽¹⁾ که در ذریعه (ج 4/282 و ج 6/14 و 168 و ج 8/242 و ج 11/261 و ج 14/47) وفات منتجب الدین را در سال 585 ضبط کرده است و در ج 1/433 در دو موضع همین تاریخ را ذکر کرده و در موضع دوم تحت عنوان «الاربعون حدیثاً من الاربعین عن الاربعین» تألیف شیخ منتجب الدین می نویسد: «المتوفی سنة 585 كما ارخه تلميذه الشيخ عبدالكريم الرافي القزويني المتوفى سنة 623 في كتابه «التدوين في تاريخ قزوين»».

به هر حال شیخ منتجب الدین در سال 600 هجری زنده بوده است، و وفات شیخ محمود حمصی را - که به نقل ابن حجر از ابن ابی طی (2) بعد از سال 600 بوده است -

ص: 163

1- . آیت الله حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی 1293-1389 هشتاد سال مداوم در رشته های متنوع علوم اسلامی، مخصوصاً علم تراجم و کتابشناسی، با زحمتی طاقت فرسا اشتغال داشت. و حدود شصت سال یا بیشتر است که کتب ایشان مرجع بسیار مهم اهل تحقیق است، و بسیاری از رجال اسلامی، امامیه و غیرامامیه، از این دانشمندان عالی مقام اجازه روایتی تحصیل کرده اند، حتی مرجع علی الاطلاق امامیه در عصر اخیر، مرحوم آیت الله بروجردی - اعلی الله مقامه - از ایشان اجازه روایت داشتند. به اینجانب نیز - از باب ضم الحجر فی جنب الانسان - اجازه روایتی مرحمت فرموده اند. رحمه الله علیه رحمة واسعة.

2- . ابن حجر، در «لسان المیزان» ج 5/317 شیخ محمود حمصی را اشتباهاً به عنوان «محمد» ترجمه می کند، عین عبارت او چنین است: «محمد بن علی بن الحسن بن علی بن محمود الحمصی - بتشديد الميم وبالمهملتين - الرازی، یلقب: الشيخ السديد ... مهر فی مذهب الامامية و ناظر علیه، وله قصة فی مناظرته مع بعض الاشعرية، ذكرها ابن ابی طی و بالغ فی تقریظه (تقریظه، ظ) وقال له مصنفات كثيرة منها: «التعيين والتنقيح فی التحسين والتنقيح». قال: و ذكره ابن بابويه فی الذيل واثني علیه، و ذكر انه كان يتعاطى بيع الحمص المقلوص - فيما روى - مع فقيه، فاستطال علیه، فترك حرفته و اشتغل بالعلم، وله حينئذ خمسون سنة، فمهر حتى صار انظر اهل زمانه. واخذ عنه الامام فخرالدين الرازی و غيره، و عاش مائة سنة، و هو صحيح السمع و البصر، شديد الامل، و مات بعد الستمائة». اگر فاعل کلمه «ذکرانه کان يتعاطی» ابن بابویه باشد، جملات مزبور، به تنهایی، دلیل بقای شیخ محمود حمصی و شیخ منتجب الدین تا بعد از سال 600 خواهد بود. و آقای حاج سید جلال الدین محدث ارموی در مقدمه «النقص» (حاشیه ص 88) بعد از نقل عبارت ابن حجر می نویسد: «گویا مراد از ذیل، همان تاریخ است که منتجب الدین - ره - آن را ذیل فهرست خود قرار داده است. و گمان می رود که ابن ابی طی - ره - تصریح به این مطلب را در همانجا دیده است، فلفظن». به نظر ما مقصود از ذیل همان فهرست معروف منتجب الدین است، که به عنوان «ذیل فهرست شیخ طوسی» تألیف شده است، و «تاریخ ری» هیچ گونه ارتباطی با فهرست مزبور ندارد تا ذیل آن محسوب شود. و در آن، رجال ری - اعم از شیعه و سنی - و رجال چند قرن قبل از شیخ طوسی، به بعد، ترجمه شده اند. و ثنایی که ابن ابی طی، از ابن بابویه در ذیل، درباره حمصی نقل کرده، در فهرست منتجب الدین موجود است. و جملات: «انه کان يتعاطی» تا آخر تتمه کلام ابن بابویه نیست، بلکه تتمه کلام ابن ابی طی است، که ابن حجر، - بلاواسطه - از وی نقل می کند. بنابراین جملات مزبور، بر بقای شیخ منتجب الدین بعد از وفات حمصی - که پس از سال 600 است - دلالت ندارد، بلکه وفات حمصی در زمان منتجب الدین، از دعای «رفع الله درجته» و نظایر آن که در فهرست مزبور موجود است استفاده می شود، و به انضمام کلام ابن ابی طی درباره تاریخ فوت شیخ

محمود حمصی، بقای شیخ منتجب الدین تا بعد از سال 600 هجری مستفاد می گردد.

ادراك کرده است. و چون مسکن منتجب الدین ری بوده، به احتمال بیشتر در ری وفات کرده است. و کلام صاحب ذریعه که وفاتش را در قم می داند، محتاج تحقیق بیشتری است.

ص: 164

مقاله هفتم مراکز علمی ری و تأثیر آن در فرهنگ و تمدن اسلامی

دکتر مهدی محقق

ص: 165

سرزمینی که اکنون ما در آن زندگی می‌کنیم و آن را به نام تهران می‌خوانیم، در کنار یکی از کهن‌ترین شهرهای ایران قرار گرفته که از آن شهر متأسفانه جز اطلال و دمن چیزی برای ما باز نمانده است. شهر ری کنونی که آرامگاه حضرت عبدالعظیم علیه السلام در آن واقع است، قسمتی از آن شهر را تشکیل می‌داده است. نام ری که در پارسی باستان، در کتیبه‌های هخامنشی، به صورت «رگا» و در اوستا «رگها» و در متون یونانی «راگس» آمده است. در زمان مادها از بزرگ‌ترین شهرهای آنان محسوب می‌شده و همچنین در دوره هخامنشی که اسکندر در تعقیب داریوش سوم از اکباتان به ری آمده چند روزی در این شهر اقامت کرده و نوشته‌اند که اهل ری به او نیز کمک کرده‌اند و فردوسی از قول خسرو پرویز در طعن به بهرام چوبینه گوید:

همان از ری آمد سپاه اندکی *** که شد با سپاه سکندر یکی

میانها به بستند با رومیان *** گرفتند ناگاه تخت کیان

این شهر در دوره اشکانی آرساکیا نامیده شد و مستقر اشکانیان گردید.

ص: 167

1- . مجله گوهر، سال اول 1352 ش، ص 593-598؛ و نیز در دومین بیست گفتار، مجموعه مقالات، ج 2، ص 219-230 به چاپ رسیده است.

در دوره ساسانی ری موقعیتی عظیم پیدا کرد و از همین شهر، بهرام چوبینه بر خسرو پرویز عصیان کرد و خسرو، پس از شکست دادن او، فرمان خراب کردن این شهر را داد، چنانکه در شاهنامه آمده است:

چنین گفت کاکنون بر و بوم ری *** بکوبند پیلان جنگی به پی

همه مردم از شهر بیرون کنند *** همی ری به پی دشت هامون کنند

یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی از راه فرار به خراسان از ری گذشته و دختر او شهربانو که به ازدواج حضرت امام حسین علیه السلام در آمده در ری مدفون است.

لقب «کریم الطرفین» برای حضرت امام زین العابدین علیه السلام از این جا پیدا شده که مادرش شهربانو دختر یزدگرد بوده است و فرزدق شاعر عرب نیز گفته است:

وَإِنَّ غُلَامًا بَيْنَ كِسْرَى وَهَاشِمٍ *** لَا كُرْمٌ مِّنْ نَّيْطَتْ عَلَيْهِ التَّمَائِمُ

پس از این که مسلمانان ری را فتح کردند، دوره جدیدی برای این شهر آغاز گردید. و کسانی که به این شهر منسوب هستند «رازی» خوانده می شوند و در ادب فارسی برای نشان دادن دوری، دو تن به مروزی و رازی تمثیل جسته می شود:

مولانا جلال الدین گوید:

گرچه هر دو بر سر یک بازیند *** لیک با هم مروزی و رازیند

درباره ری در دوره اسلامی باید به کتابهای جغرافیایی مانند احسن التقاسیم مقدسی و صورة الأرض ابن حوقل و الاعلاق النفیسه ابن رسته و المسالك و الممالک ابن خردادبه و استخری و فرهنگهای جغرافیائی مانند معجم البلدان یاقوت حموی و سفرنامه ها مانند رساله ثانیه ابودلف خزرچی مراجعه کرد. خوشبختانه آقای دکتر حسین کریمان استاد دانشگاه ملّی دو جلد کتاب تحت عنوان «ری باستان» تألیف کرده اند که به همت انجمن آثار ملّی چاپ شده است و در این دو مجلد آنچه که در نوشته های قدیم و جدید، درباره ری، مذکور افتاده است آورده اند.

سرزمین ری، در طی تاریخ، شاهد حوادث و وقایع گوناگون بوده است، از جمله آن که چنانکه می نویسند، عمر سعد به طمع حکومت این شهر در کربلا به جنگ

حضرت امام حسین علیه السلام رفت و دو بیت زیر از او نقل شده است که خود را مردّد میان دو امر می دیده و سرانجام به طمع دنیا ننگ جاودانی را برای خود برگزیده است:

أَتْرُكُ مُلْكَ الرَّيِّ وَالرَّيُّ رَغْبَةٌ *** أَمْ أُرْجِعُ مَذْمُومًا بِقَتْلِ حُسَيْنِ

وَ فِي قَتْلِهِ النَّارُ الَّتِي لَيْسَ دُونَهَا *** حِجَابٌ، وَ مُلْكُ الرَّيِّ قَرَّةٌ عَيْنِي

دیگر آن که، در دوره تسلط سلطان محمود غزنوی بر این شهر، دانشمندان و فیلسوفان و متفکران تحت آزار و شکنجه قرار گرفته اند چنانکه او تعداد بسیاری از آنان را به دار آویخته و کتابهای علمی نفیس آنان را به طعمه آتش داده است و برخی از

شعر فروشان متملق و چاپلوس هم او را بدان عمل ستوده اند. فرخی در قصیده ای که بدین مطلع آغاز می کند:

ای ملک گیتی گیتی تراست *** حکم تو بر هر چه تو گوئی رواست

گوید:

ملک ری از قرمطیان بستدی *** میل تو اکنون بمنی و صفاست

هر که از ایشان به هوی کارکرد *** بر سر چوبی خشک اندر هواست

ناصر خسرو شاعر با ایمان و آزاده در ابیات زیر اشاره به محمود و تسلط او بر ری می کند و خواننده را به عبرت گرفتن بر می انگیزد:

بملک ترک چرا غره اید یاد کنید *** جلال و عزّت محمود زاولستان را

چو سیستان ز خلف، ری ز رازیان بستد *** و ز اوج کیوان سر بفراشت ایوان را

فریفته شده می گشت در جهان و بلی *** چنو فریفته بود این جهان فراوان را

شما فریفتگان پیش او همی گفتید *** هزار سال فزون باد عمر، سلطان را

ص: 169

کجاست اکنون آن قرّ و آن جلالت و جاه *** که زیر خویش همی دید برج سرطان را

بریخت چنگش و فرسوده گشت دندانش *** چو تیز کرد بر او مرگ چنگ و دندان را

دیگر اختلافات مذهبی که در این شهر وجود داشته و خونریزی هایی که در اثر تعصّب ها و کوته فکری ها بوقوع پیوسته است. یاقوت حموی هنگام فرار از مغولان، در سال 617 ه. ق، از ری گذشته است و می گوید اهل ری سه فرقه اند اقلیت شافعیو اکثریت حنفی و سواد اعظم را شیعیان تشکیل می دهند. او سپس گوید شافعیان و حنفیان، شیعیان را قلع و قمع کردند پس از آن نزاع و اختلاف میان خودشان درگرفت و شافعیان بر حنفیان پیروز شدند و از این جهت شیعیان و حنفیان ناچارند که عقیده خود را پنهان نگه دارند و یا آن که در جاهای پنهان زندگی کنند. این پنهان زیستن موجب شده بود که اهل ری بیشتر در نقاط زیرزمینی و نقب زندگی کنند و این امر در ادب فارسی هم منعکس شده است. مولانا می گوید:

عمار تیسست خراباتیان شهر مرا *** که خانهاش نهران در زمین چوری باشد

عاشقان سازیده اند از چشم بد *** خانه ها زیر زمین چون شهر ری

و دیگر آن که این شهر سابقه زلزله های متعدّد داشته و خرابی ها و نابودی های فراوان در آن اتفاق افتاده است. قوامی رازی در یکی از قصاید خود به یکی از زلزله ها

اشاره کرده است:

زان زلزله که بود گه یحیی معاذ *** ری شد خراب اگر چه ترا اعتبار نیست

بی جان شدند سیصد و پنجه هزار خلق *** معلوم کن چو قول منت استوار نیست

با این اوصاف، این سرزمین زمانهایی را هم به خود دیده که افراد لایق و شایسته و ادب پرور و دانش دوست در آن حکومت می کرده اند و علما و فضلا را تشویق و ترغیب به تعلیم و تعلّم می نموده و وسائل راحت و آسایش برای اهل علم فراهم

ص: 170

می ساخته اند، از جمله اسماعیل بن احمد، دومین پادشاه سامانی، وقتی ری را از چنگ خلفا و دست نشانندگان ترك آنان رها ساخت پسر عم خود ابوصالح منصور بن اسحق را حاکم آنجا گردانید و این منصور همان کسی است که محمد بن زکریای رازی طب منصورى خود را با تشویق و حمایت او نوشته و آن را به نام «الطب المنصورى» نامیده و سپس کتاب «الطب الروحانى» را نیز برای او نوشته تا درمان روان را همراه با درمان تن کرده باشد. کتاب طب منصورى نام منصور بن اسحق را که از سال 290 تا 296 ه. ق بر ری حکومت کرده است جاوید و مخلد ساخت زیرا این کتاب در سال 1481 م. به زبان لاتینى تحت عنوان Liber Almansoris ترجمه شد و هفت بار در «ونیز» و سه بار در «بال» سویس و دوبار در «الم» چاپ شد و مقاله نهم آن سالیان دراز از کتابهای درسى دانشگاههای معروف اروپا مانند: «توبینگن» آلمان و «مون پولیه» فرانسه بود. همچنین روزگارانى بر این سرزمین گذشته که مردم در رفاه و آسایش زندگى مى کرده و امن و امان و سلامت برقرار بوده است. خاقانى در یکى از قصاید خود در وصف ری چنین گفته است:

با این بیان ز وصف تو امروز عاجزم *** کو جنتى است آمده ز افلاك بر زمین

پشت عراق و روى خراسان ری است، ری *** پشتى چه راست دارد و روى چه نازنین

و نیز در زمانى، ری مرکز علم و دانش بوده است و دانشمندان بزرگ، در مدارس و معاهد علمى آنجا به بحث و فحوص اشتغال داشته اند. مقدسى درباره وضع علمى این شهر گوید:

در این شهر مدارس و مجالس علم فراوان است. مذکران آنجا فقیه و رؤسای آنان عالم و محتسبانشان مشهور و سخنورانشان ادیب هستند. ابودلف خزرجى، در سفرنامه خود، از یکى از رئیسان ری به نام جریش بن احمد یاد مى کند که وقتى وارد مدینه السلام (= بغداد) مى شد فقط کتابهای پزشکى او بر صد شتر حمل مى گردید.

عبدالجلیل قروینی رازی در کتاب النقص که آن را در حدود 560هـ. ق تألیف کرده، از مدارس زیر در شهر ری نام برده است: مدرسه سید تاج الدین کیکی، مدرسه شمس الاسلام حسکا بابویه مدرسه سید زاهد ابوالفتح، مدرسه فقیه علی جاستی، مدرسه خواجه عبدالجبار مفید، مدرسه کوی فیروزه، خانقاه علی عصّار، مدرسه خواجه امام رشید رازی، مدرسه شیخ حیدر مکی، و نیز در این شهر کتابخانه های بزرگی وجود داشته است که از مهمترین آن ها می توان کتابخانه صاحبی را نام برد که متعلق به صاحب بن عبّاد بوده است که پس از آن که سلطان محمود، کتب فلسفه و اعتزال و نجوم آن کتابخانه را سوزانید بر چهارصد شتر حمل می شده و ده مجلد فهرست داشته است. درباره کیفیت تعلیم و تعلّم، در مراکز علمی ری، نمی توان جداگانه بحث کرد مگر آن که علم را به طور کلی در تمدن اسلامی مورد بحث و تحلیل قرار داد. زیرا اسلام علم را از محدودیت طبقات خاص بیرون آورد و عامه مردم از وضع و شریف و فقیر و غنی را تحریض و ترغیب به علم نمود. به همین جهت، سنّت خاص علمی در تمدن اسلام بوجود آمد که در همه مراکز علمی به یک کیفیت بود یعنی دانشمندان اسلامی در مدارس اندلس و بغداد و قاهره و ری و مرو، با انگیزه واحدی، در پی علم می رفتند و روش خاصی را دنبال می کردند و سنّت خاصی بر جو علمی آن مراکز احاطه داشت. این انگیزه و روش و سنّت بود که در «خوارزم» بیرونی را و در «بخارا» ابن سینا را و در «نیشابور» خیام را و در «ری» رازی را و در «مراکش» ابن خلدون را و در «قرطبه» ابن رشد را پرورش می داد.

در اسلام چه در قرآن و چه در احادیث درباره فضیلت علم و مقام شامخ معلّم و احترام متعلّم عبارات فراوان دیده می شود. آیه شریفه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» و حدیث «الْعُلَمَاءُ وَرَدَّةُ الْأَنْبِيَاءِ» از آن جمله است و حتی عبادتی که در قرآن در این آیه شریفه «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» غرض از آفرینش آدمی و پری منظور شده همه مفسران به «معرفت» تفسیر و توجیه کرده اند. کسانی که

جان خود را در راه علم و دانش از دست داده باشند در اسلام همپایه شهیدان هستند که «من مات فی طلب العلم مات شهیداً» این تحریض و ترغیب بعلم موجب گردید که طالبان علم از هر فرصتی برای تحصیل علم استفاده کنند و علم را در هر شرایطی فراگیرند. مساجد نه تنها جای عبادت بلکه مرکزی از برای علم و دانش بوده است، خانقاه ها نه تنها مرکز ریاضت نفس بلکه محلی از برای تعلیم به شمار می آمده، اهل دانش به مسجد و خانقاه و مدرسه اکتفا نکرده حتی از دگانه‌های وراقان (= کتابفروشان) به عنوان مرکز علم استفاده می کردند. در شرح حال جاحظ نویسنده معروف عرب آمده که او دگان وراقان را شبها کرایه می کرد تا بتواند از کتابها استفاده کند. دانشمندان و علما خانه مسکونی خود را مرکز علم و دانش می ساختند و دانشجویان را به حضور خود می پذیرفتند. جوزجانی می گوید: دانشجویان شبها در خانه ابن سینا گرد می آمدند من نزد او «شفا» می خواندم و دیگران «قانون» می خواندند و این بدان جهت بود که روزها او در حضور شمس الدوله بود، و غزالی نیز پس از کناره گیری از «نظامیه» در خانه خود تدریس می کرده است. شکی نیست که مهمترین مراکز علمی مدارس و از مهمترین مدارس در تمدن اسلامی می توان مدارس «نظامیه» را نام برد. خواجه نظام الملک طوسی در شهرهای بغداد، بلخ، نیشابور، هرات، اصفهان، بصره، مرو، آمل، موصل اقدام به تأسیس مدرسه کرد. ابن خلکان می گوید نظام الملک نخستین کسی بود که مدرسه را تأسیس کرد. ولی سبکی و مقریزی می گویند چنین نیست زیرا پیش از آن مدرسه بیهقیه و مدرسه سعیدیّه و مدرسه ابوسعید اسماعیل بن علی و مدرسه ابواسحق اسفراینی در «نیشابور» وجود داشته است. توفیق میان این دو رأی به این است که نظام الملک نخستین کسی است که مدارس را با نظم مالی خاصی که استاد و دانشجو اجرت و مزد دریافت کنند قرار داده است و پیش از آن چنین رسمی برقرار نبوده است. و شاید از همین جهت بوده است که وقتی خبر ایجاد مدارس نظامیه به علمای ماوراءالنهر رسید برای علم ماتم گرفتند و گفتند: تا کنون صاحبان همت عالی و نفوس پاک به جهت شرف و کمال علم به علم اشتغال

می ورزیدند، ولی حال که برای تعلیم و تعلّم اجرت و مزد تعیین گردیده دون همتان و نعمت طلبان بدان روی می آورند و این موجب خواری و پستی علم می گردد. اگر به کتب تذکره و تراجم احوال رجوع کنیم می بینیم که بیشتر دانشمندان از خانواده های فقیر برخاسته اند ولی با همّت عالی و یت پاک خود به مقام شامخ علمی رسیدند. ابوتمام شاعر را می گویند سقائی می کرده و جاحظ نان و ماهی می فروخته و شافعی یتیم بوده که حتی مادرش قادر به خرید کاغذ و قلم برای او نبوده است ولی آن سنت علمی که پیش از این درباره آن سخن رفت موجب می شد که آن کسی که خود را به علم مرتبط می ساخت یعنی نام معلّم و متعلّم به خود می گرفت آنی از هدف مقدّس علمی غافل نباشد و در راه تحصیل علم و دانش هرگونه مشقّت و رنجی را تحمّل کند و مقام عالی علم را در برابر حطام دنیا فرود نیاورد.

عبارت معروف «العلم یؤتی و لا یأتی» بدان جهت پیدا شد که دانشمندان خود را در برابر صاحبان زر و زور خوار نسازند و ولایت علم را اشرف ولایات بدانند:

العِلْمُ مِنْ أَشْرَفِ الْوَلَايَاتِ *** يَأْتِيهِ كُلُّ الْوَرَى وَ لَا يَأْتِي

می نویسند یکی از بزرگان به نام سلیمان بن علی کسی را فرستاد تا از خلیل بن احمد (= واضع علم عروض) بخواهد که بیاید و فرزند او را درس بدهد. خلیل نان پاره خشکی را به فرستاده او نشان داد و گفت: از این بخور که من چیزی جز این ندارم و تا وقتی این نان خشک را دارم نیازی به درگاه سلیمان ندارم. فرستاده گفت: پس من به سلیمان چه بگویم؟ خلیل این دو بیت را انشاء کرد:

أُبْلِغُ سُلَيْمَانَ أَنِّي عَنْهُ فِي سِعَةٍ *** وَ فِي غِنَى غَيْرِ أَنِّي لَسْتُ ذَا مَالٍ

وَ الْفَقْرُ فِي النَّفْسِ لَأَفِي الْمَالِ تَعْرِفُهُ *** وَ مِثْلُ ذَلِكَ الْغِنَى فِي النَّفْسِ لَأَمَالٍ

شرافت و بزرگواری اهل علم به پایه ای بود که وقتی شیخ ابواسحق شیرازی به ریاست مدرسه «نظامیه بغداد» منصوب گشت، در حالی که گروهی از بزرگان در انتظار او بودند جوانی بر سر راه به او گفت: می خواهی در این مدرسه درس بدهی؟، شیخ پاسخ داد: آری. جوان گفت: چگونه در جای مغضوب درس می دهی؟ شیخ با

شنیدن این جمله از رفتن به مدرسه و پذیرفتن آن مقام انصراف حاصل کرد. چنانکه یاد شد آنان که افتخار اهل علم بودن را داشتند از هر فرصتی برای بهره‌گیری علمی استفاده می‌کردند و از هیچ رنجی فروگذار نمی‌کردند. محمد بن جریر طبری مفسّر و مورّخ معروف می‌نویسد که هر روزه از «ری» تا «دولاب» را مانند دیوانگان می‌دوید تا در محضر درس استاد خود احمد بن حمّاد دولابی حاضر شود. خطیب تبریزی از «تبریز» تا «بغداد» در حالی که کتابهایش بر پشتش انبار بود پیاده در گرمای تابستان در طلب علم راه پیمود چنانکه عرق تنش اوراق کتابهایش را شست. شمس الأئمه سرخسی را که در چاهی زندانی کرده بودند از ته چاه دروسی املا می‌کرد و شاگردان بر لب چاه می‌نوشتند. ابوریحان بیرونی در حال احتضار از عبادت‌کننده‌های خود سؤال علمی کرد و گفت این مسأله را بدانم و بمیرم بهتر است از این که ندانم. این چند مورد از هزاران مواردی بود از کیفیت علاقه و توجّه دانشمندان این کشور به علم و دانش و بر اساس همین روش و بر قاعده همین سنّت علمی بوده که سرزمین «ری» در خود دانشمندان بزرگ را طی تاریخ پرورانده است.

در این گفتار کوتاه مجال این نیست که نام همه دانشمندانی که از ری برخاسته‌اند برده شود ولی به مصداق:

آب دریا را اگر نتوان کشید *** هم به قدر تشنگی باید چشید

اشاره به نام برخی از دانشمندان می‌کنیم و جویندگان می‌توانند برای تفصیل به کتب تذکره و تراجم و طبقات مراجعه فرمایند.

از میان متکلمان شیعه امامیه که از «ری» برخاسته‌اند می‌توان ابو جعفر ابن قبه رازی را نام برد که کتاب «الانصاف فی الإمامة» و «المستثب فی الامامة» را در دفاع از مسأله امامت نوشته است.

از محدّثان شیعه امامیه محمد بن یعقوب کلینی رازی صاحب کتاب «الکافی» و محمد بن علی بن بابویه ملقب به صدوق صاحب کتاب «من لا یحضره الفقیه» هستند این دو کتاب به ضمیمه دو کتاب «تهذیب» و «استبصار» شیخ طوسی چهار

کتاب مهم مذهب شیعه را تشکیل می دهد.

از مناظران و جدلیون شیعه امامیه عبدالجلیل قزوینی رازی که کتاب «التقص» را تألیف کرد و در آن به ردّ کتاب «بعض فضائح الروافض» پرداخت.

از متکلمان معتزلی اهل سنت و جماعت قاضی عبدالجبار رازی است که کتاب «المغنی» او در بیست مجلد دائرة المعارفی از کلام اسلامی به شمار می رود.

از متکلمان اشعری اهل سنت و جماعت فخرالدین رازی معروف به امام فخر که «کتاب الأربعین» را در کلام و «المباحث المشرقیة» را در فلسفه نوشته و نیز تفسیری بر قرآن کریم نگاشته که به تفسیر کبیر معروف است.

از متکلمان اسماعیلی ابوحاتم رازی صاحب کتابهای «الإصلاح» و «الزینة» و «أعلام النبوة» است که کتاب اخیر ردّ بر عقاید جهان شناسی و دینی همشهری او محمد بن زکریای رازی است.

از فیلسوفان علم اخلاق ابن مسکویه رازی که «تهذیب الاخلاق» را نوشته و خواجه نصیرالدین طوسی آن را به فارسی برگردانده و به نام «اخلاق ناصری» نامیده است.

از متصوفان نجم الدین رازی که کتابهای «مرصاد العباد» و «مرموزات اسدی در مزمورات داودی» را با زبان شیوای فارسی نگاشته است.

از شاعران پارسی گوی بنادر رازی و غضائری رازی و قوامی رازی را می توان نام برد.

از پزشکان ابوبکر محمد بن زکریای رازی که واقعاً مایه افتخار ایرانی است او نه تنها پزشک بلکه فیلسوف و ریاضی دان بود و آثار فراوانی از خود بجا گذاشت که تعداد آن ها به نقل بیرونی 184 و به نقل ابن ابی اصیبة 235 است.

این بنده سال گذشته کتابی تحت عنوان «فیلسوف ری محمد بن زکریای رازی» تألیف کرده که به وسیله انجمن محترم آثار ملی چاپ و منتشر گشته است در این کتاب احوال و آثار و افکار این پزشک و فیلسوف نامدار سرزمین ری مورد تحلیل

و بررسی قرار گرفته و لذا جویندگان را به آن کتاب ارجاع می دهد و فقط برای آن که اهل علم از روشی که يك دانشمند باید در زندگی علمی و عملی خود اتخاذ نماید آگاه شوند سطوری چند از کتاب «السيرة الفلسفية» او را نقل می کنیم باشد که دانشوران این سرزمین آن را با دقت بررسی نمایند و راه و روش علمی و عملی خود را از دانشمندی که از همین سرزمین برخاسته و موجب سربلندی این کشور گردیده اقتباس کنند. رازی در کتاب «سیرت فلسفی» خود پس از اشاره به جنبه علمی خویش و برشمردن کتابهای با ارزشش در علوم و فنون مختلف به بیان جنبه عملی خود می پردازد و در این باره چنین گوید:

«اما در قسمت عملی بعون و توفیق الهی هیچ وقت از دو حدی که سابقاً معین کردم تجاوز ننموده و راهی نرفته ام که کسی تواند گفت که سیرت من سیرتی فلسفی نبوده است. مثلاً هیچگاه به عنوان مردی لشکری یا عاملی کشوری به خدمت سلطانی نییوسته ام و اگر در صحبت او بوده ام از وظیفه طبابت و منادمت قدم فراتر نگذاشته ام.

هنگام ناخوشی به پرستاری و اصلاح امر جسمی او مشغول بوده و در وقت تندرستی به مؤانست و مشاورت او بر ساخته ام و خدا آگاه است که در این طریقه نیز جز صلاح او و رعیت قصدی دیگر نداشته ام، در جمع مال دستخوش حرص و آز نبوده و مالی را که به کف آورده ام بیهوده بر باد نداده ام، با مردم هیچ وقت به منازعه و مخاصمه برنخاسته و ستم در حق کسی روا نداشته ام. بلکه آنچه از من سر زده است خلاف این بوده و حتی غالب اوقات از استیفای بسیاری از حقوق خود نیز در گذشته ام. در باب خوردن و آشامیدن و اشتغال به ملاهی کسانی که مرا در این حالات دیده اند دانسته که هیچگاه به طرف افراط متمایل نبوده و در پوشاک و مرکوب و نوکر و کنیز نیز در همین حد می رفته ام. اما علاقه من بدانش و حرص و اجتهادی را که در اندوختن آن داشته ام آنان که معاشر من بوده اند می دانند و دیده اند که چگونه از ایام جوانی تاکنون عمر خود را وقف آن کرده ام تا آنجا که چنین اتفاق می افتاد که کتابی را نخوانده و یا دانشمندی را ملاقات نکرده بودم تا از این کار فراغت نمی یافتم به امری دیگر

نمی پرداختم و اگر هم در این مرحله ضرری عظیم در پیش بود تا آن کتاب را نمی خواندم و از آن دانشمند استفاده نمی کردم از پای نمی نشستم، و حوصله و جهد من در طلب دانش تا آن حد بود که در يك فن بخصوص به خط تعویذ بیش از بیست هزار ورقه چیز نوشته و پانزده سال از عمر خود را شب و روز در تألیف جامع کبیر (= الحاوی) صرف کرده ام و بر اثر همین کار قوه بیناییم را ضعف دست داده و عضله دستم گرفتار سستی شده و از خواندن و نوشتن محروم ساخته است و با این حال از طلب باز نمانده ام پیوسته به یاری این و آن می خوانم و بر دست ایشان می نویسم»⁽¹⁾ نتیجه این گفتار آن که شهر ری که ما در کنار خرابه های آن زندگی می کنیم از کهن ترین شهرهای ایران بوده و با حوادث خوش و ناخوش و وقایع گوارا و ناگوار که برای آن پیش آمده نقش مهمی را در پیشبرد علم و دانش در طی تاریخ ایفا کرده و دانشمندان بزرگی را در خود پرورانده است. دانشگاه تهران که جانشین مراکز علمی قدیم ری است باید در قالب غربی خود روحی را که در آن مراکز وجود داشته بدمد و آن سنت علمی قدیم را در صورتی نو احیا نماید. ما ظاهر دانشگاههای خود را از مغرب زمین اقتباس کرده ایم ولی روح علمی که با تمدن و فرهنگ مان سازگار بوده است نتوانسته ایم در این دانشگاهها به وجود آوریم و روح علمی که در دانشگاههای غربی وجود دارد و مناسب با فرهنگ و تمدن و محیط و عادات و آداب و مذهب و رسوم آنان است قابل انتقال به دانشگاههای ما نیست. ایجاد روح علمی در دانشگاه امری است که با توجه دقیق به سابقه علمی و فرهنگی این کشور امکان پذیر است و اقتباس از ظواهر مراکز علمی خارجی و یا صرف کردن مبالغ فراوان این مشکل را حل نمی نماید. امید است که این گفتار در نشان دادن روح علمی که در این سرزمین وجود داشته و باید در مراکز علمی ما تجدید شود، مفید واقع گردد.

ص: 178

1- . نقل از ترجمه «السيرة الفلسفية» به وسیله مرحوم عباس اقبال.

حضرت آیت الله محمد مهدی آصفی.

ص: 179

در نخستین دوره از ادوار فقه شیعه دریافتیم که تدوین حدیث در میان محدثین شیعه امری رایج نبود، مثلاً از «ابن عباس» علی رغم روایات بسیارش هیچ مجموعه ای در حدیث به ما نرسیده است، مگر آن مقداری که فیروزآبادی از روایات او در تفسیر جمع آوری نموده است.

تدوین حدیث از روزگار امام باقر علیه السلام پدید آمد و در زمان امام صادق علیه السلام رشد و بالندگی یافت. خصوصاً وقتی که امام صادق علیه السلام دید احادیث و احکام...

دوره سوم: مدرسه قم و ری

این دوره از آغاز غیبت کبری و دهه سوم قرن چهارم شروع می شود و تا نیمه اول قرن پنجم ادامه می یابد.

در این دوره نهضت تدریس، کتابت و بحث و پژوهش به شهرهای قم و ری منتقل می گردد. و استادان بزرگی در فقه شیعه در این دو شهر ظهور می کنند. شهر قم از روزگار ائمه علیهم السلام همواره مورد توجه شیعیان و کاشانه خاندان رسالت محسوب می شده، (چنانکه در روایت معصوم علیه السلام آمده است): «آفات و بلاها از قم و اهل آن دوره گردیده است.» «به زودی زمانی خواهد رسید که شهر قم و مردم آن حجت خدا

ص: 181

برای دیگر خلائق باشند و این در زمان غیبت قائم ما(عج) تا ظهور آن حضرت خواهد بود و اگر جز این باشد زمین اهل خویش را در خود فرو می برد.»(1)

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود: «سلام و رحمت خدا بر اهل قم، خداوند سرزمین ایشان را به وسیله باران سیراب سازد و برکات خود را بر آنان نازل گرداند و سیناتشان را به حسنات مبدل کند، زیرا آنان اهل رکوع، خشوع، عبادت و شب زنده داری و روزه هستند و آنان فقیه و عالم و اهل دیانت و ولایت می باشند.»(2)

شهر ری در این زمان شهری است آباد با مدرسه ها و کتابخانه ها و مجمع عالمان و فقیهان و محدثان.(3)

و البته یکی از علل انتقال مکتب اهل بیت از عراق به ایران فشار شدیدی بود که از سوی عباسیان به علما و فقههای شیعه تحمیل می شد. به گونه ای که هرکس که به نام شیعه ظاهر می شد به اشکال مختلف مورد اذیت و آزار قرار می گرفت.

به همین جهت فقها و علمای شیعه به قم و ری پناهنده شدند و چون این دو شهر را پایگاه امنی یافتند با آرامش خاطر در آنجا به نشر و پخش فقه و حدیث اهل بیت رسالت پرداختند. پیداست که قم در عصر غیبت و روزگار نواب اربعه سرشار از عالمان و فقیهان شیعه و پایگاه بزرگ فقاقت شیعه شمرده می شد.

شیخ طوسی در کتاب غیبت آورده است: شیخ حسین بن روح - که خداوند از وی خوشنود باد - کتاب «التأدیب» را به قم فرستاد و به فقیهان قم نوشت این کتاب را ملاحظه و بررسی نمایید و ببینید مطلبی برخلاف نظر شما در آن وجود دارد.(4) این روایت تاریخی نشان می دهد که قم در روزگار حسین بن روح مرکز فقاقت مهمی

ص: 182

1- . سفینه البحار، ج 2، ص 445.

2- . مجالس المؤمنین: 84 .

3- . مجالس المؤمنین: 392.

4- . الکنی واللقاب، 3: 76.

بوده سرشار از فقها به طوری که نماینده خاص امام علیه السلام کتاب «التأدیب» را جهت نظرخواهی به آن شهر ارسال می دارد. قم و ری در این زمان در قلمرو دولت آل بویه بود و گرایش ایشان به تشیع و ولایت خاندان نبوت در تاریخ معروف است.

برای این که عظمت و بزرگی مدرسه قم در این دوره روشن شود کافی است گفتار علامه حلی رحمه الله را که در «شرح من لا یحضره الفقیه» آورده است نقل کنیم آنجا که می گوید: «در زمان علی بن حسین بن موسی بن بابویه (متوفی به سال 329) در قم 200 (1) هزار تن از محدثین وجود داشت. (2) و حسن بن محمد (بن حسن) قمی (متوفی به سال 378) آن را در کتابی خاص بیان نموده است که ما به بعضی از ابواب عنوان آن اشاره می کنیم تا خواننده خود گستردگی و عظمت این مدرسه را در قرن چهارم (عصر مورد مطالعه ما) دریابد.

«باب شانزدهم ذکر اسامی بعضی از دانشمندان قم و شمه ای از شرح زندگانی ایشان که 266 تن از آنان از علماء شیعه (آن هایی که شرح حالشان را مؤلف آورده) و 14 نفر از علمای عامه است با ذکر تصانیف و روایات هر یک از ایشان.» (3)

این گفتار نشانگر آن است که مدرسه قم در این عصر از گسترده ترین و بزرگترین مدارس شیعه در فقه و حدیث محسوب می شده و ده ها مدرسه و مسجد و کتابخانه و انجمنهای بحث و مناقشه علمی و جلسات درس ضمیمه و پیوسته به آن بوده است.

دولت آل بویه

ممکن است یکی از علل گسترش مدرسه فقاها و حدیث در این دوره را حکومت خاندان بویه در شهرهای قم و ری به حساب آوریم. آل بویه به طوری که تاریخ نشان

ص: 183

1- . ظاهراً این تعداد اغراق آمیز است و به نظر می رسد اشتباهی از سوی صاحب «لوامع» یا نویسنده مقدمه عربی بر «من لا یحضره الفقیه» رخ داده باشد.

2- . مقدمه سید حسن خراسان بر «من لا یحضره الفقیه» ص د.

3- . مأخذ سابق.

می دهد به مذهب شیعه و ولایت اهل بیت علیهم السلام گرایش داشتند و همین امر سبب شددانشمندان و فقهای شیعه به مناطق یادشده روی آورند و در آن جاها اجتماع نمایند.

به هر حال قم و ری در قرن چهارم هجری سرشار از اساتید بزرگ فقه و حدیث بود مانند: ثقة الاسلام کلینی (متوفی به سال 329) و ابن بابویه پدر شیخ صدوق (متوفی به سال 329) و ابن قولویه استاد شیخ مفید (متوفی به سال 379) و ابن جنید (متوفی به سال 381) در ری و شیخ صدوق (متوفی به سال 381) - مدفون به ری - و دیگران.

همچنین در این دوره نهضت تألیف و بحث و بررسی در فقه و تدوین و نگارش مجموعه های بزرگ حدیث مانند «کافی» و «من لایحضره الفقیه» پویا و فعال گردید.

پویایی فکر در این مدرسه

جنبش فکری در تألیف و بررسی فقه و تدوین و تنظیم احادیث در این دوره به اوج شکوفایی خود رسید و سرمایه فکری عظیم و قابل توجهی از دست آوردهای مدارس فقه و حدیث شیعه برای ما بر جای نهاد.

اکنون برای آن که خواننده ابعاد دانشگاه فقه شیعه و گستردگی آن را دریابد به نام بعضی از فقها و محدثانی که در این دانشگاه درخشیده و در این دوره می زیسته اند اشاره می کنیم. آنگاه به کتب تراجم و رجال و تاریخ ارجاع می دهیم تا اگر کسی خواست بتواند در آن زمینه به بحث و بررسی کامل پردازد.

1- علی بن ابراهیم، علی بن ابراهیم استاد کلینی در حدیث و مورد وثوق و اعتماد در ضبط و نقل حدیث بود، بسیار حدیث شنید و کتابهایی تصنیف نمود، از آن جمله: «قرب الاسناد»، «کتاب الشرایع»، «کتاب الحیض»⁽¹⁾.

2- کلینی، کلینی معاصر علی بن حسین بابویه پدر شیخ صدوق است که هر دو در

ص: 184

1- . رجال نجاشی: 197.

يك سال درگذشتند و آن سال نزد فقها به سال «مرگ فقها» معروف گردید. بزرگترین اثر از محمد بن یعقوب کلینی دائرة المعارف عظیم «کافی» در اصول و فروع حدیث است. تألیف کتاب کافی در نوع خود در تدوین حدیث و تنظیم ابواب فقه و اصول بهترین اقدام است.

کلینی در آغاز کتاب خود می گوید: «کتاب کافی جامع تمام فنون علم دین است و متعلم را کفایت می کند و مرجع طالبان هدایت و مأخذ خواستاران علم و عمل از طریق آثار صحیح پیشوایان راستین علیهم السلام است»⁽¹⁾ این اقدام و کوشش کلینی در جهت آماده سازی مرجعی جهت مراجعه و جمع آوری و تنظیم ابواب فقه و اصول بود.

البته کلینی رحمه الله از احادیث امامان راستین فقط احادیثی را در دایرة المعارف خود آورده است که به نظر وی صحیح بوده است.

به خاطر همین ویژگی هاست که این کتاب فتح بابی بزرگ در عالم حدیث به شمار می رود و مورد توجه خاص فقهای پس از وی قرار گرفته است شیخ مفید درباره این کتاب می گوید:

«کافی از گرانقدرترین و سودمندترین کتابهای شیعه است»⁽²⁾ و شهید در

این مورد در اجازه خود برای ابن خازن می گوید: «کتاب کافی در حدیث مانندش تألیف نگردید.»⁽³⁾

3- ابن قولویه، ابوالقاسم جعفر بن محمد (بن جعفر بن موسی بن) قولویه (285-386 ه) از شاگردان و راویان کلینی⁽⁴⁾ و استاد شیخ مفید است.⁽⁵⁾ نجاشی

ص: 185

1- . اصول کافی: 1/8 .

2- . تصحیح الاعتقاد: 27.

3- . بحار الانوار، ج 25: 67.

4- . مقدمه دکتر حسین علی محفوظ بر کافی: 24.

5- . الکنی و الالقاب، ج 1: 379.

می گوید: «فقاہت و فضائل اخلاقی وی برتر از آن حدی است که مردم می گویند. او کتابهای ارزنده ای دارد.»⁽¹⁾ که نجاشی بسیاری از آن ها را برشمرده است.

4- خاندان ابن بابویه، خاندان ابن بابویه در قم از خاندانهای فقه و حدیث و مورد عنایت مخصوص حضرت حجت(عج) و نواب ایشان بوده و از فقیهان و محدثان شیعه محسوب می شدند. پدر شیخ صدوق یعنی علی بن بابویه قمی از رؤسای مذهب شیعه و فقیه بزرگ به شمار می رفت. علامه در خلاصه خود او را «شیخ القمیین در عصر خود و فقیه و ثقه اهل قم می نامد. ابن ندیم در «فهرست» خویش می گوید: صدوق 200 کتاب از والد خود (علی بن حسین) یاد کرده است. و این رقم بزرگ نشانگر حرکت فکری نیرومند و فعالیت چشمگیری است که در این دوره در زمینه تألیف و تدوین در مدرسه قم و ری دیده می شود. همچنین دو فرزند او یعنی ابوجعفر محمد، مشهور به (صدوق) و ابوعبدالله حسینی برادر صدوق از فقیه و محدثین بزرگ شیعه محسوب می شدند.

شیخ در کتاب الغیبة درباره آنان گفته است «دو فقیه استاد آنچه را که اهل قم حفظ و ضبط نمی کردند آن ها حفظ و ضبط می کردند.»

این دو برادر از عنایت مخصوص آل بویه به ویژه رکن الدین و صاحب بن عبّاد وزیر آل بویه برخوردار بودند و همین امر آنان را به تألیف و نگارش و بحث فقهی برانگیخت و ابوعبدالله حسین بسیاری از تألیفات خود را برای صاحب نوشت و صدوق مجموعه بزرگ حدیث خود (عیون اخبار الرضا) را به نام وی تدوین نمود.

شیخ صدوق همانگونه که علامه یاد می کند حدود 300 تألیف داشته⁽²⁾ که بسیاری از آن ها را در کتاب سترگ خویش یاد کرده است. و اگر این رقم بزرگ به تألیفات فقه و حدیث پدر وی افزوده شود نشان می دهد چه تلاش عظیم فکری و فقهی در این

ص: 186

1- . رجال نجاشی.

2- . الکنی واللقاب، ج 1: 212.

مدرسه خصوصاً در خاندان ابن بابویه انجام گرفته است.

همچنین کتاب (من لایحضره الفقیه) دومین دایرة المعارف فقه و حدیث است که در این دوره و در این مدرسه تألیف گردیده است. صدوق در این دایرة المعارف کوشیده است ابعاد فقه را در کتابی جمع و تنظیم نماید و آنچه از احادیث به نظر وی صحیح بوده است در آن گردآورد و در دسترس فقیه بگذارد. یا در دسترس کسانی که به فقیه دسترسی ندارند همچون عامه مردم قرار دهد، در برابر کتاب «من لایحضره الطیب» (کسی که به پزشک دسترسی ندارد) زکریای رازی (1).

کتاب مشتمل بر پنج هزار و نهصد و شصت و سه حدیث است. در هر صورت این کتاب دومین فتح باب در گردآوری و تدوین حدیث بعد از «کافی» است. و ما نمی خواهیم اسامی تمام فقها و محدثین را در اینجا به نحو کامل بیاوریم زیرا بحث ما از موضوع خارج می شود، تنها کافی است خواننده به کتاب «مجالس المؤمنین» قاضی نورالله شوشتری مراجعه نماید تا وسعت و عظمت دانشگاه فقه شیعی و پرورش یافتگان آن از فقها و محدثین و همچنین میراث گرانبهای فکری و دست آوردهای فقهی و حدیثی را دریابد.

سیمای مدرسه در دوره سوم

اکنون که خواننده وسعت و گستردگی این مدرسه را دریافت و عده ای از فقهای برجسته و ممتاز آن را شناخت و به پاره ای از موارد فقهی و حدیثی آن در این دوره پی برد، می پردازیم به جمع بندی و بررسی ویژگیها و امتیازات این مدرسه نسبت به مدارس قبل از آن و همچنین اثر تکامل بخش آن در بحث فقهی.

نخستین و مهمترین مشخصه این مدرسه توسعه در تدوین و جمع آوری احادیث است. تدوین حدیث همانگونه که قبلاً در عصر دوم اشاره کردیم، از تدوین شخصی

ص: 187

فراتر نرفت. آن مقداری را که راوی مستقیماً یا غیر مستقیم از امام می شنید آن هم به صورت نامنظم و پراکنده و گاهی به صورت منظم. در دوره دوم هیچ يك از محدثان و فقیهان دیده نشد که دست به تدوین مجموعه احادیث صحیح در زمینه احکام بزند نظیر دو مجموعه حدیث «کافی» و «من لایحضره الفقیه» (که در عصر سوم به وجود آمد، این اقدام یعنی جمع آوری و تنظیم حدیث از امتیازات این دوره محسوب می شود زیرا فقها نیاز فراوان به مراجعه روایات و احادیث پیدا می کردند و احادیث به صورت پراکنده و نامنظمی (از جهت ترتیب ابواب) در لابلای کتب و رسالات وجود داشت که طبعاً احاطه به تمام احادیثی که در مسأله ای وارد شده بود برای هرکس کار ساده و آسانی نبود.

از این رو تمام تلاش و کوشش این دوره در جمع آوری و تنظیم حدیث در جهت پاسخگویی به این نیاز و خواسته بود. همچنین در این دوره طرح تازه ای در کتابت فقه پدید آمد، و آن «پاسخنامه ها» بود، بدین گونه که شیعیان از فقهای سراسر جهان اسلام پیرامون مسائلی که برایشان پیش می آمد سؤالاتی استفسار می نمودند و فقها نیز این سؤالات را پاسخ می نوشتند ... گاهی نیز پاسخنامه طولانی می شد، زیرا فقیه احادیث مربوط به آن مسأله را در ضمن ارائه می داد و در نتیجه رساله کوچکی در پاسخ يك مسأله فقهی فراهم می آمد.

در فهرس کتب شیعه مانند «الذریعه» و «رجال نجاشی» و امثال آن پژوهشگر می تواند صدها رساله از این قبیل را به دست آورد. البته این نمونه کتابها در جهت تکامل بحث فقهی در این دوره رواج یافت و فقیه گاهی ضمن تدریس، مسأله ای را بین طلاب خود مطرح می ساخت و با احادیث مربوط به آن موضوع را گسترش می داد، و از همین جا رأی و نظر آغاز می شد. با وجود این، بحث فقهی در این دوره مراحل اولیه رشد و بالندگی خود را می گذراند و هنوز به حد بلوغ نرسیده بود و رساله های فقهی از دایره احادیث فراتر نرفته و قدم در عرصه مناقشه و احتجاج و نقد

آراء و تقریر فروع جدید نهاده بود.

و مباحث فقه غالباً از مرز فروع فقهی در حدیث اهل بیت علیهم السلام تجاوز نمی کرد، و فقها به نحو کامل به تقریر فروع جدید و استدلال و رأی نمی پرداختند و فتواها غالباً همان نص حدیث بود منهای اسناد و گاهی نیز حذف پاره ای الفاظ.

و هرکس مکتوبات علی بن بابویه قمی والد شیخ صدوق را ملاحظه نماید، (وی رساله ای دارد به فرزندش که فتاوی خود را در آن نوشته است) و همچنین نوشته های شیخ صدوق مانند «المقنع» و «هدایة» و آثار ابوجعفر محمد بن قولویه و دیگران را ببیند مطمئن خواهد شد که در این دوره يك روش و شیوه کلی در بحث فقهی وجود داشته که علی رغم توسعه مدرسه فقهت از حدود احادیث و روایات صحیح تجاوز نمی کرده است.

این بود مهمترین خطوط سیمای مدرسه فقهت در دوره سوم.

دوره چهارم: مدرسه فقهت بغداد

در سده پنجم هجری، مدرسه فقهت از قم و ری به مرکز جهان اسلام، بغداد انتقال یافت.

این انتقال چندین سبب و انگیزه داشت که به پاره ای از آن ها اشاره می شود:

1- ضعف رژیم حاکم، حکومت عباسی آن چنان دچار ضعف و از هم پاشیدگی شده بود که نمی توانست مانند خلفای پیشین این سلسله، چونان منصور، رشید، متوکل و معتصم به تعقیب شیعیان و تحمیل زور و فشار بر آنان پردازد.

به همین جهت، فقیهان شیعه مجال ظهور و عرض اندام پیدا کردند و دست به نشر و انتشار فقه شیعه زدند و آشکارا به بحث و ممارست پیرامون آن پرداختند.

2- ظهور و پیدایش فقههای برجسته از خاندانهای بزرگ، مانند شیخ مفید و سیدمرتضی، که موقعیت اجتماعی و سیاسی و خانوادگی آنان در تکامل و نشر فقیه

3- توسعه و گستردگی مدرسه فقاہت، که تا سقوط و تصرف بغداد استمرار یافتو البته این محیط جدید، شایستگی پذیرش این مدرسه و تحولات و خدمات آن را دارا بود.

در این مرکز بزرگ فرهنگی که از مراکز نهضت های فکری جهان اسلام محسوب می شد، صدها فقیه و محدث می زیست و هر روز دانشجویان و مدرسان و دانشمندان در مدارس و کتابخانه ها و مساجد آن برای درس و بحث و مطالعه و گفتگوی علمی حاضر می شدند.

با انتقال مدرسه به چنین فضای فکری که به دست عالمان بزرگی چون شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی صورت گرفت، وضع تازه ای در جنبش فکری آن عصر به وجود آمد و در نتیجه مدرسه فقه شیعه که در قم و ری تکامل یافت، و ریشه دوانید و به صورت يك مکتب فقهی مستقل درآمد... بنیاد و اساس آن در بغداد استوار گردید.

با وجود کثرت مدارس فقه در آن زمان، در بغداد، مکتب اهل بیت از وسیع ترین و ریشه دارترین مدارس و از جهت استدلال، استوارترین آن ها محسوب می شد، تمام این خصوصیات موجب شد، طالبان فقه بیش از هر مدرسه به این مدرسه روی آورند.

از جمله در محضر درس شیخ طوسی سیصد مجتهد شیعی، و تعداد بی شماری از اهل سنت حضور می یافتند. نظر به این که قصد داریم فقه شیعه را در این عصر مورد بررسی قرار دهیم شایسته است سیری در سرگذشت فقهای برجسته این دوره داشته باشیم. (1)

ص: 190

1- . این مقاله به همت آقای محمدامین جراحی ترجمه شده است.

مقاله نهم : بازگویی راز «ری»

استاد دکتر حسین کریمان

ص: 191

در رهگذر آشنایی با سرگذشت تاریخی شهرها، پژوهشگران را دست آوردی بسیار گرانبها در شناخت رجال و حال و احوال و عادات و رسوم و صنایع و محصولات و کیفیت معیشت مردم خواهد بود و این است که از قرن‌ها پیش مورخان یا جهانگردان جغرافی دان به این مهم نیز پرداخته اند، دانشمندانی همچون ابن خردادبه، قدامه، یعقوبی، ابن رسته، اصطخری، ابن حوقل، مقدسی، یاقوت و ... از راز سربه مهر شهرها و آبادی‌ها، پرده برداشته تا آنجا که اکنون می‌توان شناسنامه کهن شهری را از لابه لای اوراق کتابهای جغرافیای تاریخی مانده از آنان در پیش چشم داشت و از روزگار رونقشان - درآمد و شد کاخها و ازدحام کویها و برزنها و بازارها - عبرت آموخت. آنجا که ضجه های مظلومان گم می‌شد و استخوان ضعیفان و یتیمان خرد. و پند گرفت از دوران متروکی شان که فقط نفیر بوم‌ها در کوخهای کوژ به گوش دل می‌نشست تا آنجا که پرنده های مهاجر هم از سکناى در آن هراس داشتند.

استاد دکتر حسین کریمان با رنجی بسیار و توانی که در خور ایشان است سالها برای بازگو کردن گوشه های تاریک و روشن شهرهای مختلف کشورمان کوشیده اند. تلاش پیگیر و مصممی را دنبال کردند و با ارائه آثار خود گنجینه فرهنگ کشورمان را غنی تر ساختند، تفرش (یا طبرس) قم، تهران،

ص: 193

ری، و ... شهرهایی بودند که مورد مطالعه همه جانبه استاد قرار گرفتند، آن گونه که وجب به وجبان ها، مورد بررسی قرار گرفت. سرانجام با تهیه مطالب و ترسیم نقشه ها و ارائه عکسها به قضاوت عموم گذاشته شد، و در کنار آن استاد توانستند پیرامون زندگی و نقش شخصیت های برجسته آن سرزمینها تحقیقات دامنه دار و مفصلی را به عمل آورند که می توان از تألیف گرانسنگ ایشان پیرامون «زندگی حضرت زید بن علی بن حسین» نام برد.

در اینجا باید از اساتیدی که برای برگزاری این نشست ما را مساعدت نمودند، آقایان کامران فانی و دکتر عزیزالله بیات سپاس داشته باشیم.

کیهان فرهنگی: آقای دکتر کریمان، با تشکر از این که دعوت ما را پذیرفتند، باید عرض کنیم که روال معمول ما در آغاز هر گفتگویی، اطلاع از محل تولد، زندگی نامه و اساتید مصاحبه شونده است حضرت عالی هم اگر مایل هستید با پاسخ به همین سؤالات آغاز بفرمایید تا مباحث دیگر به نوبت مطرح شوند.

استاد دکتر حسین کریمان: من حسین کریمان فرزند اسماعیل در سال 1292 هجری شمسی در حومه تهران ولادت یافتم. تحصیلات دوره ابتدایی و متوسطه را در تهران به پایان آوردم. در سال 1322 به اخذ لیسانس در رشته ادبیات فارسی از دانش سرای عالی توفیق پیدا کردم و به سال 1324 برای فرا گرفتن علوم دینی و معارف اسلامی رهسپار شهر مذهبی قم گردیدم. دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه تهران، گذراندم و به سال 1335 به اخذ درجه دکتری در این رشته نائل آمدم. خدمات تدریسی و تعلیمی خود را در مدت 45 سال از کلاسهای ابتدایی شروع کردم و تا تدریس در دانشگاههای تهران و شهید بهشتی (ملی سابق) ادامه دادم. تحصیلم با تدریس و تحقیق همراه بود.

تألیفات و تحقیقات علمی من بدین قرار است:

ص: 194

1. جغرافیای شهرستان قم. با نقشه شهر قم و نقشه شهرستان قم. 2. طبرسی و مجمع البیان در 2 جلد.

3. مشارکت در تصحیح دوره دیوان شمس به اهتمام استاد بدیع الزمان فروزانفر.

4. ری باستان در 2 مجلد.

5. آثار بازمانده از ری.

6. قصران در 2 مجلد.

7. تهران در گذشته و حال.

8. سیره و قیام زید که به وسیله مرکز انتشارات علمی و فرهنگی طبع و نشر می شود.

من علاوه بر این ها بالغ بر 80 مقاله و رساله نیز در موضوعهای دینی، علمی، ادبی، تاریخی و جغرافیایی نوشته ام که اهم آن ها بدین قرار است، نظری به مقاله مینورسکی در دایرة المعارف اسلامی مطبوعه در یادنامه مینورسکی به سال 1348 - مقام شیخ طوسی در علم تفسیر به مناسبت مراسم هزاره او مطبوعه در جلد سوم یادنامه وی چاپ 1354 - احکام رابطه در جمله های فارسی مندرج در ارمغان نوروزی دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق) سال 1356 - اقسام جمله در عبارات فارسی مطبوعه در نامه مینوی 1350 - رساله در تحقیق از آثار کوه سرسره - رساله در تحقیق از برج طغرل (این 2 رساله جهت انجمن حفاظت آثار ملی در 1347 فراهم آمده است) و نظایر این ها، در فرهنگ معین نیز مطالبی دارم.

کیهان فرهنگی: به همین نکته اخیر، با تفصیل بیشتری پردازید.

دکتر کریمان: درباره شخصیتها و خود طبرسی و کسانی که به عنوان طبرسی آنجا مطرح اند و این که چند نفر هستند و نمونه خط ثلث بنده در آنجا موجود است. يك وقتی خوانا می نوشتم. آنجا مرحوم دکتر معین خودشان ذکر کرده اند که در خط و در پاره ای از مطالب مورد حمایتشان بودم.

ص: 195

کامران فانی: شما آقای دکتر خط خیلی خوشی دارید، استوار و پخته. دکتر کریمان: فعلاً هیچ نمی توانم بنویسم، امضا هم نمی توانم بکنم.

کیهان فرهنگی: شما خط را تعلیم دیده اید؟

دکتر کریمان: ذوق شخصی خودم مطرح بود. پیش استاد مقداری را در دوره های ابتدایی و دبیرستان در کلاسهای درس تعلیم دیدم اما بقیه اش را از خطوط خوش خوشنویسان استفاده کردم از مرحوم صائب گرفته، میرعماد قزوینی، نمونه های خط درویش عبدالمجید، این ها را با تمرین آموختم.

کامران فانی: آدم کتابهای شما را که باز می کند اول در واقع با خط خوش شما برخورد می کند.

دکتر کریمان: حسن ظن شماست.

دکتر عزیزالله بیات: آقای دکتر عذر می خواهم، نقاشی شما هم خوب است؟

دکتر کریمان: در نقاشی هیچ وقت کار نکرده ام به جایش به نقشه های جغرافیایی علاقه داشتم. نقشه های اماکنی که تا آن موقع نقشه ای نداشتند. مثل شهرستان قم و نقشه های مختلف ری و ...

دکتر بیات: عذر می خواهم، با چه وسایلی کار می کردید؟

دکتر کریمان: به منابع مراجعه می کردم، از روی قرائن و شواهد.

کامران فانی: من می خواستم خواهش کنم که شما زندگیتان را کمی مفصل تر بیان بفرمایید، شما در قم پیش چه اساتیدی درس خواندید؟

دکتر کریمان: عرض شود قطعاً یکی از آن ها معرف حضورتان هست، جناب شیخ محمد صادق نصیری سرابی. از وجود ایشان خیلی استفاده کردم البته آنجا فرصت بالنسبه محدود بود و جوری هم بود که فرهنگیها خیلی خوششان نمی آمد که کسی با حوزه علمیه در تماس باشد. مدت 5 سال این مرد شریف زحمت می کشید، شبها تشریف می آوردند منزل و من در آنجا از وجودشان استفاده می کردم. در باب علوم

اسلامی غیر از ایشان نزد مرحوم شریعتمدار استرآبادی - که گویا عمومی استاد مینوی بودند - هم شرح کبیر و چیزهای دیگر خواندم. خود جناب آقای سرابی «واحد کالالف» در همه رشته ها هستند، از ریاضیات و هیئت و نجوم گرفته تا فقه و اصول و فلسفه و حکمت و ادبیات. کامران فانی: به هر حال زندگی شما یکسره صرف تعلیم و تدریس و تحقیق بوده.

دکتر کریمان: خودم لذت می بردم. در همین نقشه هایی که خدمتتان عرض شد، مربوط به شهرستان قم است. البته مربوط به 35 سال پیش است و الان تغییر کرده، این یکی متعلق به شهر قم است که این قسمت نیمه غربی را نشان می دهد، کوچه ها را با متر و با قدم اندازه می گرفتم. زوایا را محاسبه می کردم و به نقشه منتقل می ساختم. خود کتاب جغرافیای قم که خدمتتان عرض کردم خیلی مفصل نیست ولی این نقشه ها خیلی وقت گرفت. منظور این است که موقع ترسیم این نقشه ها به جای این که خسته بشوم لذت می بردم.

کیهان فرهنگی: این نقشه را در چه سالی تهیه کردید؟

دکتر کریمان: در خرداد ماه 1328.

کامران فانی: قبلاً نقشه ای از قم تهیه نشده بود؟

دکتر کریمان: این برای اولین بار بود که نقشه ای از قم تهیه می شد، الان به وسیله عکسهای هوایی، نقشه های خوب و دقیق تهیه می شود بنده روزها در پی اندازه گیری بودم و شب می آمدم منزل و با وسایل محدودی که داشتم اندازه ها را کوچک می کردم و به میزان نقشه در می آوردم. هدف این بود که این نقشه به زائرانی که به شهر قم می آمدند و می خواستند خدمت مراجع تقلید برسند کمکی کند. منزل مراجع تقلید مثلاً آیت الله حجت و آیت الله صدر و آیت الله خوانساری و مرحوم حاج شیخ و مرحوم آیت الله بروجردی و سایر آقایان این جاها را بخصوص مشخص می کردم که مراجعان بتوانند راحت پیدا بکنند.

ص: 197

کامران فانی: آقای دکتر، شما در واقع در سه زمینه اصلی کار کردید و اگر موافقت بفرمایید در زمینه تك تك این ها ما سئوالاتی می کنیم تا جناب عالی جواب بفرمایید. یکی در زمینه جغرافیای تاریخی است که از اول جغرافیای تاریخی شهر قم بوده ولی بعداً کار اصلی شما «ری» و «تهران» شده است. دومین کار مهمتان تحقیق و تفسیر مجمع البیان اثر شیخ طبرسی است که موضوع دوم خواهد بود و سومین مسئله ای که ما صحبت خواهیم کرد راجع به کتاب جدید و اخیرتان سیره و قیام زید بن علی و بطور کلی قیامهای شیعی خواهد بود. اگر موافقت بفرمایید از قسمت اول شروع کنیم.

اولین کتاب شما در زمینه جغرافیای تاریخی راجع به قم بوده، چرا قم را انتخاب کردید؟

استاد دکتر کریمان: بنده همیشه فکر می کردم که ما در اسلام می بایست همه کارها و همه چیزهایمان استقلال داشته باشد و در جغرافیا هم فکر می کردم که مبداء نصف النهار را باید مکه بگیریم، نه پاریس و گرینویچ و نقشه هایی که آن موقع من برای طبرسی «مجمع البیان» تهیه کردم الان با مبداء مکه است. در اینجا بگویم که ما باید مکه را مبداء نصف النهار بگیریم.

دکتر بیات: عذر می خواهم آقای دکتر، چرا مورخین اسلام - فرض بفرمایید، مؤلف معجم البلدان - مکه را مبداء نگرفتند؟

دکتر کریمان: در آغاز که بطلمیوس درست کرد منطقی بود. به این معنا که اقیانوس اطلس که تمام می شود، به سمت خشکی می آییم و به کشور اسپانیا می رسیم.

دکتر بیات: یعنی نظر جناب عالی این است که مبداء را طول بگیریم نه عرض؟

دکتر کریمان: مبداء طول جغرافیایی است، عرض که استواس.

آن ها مبداء را منطقی گرفتند برای این که از اسپانیا حساب می کردند و از ابتدا تا انتهای خشکی که به چین برسیم. بعد هم که این ها آمدند از پاریس و لندن گرفتند،

به هر حال آن ها هر کار که می خواهند بکنند، اما برای ما مهمترین شهر مکهاست و قدیمی ترین شهری است که حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت اسماعیل علیه السلام بنا کرده اند.

دکتر بیات: ولی خوب، جناب دکتر گرفتن مبداء طول جغرافیایی قراردادی است و شما مبداء را هر جا می توانید بگیرید و این کار هیچ مانعی ندارد.

استاد دکتر کریمان: بلی، قراردادی است و ما باید مکه را بگیریم. این هم نقشه دیگری است از ایران عصر سلجوقی، در دوره شیخ طبرسی صاحب مجمع البیان.

بنده در اینجا هم مبداء را مکه گرفته ام.

کیهان فرهنگی: بعد از قم به تهران تشریف آوردید؟

دکتر کریمان: بعد از قم در سال 1329 به تهران آمدم و به تحصیل در دوره دکتری مشغول شدم و برای تز دکتری بود که از آقای سرابی، استادم تقاضا کردم تفسیری را به من معرفی کنند که بالنسبه جامع باشد یعنی همه علوم قرآنی را بشود از آنجا استفاده کرد. ایشان تفسیر مجمع البیان را توصیه کردند. من این تفسیر را تهیه کردم و در احوال مؤلفش مطالعه می کردم که متوجه این نکته شدم که غلط همه جا، به جای طبرسی، طبرسی تلفظ می کنند و الان هم دوستان می دانند که خیابانی معروف در مشهد به اسم طبرسی است.

طبرسی در مازندران نام قلعه معروفی است، به همین دلیل صاحب مجمع البیان را همه طبرسی تلفظ می کنند، حال این که این اشتباهی است که در 3 - 4 قرن اخیر پیش آمده. حتی علمای بزرگ هم مثل مؤلف مستدرک الوسائل یعنی خواجه میرزا حسین نوری، طبرسی خوانده اند. با این عنوان که طبرسی منسوب به طبرستان است و حال آن که این طور نیست. در تاریخ بیهق از مؤلفات علی بن زید بیهقی - در صفحه 242 اگر اشتباه نکنم - صریحاً تصریح می کند به این که «طبرس میان قم و کاشان قرار دارد و اصل ایشان آن بقعت است».

حالا بنده ممکن است عین عبارت را نخوانم، ولی در آنجا تأکید شده است بهاین که اصل ایشان از طبرس است و طبرس همان است که ما امروز تفرش می گوئیم و بنده به سراغ این قول رفتیم که وضع طبرس چگونه است. در منابع جغرافیایی برای اولین بار در البلدان یعقوبی که از قدیمی ترین کتابهای جغرافیاست و درباره طبرسی و تفرش مطالبی دارد و نیز در راحة الصدور در ذکر طبرس و تفرش هست. سنت آن هم بر طبق قانون معمول ما «طبرسی» تلفظ می شود و همه کسانی که به طبرسی معروفند اصلشان باید قاعدتاً از آن آبادی باشد. در باب مؤلف مجمع البیان که قول صریح بیهقی است، همچنین در تاریخ بیهق آن را به آن طبرسی انتساب داده اند. وجه غلط بودن طبرسی این است که با هیچ قاعده ای جور در نمی آید: اولاً این که ما این همه کتب جغرافیایی معتمد و معتبر قدیمی داریم. مثلاً به ترتیب مسالك اصطخری، صورت الارض این حوقل، احسن التقاسیم و حدود العالم تا برسیم به معجم البلدان یا قوت حموی و یتیمه الدهر و این ها هر جا سخن از طبرستان است نسبتش را طبری آورده اند. برای نمونه يك بار هم در یکی از این کتابها طبرسی نیامده. پس اگر جایز بود که نسبت طبرستان را به طبرسی بگوئیم، باید لااقل در یکی از این موارد آمده باشد. دیگر این که علمای بزرگی که از طبرستان برخاسته اند همه طبری هستند، به طبری معروف هستند نه به طبرسی.

کیهان فرهنگی: این نکته را اولین بار شما متوجه شدید؟

دکتر کریمان: عرض شود در این مورد که طبرسی اهل تفرش است، مرحوم بهمنیار که کتاب تاریخ بیهق را تصحیح کردند، در تعلیقش نوشته اند، ولی تألیف مستقلی بنده ندیدم. دلیل دیگر این که بین 4 - 5 نفر از علمای مشهور طبرسی - که می گویند منسوب به طبرستان است - لااقل باید يك عالم اهل تسنن هم از طبرستان با لقب طبرسی شناخته شده باشد، اما نداریم. هیچ عالم سنی که به طبرسی معروف باشد نداریم و نمی شناسیم. مرحوم قزوینی در جهانگشای جوینی در نسخه هایی که داشتم

و رویش کار کردم، به طبرس و طبرسی در چند نسخه اشاره کرده اند و این در یادداشت‌هایشان ذکر و قید شده است.

دکتر بیات: اصطخری هم اشاره کرده، شما دیده اید؟

دکتر کریمان: بلی، مسالک را دیده ام و به ضرس قاطع عرض می‌کنم در هیچکدام از این‌ها نیامده.

دکتر بیات: در چه قرنی بوده، پنجم یا ششم؟

دکتر کریمان: به طور دقیق نمی‌شود گفت و حساب کرد ولی ما از اول صفویه به بعد اینطور می‌بینیم. القلوب تفرش ذکر می‌کند و بنابراین اگر ما همان نزهة القلوب راملاک بگیریم، از قرن... .

دکتر بیات: اصطخری چه ذکر کرده؟

دکتر کریمان: در این کتابها هر جا طبرستان هست، نسبت طبری ذکر کرده اند و هیچ کجا طبرسی نیامده.

کامران فانی: ممکن است شما کمی راجع به مؤلف مجمع البیان - شیخ طبرسی - مطالبی بیان بفرمایید؟

دکتر کریمان: طبرسی از دانشمندانی است که علاوه بر علم تفسیر در فنون دیگر هم تسلط داشته است. شعر خوب می‌گفته منتها اشعارش در کتاب وشاح و دمیه القصر آمده که این کتاب الان در دسترس نیست.

کامران فانی: شیخ طبرسی در طبرس متولد شده؟

دکتر کریمان: هیچ روشن نیست و محل تولدش را هیچ جا ذکر نکرده اند ولی با نسبت طبرسی کار داریم نه با شخص. نسبت طبرسی به تفرش می‌رسد.

دکتر کریمان: خود ایشان در طبرس نبوده اند.

بیشتر عمرشان در سبزوار طی شده و قسمتی را هم در مشهد گذرانده اند. اما به تصریح صاحب تاریخ بیهق اصل ایشان از طبرس بوده. اجدادشان از آنجا و خراسان بوده اند.

کامران فانی: یعنی خود شیخ طبرسی در طبرس نبوده؟ کامران فانی: همانطور که فرمودید نسبت طبرسی به طبرستان نداریم.

دکتر کریمان: نه نداریم، البته در زمان حیات صاحب مجمع البیان طبرسی دیگری هست به نام احمد بن علی بن ابوطالب طبرسی که کتاب احتجاج را نوشته. ایشان قسمتی از عمرش را در مازندران به سر برده. خیلی ها می گویند اهل مازندران است، در مازندران بوده و به این استدلال طبرسی درست است. بنده در کتاب ذکر کرده ام که فرض کنیم ایشان در طبرستان بودند و فرض هم بکنیم در دوره ایشان طبرسی درست باشد، نمی شود گفت که این، درباره صاحب مجمع البیان هم درست باشد. رسم بوده است که هر دانشمندی که چند گاهی در شهری اقامت می کرد، آن دانشمند را به نزیل آن شهر می گفتند و به آن شهر نسبت می دادند که ساده ترینش حضرت عبدالعظیم است، ایشان در اواخر عمر به ری آمدند و در ری مدفون شدند و الان او را عبدالعظیم رازی می گویند. این که می گویند عبدالعظیم رازی، دلیل بر تولد ایشان در ری نیست، ممکن است آن شیخ علی بن ابوطالب طبرسی که در مازندران بوده به خاطر اقامتش در مازندران - اگر ما نسبت طبرسی را درست بگیریم که به او گفته باشند، چون يك قولی هست که به او طبرسی هم گفته اند - اگر طبری هم گفته باشند به خاطر این است که نزیل طبرستان بوده است، مقیم در طبرستان بوده است، نه این که اصلش از آنجا بوده. در هر صورت طبرسی درست است و طبرسی درست نیست و این که منسوب به تفرش هستند. در این رأی بنده جای کمترین تردیدی نیست. البته این ها که خدمتتان عرض می شود، چون مربوط به سالها پیش است - نزدیک به 25 تا 30 سال گذشته - درباره آن مطالب الان حضور ذهن ندارم که جزء جزء بگویم کدام کتاب و چه صفحه ای ولی این ها در متن کتب موجود است.

کیهان فرهنگی: ممکن است که راجع به شیخ طبرسی توضیح بیشتری بدهید؟

دکتر کریمان: ایشان در علوم اسلامی، در علوم شرعی و در علوم قرآنی

تسلط و تخصص داشتند. ولادت ایشان را ذکر نکرده اند، بنده از روی آثار خودشان حساب کردم در حدود 468 تا 470 متولد شده اند. یعنی در قرن پنجم و در سال 548 فوت کرده اند.

کیهان فرهنگی: اگر ممکن است در مورد زندگی علمی و کار عظیم ایشان یعنی همان مجمع البیان بیشتر بفرمایید.

دکتر کریمان: بنده از ایشان حدود 20 کتاب دیده ام که بعضی از این ها به خاطر همین نسبت به طبرسی بین او و احمد بن علی بن ایبطالب - چون اشتراك نام وجود داشت - مشترك شده است. همین طور بین او و فرزندانش. بعضی از این مؤلفات را گاهی به او نسبت می دهند و گاه به آن شیخ احمد طبرسی - گاهی مؤلفات پسر را به پدر نسبت می دهند و گاهی پدر را به پسر.

کامران فانی: مکارم الاخلاق مال پسر است؟

دکتر کریمان: بلی مال پسر است یعنی دقیقاً در زمان سلاجقه بزرگ است، بنده چاپ مصر آن را دارم.

کامران فانی: شیخ طبرسی و مجمع البیان واقعاً یکی از مهمترین آثار تحقیقاتی است که نوشته شده.

یعنی از نظر روش کار و روش تحقیق در مورد يك دانشمند و يك اثر، يك نمونه مهم کار تحقیقی است، در واقع این کتاب اول يك زمینه تاریخی می دهد که همان عهد سلاجقه است. بعد وضع علمی عهد شیخ طبرسی را می گوید و بعد از آن وضع اجتماعی آن دوره و سپس زندگی شیخ طبرسی را مفصل می آورد و بعد وارد تفسیر این کتاب می شود. اگر موافق هستید راجع به مجمع البیان که من فکر می کنم مهمترین تفسیر شیعه باشد، توضیح بیشتری بدهید.

دکتر کریمان: این کتاب اولین تفسیر شیعی است که انواع علوم قرآنی را دربردارد چون ما می دانیم که در تفسیر صورت و نحو و لغت و معانی و بیان و احادیث و اخبار

فی الجمله مطرح اند منتها تا زمان طبرسی، هر کس بر حسب ذوقش به یکی از این هادر تفسیرش قوت بیشتری می بخشید ولی تفسیر مجمع البیان اولین کتابی است که همه این علوم را در آنجا آورده و ذکر کرده و سخن را به ترتیب و تنظیم منطقی مبدل کرده که اول از چه شروع کند و بعد چه و مخلوط نیست. در تفسیر البیان شیخ طوسی که مورد استفاده شیخ طبرسی بود، مطالب منفک از هم نیست، در هم جمع شده ولی شیخ طبرسی همه این ها را از هم جدا کرده است. همچنین در تفسیر مجمع البیان جنبه ادب بر سایر جوانب غلبه دارد. به طوری که در تفسیر او علاوه بر آن که همه علوم قرآنی به حد کمال انعکاس دارد، در ادب از جهات دیگر قوی تر است یعنی تفسیری است ادبی، اگر مطالبی را که مثلاً در نحو بیان داشته همه را یکجا جمع بکنیم و یک مجلد کنیم، یک کتاب مفصل نحو خواهد شد و به همین ترتیب در لغت.

کامران فانی: با کشف زمخشری که هم عصر بوده اند چه نسبتی دارد؟

دکتر کریمان: مجمع البیان با کشف زمخشری هیچ نسبتی ندارد چون از هم اطلاع نداشتند ولی بعداً که کشف زمخشری نوشته شد و صاحب مجمع البیان اطلاع پیدا کرد، کشف را مورد مطالعه قرار داد و در این مطالعه، از جنبه اعتضاد از آن فوائد زیادی برده بود. در جوامع الجامع که ما در دست داریم و نیز تفسیرهای دیگر که ما در دست نداریم خودش اظهار می دارد که بهره های بسیار گرفته است که همه را در این تفسیر منعکس کرده است.

کامران فانی: یعنی در جوامع الجامع که کوتاهتر از مجمع البیان است؟

دکتر کریمان: بلی همان که آقای دکتر گرجی چاپ خیلی خوبی از این کتاب کرده اند. بنده برای اثبات ادعای خودم به خاطر این که مؤلف مجمع البیان را متهم کرده بودند که از شیعه نقلی ندارد و بیشتر از منابع اهل سنت و جماعت استفاده کرده، بنده برای رد این ادعا، دیدم که از حدود 300 نفر در مجمع البیان مطلب نقل شده. بنده احوال 120 نفرشان را مورد مطالعه قرار دادم که معلوم کنم از این ها چند نفر شیعه

و چند نفر سنی بوده اند و احوال کدام دسته قویتر است و بخصوص با تفسیر ابوالفتوح رازی مقایسه کردم و 20 نفر اول را که قولشان خیلی قویتر است در هر سه تفسیر تعیین کردم و آنجا نشان دادم که در تفسیر التبیان شیخ طوسی هم اقوال سنی کمتر از تفسیر شیخ طبرسی نیست، مضاف به این که در هر دو تفسیر جانب قوی از شیعه است. از تفسیر اهل سنت هر قولی که به نظرشان صحیح آمده - بدون هیچ گونه تعصبی - آن قول صحیح را نقل کرده اند.

کامران فانی: مجمع البیان تفسیر خیلی معتدلی است.

دکتر کریمان: بلی همین طور است.

دکتر بیات: آقای دکتر به نظر جناب عالی این کتاب در مقایسه با تفسیر ابوالفتوح چگونه است؟

دکتر کریمان: عرض شود تفسیر ابوالفتوح يك تفسیر فقهی است، صرف نظر از این که عربی است و آن فارسی، ابوالفتوح يك تفسیر فقهی است. ابوالفتوح خطیب بود و در مسائل بطور جدی به ریزه کاریها نمی پردازد ولی کلیات را مشروح و مبسوط بیان می کند. در تفسیر مجمع البیان نکته ها بسیار دقیق مطرح شد و به آن ها پاسخ گفته شده است.

کامران فانی: میان تفاسیر شیعه بعد از مجمع البیان، آیا تفسیر مهمی نوشته شده؟ چون ابوالفتوح که معاصر شیخ طبرسی بوده یعنی بعد از قرن ششم...

دکتر کریمان: تفاسیر مفصلی نوشته شده که بنده به خودم اجازه نمی دهم ندیده و نسنجیده صحبت بکنم. این که یکی از استادانم - خدا رحمتش کند - وقتی که صحبت از پاره ای تفسیرها به میان می آمد می گفتند: ایشان خودشان را تفسیر کرده اند نه این که کلام الله را تفسیر کرده باشند. خوب، این که ایشان از هر جا و هر علمی، هر مطلبی را که یاد می گیرد در ذیل آیات بیاورد و بخواهد مراد قرآن را بگوید، مصداق: «من فسر القرآن برأيه فقد كفر» می شود که این معنا را ما در تفاسیر اهل سنت

و جماعت داریم. در تفسیر شیعه بنده - همان طور که عرض کردم - تفسیر مجمعالبیان را با تفسیر ابوالفتوح و تفسیر التبیان مورد مقایسه قرار دادم و جنبه های اشتراك و افتراق هر کدام را به میزان درك خودم در آنجا بیان کردم.

دکتر بیات: آقای دکتر ما قبل از طبری تفسیری داریم؟

دکتر کریمان: تفسیر داریم ولی نه تفسیر جامع اولین تفسیر جامع بر مذاق اهل سنت و جماعت تفسیر جامع البیان طبری است.

کامران فانی: مجمع البیان از جامع البیان گرفته نشده؟

دکتر کریمان: بنده همین را همان جا ذکر کرده ام چون وجه مشترك داریم بین تفسیر مجمع البیان و تفسیر جامع البیان که آن اولین تفسیر سنی است که شامل همه علوم قرآن است و این هم اولین تفسیر شیعی که باز هم شامل همه علوم قرآن است شاید طبری نظر داشته است، البته این را به ضرس قاطع نمی توان ادعا کرد. شاید نظرش این بوده که چون آن تفسیر جامع البیان است، این مجمع البیان باشد و باز هم از همین ریشه جوامع الجامع را گرفته باشد.

کامران فانی: شما در هر شهری که اقامت داشته اید، جغرافیای تاریخی آن مورد توجه تان بوده بعد که تهران تشریف آوردید، در واقع کار اصلیتان جغرافیای تاریخی ری و تهران بوده؟

دکتر کریمان: بلی در باب ری بنده همان موقعی که طبری و مجمع البیان را می نوشتم، يك گوشه اش این بود که خواستم نشان بدهم شیعه در عهد شیخ طبری چه وضعی داشته همان طور که خودتان اشاره فرمودید از جمله این مباحث سخن از شهرهای شیعه نشین به میان می آید که یکی از این شهرهای شیعه نشین، شهر ری بود. در باب عظمت ری، بنده می دانستم شهر بزرگی است ولی از وقتی که شروع کردم از منابع مطلب بیاورم دیدم که ری عظیمتر از آن است که به فکر می رسید. خودم از جمع آوری مطالب لذت می بردم و برایش نقشه تهیه کردم و در طبری و مجمع

البیان به عنوان استدلال، چیزی در اواخرش آوردم. راستش تردید داشتم که این رامستقل منتشر کنم گفتم که به این صورت انعکاس پیدا کند تا بینم اهل فضل چگونه در این باب داوری می کنند اگر مورد قبول قرار گرفت ادامه می دهم و اگر هم که قبول نشد، که خوب مقدار کاری است که انجام یافته. ولی بعد از انتشار تشویق کردند، آقای محمد علی جمالزاده از طبرسی و مجمع البیان با نظر قبول ذکر کردند و بنده تصمیم گرفتم که کاری را ادامه بدهم.

قبل از این که به منابع رجوع کنم گفتم که به پهنه ری بروم و بینم که از قدیم چه داریم. تاریخ هر شهر در حکم شناسنامه آن شهر است همان طور که یک انسان اگر شناسنامه نداشته باشد شخص ناشناخته و مجهولی است در مورد شهرها هم به همین روال است. شهرهایی که اهمیت و شهرتی دارند همه تاریخ دارند. بعضی از شهرها نه یک تاریخ بلکه دو یا سه یا چهار تاریخ دارند. همان طوری که شخصیت‌های بزرگ علمی سلسله نسب خودشان را حفظ می کنند، پدر، اجداد و همه خانواده خودشان را نگه می دارند که معرف آن ها باشد، شهرهای بزرگ هم تاریخ متعدد دارند مثل مکه، کوفه، مدینه و نیشابور. این ها هر کدام چندین تاریخ دارند. این تواریخ گذشته آن ها را نشان می دهد.

مثلاً در باب ری که الان بنده روشن است که پیش از اسلام شهر مقدسی بوده است، نامش در تورات هست، نه در متن سفر تفهیم، بلکه در ضمائم تورات در «تودیت» و «زودیت»، در اوستا هم هست. در کتیبه بیستون هست. می دانیم که بزرگانی همچون شاپور رازی و بهرام چوبین داشته که این ها از ری برخاستند و در دوره های اسلامی از حدود بیست و چند تن از صحابه ائمه علیهم السلام، از حدود ری برخاستند. این ها که الان برای بنده روشن است، قبلاً معلوم نبود. ری که می گفتیم فقط یاد این می افتادیم که خرابه ای است و اگر خیلی بیشتر دقت می کردیم می دانستیم که فاجعه کربلا به خاطر ری اتفاق افتاد. وقتی که به دنبال کار رفتیم، معلوم شد که ری قبل

از اسلام برای خودش افتخاراتی داشته و با بابل و نینوا پهلو می زده است در دوره اسلامی بعد از بغداد شاید ما شهری به بزرگی ری نداشتیم ولی احسن التماسیم در جایی تصریح می کند این که می گویند اول شهر بغداد است این جنبه تعارف دارد و من قسمت عمده بغداد را دیده ام که خراب است و از جنبه تعارف می گویم اولین شهر بزرگ اسلامی است. شهر دیگری که با ری برابری می کرد، نیشابور است. خوب، این مقدار در باب ری که اطلاعش لازم بود. در دوره اسلامی از ری، پزشکان و مفسران و حفاظ حدیث و عرفای بسیار و رجالی با نام و شهرت برخاستند. الان همین کتاب ری با تمام نقائصی که دارد ما را با زندگی 4000 تا 6000 ساله ری آشنا کرده و اطلاعاتی در اختیارمان می گذارد که اگر این کار صورت نمی گرفت ماگر هم مطالبی از جای دیگری می گرفتیم، به این صورت روشن نمی شدیم.

کامران فانی: روش تحقیقتان به چه نحو بوده است؟

دکتر کریمان: کتاب ری را من به این صورت که خدمتان عرض می کنم شروع کردم. پیش خودم از مسائلی که در باب ری از بعضی کتابهای تاریخی شهرها مثل: تاریخ بیهق و تاریخ بیهقی و نظائر این ها مطالعه کرده بودم یک طرح اولیه ریختم. پوشه ها و کارتن هایی ترتیب دادم و اسم این مطلب را آنجا ذکر کردم تا بعداً که مطالعه می کنم هر کدام از این ها را در پوشه مخصوص خودش قرار بدهم. کتابی را که می گرفتم از صفحه اول که شروع می کردم هر جا مطلبی راجع به ری بود روی صفحه کاغذ با شماره صفحه و سطر یادداشت می کردم. در یک کتاب که در فاصله 10 یا 20 روز یا یکماه یا دو ماه تمام می شد، آنچه مربوط به ری بود، آن را جدا می کردم، شب که می آمدم خانه، آن ها را هر کدام در پوشه مربوط به خودش قرار می دادم و در جای خودش ضبط می کردم و کتابی دیگر و کتابی دیگر و کتابی دیگر. به این ترتیب، وقتی می دیدم بعضی از پوشه ها خالی مانده معلوم می شد که در باب این چیزی نداشتیم، یا چندین پوشه اضافه شده که این پوشه ها را بعداً به ترتیب منطقی مرتب می کردم. ده

جلد اول ری را در 17 فصل نوشتیم، 17 پوشه به این ترتیب تنظیم کردم. این مطالب رابعد که به سراغ تألیفش می آمدم، می دیدم مقداری از آن عیناً در همه منابع تکرار شده و يك مقدار هم مطالبی بود که خاص هر منبع بود و در منبع دیگر تکرار نداشت. این ها را هم باز جدا می کردم و شروع می کردم به نوشتن، اول هم آن هایی را می نوشتیم که در همه منابع جنبه اشتراك داشت. این است که بعضی از مطالب تاریخی که من ذیل صفحه ارجاع داده ام 7 یا 8 منبع - کمتر یا بیشتر - آورده ام. این از فصل اول - فصل دوم و سوم هم به همین ترتیب تا آخر فصول، به همین کیفیت. بعضی موارد مطالبی به دست می آمد که به ری ارتباط نداشت. اما به گوشه ای از حومه ری ربط پیدا می کرد. مثلاً یا به قصران ارتباط پیدا می کرد یا به تهران یا به ورامین. آن ها را هم به امید این که روزی موفق بشوم که مثلاً در باب تهران یا در باب قصران هم مطلبی تهیه بکنم، در پوشه مخصوص به خودش می گذاشتم، به این ترتیب جمع مطالب ری که فراهم شده بود، مقداری هم مطلب درباره تهران و قصران به دست آمده بود. البته بعضی از مطالب در باب ری در مورد قصران هم هست، در باب تهران هم هست و در هر کدام این ها به اقتضای مقام ایجاب می کرد، در جایی با تفصیل بیشتر و در جایی با تفصیلی کوتاهتر بیاید. برای بنده این تردید حاصل شده بود که آیا يك مطلب که در باب ری ذکر شد - مثلاً تاریخ فخرالدوله - ری پایتختش بود و آنجا هم ذکر شده بود، حالا اگر بخواهیم تهران یا قصران را هم بنویسیم این ارتباط دارد؟ آیا باز هم باید آن مطلب را آورد یا نه؟ بنده به فکر رسید که در هر کدام به تناسب جای خودشان، آنجا که مفصل تر بود مفصل تر و آنجا که مختصرتر بود به اختصار مطالب را ذکر کنم. فکر کردم این بهتر از این است که ارجاع بدهم شاید کتاب در اختیار نباشد.

کیهان فرهنگی: شما در کنار این جستجو و پژوهشی که در منابع قدیمی می کردید، در واقع کار مهمتری هم می کردید و آن این که خودتان به محل می رفتید و تك تك این ها را می دیدید.

دکتر کریمان: این اهمیت داشت برای این که بنده وحشتم از این بود که نکند منبگویم یاقوت گفته است: «فخرالدوله قلعه قدیمی ری را خراب کرد و فخرآباد را ساخت» و این قلعه قدیمی ری نکند همان دژ رشکان باشد که در النقص هست. نکند که همان قلعه نصرآباد باشد که در بعضی از کتابهای جغرافیایی هست. به این ترتیب احتیاج داشتم که هر هفته حداقل 2 بار آنجا بروم و در آن بیابانها بگردم تا این که برای بنده مسلم شد این اخبار که دسته دسته هر کدام را جدا کرده ام، هر کدام مربوط به کدام قسمت است. فواصلی که بین این آبادیها از نظر منابع می شود استنباط کرد، با فواصلی که الان در محل بین آن ها وجود دارد باید مطابق باشد. مثلاً در منابع ذکر شده بود که قلعه طبرک نزدیک مسجد جامع بنا شده، در باب مسجد جامع ذکر شده است وقتی که مهدی پسر منصور دستور داده بود که مسجد را بسازند همین طور که می کنند به پایه بناهایی برخوردارند که سیل این ها را خراب کرده بود، حالا بنده باید قلعه تبرک را جایی پیدا کنم، مسجد مهدی را جایی پیدا کنم که الان هم در بارندگی شدید بهاری مسیل باشد یعنی آب سیل از آنجا عبور کند. الان در ری جایی هست که به مسیل حسین آباد مشهور است و از قدیم همین طور سیل گاه بود، بنده رفتم سراغش و در نزدیکی های تقی آباد دیدم که این مسیل محلی است که اگر فرض کنید اینجا مسجد مهدی بوده، به قلعه طبرک نزدیک باشد. یاقوت در منبع ذکر کرده است که [این قلعه] بالای کوهی است که مسافری که به سمت خراسان می رود، اگر راه خراسان را پیش بگیرد قلعه دست راست آن است و کوه ری دست چپ آن، خوب، با این هم باید مطابق باشد. به همین ترتیب بنده همه اماکنی را که در باب ری در نقشه منعکس کرده ام هماهنگی منابع را با هماهنگی آثار به جامانده به عمل آورده ام.

البته به مناسبتی پارسال، یکبار به آنجا رفتیم. باور کنید که بنده وقتی وارد آن پهنه که عکس هوایی اش را تهیه کرده بودم می شدم این آثار جوری زیر و رو شده که اصلاً شناختن این که این خیابان همان است که من 15 سال پیش یکبار آمدم، برای بنده

مقدور نبود. تمام جاهایی که آن موقع آثار کهنه ای داشت به کلی از بین رفته. يك جایی را بنده احتمال داده بودم که این خرابه، خانه صاحب بن عبّاد است و در کتاب آثار ری و کتاب ری باستان ذکر کرده ام. چند سال قبل که به آن محل رفتم، دیدم برای مراسم جشنهای 2500 ساله این خرابه را کنده اند و به جای آن مدرسه ساخته اند. مدرسه ساختن درست اما این خرابه که احتمال می رفت خانه صاحب بن عبّاد باشد چه؟ خوب اگر يك قسمت این را نگاه می داشتیم در صورتیکه اهل فن قبول می کردند که این نشانی ها درست است می توانستیم بگوییم که اینجا خانه صاحب بن عبّاد است.

کیهان فرهنگی: استاد، آثار تاریخی مهم ری کدامها هستند؟

دکتر کریمان: الان یکی از آن ها آتشگاه ری است. آتشگاه ری در 12 کیلومتری حضرت عبدالعظیم است البته به سمت ورامین یعنی به سمت مشرق که برویم در 2 کیلومتری ری باستان واقع می شود. سنگی که باستانشناسی بر طبق آن سوابق اینجا را ذکر کرده بود دال بر این است که آتشگاه بوده است و فعالیت داشته است و این سنگ بنا را می شناساند. آن سنگ را در جریان فعالیت انقلاب معلوم نیست چه کسانی برده اند، بنده رفتم و دیدم قبل از این که به محل آتشگاه برسیم به يك نيزار بسیار عظیمی بر می خوریم. به طوری که نی راه را بسته است. بعد از این که رفتم جلو گفتم من می خواهم آتشگاه را ببینم و با اشخاصی از تلویزیون برای مطالعه به اینجا آمده ایم. سؤال کردم این نی ها برای چیست؟ گفتند: عمداً این کار را کردیم. برای این که اشخاص نتوانند بروند. به هر حال، یکی از آثار باستانی ری این آتشگاه است که الان آنجا باقی است.

کیهان فرهنگی: این نيزار را مخصوص آتشگاه درست کرده اند؟

دکتر کریمان: در منابع آمده است که انوشیروان دستور داد آتشگاه جدیدی برای ری در محل برکه بسازند. این نقطه محل برکه خیلی اهمیت دارد. این را مسعودی در مروج الذهب ذکر کرده. بنده در محل برکه به سراغ آتشگاه رفتم. آن موقع یعنی بیست

و چند سال پیش که به آنجا می رفتم، معلوم بود که اطراف آتشفگاه فعلی ری زمین گوداست اما آبی و نی ای در آن نبود. این بار که من رفتم، دیدم که همان جا دور آتشفگاه نزار است و آب آنجا را فراگرفته. گفتند که این آب مازاد آب تهران - قم است. و این نی را آن وقتها می کردند، اما حالا نمی کنند و نگه می دارند برای این که پای بیگانه به این محل نرسد و خرابی به بار نیاورد. در هر حال، این مسلم می کند که آتشفگاه روی تپه وسط این برکه، همان است که به دستور انوشیروان ساخته شده. البته این اهمیت های دیگری هم داشته است که مجال بحث نیست، چون دوستان می دانند که در قدیم حتی در اسلام هم، همه علوم، در کتب دینی جمع بود. اوستا هم تنها کتاب عبادتی نبود. انواع علوم زمان در آن بود.

پزشکی و نجوم و ریاضیات و همه علوم دیگر. آتشفگاه نیز محل تدریس انواع علوم بود. ما می دانیم که در صدر اسلام هم، مردم در مسجد دور حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم جمع می شدند و ایشان مشکلات و مسائل را برای آن ها حل می کردند و توضیح می دادند. به هر حال، از آثار بجا مانده ری حرف می زدیم. آرامگاه محمد زکریای رازی به تقریب قرائن در همین حوالی است. سه اثر هم، در بیست و چند سال پیش آنجا بود. در تپه نقاره خانه که برج یزید هم به آن می گفتند. این سه اثر، یکی خرابه قلعه طبرک بود، یکی گنبد اینانج و یکی هم استودان بزرگ جوید.

این سه اثر الان باقی است اما اطرافش را ساختمان کرده اند. راه باستانی که به این کوه می رفت، الان تغییر کرده و اگر راهنمایی نباشد به راحتی نمی توان آنجا را پیدا کرد. آثاری که در کوه نقاره خانه هست، آثاری که در تپه میل هست این ها از قدیم باقی مانده.

کامران فانی: بی بی شهربانو چی؟

دکتر کریمان: این بی بی شهربانو به تازگی برای من روشن شده که معبد ناهید است. بی بی شهربانو که شهرت دارد و تفصیلش را لابد دوستان شنیده اند که می گویند

در فاجعه کربلا، حضرت شهربانو - زوجه حضرت امام حسین علیه السلام سوار ذوالجناح شد و از کربلا بیرون آمد و کفار به تعقیب این اسب پرداختند و هر جا که کفار نزدیک می شدند، اسب روی هوا پرواز می کرد و هر جا که کفار فاصله می گرفتند، روی زمین راه می رفت تا این که به این ترتیب به ری رسید. به کوه بی بی شهربانو که رسید، خسته و مانده شد. در طفولیت بنده قصه را اینطور شنیده ام که او خواست بگوید: یا هو، مرا دریاب، گفت:

یا کوه مرا دریاب، و کوه هم دهان باز کرد و او را دریافت. خوب می دانید که در دنیای امروز این را نمی توانیم سند قرار دهیم که بی بی شهربانو به این دلیل در اینجا مدفون است. این که بچگانه است. اما دلایل این که این مقبره به بی بی شهربانو تعلق ندارد، چند چیز است: یکی این که ابودلف در الرساله و الثانیه تصریح می کند که در کوه طبرک آثاری از ایرانیان پیش از اسلام باقی است و هیچ ذکر نمی کند که عروس خاندان نبوت - بی بی شهربانو - در آنجا مدفون است. فقط تشریح می کند که آثار دوره فرس از عهد ساسانیان در آنجا زیاد است. دیگر این که ابن بابویه که در ری مقیم بود و مدفنش الان در ری است با صاحب عباد معاشرت داشت و کتاب عیون اخبار الرضا را نوشته، در این کتاب تصریح می کند که بی بی شهربانو - مادر حضرت سجاد علیه السلام - در نفاس حضرت سجاد علیه السلام فوت کرده. این را کسی می گوید که خودش هم مقیم ری بوده است.

لابد اگر بقعه بی بی شهربانو در آنجا قرار داشت، او بایستی ذکر کند (در تمام آثار معتمد قدیمی که احوال حضرت سجاد علیه السلام را نوشتند علی رغم این که در باب مادرشان خیلی صحبت ها شده که آیا بی بی شهربانو نامش شهربانو بود یا جهان بانو و یا دختر یزدگرد بود یا نه بسیار سخن گفته شده است، ولی هیچ یک به مدفن ایشان اشاره نکرده اند).

دکتر بیات: آیا شما معتقد به این ازدواج و وصلت دختر یزدگرد با حضرت امام

دکتر کریمان: عرض می شود که بنده به نسبت قوتی که منابع دارد...

دکتر بیات: بنده ندیدم، مثلاً در طبری نیست.

دکتر کریمان: بنده منابع را در کتاب ری باستان ذکر کرده ام...

دکتر بیات: برای این که، وقتی که تیسفون - مدائن - سقوط می کند، پیش از آن یزدگرد فرار می کند، معقول نیست خانواده اش را بگذارد و خودش فرار کند.

دکتر کریمان: نه، خانواده اش با او نبوده برای این که خود حضرت سجاد علیه السلام گفته «انا ابن الخیرتین» ابوالاسود الدثلی شعری دارد که کلینی در اصول کافی آورده است، بدین قرار:

و ان غلاماً بین کسری و هاشم *** لا کرم من نیطت علیه التمانم

همانا پسری از میان کسری و هاشم است، گرامی ترین کسی است که تمیمه ها (تعویذها و بازوبندها) بر او آویخته شده است.

این را ابوالاسود الدثلی درباره حضرت سجاد علیه السلام گفته است.

کریم الطرفین بودنش مسلم است. اما جزئیاتش البته اینجا کاملاً روشن نیست حتی در باب یزدگرد که می فرمایند از جنگ فرار کرد بعضی می گویند به ری آمد، بعضی می گویند که از راه کرمان و شیراز و آن حدود رفت. در باب همه این ها بنده هم در کتاب قصران که از بی بی شهربانو یاد کردم و در کتاب ری توضیحاتی داده ام منتها در کتاب ری هنوز به این نتیجه نرسیدم که شهربانو درست است ولی شهربانو عنوان آن فرشته زن - ناهید - ایرانی است. عنوان اوست و این به ناهید تعلق دارد.

آناهیتا چندین عنوان داشته است که یکی از آن ها شهربانو بوده. جهان بانو هم بود. خاتون به معنی خاتون مطلق بارگاه، که الآن کوهی است در شمشک که از آن ذغال سنگ استخراج می کنند و به خاتون بارگاه معروف است. آثاری شبیه به این بی بی شهربانو که ما در اینجا داریم از قدیم باقی بوده است. هنوز هم شاید بقایای این آثار

موجود باشد. از همه مهمتر این که در این بقعه که الآن باقی است آثار دوره ساسانیست. در قسمتی از آثار مرحوم مصطفوی ایشان ذکر کرده اند که آثار کهنه باستانی هست. بنابراین، به این دلایل و بسیاری دلایل دیگر نسبت این بنا به بی بی شهربانو - عروس خاندان نبوت - جعل محض است.

کیهان فرهنگی: حالا که صحبت از جغرافیای تاریخی شد در زمینه جغرافیای تاریخی و شهرهای آباد و عمرانی که در طول تاریخ اسلامی بوده است، توضیح بفرمایید.

دکتر کریمان: بنده کاری را به این ترتیب شروع کرده ام. آنجا در مقدمه ذکر کرده ام که آثار جغرافیایی و تاریخی که از یونان قدیم از عربی یا از فرس قدیم باقی مانده با تحقیقاتی که مستشرقین در یکی دو قرن اخیر کرده اند کافی نیست. يك وقت می بینید يك مطلب خیلی مهم در گوشه سفرنامه یکی از این خارجیها به دست می آید، که در منابع دیگر نیست. آثار مستشرقین که در دو قرن اخیر به ایران آمدند و در باب ایران مطالبی نوشتند، کتب جغرافیایی که از یونان باقی مانده و ترجمه کردند، یا با واسطه یا بی واسطه - بی واسطه اش البته به ندرت به دست ما می رسد - و کتب تاریخی اش به همین ترتیب. آثار پیش از اسلام، ما از اوستا نه به خاطر این که معتقد باشیم کتاب مقدسی بوده، نمی دانیم وضع این کتاب چه جور بوده گو این که بنده در همه اینجاها اشاره کردم به این که در اسلام پیروان اوستا را جزو اهل کتاب به حساب آورده اند. البته نه به آن قدرتی که مسیحیان و یهودیان اهل کتاب هستند. در اینجا قدری ضعیفتر است به هر حال در منابع پهلوی، در اوستا و آثار دیگری که پیش از اسلام باقی مانده، از تمام این ها برای نوشتن باید استفاده کرد.

کیهان فرهنگی: استاد، معروف ترین منابع و مآخذ کدامها هستند؟

دکتر کریمان: یکی خود شاهنامه، ما شاهنامه را کتاب کوچکی نگیریم. بنده چیزی به عنوان «پژوهشی در شاهنامه» دارم که کار این کتاب را کنار گذاشتم... البته اگر

شاهنامه را می‌گوییم به خاطر این است که می‌گوید:

یکی کاخ بود اردوان را بلند *** به کاخ اندرون برده ای ارجمند

از این دو بند در نشان دادن دژ اشکان که در ری بود، استفاده می‌کنم نه به خاطر این که شاه است و نامه ای است و این‌ها.

کیهان فرهنگی: مهمترین کتابهایی که در زمینه جغرافیای تاریخی وجود دارند کدامند؟

دکتر کریمان: شاهنامه فردوسی، تاریخ طبری، جغرافیای باستانی، مسالك اصطخری، صورت الارض ابن حوقل احسن التواریخ، حدود العالم، نزهة القلوب، معجم البلدان یاقوت. نخبة الدهر دمشقی.

این‌ها همه منابعی هستند که يك نفر که بخواهد در باب شهری تحقیق کند خوب است. مگر این که مسلم باشد که این شهر جدیدالولاده است آن وقت دیگر شخص نمی‌تواند از منابع قدیمی استفاده کند.

کامران فانی: استاد، ری با این عظمتی که داشته چگونه شد که روی به ویرانی نهاد چون من در سفرنامه «کلاویخو» می‌بینم که در زمان تیمور خالی از سکنه بوده؟

دکتر کریمان: بلی گفته در روز سه شنبه سال 608 هجری از آنجا عبور کرده است، گفته دیوارها و مساجد باقی است اما از سکنه خالی است. باید دید که شهر به این بزرگی چه شد که به خرابی گرایید؟ اولاً خرابی سریع نبود که در فاصله 40 یا 50 یا 60 سال خراب بشود، این خرابی در طی چند قرن صورت گرفت و علت خرابی فاجعه مغول نبود که خیلی جاها می‌نویسند که در عهد مغول، 700 هزار نفر را کشتند و شهر ری دیگر قد راست نکرد. شهر ری، بعد از فاجعه مغول در دوره‌های بعد هنوز ضرابخانه بود و در آنجا سکه ضرب می‌کردند. سکه‌هایی را که در ری تا اواخر عهد حکومت ایلخانیان ضرب شده، بنده عکس آن را در «تاریخ ری» آورده‌ام. اختلاف مذهبی، اختلاف عقیدتی، دوگانگی بین مردم باعث شد. این که الآن از افراد سؤال

می کنند که برای پیروزی در جنگ چه باید کرد و همه جواب می دهند و حدتو همبستگی، من وقتی این را می شنوم لذت می برم... مثلاً از راننده یا کارگر یا هر کس دیگر سؤال می کنند: به نظر شما چگونه می توان در جنگ پیروز شد؟ ذکر می کنند که همبستگی، وحدت و اتحاد. منطقی ترین حرفی که می توان گفت همین است و این بین مردم ری نبود. برای این که در ری اختلاف مذهبی وجود داشت و 10 - 12 فرقه مذهبی زندگی می کردند. هیچ شهری تعداد فرق مذهبی به اندازه ری نبود. این ها هر دو یا سه یا چند فرقه ضد هم بودند، آنهم در مسائل اصولی اسلامی فی المثل اشعریه، مجسمه و مشبهه این ها همه معتقد بودند که صفات ثبوتیه خدا قدیم است. ما شیعیان و معتزله و بسیاری فرق دیگر معتقد هستیم به این که صفات خدا زائد بر ذاتش نیست، این يك حقیقت است. این صفات آن است و آن هم ذاتش، يك حقیقت است. خوب، آن تعصب نشان می دهد. این تعصب نشان می دهد و کارشان به جنگ و کشتار می کشد و چندین بار نزاع داخلی بر اثر همین اختلاف عقیدتی بین این ها پیش می آید. مسائلی که اختلاف عقیدتی پدید می آورد در خیلی از جاها مطرح بود: آیا انبیاء معصوم هستند یا نیستند؟ آیا قرآن قدیم است یا حادث؟ و نظایر این ها، که سبب شد این اختلافات در طی 4 - 5 قرن بین این ها به وجود بیاید و وقتی هم که يك دشمن قوی مثل مغول روی می آورد، این فرقه ها همدیگر را «لو» می دادند.

شافعی علیه شیعه می زد. شیعه علیه آن دسته می زد و بعداً آن ها هم از خدا خواسته می آمدند و همه شان را درو می کردند و می رفتند.

کیهان فرهنگی: استاد، این درگیریها بین کدام يك از گروهها و مذاهب بود؟

دکتر کریمان: این بستگی داشت به مسئله ای که پیش می آمد. گاهی ممکن بود در مسئله ای کسی شیعه باشد و کس دیگری سنی، اما در آن مسئله اتحاد نظر داشته باشند در اینجا، این ها که نظر متحد داشتند با هم یکی می شدند و علیه آن نظر مخالفشان می جنگیدند، این بستگی داشت به مسئله ای که بینشان مورد نزاع قرار می گرفت.

کیهان فرهنگی: لبنان آن موقع؟ دکتر کریمان: نه، خیلی عظیم تر از لبنان فعلی بود.

کیهان فرهنگی: نسبت جمعیتها بین فرق مختلف مذهبی چگونه بود؟

دکتر کریمان: عرض شود که در ری عظیمترینشان شیعیان بودند بعد حنفیه و بعد هم شافعی. اما هر کدام از این سه فرقه باز در داخل خودشان فروعی داشتند. این سه فرقه اصلی جمعیتشان به ترتیب: اول شیعه که بیش از نیمی از شهر بودند، بعد حنفیه که قریب دو ثلث جمعیت را تشکیل می دادند و بعد هم شافعیه.

کیهان فرهنگی: این که فرمودید در احسن التقاسیم آمده است که: «این درست نیست که بغداد اولین شهر سرزمینهای اسلامی است» منظورش این است که ری عظیم تر از بغداد بوده است؟

دکتر کریمان: این را بنده در ری باستان در مقایسه ری با شهرهای بزرگ و مقایسه ری و بغداد در آنجا ذکر کرده ام. می خواهد بگوید که بغداد به آن خوبی که تعریف می کنند نیست.

کیهان فرهنگی: حالا بفرمایید که نسبت ری باستان با ری کنونی و تهران چیست؟ یعنی از خرابیها به آبادیهای تهران، ترافیک سنگین و شلوغیها و ناآرامی و هوای آلوده!

دکتر کریمان: اگر بخواهیم محل فعلی ری باستان را بدانیم کجاست باید بگویم آنجایی که الآن ری است در مغرب ری قدیم قرار دارد.

حضرت عبدالعظیم را ما مرکز ری می دانیم اما حضرت عبدالعظیم خارج از ری قدیم است، و بی بی شهربانو در قسمت جنوبش بوده، قبلاً تمام این حدود زمین زراعتی بود اما حالا همه اش ساختمان شده.

کامران فانی: سابقه تاریخی تهران از چه زمانی است؟ یعنی برای اولین بار در کجا ذکری از تهران رفته است؟

دکتر کریمان: اولین بار در احوال محمد بن حماد تهرانی متوفی به سال 260 یا 270 ذکری از تهران آمده است.

اول بار در احوال او و در نسبت او می بینیم، اما پهنه تهران از حدود 3000 سال پیش سابقه دارد تا 3000 سال را سند داریم اما جلوتر از آن را نمی دانیم.

کیهان فرهنگی: این تهرانی که 3000 سال سابقه دارد در کجای تهران فعلی واقع است؟

دکتر کریمان: در تهران کنونی در منطقه قیطریه که جزو محدوده تهران است. همین 7 - 8 سال پیش بود که خواندیم گورستانی در آنجا پیدا کردند که متعلق به سه هزار سال پیش است. آثار و وسایل و لوازم و اسکلتی را از آنجا در آوردند. در مورد ده

چشمه علی هم در سال 1935 آن دکتر اسمیت آمریکایی حفاری کرد و آنجا سفالهایی به دست آورد که متعلق به 4 هزار سال تا 6 هزار سال قبل بوده است ذکر تهران - همان طور که عرض کردم - در احوال محمد بن حماد است که در تاریخ بغداد آمده، در انساب سمعانی آمده، در تاریخ قزوینی و التدوین رافعی در آنجا بوده.

دکتر کریمان: تاریخ تهران، اگر منظور جناب عالی از روزی است که ده بود، همان تاریخ ری است درست است که آبادی تهران از عهد صفویان شروع شده ولی به تدریج از همان قرنهای چهارم و پنجم هجری که نزاع و اختلاف مذهبی مردم ری را به جان هم انداخت، ری خراب و خرابتر می شد. جمعیتش که نمی مرد، عده ای از این ها به تهران و گروهی دیگر به ورامین می رفتند. به این ترتیب رشد آبادی در تهران عکس جهت ری است. یعنی هر چه ری خراب می شد تهران آباد می شد. آن یکی به نابودی می گرایید و این یکی به آبادی. به این ترتیب تهرانی که وصفش را در معجم البلدان یاقوت یا در آثار البلاد قزوینی می بینیم با آنچه که در سفرنامه «کلاویخو» می بینیم کاملاً متفاوت است. در سال 806 موقعی که آن سفیر به نزد تیمور می رفت، تهران را آن گونه وصف کرد که گویی آن را به صورت شهر می دیده است. البته تهران

رو به توسعه می رفت اما اطرافش قلعه نبود تا نوبت می رسد به صفویان. بعد شاه طهماسب صفوی به خاطر حضرت حمزه علیه السلام - که الان در ری در جنوب بقعه حضرت عبدالعظیم مدفون است - به سبب این که خودشان را از نسل حضرت حمزه علیه السلام می دانستند - البته تردید هست که این همان حمزه علیه السلام است یا حمزه دیگری - و در نواحی تهران به شکار می پرداخت از تهران خوشش آمد و دستور داد گرد تهران قلعه بسازند. بنده الآن حدود آن قلعه را عرض می کنم. مرکزش محله بازار، از جنوب خیابان مولوی، از مشرق خیابان ری، از شمال خیابان امیرکبیر و از مغرب خیابان وحدت اسلامی (شاپور قدیم) یعنی اطراف سنگلج است. این محدوده تهران بود. چهار دروازه داشت: یکی دروازه اصفهان یا دروازه حضرت عبدالعظیم. جایی که الآن در خیابان مولوی به نام بازار دروازه معروف است این به مناسبت همان دروازه است. یکی دروازه دولاب در محلی که الان بازارچه نایب السلطنه در خیابان ری معروف است. یکی دروازه شمیران سر پامنار در خیابان امیرکبیر فعلی. خود پامنار ادامه دروازه شمیران قدیم بود و دروازه غربی، در محل (میدان شاپور قدیم) بود. دروازه ای که بعدها به نام دروازه دولت شناخته شد توسط افغانها در محل خیابان باب همایون ساخته شد یعنی افغانها که به تهران آمدند - ارك را اصلاً افغانها ساختند - دروازه دولت را به وجود آوردند. بعدها وقتی که تهران در سال 1284 به دستور ناصرالدین شاه توسعه پیدا کرد، خیلی بالاتر آمد و الآن ما دروازه دولت را در محل خیابان انقلاب می شناسیم. نام آن دروازه قبلی را به این دروازه دادند. و همین طور دروازه شمیران و دروازه دولاب و دروازه قزوین را. این ها نامهایی است که بعدها به آن دادند. بعد از شاه طهماسب، خود شاه عباس کبیر به تهران آمد.

دکتر بیات: وقتی که به جنگ ازبکان می رفت؟

دکتر کریمان: بلی، وقتی که به جنگ ازبکان می رفت، در تهران مریض شد، مرضش طول کشید و حالش خوش نشد و نتوانست به مشهد برود و بعد نفرین

کرد بر کسی که بخواهد به تهران بیاید و بماند. به این جهت ما دیگر بنای عمده ای از صفویه در تهران نمی بینیم. فقط خیابان چهار باغ - چنارستان ارک - را به وجود آورد که به نام شاه عباس بوده است. نوبت می رسد به کریمخان زند در سال 1172 یا 1173 یا در هر دو سال. در تابستان از تهران به شمیران آمد و دستور داد دیوانخانه را در ارک بنا کردند که هنوز هم آنجا به نام کریم خان زند شناخته شده است بعد از زندیه هم دیگر چیزی نداریم تا در سال 1200 هجری که آقامحمدخان در تهران تاجگذاری کرد.

دکتر بیات: آقامحمدخان در سال 1209 تاجگذاری کرد.

دکتر کریمان: تاجگذاری در سال 1209 بود ولی در سال 1200 تهران را به پایتختی برگزید. بعد دیگر آبادی زیاد می شود. مسجد امام خمینی یا مسجد شاه سابق، در زمان فتحعلیشاه ساخته شده. کاخهای متنوع ارک هم بعدها به وجود آمد.

کامران فانی: تهران در زمان ناصر الدین شاه چقدر جمعیت داشته؟

دکتر کریمان: جمعیت تهران در دوره پایتختی 50 هزار نفر بوده است. البته می دانید که آمارگیری در آن موقع معمول نبوده است.

کیهان فرهنگی: استاد آثار ساخته شده در دوران قاجاریه در تهران کدامها هستند؟

دکتر کریمان: همین مسجد امام خمینی.

کامران فانی: این امامزاده زید و سید اسماعیل و سید نصیرالدین و ...

دکتر کریمان: همه این ها جزو اسنادی هستند که ثابت می کند تهران همین جایی است که بوده است.

کیهان فرهنگی: در مورد امامزاده هایی که در تهران از آن ها بقعه و بارگاهی موجود است نظرتان چیست؟ مثلاً امامزاده زید در بازار و ...

دکتر کریمان: بلی، می گویند که این زید بن علی است و حال آن که از زید بن علی - که شرحش در کتاب بنده آمده - اصلاً پیکری نمانده او را سوزانیدند و نیمی از

خاکسترش را در فرات و نیم دیگرش را در خشکی ریختند و حاکم کوفه برای تنبیه مردمی که به زید کمک کردند گفت که ما خاکسترش را در آب و در خشکی می ریزیم تا او را در آبتان بنوشید و در نانتان که در زمین روئیده می شود بخورید. آن وقت این را آنجا نوشته اند که زید بن علی، و به همین ترتیب، امامزاده یحیی و ... در باب معصومیت اینان تردیدی نیست ولی این که حتماً آن امامزاده است یا نه جای بحث است.

به هر حال به چند دلیل نمی توانیم امامزاده ها را بشناسیم. یکی این که الآن ما هر جا برویم می گویند امامزاده فرزند موسی کاظم علیه السلام در حالی که امام موسی کاظم علیه السلام بیست و چند فرزند بیشتر نداشته اما الآن اگر بخواهیم حساب کنیم تعدادش خیلی زیاد می شود. آیا همه جعلی است؟ جعلی نیست، درست هم هست این است که وسایط را می انداختند مثلاً امامزاده ای که با 5 واسطه یا بیشتر به امام موسی کاظم علیه السلام می رسد، اسم پدر را ذکر می کردند. جد را ذکر می کردند یا جد را هم ذکر نمی کردند، پدر و امام موسی کاظم علیه السلام را ذکر می کردند. این ها ذراری امام موسی کاظم هستند نه پسرشان این يك دليل كه وسایط حذف شده و ما نمی توانیم آن ها را بشناسیم دلیل دیگر: ما می دانیم که سادات در این حدودها فراری بوده اند. اجازه انتشار احوال این سادات فراری را نمی دادند تا اشخاص بدانند. کسانی که انساب را نوشتند این ها را نمی شناختند و نمی دانستند بسیاری از این سادات مخفیانه در محلی طی عمر می کردند و در پایان هم فوت می کردند و يك سنگ کتیبه ای هم که نام خودش و نام پدرش و امامی را که به او منسوب بود در آنجا حک شده بود. تعیبه می کردند. دلیل دیگر که باز ما نمی توانیم بشناسیم این که: آن موقع سنگهای قبر را به خط کوفی می نوشتند. در برگرداندن از خط کوفی به خط بعدی، خواندن خط کوفی روی سنگها، احتمالاً ریزش داشت و ریختگی پیدا می کرد، مثلاً حسین را حسن می خواندند همین الآن مورد ابتلای خود بنده هست که امامزاده ای در اینجا داریم که

نوشته شده از حسن بن زید و حال آن که حضرت زید، حسن نداشته و حسین داشته حسین بن زید است. حسین را حسن می خواندند. عیدالله را عبدالله می خواندند و نظایر این ها فراوان است بنابراین این که ما به ضرس قاطع بگوییم که این امامزاده همان است که در فلان جا نامش آمده، این برای بعضی از امامزاده ها مقدور است و برای بعضی دیگر مقدور نیست. بنابراین واقعیت این که این امامزاده ها چه کسانی هستند، ما از نظر شخصیت این ها را نمی شناسیم ولی احترامشان را فرض می دانیم و این که به هر صورت معصوم زاده هستند. بر خلاف بعضی ها که ادعا می کنند هر جا شما امامزاده می بینید، بنایی از عهد پیش از اسلام بوده است و به دوره زردشتی بر می گردد یا به آتشگاه باز می گردد. اما این را به صورت قاطع قبول نداریم.

کامران فانی: استاد این قصران که شما راجع به آن کتاب نوشته اید چه رابطه ای با تهران دارد و اصلاً کجای تهران واقع است؟

دکتر کریمان: عرض به حضورتان که محل قصران به طور خیلی مختصر این است که کلیه آبادی های کوهستانی ری قدیم، امروز در محل قصران قرار دارد یعنی هر آبادی ای که در کوهستانهای ری قرار دارد اگر بخواهیم تجدید کنیم، از جنوب بلافاصله کوه بی بی شهربانو (کوه ری) این حد جنوبی قصران است، حد شمالی قصران نور مازندران است، حد شرقی قصران کوه دماوند و حد غربی قصران دره کرج است یعنی همان جاده چالوس که از کرج به شمال می رود. این فضایی که در این وسط قرار گرفته. بنابراین حد قصران مشخص است. نام قصران در کتاب «ژودیت» از ضمائم تورات به صورت کوههای «راگو» - کوههای ری - آمده است. این حدود کوهها را در زمان آشوریان به نام بیکنی می گفتند و این حدود را آخر دنیا می دانستند.

در عهد اشکانیان، گویا «پتش خارگر» - پتش واریش هم می گفتند - به صورتهای مختلف تلفظ می کردند. بعد در اوایل عهد اسلامی همان کوههای ری را به همین نام می شناختیم، به این دلیل که در همه این منابع به صورت کوه یاد شده. و باز به دلیل

این که هر جای دیگری که قصران داریم - مثل قصرانی که در هند ذکر کرده اند - کوه بوده است. بنده وجه تسمیه اینجا را فکر کرده بودم که شاید «کوه سران» بوده است در شکل معرب قصران البته تبدیل فتحه به ضمه از نوع: خسرو و کسری است فارسی خسرو ضمه دارد اما به کسری در عربی فتحه یا کسره می دهیم. فکر کردم اینطور است. اما در کتابی که اخیراً از ابوریحان به دست آمده است به نام الصیدنه فی الطب که در این کتاب تصریح می کند و از گل قصرانی یاد می کند و می گوید که در «کیسران» ری که قصران می گویند، این گل پرورده می شود. این کیسران، بعدها که بنده به دنبالش رفتم یکی «کیاسر» الآن در دره ارنگه داریم، ایوانکی داریم، جی داریم - مدفن امامزاده زید است - در منتقلة الطالبیه نوشته است: کیاسار باد ظاهراً ارتباطی با کیسران می تواند داشته باشد که البته در این زمینه ها بنده جز در باب کیسران در هیچ کتاب جغرافیایی دیگر ذکری از کیسران و این که به چه مناسبت قصران می گویند ندیدم.

حتی بعضی جغرافی نویسان این را تشبیه قصر می دانند و به معنای 2 قصر، و حال این که این معنا به این ترتیب درست نیست.

دکتر بیات: این طبرک که فرمودید، طبر به معنی کوه آمده؟

دکتر کریمان: بلی طبور، ریشه تپورستان یا طبرستان است و من در کلمه طبرسی به دنبال کلمه طبر رفته ام. در این تردیدی نیست که طبور در عبری به معنای کوه است. طبور که گاهی هم طور تلفظ می شود. کوه طور و کوه طبور و ما الآن توروس و آنتی توروس را در ترکیه داریم. طبرک ری یعنی کوهک. طبرک به معنی کوهک است و خود تفرش یا طبرس نیز ظاهراً از این ریشه مأخوذ است.

کیهان فرهنگی: با آن تقسیم بندی که آقای فانی کردند به قسمت سوم این بحث یعنی قیامهای شیعی و قیام زید بن علی و سیره او که شما کار کرده اید می رسیم در این زمینه هم اگر توضیحاتی دارید بفرمایید.

دکتر کریمان: عرض شود که حضرت زید بن علی برادر حضرت امام

محمدباقر علیه السلام فرزند حضرت سجاد علیه السلام برای اصلاح امور امت بدون این که داعیه امامت داشته باشد قیام کرد و در روز سوم قیامش شهید شد، قیامش به حسب ظاهر به نتیجه آتی نرسید، اما نتیجه عظیم آتی داشت که بدان اشاره خواهیم کرد. علت این که بنده به دنبال تهیه کتاب سیره زید افتادم این است که احوال حضرت زید را در منابع مختلف نوشته اند. مخالفان چیزهایی از او نقل می کنند که با واقعیت انطباق ندارد. مثلاً شهرستانی در ملل و نحل طوری صحبت کرده است مثل این که حضرت زید برای دعوی امامت قیام کرده. ابن خلدون هم در مقدمه به همین ترتیب یاد می کند. من در احوال حضرت زید چیزهایی نوشتم و یادآور شدم که حرفهای این ها با گفته های معصوم جور در نمی آید. برای کسانی که اول بار می خواهند احوال حضرت زید را مطالعه کنند می گویند ملل و نحل شهرستانی کتاب معتبری است و همه به این که مقدمه ابن خلدون کتاب مستند و صحیحی است استناد می کنند و حال آن که نهایت عداوت را با شیعیان و اهل بیت علیهم السلام داشته است و در احوال حضرت زید جوری مطلب را بیان می دارد که با واقعیت منطبق نیست. بنده ترجمه کتاب مجمع البیان را که می نوشتم در احوال شیعه در دوره طبرسی از زیدیه نام بردم و از حضرت زید به آن صورت یاد کردم چون سند بنده کتاب ملل و نحل بود که شهرستانی و ابن خلدون یاد می کنند. بعداً متوجه شدم که اشتباه است... خلط است. غلط است پیش استاد - آقای سرابی - این موضوع را مطرح کردم که بنده چنین اشتباهی کرده ام و با طناب ابن خلدون و شهرستانی به چاه رفته ام و این حضرت دعوی امامت نکرده است و زیدیه بی جهت خودشان را به او نسبت می دهند. این ادعا از حضرت زید نیست چگونه جبران کنم؟ گفتند: جبران این است که در احوال حضرت زید کاری نکنی، رساله ای کتابی، چیزی فراهم بیاوری و واقعیات را آنطور که می توانید در آنجا بیان کنید و این را وسیله گذرخواهی در پیشگاه حضرت زید قرار بدهید. بنده این کار را کردم. اما چرا اختلاف قول درباره حضرت زید پیدا شده؟ در همه چیز حضرت زید اختلاف

است. در سال ولادتش اختلاف است. در این که سال قیامش در چه سالی بود اختلاف است. در این که دعوی امامت داشت و نداشت اختلاف است و بسیاری اختلافات دیگر که بنده به تفصیل در آن کتاب ذکر کرده ام. حضرت زید از علمای بزرگ خاندان نبوت بود. قیام او علیه ظلم و استبداد امویان بود در آن هنگام همه مسلمانها به جان آمده بودند. لیاقت و فضیلت و شجاعت و حق گوئی حضرت زید به صورتی بود که همه فرق - از مرجعه، شیعه و معتزله و زیدیه و خوارج و از فرق دیگر - به دنبال حضرت زید جمع شدند که يك قیام دسته جمعی به وجود بیاورند. در این قیام چون حضرت زید قبل از این که کار به حسب ظاهر به نتیجه برسد شهید شد، همه سعی داشتند نهایت اخلاصشان را به حضرت زید نشان بدهند. و چون همه خود را مسلمان واقعی می دانستند، حضرت زید را فردی مطابق با اعتقادات خودشان معرفی می کردند. خوارج به صورتی از او تعریف کرده اند که با اعتقاد خارجیها جور در بیاید.

مرجعه به همین صورت و دیگران هم به همین صورت مصداق گفته مولانا است که:

هر کسی از ظن خود شد یار من *** از درون من نجست اسرار من

بنده در کتاب زید هدفم این بود که به دنبال این اختلافها که در باب آن حضرت هست بروم. به میزانی که مقدورم هست وجه اختلاف را ذکر بکنم و حتی احادیثی که در باب حضرت زید ذکر کرده اند آن هایی را که با حقیقت انطباق ندارد، دلایل و وجه بطلانش را آورده ام و گفته ام که به این دلایل این حدیث درست نیست، حالا توفیقی حاصل شده یا نشده داوریش با اهل فضیلت است که کتاب در دسترسشان قرار بگیرد و بنده را به خطاها و اشتباهاتم واقف سازند.

کامران فانی: در باب زیدیه هم شما چیزی نوشته اید؟

دکتر کریمان: در باب زیدیه، بنده ذکر کردم که این ها بخشی از اقداماتی که حضرت زید کرد با مذاقشان مطابق افتاد بعداً آمدند و آنچه که از حضرت زید می دانستند با مقادیری اضافه از جانب خودشان، ادعا کردند که ما زیدی هستیم و آن

هم نه يك زید بلکه دو زید. یکی زید بن امام حسن و دیگری به زید بن... . کامران فانی: اصول عقاید زیدیه چیست؟

دکتر کریمان: زیدیه در اصول عقاید به معتزله خیلی نزدیک هستند اما در فروع بسیاری از احکامشان از فقه حنفی گرفته شده. بعدها البته از فقه حنفی گرفتند نه این که حضرت زید خودش گرفته باشد و بعد به این ها تحویل داده باشد.

کامران فانی: به هر حال از فرق شیعه هستند.

دکتر کریمان: بلی، از فرق شیعه هستند.

کیهان فرهنگی: مسند حضرت زید چاپ شده؟

دکتر کریمان: بلی چاپ شده و بنده یکی از کارهایی که کردم این است که بر خلاف آن ها که می گویند مسند جعلی نیست، ما نباید مسند را به صورت کلی حکم واحد بکنیم. ما باید یکایک احادیث را مورد بحث قرار بدهیم. بنده برای این کار آمدم با جوامع حدیثی خودمان، با تهذیب و استبصار و من لا یحضره الفقیه و کافی و وسائل الشیعه حر عاملی مورد مطالعه قرار دادم و تعدادی خواستم بگویم که قضاوت آن هایی که یکطرفه در باب مسند قضاوت می کنند و یا همه را درست می دانند و یا همه را باطل می دانند، این راه قضاوت نیست و ما اگر بخواهیم قضاوت کنیم باید احادیث را یکایک با جوامع حدیثی خودمان مقابله بکنیم.

احادیث از مسند پیدا کردم که در این ها عیناً انعکاس دارد. بنده به این دلایل اگر حدیث را داشتیم می گوئیم درست است و اگر نداشتیم می گوئیم درست نیست.

کامران فانی: زیدیه در تاریخ ایران هم خیلی نقش داشتند مثلاً در شمال ایران.

دکتر کریمان: بلی، زیدیه در عهد قدیم در یکی از منابع بنام فرق اسلام...

کیهان فرهنگی: فرق اسلام نوبختی.

دکتر کریمان: نه، این عین کتاب نوبختی است.

کامران فانی: آقای دکتر مشکور چاپ کرده.

دکتر کریمان: بلی و ایشان زحمت هم کشیده اند. در آنجا 12 فرقه از زیدیه ذکر می شود. در بعضی از منابع دیده ام که اختلاف این ها به قدری زیاد است که اگر يك نفر بخواهد این ها را مورد مطالعه قرار بدهد، نمی تواند بفهمد که این هر دو به يك فرقه نسبت دارند و خیال می کند، این دو، دو فرقه جداگانه اند، آن برای خودش و دیگری هم برای خودش. اما فرقه های اصلی این ها، یکی فرقه زیدیه یمن است - امام یمن - و یکی هم علویان مازندران. از خدماتی که علویان مازندران کردند در همین حدود کوههای قصران و طبرستان به خاطر دشواری رفت و آمد، سپاهیان اسلام نتوانستند به آن حدود راه پیدا کنند و آن ها را مسلمان کنند حتی اصطخری می گوید که تا زمان ما هنوز عده زیادی به کیش خودشان باقی هستند. اما در سال 250 که حسن بن زید در اینجا قیام کرد، اسلام زیدیه را گسترش داد. فرمان مذهبی صادر کرد که تکلیف چیست. ما الان فرمان مذهبی را در تاریخ طبرستان می توانیم ببینیم و بنده این فرمان را در کتابم ذکر کرده ام.

کیهان فرهنگی: آقای دکتر اجازه بدهید بعد از این بحث، مجدداً برگردیم به مسئله تهران. اگر ممکن است در مورد کتابهایی که درباره تهران نوشته شده و کسانی که در این زمینه کار کرده اند توضیح بفرمائید.

دکتر کریمان: عرض می شود از خارجها «کرت پورتر» انگلیسی است که کتابش در سال 1821 چاپ شده، خیلی کمیاب است و به فارسی هم ترجمه نشده. دیگری سراوزلی انگلیسی است که درباره تهران تحقیق کرده. از قدما - اگر خواسته باشید - سفرنامه کلاویخو است که اسمی از تهران در اینجا هست. «پیتر ودلاواله» ایتالیایی هم در باب تهران مطالبی دارد.

کامران فانی: از آثاری که جدیداً نوشته شده نام ببرید.

دکتر کریمان: یکی عبدالعزیز جواهر کلام است. یکی مرحوم صحت مراغی که در باب تهران زحمت کشیده است. البته کتابش از نظر تنظیم و تبویب مطالب اشکالاتی

دارد ولی موارد و نکات خیلی جالبی در این کتاب هست.

کیهان فرهنگی: در راه که می آمدیم ترافیک خیلی سنگینی بود، این شهر به روایت های مختلف از 9 تا 12 میلیون جمعیت دارد، درباره این ترافیک سنگین و هوای ناجور با آقای فانی صحبت بود که گفتیم الان از تهران قدیم با آن همه آرامش و سکوت صحبت به میان خواهد آمد. ایشان پیشنهادی برای حل مشکلات تهران داشتند، گفتیم عنوان کنند و آقایان دیگر هم اگر چیزی به نظرشان می رسد مطرح کنند شاید بی تأثیر نباشد.

دکتر کریمان: بنده از سال 1304 به بعد به خاطر دارم. آن موقع از اتوبوس که مطلقاً خبری نبود. توی خیابان اگر می ایستادیم شاید هر 20 دقیقه یا هر نیم ساعت یکبار يك ماشینی از ماشینهای آن موقع عبور می کرد. رفت و آمد با کالسکه صورت می گرفت. کالسکه های خیلی شیک دو اسبه نه يك اسبه. اسبهای چاق و چله، خود شهر هم کوچک بود.

کامران فانی: من فکر می کنم اگر هیچ راه حلی برای مشکلات تهران پیدا نشود. راه حلش این است که پایتخت عوض شود یعنی این چیز غریبی هم نیست و در بعضی از کشورها انجام شده، مثلاً پاکستان 3 بار پایتخت عوض کرده. از کراچی به راولپندی و از راولپندی به اسلام آباد و البته از آن مهمتر برزیل است، ریودوژانیرو از

لحاظ تراکم جمعیت داشت شهر وحشتناکی می شد و این ها پایتخت را عوض کردند که الان در برازیلیاست که شمال برزیل است، در اعماق جنگلهای آمازون. البته پایتخت و مرکزیت در کشورهای جهان سوم همه را به طرف خودش می کشد و شاید زمانی مجبور شویم پایتخت را عوض کنیم. و شاید هم چند بار عوض کنیم. حالا استاد، شما که جغرافیای تاریخی سراسر ایران را به دقت می دانید پیشنهادتان برای این تعویض چه شهری است؟

دکتر کریمان: و الله همین که می گویند تعویض پایتخت، آدم یاد اصفهان می افتد.

کیهان فرهنگی: البته زاینده رود هم از میان اصفهان عبور می کند و کمتر پایتخت‌مهمی در دنیا هست که رودخانه نداشته باشد.

دکتر کریمان: آن پایتختی که باید انتخاب بشود یا از شهرهای مسکون باید باشد که آن هم دیری نمی پاید که مثل تهران خواهد شد و اگر آن نباشد یک زمین خالی را باید انتخاب کرد.

کامران فانی: برزیل همین کار را کرد. یک زمین خالی را با اصول شهرسازی جدید بنا کرد.

دکتر بیات: پاکستان هم در اسلام آباد همین کار را کرد.

دکتر کریمان: این کار خوبی است اما با وضع فعلی که ما با آن دست به گریبان هستیم. از جمله جنگ و با این همه مرمت‌هایی که باید در شهرهای جنگ زده انجام بگیرد و خرابیها آباد شود، آیا الان هم می شود؟

دکتر بیات: الان نمی شود کاری کرد.

کیهان فرهنگی: به هر حال بیشتر از پیشنهاد از ما کاری ساخته نیست اگر اجازه بفرمایید بحث را در همین جا ختم کنیم.

دکتر کریمان: از دیدار دوستان که بنده سیر نمی شوم امثال امر شد.

کیهان فرهنگی: از حضرت‌تعالی که دعوت ما را پذیرفتند سپاسگزاریم. از آقای کامران فانی و آقای دکتر بیات هم متشکریم.

مقاله دهم : یکی از نقوش ری

دکتر عباس اقبال آشتیانی

ص: 231

از نقش و نگار در و دیوار نشسته *** آثار پدید است صنایع عجم را

کسانی که به زیارت مقبره حضرت عبدالعظیم مشرف شده اند و اطراف آن زاویه مقدسه یعنی محل خرابهای شهر باستانی ری را گردش کرده البته کوه کم ارتفاعی را که به کوه سرسره معروف است، دیده اند و اگر هم احیانا ندیده باشند چون راهی نیست و دیدن آن از نظری برای جویندگان حقایق گذشته تاریخ ایران لازم است می تواند یکی از روزهای زیارت خود کوه مزبور را هم با دیده دقت و عبرت ببینند و به قول معروف به يك کرشمه دو کار کنند. این کوه که دنباله ای از رشته پست کم ضخامت چشمه علی است و سابقا قسمتی از آن حصار شمالی شهر ری بوده در شمال شرقی ری قدیم قرار دارد و امروز بر روی آن صورت سواره فتحعلی شاه نقش است که با نیزه ای به شیری حمله می کند. تخته سنگ مزبور تاریخچه کوچکی دارد که ذکر آن خالی از فایده نیست.

پیش از آن که فتحعلی شاه این نقش را بر روی تخته سنگ مزبور بکند اثر دیگری بر روی آن منقوش بوده که از خوشبختی چند نفر مسافران اروپایی پیش از محو شدن نقش مزبور آن را دیده اند و در نوشته های خود وصفی از آن کرده و یکی دو نفر هم

ص: 233

مسافری و فضلالی فرنگی نقش مزبور را دیده و یا ذکر آن را در کتب خود آورده اند یکی موریه (J.P. Morier) است که در 1809م/1224 ق یعنی در سال دوازدهم سلطنت فتحعلی شاه به ری آمده و آن را دیده، دیگری پرایس (W.Price) که در 1811م/1226 ق دو سال بعد از پرایس نقش مزبور را تماشا و در سفرنامه خود وصف کرده دیگر سرویلیام اوزلی (Sir. Willime Ourely) که در 1811-12 م (1226-1227 هجری) از ری گذشته و بالاخره کرپتر (Ker.Porter) که در 1818 م/1234 ق یعنی در سال بیست و دویم پادشاهی فتحعلی شاه به خاک ایران برای سیاحت قدم گذارده و در ضمن اطلاعات نفیسه ای که از غالب آثار تاریخی و بلاد این مملکت نوشته شرحی هم از نقش کوه فوق در سفرنامه خود به یادگار گذاشته است.

از این مسافری دو نفر عکس نقش مزبور را برداشته اند یکی پرایس در کتاب خود به نام روزنامه سفارت بریتانیا در ایران (1) دیگری سرویلیام اوزلی در سفرنامه خود (2) بعد از ایشان از مسافری آن ها که به ری آمده و خرابه های آن را با کوهی که شامل نقش فتحعلی شاه است دیده اند هر یک ذکری از حجاری عهد ساسانی کرده و شرحی از آن نوشته اند و عمده ایشان عبارتند از: فریزر (Fraser) در 1834 م/1250 ه، استوارت (Stuart) در 1835 م/1251 ه، شیل (Sady Sheil) مقارن 1850 م/1267 ه، بینینگ (Binning) در 1851 م/1267 ه، اسشر (Ussher) در 1861 م/1278 ه، لیکن هیچ یک از این جماعت اخیر آن حجاری قدیمی را ندیده اند زیرا که پیش از ایشان خراب شده بود و فریزر در 1834 م/1250 ه که سال فوت فتحعلی شاه است از ستوده شدن آن به توسط پادشاه مزبور سخن می راند. (3)

ص: 234

1-1 .Price journal of the British Embassy to Persia 1. 37 .1

2-2 .S.W. Ousely Travels Vol.III plate 65 .2

3-3 .Curzon Persia I.852 .3

کسانی که بهتر از همه نقش مزبور را وصف کرده اند یکی لرد کرزن (Curzon) وزیر خارجه حالیه انگلیس است (1) که در سال های 1889 و 1890 (1306-1307ه) در ایران به سیادت مشغول بوده دیگر ویلیام جاکسن (William Jackson) مستشرق معروف آمریکایی معلم دارالفنون کلمبیا (Colombia) در نیویورک که در سال 1903 م/1321 ه به ایران آمده و ضمنا ری را هم دیده و از آثار آن در کتاب خود معروف به ایران گذشته و حالیه (Persia Past and Present) شرحی وافی نوشته و عکس حجاری را که موضوع مقاله ماست با نقش شکار شیر فتحعلی شاه در آن کتاب نقل کرده است.

از وصف مسافری و فضایی فوق و عکسی که پرایس و اوزلی برداشته اند چنین برمی آید که سابقا بر روی کوه مزبور به جای نقش شکار شیر فتحعلی شاه نقش اسب سواره بوده است که به طرف دست راست با نیزه بر مخالفی که نقش سر اسب او هم نمودار بوده حمله می برده (برخلاف نقش فتحعلی شاه که حمله پادشاه به طرف دست چپ است) و کلاهی گرد بر سر داشته که شباهت تمام او را به نقوش پادشاهان ساسانی در نقاط دیگر ایران مخصوصا به نقش رستم شاپور اول (در فارس) می رسانده مخصوصا سبک حجاری آن با اسلوب معمول عهد ساسانیان توافق کامل داشته در این که حجاری مزبور از شاهنشاهان ساسانی بوده شبیه ای نیست لیکن به قطع نمی توان گفت که نقش مزبور را کدام يك از خسروان آن سلسله در این نقطه ایران - ساخته بوده و حجاری محو شده صورت کدام يك از ایشان را می نموده است.

«کرپتر» سیاح سابق الذکر بر این عقیده بود که صورت مزبور از اردشیر بابکان است که بر اردوان چهارم آخرین پادشاه اشکانی حمله می کند لیکن سر ویلیام اوزلی بر خلاف آن را از شاپور اول پسر اردشیر می داند. امری که هر دو مسافر در آن با

ص: 235

یکدیگر هم عقیده اند آن که نقش مزبور از طرف هر کس که شروع شده به اتمام رسیده بوده است. (1)

فتحعلی شاه در قسمت اخیر سلطنت خود (بین 1234 و 1250) نقشی را که وصف کردیم برای حجاری کردن مجلس شکار شیر خود ستوده و شکلی را که امروز می بینیم به جای آن کنده است. این بی التفاتی اعلی حضرت خاقان مردم طهران را از تماشای هر روزی یکی از نفیس ترین آثار منقوشه عهد ساسانی محروم کرده و به آثار گذشتگان با افتخار ما لطمه جبران ناپذیری زده است.

ص: 236

مقاله یازدهم: مجموعه عبدالعظیم علیه السلام گنجینه ای از سنت و هنر

اشاره

دکتر سید احمد موسوی

ص: 237

پیدایی پاره ای از مدارك باستان شناسی و مقایسه آن با برخی انتشارات تاریخی، نشان می دهد که بر خلاف تصورات پیشین، اندکی پس از درگذشت عبدالعظیم علیه السلام در حدود سده سوم هجری، بنایی ساده و بی پیرایه بر فراز مدفن وی بر پا شد. در سده چهارم هجری، بازسازیهایی در آن انجام گرفت، و آن گاه در سالهای واپسین سده پنجم، گنبد و بارگاهی بر روی آن ساخته شد و رقبات و موقوفاتی برای آن تعیین گردید. صفویان که مدعی سیادت از طریق حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام،

مدفون در جوار عبدالعظیم علیه السلام، بودند، تلاشی وافر در هر چه شکوهمندتر شدن آستانه کردند تا به حدی که این بنا به صورت مجموعه ای از ایوانها، صحن ها، رواقها، مسجدها و زوایا درآمد. با مورد توجه قرار گرفتن هر چه بیشتر تهران توسط شاه طهماسب اول صفوی (930 - 984 ه.ق) بر آبادی و رونق مجموعه آستانه نیز افزون شد. در دوره های فتنه افغانه (1134 - 1148 ه.ق)، افشاریه (1148 - 1160 ه.ق) و زندیه (1163 - 1209 ه.ق) این وسعت گیری و رونق اندکی به

ص: 239

رکود گرایید؛ ولی با پایتخت شدن تهران در سال 1210 ه. ق و فزونی گرفتن تعداد زائران، روند گسترش و آبادانی، بیش از پیش فراهم گردید. بسیاری از رجال، علما و فقها، فضلا، ادبا و شعرا، امرا و شاهزادگان، بنا به وصیت جهت تیمن و تبرک در جوار آستانه مدفون شدند؛ به طوری که امروزه پس از آستان قدس رضوی و آستانه قم و به لحاظ رقبات و موقوفات، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در مجموعه آستانه عبدالعظیم امروزی، دو تن دیگر از سادات حمزه و طاهر و احتمالاً پسرش مطهر نیز آرمیده اند.

زندگی نامه حضرت عبدالعظیم علیه السلام

در مورد زیست نامه سید عبدالعظیم علیه السلام اطلاعات جسته و گریخته ای موجود است. ملا محمد باقر کجوری صاحب کتاب جنه النعیم به نقل از رساله صاحب بن عبّاد، وزیر شیعی آل بویه، (سده چهارم)، کنیه وی را ابوالقاسم بن عبدالله قافه نوشته است و وی را به دو واسطه به زید بن علی علیه السلام می رساند. (1) بر صندوق قدیمی مرقد، نام و نسب وی چنین خوانده می شود: «حضرت عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن الحسن بن علی.»

در کتاب منتقلة الطالبیه در مورد وی آمده است:

«ذکرین ورد الری من اولاد علی بن الحسن بن زید بن الحسن بالری، ابوالقاسم عبدالله بن علی بن الحسن بن زید من ناقله طبرستان...» (2)

ری آن زمان یکی از شهرهای بزرگ جهان اسلام (امّ البلاد) به شمار می رفت (3)

ص: 240

-
- 1- کجوری، ملا محمدباقر، جنه النعیم و العیش السلیم یا روح وریحان، تهران، چاپ سنگی، 1296 ه. ق، ص 44.
 - 2- ابواسماعیل ابراهیم، منتقلة الطالبیه، نجف، 1374 ه. ق.
 - 3- ابن فقیه همدانی، مختصر البلدان، ترجمه مسعود، تهران، بنیاد فرهنگی ایران، ص 14.

و بنا به روایات، در سال 250 ه. ق حضرت عبدالعظیم علیه السلام برای هدایت و ارشاد شیعیان فراوان این شهر از سوی امام الهادی علیه السلام (1) و به روایتی دیگر برای زیارت و یاری حمزه بن موسی به این شهر وارد شد (2) و در کوی موالی و ساربانان از محلات و برزندهای معروف ری که محل برخورد شیعیان، شافعیان و حنفیان بود، به آموزش و تعالیم مذهبی پرداخت (3)، که چندان به درازا نکشید و در پی 85 سال عمر توأم با زهد و تقوا و عرفان به سال 254 یا 255 ه. ق در باغی در دروازه باطان (باتان) و یا باب طاق (باطاق) در بیرون باروی ری به خاک سپرده شد. باغ سیب مزبور را عبدالجبار رازی نامی وقف بر جسد آن حضرت نمود (4) و شاید به همین مناسبت نیز مدفن وی را مسجد الشجره یا مشهد الشجره نامیده اند. (5) متأسفانه در هیچ یک از آثار جغرافیایی معتبر ایران و اسلام در ذکر ری یادی و نامی از این مدفن یا آرامگاه نیست،

تنها حمدالله مستوفی قزوینی در نزهة القلوب (نگارش 740 ه. ق) به مدفن امام زاده حسن (6) و یکی دیگر از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام اشاره کرده است که به نظر من قابل انطباق بر آستانه عبدالعظیم حسنی و امام زاده حمزه است (برخی منظور از این امام زاده را امام زاده حسن جی (علیا) دانسته اند).

البته باید در نظر داشت که در کتاب النقص، معروف به بعضی مثالب النواصب از عبدالجلیل رازی قزوینی (نگارش 566 ه. ق) از مدفن و آرامگاه عبدالعظیم

ص: 241

- 1- . هدایتی، محمدعلی، آستانه ری «مجموعه اسناد و فرامین»، تهران، 1344.
- 2- . بهبهانی، محمدباقر، تعلیقات علی منهج المقال، تهران، 1306 ه. ق، ص 196.
- 3- . کریمان، حسین، ری باستان، تهران، انجمن آثار ملی، 1345، ص 229.
- 4- . قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقص معروف به بعضی مثالب النواصب فی بعض فضایح الروافض، تصحیح میر جلال الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، 1358، ص 577.
- 5- . مرعشی، محمدباقر، الرواشح السماویه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، 1405 ه. ق، ص 50.
- 6- . مستوفی قزوینی، حمدالله، نزهة القلوب، تصحیح گای لسترنج، لیدن، 1331 ه. ق، ص 54.

حسنى یاد رفته(1) و در کتب مقاتل و انساب مانند مقاتل الطالبین ابوالفرجاصفهانى (سده چهارم) و عمدة الطالب فى انساب اولاد ابى طالب ابن عنبه (سده هشتم) از ورود و حضور و شهادت و درگذشت علویان و فرزندان ائمه معصومین علیهم السلام به محدوده ری و ورامین، تهران، ونچ (ونک) و فره زاد موارد متعددی مضبوط است.

عبدالعظیم علیه السلام بر اساس روایات، محضر سه امام بزرگوار امام جواد علیه السلام، امام الهادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام را درک کرده و در مسافرتهاى بغداد و سامره با ایشان ملتزم و همراه بوده است. مهاجرت وی به ری با دوره خلافت خلیفه ستمکار عباسى المعزّ بالله مصادف است و شاید همین امر موجب این نقل مکان باشد.(2) در زیارت نامه موجود در حرم، وی را «محدث العلوم» عنوان داده اند.

حضرت عبدالعظیم علیه السلام بنا به مشهور از جمله محدثان «مرضی» به شمار می رفت که بی واسطه به نقل پاره ای از احادیث امامان معاصر پرداخته و از محدثان آن زمان، برقی و رویانی از وی سماع حدیث کرده اند. کتبی نیز به آن حضرت منسوب است که معروف تر از همه خطب امیرالمؤمنین و یوم و لیله است.(3)

متأسفانه بر اساس منابع موجود، زیست نامه امام زاده حمزه و امام زاده طاهر و فرزندش مطهر بر ما پوشیده است و تنها به نظر این جانب اشاره به نام شاه در عنوان عبدالعظیم علیه السلام، همانند عنوان شاه نعمت الله ولی، حکایت از علو مقام عرفانی و مذهبی آن بزرگوار دارد و تنها جز اشاره های حمدالله مستوفی و شجرة الانساب، اطلاعات دیگری موجود نیست.

ص: 242

1- . قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقص، ص 220.

2- . هدایتی، محمد علی، آستانه شاه عبدالعظیم علیه السلام، ایرانشهر، یونسکو، 1343ه. ش/1964م، ج 2، ص 1330.

3- . سجادی، صادق، «آستانه حضرت عبدالعظیم»، دائره المعارف بزرگ اسلامى، ج 1، تهران، 1367.

آستانه عبدالعظیم علیه السلام، که امروزه به صورت مجموعه ای متشکل از صحن ها، رواقها، ایوانها، مسجدها، بقعه ها و زوایای دیگر در آمده، در اصل متشکل از حرم ساده و بی پیرایه ای به عنوان هسته مرکزی و اصلی و اولیه آستانه بوده است.

از بقایای کاشی ها، خشت های پخته و قطعات گچ بریهای به دست آمده ضمن تعمیرات آستانه عبدالعظیم علیه السلام در سال 1347ه. ش(1) اینک به قطعیت می توان گفت که در نیمه دوم سده سوم هجری به فرمان محمد بن زید، حکمران علوی طبرستان (متوفای 287ه. ق)، ساختمانی ساده و احتمالاً بدون گنبد بر فراز خاک حضرت عبدالعظیم علیه السلام بر پای شده است. پیدایی بخشهایی از یک کتیبه به خط کوفی که بر آن نام «محمد بن زید علوی» ذکر شده و از سمت غربی حرم و درگاه اصلی آستانه به دست آمده است، قطعیت این امر را دو چندان می کند.

محمد بن زید علوی در ری (سده سوم هجری)

مندرجات تاریخ طبرستان ابن اسفندیار (نگارش 613ه. ق) حاکی است که محمد بن زید علوی، معروف به داعی کبیر، در سال 272ه. ق به ری لشکر کشی کرد، بدین قرار: «در شهر ربیع الاول سنه اثنین و سبعین و مائین در ری ترکی بود ساتکین گفتند: محمد بن زید را هوس افتاد که به ری شود. از گرگان به دامغان رفت و از آنجا به سمنان روزی دو نزول کرد...»(2) در صفحات بعدی می خوانیم که طی چند سال شهر ری در دست عمال خلیفه عباسی، المعتضد، و داعی کبیر دست به دست می گشته(3) و در

ص: 243

- 1- . پیرنیا، محمدکریم، «درگاه و کتیبه آستانه حضرت عبدالعظیم»، مجله باستان شناسی و هنر ایران، بهار 1348، سال 2، شماره 2، ص 4-6.
- 2- . ابن اسفندیار کاتب، بهاءالدین، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، انتشارات رضوانی کلاله خاور، ج 1، تهران، 1320ه. ش، ص 252.
- 3- . همان جا، ص 256.

چنین احوالی محقق است که محمد بن زید به بنای بقعه ای بر فراز خاک عبدالعظیم علیه السلام که وی نیز نسب به زید علیه السلام می برد، فرمان داده باشد. محمد بن زید معروف ترین و توانمندترین امیر علوی طبرستان سرانجام در مصاف با محمد بنهارون، سردار امیراسماعیل سامانی، به قتل رسید و تن بی سر وی را در مکانی که به نوشته ابن اسفندیار به «گور داعی» در گرگان معروف بود به خاک سپردند. به نظر می رسد که آرامگاه امام زاده روشن آباد (میان کردکوی و گرگان) مدفن محمد بن زید معروف به گور داعی است. بدیهی است ری آن روزگار که یکی از پایگاه های مهم شیعه در جهان اسلام به شمار می رفت، مطمح نظر علویان شیعی بوده و برای تحکیم قدرت خود در آن ناحیه می کوشیده اند.

در دوران آل بویه (سده چهارم)

دیلمیان بویه یکی از توانمندترین دودمانهای شیعی در جهان اسلام در طی سده چهاردهم، بعد از تصرف بغداد و تحت نفوذ گرفتن خلافت عباسی نیز به شهر ری نظری مساعد داشتند و در دوران حکومت فخرالدوله دیلمی و آن گاه همسرش سیده ملکه خاتون که به نیابت پسرش ابوطالب مجدالدوله رستم حکمران واقعی این دیار بود، شهر ری به عنوان یکی از قطب ها و مراکز تشیع، پیشرفت شایان توجهی کرد و احتمالاً آرامگاه سیده ملکه خاتون کنونی در محدوده جاده خاوران مدفن اوست. (1) در سده چهارم هجری به روزگار عضدالدوله دیلمی، بنا به نوشته کتاب النقص، تعمیراتی در ساختمان بقعه صورت پذیرفته که پیدایی کتیبه دیگری به خط کوفی از پی درگاه حرم اصلی عبدالعظیم از آن زمان مؤید این امر است. (2)

ص: 244

1- . مصطفوی، سید محمد تقی، آثار تاریخی طهران، تهران، انجمن آثار ملی، 1361، ص 121.

2- . کریمان، حسین، ری باستان، ج 2، ص 419 حاشیه.

کلیه منابع و شواهد تاریخی - باستان شناسی، حاکی است که دوره سلجوقی دوره آبادانی گرفتن و شکوهمندتر شدن آستانه عبدالعظیم علیه السلام در ری بوده است، زیرا این شهر در دوران سلجوقی مدتی پایتخت بوده و روز به روز نیز بر توسعه و گسترش آن افزوده شده است. عبدالجلیل رازی قزوینی در کتاب النقض بانی ساختمان اصلی حرم و هسته مرکزی بقعه و گنبد را وزیر شیعی برکیارق بن ملکشاه سلجوقی، موسوم به «مجدالملک ابوالفضل محمد بن سعد براوستانی» (براوستان - بردستان) نوشته است. در گزارش وی می خوانیم: «مشهد سید عبدالعظیم حسنی به شهر ری و بسی از مشاهد سادات علوی و اشراف فاطمی علیه السلام فرمود با آلت و عدت و شمع و اوقاف»⁽¹⁾؛ که از بخت خوش، بازیافته های باستان شناسی و پیدایی قطعاتی از کتیبه های به خط کوفی به نام این وزیر نیکوکار که بانی خیرات و میرات بسیاری در روزگار خویش بوده، تأییدی بر این نوشته است.

متأسفانه تاریخ دقیق این اقدام عمرانی روشن نیست و با توجه به شهادت مجدالملک قمی در 498ه. ق تاریخ این ساخت و ساز را می توان در میان سالهای 477 تا 492ه. ق تثبیت کرد. شواهد دیگری، از جمله وجود درب آهنی قدیمی حرم که آثاری از خطوط و کتیبه های کوفی دوره سلجوقی را بر خود دارد، تأیید دیگری بر کتاب النقض است؛ بر این اساس، تاریخ 945ه. ق و روزگار شاه طهماسب صفوی (930 - 984ه. ق) را بعد از ساخت و نصب درب آهنی مزبور در دوران سلجوقی و پس از تعمیر بر آن حک کرده اند، و تردیدی نیست که متعلق به همان دوران مجدالملک است. با مطالعه در وضع گنبد کنونی، که از آثار دوران صفوی است و مقایسه آن با وضعیت پایه و ساقه آن، روشن می شود که بنای

ص: 245

دوران سلجوقی (سده های 5 و 6 هجری) است و از این روی می توان پنداشت همراه و متناسب با اهمیت گیری آستانه عبدالعظیم و حمزه در دوره صفوی، بقاع و آرامگاههای متناسب با شخصیت سه امام زاده مدفون، گنبد بزرگ و کروی شکلاستانه نیز ساخته شده است. (1)

جالب توجه آن که به نوشته ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان، حسام الدوله اردشیر بن الحسن از اسپهبدان شیعی باوندی طبرستان در نیمه دوم سده ششم هجری در هر سال بنا به رسم معمول خود «به مشهد عبدالعظیم دویست دینار» (2) وقف کرده بوده است، که در عین حال نشان دهنده رونق و آبادانی بقعه و مشهد سید عبدالعظیم در آن روزگار است.

آستانه عبدالعظیم در دوران ایلخانی (سده های 7 و 8 هجری)

ویرانی ری در پی حملات مغولان در سال 617 ه. ق. دهشتناک گزارش شده است، تا بدانجا که بعد از نیشابور، بیشترین ویرانی و زیان را متحمل گشته است و به نوشته بارتلد روسی در تذکره جغرافیایی ایران دیگر بار قامت راست نکرد، (3) و حتی با همه توجهی که غازان خان (حك: 694 - 703 ه. ق) به آبادانی این شهر در پی خرابیها نمود، افسوس که این دو شهر بزرگ، چونان گذشته، دیگر توان اوج گیری نیافتند و به زودی ورامین و آن گاه تهران بر جای همسایه خود نشستند.

آیا در این رویدادهای سهمگین بر بقعه و بارگاه عبدالعظیم و سایر اماکن متبرکه زیانی وارد شده و یا از ویرانی و غارت و چپاول مغولان رستند؟ به هر حال منابع

ص: 246

1- . پیرنیا، «درگاه و کتیبه آستانه عبدالعظیم»، مجله باستان شناسی، ص 5؛ مصطفوی، ج 1، ص 146.

2- . ابن اسفندیار، ج 1، ص 120.

3- . بارتلد. و. و، تذکره جغرافیایی ایران، ترجمه حمزه سرداور، تهران، 1322 ه. ش.

تاریخی و شواهد باستان‌شناسی در این مورد ساکتند و کلاً شواهد، گویای این حقیقت است که در زمان ایلخانان مسلمان مغول، غازان، اولجایتو و ابوسعید (694-736 ه. ق) همچون بسیاری از نواحی ایران نسبت به زنده سازی و بازسازی و ترمیم خرابیهای گذشته آستانه عبدالعظیم اقدام شده است، و این امر از کتیبه های زیبای صندوق مزار چوبی نفیس با تاریخ 725 ه. ق روشن است، از مفاد این نوشته به خط زیبای نسخ و ثلث برجسته سده هشتم هجری چنین برمی آید که یحیی بن محمد اصفهانی یکی از خوشنویسان مشهور آن عصر به اشاره خواجه نجم الدین [محمد] نسبت به خطاطی صندوق اهتمام کرده است. (1) در دوران ابوسعید بهادر (حک: 716 - 736 ه. ق) همچون آستانه عبدالعظیم، در ترمیم و احداث مقابر و اماکن مقدسه دیگری اقدام شده و نگارنده این سطور ضمن بررسی و مطالعه، بقایای به دست آمده از کاشیهای زیبا و بخشی از قطعات گچبری کار دوران ایلخانی را ملاحظه کرده است. آثار تعمیرات این دوران را می توان در مسجد بالاسر و بخش غربی حرم و درگاه اصلی، هنوز ملاحظه کرد. در پیش از این نیز نزهة القلوب مستوفی در خصوص مدفن یکی از فرزندان امام موسی کاظم (احتمالاً حمزه) خبر داده است.

دوران تیموری (سده نهم هجری)

شاهرخ، امیر خوشنام، نیکوکار و هنر دوست تیموری (807 - 850 ه. ق) ارادت خاصی به آرامگاه سید عبدالعظیم داشت. به نوشته عبدالرزاق سمرقندی در کتاب مطلع السعدین و مجمع البحرین (نیمه اول سده نهم هجری)، این امیر تیموری از هیچ کوششی در جهت بازسازی و زنده سازی بقعه و آرامگاه عبدالعظیم فرونگذارد. نام همسر نیکوکار شاهرخ، یعنی گوهرشاد آغایبگم - بانی مسجد زیبا

ص: 247

و شکوهمند گوهرشاد مشهد و خیرات و میرات دیگر - همچنان بر تارك و این آثار و مآثر می درخشد. در بخشی از آستانه، موسوم به مسجد هلاکو (هلاکو نام پسر ناصرالدین شاه) دربی است با تاریخ «ثمان و اربعین و ثمانماه» (848 ه. ق.) (1) از هدایا و نذورات شاهرخ به آستانه عبدالعظیم، البته بر قسمت دیگری از درب مزبور تاریخ 945 ه. ق. و دوران صفوی حك شده که محققاً از تعمیرات آن دوران بر روی درب حکایت دارد. (2)

دوره صفوی (907 - 1134 ه. ق.)

گفته شد که صفویان مدعی انتساب به امام موسی کاظم علیه السلام از سوی حمزه علیه السلام مدفون در آستانه سید عبدالعظیم بودند؛ بنابراین از روزگار شاه اسماعیل اول (حك: 907 - 930 ه. ق.)، سر دودمان صفوی، اقداماتی در جهت شکوهمندتر کردن این آرامگاه انجام گرفت، که شرح آن در دو بیت شعر پارسی به نوشته ثلث بسیار زیبا بر روی درب منبت کاری جالبی از آن دوران نقش بسته است. در مصراع (لنگه) دوم از بیت دوم به حروف ابجد تاریخ 918 ه. ق. یعنی دوره شهریاری این پادشاه چنین خوانده می شود:

گرنه باب الجنه است این در چرا *** گشت تاریخش در جنت سرا» (3)

شاه طهماسب اول (930 - 984 ه. ق.) جانشین وی در امر مراقبت و بازسازی، ایجاد اضافات و الحاقات به آستانه و سامان بخشی رقبات و موقوفه های آن از هیچ کوششی فرو نگذارد، تا جایی که می توان گفت این معدود بنا را به صورت مجموعه ای بزرگ درآورد. شاید یکی از عللی که به دستور وی بر اطراف تهران برج

ص: 248

1- . سمرقندی، عبدالرزاق، مطلع السعدین و مجمع البحرين، محمد شفیع، لاهور، 1365 ه. ق، ج 2، ص 321.

2- . هدایتی، آستانه شاه عبدالعظیم، ایرانشهر، ج 2، ص 1333.

3- . همان جا، ص 1334.

و بارویی کشیدند، حفاظت و حمایت از این مجموعه بوده است.

در فرمان مورخ 960ه. ق این شهریار صفوی که در تعیین و تشریح رقبات موقوفه متضمن و مشتمل بر صورت موقوفه های آستانه و تعداد 16 رقبه مزرعه، باغچه در ری، شمیران و شهریار است، به خوبی توجه به متعلقات این مجموعه رایادآور می شود:

لاجرم در این زمان که مجدداً خاطر اراده ما به ازدیاد ضبط و ربط آن سرکار تعلق گرفته بود در دارالقضا معسکر طغرا ثابت شده که تولیت شرعی موقوفات قدیمی آن سرکار به سیادت پناهین امیر خلیل الله و امیر عنایت الله رسیده اکثر رقبات مذکوره به حسن سعی و اهتمام اجداد کرام سادات آستانه منوره صورت تعمیر یافته به عرض رسید که سید خلیل الله و سید عنایت الله متوفی شده اند و نوبت تولیت شرعی به خلف صدق ایشان امیر نظام الدین علیشاه و امیر ابراهیم رسیده و به دستوری که به والد هر يك از ایشان متعلق بود به سیادت پناهین مشار الیه شفق فرمودیم... (1)

در وقف نامه زیب بیگم صبیّه شاه طهماسب مورخ 997ه. ق نیز ارادت خالصانه این بانوی نیکوکار به شرح زیر مضبوط و وصیت شده است و در پایان نیز به مهر و خاتم مجتهدان و خود بانو ممهور گردیده است:

... و بعد، وقف نمود نواب مستطاب خورشید احتجاج الخ... زینب بیگم، ظلا الله ظلال سیادتها، تمامت همگی سه دانگ و ربع مشاع از مزرعه موسوم به «خوار ذیل» واقع در بلوک غار الخ... به مشهد منور و مرقد مطهر امام زاده واجب التعظیم... و شرط نمود نواب واقف بین الوقف تولیت مزرعه مذکوره را به عالی حضرت سیادت مرتبت امیر مجدالدین بن ابراهیم الحسنی و بعد از او بر اولاد امجاد او نسلاً بعد نسل و عقباً بعد عقب... (2)

ص: 249

1- . همان جا، ص 1335.

2- . همان جا، ص 1336.

در فرمان دیگری از این پادشاه صفوی از تصدی و نظارت مجتهدان عصر بر امور موقوفه های آستانه عبدالعظیم می خوانیم:

چون جناب سیادت پناه میرزا علی الحسینی متولی شرعی آستانه مقدسه امام زاده واجب التعظیم امام زاده عبدالعظیم به عرض رسانید که به موجب مجله معتبره مسجله به سجلات علماء اعلام که شرح وقفنامجات و مجال موقوفات در آن قلمی شده و مکرر به امضای سلاطین جنّت مکین رسیده، تولیت شرعی قدیمی موقوفات سرکار آستانه بطناً بعد بطن، مختص اولاد ذکور اجداد سیادت پناه مشار الیه است و اولاد اناث را در آن مدخلیتی نیست و در این وقت نوبت تولیت شرعی با مشار الیه است و مستدعا نمود که در باب تولیت مزبور رقم مطاع صادر گردد و حسب فرمان قضا جریان علامی فهامی مجتهد العصر و الزمانی میرسید محمد ملاحظه ارقام و احکام و سجلات مزبوره تصدیق بر تولیت شرعی مؤمی الیه نموده اند، لذا تولیت شرعی موقوفات قدیمی سرکار مزبور را به سیادت و فضیلت پناه مکرمت فرمود... (1)

اسامی شانزده رقبه دوران صفوی به این شرح است:

1. مزرعه ایرین واقع در بلوک غار؛ 2. مزرعه سید عبدالله ابیض؛ 3. مزرعه عین آباد ری؛ 4. مزرعه سینک و ده واریز از توابع شهریار؛ 5. مزرعه مافتان در بلوک غار (ری)؛ 6. مزرعه استروحه از بلوک «سیور قرج»؛ 7. یک قطعه باغچه در قریه و سفنارود از بلوک غار؛ 8. چهار هرز (چاله هرز کنونی) و بالغ آباد شمیران؛ 9. مزرعه «آبدغار» مشهور به ده خیر؛ 10. مزرعه بند گردان شهریار؛ 11. مزرعه شرقی معروف به مزرعه شاهی؛ 12. مزرعه «هوسنه بهنام»؛ 13. مزرعه مبارک آباد معروف به خیر آباد بلوک غار که «طغرل» نامی وقف آستانه نموده؛ 14. مزرعه ایلمان؛ (ایلمان کنونی)

ص: 250

و جلال آباد غار ری؛ 15. مزرعه دز؛ 16. بلوک غار. (1)

متأسفانه از 16 رقبه یاد شده عصر صفوی در درازای روزگار به سبب نابسامانیهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و سوء اداره، تنها پنج رقبه به نامهای مافتون، علایین، ده خیر، هوسنه و سینک باقی است (2) و دیگر رقبه ها را غیر وقفیدانسته اند.

در مدت 230 سال دوره صفوی در زمینه بازسازی و احیا و عمرانی، این اقدامات انجام گرفته است:

1. احداث تعدادی از رواقها، صحن ها، ایوانها و مسجدها و تزیین و آرایش آن ها؛

2. احداث گنبد بزرگ بر فراز حرم اصلی به جای گنبد هر می یا مخروطی شکل دوران سلجوقی (گنبد مجد الملکی)؛

3. نصب ضریح چوبی نفیس در آرامگاه سید عبدالعظیم؛

4. ایجاد ابنیه اطراف حرم؛

5. تعمیر و تکمیل بقاع امزاده حمزه و طاهر؛

6. بنای موزه کتابخانه؛

7. نصب برخی از دربهای نفیس منبت و تعمیر دربهای چوبی قدیمی آن؛

8. نصب دو درب آهنی با حکاکی ها و کتیبه ها و تعمیر دربهای فلزی قدیمی آن؛

9. نصب درها و پنجره های چوبی و مشبك و تعبیه نورگیرها؛

10. نصب کتیبه ها و گچبریها و تعمیر صندوق چوبی؛

11. اهدای پرده های نفیس، قرآن های خطی طلاپوش لولادار، فرشهای زیبای خوش بافت، شمعدانها، قندیلها، تابلوهای نقاشی و روپوش زری کهن صندوق مزار.

ص: 251

1- . همان جا، ص 1336.

2- . همان جا، ص 1335.

دوره فترت؛ افشاریه و زندیه (1134 - 1209 ه. ق.)

در دوره های بعد از صفوی از فتنه افغانه تا انتهای کار نادر و به سر آمدن زندیه، توجه و رغبت چندانی به رونق و آبادانی امام زاده نشان داده نشد و با وجود صدور فرمانی از سوی محمود افغان در خصوص تأیید تولیت آستانه (1) در همان خاندانامیر خلیل و امیر عنایت باز در امور عمرانی این مجموعه عظیم وقفه حاصل شد و به رکود گرایید.

دوره قاجار و رونق گرفتن نازه مجموعه (1210 - 1343 ه. ق.)

با پایتخت شدن تهران توسط آغامحمدخان، سردودمان قاجار (1210 ه. ق.)، بار دیگر توجه به آستانه عبدالعظیم فزونی گرفت و با سرعت گرفتن آهنگ رشد و مهاجرت جمعیت، بر تعداد زائران هر روز افزوده گشت، و علاوه بر پادشاهان قاجار، عده معتابیهی از دولت مردان و رجال و نیکوکاران مذکر و مؤنث در ایجاد مستحادثات و بازسازی و مرمت ابنیه تمایل و اشتیاق بیشتری نشان دادند؛ فتحعلی شاه قاجار (1212 - 1250 ه. ق.)، ناصر الدین شاه (1264 - 1313 ه. ق.) و هلاکو پسر ناصر الدین شاه، بیش از همه در این امر کوشا بودند و اهتمام ورزیدند. میرزا آقاخان نوری صدر اعظم، و میرزا حسین خان سپهسالار، منشأ خدماتی عمرانی در این مجموعه شدند. مهمترین اقدامات این دوره 133 ساله به این شرح است:

1. احداث تعدادی دیگر از صحن ها، رواقها، ایوانها و مسجدها و غرفه ها و باغها؛ مانند ایوان بزرگ با آینه کاریهای نفیس، ورودیها و دربهای جدید، طرح و ایجاد باغ و صحن جیران و باغ طوطی، تعبیه نورگیرها و پنجره های مشبك کاشی کاری؛

2. احداث مناره ها و گلدسته های مجموعه؛

ص: 252

3. گچبری و آئینه کاری و در بخشهای مختلف مجموعه و مقرنس کاری؛

4. تزیین و آرایش و کاشی کاری در بخشهای مختلف، از جمله پوشش درونی و برونی گنبدها؛

5. انجام یافتن بازسازیها و مرمت‌های موردنیاز در بخشها و اجزا و عناصر مختلف؛ 6. نصب ضریح نقره مرقد عبدالعظیم علیه السلام به جای ضریح چوبی سابق؛⁽¹⁾

7. نصب ضریح نقره امام زاده حمزه علیه السلام؛

8. روکش طلای گنبد آستانه ناصرالدین شاه (1270 - 1273 ه. ق)؛

9. احداث گنبد بزرگ امام زاده طاهر؛

10. ایجاد کفش کنهای دو طرف ساختمان؛

11. نصب ضریح فولاد امام زاده طاهر؛

12. نصب کتیبه های مختلف؛

13. اهدای اشیا و اموال منقول، مانند کتاب های خطی نفیس و چاپی، گلدانها، شمعدانها و چراغها و لوسترها؛

14. ایجاد مقبره ناصرالدین شاه و سنگ قبر زیبای آن (اکنون در کاخ گلستان)؛

15. اهدای يك پرده ماهوت مشکی با گل و بوته و گلابتون دوزی.

اقدامات عمرانی در دوره معاصر

در طی دوران بعد از قاجار از کوششهای تولید آستانه که از اعقاب همان تولید های سابق بوده اند، باید یاد کرد که از محل اعانات و نذورات و کمک های مردمی با همکاری و نظارت سازمان اوقاف (وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه) در بازسازی و زنده سازی و سامان بخشی مجموعه سهم مهم و ارزنده ای

ص: 253

داشته اند. به بخشی از عملیات مرمتی در سال 1347 ه. ش با همکاری سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران به ویژه در سمت غربی و درگاه اصلی حرم با نظارت مرحوم دکتر پیرنیا و شادروان محمدتقی مصطفوی باید اشاره کرد که در منتهای مهارت و استادی، یکی از نمونه های ارزنده تعمیراتی را به تماشا و یادگار گذارده اند. اهم این اقدامات عبارتند از:

1. تعمیرات درگاه اصلی؛ 2. مرمت بخشهای مختلف تزئینی حرم؛ 3. تعمیرات مسجد بالاسر؛ 4. تعمیرات مسجد زمانه؛ 5. تعمیر صندوق نفیس به وسیله استاد غلامحسین اقلیما؛ 6. درب های خاتم و منبت توسط استاد بزرگ صنایع خاتم؛ 7. تعیین حریم مجموعه؛ 8. فضاسازی و غیره.

در سال های پس از انقلاب اسلامی باز اقدامات مهمی در جهت بازسازی این مجموعه عظیم مذهبی صورت گرفته یا در دست اجراست که شرح آن مجال دیگری را می طلبد.

مجموعه عبدالعظیم و مدفونان در آن

هرچند در ادوار سابق، محض تیمن و تبرک، بسیاری از رجال و بزرگان بنا به وصیت در جوار مقابر و اماکن متبرکه مدفون شده اند، ولی این رسم از دوره صفویه بیش از پیش فزونی گرفت. مشهورترین آنان از علما، فقها، دولت مردان و رجال، ادبا و فقها، نیکوکاران و خیران عبارتند از:

ابوالفتح رازی مفسر بزرگ سده پنجم و ششم هجری، حاج ملا علی کنی، حاج شیخ محمد تنکابنی، حاج شیخ علی طهرانی، شیخ ابوالحسن میرزا قاجار، شیخ ابوالحسن مرندی، حاج شیخ عبدالحسن نوری، حاج سید ابوالقاسم، میرزا محمد علی شاه آبادی، علیرضا قاجار (عضدالملک)، میرزا محمد علی شوشتری، شیخ

احمدآقا بوذری طالقانی، میرزا ابوالقاسم فراهانی، میرزا علی و میرزا علی اکبر قائم مقام، شادروانان اساتید دانشگاه، عباس اقبال آشتیانی و محمد بن عبدالوهاب قزوینی، میرزا حبیب آبادی، میرزا محمد علی شوشتری، میرزا آقاخان نوری صدر اعظم (اعتماد الدوله نوری)، ناصرالدین شاه.

ویژگیهای مهم معماری و هنری

1. حرم بزرگ آستانه: بنایی به شکل چهارگوش است که گنبدی بزرگ با روکشی از طلا بر فراز آن خودنمایی می کند.

برای برافراشتن گنبد در سه کنج و یا در هر یک از چهارگوشه آن، نخست چهار گوشواره (فیلگوش، فیلهپوش) پدید آورده که هر چه به بالا می رود، شکل هشت ضلعی و در بالاترین بخش به سبب طاق بندیهای کوچک شانزده ضلعی به نظر می رسند.

در فضای درونی حرم، اطراف هر چهار دیوار از پایین به ارتفاع 65/1 با ازاره سنگی مرمرین به رنگهای سیاه و سفید زیبا پوشانده شده است. از بالا، ازاره ها را تا انتهای سقف به فرمان ناصرالدین شاه در سال 1273 ه. ق به شیوه زیبایی از آئینه های ممتاز و زیبا پوشانده اند و گوشواره های آئینه کاری شده جلال و شکوه خاصی را به فضا می دهند و بر گرداگرد طاقها و اطراف حرم کتیبه ای متضمن احادیث نبوی نقش بسته است.

2. درگاه اصلی و ورودیهای حرم: هرچند ورودی و درگاه اصلی حرم هم اکنون روی به سوی شمال دارد و درست در مقابل ایوان بزرگ شمالی واقع است، ولی به احتمال زیاد پیش از احداث صحن بزرگ و ایوان شمالی، مدخل و در اصلی حرم در جبهه شرقی بوده است. هر دو لنگه در اصلی حرم زرین و متضمن احادیثی از پیامبر

ص: 255

اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام است. در غربی حرم به وسیله راهروی به مسجد بالاسر راه می یابد.

در جنوبی حرم نیز که از چوب بسیار مستحکم و اعلاست، منبت کاری شده و حاوی اشعاری جالب و پرمعناست. 3. ضریح: گفته شد که ضریح اولیه و اصلی حرم عبدالعظیم از چوب و متعلق به دوره شاه طهماسب و مورخ 950 ه. ق است، ولی ضریح امروزی نقره ای است که توسط فتحعلی شاه وقف بر مقبره شده است. در زمان ناصرالدین شاه برخی از تعمیرات و استحکام بخشی در ضریح نقره ای انجام گرفت. در سال 1330 ه. ش بر حسب دستور تولیت، حاج صنیع خاتم نسبت به تجدید و تعویض بخشهای فرسوده و قفل و بست اقدام کرد.

4. صندوق مزار: یکی از نفایس مجموعه آستانه است که در چهار سوی آن زیارت نامه و آیات قرآنی به خط نسخ و ثلث برجسته حکاکی شده است. در ازای آن 58/2، پهنای آن یک و بلندای آن 20/1 متر است.

5. درب عتیقه آهنی و کتیبه کوفی آن: یکی دیگر از نفایس آستانه و قدیمترین اثر موجود آن است که بر روی آن عبارت «امر العبد الضعیف المذنب المرچی... رحمه الله تعالی عبدالصمد فخرآور» خوانده می شود که محققاً از آثار دوران سلجوقی و سده ششم هجری است. تاریخ 945 ه. ق در دوران صفوی بر روی این در حک شد و در ضمن کتیبه تاریخ دار نوشته شده است: «سعی فی اتمامها القاضی مسعود الحسینی، کتبه نظام الدین ابراهیم عبدالعظیمی».

6. گنبد و گلدسته ها: گنبد آستانه دو پوشی (پوششی) یا دو جداره است، که پوشش درونی مشتمل بر طاق ضربی مدور و جدار بیرونی مخروطی شکل بوده است. گنبد با ارتفاعی از رأس تا سطح بام به صورت عمودی حدود 12 متر و به

صورت محدب حدود 18 متر است که بر گرداگرد آن دو ردیف کتیبه نصب است و سطح بیرونی به فرمان ناصرالدین شاه طلاکاری شده است. فضای درونی و زیر گنبد کلاً آینه کاری است.

7. صحن ها و ایوانها: صحن و ایوان بزرگ و آستانه در شمال حرم است که بهروزگار ناصرالدین شاه ساخته شده است. ساختمان ایوان بزرگ آینه در این صحن به دستور میرزا ابراهیم خان امین السلطان آغاز شده و در سال 1309ه. ق به پایان رسیده است، و دارای 10 ستون رنگی بلند و بسیار زیباست.

صحن های دیگر آستانه عبارتند از: صحن باغ طوطی با مدرسه امین السلطان در شمال غربی حرم؛ 2. صحن ناصرالدین شاهی یا صحن ولیعهدی که اکنون به صحن کاشانی معروف است در غرب حرم؛ 3. صحن باغ علی جان در شرق حرم؛ 4. صحن جنوبی که به صحن امام زاده حمزه معروف است. ایوان جنوبی حرم نیز در 944ه. ق به دستور شاه طهماسب اول صفوی ساخته شد و به فرمان ناصرالدین شاه توسط میرزا آقاخان نوری آینه کاری و تزیین شده است.

8. رواقها و مسجدها: مسجد و رواق بالاسر در مغرب حرم از ساخته های عصر صفوی است؛ این رواق دارای محرابی بسیار زیبا از کاشیهای معرق رنگارنگ است که بر روی آن ها و اطراف محراب، آیات قرآنی خوانده می شود.

دری زیبا در شرق مسجد بالاسر است که در سال 1271ه. ق به دستور میرزا آقاخان نوری در شیراز ساخته شده و بر بالای آن پنجره های مشبك واقع است و سراسر آن آینه کاری است. (1)

رواق دیگری در جنوب مسجد بالاسر است که ازاره آن از سنگ مرمر سیاه و سفید است و سراسر دیوار و سقف آینه کاری است.

ص: 257

مسجد زنانه پایین سر، ساخته عصر صفوی است و در همان دوران نیز مسجدی به نام مسجد «جنت سرا» نیز در بخش شمالی حرم بوده است.

9. بنای امام زاده ها: بقعه امام زاده حمزه علیه السلام در جنوب غربی حرم عبدالعظیم واقع است و بقعه امام زاده طاهر علیه السلام در سوی شرقی صحن بزرگ قرار دارد. 10. موزه و خزانه: محل گردآوری هدایا و اموال منقولی است که همراه با اسناد و کتب خطی و نفیس و درهای آهنی قدیم و درهای منبت کاری عتیق امروزه از دیدنی ترین بخشهای آستانه و مجموعه به شمار می رود.

ص: 258

اشاره

(تا پایان قرن چهارم)

محمد حاجی تقی

ص: 259

درباره روش و موضوع تحقیق

تعداد محدثان، عالمان و فقهای مذهبی در يك منطقه، نشان از میزان شیوع آن آیین در آنجا دارد. بدین جهت، احصا و معرفی عالمان مذهبی، یکی از شیوه های نشان دادن سیر تکوین و تکامل و گسترش مذاهب مختلف در هر منطقه است.

فقر منابع و مستندات تاریخی مربوط به قرون اولیه اسلامی، به ویژه درباره تاریخ تشیع، سبب گردیده است که احصا و معرفی و محدثان و عالمان این فرقه در مناطق مختلف سرزمین های اسلامی، از مناسب ترین روشهای تحقیقی در نشان دادن سیر تاریخی تکوین و گسترش و میزان پراکندگی و نفوذ مذهب امامیه در آن مناطق و نهایتاً سرزمین های خلافت باشد.

در این مقاله، سعی گردیده تا با این روش، به روشن شدن سیر تکوین و گسترش مذهب امامیه در قرون اول تا چهارم هجری در شهر ری - که یکی از معدود شهرهای بزرگ، ثروتمند و آباد سرزمین های اسلامی بوده - پرداخته شود. بدین منظور، ابتدا به معرفی اجمالی شهر و سپس فقها، محدثان و راویان احادیث ائمه اثناعشری آن و نهایتاً به نتیجه گیری در دو محور و با توجه به مستندات تاریخی می پردازیم:

ص: 261

1) روند تکوین و گسترش تشیع امامیه در شهر ری، با تکیه بر شمار محدثان و عالمان در قرون مورد تحقیق؛

2) بررسی میزان اعتبار عقیدتی و علمی و التزام محدثان و عالمان قمی به مذهب امامیه.

*

ری (رگا) یکی از کهن ترین مراکز باستانی ایران است که نامش در اوستا و کتیبه بیستون (قرن ششم قبل از میلاد) آمده است. (1) در دوره فتوحات مسلمین، این شهر به سال 23 قمری (2) (و به قولی 20 قمری)، (3) توسط اعراب فتح گردید.

در دوران خلافت منصور دوانیقی، مهدی عباسی در کنار ری قدیم، شهری بنا کرد و برای آن، مسجد جامع ساخت و بر دور آن، خندق حفر کرد و آن را «محمدیه» نامید (سال 185 ق).

در کمتر از نیم قرن، محمدیه، جای ری قدیم را گرفت؛ (4) ولی ری، هیچ زمان به محمدیه مشهور نشد و این اسم رایج نگردید.

موقعیت ژئوپلیتیک ری که مسیر ارتباطی تمدنهای شرق و غرب از آن می گذشت و چهارراه ارتباطی سرزمین های خلافت بود، (5) سبب رونق تجارت، انباشت ثروت و آبادانی این شهر گردیده بود. عباراتی که جغرافی دانان اسلامی در توصیف شکوه و عظمت این شهر آورده اند، می تواند بیان کننده موقعیت و میزان اهمیت این شهر در دوره اسلامی باشد. از جمله توصیفات که از ری شده، این هاست:

ص: 262

-
- 1- فرهنگ فارسی، محمد معین، چاپ هشتم، امیرکبیر، 1371، ذیل «ری».
 - 2- تاریخ یعقوبی، ابن واضح یعقوبی، چاپ پنجم، علمی و فرهنگی، 1366، ج 2، ص 46.
 - 3- فتوح البلدان، بلاذری، ترجمه: محمد توکل، چاپ اول، نقره، ص 445.
 - 4- همان، ص 449.
 - 5- مختصر کتاب البلدان، ابن فقیه، افسست از طبع لیدن، دار صادر، بیروت، 1302 ق، ص 270-271.

عروس شهرها، (1) آبادترین، پر نعمت ترین و پر عمارت ترین شهر مشرق، بزرگترین شهر مشرق بعد از نیشابور، (2)

دارای کاروانسراهای نیکو و بازارهای بزرگ، (3)

دارای خیابانهای پهن، (4)

دارای گرمابه های تمیز، مدارس و کتابخانه های پر آوازه، میوه های بسیار، تجارتی پرسود، آب فراوان و هوای خوش. (5)

به علاوه، میزان خراجی که اهالی ری در دوره خلافت عباسی می پرداختند (ده تا دوازده میلیون درهم) در مقایسه با خراجی که اهالی نیشابور، بزرگترین شهر

مشرق خلافت می پرداختند (چهار میلیون درهم) (6) خود، نشان دهنده ری ثروتمند و آباد است.

بناهای ری، اغلب گلی بوده و در آن ها از گچ و سنگ، به ندرت استفاده می شده (7) و وسعت آن، یک فرسنگ و نیم در یک فرسنگ و نیم بوده است. (8)

ابن فقیه، ری را دارای هفده رُستاق (روستا) می داند که از آن هایند: خوار، دنهاوند،

ص: 263

-
- 1- . احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، مقدسی، ترجمه: علی نقی منزوی، چاپ اول، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، 1361 ش، ج 2، ص 575.
 - 2- . مسالك و ممالك، اصطخری، به اهتمام: ایرج افشار، چاپ سوم، علمی و فرهنگی، 1368، ص 166-167.
 - 3- . أحسن التقاسیم، ج 2، ص 582 - 583.
 - 4- . المسالك والممالك، ابن خردادبه، ترجمه: حسین قره جانلو، چاپ اول، نشر نو، 1370، ص 147.
 - 5- . أحسن التقاسیم، ج 2، ص 582-583.
 - 6- . فتوح البلدان، ص 450؛ المسالك والممالك، ابن خردادبه، ص 28.
 - 7- . صورة الارض، ابن حوقل، الطبعة الثانية، دارصادر، بیروت، ص 371.
 - 8- . مسالك و ممالك، ص 167.

ویمه و شلنبه. وی اضافه می کند که این ها رساتیقی هستند که در آن ها منبر (که نشانی از وسعت و جمعیت زیاد آن ها بوده) وجود دارد. (1) اصطخری نوشته:

و در ناحیت ری، دیه هاست، بزرگتر از این شهرها، چون: ورامین و ارنبویه و رزنین و دزا و قوسین. شنوده ام که در هر دهی از این، قرب ده هزار مرد [، بلکه] زیادت بُود و روستاهای قصرانبن درونی و بیرونی و بهزان و السن و بسا و دماوند و کها و مرکوی. (2)

دیگر قریه های ری عبارت بوده اند: دولاب، دوریست، کرج، (3) کلین فشاپویه، (4) جاموران، تهران، (5) شهرستانک، مهران (6) و ...

محدثان و علمای امامی ری

اما محدثان و علمای امامی ری تا پایان قرن چهارم به ترتیب حروف الفبای نامشان، به شرح زیر هستند:

1. ابراهیم بن علی بن عیسی رازی (ق 4): ابن بابویه در «تاریخ ری، از او نام می برد و می گوید: وی از شیوخ شیعه بوده که از احمد بن محمد بن یحیی عطار روایت می کند و ابوالفتح عبیدالله بن موسی بن احمد حسینی و جعفر بن محمد یونسی، از او

ص: 264

1- . مختصر کتاب البلدان، ص 274.

2- . مسالك و ممالك، ص 171.

3- . معجم البلدان، یاقوت حموی، تحقیق: فرید عبدالعزیز الجندی، دارالکتب العلمیه، ج 2، ص 506، 550، 551.

4- . قصص العلماء، محمد تنکابنی، چاپ دوم، علمیه اسلامیه، 1364، ص 396-397.

5- . معجم البلدان، ج 4، ص 58-59.

6- . ری باستان، حسین کریمان، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، 1371، ج 2، ص 576 و 626.

روایت می کنند. (1)

2. ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن عبدالله رازی (ق 3): وی از نظر نقل حدیث، مجهول و از سلسله روات شیخ طوسی است. (2)

3. ابن ابی یحیی/ابویحیی رازی (ق 2): وی در نقل حدیث، مجهول و از اصحاب امام صادق علیه السلام است. (3)

4. ابواسماعیل صیقل رازی (ق 2): وی مجهول و از اصحاب امام صادق علیه السلام است. (4)

5. ابوبکر رازی (ق 2): مجهول و از اصحاب امام هادی علیه السلام است. (5)

6. ابوالحسن رازی (ق 2 و 3): جعفر بن معروف، از او و او از اسماعیل بن مهران روایت می کند. (6)

7. ابوحسین رازی (ق 3): مجهول و از اصحاب امام رضا علیه السلام است. (7)

ص: 265

1- . لسان المیزان، ابن حجر العسقلانی، حقه و علق علیه: محمد عبدالرحمان المرعشلی، الطبعة الاولى، داراحیاء التراث العربی، بیروت، 1995 م، ج 1، ص 124.

2- . تهذیب الاحکام، محمد بن حسن الطوسی، حقه و علق علیه: سیدحسن الخراسان، الطبعة الثالثة، دارالاضواء، بیروت، ج 6، ص 40.

3- . الکافی، محمد بن یعقوب الكلینی، صححه و علق علیه: علی اکبر الغفاری، دارالاضواء، بیروت، 1405 ق، ج 5، ص 159؛ جامع الرواة، الاردبیلی، منشورات مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ج 2، ص 429.

4- . الکافی، ج 2، ص 14؛ معجم رجال الحديث، ابوالقاسم الخوئی، الطبعة الثالثة، بیروت، 1403 ق، ج 21، ص 24-25.

5- . مسند الامام الهادی علیه السلام، عزیزالله العطاردي، المؤتمر العالمي للامام الرضا علیه السلام، 1410 ق، ص 312.

6- . معجم رجال الحديث، ج 22، ص 123.

7- . التهذیب، محمد بن حسن الطوسی، ج 6، ص 171؛ مسند الامام الرضا علیه السلام، عزیزالله العطاردي، منشورات المؤتمر العالمي للامام الرضا علیه السلام، 1406 ق، ج 2، ص 515؛ معجم رجال الحديث، ج 2، ص 127.

8 . ابوطیب رازی (ق 4): وی در نقل حدیث، ممدوح و از جمله متکلمان امامیه است و کتابهای متعددی در امامت، فقه و نیز در اخبار نگاشته است. (1) کتاب «زیارة الرضا علیه السلام و فضله و معجزاته» از اوست. (2) 9. ابوعبدالله جامورانی رازی (ق 3): وی در نقل حدیث، ضعیف است. نجاشی می گوید که در عقیده اش ارتفاع است. (3) قمی ها کتاب «نادر الحکمة» اش را استثنا دانسته و قبول کرده اند. (4)

10. ابومحمد رازی (ق 3): مجهول و از سلسله روات کلینی و شیخ طوسی است. (5) عطاردی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام معرفی کرده است. (6)

11. ابوهلال/ابن هلال رازی (ق 2): مجهول و از اصحاب امام صادق علیه السلام است. (7)

12. ابویحیی ابن ابی یحیی رازی (ق 2): مجهول و از اصحاب امام صادق علیه السلام است. (8)

ص: 266

1- . الفهرست، محمد بن حسن الطوسی، منشورات الشریف الرضی، قم، ص 190؛ رجال ابن داود، منشورات جامعة طهران، 1342 ش، ص 401؛ رجال العلامة الحلّی، صحّحه: السید محمدصادق بحر العلوم، الطبعة الثانية، منشورات المطبعة الحیدریة، النجف، 1381 ق/1916 م، ص 188.

2- . الفهرست، الطوسی، ص 190.

3- . رجال الطوسی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1380 ق/1961 م، ص 519؛ رجال ابن داوود، ص 498 و 568؛ رجال العلامة، ص 268.

4- . فهرست اسماء مصنفی الشيعة رجال التجاشی، محمد بن علی النجاشی، منشورات جماعة المدرّسين بقم المشرفّة، ص 456؛ مجمع الرجال، القّهپائی (کوهپای اصفهانی)، صحّحه و علّق علیه: السید ضیاءالدين العلامة، اصفهان، سنة 1384 ق، ج 1، ص 129؛ رجال العلامة، ص 256.

5- . الکافی، ج 1، ص 11.

6- . مسند الامام الهادی علیه السلام، عزیزالله العطاردی، ص 317.

7- . الکافی، ج 6، ص 129؛ أعيان الشيعة، السید محسن الامين، حقّقه و أخرجه: حسن أمين، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت 1403 ق، ج 2، ص 441؛ معجم رجال الحديث، ج 22، ص 78-79.

8- . همان، ص 23؛ أعيان الشيعة، ج 2، ص 445؛ معجم رجال الحديث، ج 22، ص 84.

13. احمد بن ابراهيم كليني (ق 3 و 4): حسن (1) و معروف به علان كليني و از ممدوحين (2) و فضلا و افراد نيك (3) و اهل دين (اماميه) است. (4)

14. احمد بن اسحاق رازي (ق 3): ثقه و از وكلاي امام هادي عليه السلام و از مختصين به ناحيه مقدسه بوده است. (5) 15. ابوعلی احمد بن حسن رازی (ق 4): حسن (6) و از ممدوحين اماميه است. (7) تلکبری با اجازه از او روایت می کند. (8)

16. ابوعلی احمد بن علی بن ابراهيم بن هاشم بن خليل قمي (ق 4): ممدوح و ساکن ری بوده است. او از بزرگان شيعه (9) و از مشايخ مشهور شيوخ صدوق است که صدوق برای او طلب رحمت کرده است. (10) ابن بابويه در «تاریخ ری» از او یاد کرده و گفته است: «از پدرش و سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن ادريس و ... استماع حدیث کرد» و صدوق از او روایت می کند. (11)

17. ابوالعباس احمد بن علی خصيب ايادی رازی (ق 4): غالی است. (12) حدیث

ص: 267

-
- 1- . تنقيح المقال، المامقانی، چاپ سنگی، 1349 ق، ج 1، ص 8 .
 - 2- . رجال ابن داوود، ص 23.
 - 3- . رجال الطوسي، ص 438؛ جامع الرواة، ج 1، ص 40.
 - 4- . رجال العلامة، ص 18.
 - 5- . رجال الطوسي، ص 410؛ رجال ابن داوود، ص 23؛ رجال العلامة، ص 14؛ مسند الامام الهادي عليه السلام، عزيزالله العطاردي، ص 320.
 - 6- . تنقيح المقال، ج 1، ص 8 .
 - 7- . الرجال، الطوسي، ص 444؛ الرجال، ابن داوود، ص 25.
 - 8- . الرجال، الطوسي، ص 444.
 - 9- . لسان الميزان، ابن حجر، ج 1، ص 352.
 - 10- . معجم رجال الحديث، ج 2، ص 164.
 - 11- . لسان الميزان، ج 10، ص 352.
 - 12- . الرجال، الطوسي، ص 455.

او سالم و ناسالم دارد و در مذهب او ارتفاع است. (1) او صاحب کتابهایی است، از جمله: «الشفاء والجلء فی الغیبة» (که شیخ طوسی آن را تحسین می کند)، (2) «الفرائض» و «الآداب». (3)

18. احمد بن محمد بن نصر رازی سمسار (ق 4): ابن بابویه در «تاریخ ری» از او یاد کرده و می گوید که از بزرگان و شیوخ امامیه است. علی بن محمد قمی از او و وی از جعفر بن حسن بن شهریار قمی روایت می کند. (4)

19. احمد بن محمد بن هشتم عجلی (ق 4): ثقه و از مشایخ صدوق است که صدوق از او راضی است. (5)

20. أعین رازی (ق 2): امامی، مجهول (6) و از اصحاب امام باقر علیه السلام است. (7)

21. بکر بن صالح رازی (ق 2): ضعیف (8) و از اصحاب امام کاظم (9) و امام رضا علیه السلام است. (10) ابن داود، یک بار او را توثیق (11) و دو بار تضعیف می کند؛ (12) اما دیگر رجالیان، او را بسیار ضعیف معرفی می کنند. (13) از تألیفات اوست: «کتاب فی

ص: 268

1- . رجال التّجاشی، ص 96، رجال ابن داوود، ص 387 و 420؛ مجمع الرجال، ج 1، ص 126.

2- . الفهرست، الطوسی، ص 30.

3- . رجال التّجاشی، ص 96، الفهرست، الطوسی، ص 30؛ رجال العلامة، ص 308.

4- . لسان المیزان، ابن حجر، ج 1، ص 461.

5- . معجم رجال الحدیث، الخویی، ج 2، ص 323.

6- . تنقیح المقال، ج 1، ص 17.

7- . رجال الطوسی، ص 107.

8- . تنقیح المقال، ج 1، ص 21.

9- . رجال التّجاشی، ص 109؛ رجال العلامة، ص 207.

10- . رجال الطوسی، ص 370؛ رجال البرقی، منشورات جامعة طهران، 1342 ش، ص 55.

11- . رجال ابن داوود، ص 72.

12- . همان، ص 532-543.

13- . رجال التّجاشی، ص 109؛ مجمع الرجال، ص 274، رجال العلامة، ص 207.

درجات الايمان و وجوه الكفر والاستغفار»، (1) «الجهاد» و «النوادر». (2)

22. ابو عبد الله جعفر بن احمد وندك رازی (ق 4): حسن (3) و از متکلمان و محدثان امامیه و صاحب «کتاب فی الامامة» است که کتاب مشهوری بوده است. (4)

23. جعفر بن محمد بن ابی زید/ ابی یزید (ق 2): مهمل (5) و از اصحاب امام رضا علیه السلام است و محمد بن عیسی از او روایت می کند. (6)

24. ابو محمد جعفر بن یحیی بن علاء رازی (ق 2): ثقه و پدرش از اصحاب امام صادق علیه السلام است. کتاب وی با کتاب پدرش در آمیخته و معلوم نشده که از کدام است. (7) 25. ابو محمد حسن بن احمد بن محمد بن هیشم عجلی (ق 4): ثقه و از بزرگان اصحاب امامیه است و پدر و جدش نیز از ثقات هستند و هر سه اهل ری بوده اند؛ اما وی، اواخر عمرش را در کوفه سکنا گزیده (8) از کتابهای او «المثانی» و «الجامع» را می توان نام برد. (9)

26. حسن بن جهم رازی (ق 2): ثقه (10) و از اصحاب امام کاظم علیه السلام است. (11)

ص: 269

-
- 1- الفهرست، الطوسی، ص 39.
 - 2- رجال التجاشی، ص 109.
 - 3- تنقیح المقال، ج 1، ص 26.
 - 4- رجال التجاشی، ص 123؛ تنقیح المقال، ج 1، ص 213.
 - 5- تنقیح المقال، ج 1، ص 27.
 - 6- أعيان الشيعة، ج 4، ص 150؛ معجم رجال الحديث، ج 4، ص 102-103.
 - 7- رجال التجاشی، ص 126؛ رجال ابن داوود، ص 90؛ رجال العلامة، ص 33.
 - 8- همان، ص 65؛ رجال ابن داوود، ص 103؛ رجال العلامة، ص 44.
 - 9- همان، ص 65.
 - 10- تنقیح المقال، ج 1، ص 30.
 - 11- رجال البرقی، ص 52.

27. حسن بن عباس بن حَرِيش رازی (ق 3): ضعيف و از اصحاب امام جواد عليه السلام است. (1) وی صاحب کتاب «ثواب قراءة آثا أنزلناه فی ليله القدر» است که به گفته شيخ طوسی، کتابی با الفاظ فاسد و مضطرب است. (2)
28. حسن بن عبدالله رازی تمیمی (ق 2): متقی، نیک (3) و از اصحاب امام رضا عليه السلام است. (4)
29. حسن بن علی خِیاط رازی (ق): حسن (5) و از فضلا و ممدوحین است. (6)
30. حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مؤدب رازی (ق 4): حسن (7) و از مشایخ
- شيخ صدوق است که صدوق از او راضی است و بر او رحمت می فرستد. (8) 31. حسین بن جهم رازی (ق 2): ثقة (9) و از اصحاب امام رضا عليه السلام است. (10)
32. ابو عبدالله حسین بن حسن حسینی اسود رازی (ق 2 و 3): حسن (11) و از فضلا و ممدوحین است. (12)

ص: 270

-
- 1- . رجال الطوسی، ص 400؛ رجال النجاشی، ص 60؛ مجمع الرجال، ج 2، ص 188؛ رجال العلامة، ص 214؛ رجال ابن داوود، ص 44.
- 2- . الفهرست، الطوسی، ص 53.
- 3- . جامع الرواة، ج 1، ص 253.
- 4- . مسند الامام الرضا عليه السلام، ج 2، ص 525؛ جامع الرواة، ج 1، ص 206.
- 5- . تنقيح المقال، ج 1، ص 37.
- 6- . رجال الطوسی، ص 462؛ رجال ابن داوود، ص 111.
- 7- . تنقيح المقال، ج 1، ص 315.
- 8- . علل الشرائع، محمد بن علی الصدوق، قدّم له: السيد محمدصادق بحر العلوم، منشورات المكتبة الحيدرية، النجف، 1385 ق، ص 69.
- 9- . تنقيح المقال، ج 1، ص 39.
- 10- . رجال الطوسی، ص 373.
- 11- . تنقيح المقال، ج 1، ص 40.
- 12- . رجال الطوسی، ص 462؛ رجال ابن داوود، ص 104.

33. حسین بن محمد اشنانی رازی (ق 4): ثقه(1) و از اساتید شیخ صدوق است.(2)

34. حسین بن محمد رازی (ق 2و3): ثقه،(3) عادل و از اصحاب امام کاظم(4) و امام هادی علیهما السلام بوده است.(5)

35. حسین بن یزید نوفلی (ق 2): از اصحاب امام رضا علیه السلام است. وی شاعر و ادیب و تمام عمر خود را ساکن ری بوده و همان جا مدفون گردیده است. عده ای از قمی ها می گویند که وی در آخر عمرش غالی شد؛ ولی روایتی از او که بر این مطلب گواه باشد، وجود ندارد. کتابهای اوست: «التقیه» و «السنة».(6)

36. رازی (ق 3): ثقه(7) و ممدوح است.(8) امام حسن عسکری علیه السلام در توقیعی برای اسحاق بن اسماعیل نیشابوری می نویسد که حقوق ما را به ابراهیم بن عبده بده تا او به رازی بدهد. نام او در کتب رجالی مشخص نشده است.(9)

37. سهل بن زیاد آدمی (ق 3): ضعیف و از اصحاب امام جواد،(10) امام هادی(11)

ص: 271

-
- 1- . تنقیح المقال، ج 1، ص 41.
 - 2- . معجم رجال الحديث، ج 6، ص 74.
 - 3- . تنقیح المقال، ج 1، ص 41.
 - 4- . مسند الامام کاظم علیه السلام، عزیزالله العطاردی، الطبعة الاولى، منشورات المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، 1409 ق، ج 3، ص 366.
 - 5- . مسند الامام الصادق علیه السلام، الکفائی، منشورات مطبعة الآداب، 1380 ق/1961 م، ص 333.
 - 6- . معجم رجال الحديث، ج 6، ص 113-114.
 - 7- . تنقیح المقال، ج 1، ص 53.
 - 8- . رجال ابن داوود، ص 149.
 - 9- . اختیار معرفة الرجال رجال الکشی، محمد بن حسن الطوسی، صححه وعلق علیه: حسنالمصطفوی، منشورات جامعة طهران، 1341 ش، ص 579؛ رجال ابن داوود، ص 408-409، رجال العلامة، ص 7-19.
 - 10- . رجال الطوسی، ص 401؛ رجال الکشی، ص 566.
 - 11- . رجال اطوسی، ص 416؛ رجال الکشی، ص 566؛ رجال البرقی، ص 58.

و امام حسن عسکری علیهما السلام است (1) و با امام عسکری علیه السلام به سال 255 ق، به توسط محمد بن عبدالحمید عطار مکاتبه داشته است. (2) شیخ طوسی، یک بار او را جزء «ثقات» (3) و یک بار جزء «ضعفا» آورده؛ (4) ولی دیگر رجالیان، او را تضعیف می کنند. (5) احمد بن محمد بن عیسی، به دروغگویی و غالیگری وی شهادت داد و او را از قم اخراج کرد و وی نیز در ری سکونت اختیار کرد. (6) او صاحب کتاب است. (7)

38. ابوالخیر صالح بن ابی حمّاد رازی (ق 3): حسن، امامی (8) و از اصحاب امام جواد، (9) امام هادی (10) و امام حسن عسکری علیهما السلام است. (11) حدیث او سالم و ناسالم دارد و امر او، ملتبس است. (12) ابن غضائری او را تضعیف کرده (13) و فضل بن شادان از او رضایت داشته و او را مدح کرده است. (14) از کتابهای اوست: «خُطَب

ص: 272

-
- 1- . مسند الامام العسکری علیه السلام، عزیزالله العطاردی، منشورات المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، 1410 ق، ص 316-317.
 - 2- . رجال النجاشی، ص 185؛ رجال العلامة، ص 228.
 - 3- . رجال الطوسی، ص 416.
 - 4- . الفهرست، الطوسی، ص 80.
 - 5- . رجال النجاشی، ص 185؛ مجمع الرجال، ج 3، ص 180.
 - 6- . رجال العلامة، ص 228؛ رجال النجاشی، ص 185.
 - 7- . الفهرست، الطوسی، ص 80.
 - 8- . تنقیح المقال، ج 2، ص 198.
 - 9- . رجال الطوسی، ص 402.
 - 10- . همان، ص 416.
 - 11- . همان، ص 432.
 - 12- . رجال النجاشی، ص 198؛ رجال العلامة، ص 25 و 230.
 - 13- . مجمع الرجال، ج 3، ص 203.
 - 14- . رجال الکشی، ص 566.

39. ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبداللہ بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام (ق 3: حسن، عابد، زاهد و مورد رضایت علمای رجالی و از اصحاب امام هادی (2) و امام حسن عسکری علیهما السلام است. (3) او به سبب اعتقادات

شیعی، تحت تعقیب حکومت قرار گرفت و به ری آمد و در سرداب خانه یکی از شیعیان مخفی شد.

او در آن سرداب، روزها را روزه می گرفت و شبها را به عبادت می گذراند و گاهی پنهانی به زیارت مزار یکی از فرزندان امام کاظم علیه السلام می رفت. بعد از مدتی، خبر اختفای وی به یک یک شیعیان رسید (4) و آن سرداب، به محفل علمی شیعیان بدل گردید؛ (5) اما طولی نکشید که او بیمار شد و از دنیا رحلت کرد. (6) وی کتابهایی نیز نگاشته (7) که از جمله آن هاست: «خطب أمیرالمؤمنین علیه السلام». (8)

40. عبداللہ بن احمد رازی (ق 3): علمای رجالی در وی توقّف کرده و هیچ حکمی نداده اند. (9) محمّد بن احمد بن یحیی، از وی و او از بکر بن صالح، روایت می کند. (10)

ص: 273

-
- 1- . الفهرست، الطوسی، ص 84؛ رجال النجاشی، ص 198.
 - 2- . رجال ابن داوود، ص 226.
 - 3- . رجال الطوسی، ص 417.
 - 4- . الفهرست، الطوسی، ص 121.
 - 5- . رجال النجاشی، ص 247-248.
 - 6- . همان، ص 249.
 - 7- . الفهرست، الطوسی، ص 121.
 - 8- . رجال العلامة، ص 130؛ رجال النجاشی، ص 247.
 - 9- . همان، ص 238؛ تنقیح المقال، ج 2، ص 167.
 - 10- . رجال النجاشی، ص 348؛ معجم رجال الحدیث، ج 10، ص 106.

41. عبدالله بن محمد بن حمّاد رازی (ق 3): مجهول و از اصحاب امام جواد علیه السلام است. (1)

42. عبدالله بن محمد بن علی بن عبّاس رازی تمیمی (ق 2): ممدوح (2) و از اصحاب امام رضا علیه السلام و صاحب نسخه ای از آن امام همام است. (3)

43. عبیدالله بن محمد رازی (ق 3): از اصحاب امام جواد علیه السلام (4) بوده است. محتمل است که او همان عبدالله بن محمد رازی باشد.

44. عطیه بن نجیح رازی (ق 2): امامی، مجهول (5) و از اصحاب امام صادق علیه السلام است. (6)

45. علاء بن حسن رازی (ق 3): حسن است. (7) در کتب رجالی نقل شده که رقعۀ ای از ناحیه مقدسه از جانب امام عسکری علیه السلام صادر شده که توسط ابوحامد (که از بزرگان امامیه بوده) به علاء بن حسن رازی داده شده است. (8) مامقانی می گوید: این مطلب، گواه آن است که او از ائمه و بزرگان شیعه است؛ وگرنه ابوحامد رقعۀ را به وی نمی داده است. (9)

46. علی بن ابراهیم بن وّزّاق رازی (ق 4): حسن (10) و از مشایخ شیخ صدوق

ص: 274

-
- 1- . رجال الطوسی، ص 403.
 - 2- . رجال ابن داوود، ص 212.
 - 3- . رجال النجاشی، ص 228.
 - 4- . التهذیب، ج 9، ص 126.
 - 5- . تنقیح المقال، ج 1، ص 102.
 - 6- . رجال الطوسی، ص 264.
 - 7- . تنقیح المقال، ج 1، ص 104.
 - 8- . معجم رجال الحدیث، ج 2، ص 16 و ج 11، ص 166.
 - 9- . تنقیح المقال، ج 2، ص 256.
 - 10- . همان، ج 2، ص 295.

است که صدوق برایش طلب رحمت می کند. (1) مامقانی می گوید: وی باید از شیعیان پاکی باشد که از توثیق، مستغنی اند. (2)

47. ابوالقاسم علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق (ق 4): ممدوح و از مشایخ شیخ صدوق است که صدوق از وی راضی است. (3)

48. علی بن عباس جرادینی رازی (ق 3): غالی و بسیار ضعیف (4) و صاحب کتابهایی است که از آن هاست: «فی الممدوحین والمذمومین» (گفته اند که این کتاب بر خبث طینت او گواه است)، «الآداب والمرّوات» و «الرد علی السّمّانیة»، (سّمّانیة طایفه ای از غُلّات بوده اند). (5)

49. علی بن عثمان رازی (ق 2): مهمل (6) و از اصحاب امام کاظم علیه السلام است. (7)

50. علی بن عبدالله بن وراق رازی (ق 4): ممدوح و از مشایخ صدوق است که صدوق از او راضی است و بر او رحمت می فرستد. (8)

51. ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان کلینی (ق 3 و 4): ثقه، معروف به «عَلّان» و از بزرگان امامیه است. (9) او برادرزاده احمد بن ابراهیم کلینی و دایی کلینی

ص: 275

1- . عیون أخبار الرضا علیه السلام ، محمد بن علی الصدوق، صحّحه: مهدی الحسینی اللاجوردی، جهان، ص 64.

2- . تنقیح المقال، ج 2، ص 125 و 259؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام ، ص 138.

3- . رجال النجاشی، ص 255؛ مجمع الرجال، ج 4، ص 203؛ رجال ابن داوود، ص 54 و 84؛ رجال العلامة، ص 284.

4- . مجمع الرجال، ج 4، ص 203؛ رجال العلامة، ص 284.

5- . رجال النجاشی، ص 255.

6- . تنقیح المقال، ج 1، ص 108.

7- . مسند الامام الكاظم علیه السلام ، عزیزالله العطاردی، ج 3، ص 470؛ معجم رجال الحدیث، ج 12، ص 92.

8- . تنقیح المقال، ج 2، ص 297.

9- . رجال النجاشی، ص 260؛ رجال ابن داوود، ص 48؛ رجال العلامة، ص 100.

معروف(1) و از مشایخ اوست.(2) صاحب کتابهایی است که از جمله آن هاست: «أخبار القائم عليه السلام». او در سال 328 ق، از جانب امام زمان علیه السلام اذن حج یافت. او را از این کارنهی کردند؛ اما وی حرکت کرد. و در راه مکه او را کشتند.(3) ابن اثیر، بعد از آوردن این خبر، او را از پیشوایان و علمای امامیه معرفی می کند.(4)

52. علی بن نعمان رازی (ق 2): مهمل(5) و از اصحاب امام صادق علیه السلام است.(6)

53. علی خزّاز رازی (ق): حسن،(7) متکلم، جلیل القدر، مأنوس با فقه و صاحب کتاب در علم کلام است. مقیم ری بود و در آنجا فوت کرد.(8)

54. عمرو بن عثمان رازی (ق 2): از اصحاب امام کاظم علیه السلام است.(9)

55. ابوجعفر عیسی بن ماهان رازی (ق 2): امامی،(10) ممدوح(11) و از اصحاب امام صادق علیه السلام است.(12)

ص: 276

-
- 1- . طبقات أعلام الشيعة، آقا بزرگ الطهرانی، تحقیق: علی نقی منزوی، منشورات دارالکتاب العربی، 1390 ق، ج 1.
 - 2- . الکافی، ج 5، ص 541.
 - 3- . رجال النجاشی، ص 260.
 - 4- . الكامل فی التاريخ، ابن اثیر، تحقیق مکتب التراث، الطبعة الرابعة، منشورات التاريخ العربی، بیروت، 1414 ق، ج 8، ص 346.
 - 5- . تنقیح المقال، ج 1، ص 110.
 - 6- . معجم رجال الحديث، ج 12، ص 216.
 - 7- . تنقیح المقال، ج 1، ص 106.
 - 8- . الفهرست، الطوسی، ص 100؛ رجال ابن داوود، ص 247؛ معجم رجال الحديث، ج 12، ص 10.
 - 9- . مسند الامام کاظم علیه السلام، ج 3، ص 483.
 - 10- . تنقیح المقال، ج 1، ص 120.
 - 11- . رجال ابن داوود، ص 268.
 - 12- . رجال الطوسی، ص 257.

56. قاسم بن محمد رازی (ق 3): مجهول و از سلسله روات کلینی است. (1)

57. محمد بن ابراهیم کلینی (ق 4): معروف به علان کلینی، حسن (2) و از فضلا و

نیکان است. (3)

58. محمد بن ابی زید رازی (ق 3): امامی، مجهول، (4) اصلاً قمی و صحابی امام جواد علیه السلام است. (5) 59. محمد بن احمد بن عبدالله/ابی عبدالله رازی (ق 3): احمد بن ادريس از او و او از جریر بن صالح، روایت می کند. (6)

60. محمد بن احمد دوریستی (ق 4): فقیه، عالم و فاضل بوده است. پسرش جعفر از او و او از شیخ صدوق، روایت می کند. (7)

61. ابو عاصم محمد بن اسحاق بن عاصم برادر رازی (ق 4): ابن بابویه در «تاریخ ری» از او نام برده است و از ابوالقاسم برادرزاده زُراعہ نقل می کند که او گفت: محمد بن اسحاق، حدیثی از من استماع کرد که من در شام از شیخ خود شنیده بودم و او خود مستقیماً از شیخ من روایت کرد. به او گفتم: «کجا این شیخ را ملاقات کردی؟». گفت: «در بغداد». در حالی که او دروغ می گفت و شیخ مذکور، هیچ زمانی به بغداد نرفته بود.

محمد بن اسحاق، در سال 308 ق، وفات یافت. (8)

ص: 277

1- . الکافی، ج 1، ص 485.

2- . تنقیح المقال، ج 1، ص 131.

3- . رجال الطوسی، ص 496، رجال ابن داوود، ص 290، رجال العلامة، ص 148.

4- . تنقیح المقال، ج 1، ص 131.

5- . رجال الطوسی، ص 407، رجال البرقی، ص 57، معجم رجال الحدیث، ج 14، ص 243.

6- . معجم رجال الحدیث، ج 15، ص 327، ج 16، ص 10.

7- . مشایخ فقه و حدیث، عزیزالله العطاردی، چاپ اول، عطارد، 1373 ش، ص 141-158؛ معجم رجال الحدیث، ج 16، ص 9.

8- . لسان المیزان، ج 5، ص 703.

62. محمد بن اسماعیل رازی (ق 3): مجهول(1) و از اصحاب امام جواد علیه السلام است.(2)

63. ابوجعفر محمد بن بکران بن عمران رازی (ق 4): حسن(3) و از بزرگان امامیه و ساکن کوفه بوده است.(4) از کتابهای اوست: «الکوفة»، «موضع قبر أمير المؤمنين عليه السلام» و «مشرف التربة».(5)

64. ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری (ق 4): رافضی و صاحب تألیفات است که از آن هاست: «کتاب الرواة عن أهل البيت عليهم السلام». عبدالعزیز کتانی، او را به رفض متهم کرده است. ابن بابویه در «تاریخ ری» از وی نام می برد و می گوید: او آملی بود؛ اما به ری رفت و در آنجا ساکن شد. او از بزرگان متکلمان معتزله بود و صاحب تصانیف است. ابومحمد حسن بن حمزه رعینی از وی و او از ابوالفرج اصفهانی، روایت می کند.(6)

65. محمد بن جعفر بن عون اسدی (ق 3و4): ثقه و صحیح الحدیث است؛ ولی از ضعف روایت می کند و گویند به جبر و تشبیه اعتقاد داشته است.(7)

نقل شده که وی یکی از نواب امام زمان علیه السلام است.(8) برقی او را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته؛(9) ولی سال وفات وی 312 ق، است(10) و محال است هم عصر امام

ص: 278

- 1- . تنقیح المقال، ج 2، ص 82 .
- 2- . الکافی، ج 4، ص 169 .
- 3- . تنقیح المقال، ج 1، ص 133 .
- 4- . رجال النجاشی، ص 394؛ رجال ابن داوود، ص 300 .
- 5- . رجال النجاشی، ص 394 .
- 6- . لسان المیزان، ج 5، ص 762 .
- 7- . رجال النجاشی، ص 373؛ رجال ابن داوود، ص 32، ص 501 و 549؛ رجال العلامة، ص 160 .
- 8- . رجال الطوسی، ص 496؛ رجال ابن داوود، ص 302 .
- 9- . رجال البرقی، ص 20 .
- 10- . رجال النجاشی، ص 373؛ رجال العلامة، ص 275 .

صاڑ علیه السلام بوده باشد. صاحب کتابهایی است که از آن هاست: «الردّ علی أهل الاستطاعة» (1) یا «الجبر والاستطاعة» (2).

66. محمد بن حسن رازی (ق 3): ضعیف و حدیث او «بینابین» است. (3) از اصحاب امام هادی علیه السلام (4) و صاحب کتابهایی است، از جمله: «ثواب القرآن»، (5) «العقاب»، «ثواب انا أنزلناه»، «ثواب الاعمال»، «الشیخ والمشیخة». (6)

67. محمد بن حسن رازی (ق 2): مجهول و از سلسله روایات شیخ طوسی است. (7)

68. ابوالعباس محمد بن خالد رازی (ق 3): امامی، مجهول (8) و از اصحاب امام هادی علیه السلام است. (9)

69. محمد بن سهل بَجَلی رازی (ق 2): از اصحاب امام رضا علیه السلام است. (10)

70. ابوجعفر محمد بن عبدالرحمان بن قبه رازی (ق 4): ثقه (11) و از متکلمان

حاذق و عظیم القدر و همچنین شیخ امامیه در زمان خودش بوده است. (12) در

ص: 279

1- . الفهرست، طوسی، ص 151.

2- . رجال النجاشی، ص 373.

3- . همان، ص 338؛ رجال ابن داوود، ص 502-547؛ رجال الطوسی، ص 506؛ رجال العلامة، ص 255.

4- . رجال الطوسی، ص 425.

5- . الفهرست، الطوسی، ص 147.

6- . رجال النجاشی، ص 338.

7- . التهذیب، ج 6، ص 20.

8- . تنقیح المقال، ج 1، ص 136.

9- . رجال الطوسی، ص 424.

10- . همان، ص 389.

11- . تنقیح المقال، ج 1، ص 139.

12- . رجال العلامة، ص 143.

مباحثات کلامی، قوی بوده است. ابتدا معتزلی بوده و سپس مذهب امامیه را اختیار کرده است. (1) وی صاحب کتبی است که از آنهاست: «الانصاف فی الامامة»، «التعریف (الرد) علی الزیدیة»، «الرد علی ابي علی الجبائی»، «المسألة المفردة فی الامامة»، «المستتبت»، «نقض کتاب ابي القاسم البلخی». (2)

راوی بنام، ابوالحسین، از ثقات نقل می کند که کتاب ابوجعفر را نزد ابوالقاسم بلخی بردم؛ نقض بر آن نوشت. به ری آمدم و نقض را به ابوجعفر دادم و او نقضی بر آن نقض نوشت. سپس دوباره نقض وی را به بلخی باز گرداندم؛ نقضی بر آن نوشت. وقتی به ری بازگشتم، ابوجعفر فوت کرده بود. (3)

71. ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (ق 4): ثقه، جلیل القدر، حافظ احادیث بسیار، بصیر به علم رجال و نقاد خبر بوده است و در کثرت علم و حفظ احادیث در میان قمی ها مانند نداشته است. (4) سال ولادت وی در کتب نیامده؛ اما گمان می رود که در دهه اول قرن چهارم و به قولی سال 306 ق، بوده است. پدرش، از علمای بزرگ و از متقی ترین مردم زمان خود بود. او و پدرش هر دو به «صدوق» و «ابن بابویه» مشهور بوده اند؛ اما متأخران، پدر را «صدوق اول» و «ابن بابویه قمی» (مدفون قم) خوانده اند.

وی در سال 338 ق، به دعوت اهالی ری از قم بدان جا هجرت کرد (که نشان از رشد و گسترش تفکر شیعی در آن شهر دارد) و تا سال 352 ق، در ری سکونت داشت و سپس از مَلِک رکن الدوله بویه برای زیارت امام رضا علیه السلام اجازه گرفته، به خراسان رفت؛ از طوس به نیشابور سفر کرد و از تمام مشایخ آن جا استماع حدیث

ص: 280

-
- 1- . الفهرست، الطوسی، ص 132؛ رجال النجاشی، ص 375؛ رجال ابن داوود، ص 321.
 - 2- . همان، ص 132؛ رجال النجاشی، ص 375.
 - 3- . رجال النجاشی، ص 132؛ رجال العلامة، ص 143.
 - 4- . رجال الطوسی، ص 495؛ رجال ابن داوود، ص 324؛ رجال العلامة، ص 147.

نمود. در همان سال، به بغداد رفته، از تمام مشایخ آن شهر نیز استماع حدیث کرد. سپس در سال 354 ق، وارد کوفه شد و از مشایخ آنجا نیز حدیث شنود و به قصد حج، راهی حرمین شد و پس از سفر حج نیز به همدان رفت و از شیوخ تمامی این شهرها اخذ حدیث کرد. (1)

ابوجعفر در سال 355 ق، بار دیگر به بغداد رفت. ابن داود و علامه حلی نوشته اند که در این سال، تمام شیوخ امامیه در بغداد از او استماع حدیث کردند. (2) در سالهای 367 و 368 ق، دوبار به زیارت امام رضا علیه السلام رفت و سپس در سفرش به ماوراء النهر، در بلخ و سرخس و ایلاق، توقف نمود و از مشایخ این شهرها حدیث شنید.

کتابهای تألیفی او را حدود سیصد جلد نوشته اند. (3) کثرت مسافرتها و کتب او، نشانی از روح بلند و همت عالی و کم نظیر او ندارد. فهرست کتابهای او در «الرجال» نجاشی (4) «الفهرست» شیخ طوسی (5) آمده است. ابوجعفر صدوق به سال 381 ق، وفات یافت. (6)

72. محمد بن عقیل کلینی (ق 3): مجهول و از مشایخ کلینی است. (7)

73. محمد بن محمد بن عاصم کلینی (ق 4): مجهول، از راویان کلینی و از مشایخ

ص: 281

1- الامالی للصدوق، الاعلمی، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت - لندن، 1980 م، ص 5-8 و 10 المقدمه.

2- رجال ابن داود، ص 324؛ رجال العلامة، ص 147.

3- الفهرست، طوسی، ص 156؛ رجال النجاشی، ص 389؛ رجال ابن داود، ص 324؛ رجال العلامة، ص 147.

4- رجال النجاشی، ص 389-392.

5- الفهرست، الطوسی، ص 157.

6- رجال ابن داود، ص 324.

7- الکافی، ج 4، ص 224.

شیخ صدوق است (صدوق، روایات کلینی را به واسطه او نقل می کند). (1)

74. محمد بن هشام عجلی رازی (ق 3): ثقه و اهل ری است. او پدر احمد و پدر بزرگ حسن، از علمای ثقه امامیه است. (2)

75. محمد بن یزید رازی (ق 3): حسن (3) و از اصحاب امام عسکری علیه السلام (4) بوده و روایات قابل قبولی دارد. (5)

76. ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کَلینی (ق 3 و 4): ثقه، شیخ و بزرگ امامیه در زمان خود و در علم حدیث، موثق ترین و در ثبت آن، دقیق ترین فرد بوده است. (6)

کلینی، صاحب کتابهایی است که از آن جمله است: «الکافی» که از ارکان چهارگانه حدیث شیعه است و علمای بزرگ شیعه، در طول تاریخ، این کتاب را بر کتب شیعه برتری داده اند. وی این کتاب را در طول بیست سال نوشته که مشتمل بر سه بخش (الاصول، الفروع، الروضة) است. از دیگر کتب وی است: «الرد علی القرامطة»، «تعبیر الرؤیاء»، (7) «رسائل الائمة عليهم السلام»، «الرجال»، «ماقیل فی الائمة عليهم السلام من الشعر» (8) است. وی در سال 318 یا 329 ق (سال تناثر نجوم)، وفات یافت. (9)

ص: 282

-
- 1- . عیون أخبار الرضا علیه السلام ، ص 120.
 - 2- . معجم رجال الحدیث، ج 18، ص 345.
 - 3- . تنقیح المقال، ج 1، ص 146.
 - 4- . رجال الطوسی، ص 436.
 - 5- . رجال الکشی، ص 530؛ رجال ابن داوود، ص 341-388؛ رجال العلامة، ص 153.
 - 6- . رجال الطوسی، ص 495؛ رجال النجاشی، ص 337؛ رجال ابن داوود، ص 341؛ رجال العلامة، ص 145.
 - 7- . الفهرست، الطوسی، ص 135.
 - 8- . رجال النجاشی، ص 377.
 - 9- . الفهرست، الطوسی، ص 135.

77. محمد بن یوسف مَقْرِي رازی (ق 3): حسن است(1) و ظاهراً نجاشی به او اعتماد دارد.(2) احمد بن محمد بن سعید به سال 281 ق، از او روایت می کند.(3)

78. ابوالقاسم مخلد بن موسی رازی (ق 3و4): مهمل است(4) و با امام زمان علیه السلام مکاتبه داشته است.(5)

79. ابوالحسن منصور بن عباس رازی (ق 3): مضطرب الامر(6) و از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام است.(7) او صاحب کتاب معروف «النوادر» است.(8)

80. موسی بن ابی الحسن رازی (ق 2): مجهول و از اصحاب امام رضا علیه السلام است.(9)

81. موسی بن نصر رازی (ق 2): مجهول و از اصحاب امام رضا علیه السلام است.(10)

82. نعمان رازی (ق 2): امامی، مجهول(11) و از اصحاب امام صادق علیه السلام است.(12)

83. ولید بن ابان صَبَّی رازی (ق 2): امامی، مجهول(13) و از اصحاب امام

ص: 283

-
- 1- . تنقیح المقال، ج 1، ص 147.
 - 2- . همان، ج 1، ص 202.
 - 3- . معجم رجال الحدیث، ج 18، ص 68.
 - 4- . تنقیح المقال، ج 1، ص 147.
 - 5- . الکافی، ج 4، ص 538؛ معجم رجال الحدیث، ج 18، ص 160؛ تنقیح المقال، ج 3، ص 207.
 - 6- . رجال النجاشی، ص 413، رجال ابن داوود، ص 520 و 547؛ رجال العلامه، ص 259.
 - 7- . معجم رجال الحدیث، ج 18، ص 351.
 - 8- . رجال النجاشی، ص 413.
 - 9- . مسند الامام الرضا علیه السلام، ج 2، ص 552-553.
 - 10- . همان جا.
 - 11- . تنقیح المقال، ج 3، ص 272.
 - 12- . رجال الطوسی، ص 325؛ الکافی، ج 2، ص 14؛ رجال البرقی، ص 44؛ معجم رجال الحدیث، ج 19، ص 170-171.
 - 13- . تنقیح المقال، ج 1، ص 160.

رضا علیه السلام است. (1)

84. هشام بن مثنی رازی (ق 2): مجهول (2) و از اصحاب امام صادق علیه السلام است. (3)

85. یحیی بن ابی بکر رازی (ق 3): امامی و مجهول است. (4) وی نابینا بوده و از اصحاب امام هادی علیه السلام است. (5)

86. ابوجعفر یحیی بن علاء بَجَلی رازی (ق 2): ثقة و اصالتا کوفی است. (6) او از اصحاب امام صادق علیه السلام (7) و صاحب کتاب است. (8)

87. یحیی بن محمد بن سدید/سیبویه رازی (ق 2): مجهول و از سلسله روات شیخ طوسی است. (9)

88. ابوزکریا یحیی بن محمد رازی (ق 2): مجهول و از سلسله روات شیخ طوسی است. (10)

نتیجه گیری

به نظر می رسد فضای مناسبی که در فاصله زمانی براندازی امویان و روی کار آمدن عباسیان، قیام زید بن علی علیه السلام و در پی آن، قیام فرزندش یحیی در خراسان و حمایت

ص: 284

-
- 1- . رجال الطوسی، ص 394؛ رجال البرقی، ص 54؛ مسند الامام الرضا علیه السلام، ج 2، ص 553.
 - 2- . تنقیح المقال، ج 1، ص 163.
 - 3- . رجال الطوسی، ص 332.
 - 4- . تنقیح المقال، ج 1، ص 164.
 - 5- . رجال الطوسی، ص 426.
 - 6- . رجال النجاشی، ص 444؛ رجال ابن داوود، ص 375؛ رجال العلامة، ص 182.
 - 7- . رجال الطوسی، ص 333؛ رجال البرقی، ص 31.
 - 8- . رجال النجاشی، ص 444.
 - 9- . رجال الکشی، ص 437.
 - 10- . همان، ص 588.

گسترده ایرانیان از آن‌ها (از جمله شرکت مردمانی از ری در قیام زید)،⁽¹⁾ تبلیغات وسیع داعیان عباسی در فراخوانی به پیروی از آل محمد علیهم السلام و نهایتاً قیام‌های شیعی، همچون قیام عبدالله بن معاویه،⁽²⁾ زمینه بسیار مساعدی را برای گسترش تشیع در ایران فراهم آورد. ری نیز از این قاعده مستثنا نبود و ارتباط و پیوند اهالی ری با ائمه

امامیه علیهم السلام که در زمان امام باقر علیه السلام با وجود يك صحابی رازی ایجاد گردیده بود، در سطح وسیع تری ادامه یافت و در زمان امام صادق علیه السلام تعداد صحابیان رازی به ده تن رسید که نشان از نفوذ تشیع در این شهر و پیدایش زمینه نشر افکار امامیه دارد.

گزارشی از وجود حاکمی شیعی مذهب در ری در عصر امام کاظم علیه السلام که شیعیان آن حضرت را تحت حمایت خود داشته است، در کتاب «قضاء حقوق المؤمنین»، تألیف قرن ششم هجری وجود دارد.⁽³⁾ هرچند در این کتاب، نام این حاکم ذکر نگردیده؛ ولی در صورت صحت خبر، وجود چنین شخصی در رأس حکومت شهر ری، می‌توانسته به پیشرفت فزاینده تشیع در این شهر، بسیار کمک کند و موقعیت مطلوبی را برای شیعیان فراهم آورد.

مجموعاً پنج نفر از صحابیان امام کاظم علیه السلام، رازی هستند که با توجه به محدودیت‌ها و فضای بسته سیاسی زمان و نوپایی نهال تشیع در ری، منطقی به نظر می‌رسد. با ورود امام رضا علیه السلام به ایران و تصدی ولایت عهدی مأمون و حمایت آشکار مأمون از عقاید معتزلی و شیعی، تشیع در تمامی مناطق ایران رشد و گسترش

ص: 285

1- . مقاتل الطالبیین، ابوالفرج الاصفهانی، شرح و تحقیق: السید أحمد صقر، الطبعة الاولى، منشورات الشریف الرضی، 1414 ق، ص 132.

2- . نثر الدرّ، ابوسعید منصور الحسینی الآبی، تحقیق: محمدعلی قرنة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ج 1، ص 427.

3- . تراثنا، السنة الاولى، العدد الثالث، ص 186-187.

یافت. وجود یازده صحابی رازی در جمع اصحاب امام رضا علیه السلام، زمینه مساعدی را برای نشر احادیث آن امام در ری فراهم ساخت و ارتباط این شهر را با ائمه علیهم السلام، به اوج خود رسانید.

در میان اصحاب جواد الائمه علیه السلام به نُه صحابی رازی بر می خوریم. پیوستگی ارتباطات اهل ری با ائمه علیهم السلام در زمان امام هادی علیه السلام به عمق یافتن اعتقادات شیعیان ری و استواری تشیع امامیه در این شهر انجامید. از بین صحابیان امام هادی علیه السلام، ده نفر رازی هستند که با احتساب عبدالعظیم حسنی (که پناهنده شدن وی به این شهر، خود نشان از وجود یارانی وفادار به او و همچنین پایگاه قابل اعتماد شیعیان در این شهر دارد) به یازده نفر می رسد. وجود یکی از نواب و وکلای مورد وثوق امام هادی علیه السلام در ری، خود دلیلی بر این مدعاست.

در زمان امام عسکری علیه السلام که به واسطه گسترش تشیع در جهان اسلام، امام شدیدا تحت نظر بودند (و حتی معتمد عباسی سعی داشت با کشتن فرزندی که قرار بود برای امام به دنیا بیاید، ریشه امامت را خشک کند) تعداد صحابیان رازی امام به شش نفر می رسد.

در زمان غیبت صغرای امام زمان (عج) نیز دو تن که یکی از نواب و وکلای امام زمان است (با نام محمد بن جعفر اسدی) و دیگری از مکاتبه کنندگان با امام (با نام مخلد بن موسی رازی) ارتباط مستقیمی با ناحیه مقدسه داشته اند.

در مجموع، شهر ری با احتساب 44 صحابی، بعد از شهر قم با حدود 140 صحابی،⁽¹⁾ بالاترین و ارتباط و پیوند را با ائمه امامیه علیهم السلام در سرزمین های شرقی خلافت داراست.⁽²⁾

ص: 286

1- «علما و خاندانهای امامی جبال و خراسان» پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ، محمد حاج تقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، زمستان 1375.

2- شهر نیشابور که بزرگترین شهر سرزمین های شرقی خلافت و یکی از مهمترین مراکز فرهنگی قرون نخستین اسلامی بوده است، بیش از بیست صحابی ندارد ر.ک: «علما و خاندانهای امامی جبال و خراسان».

شاید بتوان گفت که علت اصلی نسبت‌های ناصبی‌گری و افراطی‌گری که به مردمان ری در قرون مورد بحث داده می‌شود، نزدیکی این شهر به قم (پایگاه تشیع) بوده است؛ چرا که در کنار مرکز جهان تشیع در قرن سوم، وجود شهری که مردم آن غالباً سنی مذهب بوده‌اند، بیشتر نمود داشته تا شهرهای بزرگ دیگر که از مرکز تشیع دور بوده‌اند.

اما از لحاظ روند تکوین و گسترش تشیع امامیه در شهر ری، با تکیه بر شمار محدثان در قرون يك، دو، سه و چهار، باید گفت: در قرن اول هجری، هیچ نشانی از تشیع در ری وجود ندارد؛ اما از مجموع 88 نفر محدثان و صحابیان اهل ری، سی نفر (09/34 درصد) متعلق به قرن دوم هجری، 31 نفر (22/35 درصد) متعلق به قرن سوم هجری و 25 نفر (40/28 درصد) متعلق به قرن چهارم هجری هستند (رجوع شود به نمودار آتی).⁽¹⁾

از لحاظ میزان اعتبار عقیدتی و علمی و التزام محدثان و عالمان قمی به مذهب امامیه، در قرون مذکور، وضعیت بدین قرار است: از مجموع 88 محدث، شانزده نفر ثقه (18/18 درصد)، پانزده نفر حسن (04/17 درصد)، دو نفر شیخ الامامیه (27/2)،

ص: 287

1- . متأسفانه تاریخهای محلی ری که مهمترین منبع اطلاعاتی در مورد بافت علمی شهر و نام و نشان علمای آن است، از بین رفته‌اند. کتاب «تاریخ ری» شیخ منتجب الدین، دانشمند قرن ششم، کلاً از بین رفته و فقط قسمتهای کوتاهی از آن در «طبقات الشافعیه» سبکی و «لسان المیزان» ابن حجر آمده است. ر.ک: مقالات تاریخی، رسول جعفریان، دفتر دوم. در این مقاله از این مختصر استفاده شده است. لذا شاید یکی از دلایل افت نسبی علمای قرن چهارم نسبت به قرن دوم و سوم در ری، نابودی منابع اطلاعاتی باشد و شاید در قرن دوم و سوم، به دلیل پیوند علما با ائمه علیهم السلام در کتب رجالی و غیر آن، نام ایشان بیشتر مضبوط مانده است.

يك نفر متقى و نيك (13/1)، يك نفر امامى ممدوح (13/1 درصد)، پنج نفر ممدوح (68/5 درصد)، يك نفر فقيه و فاضل و عالم (13/1 درصد)، هفت نفر امامى و مجهول (95/7 درصد)، نوزده نفر مجهول (59/21 درصد)، پنج نفر و ضعيف (68/5 درصد)، چهار نفر مهمل (54/4 درصد)، دو نفر غالى (27/2 درصد)، يك نفر مضطرب الامر (13/1 درصد)، يك نفر رافضى (13/1 درصد)، يك نفر كاذب (13/1 درصد).

نمودار محدثان و عالمان امامى شهرى

25

بيست و پنج نفر

31

سى و يك نفر

30

سى نفر

دوره تاريخى

قرن چهارم

قرن سه

قرن دو

قرن يك

تعداد به نفر

ص: 288

مقاله سیزدهم: ری در زمان طبری

پروانه نیک طبع

ص: 289

مطلب را با مختصری از شرح احوال محمد بن جریر بن یزید بن خالد الطبری شروع می‌کنم و در ادامه به توصیف موقعیت ری پرداخته، سپس با بیان اوضاع سیاسی ری در زمان طبری آن را به پایان می‌برم.

مقام طبری به قدری مشهور و معروف است که حاجت به ذکر و تعریف آن نیست. همین قدر بس که بین علما و نویسندگان و ارباب تحقیق از جمله ابن خلکان از وی به عنوان «صاحب التفسیر الکبیر و التاریخ الشہیر» نام می‌برند و وی را امام مفسرین و مرجع مورخین نامیده‌اند.

سالروز ولادتش را برخی در پایان سال 224هـ. مطابق 839م. و جمعی در آغاز 225هـ. می‌گویند. زادگاه او در شهر آمل طبرستان (مازندران) بود. در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد و در هشت سالگی به پیشنهادی ایستاد و در نه سالگی به نوشتن حدیث پرداخت. مقدمات علوم را در آمل آموخت و بعد از اتمام تحصیلات ابتدائی در حالی که دوازده سال از عمرش نگذشته بود به منظور تتبع و معرفت علم از آمل راه سفر پیش گرفت. نخستین بار به شهر ری و نواحی آن رهسپار شد و محضر صدها نفر راویان و دانشوران را درک نمود و انواع کتب درسی را بررسی کرد و چیزی نگذشت که مقام امامت یافت و پیشوای مذهب شد. در شهر ری به فراگرفتن دانش آغاز کرد

ص: 291

و بیشتر فنون اسلامی را از محمد بن حمید رازی فراگرفت و علم حدیث را نزد وی تحصیل کرد و به مجلس درس احمد بن حماد دولابی که ساکن دولاب یکی از قراء نزدیک به ری بود حاضر می شد. دیگر از کسانی که در ری نزد او کسب علم می کرد، مثنی بن ابراهیم آملی بود.

طبری در سال 253 به مصر و شام رفت و به منظور تحصیل در زمینه حدیث در شهرهای سوریه اقامت گزید و از آنجا به بغداد مراجعت نمود و از آن زمان به جز دو سفر کوتاه که به طبرستان کرد، در بغداد در محله قنطرة البردان ساکن گردید، و تا آخر عمر در آنجا ماند و در 25 شوال سال 310 هـ. ق مطابق با 923 م. درگذشت. وی تا ده سال پس از مراجعت از مصر پیروی از مذهب شافعی می کرد. سپس فرقه ای برای خود بنیان نمود که پیروان خود را «جریریّه» که نام پدرش بود می نامیدند.

طبری بر تمام فنون زمان خود دست یافته بود و از هر يك از آن ها اطلاع داشت، تا به حدّی که در تمام علوم و کمالات شخص منفرد به عصر خود گردید. درباره او گفته اند: «همانند قاری قرآنی بود که چیزی جز قرآن نداند و چون محدثی که جز حدیث چیزی نشنیده و مثل فقیهی که به جز فقه چیزی نداند و شبیه يك نحوی که معرفت به چیزی جز نحو نداشته و نظیر حسابداری که چیزی جز حساب درک نکند و به انواع عبادت واقف و در اصناف علوم کامل بود».

قرن سوم هجری آغاز نشده بود که علوم اسلامی به مرتبه کمال خود نزدیک می شد. در این زمان قواعد اساسی و پابرجای علم فقه پی ریزی می گردید و کتب صحاح در حدیث نبوی تألیف می شد و مفردات لغت عربی از افواه عرب جمع آوری و تدوین گردیده، کتب سیره و غزوات و فتوحات اسلامی مدوّن می گشت و اختلافاتی که بین علمای نحو در کوفه و بصره وجود داشت مشخص و محدود می شد. در این دوره حوزه های تدریس و انجمن های دانشوران و مباحثات علمی و فن تألیف تنها منحصر به کوفه و بصره و بغداد نبود، بلکه از مشرق به فارس و خراسان و ری و ماوراءالنهر امتداد یافت و از مغرب به شام و مصر و شهرهای

مغرب و اندلس. طالبان علم از هر سو به جانب آن ها سفر می نمودند. ری یکی از مراکز بزرگ فرهنگی بود که در این زمان درخشش شایان توصیف داشت.

شهر ری را پیش از اسلام مرکز دینی و پایگاه مغان و زردشتیان می دانستند. شهری مقدس به شمار آمده و نوعی حکومت دینی نظیر حکومت پاپ در واتیکان به وسیله موبدان موبد که عنوان «زرتوشترمه» (Zarathoushtrōtēma) یعنی همانند زرتشت را داشت.

تاریخ بنای ری به زمان مهاجرت اقوام آریایی می رسد، به قول ایزیدور خاراکسی ری از تمام شهرهای ماد بزرگتر بود. در دوران اسلامی اگرچه در بعضی از منابع از اعمال دیلم و طبرستان و گاه مضافات خراسان به حساب آمده ولی بیشتر مورخان و جغرافی دانان ری را از نواحی جبال یا عراق عجم شمرده اند.

پیش از اسلام ری شهری بسیار کهنه و قدیمی و در کتاب توبیت (1) به صورت «راگس» (Rages) و در کتاب ژودیت (2) «راگو» (Ragau) و در اوستا «رغد» (Raghd) و در کتیبه بیستون «رگا» (Raga) و در یونانی «راگو» (Rhagoe)، «راگا» (Rhaga)، «راگیا» (Rhageia)، در سریانی (Rai)، در ارمنی «Re»، در پهلوی «Rai»، «Ragh»، «Rag»، «Rak» و در زبانهای اروپائی «راگس» (Rages) آمده است. ری را سلوکیان «اورپا» (Europa) یا «اورپوس» و «اورپس» (Europos)، (Europus) و اشکانیان «ارشکیه» (Arsakia) می نامیدند. در زمان ساسانیان این شهر «ری»، «ری اردشیر»، «رام اردشیر»، «ریشهر» و «رام فیروز» نامیده می شد. نویسندگان عرب آنرا با الف و لام تعریف به صورت «الری» می نوشتند.

ص: 293

1- . Tobit - کتاب توبیت داستانی است اخلاقی در احوال توبیت پسر و پدر (توبیت نام يك تن یهودی از قبیله نفتالی بود که در قرن هفتم پیش از میلادی می زیست)، وبستر ص 1226.

2- . Jubit - نام زن جوان و بیوه مردی از بزرگان شهر باستانی بتولی Bethulia - بود. کتاب ژودیت که مؤلف آن ناشناخته مانده، داستانی است جالب از یهودیان باستان برانگیزنده احساس وطن پرستی این زن؛ وبستر ص 627.

در قرون اسلامی در ری علوم و فنون رونق و رواجی داشت و کتابخانه ها و مدارس مشهور در آنجا به وجود آمد. تدریس فنون مختلف از طب و نجوم و حکمت و کلام و فقه بازار رایجی داشت. نحوه تعلیم و تعلم در ری بدان صورت بود که نخست در مکاتب الفبا را به اطفال می آموختند و سپس به تعلیم قرآن می پرداختند و پس از آن به مدرسه راه می یافتند. مجالس موعظه و خطابت در آن روزگار اهمیتی زیاد داشت و در حکم مدارس عمومی به شمار می آمد. به قول آرتور پوپ «شهر ری یکی از پایتختهای فرهنگ جهان بود».

این شهر که در حدود 8 کیلومتری جنوب شرقی تهران قرار دارد (ویرانه هایش) از ایام بسیار قدیم وسیله ارتباط میان غرب و شرق ایران بوده. در سال 330 ق. م. اسکندر مقدونی در تعقیب داریوش سوم خود را 11 روزه از اکباتان به ری رسانید. فتح ری به دست اعراب از سال 18 تا 24 ه. ق. ذکر شده و تسلط آن ها احتمالاً به تدریج صورت گرفته. چنانچه گویند در 25 ه. ق. شورش در ری روی داد که به دست سعد بن ابی وقاص منکوب گردید. بعد از این جریان ری تحت حکومت خاندان مهران بود و در نتیجه مقاومت سیاوخش بن مهران (1) بهرام چوبین، نعیم بن مقرن شهر قدیم را ویران ساخت و به دستور او فرخان شهر جدیدی ساخت. در 136 ه. سنباد ری را گرفت و مدت کوتاهی آن را در دست داشت. در 141 - 152 ه. تاریخ جدیدی در ری آغاز می شود و در زمان منصور دوانیقی این شهر به نام «محّم مدیه» تجدید بنا شد. در 195 ه. با آن که مأمون را پدرش به حکمرانی ری نشانده بود و از امین خواسته بود که تا زنده است فرمانروای آنجا باشد امین نام مأمون را از خطبه انداخت و به او نامه نوشت، که از ری برود. مأمون از این امر سرپیچی کرد. امین، علی بن عیسی بن ماهان را با سپاهی به فرماندهی هرثمه ابن اعین به قصد جنگ با مأمون روانه ری کرد، مأمون نیز طاهر بن

ص: 294

1- . برای اطلاع بیشتر از اوضاع سیاسی ری در این دوران به: ترجمه تاریخ طبری، ابوعلی بلعمی، قسمت مربوط به ایران، جواد مشکور، ص 331 مراجعه کنید.

الحسین بن مصعب بن زریق بن حمزه رستمی را برگزید و با لشکر عظیمی پیشفرستاد. این دو لشکر در پنج فرسنگی ری به هم رسیدند و جنگ عظیمی درگرفت و علی بن عیسی کشته شد. پس از این جنگ امین، عبدالرحمن بن جبلة انباری را به جنگ طاهر بن حسین فرستاد و ما بین ری و همدان جنگ کردند و عبدالرحمن شکست یافت و طاهر در ری باقی ماند (195ه.ق.).

از حوادث پر اهمیت ری در دوران طبری، مبارزه علویان طبرستان با طاهریان و سپس با سرداران ترك و تصرف این شهر به دست اسماعیل سامانی را می توان ذکر کرد. اهالی طبرستان که از مظالم عمال زمان خویش مخصوصاً تعدیات محمد بن اوس به جان آمده بودند چاره ای جز این ندیدند که دست توسل به دامن دعاة علوی دراز کنند ایشان را که به دشمنی بنی عباس و عمال آن ها برخاسته بودند به یاری خود بخوانند، به همین جهت یکی از سادات مقیم رویان را که از اولاد زید بن حسن مجتبی بود به قبول بیعت خواندند. اما علوی مزبور چون خود را برای این امر خطیر شایسته نمی دانست تکلیف ایشان را نپذیرفت و خواهرزاده خویش حسن بن زید را که در ری اقامت داشت لایق معرفی کرد و اهل رویان را به دعوت او هدایت کرد. شورشیان به ریاست عبدالله ابن وندا امید نامه ای به حسن بن زید معروف به حالب الحجاره به ری فرستادند و او را به رویان دعوت کردند. در تاریخ طبری آمده است:

«با رفتن سلیمان به گرگان کار همه طبرستان بر حسن بن زید فراهم آمد و چون کار طبرستان بر او فراهم آمد و سلیمان بن عبدالله و یاران وی را از آنجا برون راند، سپاهی سوی ری فرستاد به همراه یکی از مردم خاندان خویش به نام حسن پسر زید که سوی آن رفت و عامل ری را که از جانب طاهریان بود بیرون راند. همین که فرستاده طالبیان به ری درآمد عامل آن گریخت و او یکی از طالبیان را به نام محمد پسر جعفر بر ری گماشت و از آنجا برفت و با طبرستان، ری نیز تا حد همدان بر حسن بن زید فراهم آمد. وقتی محمد ابن جعفر طالبی در ری استقرار یافت چنانکه گویند،

کارهایی از او سر زد که مردم ری آن را خوش نداشتند، محمد بن طاهر یکی از سرداران خویش را به نام میکال که برادر شاه پسر میکال بود با جمعی سوار و پیادهسوی ری فرستاد که با محمد بن جعفر طالبی بیرون شهر تلافی کرد. گویند: محمد بن میکال، محمد بن جعفر طالبی را اسیر گرفت و سپاه وی را بشکست و وارد ری شد و در آنجا بماند و دعای سلطان گفت. اما ماندن وی در آنجا دیر نپایید که حسن بن زید سپاهی فرستاد با یکی از سرداران خویش به نام واجن از مردم لارز. وقتی واجن به ری رسید محمد بن میکال به مقابله وی بیرون شد و پیکار کردند که واجن و یارانش محمد بن میکال و سپاه را هزیمت کردند. محمد بن میکال به ری رفت و آنجا را پناهگاه کرد، واجن و یارانش از دنبال وی برفتند و او را بکشتند و ری را از آن یاران حسن بن زید کردند. پس از کشته شدن محمد بن میکال وقتی روز عرفه آن سال رسید، احمد بن عیسی و ادريس بن موسی، هردوان علوی، در ری قیام کردند و احمد بن عیسی با مردم ری نماز عید کرد و سوی شخص مورد رضایت از خاندان محمد دعوت کرد و او سوی قزوین رفت». (ج 14 ص 6139 - 6140)

حسن بن زید در سال 250¹ به قصبه کلار از آبادیهای سرحدی بین گیلان و طبرستان (کلاردشت) آمد و مردم با وی بیعت کردند، و لقب داعی کبیر را به او دادند و به عنوان مؤسس سلسله علویان طبرستان شناخته شد. در تاریخ طبری آمده است:

«و هم در این سال نامه محمد بن طاهر آمد با خبر مرد طالبی که به ری و اطراف آن قیام کرده بود و سپاهییانی که برای نبرد وی فراهم کرده بود و جنگاورانی که به مقابله وی فرستاده بود و همینکه او به محمّديه رسیده بود، حسن بن زید فرار کرده بود و او به هنگامی که وارد محمّديه شده بود، کسان بر راهها گماشته بود و یاران خویش را فرستاده بود و خدا وی را بر محمد بن جعفر ظفر داده بود که اسیر شده بود

ص: 296

1- . در ذی الحجه این سال مردم ری به زلزله ای سخت دچار شدند، که خانه ها ویران شد و جمعی از مردم کشته شدند و باقیمانده از شهر گریختند. طبری، ج 14، ص 6128

کسانی که از علویان بار دوم پس از اسارت محمد بن جعفر به ری رفته بودند، احمد بن عیسی بن علی بن حسین صغیر بن علی بن حسین بن ابی طالب بود با ادريس بن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابیطالب و همین ادريس بود که به وقت رفتن حج گزاران قیام کرده بود»... (ج 14، ص 6180)

حسن بن زید پس از استیلا بر رویان و چالوس و ری جمعی از دعاة علوی را به عنوان دعوت به اطراف طبرستان و دیلم فرستاد و مردم گروه گروه به او پیوستند. حسن بن زید در مدت سه سال تمام طبرستان و قسمت مهم دیلم و ری را به تصرف خویش در آورد. در تاریخ طبری آمده است:

«در این سه سال پسر جستان فرمانروای دیلم با احمد بن عیسی علوی و حسن بن احمد کوبی به ری هجوم بردند و کشتار کردند و اسیر گرفتند. وقتی آهنگ ری کردند عبدالله بن عزیز عامل آنجا بود که بگریخت. مردم ری بر دو هزار هزار درم با آن ها صلح کردند که بدادند و پسر جستان از ری برفت. ابن عزیز سوی آنجا بازگشت و احمد بن عیسی را اسیر گرفت و وی را به نیشابور فرستاد». (ج 14، ص 6262)

در این حال قارن عاصی شد و حسن بن زید به دفع او قیام کرد و در 254 تصمیم گرفت گرگان و خراسان را نیز مسخر سازد. ولی معتز خلیفه عباسی دو تن از سرداران ترك خود را با سپاهی فراوان به طبرستان فرستاد. آن ها ری و قزوین و ساری و آمل را گرفتند. تا سال 271 رافع بن هرثمه در خراسان مدعی عمرولیث بود و در این سال مغلوب عمرو شد و متواری می زیست، تا سال 272 که شنید محمد بن زید از حاکم ری که ترکی بود از دست نشانندگان بنی عباس شکست یافته، موقع را مغتنم شمرد و به تحریک اسپهبد رستم بن قارن به گرگان حمله برد. در این تاریخ از مردم دیلم کمک گرفت و رافع بن هرثمه را از طبرستان بیرون کرد، ولی به علت تعداد زیاد دشمنان که به رافع ملحق شده بودند حریف او نشد، تا وقتی که رافع چند بار از

لشکریان خلیفه در ری و از سپاهیان عمرولیث شکست خورد.

بعد از قتل محمد بن زید و آمدن امیر اسماعیل سامانی به طبرستان این ولایت مستقیماً تحت اداره عمال سامانی در آمد و سادات علوی به دیلمان و گیلان پناه جستند. امیر اسماعیل پس از حرکت از طبرستان، این ولایت را به پسر عم خود ابوالعباس عبدالله ابن محمد بن نوح سپرد و از آنجا عازم ری شد، تا به دعوت خلیفه، محمد بن هارون را که بر ری استیلا یافته بود دفع کند. محمد بن هارون که در سال 288 از دست اسماعیل به دیلمان گریخته بود بعد از چندی به استدعای مردم ری عازم آن شهر شد و پس از کشتن حکمران ترك آنجا آن شهر را از عمال خلیفه عباسی گرفت. در تاریخ طبری آمده است:

«در رجب این سال، چهار روز مانده از آن، خبر آمد که گروهی از مردم ری با محمد بن هارون که اسماعیل بن محمد از پس کشتن محمد بن زید علوی او را عامل طبرستان کرده بود مکاتبه کرده اند و محمد بن هارون خلع کرده و سپید پوشیده و از او

خواسته اند که سوی ری شود که وی را به شهر در آرند، به سبب آن که او کرتمش، ترك ولایتدارشان، چنانکه گویند، با آن ها رفتار بد داشته بود. محمد بن هارون با او کرتمش نبرد کرد و او را هزیمت کرد و بکشت و دو پسر وی را نیز بکشت با یکی از سرداران سلطان به نام ابرون که برادر کیغلیغ بود. پس از آن محمد بن هارون وارد ری شد و بر آن تسلط یافت». (ج 15، ص 6714)

خلیفه عباسی در این سال به اسماعیل پیغام داد که ری نیز جزو حوزه حکومتی تست و باید آنجا را از وجود محمد بن هارون پاک سازی. اسماعیل به ری شتافت، اما قبل از رسیدن او محمد بن هارون به قزوین و از آنجا به زنجان و گیلان رفت و در 289 اسماعیل سامانی ری را بلا منازع تصرف کرد. در تاریخ طبری آمده است:

«در این سال در ری میان اسماعیل بن احمد و محمد بن هارون نبردی رخ داد. چنانکه گفته اند در آن وقت این هارون با نزدیک هشت هزار کس بود. محمد

بن هارون هزیمت شد و پیش روی یاران خویش رفت نزدیک هزار کس از یارانش به دنبال وی روان شدند و به سوی دیلم رفتند که به پناهندگی وارد آنجا شد». (ج 15، ص 6724)

در سال 290 اسماعیل ری را به پسر عمّ خود ابوصالح منصور بن اسحقوا گذاشت، علی رغم توجه خلفای بغداد به ری تعداد سکنه عرب ناچیز بود و اغلب اهالی شهر ری ایرانی بودند. منصور که از 290 تا 296 بر ری حکومت کرد همان کسی بود که حکیم و پزشک معروف ابوبکر محمد بن زکریای رازی، کتاب خود منصوری را به نام او به رشته تألیف در آورده است.

محمد بن هارون پس از پناهنده شدن به گیلان برای آن که انتقام خود را از امیر سامانی بگیرد به دعاة علوی گیلان توجه کرد و در این تاریخ حسن بن علی ملقب به ناصر کبیر برای انتقام گرفتن خون محمد بن زید به آمل حمله برد و از سپاه سامانی شکست خورد و به دیلمان پناه برد. ناصر کبیر و محمد بن هارون و چند تن از بزرگان گیلان که در بیعت ناصر آمده بودند به طبرستان حمله بردند و در نزدیکی آمل پس از جنگ بسیار سختی لشکریان ابوالعباس سامانی حکمران طبرستان را شکست دادند و ابوالعباس به ری گریخت. علت شکست ابوالعباس در جنگ این بود که او از امیر اسماعیل مدد خواسته بود. اسماعیل پسر خود را (احمد) به یاری او فرستاد ولی احمد به علت خصومتی که با او داشت در راه خود را معطل کرد تا سپاهش شکست بخورد.

ابوالعباس یکی از سران سپاهی خود را به ری فرستاد و او به حيله بر محمد بن هارون دست یافت و او را به بخارا فرستاد. ابوالعباس در سال 297 به طبرستان روانه شد و تا صفر 298 که مرد در آن مقام در آنجا بود. پس از فوت ابوالعباس امیر احمد والی ری محمد بن صعلوک را حکومت طبرستان داد. در تاریخ طبری آمده است:

«در این سال کار خراسان آشفته شد که احمد بن اسماعیل کشته شده بود و پسرش

نصر به نبرد عمویش اشتغال داشت و میان وی و عمویش اختلافها رفت. احمد بن علی، معروف به صعلوک، که در ایام زندگی احمد بن اسماعیل از جانب وی ولایتداری ری بوده به مقتدر نوشت و فرستاده ای سوی وی گسیل داشت و کار ری و قزوین و گرگان و طبرستان و توابع این ولایتها را خواستار شد و مالی گزاف در قبال آن تعهد کرد. نصر حاجب بدو توجه کرد، چندان که نامه ها سوی وی فرستاد به ولایتداری. مقتدر از مالی که تعهد شده بود صد هزار درم به نصر جایزه داد و دستور داد در هر ماه از ماههای هلالی خوانی برای وی بپا دارند به پنجهزار درم و از املاک سلطان در ری تیولها بدو دادند که هر سال صد هزار درم در آمد داشت». (ج 16، ص 6827 - 6828)

یوسف بن ابی ساج حکمران مستقل آذربایجان و ارمنستان که از سالها قبل قسمتی از مالیاتهای وصول شده را به بغداد می فرستاد در سال 304ه. به این بهانه که شهر ری را خلیفه به عنوان تیول به او سپرده به آن شهر که محل پادگان سامانیان بود حمله برد.

پادگان مزبور به تخیله قلاع آنجا ناچار گشت و یوسف توانست علاوه بر شهر ری، قزوین و زنجان را نیز به تصرف در آورد. اما خلیفه نیز مانند وزیرش واگذاری شهر ری را به عنوان تیول به یوسف رد کرد و این خود به جنگهای طولانی که گاهی با موفقیت حکمران عاصی توأم بود منجر گشت. در تاریخ طبری آمده است:

«در شوال همین سال، مونس خادم به ری در آمد برای نبرد ابن ابی الساج، پس از آن که ابن ابی الساج، خاقان مفلحی را هزیمت کرده بود و نگذاشت هیچکس از یاران خاقان تبعه وی شود یا چیزی از یاران خاقان بگیرد. ابن فرات به نزد المقتدر بالله رفت و بدو خبر داد که علی بن عیسی به ابن ابی الساج نوشته و دستورش داده که سوی ری شود به مکاری بر ضد خلیفه، و تدبیر به مخالفت وی. المقتدر بالله این سخن را از ابن فرات گوش گرفت، و چون او برون شد، از علی بن عیسی درباره آن ها پرسید - علی به نزد مقتدر در خانه خلافت بداشته بود - گفت: «ناحیه ای که ابن ابی

الساج را سوی آن کشانیده ام از آن برادر صعلوک است بدو نوشتم که با وی نبرد کند و اهمیت نمی دادم که کدامشان کشته شود. برای این کار از امیر مؤمنان اجازه گرفتم که درباره آن اجازه داد، از وی خواستم که دستخط کند که بکرد و اکنون دستخط او به نزد من است». دستخط را حاضر کرد و این در مقتدر اثر نکو نهاد که بر علی بن عیسی در بداشتنگاهش گشایش آورد و با وی سختی نکرد». (ج 16 ص 6845)

پس از یوسف بن ابی الساج در ری بی نظمی هایی روی داد و سرانجام سامانیان کهاز حمایت خلیفه برخوردار بودند دوباره ری را جزو قلمرو خود ساختند و سیمجور به حکومت آنجا منصوب شد. در سال 315 ماکان به اصرار حسن بن زید حسنی را برگرداند و با کمک یکدیگر به ری لشکر کشیدند و ری را از دست محمد بن صعلوک گرفتند. حسن بن زید حسنی معروف به داعی صغیر خشنود از این که می تواند ناحیه ری را تا زنجان و قم در تحت قدرت خود داشته باشد، ولی به سبب این که از شرابخواری جلوگیری می کرد و در مقابل حملات امیران طرفداری می کرد توطئه ای از رجال و بزرگان بر ضد وی برپا شد که در آن ماجرا حسن کشته شد. بعد از قتل او سرداری به نام اسفار دیلمی پسر شیرویه در 317 به ری لشکر کشید و دعوی استقلال کرد. اسفار به دست مردآویج کشته شد و بالنتیجه مردآویج بر گرگان و طبرستان و قزوین و ری و قم و کاشان و لرستان مستولی شد. پس از کشته شدن مردآویج آل بویه در ری مستقر شدند و ری حدود 100 سال جزو قلمرو رکن الدین دیلمی بود.

منابع

اشپولر، برتولد. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ترجمه دکتر جواد فلاطوری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1349.

اقبال آشتیانی، عباس. تاریخ مفصل ایران، از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه. به کوشش محمد دبیر سیاقی. خیام، 1346.

ص: 301

بلعمی، ابوعلی محمد. ترجمه تاریخ طبری. قسمت مربوط به ایران. به اهتمام دکتر جواد مشکور. تهران: حیدری، 1337.

بهرامی، اکرم. تاریخ ایران از ظهور تا سقوط بغداد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1356.

دهخدا، علی اکبر. لغت نامه، زیر نظر محمد معین، جعفر شهیدی، تهران: سازمان لغت نامه، 1325 - 1358.

صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات ایران. جلد اول از آغاز عهد اسلامی تا دوره سلجوقی. تهران: ابن سینا، 1347.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. تاریخ الرسل و الملوك. بخش ایران از آغاز تا سال 31 هجری، ترجمه صادق نشأت. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1351.

قرطبی، عریب بن سعد. دنباله تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، 1354.

کریمان، حسین. ری باستان، ج 1. تهران: دانشگاه ملی ایران، 1354.

مدرس، محمد علی. ریحانة الادب، تبریز: شفق، 1349.

مصاحب، غلامحسین. دائرة المعارف فارسی. تهران: فرانکلین، 1345.

نقیسی، سعید. تاریخ خاندان طاهری، طاهر بن حسین. تهران: اقبال، 1335.

Short incyclopedia of Islam. The international Union of Academies. New edition, E.J.Brill, Leiden, -
Netherlands. 1960

.Websters New Collegiate Dictionary, G C Merriam Company, Spring field, Massachusetts, U.S.A. 1976 -

.Websters New Collegiate Dictionary, G C Merriam Company. Spring field, Massachusetts, U.S.A. 1976 -

مقاله چهاردهم: فرمان اشرف افغان و موقوفات آستانه حضرت عبدالعظيم عليه السلام

اشاره

سيّد عبدالله عقيلى

ص: 303

از موقوفات آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام پیش از قرن هشتم هجری قمری اطلاعی در دست نیست. اما از اواسط این قرن که یکی از محترمین سادات ری، به نام سید شرف الدین حسین، چندین رقبه از املاک خود را بر این آستانه وقف کرده و تولیت آن را به خود و سپس به فرزندان ذکور خود، نسلاً بعد نسل تفویض نموده است و نیز چند تن دیگر از بزرگان آن عصر که به پیروی از او املاکی را وقف آستانه کرده اند، اطلاعات نسبتاً کافی در دست است و با این که اصل قبالات و وقف نامجات از میان رفته، در گزارش مجلس تحقیق و تفتیش اوقاف که در زمان شاه طهماسب اول صفوی (930 - 984 ه. ق)، در تاریخ اول رجب 961 ه. ق تنظیم شده، صورت کلیه این رقبات و نام واقفین و متولیان آن ها ذکر شده است (2) اما گفتنی است که واگذاری تولیت این موقوفات به اولاد ذکور سید شرف الدین، نسلاً بعد نسل و بدون ذکر مشخصه دیگر، به مرور زمان، تشخیص متولیان شرعی را دشوار ساخته و مدعیان بسیاری را برای تصدی این وظیفه که حق التولیه چشم گیری هم داشته است (ثلث از عواید موقوفات) برانگیخته، به طوری که در اواسط قرن دهم هجری قمری که شاه

ص: 305

1- . مجله میراث جاویدان، سال هفتم، شماره چهارم، 1378 ش، صفحه 71-86 .

2- . محمد علی هدایتی، آستانه ری، 1344 ش، ص 83 .

طهماسب به توسعه و ترمیم و تنظیم امور آستانه همت گماشته بوده برای تشخیص متولیان شرعی، ناچار از مراجعه به مجلس تحقیق و تفتیش اوقاف شده است و این مجلس پس از مطالعه اسناد و وقف نامجات، از میان مدعیان مختلف دو نفر را به نام های امیر نظام الدین علیشاه بن امیر سعدالدین عنایت الله و امیر حسام الدین ابراهیم بن امیر ناصرالدین خلیل الله به عنوان متولیان شرعی موقوفات قدیمه آستانه برگزیده است. (1) پس از آن، پادشاه مزبور خود نیز رقبات چندی را بر آستانه وقف کرده و یا به سیورغال (2) مقرر داشته ولی تولیت آن را به خاصه شریفه واگذار کرده که زیر نظر وزیر یا یکی از صدور وقت اداره می شده است.

اقدامات شاه طهماسب درباره تشخیص متولیان شرعی، اگر چه در برهه ای از زمان، نسبتاً کارگشا و موجب نظم و ترتیب آستانه بوده است ولی پس از دو سه نسل که اعقاب متولیان شرعی، از نورو به افزایش گذاشت، و اختلافات آن ها با یکدیگر از يك سو و با متولیان انتصابی از سوی دیگر بالا-گرفت، بر مشکلات سابق چنان افزود که گاهی کار به «مناقشات جاهلانه» می کشید (3) و مداخله سلاطین وقت را ضروری می ساخت.

فرمان اشرف، از فرامینی است که در این باره صادر شده است و از چند نظر اهمیت بسیار دارد:

الف. چون این فرمان با حضور شخص اشرف و مسؤولین امور آستانه تنظیم شده و جمله «بالمشافهة العلیة العالیة» نیز در پشت سند نوشته شده است، گمان و احتمال اشتباه و خبط و خطا در آن بسیار اندک است.

ص: 306

- 1- . همان، ص 86 .
- 2- . سیورغال یا تیول عبارت بود از درآمد ملکی که از طرف سلاطین، در ازای خدمت یا به عنوان هدیه به بزرگان و یا اماکن مقدسه واگذار می شد، در حالی که ملك در ملکیت دیوان باقی می ماند.
- 3- . سطر 15 فرمان.

ب. چون از اسناد و قبالات و وقف نامه های موقوفات جدید، جز چند مورد معدود، سندی در دست نیست؛ ذکر نام کلیه این موقوفات و تشخیص عواید و طرز نگاه داری حساب و ابواب جمعی آن ها که بدین تفصیل در هیچ سند دیگر نیامده است، بسیار مفید و کارگشاست.

ج. تشخیص متولی شرعی و ذکر نام متولیان انتصابی و تعیین حدود و وظایف هر يك از آن ها، از نکات قابل توجه این فرمان است.

توضیح درباره چند اصطلاح

برای آشنایی بیش تر با مفاهیم و اصطلاحات خاصی که در این فرمان و دیگر اسناد مربوط به موقوفات آستانه به کار رفته است، باید به ذکر مقدمه مختصری پردازیم که از دوران سلطنت شاه طهماسب اول آغاز می شود.

الف. خاصه یا خاصه شریفه: در اوایل پادشاهی صفویان کلیه سرزمین های ایران به دو دسته تقسیم می شد:

1. ایالات و ولایاتی که حکومت آن ها به سرداران بزرگ و مقربان درگاه به تیول داده می شد و مالیاتشان اختصاص به هزینه های عمومی کشور داشت. ولی در همین سرزمین ها نیز بعضی از اراضی متعلق به شخص شاه بود که آن را «خالصه» می نامیدند. (1)

2. ایالات و ولایاتی که یکسره ملك شاه بود و عوایدشان مستقیماً به خزانه شخصی او می رفت و آن ها را «خاصه» یا «خاصه شریفه» می خواندند. (2) هرچند به نظر می رسد که گاهی اصطلاح خالصه و خاصه به يك معنی به کار می رفته است؛ زیرا درباره یکی از کاروان سراهای یزد که به شاه عباس اول تعلق داشت عبارت «خالصه

ص: 307

1- . جهاننداری، کیکاوس، نظام ایالات دوره صفوی، تهران، 1349 ه. ش، صص 176، 178، 196.

2- . همان.

سر کار و خاصه شریفه» به کار رفته است. (1) و شاید یکی بودن این دو اصطلاح باعث شد که نادرشاه افشار همه موقوفات خاصه آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام را به عنوان خالصه ضبط کرد و در زمان پهلوی اول که کلیه خالصجات دولتی را به نفع دولت فروخت، این موقوفات نیز به عنوان خالصه به اشخاص مختلف فروخته شد و بدین ترتیب مهم ترین موقوفات این آستانه برای همیشه از دست رفت.

ب. متولی و وظایف او: نخستین متنی که به شرح وظایف متولیان پرداخته، کتاب دستور الملوك نوشته میرزا رفیعا است که هر چند در زمان سلطنت شاه سلطان حسین (1105 - 1135 ه. ق) تدوین شده ولی به طور کلی مربوط به سازمان های عصر صفوی است که از زمان شاه طهماسب اول شکل گرفته و به تدریج تکامل یافته (2) و تا اواسط عصر قاجاریه ادامه داشته است.

در فصل چهارم و پنجم این کتاب، وظایف متولیان آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام را مانند وظایف متولی حضرت معصومه علیها السلام چنین ذکر کرده است:

نظم و نسق سر کار مزبور از انتظام کارخانجات و تغییر و تبدیل و تنبیه عمه و حفاظ و ارباب وظایف و منسوبان آستانه و مباشرین محال و مستغلات موقوفه آنجا و سایر امور جزئی و کلی آن آستان به تصدیق و تجویز و صوابدید متولی آن آستان می باشد و در بعضی از آستانه ها عشر موقوفات و در بعضی ده نیم در وجه متولیان مقرر است. (3)

اما چنین به نظر می رسد که مقصود از این مقام، متولی موقوفات خاصه است که زیر نظر صدر خاصه انجام وظیفه می کرده و علاوه بر تولیت موقوفات خاصه، سمت مدیر یا ریاست کل آستانه را هم بر عهده داشته است.

ص: 308

1- . همان، ص 198.

2- . دستورالملوك، چاپ محمد تقی دانش پژوه، بی جا، بی نا، بی تا.

3- . همان، ص 27.

گاهی مقام تولیت یکی از آستانه ها با يك سمت درباری دیگر توأم می شد، چنان که در قرن دهم هجری قمری تولیت آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام یکی از سمت های جنبی ایشک آقاسی (رئیس تشریفات سلطنتی) بود و یا شغل حکومت را با سمت تولیت بقعه ای که در محل قرار داشت، یکی می کردند تا بدین وسیله رعایت دستورها و قوانین مذهبی نیز با او باشد. (1) اگر هم چنین نبود، باز رسیدگی به مسائل کلی و رفع اختلافاتی که در نحوه اداره امور پیش می آمد، منوط به نظر بیگلربیگی یا حاکم محل بود؛ چنان که در همین فرمان، اشرف افغان تفکیک بعضی از موقوفات قدیمه و جدیده را که مابه الاختلاف متولیان آن ها بوده به عهده عالی جاه بیگلربیگی تهران گذاشته است.

ج. انواع متولیان: 1. متولی شرعی، که تولیت موقوفه منصوصاً به او واگذار بود. مؤلف تذکره الملوک می نویسد:

مجملاً عزل و نصب مباشرین موقوفات اگر تفویضی بوده باشد، به صدور خاصّه

و عامّه متعلق است و اگر شرعی باشد، هیچ يك از حکام شرع و صدور را مدخلیتی در آن نیست. بلکه شرعاً هر کس را واقف اوقاف متولی و صاحب اختیار قرار داده باشد، مباشر خواهد بود و تغییر آن مخالف شریعت مقدسه نبوی است. (2)

2. متولی قدیمی، اصطلاحی است که در اسناد و فرامین آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام درباره متولیان شرعی که از احفاد سید شرف الدین حسین بوده اند به کار رفته است.

3. متولی استصوابی، به کسی گفته می شد که متولیان دیگر، اعم از شرعی و تفویضی، وظایف خود را با صواب دید او انجام می دادند.

4. متولی تفویضی کسی بود که تولیت موقوفه از طرف مقامات ذی صلاح به او

ص: 309

1- . جهاننداری، همان، صص 44، 107.

2- . تذکره الملوک، تصحیح سید محمد دبیر سیاقی، تهران، 1332ه. ش، ص 3.

5. متولی جدیدی، این اصطلاح در اسناد و فرامین آستانه برای کسانی به کار رفته که از قرن دهم هجری قمری به بعد، پس از واگذاری تولیت موقوفات سلطنتی به خاصه شریفه، از سوی شاه یا یکی از صدور به مقام تولیت منصوب شده اند.

قابل ذکر است که در همان زمان نیز هرگاه تولیت موقوفه ای به متولیان شرعی آستانه واگذار می شد، آن را موقوفه قدیمی می نامیدند مانند رقباتی که خلیفه شاه قلی مُهردار(1) و حسین خان روملو(2) و غازی خان تکلو(3) از سرداران شاه طهماسب وقف کرده اند و یا قریه خلایزیر که زینب بیگم دختر او(4) در سال 997ه. ق وقف کرده است ولی چون تولیت این موقوفات به متولیان شرعی از احفاد سید شرف الدین داده شده، همه جا از آن ها با عنوان موقوفات قدیمه یاد شده است.

مشخصات فرمان

این فرمان که با خط شکسته نستعلیق نسبتاً خوش بر کاغذ اصفهانی نوشته شده در اصل به طول 125 و عرض 25 سانتی متر بوده است که از قسمت فوقانی آن حداقل 12 سانتی متر، شامل طغرا و نام و القاب و عناوین اشرف و نام موقوفات قدیمه، از بین رفته و در متن نیز پارگی ها و سقطاتی دارد که احتمالاً یکی دو قرن پیش آن ها را با کاغذ و سریش چسبانیده و اطراف فرمان را با کاغذی صورتی رنگ قاب گرفته اند تا از پارگی بیش تر آن جلوگیری شود. اما این ضایعات در مطالب متن، مخصوصاً آن

ص: 310

- 1- . از سران سپاه و محارم شاه طهماسب اول که در 965ه. ق درگذشت.
- 2- . یکی از سرداران سپاه شاه طهماسب که در 954ه. ق مأمور جنگ با القاص میرزا، پسر یاغی شاه شد.
- 3- . پسر چرکین حسن تکلو که به للگی بهرام میرزا و القاص میرزا، فرزندان شاه طهماسب، منصوب شد ولی به علت مخالفت هایی که از او به ظهور می رسید، در 950ه. ق به فرمان شاه کشته شد.
- 4- . زینب بیگم، فرزند چهارم شاه طهماسب، زنی نیکوکار بود که از او موقوفات زیادی به نام چهارده معصوم علیهم السلام باقی مانده است و در 1050ه. ق وفات یافت.

قسمت که مربوط به موقوفات جدیدی است که نامشان در هیچ سند دیگر نیامده، تأثیر مهمی نگذاشته و در مورد موقوفات قدیمه نیز گزارش مجلس تحقیق و تفتیشطهماسبی، برای رفع نیاز کافی است.

روی فرمان، مربوط به تعیین متولیان قدیمی و جدیدی و توصیه‌هایی درباره همکاری آن‌ها با یکدیگر است و در پشت سند به تفصیل به ذکر رقبات موقوفه و تشخیص عواید و مقایسه درآمدهای سنواتی با قوی نیل (سال تنظیم سند) و وظایف متولیان و متصدیان و مستوفیان پرداخته و در پایین صفحه، کنار جمله «بالمشافهة العلیة العالیة»، مهری چهارگوش با ابعاد 2 × 2 سانتی متر مربع با این سجع

به چشم می خورد:

اشرف شاهان که باشد صاحب تاج و نگین *** هر که پاس دولت او داشت می گردد [مهین]

این مطلب که چرا مُهر شاه، در پایین صفحه و پشت فرمان خورده است را شاید بتوان چنین توجیه کرد که چون این قسمت متضمن ذکر عواید و طرز نگاه داری حساب و مسؤولیت آستانه داران بوده، اشرف با زدن مُهر خود در ذیل صفحه، مطالب و مضامین آن را مشخصاً تسجیل کرده است. سبک نگارش این فرمان به رسم مستوفیان آن عصر، نامأنوس و گاه مبهم و حتی در بسیاری از موارد جملات آن فاقد فعل است.

روی فرمان

1. ... قوی نیل مطابق سنه...

2. ... متولی شرعی قدیمی (1) به درگاه جهان پناه آمده به عرض رسانید که تولیت

ص: 311

1- . پیش از «متولی شرعی» با خطی جدیدتر از خط فرمان نوشته شده است: «میرزا محمدعلی». یعنی میرزا محمد علی متولی شرعی

قدیمی به درگاه جهان پناه آمد درباره تولیت او ر.ك: هدایتی، همان، ص 101.

قدیمه اباً عن جدّه به مشارالیه مرجوع و اوقاف جدید به میرزا جلال طهرانی و غیره از سادات بوده... .

3. ... اوقاف جدید سرکار مذکور را به ملاّ مصری... ارزانی داشتیم که به هیچ وجهن الوجوه، مدخل در موقوفات قدیمه محل المزبور و امور متعلّقه به مزارات منوّره ننموده سوای.

4. قریه مردهاباد(1) که از جمله اوقاف جدیدیه و در معامله هذه السنه ضبط و نسق آن به فضیلت شعار، ملاّ عاشور مقرر شده. تولیت کل تتمه اوقاف جدیدیه مذکوره و ضبط و نسق زراعت و داد و ستد آن را به مبلغ و مقداری

5. که به شرح طومار علی حده، متولی سرکار آستانه منوّره و مستوفی موقوفات ممالک، به قید التزام و در تفصیل ضمن، دخلاً خرجاً مشخص و به قلم داده، ابواب جمع نموده اند. ملاّ مصری مشارالیه مختص خود دانسته

6. و در نظم و نسق و داد و ستد آن، بذل جهد موفور به منصّه ظهور رسانیده، با اطلاع و استصواب متصدی و مستوفی جدید که در این وقت تعیین شده، نقد و جنس حاصل و منافع آن را ضبط و

7. جمع نموده، در تکثیر زراعات و نمای حاصل و آبادی بایرات، مسامحه و مساهله نموده، حقّ التولیه خود را از سوای عشر محصول قریه مردهاباد، که از سمت تولیت او موضوع و مستثنی است از سایر اوقاف

8. جدیدیه از آنچه در هر سال حاصل آن به عمل آید، از قرار عشر، به دستور متولیان سابقه آن تولیت پناه، به انضمام مبلغ پنجاه تومان که در معامله قوی نیل،

ص: 312

1- . قریه مردهاباد شهریار همین مردآباد کنونی کرج است. این قریه را شاه عباس اول صفوی در 1005 ه. ق بر آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام وقف نموده و تولیت آن را به شیخ الاسلام بهاءالدین محمد شیخ بهایی واگذار کرده است. وقف نامه جزو اسناد خانوادگی نویسنده است و از موقوفات جدیده محسوب می شود.

9. و مقدار یکصد و بیست و یک (1) جنس که در وجه تلامذه او مقرر بود، کماکان مستمر و برقرار دانسته، سال به سال بازیافت و ده نیم متصدی و صد سه مستوفی جدید را که در تفصیل ضمن به خرج اعتبار شده،

10. واصل و عاید نموده، تتمه حاصل اوقاف جدیدیه را، به شرح ضمن ابواب جمع خود، و سال به سال نسخه منقحه مشخصه بر مبلغ و مقدار آن در دست داشته و به مهر خود و متصدی و مستوفی سر کار مذکور که

11. که (کذا) از دیوان تعیین شده اند رسانیده، انفاذ درگاه خلایق امیدگاه نماید که بدانچه ثانیاً مقرر گردد، از آن قرار معمول دارد و حقّابه آب ایلمان (2) من محال اوقاف جدیدیه را که بعد از

12. شرب باغات و حمّامات و باغچه خانه ها [زاویه متبرکه] که به محل زراعت وقف جدید شرب می شود، به شرحی که در رقم متولی موقوفات قدیم تفصیل یافته، عمل و موافق مساحت معمول از

13. از (کذا) قرار مساحت نامچه علی حده... بر این موجب بازیافت و از قرار برآورد ابواب جمع خود دانسته، در شرب آب مذکور به اراضی باغ و باغچه زاویه متبرکه

حقّابه باغ و باغچه که اشجار و تاك آن به حد کمال رسیده باشد جریبی 7500 دینار حقّابه باغ و باغچه نو درآمد که تاك و اشجار آن به غرس جدید منغرس شده باشد

سال اول: جریبی 400 دینار

ص: 313

1- . وقر معادل وزنی بوده است که يك خریا قاطر حمل می کرد و تقریباً مطابق 70 کیلوگرم است دیانت، ابوالحسن، فرهنگ تاریخی سنجش ها و ارزش ها، ج 1، تبریز، 1367ه. ش، ص 484.

2- . مزرعه ایلمان که امروز الیمون خوانده می شود، به جنوب شهر ری متصل و از موقوفات جدید شاه طهماسب صفوی بود و اکنون جزو شهر شده است.

سال دویم: جریبی 1000 دینار

سال سیم: جریبی 3000 دینار

سال چهارم، به دستور اشجار کامله باغات دایره جریبی 7500 دینار

14. ممانعت نموده مزاحمت خلاف حساب نرساند و در باب مستغلات زاویهو سبزی کار و زاویه مقدسه، به شرحی که در رقم متولی سرکار جدید مقرر گردیده، از آن قرار

15. معمول و آن تولیت پناه و متولی قدیم مدخل در امور مختصه یکدیگر نموده، هر يك مساعی جمیله خود را در انجام و اتمام خدمات متعلقه به خود به منصفه ظهور رسانند، متعرض و مزاحم حال.

16. یکدیگر نشده، در کمال موالات و مواسات سلوک مسلوك داشته، معاونت یکدیگر را لازم شمرده، مبیانت و مناقشه جاهلانه را متروک دانند و چون صلاحیت شعار ملاعاشور هر ساله متولی

17. و متصدی قریه مردهاباد، و حاصل و منافع آن نقداً جنساً و وقف جدید آستانه منوره مذکور و به صرف شیلان و مواجب عمله مطبخ و چراغ خانه و سوخت مشاعل آستانه منوره مقرر بوده،

18. و از ابتداء هذه السنه از مصارف مذکوره مقطوع و به ضبط و تصدی ملاعاشور مقرر گردیده که کل نقد و جنس محل مزبور را، متصدی مؤمی الیه از قرار جمع قدیم، ابواب جمع خود

19. دانسته، از قراری که در هذه السنه محصولات آن را به عمل آورد، مستوفی سرکار جدید نسخه منقحه بر آن درست داشته، به مهر خود و متصدی مذکور، به اطلاع آن تولیت شعار،

20. انفاذ درگاه جهان پناه و ملاعاشور متصدی، به علاوه رسوم تصدی، حق التولیه شرعی قریه مذکوره را نیز نقداً جنساً مطالبه و از قرار عشر بازیافت نموده، کل تتمه

حاصل را در هذه السنه ابواب جمع متصدی دانسته، بیگلر بیگیان

21. و حکام و عُتَمال الکاء ری، به علت مالوجهات و متوجهات دیوانی محال اوقاف آستانه متبرکه، که به سیورغال سرکار مذکور مقرر و مستمر و مالاً منلاً ابواب جمع متولیان مزار

22. کثیرالانوار است، مطلقاً متعرض احوال ایشان و رعایا و زارعین و مباشرین امور اوقاف قدیم و جدید سرکار موقوفات مذکوره نشده، از سایر استصوابیات

23. و عوارضات مملکتی نیز معاف و مسلم و مرفوع القلم شمرده، به همه جهت قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی رقم این عطیه را

24. در دفاتر خلود ثبت و از شائبه تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسند و هر ساله رقم مجدد طلب ندارند. [تحریراً فی شهر ذی قعدة الحرام سنه 1140]

پشت فرمان

قسمت بالای سند که شامل نام و تذکراتی درباره قسمتی از موقوفات قدیمه بوده مانند روی فرمان، آسیب فراوان دیده و از بین رفته است و در قسمت باقی مانده، نام بسیاری از موقوفات قدیمه و جدیده با تذکراتی درباره هر يك از آن ها مشاهده می شود.

در این قسمت، تفاوت عملکرد سنواتی هر يك از رقبات با عملکرد قوی نیل سنه 1140 سنجیده شده و درباره ابواب جمعی و نگاه داری حساب آن ها به متولیان و متصدیان و مستوفیان کل و جزء، دستورالعمل های لازم داده شده است. ضمناً چون در مورد قدیمی یا جدیدی بودن بعضی از رقبات، متولیان قدیمی (شرعی) و جدیدی (تقویضی) اختلاف نظر داشته اند در این باره نیز اظهار نظر شده و تکلیف هر يك از آن ها مشخص شده است.

ص: 315

مزرعه ایلمان که بالتمام وقعی جدیدی و مباشرین سابق به این قید به اجازه عمل نموده اند که يك ثلث/اجاره را از قرار تومانی يك تومان و خرواری یکصد من به وزن تبریز/غله سابقه و دو ثلث را از قرار تومانی هشت هزار دینار و خرواری هشتادمن/مهم سازی ارباب حوالات نمایند و حال نیز از آن قرار مستمر است و متولی شرعی/در باب آب مزرعه مزبوره که در زاویه مقدسه موافق استمرار شرب/می شود جوابی مفصلاً عرض نموده که آب مزرعه مزبوره در زاویه مقدسه موافق استمرار از/ثلث است و چون مزرعه مزبوره به اجاره عمل شده معمولی مستأجران موافق دستور قدیم است/که حق الشرب آب مزرعه مزبوره را بر این موجب از صاحبان باغات مطالبه و بازیافت می نمایند.

حق الشرب باغ و باغچه نو درآمد که تاك و سایر اشجار آن به غرس جدید منغرس شده باشد.

سال اول: جریبی چهارصد دینار

سال دوم: جریبی هزار دینار

سال سیم: جریبی سه هزار دینار

سال چهارم به دستور باغات کامله: جریبی 7500 دینار

حق الشرب باغچه و باغات کامله که اشجار و تاك آن به حد کمال رسیده

جریبی 7500 دینار

متولی محال موقوفات جدیدی و متصدی در نظر داشته باشند که به نحوی که در فوق/متولی باشی موقوفات قدیمی تصدیق نموده، از آن قرار از صاحبان باغات مطالبه و ابواب جمع/خود، و زیاده مزاحمتی نرسانند.

بازیافت و ابواب جمع خود نمایند و مبلغ 9268 دینار نقد/ و مقدار 20 خروار و 82 من جنس که به سیورغال غیر آستانه مقرر بوده و قطع داد و ستد آن با بیگلربیگی است/

نقد جنس

30 تومان 601 خروار

2047 دینار 59 من

به عمل آمده قوی نیل بعد از وضع کسر اجازه معمولی مستأجران به شرح فوق که مستوفی سر کار مزبور نوشته

نقد جنس

20 تومان 249 خروار

8000 دینار 60 من

تفاوت جمع قدیم الی عملکرد قوی نیل

نقد جنس

9 تومان 351 خروار

4047 دینار 99 من

مزرعه خورا ذیل (1) عن رسد يك دانگ و نیم و ربعی از يك فرد (2) وقفی جدید که هر ساله مباشرین اوقاف مزبوره مبلغی/نقد و مقداری جنس، از بابت مالوجهات رسد وقفی جدیدی متعلق به دیوان را مهم سازی گماشتگان/عالی جاه بیگلربیگی تهران می نمایند و مزرعه مزبوره به شرح ایلمان به اجاره عمل شده

ص: 317

1- . این مزرعه، که امروز خلّازیر نامیده می شود، در چند کیلومتری جنوب غربی تهران قرار داشت و اکنون جزو شهر شده است. سه دانگ و ربع مشاع از این قریه را زینب بیگم دختر شاه طهماسب در 997ه. ق وقف آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام کرده و تولیت آن را به امیر مجدالدین بن امیر حسام الدین ابراهیم سپرده و به همین جهت با این که از موقوفات خاندان صفوی است، جزو موقوفات قدیمی به حساب می رود و از قراء غار غربی است.

2- . فرد، در فرهنگ تاریخی سنجش ها و ارزش ها ج 1، ص 315 معادل 7500/3 هکتار معین شده است ولی در اصطلاح زراعتی شهر ری، مقدار زمینی را که يك گاو در يك روز شخم می زند فرد و يك چهارم آن را پا می نامند.

نقد جنس

7 تومان 69 خروار

32 دینار 83 من

5 سیر

به عمل آمده قوی نل بعد از وضع کسر اجاره معمولی مستأجران

نقد جنس

4 تومان 17 خروار

3700 دینار 72 من

تفاوت جمع قدیم الی عملکرد قوی نیل

نقد جنس

2 تومان 57 خروار

2632 دینار 64 من

5 سیر

مزرعه استرویه (1) عن رسد سه دانگ وقفی جدید که به اجازه به این قید عمل شده/ که دو ثلث اجاره را نقداً جنساً تماماً و یک ثلث را از قرار تومانی/ هشت هزار

ص: 318

1- . این نام را در آستانه ری و ری باستان کریمان، حسین، ج 2، تهران، 1349ه. ش، ص 561 آبروه نوشته اند ولی در همه اسناد و فرامینی که به نظر نگارنده رسیده، از جمله همین فرمان، به وضوح استرویه نوشته شده است. این مزرعه جزو بلوک سیورقرج بوده که از وسیع ترین بلوکات ری به شمار می رفته است و به نوشته حمدالله مستوفی در نزهة القلوب شامل 90 پارچه دیه بوده که ورامین و خاوه از معظم قراء آن به شمار می رفته اند. موضع این دهستان که اکنون از میان رفته دقیقاً معلوم نیست. ظاهراً بین بلوک خوار و شهر دماوند کنونی قرار داشته و ایوان کیف یکی از قراء باقی مانده آن است. محل مزرعه استرویه نیز معلوم نیست. شاهقلی مهرداد، در زمان شاه طهماسب این مزرعه را وقف کرده و تولیت آن را به سید خلیل الله و سید عنایت الله از احفاد سید شریف الدین حسین داده و از موقوفات قدیمی به شمار می رفته است.

دینار و خرواری هشتاد من مهم سازی ارباب حوالات/نمایند مقرر آن که متولی و متصدی محال اوقاف جدیدی تحقیقات لازمه/نمایند، هرگاه در مزرعه مزبوره بذر و نسق و عوامل و سایر مصالح الاملاك/از قدیم باشد، موافق حساب به دستور استمرار سند بازیافت/ابواب جمع خود و در نسخه جات مستوفی جزو، داخل جمع نمایند/

نقد جنس

20 تومان 407 خروار 680 دینار 60 من

به عمل آمده قوی نیل بعد از وضع کسر اجاره معمولی مستأجران

نقد جنس

11 تومان 94 خروار

8100 دینار 27 من

تفاوت جمع قدیم الی عملکرد قوی نیل

نقد جنس

8 تومان 313 خروار

2580 دینار 33 من

قریه دولاب(1). به شرح جزو که مال و منال قریه مزبوره موافق نسخه مستوفی موقوفات با مردهاباد/یک جا جمع است و جمع قدیم در تحت قریه مزبوره نوشته شده/و جزو الکاء ری قلم داده اند. مستوفی و مستوفی جزو تخمین مال و منال قریه مزبور را حسب الواقع نموده/ابواب جمع خود نمایند.

ص: 319

1- . دولاب، محل معروفی است در جنوب شرقی تهران که در سنوات اخیر متصل به شهر بود و اکنون به کلی داخل شهر تهران و از قراء قدیمی ری است که نامش در متون قرون اولیه پس از هجرت آمده است. به احتمال زیاد از موقوفات شاه طهماسب است و جزو موقوفات جدیدی بوده است.

نقد جنس

67 تومان 121 خروار

1088 دینار 55 من

نقدازبابت تفاوت عملکرد قوی نیل به شرح جزو

موافق جمع قدیم

نقدنقد

57 تومان 10 تومان 1088 دینار

جنس جنس

14 خروار 60 خروار

56 من

29 تومان و 1000 دینار منهای 2 تومان و 3000 دینار، الباقی 26 تومان و 8000 دینار

قریه دولاب از بابت 15 تومان آن و قطعات زمین واقعه در قریه مزبوره حسب القرار

متولی شرعی که در سنه قوی نیل داخل سند اجاره برده شد و خود متصرف شد/

29 تومان منهای 2 تومان

700 دینار 900 دینار

26 تومان

800 دینار

مقرر و حسب العمل

که معادل نقدی جمع قدیم منظور شده 14 تومان 9930 دینار

که در عوض جنس جمع قدیم منظور می شود چون تسعیر نامچه در نظر نبود مستوفی جزو حسب الواقع مشخص و از آن قرار جمع نماید

ص: 320

11 تومان 18 خروار

8070 دینار 41 من

مزرعه قریه ویمکرد(1) چون جمع قدیم در نظر نبود و از دفاتر دیوانی به نظر نرسید لهذا عملکرد قوی ئیل در تحت قدیمی جمع، و در به عمل آمده قوی ئیل نیز منظور هرگاه ثانی/الحال معلوم شود، مستوفی جزو آن قرار در نسخه جات ابوابجمع نماید/

نقدجنس

10 تومان 60 خروار

عن قطععات واقعه در قریه دولاب، از بابت وقفی سر کار امام زاده حمزه که مقرر شد که ضبط شود

نقدجنس

39 تومان 34 خروار

1158 دینار 44 من

به عمل آمده قوی ئیل

39 تومان

3000 دینار مقرر و حسب العمل

معادل نقدی جمع قدیم 39 تومان 1158 دینار

از بابت تفاوت نقدی عملکرد قوی ئیل در عوض جنس جمع قدیم منظور می شود و قوی [ئیل] 4 هزار دینار

8 خروار 13 خروار

18 من 71 من

ص: 321

1- . این نام را در هیچ يك از متون نیافتم. موضع آن هم معین نیست. از طرز تنظیم این سند چنین به نظر می رسد که یکی از مزارع تابعه قریه دولاب بوده و از موقوفات جدید شمرده می شده است.

از بابت تفاوت جنس جمع قدیم الی عملکرد قوی ئیل مقرری ای که فضیلت پناه متولی و متصدی و مستوفی جزو/ سرکار مزبور، در باب جمع قدیم تحقیقات لازمه نموده ثانی الحال آنچه محقق و محکوم به بود، از آن قرار/ در نسخه جات ابواب جمع نمایند/ 20 خروار، 73 من.

مالوجهات

نقد جنس

15 تومان 395 خروار 625 دینار 18 من

به عمل آمده قوی ئیل تفاوت جمع قدیم الی عملکرد قوی ئیل

نقد جنس نقد جنس

8 تومان 281 خروار 6 تومان 113 خروار

4248 دینار 81 من 6377 دینار 37 من

مزرعه آبه مشهور به ده خیر(1) از بابت مالوجهات دو دانگ اربابی

ص: 322

1- . مزرعه آبه که اکنون به ده خیر معروف است، در جنوب شرقی شهر ری قرار دارد و امروزه به شهر متصل شده و از موقوفات قدیمی آستانه به شمار می رود که دو دانگ آن را سید شرف الدین حسین، نخستین واقف و متولی شرعی موقوفات آستانه، که متولیان قدیمی از اولاد و احفاد او بوده اند وقف کرده است و از معدود رقباتی است که هنوز در تصرف آستانه باقی و جزو دهستان غار شرقی است.

نقد جنس

1 تومان 32 خروار

4953 دینار 86 من

به عمل آمده قوی نیل

نقد جنس

1 تومان 27 خروار

397 دینار 61 من

تفاوت جمع قدیم الی عملکرد قوی نیل

نقد جنس

2556 دینار 5 خروار

25 من

مزرعه بهشتی (1) که به شرح ایلمان به اجاره عمل شده

نقد جنس

5 تومان 177 خروار

9021 دینار 37 من

به عمل آمده قوی نیل بعد از وضع کسر اجاره معمولی مستأجران

نقد جنس

12 تومان 140 خروار

100 دینار 81 من

منهای 6 تومان و 1978 دینار که در عوض جنس داده شده بعینها 125 خروار 7 من که در عوض تفاوت جنس نوشته می شود به قرار و

قوی 4000 دینار، موافق تسعیر دیوانی

1- . بهشتی، از قراء غار غربی، در جنوب غربی شهر ری به فاصله دو سه کیلومتر، سر راه قم واقع بود و امروز به کلی جزو شهر ری شده است. احتمالاً از موقوفات شاه طهماسب بوده که نادرشاه به عنوان خالصه مصادره کرده و در زمان پهلوی اول جزو خالصجات مملکتی به اشخاص فروخته شده است و اکنون جزو موقوفات مرحوم میرزا محمود خان افشار است.

الباقی

5 تومان و 6 تومان 15 خروار

9021 دینار 1978 دینار 47 من

36 خروار

65 من

تفاوت جمع قدیم الی عملکرد قوی نیل

جنس

36 خروار

65 من

مزرعه محمودآباد شهریار(1) از بابت رسد مالوجهات که به سیورغال سرکار مزبور مقرر بوده

نقد جنس

1 تومان 50 خروار

680 دینار 93 من

به عمل آمده قوی نیل

نقد جنس

2 تومان 11 خروار

2500 دینار 66 من

تفاوت جمع قدیم الی عملکرد قوی نیل

ص: 324

1- . محمودآباد شهریار، این قریه نیز جزو خالصجات بود و اکنون نیز در موضع خود هست (فرهنگ آبادی ها و مکان های مذهبی کشور، مشهد، آستان قدس رضوی و بنیاد پژوهش های اسلامی، 1367ه. ش، عرض جغرافیایی آن را 35 درجه و 26 دقیقه طول

جغرافیائیش را 51 درجه و 35 دقیقه نوشته است).

مزرعه چال ماهیان(1) موافق دفاتر الکاء ری نوشته شد و محل مزبور معدوم است، چون/عملکردی ندارد، لهذا جمع دفتری نوشته می شود. چون جمع محل مزبور مالاً با مافتان(2)/وقفی قدیمی مساوی است، معلوم می شود که در نسخه جات اشتباه شده باشد. متولی و متصدی/دست در پی برده، تحقیق نمایند و از آن قرارابواب جمع و در نسخه خود جمع می نمایند/

مزرعه ترسن آباد(3) چون جمع قدیم و عملکرد قوی نیل مساوی، لهذا

- 1- . چال ماهیان، چنان که در زمان اشرف معدوم بود اکنون هم معدوم و ناشناخته است.
- 2- . مافتان که امروزه مافتون خوانده می شود از قدیم ترین موقوفات آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام است. سه دانگ آن را امیر قباد و سه دانگ دیگر را امیر فولاد قیا در اواسط قرن هشتم هجری قمری وقف کرده و تولیت آن را به سید شرف الدین حسین و فرزندش سید علی شاه داده اند. از قراء غار غربی و در شش کیلومتری جنوب غربی شهر ری در مجاورت بهشت زهرا و قریه کهریزك قرار دارد.
- 3- . ترسناباد که آن را دُرسون آباد نیز می نامند جزو قراء غار غربی است. در هیچ يك از اسناد و فرامین به وقفیت آن اشاره نشده ولی در سند مورخ 950ه. ق مندرج در کتاب آستانه ری ص 81 یکی از تقاضاهای سادات از شاه طهماسب چنین بوده است: «چون مزرعه ترسناباد ملك فقیران است و به مبلغ شش هزار و نهصد و چهار تبریزی به تیول ایالت پناه حسین خان سلطان مقرر است؛ اگر حقوق دیوانی آن را داخل ضروریات سرکار آستانه متبرکه نمایند که صرف آنجا بشود، از تکالیف تیول دار فارغ بوده، موجب رفاه حال سادات و معموری آنجا شود» و شاه با این تقاضا موافقت کرده است. با این وصف می توان گفت که تنها حقوق دیوانی آن سیورغال آستانه بوده است.

مبلغ/او مقدار مزبور در میزان قدیم و عملکردی، هر دو داخل شد/

نقد جنس

8245 دینار 10 خروار

66 من

مزرعه سید عبدالله (1) از بابت رسد اربابی/

نقد جنس

4 تومان 33 خروار

2734 دینار 84 من

از بابت مالوجهات که باید سرکار جدیدی، و متولی و متصدی محال مزبوره بار جمع خود داشته داد و ستد نمایند.

نقد جنس

1 تومان 16 خروار

2734 دینار 66 من

به عمل آمده قوی ئیل موافق استمرار

نقد جنس

2585 دینار 11 خروار

66 من

ص: 326

1- . در فرامین و اسناد دیگر نام مزرعه را سید عبدالله ایض نوشته اند. همین امام زاده عبدالله معروف واقع در شمال شهر ری است که اراضی آن در یک قرن اخیر تبدیل به گورستان شده است. سه دانگ آن را یکی از امیران قرن نهم هجری قمری به نام میرغیاث الدین محمود وقف کرده و جزو موقوفات قدیمی آستانه بوده است. پدر میرغیاث الدین مزبور به نام میرکمال، در زمان یورش تیمور، فرمانروای ساری بود که با شفاعت سید برکه، او و پسرش مورد شفقت قرار گرفتند و پس از آن که تیمور بر اسکندر شیخی غلبه کرد، در اواخر 806 ه . ق آمل را به امیر غیاث الدین بخشید.

... که با سرکار قدیمی و سهواً مال و منال را یکجا به قلم داده اند.

... مقدار مزبور، در سر کار قدیمی ابواب جمع شد

مزرعه عمادآورد(1) (پارگی سند) از بابت مالوجهات به شرح ترسن آباد. مزرعه عماد آورد است/

مزرعه ده واریز شهریار توابع محمودآباد(2) چون جمع قدیم و عملکرد قوی نیل

1- . عمادآورد مزرعه ای بود در جنوب شهر ری و متصل به شهر و مزرعه بهشتی که اکنون جزو شهر شده است. حقوق دیوانی آن همراه با ایلمان، استروهه، ده خیر، مافتان، نرمین، هوسنه، چشمه شاهی، سید عبدالله ایض مبارک آباد خیرآباد، علائین، بهشتی، غیاث آباد، ترسن آباد، جلال آباد یورت غار ری سیورغال آستانه مقرر و ابواب جمع موقوفات جدیدی بوده است (آستانه ری، ص 97، فرمان مورخ 1066 ه. ق شاه عباس دوم). باید توجه داشت که از رقبات فوق الذکر، همگی یا قسمتی از مزارع ایلمان، استروهه، ده خیر، مافتان، مزرعه سید عبدالله ایض، مبارک آباد خیرآباد، هوسنه و علائین ملک وقفی آستانه بوده ولی حقوق دیوانی این املاک نیز مانند عمادآورد، نرمین، چشمه شاهی، بهشتی، غیاث آباد و جلال آباد، سیورغال آستانه به حساب می آمده است.

2- . واریز شهریار از توابع محمودآباد. به این نام در متون اشاره ای نشده اما در فرهنگ آبادی های کشور، از قریه واریش نام رفته است و عرض جغرافیایی آن 35 درجه و 49 دقیقه و طول جغرافیایی آن 51 درجه و 10 دقیقه ذکر شده که به طول و عرض جغرافیایی محمودآباد خیلی نزدیک است. بنابراین می توان گمان برد که واریش کنونی همان واریز قدیم است که از موقوفات جدیدی عصر صفوی بوده است.

مساوی است/لهذا مقدار مزبور در هر دو میزان داخل است/10 تومان

باغات و غیره

نقد جنس

9 تومان 26 خروار

3000 دینار 40 من

به عمل آمده قوی نیل تفاوت جمع قدیم الی عملکرد قوی نیل

نقد جنس نقد جنس

9 تومان 26 خروار 2000 دینار 9 خروار

1000 دینار 40 من

باغات واقعه ایلمان عن کل

جدیدی 26 خروار

15 تومان 40 من

دولاب چون جمع قدیم ندارد عملکرد قوی نیل در هر دو میزان جمع شده/مباشترین سرکار جدید هرگاه جمع قدیم طاحونه مزبوره معلوم

شود از آن قرار ابواب جمع نمایند/9 تومان

رضا طبابخ... مردانك مسیح به عمل آمده قوی نیل تفاوت جمع قدیم الی عملکرد قوی نیل

17 خروار 9 خروار

40 من

ص: 328

حاجی محمد حسین موسی کاظم برخوردار گدا علی اویس

حاجی باقر عزیز رضا

8000 دینار

به عمل آمده قوی ٹیل تفاوت جمع قدیم الی عملکرد قوی ٹیل

4000 دینار 2000 دینار

مستغلات (1) و غیره که موافق طومار مستوفی آستانه مقدسه و نسخه میر جلال متولی سابق (2)، در تحت موقوفات جدیدی نوشته شده و حال متولی شرعی اوقاف قدیمی می نماید که موافق استمرار سنوات سابقه وقف نامچه کل موقوفات قریه خیر آباد که اصل روضه مقدسه/در آن واقع است (3) داخل قدیمی، و دخل بهموقوفات جدیدی ندارد؛ لهذا باید وقف نامجاتی که در باب قدیمی بودن مستغلاتی که در تحت همین مستغلات نوشته شده، در دست بوده باشد، به نظر عالی جاه بیگلربیگی تهران رسانیده هرگاه مشارالیه نظر به اسناد و استمرار تصدیق قدیمی بودن/و وقفیت آن ها نماید، به شرحی که در طومار مزبور نوشته شده، داخل

ص: 329

- 1- یکی از موارد اختلاف متولیان قدیمی و جدیدی، مستغلات آستانه بوده است؛ زیرا ملک آن ها از موقوفات قدیمه و غالباً جزو مبارک آباد خیر آباد بود ولی ساختمان های آن ها به هزینه شاه طهماسب احداث شده بود و از این حیث از موقوفات جدیدی به حساب می آمد.
- 2- عبارت به گونه ای است که گویا میر جلال متولی سابق از متولیان جدیدی بود و حال آن که امیر جلال الدین محمد که بنا به تقاضای پدرش امیر نظام الدین علیشاه دوم در 1079 ه. ق به موجب فرمان شاه سلیمان به تولیت آستانه منصوب گردید از متولیان قدیمی آستانه بوده است. بنا بر این میر جلال غیر از امیر محمد جلال الدین است.
- 3- مبارک آباد معروف به خیر آباد غار ری، سرزمینی است که بقعه مطهر و بیوتات و دیگر مستحدثات آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام در آن قرار گرفته است. طغرل نامی در اواسط قرن هشتم هجری قمری این مزرعه را وقف کرده و تولیت آن را به سید شرف الدین حسینی سپرده بود.

موقوفات محال قدیمی و در وجه آستانه مقدسه برقرار و الاً عالی جاه بیگلربیگی مشارالیه، به موجبی که در رقم قضاشسیم تعرض یافته به تصرف فضیلت پناه متولی اوقاف جدیدی و متصدی دهد که در سرکار/جدیدی ابواب جمع خود، و در نسخه جات داخل نمایند.

تقدجنس

26 تومان 4 خروار

2614 دینار 92 من و 3 سیر

بقیه

18 تومان

2614 دینار

از بابت عملکرد قوی نیل مستغلات که داخل جمع قدیم شده تفاوت جمع قدیم الی عملکرد قوی نیل

8 تومان نقدجنس

8 تومان 4 خروار

به عمل آمده قوی نیل 2614 دینار 92 من و 3 سیر

18 تومان

مستغلات عن دکاکین زاویه مقدسه

زاویه مقدسه به علت خرابی در قوی نیل چیزی به عمل نیامده عن جمع قدیم

سبزی کار زاویه مقدسه به علت خرابی چیزی به عمل نیامده عن جمع قدیم نقدجنس

9 تومان 4 خروار

7614 دینار 92 من و 3 سیر

18 تومان تفاوت

عن عملکرد بقیه جمع قدیم 10 تومان

ص: 330

که در قوی نیل به عمل آمده و در نسخه جمع قدیم جمع شد 8 تومان

از بابت قریه مردهاباد و مزارع تابعه از قرار نسخه مستوفی موقوفات ممالک محروسه

نقد جنس

قریه مردهاباد قریه نعمت آباد (1) قریه دولاب غار ری 301 تومان 337 خروار

بالتما مبالغاً بمجنس 9771 دینار 31 من

مزرعه اسلکه و زرگنده و بالغ آباد و چهار هرز بالتمام

مزرعه... آعاج بالتمام

به عمل آمده تفاوت جمع قدیم الی عملکرد قوی نیل

نقد جنس نقد جنس

91 تومان 240 خروار 210 تومان 97 خروار

8200 دینار 1571 دینار 31 من

قریه مردهاباد و مزارع تابعه به شرح فوق سوی اسلکه و زرگنده و چهار هرز و دولاب چون علی حده به اجاره داده شده در محل خود برآیند.

مزرعه اسلکه و زرگنده و چهار هرز شمران که منال با مردهاباد یکجا جمع است عن رسد مال حفاری که در تحت مع قدیم جمع و در دفعه تفاوت به شرح فوق به میران رفته. (2)

ص: 331

1- . نعمت آباد، از قراء غار غربی به فاصله چهار - پنج کیلومتر در جنوب غربی تهران، سر راه ساوه قرار دارد. درباره وقفیت آن چیزی به نظر نگارنده نرسیده و جز در این فرمان نامی از آن نرفته است. احتمالاً حقوق دیوانی آن در عصر صفویه به سیورغال آستانه مقرر شده است.

2- . دو نام از این چهار مزرعه، یعنی زرگنده و چهار هرز چالهرز تاکنون تغییر نیافته و محل آن معلوم و معروف است ولی اسکلک و بالغ آباد نامشان عوض شده و از خاطرها رفته است و موضعشان مشخص نیست؛ اما از مفاد فرامین و اسناد روشن است که این دو نیز در مجاورت زرگنده و چهار هرز و از موقوفات جدیده بودند و تا 1229 ه. ق در وقفیت آن ها کم ترین تردیدی وجود نداشته است. (آستانه ری، ص 109) محمد شاه قاجار زرگنده را به سال 1260 ه. ق به وزیر مختار روس واگذار کرده ولی علت خارج شدن سه مزرعه دیگر از تصرف وقف روشن نیست چون سالیان دراز پس از خالصه شدن موقوفات در عهد نادرشاه، این مزارع همچنان به آستانه حضرت

عبدالعظيم عليه السلام تعلق داشته اند.

نقد جنس نقد جنس

309 تومان 335 خروار 3119 دینار 665 من

6651 دینار 71 من

به عمل آمده قوی نیل از قرار نسخه مقید التزام متولی و مشرف و مستوفی قریه مزبور

تفاوت جمع قدیم الی عملکرد قوی نیل

مقرری عملکردی قوی نیل بعد از وضع... مستأجران از قرار سند اجاره 22 تومان

نقد جنس نقد جنس

19 تومان 240 خروار 287 تومان 95 خروار

8100 دینار 8551 دینار 71 من

تتمه به میزان می رود تتمه به میزان می رود

بلا مبلغ و مقدار از بابت عشر قریه خیر آباد که در سنه قوی نیل بر اساس عطائی مرسومی زراعت، حبه و دیناری مهم سازی نکرده و جمع
دفتری ندارد. بلا مبلغ و مقدار

[یادداشتهای ثبتي سند]

در سرکار اوار جه ثبت شد/ثبت دفتر موقوفات شد/ثبت دفتر بنیچه دیوان اعلیشد/ثبت... شد/ثبت در سرکار عالی شد/ثبت سرکار نظارت
شد.

ص: 332

مقاله پانزدهم: تاریخ ری و شخصیت حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام

اشاره

دکتر ابوالقاسم مشیری

ص: 333

ری، پیش از طلوع «خورشید درخشان اسلام، سرزمین پهناوری در میان کویر خشک و لم یزرع» مرکزی و کوههای برهنه شمال ایران بوده که در حقیقت راه ارتباطی شرق ایران را به غرب پیوند می داد است.

اوستا، ری را دوازدهمین شهر مقدسی که اهورمزدا (2) آفریده یاد کرده است و برخی عقیده دارند به علت مولد زردشت پیامبر، آن را (را کازردشت) نامیده بودند. (3) به طوری که در آن زمان طبقات چهارگانه کیش بانان، جنگاوران، کشت کاران و بازرگانان در این شهر آباد زندگی می کردند.

ری پس از حمله اسکندر در سال 330 پیش از میلاد شکوه و جلال گذشته خود را از دست داد و دیه های آباد این خطه رو به ویرانی نهاد تا این که (سلوکوس) یکی از

ص: 335

1- . مجله معارف اسلامی، شماره 26، سال 1355 شمسی، ص 84-91.

2- . یکی از اسامی پروردگار آسورا بوده که در اوستا (اهورا) تلفظ می شده و به معنی خداوند بوده است. اسم دیگر (دایوا) بوده که به سانسکریت (دوا) و در اوستا (دیوا) می گفتند و این لفظ همان کلمه هند و اروپایی است که به معنی وجود آسمانی است و کلیه السنه آریایی این کلمه را به معنی خداوند به کار برده اند. بدین طریق که در زبان یونانی تتوس و در لایتن (دئوس) و در فرانسه (دیو) و انگلیسی (دیتی) گفته اند تاریخ (سرپرستی سایکس) جلد اول صفحه 134.

3- . محل تولد زردشت شهر ارومیه رضائیه بوده که در کنار دریاچه ای به همین نام واقع است تاریخ (سرپرستی سایکس) جلد اول صفحه 136.

جانشینان اسکندر (317-280 ق - م) برای تجدید مجد و عظمت گذشته آن دامن‌همت به کمر زد و خرابه‌های ری را آباد و آن را به نام (اروپوس) که نام زادگاهش در مقدونیه بود نام‌گذاری کرد. (سلوکوس) در اطراف ری شهرهای تازه‌ای به نام (لاودکیا) و (آپامیا) بنا نهاد تا مقدونیانی که به ایران آمده بودند در این شهرها سکونت کنند و پس از چندی مجموعه این شهرها را (ارساکیا) نامید.

ری، در زمان سلطنت شاهان ساسانی به اوج عظمت و شکوه گذشته خود رسید و از سال 500 تا 553 میلادی عده‌ای از ایرانیان که به کیش و آیین زردشت گرویده بودند به دین مسیح درآمدند و ری مقر اساقفه و مرکز تبلیغ آیین مسیح در ایران درآمد.

در سال 641 میلادی یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی که تلاش‌های وی در حراست و نگهداری مرزهای ایران بی نتیجه ماند، ری را در آتش آشوب و شورش تازیان رها کرد و به سوی سرنوشت خویش گریخت.

پس از حمله اعراب (نعیم بن مقرن) سردار تازی به کیفر پایداری مردانه ایرانیان، ری را در سال 22 هجری ویران ساخت و پس از او (سعد بن ابی وقاص) در سال 25 هجری به منظور خاموش کردن آتش آشوب، دیگر بار بر ویرانی آن افزود تا این که بعد از حدود نیم قرن، ری چهره تازه‌ای به خود گرفت و آبادی از دست رفته را سال 141 هجری در زمان مهدی عباسی پسر و ولیعهد منصور دوانقی که والی آن سرزمین بود بازیافت و چنان با سرعت روبه آبادی رفت که هارون الرشید زندگی در ری را آرزو می‌کرد.

ری تا سال 250 هجری (865 میلادی) همچنان آباد باقی ماند ولی جنگ و ستیز میان زیدیه و طاهریه از یک طرف و خلفای بغداد از طرف دیگر ری را به ویرانی کشاند و در عهد سامانیان و دیلمیان بر اثر نابسامانی‌های زمان و جنگها و کشمکش‌های حکمرانان، ری روزی آباد و دیگر روز به ویرانی می‌رفت. (1)

ص: 336

1- . یکی از دانشمندان بنام ایران که متجاوز از یک هزار سال قبل در ری پا به عرصه وجود گذارد عبدالرحمن صوفی رازی است که شهرتی بسزا داشت و کتاب صورالکواکب او که به شماره 2595 در کتابخانه اسلامبول به ثبت رسیده از جمله کتب معتبر در علم نجوم است.

در سال 427 هجری (1043 میلادی) که راه ری به روی عزنویان باز شد بسیاری از مردم این سرزمین در جنگها کشته و شهر ویران تر از گذشته شد و آنچه از کتب علوم و فلسفه و نجوم بود به باد یغما رفت، در سال 434 هجری دوره سلجوقیان و سپس در سال 590 هجری در دوره خوارزمشاهیان، ری همچنان در آتش ناامنی و آشوب می سوخت و همچنین در تاخت و تاز مغول آنچنان ویران شد که دیگر روی آبادی به خود ندید. از آن پس ورامین که از توابع ری شمرده می شد مرکز اداری حکومت مغول گشت و آن شهری که اصطخری درباره آن گوید (پس از بغداد شهری آبادتر از ری در مشرق نبوده و درازا و پهناى آن يك فرسنگ و نیم در يك فرسنگ و نیم بوده و ديه های آن هريك بزرگتر از شهری بوده) کارش بدانجا رسید که تیمور بی هیچ گونه مقاومتی بر آن دست یافت و آن را از مردم و آبادی تهی کرد.

این فراز و نشیب ها در تاریخ شهری به قدمت تاریخ، همچنان ادامه داشت تا به زمان حاضر پیوست و حتی در گذشته ای نه چندان دور در کتب درسی می خواندیم که (خرابه های ری نزدیک تهران است).

اما امروز در پرتو عنایات امامزاده واجب التعظیم حضرت شاهزاده عبدالعظیم و امامزاده حمزه علیهما السلام و توجهات مخصوص مسئولان امور آستان مبارکشان، پراکندگیهای گذشته در عصر رستاخیز به یکپارچگی مبدل گشته و عشاق بارگاه قدسی برای درك فیض بیشتر به آبادانی این درگاه عالیجاه همت گمارده اند تا آنجا که دیگر بار ری مجد و عظمت خود را باز یافته و به صورت شهری باشکوه و زیبا در جنوب تهران، پایتخت کشور ایران خودنمایی می کند.

همچنین ایجاد پالایشگاه نفت در جنوب شهر ری به عنوان يك پدیده صنعتی، ری را علاوه بر جنبه های ملی و مذهبی به سوی يك شهر صنعتی گرایش داده است.

عالم بصیر و محدث خبیر حضرت امام زاده عبدالعظیم الحسنی علیه السلام گوهری است درخشنده از دریای کمال شرف و ستاره ای است تابنده از آسمان جلال نسب، دارای مناقب و مکارم و فضائل و محامد و از اکابر علماء و از اعظام رواة و محدثین آل محمد سلام الله علیهم اجمعین می باشند.

حضرتشان به چهار واسطه به امام دوم حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد و به این ترتیب فرزند عبدالله فرزند علی فرزند حسن فرزند زید فرزند امام ممتحن حسن بن امیرالمؤمنین علیهم السلام می باشند. گواه کمال او در علم به اصول عقائد و آداب و فروع احکام آن که امام هادی علیه السلام به (ابی حماد رازی) گفت (هرگاه تو را مسائل دشوار پیش آید آن را از عبدالعظیم الحسنی بپرس و سلام مرا بدو برسان و پس از عرض عقائد خود بر آن امام همام او را تصدیق و دعاء بخیر کرد).

شاهد مقام او در صدق و تقوی آن که به زیارت او سفارش شده و زیارت او همانند زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام شمرده شده است، چنانکه شیخ صدوق رحمه الله روایت کرده است مردی از مردم ری گفت بر امام هادی علیه السلام وارد شدم، از من پرسید کجا بودی؟ گفتم به زیارت سیدالشهداء رفته بودم. فرمود: آگاه باش اگر قبر عبدالعظیم الحسنی را که نزد

شما است زیارت کرده بودی مثل این بود که حسین بن علی را زیارت کرده باشی.

او در عهد امامت امام موسی کاظم علیه السلام در سالهای 170 تا 180 ولادت یافته و در عهد امامت امام هادی علیه السلام در سالهای 251 تا 255 وفات یافته است. حضرت عبدالعظیم موفق به درک عصر امام موسی کاظم و امام علی الرضا و امام محمدالجواد و امام علی الهادی و امام حسن العسکری علیهم السلام شده اند و از امام جواد و امام هادی علیهما السلام اخذ علم و حدیث کرده اند.

حضرتشان به امر امام هادی علیه السلام به آمدن ایران که مردم آن به صفا و خلوص در حب و ولاء آل محمد علیهم السلام موصوف و معروف بوده اند و به منظور نشر و بسط معارف آل محمد و نیز فرار از ظلم و جور خلفاء بنی العباس مأمور گردیده است.

ایشان پس از نزول به ری اگرچه خود را نهفته از مردم می داشت ولی دسته ای که پی به مقام علم و بصیرت او برده بودند بی آن که بدانند از شجره طیبه آل محمد است از معارف و علوم او بهره مند گردیدند.

پس از وفاتشان نوشته ای همراهشان بود که شرافت نسب او را آشکار می کرد، اواز عده ای نزدیک به بیست تن از اعظم رواة که علی بن جعفر الصادق و هشام بن الحکیم از جمله آن ها است نقل حدیث کرده و عده ای نزدیک بیست تن از اعظم رواة که احمد بن مهران و حمزة بن قاسم علوی از آن ها است از او نقل حدیث کرده اند و در فهارس کتب دو کتاب خطب امیرالمؤمنین و کتاب یوم و لیله را به نام او نام برده اند.

او بر صالحه سعیده خدیجه دختر قاسم بن حسن بن حسن بن زید بن الامام حسن علیه السلام که زنی به پارسایی نامور بوده کابین بسته و او را ازین زن یا از دیگر زنان پسری به نام محمد و دختری به نام ام سلمه بوده است. محمد بن عبدالعظیم شخصیتی موصوف به کمال زهد بوده و از او فرزندی بجا نمانده و ام سلمه دختر او را محمد بن ابراهیم بن ابراهیم بن الحسن کابین بسته و از او سه پسر به نام محمد و عبدالله و احمد بجا مانده است به این ترتیب اعقاب حضرت امامزاده عبدالعظیم علیه السلام تنها از دخترش می باشند. (1)

سند ارزنده تاریخی

در زمستان 1347 شمسی تصمیم گرفته شد در مجموعه آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام تعمیرات اساسی معمول گردد و لذا از وزارت فرهنگ و هنر و سازمان ملی حفاظت آثار باستانی تقاضا شد تا کارشناسان خود را برای نظارت گسیل دارند، تا کار بر اساس موازین علمی انجام پذیرد.

ص: 339

1- . از 3 مجلد نشریه آستانه مقدسه حضرت شاهزاده عبدالعظیم الحسنی که در کتابخانه آستانه موجود است استفاده شده است و نگارنده خود مطالب این 3 نشریه را با سفارش نیابت تولیت آستانه مبارکه در سالهای 1348 و 1349 و 1351 شمسی تهیه و تنظیم و به چاپ رسانده است.

تعمیرات مسجد بالاسر، که در گوشه باختری حرم قرار گرفته، آغاز شده بود و پس از برداشتن اندود قسمتی از دیوار رگ چین آجری رده و آراسته، نمای اصلی بنا، هویدا شد و نشان داد که ساختمان حرم در سده پنجم هجری و به سبک شکوهمند رازی بنیاد شده است. پیدایش این نمونه برای کارشناسان کلید در گنج شایگانی بود که سبب شد پیرامون درگاه نیز پیکاوی شود.

برای این که خوانندگان ارجمند اهمیت کشف این سند ارزنده تاریخی را بهتر دریابند قسمتی از مقاله آقای مهندس کریم پیرنیا کاشف کتیبه را که در مجله باستانشناسی و هنر ایران چاپ شده است در اینجا نقل می کنیم:

(پس از برداشتن اندود گچ چهره زیبای دیبا ماندی از گوهرها و نگینهای خشت پخته و سفال با نقشهای نغز و دلنشین نمایان گشت و نیز پیله (1) و زغره (2) نیم گرد گوشه درگاه و چند حرف از کتیبه کهن کوفی آن از زیر توده گل بیرون آمد و معلوم شد که برخلاف فرموده استاد سخن سعدی متأسفانه گهگاه (کهگل) می تواند (آفتاب اندای) شود. (3))

پیکاوی در پیرامون سردر و در دوسو و فراز آن دنبال شد و پس از چندی در سرتاپای سردر و دیوار نوشته بسیار زیبایی چره گشود که تنها دوجا، که جای گاهبست بوده و آغاز و پایان آن متأسفانه با سیمان اندود شده افتادگی دارد و بازمانده

کتیبه چنانکه نگارنده خوانده چنین است:

ص: 340

1- . پیله علاوه بر معنای معروف، بستونهای کوچک نیز می گویند.

2- . زغره - حاشیه و نواری که دور درگاه می گردد.

3- . پیش از هر سخن در اینجا لازم و فرض است که از دانش دوستی و هنرپروری آقای دکتر شادمان نایب التولیه آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام که خود از شیفتگان هنر ایران هستند بسیار سپاسگزاری شود، چه اگر حمایت ایشان نبود به هیچ وجه توفیق ادامه کار نصیب نمی شد، چنانکه بدون استثناء در اماکن متبرکه انجام چنین پیکاوی بسی دشوار و گاهی ناممکن است.

«... إله الرحمن الرحيم امر ببناء هذه القبة المطهرة على ساكنها السلم صاحب(1).....(2)..... سيد(3) شمس الدين مجدالملك مشيدالدوله ابوالفضل اسعدبن محمد بن موسى ثقة اميرالمؤمنين(4) اطال الله بقيه وكيل مظالم على يدى عبدا... (5) الى رحمه الله زرينكفش ابى الفوا...»(6)

کلمات و حروف اول و آخر کتبه که زیرکاشی و سیمان تباه شده و هریک بیش از دو یا سه حرف نیست. نخستین بی گمان «بسم» است و آخرین به قرینه حروف ماقبل باید «رس» باشد. در پایین این کتبه که به خط کوفی تزئینی خواناست در دو گوشه لچکی ها سوی راست، (عمل علی) و سوی چپ (آل محمد) بخط نسخ ثلث کهن خوانده می شود و سایر قسمتها متأسفانه در زمانی که در معروف ناصرالدین شاهی را کار می گذاشته اند کنده و پاک تباه شده است و خطوط آرایشی و عبارات گرداگرد در به هیچ روی روشن نیست.

بنیادگذار آرامگاه

مجدالملک اسعد براوستانی قمی، که با پیدایش این کتبه اکنون نام و نشان و لقب و مناصب وی را دقیقاً می دانیم، یعنی سیدشمس الدین مجدالملک مشیدالدوله ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی ثقة امیرالمؤمنین، وکیل مظالم از سادات شیعی قم بوده و در دستگاه سلاطین سلجوقی مانند ملکشاه، برکیارق منصب استیفا و

ص: 341

- 1- . نیمی از این حرف بجاست و بسیار بحرف ح می ماند و به نظر نگارنده باید رویهم (صاحب ال.....) باشد.
- 2- . جای چوب بستی که در موقع اندود زده اند.
- 3- . این کلمه بنظر سید می آید ولی حرف سین آن دو دندان دارد.
- 4- . میم دوم مومنین افتاده در جای دیگر هم نظیر دارد.
- 5- . جای چوب بست (گمان می رود کلمه محتاج یاراجی باشد).
- 6- . چنین است و چون پس از آن جای دو حرف بیش نیست نگارنده گمان می کند ابی الفوارس باشد.

وکالت مظالم داشته و به دستگیری زبیده خاتون همسر ملک‌شاه و با حمایت او به وزارت برکیارق نیز رسید و چندی بعد با دسیسه فرزند نظام‌الملک که پیش از او منصب وزارت داشته، مقتول گردید.

وی در ری و قم و کاشان و اردهال و حجاز و عراق آبادیهای بسیار کرد و بیشتر بر تربت پاک امامان و بزرگان تشیع و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله بارگاههای شکوهمند بنیاد نهاد.

تاریخچه ساختمان مجموعه آستانه مستلزم، مطالعه بیشتری است و شاید بیرون از این گفتار باشد ولی ذکر این نکته در پایان مقال لازم است که در زمان صفویه آنچه بر بنا افزوده شده متناسب با ساختمان اصلی بوده و مسجد زنانه و مردانه و رواق و پیشانی ورودی حرم با بقعه هم آهنگ بوده است و به نظر می آید بعدها (شاید یک قرن پیش) این هماهنگی برهم خورده و قسمت اعظم از آرایشهای نفیس نمای بقعه در زیر اندود گچ و خاک تباه شده باشد.

آثار تاریخی آستانه

- 1- رواق ایوان مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام به امر شاه طهماسب صفوی در سال 944 هجری ساخته شد.
- 2- صندوق حرم مطهر که از چوب عود و فوفل ساخته شده و در اطراف آن کتیبه هایی به خط نسخ و ثلث، به طور برجسته نقش گشته، متعلق به سال 725 هجری است. این صندوق یکی از نفیس ترین آثار تاریخی و هنری ایران است.
- بانی این صندوق خواجه نجم الدین محمد، از وزیران ایلخانان مغول و هم عهد سلطان ابوسعید بوده و به احتمال زیاد بقعه حضرت نیز به دستور وی ساخته شده است.
- در سال 1329 شمسی این صندوق به وسیله هنرمند معروف استاد صنایع خاتم تعمیر و از پوسیدگی آن جلوگیری شد.
- 3- ضریح نقره آرامگاه، یادگار فتحعلیشاه قاجار و آئینه کاری و نقاشی ایوان را آقاخان نوری انجام داده است.

4- کتیبه های کوفی آهنین: این کتیبه ها متعلق به يك در آهنین است که احتمالاً در قرون پنجم و ششم در عهد سلجوقیان نوشته شده و در زمان صفویه آن ها را روی در آهنین کنونی کوبیده اند این کتیبه ها در خزانه آستانه نگهداری می شود.

5- در مسجد هلاکو: پیش از این در محل مقبره ناصرالدین شاه مسجدی بود که به نام مسجد هلاکو خوانده می شد. این مسجد دری داشت که بعداً در گوشه جنوب شرقی مسجد بالاسر نصب شد. این در که منبت کاری هنرمندانه ای دارد در شمالایوان حضرت امامزاده حمزه علیه السلام نصب شده است و تاریخ روی آن 848 متعلق به دوره سلطنت شاهرخ میرزا پسر امیر تیمور است.

6- قرآن های خطی: در خزانه آستانه قرآن های خطی بسیار نفیسی وجود دارد که یکی از آن ها به شماره 82 در موزه ایران باستان نگهداری می شود: تاریخ تحریر این قرآن سال یازدهم سلطنت شاه طهماسب صفوی است.

7- روپوش زری: این روپوش که برای پوشش ضریح مرقد مطهر تهیه شده از زریهای کهن عصر صفوی است که در صندوقی نگهداری می شود.

8- فرامین: در خزانه آستانه، فرامین سلطنتی متعددی موجود است که قدیمی ترین آن ها فرمان شاه طهماسب صفوی به سال 961 هجری است. این فرمان مربوط به رقبات موقوفه و تولیت آستانه است.

وضع فعلی آستانه

از اواسط سال 1347 شمسی که امور آستانه حضرت شاهزاده عبدالعظیم الحسنی علیه السلام به سازمان اوقاف محول گردید، ضرورت ایجاد می کرد که اداره متعلقات این بارگاه قدسی با تحولات دوران سازندگی و عصر رستاخیز هماهنگ و همگام شود لذا اصلاحات اساسی آستانه از محل نذورات و وجوه سرنثار آغاز گردید.

تشکیلات اداری و مالی آستانه براساس اصول نوین علمی و اداری استوار شد و درآمد آن به حساب شماره 1840 بانک ملی ایران شعبه شهر ری واریز گردید.

نوسازیهایی که در این مدت در صحن و حرم مطهر انجام شده است به خلاصه زیر به نظر خوانندگان گرامی می رسد:

1- در محل مخروطی ای که در کنار حرم حضرت امامزاده حمزه علیه السلام قرار داشت مسجد مجلی طبق اصول معماری باستانی ساخته شد.

2- صحن مطهر حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام و صحن ناصری و مساجد و ایوان آئینه با کمک صاحبان کارگاههای سنگ بری و اعتبارات آستانه با سنگ های سنندجی و تیشه ای مفروش شد.

3- ترمیم و تجدید آئینه کاری رواق و بین الحرمین با کمک افراد خیر و نیکوکار.

4- در ضلع غربی صحن مطهر سقاخانه بزرگی ساخته شده که به شش دستگاه آب سردکن مدرن مجهز است.

5- در باغچه علیجان آبریزگاه بهداشتی و مجهز برای زائران ایجاد گردید.

6- مسجد مردانه واقع در ضلع غربی حرم مطهر که مخروطی بود به صورت اصلی و باستانی آن تجدید ساختمان شد.

7- بجای در حرم حضرت امامزاده حمزه علیه السلام که فرسوده و محقر بود در مجلل و باشکوهی به سبک عهد صفوی ساخته و نصب شد که با روکش طلا و نقره منقوش است.

8 - مسجد زنانه حضرت شاهزاده عبدالعظیم علیه السلام و مسجد زنانه امامزاده حمزه علیه السلام که بر اثر مرور زمان خراب شده بود طبق اصول معماری تجدید بنا شد.

9- در حد فاصل میان حرم امامزاده حمزه علیه السلام و مقبره ناصری که مربوط به دوران سلطنت شاهرخ (807 تا 850 هجری) است تعمیرات اساسی انجام و برای محافظت در قاب شیشه ای مخصوصی قرار داده شد.

10- در انتهای راهرو بین الحرمین، در چوبی فرسوده ای قرار داشت که در شرف انهدام و بسیار نازیبا بود و با سنگ های مرمر کف و بدنه راهرو هماهنگ نبود، لذا این در برداشته شد و به جای آن دیوار مستحکمی بنا گردید که روی آن تا سقف آینه کاری شده و منظره بدیعی از دور به وجود آورده است.

11- ارسی و پنجره های مسجد جامع، مشرف به صحن بزرگ، در آن قسمت که در داخل مدرسه برهانیه عتیق قرار دارد تعمیر و اصلاح شد.

12- آسفالت کف صحن ناصری که ناهموار بود و با صحن بزرگ حضرت عبدالعظیم علیه السلام هماهنگی نداشت کنده و با سنگهای تیشه ای يك دست مفروش شد.

13- ساقه و گردن گنبد بقعه حضرت عبدالعظیم علیه السلام بر اثر عوامل جوی و مرور زمان در حال ریزش بود که زیر نظر مهندسان باستانشناسی اصلاحات اساسی و تعمیرات کلی انجام شد و کلیه قسمت‌های ریخته و تباه شده با کاشی جسمی خراسان (خشت این کاشی را به جای خاک رس از سنگ آسیا شده می سازند) با رعایت امانت و اصالت بنا مرمت گردید.

در این تعمیرات در کتیبه و آن چکان ورقه های مطلای گنبد و شالی مناره ها نیز اصلاحات اساسی صورت گرفت.

14- پشت بامهای حرمین مطهر که کاهگلی بود پس از زیرسازی و قیراندود با آجر مفروش گردید.

15- بقعه امامزاده سیدطاهر که چهار طاق و مقصوره اصلی آن در دوران صفویه بنا شده و دارای کاربندی های بسیار زیبای یزدی و مقرنس بود، بر اثر روشن کردن شمع و بی توجهی اشکال زیبای خود را به کلی از دست داده بود این بقعه به همت آقای محتشمی براساس برنامه های سازمان ملی حفاظت آثار باستانی مرمت و بازپیرایی شد.

16- مسجد جامع که بنای آن به دوران صفویه می رسد و در قسمت شمالی صحن مطهر حضرت عبدالعظیم علیه السلام قرار دارد بر اثر گذشت زمان فرسوده و مخروبه شده

بود به طوری که در طول سالهای متمادی هزاران تن خاک به صورت کاهگل روی پشت بام این مسجد انباشته شده بود و همین توده خاک، خطر بزرگی متوجه بنای مسجد می کرد به طوری که هنگام آغاز تعمیرات حدود ششصد کامیون خاک از روی پشت بام آن به بیرون منتقل گردید.

در این تعمیرات از کف تا سقف مسجد جامع با مصالحی مانند ماسه و سیمان و

آجر و گچ تعمیر و تنها در سقف آن متجاوز از 13 تن تیر آهن بکار رفته است.

درهای مسجد که بر اثر نفوذ موریانه پوسیده شده بود به وسیله هنرمندان و استادان ماهر تعمیر و احیا گشت.

در حال حاضر مسجد مورد بهره داری قرار گرفته و همه روزه هزاران تن از زائران در شبستان مجلل مسجد به انجام فریضه نماز مشغولند.

17- در طلای مدخل حرم مطهر با هزینه شخصی آقای حاج عباس مس فروشبه دست هنرمندان اصفهانی تهیه و نصب گردیده است.

این در، با الهام از نقوشی که در تعمیرات اخیر روی يك تکه از در اصلی آستانه مبارکه به دست آمده ساخته شده است.

18- در مدرسه برهانیه عتیق که اختصاص به طلاب علوم دینی دارد تعمیرات اساسی صورت گرفت و ضمن احیاء و تعمیر حجره ها و راهروها و کف مدرسه، توالت بهداشتی، حمام دوش و رختشویخانه برای استفاده طلاب ساخته شد که هم اکنون مورد استفاده آنان است.

19- زیارتنامه های مسجد مردانه امامزاده حمزه علیه السلام با کاشی معرق تهیه و به صورت بسیار زیبایی روی دیوار نصب شده است.

20- حیاط مدرسه امین السلطان معروف به باغ طوطی تسطیح و کف سازی شد.

21- نظر به این که ساختمان دفتر آستانه قدیمی و فرسوده شده بود اقدام به تعمیر و تجدید بنا گردید و سالن تازه ای در آن بنا ایجاد گردید که دارای سبک و خصوصیات جالب و زیبای معماری است.

در حال حاضر کلیه جشنها و پذیراییهای رسمی آستانه در این سالن مجلل و زیبا برگزار می شود.

مقاله شانزدهم: ری شهر بزرگ و نامور ایران

پرفسور ابراهیم پورداود

ص: 347

ویرانه ای که در هشت کیلومتری جنوب شرقی تهران به نزدیکی شاه عبدالعظیم و ابن بابویه افتاده، در پارینه یکی از شهرهای بزرگ و نامور ایران زمین بود.

مرز و بوم ماد بزرگ از دو شهر بزرگ برخوردار بود: نخست همدان که هگمتان خوانده می شد، این شهر در جنوب خاک ماد، از پایان سده هشتم پیش از میلاد مسیح، نخستین پایتخت دولت ایران بود و در روزگاران پادشاهان هخامنشی یکی از چهار پایگاه آن شاهنشاهی بزرگ به شمار می رفت. دومین شهر بزرگ ماد، ری است که موضوع گفتار ماست.

این شهر که در پارسی باستان، آنچنان که در سنگنپشته داریوش در بهستان (بیستون) آمده، رگا Raga و در اوستا رغه Raghā خوانده شده است. چون رغه، مرکز دینی و پایگاه پیشوای بزرگ زرتشتی هم یاد گردیده، جنبه تقدس داشت و در سنت ایرانیان دغدویه، زن پورشسپ و مادر زرتشت، پیغمبر ایران از این شهر است.

بنا به سنت دیگر، آنچنان که در تفسیر پهلوی اوستا از زمان ساسانیان به جای مانده خود و خشور از ری است. (فرگرد نخست و ندیداد پاره 15)

گذشته از اوستا و سنگنپشتهای پارسی باستان، در تورات هم این شهر بسیار

ص: 349

کهنسال یاد گردیده و در نوشته‌های گروهی از یونانیان و رومیان، بسا به نام ری (Ragae) برمی خوریم همچنین در نامه های پهلوی بسیار یاد گردیده است.

در این مقاله، سخن از ری پس از تاخت و تاز تازیان است نه از روزگاران پیش از اسلام آن شهر. از روزگاران پیشین که از این شهر نام و نشانی به جای مانده تا پایان پادشاهی ساسانیان، نزدیک به هزار و پانصد سال سرآمده و از سالی که ری به چنگال عربها افتاد تا سالی که آن را سپاهیان تیمور لنگ یکسره ویران کردند، يك دوره پر آشوب و پرگزند هفتصد و شصت ساله بر آن گذشت. در همین روزگاران پسین است که ری گاهی روزهای خوشتری به خود دیده و توانست باز نام بلند آوازه مانند پارینه در کارنامه جهان از خود به جای گذارد و گروهی از ناموران و دانشمندان را در آغوش خویش بیوراند.

باید بیاد داشت، در این دوره پس از اسلام، فرمانروایان و شهریاران گوناگون، از خاندانهای عرب و ایرانی و مغول و ترك (وغز) و تتر، هريك به نوبه خود به ری دست یافتند، ناگزیر از این آمد و شدها خونها در آن سرزمین ریخته شد، بسا خان و مانها ویران گردید و هستی و ناموس مردم آنجا به غارت رفت.

شاید در ایران زمین بزرگ، کمتر جایی بیابیم که این همه بیداد بیاد داشته باشد.

همچنین باید بیاد داشت که ری در زد و خورد های فرمانروایان که از هر سوی بدانجا تاختند، چندین بار بر افتاد و دیگر باره برخاست و هربار که آسایشی به خود دید، مردمش دگر باره به آبادی ویرانها کوشیدند و به شهر خود از نوجانی دادند و تسلیم قضا و قدر شوم نشده، مردانه زندگی از سر گرفتند و از دوران کار و کوشش خود نام نیکی به جای گذاشتند، این است که در نوشتههای قرون وسطی می خوانیم که جغرافیایانویسان هريك به نوبه خود، ری را شیخ البلاد و ام البلاد و عروس البلاد، خوانده اند از آن جمله مقدسی در احسن التقاسیم آن شهر را یکی از مفاخر اسلام خوانده و چندین بار از کتابخانه آنجا یاد کرده است. اصطخری در مسالك الممالك مساحت شهر را يك فرسخ و نیم در يك فرسخ و نیم نوشته و دوازده دروازه بزرگ و

هشت بازار بزرگ آن را يك يك به نام یاد کرده است.

ری که مرکز بازرگانی و داد و ستد بوده و از هر سوی کاروانها به آنجا فرود می آمدند شهری بوده از خواسته و کالای فراوان برخوردار آری ری پس از چیره شدن عرب هم، نام و آبروی دیرینه خود را، هر چند گاهی به دست آورد و در ردیف اصفهان و نیشابور به شمار رفت و در میان کشورهای پهناور خلفای بنی عباس، پس از بغداد بزرگترین شهر بوده و گاهی با دمشق برابری می کرد.

شهر کهنسال و نامی ری از بخت بد، به گفته ابوعمر القرطبی (363-463 هجری) در الاستیعاب در سال 22 هجری گشوده شد، طبری و بلعمی و چند تن از نویسندگان دیگر نیز همین تاریخ را سال گشایش ری یاد کرده اند.

تاریخ گشایش این شهر را مختلف نوشته اند. باید به یاد داشت که ری و بسا از شهرهای دیگر ایران چندین بار پس از جنگهای نخست گشوده شد و به ناچار چندی رام به سر برد. از برای ایرانیان دشوار و ناگوار بود که به فرمان دشمنان پست و فرومایه سرنهند و آن همه خواری را بر خود هموار سازند، این است که چندین بار سر به شورش برداشته و از برای راندن تازیان و رهایی خود کوشیدند از این رو است که درباره ری هم می خوانیم: در سالهای 18 و 19 و 20 و 21 و 23 و 24 هجری به دست دشمن افتاد.

یعقوبی که در سال 284 هجری در گذشت در کتاب البلدان گوید: ری در سال 23 هجری در زمان خلافت عمر بن الخطاب به دست قرظة بن کعب الانصاری گشوده شد.

یکی از آن شورشها در سال 25 هجری بود که به گفته بلاذری (در سال 279 درگذشت) در فتوح البلدان، به دست سعد وقاص فرو نشانده شد به این گونه شورشها درباره ری، در زمان خلیفه سوم عثمان هم برمی خوریم. در زمان خلفای اموی هم چندین بار از سرکشی آن شهر غیرتمند به ما خبر رسیده، یکی از آن ها در سال 64 و دیگری در سال 68 هجری است که با کشتارهای بسیار پایان گرفت و در هر بار دشمن

از نو برای غارت مال و ناموس مردم آنجا بهانه به دست آورد.

از این جنگهای پی در پی، سهمگین تر از همه همان جنگی است که گفتیم به روایتی در سال 22 هجری، ری به دست عربها افتاد. در این نبرد، در زمان خلافت عمر، سرکردگی لشکر دشمن با حذیفه یمانی بود پس از کشته شدن نعمان بن مقرن در نهاوند حذیفه به این منصب رسید، همدان و ری و دینور را او بگشود.

در این هنگام فرمانگزار و شهریار ری سیاوخش بود. سیاوخش پسر مهران پسر بهرام چوبین از سوی یزدگرد سوم سرداری لشکریان ایران را در زادگاه خود داشت. فرخان که یکی از بزرگان و دهقانان بود با سیاوخش دشمنی داشت.

همین که سپاه عرب به نزدیکی ری رسید، این نابکار کینه توز خود را به نعیم فرمانده عرب رسانید و از برای شکست دادن سیاوخش و گرفتن ری راه و چاه را به دشمن نمود و خود با ده هزار عرب، از کوه طبرک، از راه دروازه خراسان به شهر درآمد.

این چنین ری به خیانت به دست دشمن سپرده شد و ویران گردید در این کشورگشایی ننگین هزاران تن از مردم ری به خاک و خون خفتند.

ذخیره هنگفتی از خواسته که نوشته اند کمتر از اندوخته تیسفون نبود، در شهر باستانی ری به غارت تازیان رفت.

حذیفه یمانی کسی که دستش به خون هزاران مردم میهن ما آلوده است و به ویژه در سرزمین ری گروه انبوهی را کشت، در سال 36 هجری مرد و در کنار کاخ تیسفون همان کاخ پادشاهی ساسانیان که در شانزدهم هجرت به دست سعد وقاص افتاده به تاراج رفت، به خاک سپرده شد و امروزه گور او زیارتگاه ایرانیان سپاسگزار است!

در روزگار خلفای بنی عباسی، ری چندی آرام بود، از آبادی و آسایش بهره ای یافت - گذشته از جنگهای خاندان مسمغان در ایالت ری با نخستین خلفای بنی عباسی - هارون الرشید در ری زایل شده بود و در هنگام خلافت خویش (1170-193) در زادگاه خود زیست و پیشتر از او محمد مهدی در زمان خلافت پدرش منصور

(136-158) که فرمانروای ری بود، آنجا را آباد کرد.

آنچنان که یعقوبی در کتاب البلدان می نویسد: ری را مهدی در زمان منصور، محمدیه نامید.

این نام از برای این شهر به جای نمانده چنانکه نامهای اروپوس Europus و ارشاکیه که پیش از میلاد مسیح به ری داده شده بود پایدار نماند.

سلوکس نیکاتور Seleukos Nikator که در سال 281 پیش از میلاد به تخت نشست، پس از یک زمین لرز سخت که به ری روی داده، آن را ویران کرده بود، آن شهر را دگرباره آباد کرده اروپوس خواند. همچنین دومین پادشاه اشکانی تیردات (248-214 پیش از مسیح) آن را به نام خاندان خود ارشاکیه Arshakia نامید در هنگام پیش از دویست و شصت سال، ری سرزمین تاخت و تاز تازیان و کشتارگاه و غارتگاه آنان بوده یا جایگاه آسایش و خوشگذرانی بیگانگان سامی نژاد تا این که نخستین بار در سال 289 هجری آن شهر به دست ایرانیان افتاد.

چنانکه گردیزی در زین الاخبار آورده: اسمعیل بن احمد سامانی در 18 رجب سال 289 ری را بگرفت و خلیفه عباسی آن زمان مکتفی به ناچار حکومت اسمعیل را در آن سامان، شناخت و از برای او عهد و لواء فرستاد.

همچنین ری نوبه به نوبه به دست خاندان دیگر ایرانی چون دیلمیان و آل زیار و آل بویه افتاد. این دوره 130 ساله فرمانروایان و شهر یاران ایرانی نیز با کشورگشایی

محمود سبکتکین ترک سرآمد و مجدالدوله آخرین شهریار خاندان آل بویه به دست سلطان محمود گرفتار گردیده به غزنین فرستاده شد.

در این باره در زین الاخبار آمده: امیر یمین الدوله به ری آمد و شهر بگرفت بی هیچ رنج و تکلف و خزینهای بویان که از سالهای بسیار نهاده بودند، همه برداشت، مالی یافت که آن را عدد و منتها پدید نبود و چنین خبر آوردند امیر محمود را رحمه الله که اندر شهر ری و نواحی آن مردمان باطنی مذهب و قرامطه بسیاراند بفرمود تا کسانی بدان مذهب متهم بودند حاضر کردند و سنگریز کردند و بسیار کس را از اهل آن مذهب

ص: 353

بکشت و بعضی را به بست و سوی خراسان بفرستاد تا مردند اندر قلعه‌های و حبسه‌های او بودند و چنگاه به ری فرار کرد تا همه شغل‌های آن پادشاهی را نظام داد و کارداران نصب کرد و آن ولایت ری و اصفهان به امیر مسعود رحمه الله سپرد و خود سوی غزنین بازگشت و فتح ری اندر جمادی الاولی سنه عشر من و اربعمائه بود.

از این گونه آسیبها که از دست آدمی به ری رسیده فزون می توان یادکرد، گزندهای چندی هم از طبیعت در تاریخ این شهر بجای مانده، از آن هاست طاعون و وباء و زمین لرز. ابن الاثیر در پیش آمدهای سال 344 می نویسد، در این سال وباء به ری روی داد و به اندازه مردم را کشت که به شمار نیاید.

طبری گوید در پایان سال 249 هجری زمین لرزه بسیار سختی به شهر ری روی داد و خانها فرو ریخت بسیاری از مردم جان سپردند و گروهی شهر را رها کرده سر به بیابان نهادند.

باز ابن الاثیر از پیش آمدهای سال 347 سخن داشته: در آغاز ذالحجه آن سال در ری و روستاهای آن، زمین لرز سخت، ویرانی و کشتار بسیار بار آورد.

این چند فقره از برای نمونه یاد گردیده این گونه گزندها مرز و بوم ری بسیار به یاد دارد.

سهمناکتر از این گزندها، تعصب اهریمنی است که عربها با خود به آن دیار آوردند. کشتار و ویرانی دیو تعصب در آن سرزمین بیش از هرکسی آن شهر کهنسال را از پای درآورد. مقدسی که در سده چهارم هجری می زیست در احسن التقاسیم از تعصب دینی که شهر ری دچار آن بوده، یاد می کند.

ابن الاثیر در پیش آمدهای سال 582 گوید:

در این سال فتنه بزرگی در ری برخاست، سنی و شیعه به هم درآویختند و به کشتن همدیگر پرداختند.

گروهی از آنان نابود و گروهی دیگر خانمان را رها کرده، پراکنده و پریشان شدند، آن چنانکه ری و شهرهای دیگر این سرزمین ویران گردید.

در این زمینه خبر یاقوت حموی نویسنده معجم البلدان بیش از هر سندی نمودار تباهی دیو تعصب است. یاقوت جغرافیانویس نامور در مروگردآوری یادداشتهای جغرافیایی خود را آغاز کرد. نزدیک به دو سال در آن شهر بماند و از کتابخانه بزرگ آنجا بهره ور بود.

در پایان سال 615 از آنجا به خوارزم، خیوه کنونی، رهسپار شد، در آنجا از نزدیک شدن سپاهیان چنگیزخان آگاه گردید، به شتاب از خوارزم بیرون رفت و آنچه داشت به ناچار بجای گذاشت تا هرچه زودتر از گزند جان بدر برد. راه سوریه را پیش گرفت و در سر راه چنانکه خود در معجم البلدان گوید: در سال 617 هجری که از تترها گریزان بودم، به شهر ری رسیدم و در آنجا ویرانیهای بسیار دیدم و خانهای فروریخته و دیوارهای شکسته و افتاده از هر سوی دیده می شد. منبرها در مسجدها هنوز برپا بود. در این فروریختگیها هنوز نقش و نگارهای دیوارها هویدا بود، چنین می نمود که این ویرانیها اندکی پیش از رسیدن من به آنجا روی داده باشد.

در آنجا از مرد آگاهی سبب این ویرانی پرسیدم او در پاسخ گفت: «مردم این شهر سه گروه اند شافعی که از همه کمترند، حنفی که بیشترینند و شیعه که بیشتر از همه اینان

هستند، چه نیمی از مردم شهر و راستاقهای ری به مذهب تشیع می باشند، چندی پیش جنگ عصیت میان سنی و شیعه درگرفت، در این نبرد حنفیان و شافعیان به شیعیان چیره شدند، آنگاه آتش ستیزه میان شافعیان و حنفیان زبانه کشید و به کشتن همدیگر گرم شدند، پس از زد و خوردها و کشتارهای فراوان، شافعیان از کارزار پیروز بدر آمدند، با این که جمعیت آنان کمتر از گروه هم آورد بود.

آری حنفیها از رستاقها به یاری همکیشان خود شتافتند، اما کاری نساختند و به سرنوشت شکست دیدگان دچار آمده نابود شدند.

این همه ویرانیها که اینک در شهر می بینی، همه از برزنیهای شیعه و حنفی است و آنچه آباد و پایدار به جای مانده از برزن شافعی است. که کوچکترین بخش شهر است.

کسانی که از شیعیان و حنفیان جان بدر برده زنده ماندند، اکنون از بیم و هراس،

اندکی پس از یاقوت لشکریان خونخوار چنگیزخان از پی سلطان محمدخوارزمشاه به ری درآمدند و دست به کشتار و غارت گشودند، زنان و بچه‌گان را بنده و برده خود کردند. به گفته بسیاری از تاریخ نویسان در آنجا کاری کردند تا آن

روز کسی ندیده و نشنیده بود. ابن الاثیر گوید: سپاه مغول در سال 621، چهار سال پس از نخستین یورش خود به ری ریختند. از مردم آنجا آنانی که در یورش نخست جان بدر برده و به شهر خود برگشته دگر باره خانه و آشیانه ای بر پای ساخته بودند و از نوزندگی آغاز کرده بودند، ناگهان دچار یورش دوم شدند.

با آن که مردم ری یارای ستیزه نداشتند و کسی به اندیشه دفاع از خود نبود، اما مغولها به خوی خونریزی خود گروه انبوهی را از دم تیغ گذراندند و شهر را آنچنان که دلشان خواست غارت و ویران کردند.

به گفته میرخواند در روضة الصفا در یورشهای مغول به ری افزون از هزار هزار تن کشته شدند داستان های خونریزی چنگیز را نویسندگان ایرانی آنچنان که باید در تاریخ ها یاد کرده اند.

چون چنگیز بودائی بود، تعصب دینی ایرانیان مانع نشد که حق بیداد و ستم او را ادا کنند امروزه برای ما آسان است که تصور کنیم از این کشورگشایی مغولی به ایران چه رفت، اما در تاریخ ما بیداد تازیان آن چنان که سزاوار بود یاد نگردیده است.

ایرانیان سیصد سال پس از تاخت و تاز تازیان که به خود آمدند و سری بلند کرده خواستند آنچه از اینان بر نیاکانشان رفت، به خامه آوردند، تعصب دینی که ره آورد عربها بود کار خود را کرده به اندازه ای در ایران رخنه کرده بود که نتوانستند آن همه

سنگدلی و درستی و آزمندی را یاد کنند. برخی از آن بیدادها که یاد شده با صلوات و سلام آرایش یافته، خونریزی و ویرانی و تاراج مال و دین و ناموس آنان به امرالله دانسته شده و چنان وانمود کرده اند که کفار عندالله مستوجب چنین ظلمها بودند و آنچه بر ایرانیان رفته همه به خواست الله بود.

اگر پرده تعصب را دریده کلمات شیرین صلوات و سلام را بر کنار نهیم حقیقت بسیار تلخ تاریخی کام هر ایرانی را زهرآگین خواهد کرد و خواهد دریافت که کشتار و غارت عربها در سراسر ایران زمین و در جزء آن در ری کمتر از کشتار و غارت و ویرانی مغولها نبود.

عربها در زمان خود دست کمی از مغولهای ششصد سال پس از خود را نداشتند. باید گفت در یورش مغول در ری چنانکه در سراسر ایران زمین، کسی با دین و ایمان مردم شکست خورده کاری نداشت، اما در هجوم عرب، گذشته از جان و مال و ناموس مردم، با کیش و آیین شکست خوردگان هم کاری داشتند.

غازان خان، از خاندان چنگیز هلاکو که از سال 695 تا 704 هجری فرمانروای ایران بود، دژ طبرک را در ری که یاد خواهیم کرد آبادان کرد اما خود شهر ری همچنان ویران ماند و از آبادی آن خودداری گردید.

پس از یورش چنگیز، درنده دیگری از همان تخمه و نژاد، تیمور لنگ تتر در سال 783 هجری به ری روی آورد آسیبی که از او به ری رسیده آن شهر کهنسال را پس از بیش از دو هزار سال پایداری یکسره ویران کرد، از آن پس دیگر سخنی از شهر و مردم آن جا نیست بلکه از ویرانه ری باید نام برد.

کلاویخو از سوی هانری سوم پادشاه کاستیل اسپانیا سفیر دربار تیمور بود و در سال 1404 میلادی (مساوی با 807 هجری) در سفر خود، در سخن از تهران، گوید که جای بسیار بزرگ و خرم و دلگشایی است و پس از آن گوید: روز سه شنبه هشتم ژوئیه 1404 میلادی، هنگام فرونشستن خورشید از تهران به راه افتادیم و پس از پیمودن دو فرسخ، از سوی راست خانهای بزرگ دیدم که همه تهی از مردم ویران افاده بود، هنوز بسیاری از برجهای شهر برپا بود. همچنین مسجدهای فروریخته نمودار بود.

این ها آثار همان ری است که روزی بزرگترین شهر آن سرزمین بود، اکنون یکسره ویران است و کسی در آن زیست نمی کند، امید آن بود که ویرانه ری پس از تیمور،

آنچنان که کلاویخو دیده، به جای بماند و نمودار روزگاران پیش و گویای آن همه سرگذشتها باشد، اما افسوس که گردش زمانه درست تر دست ستمکار آدمی، نخواست که آن کاخهای سرنگون، امروزه مایه سرافرازی ما باشد. آری لاشه آن شهر مرده نیز از گزند فرمانروایان ترکمان برکنار نماند. آقامحمدخان قاجار پس از شکست دادن شهریا دودمان بسیار آزاده زند، تهران را در سال 1200 هجری پایتخت خود برگزید تا به ترکمانان هم نژاد خود که در استرآباد بودند، نزدیک باشد و همواره از یاری و پشتیبانی آنان برخوردار باشد.

از زمان همین خواجه نوبدوران رسیده که در سال 1211 کشته شد، دست چپاول به سوی ویرانه ری دراز گردید و پس از او برادر زاده اش، باباخان، به نام فتحعلی شاه (1250-1212) به تاج و تخت رسید و شهر تهران در زمان او بزرگتر گردید، به هراندازه که به تهران افزوده می شد، از ویرانه ری می کاست در زمان آقامحمدخان جمعیت شهر پانزده هزار و در زمان جای نشین وی به چهل تا پنجاه هزار تن برآورد شده است.

در آن روزگار نه کسی در ری می زیست که خورش ریخته و آن خاک آغشته تر گردد و نه اندوخته و گنجینه ای بود که آنجا را زیر و رو کند، یگانه چیزی که از آنجا به کار پایتخت نوبنیاد آقامحمدخان آید، آجرهای بزرگ و خوب پخته خانه های فروریخته آنجا بود. آنچنان که ابوجعفرالمنصور خلیفه بدکش عباسی (136-158 هجری) تیسفون، پایتخت ساسانیان را که در سی کیلومتری جنوب شرقی بغداد است ویران کرده با مصالح آن بغداد را ساخت، مصالح ری هم پایتخت قاجار را ساخت. در یک گزارشنامه سفارت انگلیس در تهران سده هجدهم میلادی یا آغاز سده سیزدهم هجری است آمده: بسا کسان از پی سود خود خانهای ری را بنیاد برانداخته، آجرهای خوب پخته شده را به خرها بار کرده از برای فروش به تهران می بردند. آری چندی چنین کاروانی، میان ری و تهران درآمد و شد بود، تا آنچه در آنجا به پای مانده بود، سرنگون گردید و مایه سرافرازی آل قاجار در اینجا گردید.

یکی از آثار بسیار گرانبمایه ری که به همت فتحعلی شاه از میان رفت در طبرک بود. امروزه آنجا را دبرک خوانند و آن پاره کوهی است که به پشت کارخانه سیمان افتاده است. درباره آن یاقوت در معجم البلدان گوید:، طبرک دژی است بر سرکوه، به نزدیکی شهر ری، از سوی دست راست که به خراسان روند، از سوی دست چپ آن، کوه بزرگ ری افتاده که پیوسته است به ویرانه شهر کهنه. آن را سلطان طغرل بن ارسلان سلجوقی در زد و خورد با خوارزمشاه تکش در سال 588 ویران کرد ...

در این طبرک بر زیر پاره کوهی يك یادگار خوبی از روزگار ساسانیان بجای مانده بود، برخی آن را از اردشیر پاپکان و برخی دیگر آن را از جانشین وی شاپور یکم (271-240 میلادی) دانسته اند.

در آن تخته سنگ، مردی سوار اسب، در تاختن است کلاهی گوی مانند که از آن نوار فروهشته بر سر دارد و نیزه در دست. این کنده گری که هنوز کارش پایان نیافته بود، به خوبی یادآور هیئت پادشاهان ساسانی بود، آنچنان که در روی سکه های آنان دیده می شود. این کنده گری را پیش از این که از میان برود چند تن از سیاحان انگلیسی دیده و چون در آنگاه هنر عکاسی وجود، نداشت ترسیم و تعریف کرده اند سیاحتنامه های آنان امروزه در دست است، از آنان است موریر در سال 1809، پریس Price در سال 1811 اوزلی Ous eley در سالهای 8112- 1811، کرپرتر Kerporter در سالهای 1820-1817 از این ترسیم که نمودار کار ناتمام سنگتراش و پیکرساز زمان ساسانی است هنری از آن روزگاران سرافرازی ایران دیده می شود. به این می ماند که فتحعلی شاه در میان کوهساران ایران يك پاره سنگ هم از برای کنده گری پیکر خود پیدا نکرده بود که پاره سنگ طبرک (دبرک) را برگزیده و آن کنده گری سده سوم میلادی را از میان برده، خود را بجای آن نشانده است در این کنده گری نو، شاه قاجار تاج بلندی بر سر و ریشی بلندتر از تاج بر زنج دارد سوار اسبی است و نیزه بی اندازه دراز به دست گرفته در تاخت، به پشت شیری فرو می برد گویا آن تاج بلند با قیر به سرش چسبیده بود که در تاخت و تاز، آن هم در شکار شیر، به خاک نیفتاد! این

کنده گری خنده آور از این پادشاه شعر باف شگفت انگیز نیست این شاه همان است که در ناسخ التواریخ جلد قاجاریه، درباره او گفته شده: اما زوجات شاهنشاه ایران فتحعلی شاه عجب نباشد که اگر کس شمار کند با هزار تن راست آید، و باز گوید: از صلب پاك او دو هزار فرزند و فرزندزاده به عرصه شهود خرامید ... و تا این زمان که پس از وفات او بیست و یک سال سپری شده، اگر فرزند و فرزندزادگان آن پادشاه را شماره کنیم، عجب نباشد که با ده هزار تن راست آید.

آری از خاقان مغفور که باید او را آدم ابوالقجر نامید، یادگار خنده آوری در ری و صفحات ننگینی در جلد قاجار ناسخ التواریخ بجای مانده، گرچه سراسر آن اوراق در ستایش او است.

باز در ری به نزدیکی دبرگ، در جایی که امروزه چشمه علی خوانند، نقش برجسته دیگری در روی تخته سنگی از دومین پادشاه قاجار بیادگار مانده است. در این کنده گری فتحعلی شاه روی تخت نشسته، گروهی از پسران و وزیرانش از چپ و راست صف برکشیده اند در اینجا هم جز ریشهای بلند که همه از مرزناف برگزیده، هنر دیگری دیده نمی شود تا کسی آن ها را نبیند به مفهوم ریش خند، بر نمی خورد.

در پایان برای اطلاع خوانندگان سالنامه دنیا باید افزود که در زمان قاجار هرکس به دلخواه خود، به دست چند تن کارگر، کلنگ و بیل داده، به زیر و رو کردن ویرانه های ری، گماشت، به امید به درآوردن لوازم زندگی پیشینیان و فروختن آن ها آن سرزمین را چنان ساختند که به نام بیغوله یا دیولاخ برازنده تر است تا به نام آشیانه آثار نیاکان.

مقاله هفدهم: درگاه و کتیبه آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام

اشاره

مهندس محمد کریم پیرنیا

ص: 361

در زمستان سال 1347 اولیاء آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام تصمیم گرفتند که در مجموعه آستانه تعمیرات اساسی معمول دارند و از وزارت فرهنگ و هنر و سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران خواستند تا کارشناسان خود را برای نظارت بر کار تعمیر گسیل دارند، تا کار براساس موازین علمی انجام پذیرد.

تعمیرات مسجد بالاسر، که در گوشه باختری حرم قرار گرفته، آغاز شده بود و پس از برداشتن اندود قسمتی از دیوار رگ چین آجری رده و آراسته، نمای اصلی بنا هویدا شد و نشان داد که ساختمان حرم در سده پنجم هجری و به سبک شکوهمند رازی بنیاد شده است.

پیدایش این نمونه برای کارشناسان کلید در گنج شایگانی بود که سبب شد در پیرامون درگاه نیز پیکاوی شود.

پس از برداشتن اندود گچ چهره زیبای دیباماندی از گوهرها و نگینهای خشت پخته و سفال با نقشهای نغز و دلنشین نمایان گشت و نیز پیله (2) و زغره (3) نیمگرد

ص: 363

1- . مجله باستانشناسی و هنر ایران، سال دوم، شماره دوم، بهار 1348 ش، ص 4-6.

2- . پیله علاوه بر معنای معروف به ستونهای کوچک نیز می گویند.

3- . زغره، حاشیه و نوارهایی که دور درگاه می گردد.

گوشه درگاه و چند حرف از کتیبه کهن کوفی آن از زیر توده گل بیرون آمد و معلوم شد که برخلاف فرموده استاد سخن سعدی متأسفانه گهگاه «کهگل» می تواند «آفتاب اندای» شود. (1)

پیکاوی در پیرامون سردر و در دو سو و فراز آن دنبال شد و پس از چندی در سرتاپای سردر و دیوار نوشته بسیار زیبایی چهره گشود که تنها دو جا، که جای گاهبست بوده و آغاز و پایان آن متأسفانه با سیمان اندود شده افتادگی دارد و باز مانده

کتیبه چنانکه نگارنده خوانده چنین است:

«... الله الرحمن الرحيم أمر ببناء هذه القبة المُطهرة على ساكنها السلم صاحب (2)... (3) سيد (4) شمس الدين مجد الملك مشيد الدولة ابوالفضل أسعد بن محمد بن موسى ثقة أمير المؤمنين (5) اطال الله بقیه وکیل مظالم علی یدی عبدالله... (6) الی رحمة الله رزینکفش ابی الفوا...» (7)

کلمات و حروف اول و آخر کتیبه که زیر کاشی و سیمان تباه شده و هریک بیش از

ص: 364

- 1- . پیش از هر سخن در اینجا لازم و فرض است که از دانشدوستی و هنرپروری جناب آقای دکتر شادمان استاندار استان مرکزی و نایب التولیه آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام که خود از شیفتگان هنر ایران هستند، بسیار سپاسگزاری شود، چه اگر حمایت ایشان نبود به هیچ وجه توفیق ادامه کار نصیب نمی شد، چنانکه بدون استثناء در امکان متبرکه انجام چنین پیکاوی بسی دشوار و گاهی ناممکن است.
- 2- . نیمی از این حرف بجاست و بسیار به حرف ح می ماند و به نظر نگارنده باید رویهم صاحب ال... باشد.
- 3- . جای چوب بستی که در موقع اندود زده اند.
- 4- . این کلمه به نظر سید می آید ولی حرف سین آن دو دندان دارد.
- 5- . میم دوم مؤننین افتاده در جای دیگر هم نظیر دارد.
- 6- . جای چوب بست (گمان می رود کلمه محتاج یا راجی باشد).
- 7- . چنین است و چون پس از آن جای دو حرف بیش نیست نگارنده گمان می کند ابوالفوارس باشد.

دو یا سه حرف نیست. نخستین بی گمان «بسم» است و آخرین به قرینه حروف ماقبل باید «رس» باشد. در پایین این کتیبه که به خط کوفی تزئینی خواناست در دو گوشه لچکی ها سوی راست، «عمل علی» و سوی چپ «آل محمد» به خط نسخ ثلث کهن خوانده می شود و سایر قسمتها متأسفانه در زمانی که در معروف ناصرالدین شاهی را کار می گذاشته اند کهنه و پاک تبا شده است و خطوط آرایشی و عبارات گرداگرد در به هیچ روی روشن نیست.

بنیادگذار آرامگاه

مجدالملک اسعد براوستانی قمی، که با پیدایش این کتیبه اکنون نام و نشان و لقب و کنیه و مناصب وی را دقیقاً می دانیم، یعنی سید شمس الدین مجدالملک مشیدالدوله ابوالفضل اسعدبن محمد بن موسی ثقة امیرالمؤمنین وکیل مظالم از سادات شیعی قم بوده و در دستگاه سلاطین سلجوقی مانند ملکشاه، برکیارق منصب استیفا و وکالت مظالم داشته و به دستگیری زبیده خاتون همسر ملکشاه و با حمایت او به وزارت برکیارق نیر رسید و چندی بعد با دسیسه فرزند نظام الملک که پیش از او منصب وزارت داشته، مقتول گردید.

وی در ری و قم و کاشان و اردهال و حجاز و عراق آبادیهای بسیار کرد و بیشتر بر تربت پاک امامان و بزرگان تشیع و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله بارگاههای شکوهمند بنیاد نهاد که برخی از آن ها از کتاب النقض و تاریخ اقبال در اینجا نقل می شود.

کتاب النقض

«وزیر سعید شهید مجدالملک اسعد محمد بن موسی البراوستانی القمی قدس روحه خیرات بسیار فرموده، چون قبه امام حسن بن علی و مشهد موسی کاظم و محمد تقی علیهما السلام به مقابر قریش هم او فرموده است به بغداد و مشهد سید عبدالعظیم حسنی به شهر ری».

«از مجدالملک اسعدبن محمد قمی رئیس دیوان استیفا در زمان برکیارق با کمکزبیده خاتون به مقام وزارت رسید 490. در تاریخ 18 شوال 492 طرفداران مؤیدالملک پسر خواجه نظام الملک در زنجان به خانه او ریخته او را قطعه قطعه کردند...»

معماری بقعه و دورانه‌های آن

بقعه اصلی حرم، مانند اغلب قبه‌های سده‌های چهارم و پنجم هجری، چهارگوشی است که از چهارسو نما داشته و درگاه اصلی آن با آرایشی نغز و پرکار و در خاور و باختر دارای دو پنجره می‌باشد و بر دیوار جنوب غربی آن در درون بقعه به احتمال قوی محرابی بوده که اکنون به وسیله دالانی به ایوان بقعه امامزاده حمزه علیه السلام مربوط شده است. بر بالای در پنجره و روزنی وجود داشته که هم اکنون نیز برجای است و زمینه چهارگوش آن با تَرنبه‌های (1) فیلیپوش (2)، نخست هشت گوش و سپس با شکنجه‌های رسمی (3) شانزده گوش می‌شده. و در پایان گریواری (4) زمینه گنبد

گردپوش درونی را فراهم می‌کرده است.

بر روی گنبد درونی با فاصله ای گنبد رویین با گریو (5) بلند به احتمال قوی به هیأت زُك (6) قرار داشته است.

اگرچه در کاوشهای کنونی هنوز نشانی از کنگره بنا به دست نیامده ولی گمان

ص: 366

1- . پیش آمدگیهای طاق در زیر گنبد.

2- . طاقی که از گوشه آغاز می‌شود و هرچه بیشتر می‌آید بازتر می‌شود.

3- . طاقچه و رفهایی که کم کم از دیوار پیش می‌نشیند.

4- . تسمه و ابزاری که به شکل گلوبند در زیر گنبد ساخته می‌شود.

5- . ساقه و گردن گنبد.

6- . مخروطی یا هرمی - نوک تیز و قیفی.

می رود در پاگرد پایین گنبد نمای ساختمان به رخیام(1) و کنگره ای پتگین(2) تمام می شده است. این که ادعا شد گنبد رویین نخست رُك بوده بدین جهت است که گنبد فعلی از درون، دارای همان مشخصات گنبدهای رُك است و امکان دارد که قسمتی از گنبد در تعمیرات و تصرفات بعدی مورد استفاده قرار گرفته باشد (مانند گنبد بارگاه حضرت معصومه علیهاالسلام که اُرچین(3) و مانند طوقه ساخته شده و قسمت بالای آن را که پیازی است تپکفته(4) کرده اند). تاریخچه ساختمان مجموعه آستانه مستلزم مطالعه بیشتری است و شاید بیرون از این گفتار باشد ولی ذکر این نکته در پایان مقال لازم است که در زمان صفویه آنچه بر بنا افزوده شده متناسب با ساختمان اصلی بوده و مسجد زنانه و مردانه و رواق و پیشان ورودی حرم با بقعه هم آهنگ بوده است و به نظر می آید بعدها (شاید يك قرن پیش) این هم آهنگی برهم خورده و قسمت اعظم از آرایشهای نفیس نمای بقعه در زیر اندود گچ و خاك تباه شده است.

ص: 367

- 1- . لبه بام و جایی که نماسازی تمام می شود.
- 2- . پیش نشستگی دیوار و تزئیناتی بر تنه دیوار که بر روی هم قرار می گیرد.
- 3- . پله و دندان و نوعی رگ چین که کم کم پس می نشیند.
- 4- . چسباندن آجر به روی دیوار به طور عمودی به منظور پرکردن جای خالی.

اخیرا دَفینه ای از مسکوکات زرّین قرون اولیه اسلامی در شهر ری کشف که بیش از 1800 عدد آن به بانک مرکزی ایران تحویل گردید و بیش از 700 عدد هم یا به سرقت رفته و یا ذوب شده بود. از نظر اهمیتی که کشف این گنجینه در تاریخ سکه شناسی جهان و مخصوصا ایران دارد و به منظور جلب توجه و عنایت مسئولین به امر فراموش شده سکه شناسی در ایران، این مقاله تنظیم گردیده است.

شاید در هیچ یک از کشورهای جهان، سکه ها، این ارزشمندترین اسناد تاریخی بدان گونه مورد بی توجهی قرار نگرفته اند که در ایران. با این که سالها از تصویب قانون

عتیقات گذشته و باستان شناسی شروع به جمع آوری مسکوکات و تصرف دَفینه ها کرده، هنوز حتی یک کاتالوگ از سکه های موجود در موزه بسیار مهم ایران باستان، به دست طالبین نرسیده، چه رسد به مجموعه های موجود در موزه های کوچک شهرستانها؛ و در دست نبودن کاتالوگ، همواره این نگرانی را به میان می آورد که این ذخائر ارزشمند تاریخی همچنان ناشناخته باقی بمانند و حتی خدای ناکرده در اثر بی توجهی، مورد دستبرد قرار گیرند. در بازدیدی که نویسنده به سال 1360 از موزه تبریز داشتم جای بیشتر سکه های زرّین در قفسه ها خالی بود و در پاسخ پرسش من که سکه ها کجا هستند، به جز، با نگاههای کنایت آمیز پاسخی داده نشد.

ص: 371

ذوب مسکوکات تاریخی به منظور ساختن شمش یا ضرب مسکوکات جدید و یا تولید وسائل زینتی (چنانکه نمونه اسفبار آن را در مورد دینه ری دیدیم) بخشی از آفاتی است که همواره از ناحیۀ افراد سودجود، یا حتی خود دولت ها، دامن گیر این اسناد گرانبها بوده و بارها مورد تذکر و تأسف سکه شناسان و مورخین قرار گرفته است.

ج.م(1) که سالها درباره سکه های ساسانی و طبری تحقیق و مطالعه کرده می نویسد:

«يك اروپایی مقیم تهران در ظرف 6 سال اخیر، موزه دولتی يك شهر كوچك اروپای مرکزی را با سکه های شرقی، مخصوصا ایرانی تجهیز کرده است، چه بسیار سکه های مربوط به همه دوران های تاریخی ایران که در سراسر خاک این کشور کشف گردیده و به بهانه مطالعه تاریخی مفقودالثر شده اند. این سکه ها یا در حراج ها

به فروش رفته و پراکنده گردیده و یا هنگامی که پول خوبی از فروش آن ها به دست نمی آمده در کوره ها ذوب شده از میان رفته اند. بعضی از عتیقه فروشان کلیمی در تهران در ظرف دو سال اخیر [1936 تا 1938 میلادی] سکه های نقره ای بسیار کمیاب فیروز ساسانی و جانشینان او را با این گمان باطل که ممکن است چند میلی گرم طلا از آن به دست آید ذوب کرده اند و این سکه ها قطعاً بازمانده دینه مهمی بوده اند که بقیه

آن نیز از بین رفته است.»(2)

امین الدوله در خاطرات خود آورده است: «از عجائب حالات ناصرالدین شاه که قابل ثبت و مستوجب عبرت است این که در خزانه خود مبلغی باجاقلو(3) داشت و این مسکوکات کهنه در میان مسکوکات طلای دول، به پاکی طلا معروف و ممتاز است. روزی تمام باجاقلوها را از خزانه بیرون آوردند که به ضرابخانه ببرند و به تومان ایرانی تبدیل شود. خواص خلوت شاه جسارت کرده معروض داشتند که برای

ص: 372

JAMSHID MANECKJIUNVALA . 1 - 1

(COINS OF TABARISTAN AND SOME COINS OF SUSAN. P. P. 6 (1938 . 2 - 2)

3- . به فلودیهای زرین ونیزی و دوکات های هلندی که از قرن شانزدهم تا نوزدهم میلادی در قلمرو عثمانی و نواحی غربی ایران رواج داشت باجاقلی یا باجاقلو می گفتند.

ذخیره، همین مسكوك با حصن صورت و صحت معنی بهتر است... شاه جواب داد با امین السلطان حساب کرده ایم شش هزار اشرفی
عددا افزوده می شود» (1).

نویسنده این سطور نیز به سال 1338 سکه نقره تاجگذاری نادرشاه را در گرگان، از زرگری خریدم که تعداد زیادی مسكوكات نقره قدیمی را
برای ذوب، به «غال» گذاشته بود. سالهاست که گهگاه، در روزنامه ها می خوانیم که در فلان نقطه مقداری سکه زرین یا سیمین یا مسین
کشف شد با حضور رئیس فرهنگ و نماینده فرمانداری و رئیس پاسگاه ژاندارمری تحویل فلان دستگاه شد. گاهی هم باخبر، مطالب
مضحکی از این قبیل چاپ می شده سکه های مکشوفه متعلق به انوشیروان عادل است و بر روی همگی لا اله الا الله نوشته شده! و یا
سکه های به دست آمده همگی دارای خطوط اسلامی است و قدمت آن را تا دو هزار سال پیش بینی می کنند! بدیهی است این قبیل
اظهارات از ناحیه مسئولین و مامورین مطلع نیست؛ اما به هر حال خبری که به گوش علاقمندان می رسد بیش از این ها نیست.

مشکل اساسی این است که متأسفانه در ایران، به سکه شناسی (2) که امروز رشته مهمی از باستانشناسی است، هیچگاه بهای لازم داده
نشده و آن ها در انبارها و یا احتمالاً کارکنان موزه هاست که هیچ کس از نتایج آن مطالعات آگاه و بهره مند نمی شود.

در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی که اروپاییان شروع به جمع آوری مجموعه هایی از نشان ها و مدال ها کردند، سکه ها نیز مورد توجه
قرار گرفتند؛ اما در آن زمان تنها با اشیایی که ارزش «یادبودی» داشتند یا از نظر هنری قابل توجه بودند اظهار علاقه می شد. چیزی
نگذشت که این دایره وسعت گرفت و شامل کلیه قطعات فلزی گردید که روی آن ها نوشته ها یا نقوشی دیده می شد، حتی «تعویذها و

ص: 373

1- . خاطرات امین الدوله صفحات 77 و 78 .

2- . لغت NUMISMATISM که به فارسی «سکه شناسی» معنی می کنیم از کلمه NUMISMA که نام يك سکه زرین رومی است
گرفته شده.

طلسمات» نیز از نظر دور نماندند و مورد مطالعات کارشناسانه قرار گرفتند و در این ضمن ماهیت سکه شناسی و وظیفه حساسی که سکه ها در روشن ساختن زوایای تاریک تاریخ بر عهده دارند پی بردند.

سکه ها راستگوترین راویان تاریخند، چون معمولاً و در مجموع اطلاعاتی را ارائه می کنند که متون تاریخی و دیگر آثار بازمانده از دوران های گذشته چنان اطلاعات ظریف و اطمینان بخشی را بازگو نمی کنند.

جنس فلزی که برای ضرب سکه به کار می رفته معرف وضع اقتصادی، و صحت عیار آن [در زمانی که مسکوکات طلا و نقره رایج بود] مبین میزان صداقت حکومت ها و معیاران زمان با توده های مردم بوده است. طرز ساخت و نقش و نگار آن ها نه تنها تبخّر هنرمند سکه ساز، که به طور کلی وضع هنر را در عصر خویش آشکار می سازد.

مفاهیم و مضامین نوشته های هر سکه از فرهنگ حاکم بر جامعه و معتقدات قومی و مذهبی آن حکایت می کند. از تصاویر سکه های باستانی، به طرز پوشیدن لباس و آرایش سریر و میزان تجمل پرستی یا سادگی فرمانروایان پی می بریم و از القاب و عناوینی که به خود بسته اند با نحوه تفکر و جاه طلبی های آن ها آشنا می شویم. گاهی با مطالعه تصاویر سکه ها، حتی به وضع جسمانی و صحت و سقم مزاجی فرمانروایان نیز پی برده اند؛ چنانکه با مطالعه سکه های پادشاهان هیاطله⁽¹⁾ دریافته اند که غالب آن ها، بلکه عموماً به مرض گواتر مبتلا بوده اند و این عارضه را با توجه به کمبود فاحش ید در سرزمین آن ها امری طبیعی دانسته اند.

از همه مهمتر تاریخ و محل ضرب سکه، حدود زمانی و مکانی تسلط هر فرمانروا

ص: 374

1- . هیاطله یا هفتالیان که اروپاییان آن ها را هون های سفید یا هونهای ایرانی و معمولاً HEPHTALITE می نامند قومی بودند نیمه متمدن که سلطنتی مستقل در شمال شرقی ایران افغانستان فعلی تشکیل داده با تجاوزهای گاه به گاه خود مزاحم پادشاهان ایران می شدند تا زمان خسرو اول معروف به نوشیروان که به این مزاحمت ها خاتمه داد.

را چنانکه بوده است (و نه چنانکه مورخین نوشته اند) مشخص می سازد و در بسیاری موارد با دفع اشتباهات مورخین، به کمک محققین می شتابد.

دفینه ری و اهمیت بی نظیر آن

اکنون بازگردیم به دفینه ری که علت غائی تنظیم این مقاله است و تا آنجا که بنده می دانم بزرگترین گنجینه ای از مسکوکات زرین است که در تاریخ ثبت شده سکه شناسی و کشف دفینه ها، بدون تفرقه و یکجا در ایران پیدا شده و با وجود همه صدمات و دستبردهایی که بر آن وارد آمده، قسمت عمده آن به دست مقامات رسمی رسیده است.

برای آن که اهمیت این گنجینه بیشتر آشکار شود به یکی دو نکته اشاره می کنم:

جرج مایلز (1) سکه شناس معروف که به سال 1313 در حفریات ری دستیار پروفیسور اشمیت (2) بود؛ کتابی نوشته است بر مبنای سکه های مکشوفه در حفاریهای ری (3) که از امهات کتب و رسائل سکه شناسی اسلام و ایران است؛ اما مجموع سکه هایی که مورد تحقیق مایلز قرار گرفته و شامل انواع مسکوکات زرین و سیمین و مسین است به 300 عدد نمی رسد. حال قیاس کنید این رقم را با بیش از 2500 سکه زرین که یکجا و بدون تفرقه به دست آمده است و اطلاعات گرانبهایی که در دل این مجموعه بی نظیر نهفته است.

همین سه سال پیش بود که در حراج روز 29 سپتامبر 1988 ساوتی لندن (4) یک سکه زرین اسلامی، ضرب سال 77 ه. ق دمشق که از اولین مضرویات اسلامی پس از

ص: 375

1-1. Dr. George C. Miles

2-2. Proh. Erich F. Schmidt

3-3. THE NUMISMATIC HISTORY OF REY. NEW YORK 1938

4-4. THE SOTHEBY, S. موسسه عظیم خرید فروش مسکوکات و عتیقات که بیش از 250 سال از شروع فعالیت آن می گذرد.

اصلاحات عبدالملك مروان بود به مبلغی در حدود 200 هزار پاوند به فروش رسید و نظیر آن نیز در اکتبر 1982 در سوئیس به مبلغ 440 هزار فرانك فروش رفته است.

بنده پیش بینی نمی کنم که در میان مسکوکات دفینه ری چنین سکه ای وجود داشته باشد ولی یقین دارم که به علت کثرت قطعات این مجموعه، در میان آن ها نمونه های کم نظیر و نادر و بسیار ممتاز وجود دارد که هم از نظر ارزش مادی قابل توجهند و هم از نظر تاریخی که بررسی و شناسایی آن ها بدها در وظایف دستگاہهای فرهنگی است و نه بانک مرکزی که با عهده دار بودن مسئولیت بسیار مهم و حساس تنظیم امور پولی و مالی کشور، فرصت تصدی این قبیل امور را ندارد. اما از آنجا که اداره باستانشناسی و موزه ها با همه زحمتی که می کشند، متأسفانه به علت نداشتن بودجه و امکانات و کادر کافی، تاکنون موفق به برداشتن گام مهمی در این زمینه نشده اند؛ بنده این وضع الشیء بغیر ما وضع له را به فال نیک می گیرم و به این امید که ریاست محترم بانک مرکزی ایران مقدم به این امر خیر شوند، پیشنهاد می کنم که برای اولین بار کار را از انحصار چند مأمور دولت خارج کرده از چندین کارشناس سکه های اسلامی دعوت فرمایند تا با کمک مورخین و دو سه تن از دانشجویان علاقمند به سکه شناسی، دفینه ری را که شهرتی عالمگیر خواهد داشت، شناسایی و به طریق علمی طبقه بندی کرده، نتیجه کار را به صورت کاتالوگ منزه و منقحی منتشر سازند تا این یادگار نیک از بانک مرکزی ایران به یادگار بماند؛ چنانکه هنوز هم بهترین رساله و کاتالوگی که درباره مسکوکات چند سده اخیر ایران منتشر شده اثری است که رابینو(1) با کمک و نفقه بانک ملی ایران در سال های 1944 و 1951 میلادی منتشر کرده است.

ص: 376

L.H.RABINO DI BORGOMAL: COINS, MEDALS, AND SEALS OF THE SHAHS OF IRAN . 1 - 1
(1500-1911)

ری سرزمینی است کهن و قدمتش بنا بر قرائن و شواهد موجود به حدود قرنهای هفتم و هشتم پیش از میلاد می رسد «ری» در کتاب وندیداد که از کتب مقدسه زرتشتیان است. چنین آمده که: دوازدهمین کشور با نزهت که من «اهورامزدا» آفریدم «رغه» با سه نژاد است، اهریمن پسر مرگ آفت بی اعتمادی پدید آورد. (2) و در کتاب مجمل التواریخ هم مذکور است که منوچهر بدین جایگاه شهری از نو بنا نهاد ... و آن را «ماه جان» نام کرد. (3)

رضا قلیخان هدایت در ذیل ملحقات ناصری می نویسد: «بر حقیقت جویان پوشیده مباد «ری» و «راز» دو برادر بودند، به موافقت یکدیگر شهری بنا نمودند شهر را به نام یکی «ری» خواندند و اهالی شهر را به نام دیگری رازی گفتند، تا هیچ کدام بی نام نمانند». (4) ری در تقسیمات پیش از اسلام جزء ماد بزرگ بوده، و ماد راگیان «یا

ص: 379

1- . مجله بررسیهای تاریخی، سال 12، شماره 2، 1356 ش.

2- . ر.ک: به وندیداد، ترجمه سید محمدعلی حسنی داعی الاسلام ص 12 و نیز ر.ک: به وندیداد ترجمه دکتر موسی جوان ص 69.

3- . ر.ک: به مجمل التواریخ، ص 43.

4- . ملحقات روضه الصفاى ناصری، ج 9، ص 196.

ماد رازی» نامیده می شده است. (1) ری به هنگام سلطنت شاهان اشکانی اقامتگاه بهاری آنان بوده بدان «ارشکیه» می گفته اند. (2) حسین کریمان هم واژه های مختلفی را که در کتب یونانی و غیر یونانی به ری نسبت داده شده چنین آورده: در کتاب توبیت این واژه به صورت «راکس» (3) و در کتاب ژودیت «راگو» (4) و در اوستا «رغه» (5) و در کتیبه بیستون «رگا» (6) و در یونانی «راگو، راگا، راکیا» (7) و در سریانی «ری - دورا» (8) و در زبان ارمنی «ری» (9) و در پهلوی «ری - رگ - راگا» (10) ضبط شده است. (11) و ضمنا کریمان می نویسد که کلمه «راز» باید شکل علمی واژه های «رگا» و «رغه» و «راگو» یا «راگس» که آن را «راژس» و «راجس» و «راگز» خوانده اند، باشد. (12)

پیرنیا هم می نویسد: در ماد شهر قدیم رگ یاری را «اورپس - Europos» می نامیدند، چون به عهد سلوکیان زلزله شدیدی شهر ری را ویران کرد، و سلوکوس اول معروف به نیکاتر (280-312 پیش از میلاد) خرابیها را مرمت و شهر را بار دیگر

ص: 380

1- ر.ك: به ایران باستان، پیرنیا، ج 3، ص 2217 و 2651.

2- همان کتاب، ج 9، ص 2645 و نیز ر.ك: به دائرة المعارف الاسلامیه به زبان انگلیسی، ج 3، ص 1106 و به زبان فرانسه، ج 3، ص 1183.

Rages 1-3

Ragau 2-4

Ragha 3-5

Raga 4-6

Rhageia - Rhaga - Rhagoe 5-7

Rai - Dura 6-8

Re' 7-9

Rak - Rag - Rai 8-10

11- ر.ك: به ری باستان از انتشارات انجمن آثار ملی، ج 1، ص 67 و نیز ر.ك: به دایره المعارف الاسلامیه، ج 10، صفحات 285، 286-287 تا 292.

12- همان کتاب، ج 1، ص 73.

آباد گردانید. و نام موطن خویش «اورپس» را بر آن نهاد. (1) این نام بعدها به «ارشکیه» یا «ارساکیا» تبدیل گردید. (2)

حال می پردازیم به نظریاتی که مورخین و جغرافی نویسان قرون وسطای اسلامیدر باره واژه ری اظهار داشته اند، ابن فقیه از قول ابن کلیبی نقل می کند: «... در آغاز در جای شهر ری بوستانی بوده است روزی دختر روی بن بیلان به آن بوستان شد، تذر وی بدید که انجیر همی خورد، دختر گفت بور انجیر «یعنی تذر و انجیر می خورد» بدین گونه نام اصلی شهر ری بورانجیر است که مردم ری آن را تغییر داده و بهریر و سپس ری گفتند.» (3)

طبری و دینوری و چند تن دیگر از مورخین و جغرافی نویسان اسلامی این شهر را «رام فیروز» ضبط کرده اند. (4)

مؤلف نخبه الدهر نیز علاوه بر اطلاق «رام فیروز» بر ری آن را «ری اردشیر» هم نامیده است. (5)

در اواسط قرن دوم هجری که محمدیه به دست مهدی عباسی در ری ساخته شد، این محل را گاهی محمدیه و زمانی هاشمیه می نامیدند. شهر محمدیه مهمترین ضرابخانه ایالت ری بود و نام آن روی بسیاری از سکه های دوره خلفای عباسی دیده می شود. (6)

ص: 381

1- . ر.ك: به ایران باستان، ج 8، ص 2115، وری باستان، کریمان ری باستان از انتشارات انجمن آثار ملی، ج 2، ص 101.

2- . ر.ك: به تطبیق لغات جغرافیایی در ذیل کتاب درر التیجان، ج 3، ص 29.

3- . مختصر البلدان، ص 105.

4- . ر.ك: به تاریخ الرسل والملوک، ج 1 و 2، ص 83، اخبار الطوال، ص 63 و نیز ر.ك: به تاریخ بلعمی ص 954 و تاریخ غرر السیر ثعالبی، ص 578.

5- . ر.ك: به نخبه الدهر شمس الدین الدشقی، ص 184.

6- . لسترنج، ص 231.

بالاخره از قرن هفتم هجری به بعد نیز تعدادی القاب و عناوین مختلف به ری نسبت داده شد. چنانکه حمدالله مستوفی می گوید: «آن را ام البلاد ایران و به سبب قدمتش شیخ البلاد نامیده اند».(1)

شاردن سیاح دوره صفوی علاوه بر تأیید القاب و عناوینی که توسط حمدالله مستوفی گفته شده می گوید: به آن باب الابواب، و سوق العالم، و بلدة البلاد هم می گفته اند.(2)

تاریخچه ری

درباره «فتح ری» بلاذری می گوید: «عباس بن هشام کلبی، از پدرش و او از ابومخنف روایت کند که: عمر بن خطاب، دو ماه پس از جنگ نهاوند به عمار بن یاسر، عامل خویش در کوفه نامه نوشت که: عروة بن زید الخیل الطایی را با هشت هزار مرد جنگی به ری و دستی فرست».(3) شهر ری که تلفظ صحیح تر آن «ری» به تشدید باء می باشد در گوشه خاوری ایالت جبال واقع بوده است.(4) این شهر باستانی بنا به عقیده عده ای از مورخین پیش از اسلام بنا به عللی در زمین فرورفته است و این «ارازی»، یا «ری» بر دوازده فرسنگی ری کنونی بر سر راه خوار بوده است، و بناهای آن هنوز هست.(5) و ضمناً شهر جدید را ابن فقیه به نقل از محمد بن اسحاق چنین توصیف می کند: «ری عروس جهان و شاهراه دنیا و میانجی خراسان و گرگان و عراق است».(6) در اواسط قرن دوم هجری مهدی عباسی آن بخش از ری را ... که در نیمه

ص: 382

-
- 1- . نزهة القلوب، ص 57.
 - 2- . سیاحتنامه شاردن، ج 3، ص 55.
 - 3- . فتوح البلدان، ص 325.
 - 4- . ر.ک: به لسترنج، ص 231.
 - 5- . ر.ک: به مختصر البلدان ابن فقیه، ص 106، و نیز ر.ک: برای اطلاع بیشتر به عجائب المخلوقات احمد طوسی، ص 226.
 - 6- . مختصر البلدان، ص 107.

شرقی شهر و در جنوب کوه بی بی شهر بانو واقع بود. پی افکند، و برگرد آن خندقی حفر کرد، و مسجد جامعی در آنجا به دست عمار بن ابی الخصب بنا نهاد... و قلعتی جهت شهر احداث کرد که خندقی دیگر آن را در میان داشت، این مجموع را محمدیه نامید و مردم ری آن بخش از شهر را مدینه یا «شهرستان» و قلعت را کهندژ خواندند.⁽¹⁾

در قرن سوم ابن خردادبه ری را جزء بلاد پهلویین نامبرده است.⁽²⁾ در قرن چهارم هم ابن حوقل و مقدسی گفته اند که اکثر نقاط شهر ویران است و تجارت آن به حومه شهر قدیم انتقال یافته است.⁽³⁾ ری در قرن چهارم از بزرگترین مراکز چهارگانه ایالت جبال بوده است و جغرافی نویسان و مورخین این قرن معتقدند که «ری بر حدود ولایت دیلمان است هم از جبال بود و هم از خراسان و در مشرق شهری بزرگتر و آبادان تر از ری نیست».⁽⁴⁾ ابودلف سیاح معروف قرن چهارم که ری را در اواخر این قرن دیده است می نویسد: «... زمین ری به کوههای «بنی قارن» و «دناوند» و کوههای دیلم و طبرستان متصل است، و ضمنا می گوید: در وسط ری شهر عجیبی با دروازه های آهنین و باروی عظیم وجود دارد این شهر يك مسجد جامع دارد و نیز در وسط آن کوه بلندی است که بر فراز آن دژ محکمی بر پا می باشد که «رافع بن هرثمه» آن را بنا نموده و اکنون ویران شده است».⁽⁵⁾ نگارنده معتقد است که ابودلف دچار اشتباه شده چون اوصافی را که درباره این شهر و قلعت آن بیان کرده تطبیق بر شهری می کند که مهدی عباسی در ری بنا نمود و چون محل ری در اواخر قرن چهارم تغییر

ص: 383

-
- 1- . ری باستان، ج 1، ص 81 .
 - 2- . ر.ك: به مسالك ممالك، ص 57.
 - 3- . لسترنج، ص 232.
 - 4- . مسالك و ممالك اصطخری ص 166-127 و صورة الارض ابن حوقل، ص 120-121 و احسن التقاسیم مقدسی، ص 385-391.
 - 5- . سفرنامه ابودلف، ص 72-76.

کرده است این شهر با بارویش رو به ویرانی رفته است و شهر جدید در این زمان در دامنه کوهی به نام طبرک «نزدیک چشمه علی امروزی» واقع بوده است. ری در این زمان باروی مستحکمی داشته و ابن حوقل پنج دروازه آن را چنین نامبرده است: دروازه باطاق در جنوب باختری، دروازه بلیسان در شمال باختری، دروازه کوهک در شمال خاوری، دروازه هشام در سمت خاور و بالاخره دروازه سین در سمت جنوب که به دروازه قم معروف بوده است (1) مقدسی هم به دو ساختمان مهم ری در قرن چهارم اشاره کرد می گوید: یکی دارالبطیخ «خریزه خانه» اسمی است که معمولاً بهبازار میوه فروشان شهر داده می شد، دیگری دارالکتب یعنی کتابخانه که زیر محله روزه (2) در کاروانسرای واقع بوده است. (3)

ری و ناحیت آن از قرن چهارم به بعد از حیظه قدرت خلفا بیرون رفت و تحت تسلط شاهان آل بویه قرار گرفت و از این زمان ری را جزء دیلمان محسوب می داشتند. (4)

ری در قرن پنجم دارای دو بخش مجزا از هم بوده، که بخش نخستین آن که ری کهنه یا باستانی بوده در جنوب چشمه علی میان باروی عظیمی که به روزگاران پیش از اسلام احداث شده بود، و به آن «ری برین» یا «ری علیا» می گفتند و بخش دوم «ری جدید» بود که در جنوب شرقی بخش نخستین و جنوب کوه بی بی شهربانو پی افکنده شده بود که به آن «ری زیرین» یا «ری سفلی» می گفتند. (5)

یاقوت که در اوایل قرن هفتم و پیش از حمله مغول ری را دیده از دو بخش مهم

ص: 384

-
- 1- . صورة الارض، ص 265.
 - 2- . نام محلی در شهر ری و ضمنا نامه ناحیتی از ری بوده است.
 - 3- . احسن التقاسیم، ص 390-391.
 - 4- . مسالك و ممالك اصطخری، ص 162، صورة الارض ابن حوقل، ص 118 و تقویم البلدان ابی الفداء، ص 489.
 - 5- . ر.ك: به ری باستان، ج 1 ص 167.

ری یاد کرده ولی شرحی را که در مورد شهر و بناهای آن می دهد روشن و واضح نیست. (1) ری در سال 617 ه به دست مغول غارت و ویران گردید و بنا به گفته یاقوت فقط باروی شهر از خرابی نجات یافت ولی غالب ابنیه آن با خاک یکسان شد. (2)

غازان خان مغول برای این که ری بیش از آن به ویرانی دچار نشود به قول حمدالله مستوفی «در و اندك عمارتی افزود و جمعی را ساکن گردانید، اما ری آباد نشد زیرا اهالی آن به دو محل ورامین و طهران که نزدیک ری بود، و مخصوصا به ورامین که هوایش از ری بهتر بود، نقل مکان کرده بودند. (3) منطقه ری بعد از حمله مغول تقسیمات دیگری پیدا نمود و به چهار ناحیت بزرگ تقسیم شد. (نقشه 1) حمدالله مستوفی در قرن هشتم به این تقسیمات اشاره کرده می گوید: «اول ناحیت بهنام و درو شصت پاره دیه است ورامین و خاوه از معظم قرای آن ناحیت است. دوم ناحیت سبور قرج و درو نود پاره دیه است قوهه، و شندر و ایوان کیف از معظم قرای آنجاست سوم ناحیت فشاپویه است و درو سی پاره دیه است کوشک علی آباد و کیلین و جرم و قوچ آغاز معظم قرای آنجاست، چهارم ناحیت غارست و درو چهل پاره دیه است. طهران و امامزاده حسن که به جیان مشهور است و فیروز بهرام و دولت آباد از معظم قرای آن ناحیت است». (4)

تقسیمات جدید ری در دوره های بعد به همین منوال باقی ماند ولی شهر و کرسی این منطقه به طور کلی ویران بوده است چنانکه کلاویخو سیاح معروف دوره تیموری که این خرابه ها را دیده می گوید: «بناهای شهری عظیم را دیدم که متروک مانده و ویران گشته بود، اما بسیاری از برجهای آن هنوز هم پا برجا بوده و خرابه های چند

ص: 385

1- . ر.ك: به معجم البلدان، ج 4، ص 355 تا 360.

2- . همان کتاب - همان صفحات.

3- . لسترنج، ص 233.

4- . نزهة القلوب، ص 57.

مسجد را دیدم، این آثار همان شهر ری است که در گذشته بزرگترین شهر آن منطقه بوده اما اکنون این شهر ویران و خالی از سکنه می باشد. (1)

شهر ری در دوره صفویان نیز به همان حال خراب باقی بود، و مؤلف ری باستان به نقل از کتاب زینت المجالس می گوید: شهر ری اکنون خراب است و از زمان قتل عام مغول تا این زمان ویران مانده و درو تغییری حاصل نشده است. (2)

شاردن سیاح معروف که به عهد صفویان ری را دیده است می گوید: آخرین خرابی این شهر در نتیجه جنگهای داخلی، در دوره اسلامی و حمله مغول و تاتار به عراق عجم وقوع یافت. (3)

حسین کریمان اظهار می دارد که سرربرت کرپرتز انگلیسی که در دوره قاجار خرابه های این شهر را دیده می گوید: «آخرین حادثه ای که سرنوشت این شهر را تعیین کرده نتیجه جاه طلبی و خونخواری است، که از مشخصات برجسته حکومت نشینان بلافصل چنگیز خان است. و پیش از آن که دو قرن از غارتگری و ویران ساختن حصارهای این شهر سپری گردید، نام این شهر چنان از خاطره ها فراموش شد که دیگر اسمی از آن به عنوان اقامتگاه بشری باقی نماند. (4)

بالاخره ری جدید. دهی بوده است که آستانه حضرت عبدالعظیم در آنجا قرار داشت و در این ایام به تدریج وسعت و آبادانی بیشتر پیدا کرد. و به صورت شهری کوچک اما زیبا با تأسیسات مختلف درآمد، و از نو نام «شهر ری» به خود گرفت و بر تعداد جمعیت آن به تدریج افزوده شده، و اکنون آن پهنه به اضافه دهستان غار به صورت شهرستان درآمده است.

ص: 386

1- . سفرنامه کلاویخو، ص 176.

2- . ری باستان، ج 2، ص 426.

3- . سیاحتنامه شاردن، ج 3، ص 56.

4- . ری باستان، ج 2، ص 428.

در باب محل ری قدیم، عقاید مختلفی از طرف مورخین اظهار شده است. اعتمادالسلطنه گوید: «به زعم بعضی از فضلا» «راگز» یا «ری» قلعه ایرج است که نزدیک شهر ورامین می باشد اما ظن قریب به یقین شهر ری همان حدود اراضی جنوب شرقی دارالخلافه تهران است. (1) راولنسن نیز محل وی را در ورامین جستجو کرده است. (2)

مؤلف ری باستان از قول مرحوم دکتر مهدی بهرامی می گوید: «روی هم رفته محل واقعی آن «ری» معلوم نیست. به فرض این که گنبد شهنشاه فخرالدوله را در حدود کوه چشمه علی بدانیم محل تقریبی شهر در حدود کوه مزبور و متوجه به سمت شمالقرار می گیرد.» (3)

ص: 387

-
- 1- . نقل از کتاب دررالتیجان، ج 2، ص 54-55.
 - 2- . ر.ك: به دائرة المعارف اسلامی انگلیسی چاپ قدیم، ج 3، ص 1106 و به زبان فرانسه ج 3، ص 1183.
 - 3- . ری باستان، ج 1، ص 29.

مقاله بیستم: فهرست نسخه های خطی

اشاره

کتابخانه آستانه امام زاده عبدالعظیم حسنی

در شهر ری

تألیف: محمدتقی دانش پژوه

حواشی: ابوالفضل حافظیان بابلی

ص: 389

کتابخانه آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام گنجینه ای تاریخی است که از دیرباز ارزش و عظمت خاصی داشته، به طوری که در زمان شاه طهماسب اول صفوی، این آستانه مبارکه دارای کتابخانه ای بزرگ و ارزنده بوده که از کتابخانه های معتبر آن دوره در ری به شمار می رفت. و در عصر شاه عباس صفوی 120 نسخه نفیس را شاه مذکور به کتابخانه وقف نمود و در حال حاضر چند نسخه از موقوفات مذکور باقی مانده است و در دوره کاری جدید کتابخانه که به همت مرحوم آقای جواد مؤذنی آغاز شد، افراد فرهنگ دوست با اهدا و وقف کتابهای خطی و چاپی بر رونق آن افزودند، از جمله عالم جلیل القدر مرحوم آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله با وقف صدها جلد کتاب خطی، آمار نسخه های خطی کتابخانه را به عددی قابل توجه و آبرومند رسانید.

هنگامی که مرحوم دانش پژوه، در حدود چهل سال قبل، برای فهرستنگاری نسخ خطی کتابخانه دعوت شد آمار کتابهای چاپی کتابخانه در حدود 3000 جلد و کتابهای خطی 419 نسخه بود و ایشان فهرستی اجمالی از نسخه های خطی این کتابخانه تنظیم و در نشریه نسخه های خطی به چاپ رساندند. هم اکنون با توفیقات الهی تعداد کتابهای چاپی از مرز 000/30 جلد گذشته و شماره نسخه های خطی آن به 744 نسخه رسیده است، به انضمام 68 نسخه محفوظ در موزه آستانه و 80

نسخه موجود در حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم این تعداد، به 892 نسخه بالغ می شود. نظر به این که تعداد نسخه ها بیش از دو برابر شده و فهرست قبلی نیز به صورت اجمالی و مختصر بوده، ضرورت فهرست نویسی تفصیلی برای نسخه های کتابخانه آستانه بیش از پیش احساس می شد. برپایی کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام فرصتی به وجود آورد که فهرستی مفصل برای تمام نسخه های خطی موجود در آستانه، اعم از کتابخانه و موزه و حوزه تنظیم شود و بحمدالله این مهم به انجام رسید و انشاءالله فهرست مذکور در ضمن آثار مربوط به کنگره به چاپ خواهد رسید.

نوشتار حاضر که در ضمن مجموعه مقالات مرتبط با حضرت عبدالعظیم علیه السلام و آستانه مبارکه ری منتشر می شود، همان فهرست اجمالی مرحوم دانش پژوه است که سالها پیش از این، در دفتر سوم نشریه نسخه های خطی از طرف دانشگاه تهران به چاپ رسیده است. البته جهت مزید فایده، نکات و تأملاتی چند به صورت حاشیه بر فهرست مذکور، در پاورقی صفحات آوردیم و مطالب تفصیلی را به فهرستی که از وعده چاپ آن سخن رفت، ارجاع دادیم.

مقتضای انصاف است که بگویم فهرست نگاری و نسخه شناسی در ایران اسلامی و بلکه در عالم عجین با نام مرحوم دانش پژوه است و زحمات و کوششهای بی دریغ او پرده از رخسار هزاران گوهر تابناک مخفی در کتابخانه های عمومی و خصوصی کنار زد و او در راستای احیای آثار اسلامی و ایرانی شهرهای بزرگ و کوچک وطن خود و کشورهای دور و نزدیک جهان را درنوردید و ره آورد سفرهای علمی او کتاب و فهرست و تصویر نسخه های خطی بود که برای سالهای طولانی تغذیه ای علمی برای فرهنگ پژوهان در عرصه های مختلف علمی و دانش های گوناگون شده است. کمتر محقق توفیق می یابد که همچون دانش پژوه این همه آثار به صورت کتاب و مقاله در زمینه تحقیق و تصحیح و کتابشناسی و نسخه شناسی از خود به جا گذارد. فهرست های تفصیلی او همچون فهرست نسخه های هدایی مرحوم مشکوة به دانشگاه تهران دایره المعارفی است مشحون از مباحث گوناگون از کتاب شناسی، نسخه شناسی، تاریخ، تراجم و... البته در برخی موارد مرحوم دانش پژوه به جهت ضیق وقت و عدم امکانات، ناگزیر از تهیه فهرست اجمالی و تنظیم سیاهه و لیستی برای

نسخه ها شده، به امید این که در فرصتی فراخ تر، کار را پی گیرد و ضمناً فوایدی که در نگارش فهرست اجمالی است از دست نرود. علاوه بر این، وی در هنگام نگارش فهرست حاضر بر اثر عارضه چشمی قدرت مراجعه مستقیم به کتاب را نداشت و با همکاری چند تن از دانشجویان از محتوای نسخه ها آگاهی می یافت. خلاصه این که این چند حاشیه چیزی از عظمت کارهای سترگ و ارزنده دانش پژوه نمی کاهد و دانسته است که همه رشته های علمی با (ان قلت - قلت) و (قال - اقول) رشد و نمو یافته و مسیر تعالی و کمال را پیموده است، پس بهتر این که این شیوه پسندیده در فهرست نگاری و کتاب شناسی نیز مرسوم گردد.

والسلام خیر ختام

ابوالفضل حافظیان بابلی

کتابخانه آستانه امام زاده عبدالعظیم حسنی در شهر ری (1)

سرگذشت این امامزاده را در کتاب جنه النعیم ملامحمد باقر واعظ کجوری که در 1295 ق ساخته و در 1296 ق در تهران به چاپ سنگی رسیده است و همچنین در سه رساله علی قلی میرزای اعتضاد السلطنه پسر فتحعلیشاه قاجار (1232-1298) در سرگذشت امامزادگان ری نسخه های خطی شماره های 1853 و 1854 کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار و شماره 101 ج کتابخانه دانشکده ادبیات تهران (ص 311 فهرست) و رساله دوم مجموعه شماره 1293 نسخه هدایی طباطبایی به مجلس (ص 33-65) از همین اعتضاد السلطنه می توان دید. گذشته از کتابهای انساب و رجال شیعی در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار (ص 120) نیز یادی از این

آستانه شده است (یادداشتهای قزوینی 6:26) در آن آمده که حسام الدوله اردشیر باوندی (568-602) سالانه دوپست دینار به «مشهد عبدالعظیم» می فرستاده است. نام کامل این امام زاده چنین است: ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب حسنی علوی که از ترس پادشاه از طبرستان به ری آمده و در همانجا گویا اندکی پس از 250 درگذشته و در مسجد الشجره به خاک سپرده شده و قبر او مزار شیعیان بوده است.

مشیدالدوله شمس الدین مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی براوستانی قمی مستوفی ملکشاه سلجوقی گذشته شده در 492 چنانکه درالنقض (ص 420) و مجالس المؤمنین (مجلس دهم) آمده است «مشهد سیدعبدالعظیم حسنی به شهر ری» را ساخته است (وزارت اقبال ص 109-114).

بنگرید به: منتقلة الطالبية ص 60-61 سر انساب العلویه بخاری ص 14 عمدة الطالب جلالی چاپ سنگی 1318 به بمبئی ص 71 عمدة الطالب تیموری نسخه خطی - جامع الرواة اردبیلی 1:460 - جنة النعیم ص 402 و 448-451 و 499.

این نکته هم گفته شود که سندهای قدیمی مربوط به رقبات و تولیت این آستانه که نزد جناب آقای دکتر محمدعلی هدایتی محفوظ است و اجازه دادند که فیلمی از روی آن ها برای دانشگاه برداشته شود به شرح زیر است:

ص: 392

1. فرمان شاه تهماسب مورخ 1 رجب 961 درباره تولیت امیر نظام الدین علیشاه پسر امیر سعدالدین عنایه الله و امیر حسام الدین ابراهیم پسر امیر ناصرالدین خلیل الله
عبدالعظیمی.

2. طومار شاه تهماسب که تاریخ آن دانسته نشده است:

3. فرمانشاه عباس دوم مورخ 1066 با تجویز میرزا محمد مهدی صدر الممالک درباره سیور غال آستانه.

4. فرمان شاه سلیمان مورخ ذی حجه 1080 درباره تولیت امیر جلال الدین محمد حسینی پسر سیدعلی شاه.

5. فرمان شاه سلطان حسین مورخ ع 2/1120 درباره تولیت میرزا محمدعلی حسینی.

6. فرمان شاه تهماسب دوم مورخ ع 2/1143 درباره تولیت میرزا محمدعلی حسینی.

7. فرمان کریمخان زند مورخ ج 1/1179 درباره تولیت میرزا سیدحسن نواده نظام خان.

8. فرمان محمدشاه غازی قاجار مورخ ع 2/1260 درباره تولیت میرزا سیدعلی و واگذاردن زرگنده شمیران به سفارت روس و تبدیل آن به مالیات رامین شهریاری.

9. فرمان ناصرالدین شاه مورخ ع 2/1269 درباره کاروانسرای که دولت به آستانه داده است.

10. فرمان ناصرالدین شاه مورخ صفر 1275 درباره تولیت میرزا ابوالحسن پسر میرزا سیدعلی.

11. فرمان ناصرالدین شاه مورخ شوال 1284 درباره تولیت میرزا ابوالحسن و وقف روستای رامین.

12. فرمان مظفرالدین شاه مورخ رجب 1315 درباره تولیت حاجی میرزا هدایت الله پسر میرزا ابوالحسن متولی باشی.

در این سندها نام این امام زاده و این آستانه چنین یاد شده است:

«مزار امام زاده عبدالعظیم» و «سرکار قدیمی آستانه امامزاده عبدالعظیم» و «آستانه امامزاده عبدالعظیم» و «سرکار امام زاده عبدالعظیم» و «زاویه امام زاده عبدالعظیم» و «حضرت شاهزاده

عبدالعظیم» و «حضرت عبدالعظیم» و «مشهد امامزاده شاهزاده عبدالعظیم» و «آستانه حضرتشاه عبدالعظیم» و «زاویه امامزاده حضرت عبدالعظیم» و «آستانه حضرت عبدالعظیم» در

حکم مورخ 1330 ق عبارت «زاویه امامزاده حضرت عبدالعظیم» دیده می شود.

در سال 1330-1331 ق از طرف سه نفر مجتهد وقت حکمی صادر شده و در آن خلاصه سندهایی که نزد حاج میرزا هدایت الله متولی باشی بوده است درج گردیده و آن سه تن که

خط آن ها در بالای حکم دیده می شود یکی سیدحسن مدرس است مورخ 26 ذی حجه 1330 دیگر میرزا محمدتقی گرگانی بی تاریخ، سومی حاجی یحیی امام جمعه خوبی مورخ 1 محرم 1331. خود حکم تاریخ 1 رجب 1330 دارد. سندهایی که در این حکم یاد شد بدین گونه است:

1- فرمان شاه تهماسب مورخ ذی حجه 960 درباره تولیت سیدخلیل الله و سیدعنایت الله و حسام الدین ابراهیم و امیرنظام الدین علیشاه پسران آن دو.

2- وقف نامه زینب بیگم دخترشاه تهماسب مورخ ذی قعدة 997 با تولیت امیر مجدالدین پسر امیر ابراهیم حسینی.

3- فرمان شاه تهماسب مورخ ع 2/1130 (!؟) درباره تولیت میرزا محمدعلی حسینی.

4- فرمان شاه عباس مورخ صفر 1123 (!؟) درباره تولیت میرزا محمدعلی حسینی و امیر علیشاه و امیر نورالله.

5- فرمان اشرف افغان مورخ ذی قعدة 1140 درباره تولیت میرزا محمدعلی حسینی.

6- وقف نامه امیر سلیمان قراتلوی قاجار مورخ ذی قعدة 1214 با تولیت میرزا ابوالحسن.

7- وقف نامه میرزا شفیع صدراعظم مورخ 1222 با تولیت میرزا سیدعلی متولی سرکار فیض آثار.

کتابخانه این آستانه از دیرباز بر جای بوده و شاه عباس صفوی در 1037 صد و نوزده جلد کتاب بر این آستانه وقف کرده که سه جلد از آن ها اکنون هست و در این فهرست آن ها را می شناسیم. یکی از نسخ این کتابخانه کتاب منتقلة الطالبیه بوده است که در 1295 ق خادمی در دسترس مؤلف جنة النعیم گذارده و او پاره ای از این کتاب را در همین جنة النعیم گنجانده است (ص 497 و پس از آن).

این نسخه باید همان باشد که اکنون در کتابخانه مجلس شورای ملی ایران به شماره 1125 (نسخه اهدایی طباطبایی) هست و عکسی از آن در جزو کتابهای اهدایی آقای حکمت به دانشگاه تهران (ش 22) و عکسی دیگر در کتابخانه سازمان لغت نامه دهخدا (ش 198) هست

و وصف آن در نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (3:58) و در فهرست کتابخانه دانشکده ادبیات جلد دوم که زیر چاپ است دیده می شود. قزوینی در یادداشتهای خود (6:192) از این کتاب یاد نموده است.

این کتابخانه چنانکه در *جنه النعیم کجوری* (ص 444) آمده است در حدود 1230 ق که میرزا محمد تقی نوری (1201-1263) (1) طالب علمی می کرده است بر جای بوده است ولی به گواهی همین کتاب (ص 442) در 1295 ق کتابخانه ای چنانکه شاید و باید نبوده جز همان نسخه منتقله الطالبيه که خادمی در دسترس او گذارده است. او می نویسد که در این نسخه بالمنتقلة کتابی در انساب به فارسی هم بوده است ولی اکنون نشانی از آن کتاب فارسی در این نسخه نیست بلکه در این مجموعه (اگر همان باشد که در مجلس است) پیش از المنتقلة و پس از سرانساب العلویین یا سرالسلسه العلویه بخاری است چند بندی در انساب است از عمده الانساب و جز آن و در دو سه بند آن کلماتی است فارسی و شاید مراد کجوری همین ها باشد. کجوری می گوید (ص 442 و 550 و 552) که در سال 1296 شیخ عبدالعلی کتابدار آستانه بوده و برای کتابخانه و تعمیر قرآن های آنجا خرجی هم شده است. از این کتابخانه

چنانکه در «تاریخ مختصر کتابخانه حضرت عبدالعظیم» چاپ آذر 1341 خ در 25 ص آمده است، از 1300 ق تا 1324 خورشیدی نشانی نبوده است. در این سال بود که این کتابخانه از نو آغاز گشته و تا سال 1339 خورشیدی در محل قدیم خود بوده و در 1337 ساختمانی جداگانه برای آن ساخته شده و در 19 آذر 1341 خ (13 رجب 1382 ق) جشن افتتاح کتابخانه جدید گرفته شده است. در این کتابخانه اکنون نزدیک 3133 مجلد کتاب هست و این ها را یا آستانه خریده و یا نیکوکاران هدیه کرده اند. نسخه های خطی این کتابخانه چنانکه نگارنده بررسی کرده و فهرست آن ها را در اینجا می بینیم نود و یک جلد است. از جناب آقای دکتر محمدعلی هدایتی متولی آستانه و دانشکده حقوق که اجازه فرمودند این فهرست به نگارش درآید و از آقای جواد مؤذنی مدیر محترم کتابخانه که در موقع بازدید نسخه ها کمک شایسته و بی دریغی به بنده کرده اند بسیار سپاسگزارم.

ص: 395

ابواب الجنان: محمد رفیع قروینی ش 85، نسخ عبدالحسین در روز دوشنبه 20 محرم 1108(1)، جلد تیماج مشکی يك لا، نسخه جلد دوم است.

اعتقادات: ش 1 و 2 مجموعه 84.

ت

تاریخ جهانگشای نادری: محمد مهدی استرآبادی، ش 17، نستعلیق 1235-1248، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج تریاکی مقوایی، رحلی.

تجوید (رساله در-): ش 2، مجموعه 55.

ترجمه قطب شاهی: ابن خاتون عاملی، ش 26، نسخ سده 11، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج مشکی يك لا، خشتی بزرگ.

ترجمه نفحات اللاهوت: سید امیر محمد بن ابی طالب حسینی استرآبادی، ش 91، نستعلیق دوشنبه 19 ج 2/951، عنوان و نشان شنگرف، جلد مقوای، رقیی کوچک، وقف شاه عباس در 1 ذق 1037 برای آستانه عبدالعظیم، نسخه در نجف بوده و در 1373 ق به کتابخانه برگردانده شده است، در آغاز چند برگگی است در سرگذشت کرکی و چند پادشاه صفوی نوشته محمد حسن طالقانی مورخ 1373، متن از علی بن عبدالعالی محقق کرکی است (فهرست رضوی 1:91 حکمت ش 283 و 284) و کرکی آن را در طوس در 917 ساخته است (فهرست رضوی 4:265 ش 1058) و مترجم شاگرد اوست و شرح کننده جعفریه او به نام المطالب المظفریه (فهرست دانشگاه 5:2046) و قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین در مجلس یکم و

ص: 396

خوانساری در روضات (ص 391 و 598) و تهرانی در ذریعه (4:143) از کرکی و این ترجمه یاد کرده اند.

آغاز: بسمله، سپاس بی قیاس لایق خالقی است که محبان آگاه و مخلصان درگاه را.

انجام: و یا مسموع خواهد بود واللّه یهدی من یشاء الی صراط مستقیم والحمدلله رب العالمین.

ج

جلاءالعیون: مجلسی، ش 3، نستعلیق سده 12 و 13، عنوان شنگرف، جلد تیماج حنایی مقوایی، رحلی، در نسخه فصل سوم است در تاریخ ولادت پیامبر تا باب دوازدهم در بیان تاریخ شهادت امام علی نقی، به فارسی است و به چاپ رسیده است.

* - ش 9، نستعلیق حسن بن محمد مجید حسنی در روز یکشنبه ع/1266، جدول و عنوان و نشان شنگرف، رحلی.

* - ش 28، نسخ 26 شعبان 1232، جلد تیماج مشکی، رحلی کوچک.

ح

حق الیقین: مجلسی، ش 21، نسخ پیرمحمد بن کربلایی خالق و یردی در شعبان 1118، جلد تیماج مشکی مقوایی درون سرخ، رحلی، کتاب در پایان شعبان 1109 به انجام رسیده، نسخه از مقصد هفتم است در بیان امامت تا پایان کتاب.

خ

خسرو و شیرین: نظامی، ش 27، نستعلیق سده 14، جلد تیماج مشکی مقوایی، رحلی کوچک.

خلاصه المنهج: فتح الله کاشانی، ش 34، نوشته جلال الدین محمد حسین مشهدی پسر محمدباقر حسینی در ج 2/1074، آیتها به نسخ شنگرف و تفسیر نستعلیق، جلد

ص: 397

تیماج قهوه بی مقوایی بالولا، خشتی، از سورة الانبياء است تا جزو بیست و چهارم (سورة الزمر).

آغاز: سورة الانبياء عليهم السلام مائة واثني عشر آية وركوعها واختلافها اثني عشره والسورة مكية. ابي بن كعب از سيد عالم صلى الله عليه وآله روایت کرده که هرکه سورة الانبياء را بخواند حق تعالی روز قیامت حساب او را بر او آسان گرداند و هر پیغمبر که در قرآن اسم او مذکور است در آن روز با او مصافحه کند و بر او سلام کند. و ابو عبدالله علیه السلام فرمودند که هرکه این سورة را تلاوت کند از روی شوق و محبت رفیق جمیع پیغمبران باشد در جنات نعیم و تا در دنیا باشد در چشم مردمان عزیز و مکرم باشد و با لهیب و شوکت به انواع مکرمت. بسمله. اقترب للناس حسابهم نزدیک شد مردمان را وقت محاسبه اعمال ایشان که آن روز قیامت است و چون که آمدن [آن] متحقق و متقین است و واقع شدن آن محتم.

انجام: وقیل و گفته شود یعنی مؤمنان گویند الحمد لله رب العالمین. سپاس مرخدای را که پروردگار عالمیان است بر حکم کردن و میان ما به حق و فرود آمدن هر یک از ما به منزلی که فراخور اعمال ماست یا فرشتگان گویند که شکر و سپاس مرخدای راست که بر وفق فضیلت از برای ما مقامی و مرتبه ای تعیین فرمود تم جلد الثالث من تفسیر کلام الله الملك العلام.

خمس (رساله در-): ش 5 مجموعه 71.

ز

زکات (رساله در-): ش 4 مجموعه 71.

ص

صوم (1) (رساله دو-): ش 4 مجموعه 84.

ص: 398

1- . بخشی از مرشد العوام میرزای قمی است.

كبرى: شريف گرگانی، ش 1، مجموعه 81.

* - ش 1 مجموعه 90.

لوامع صاحبقرانی: مجلسی یکم، ش 7، نستعلیق سده 12، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج مشکی ضربی مقوایی، رحلی، نسخه از «ابواب الصلوة. باب الصلوة و حدودها» است.

مجالس المؤمنین: قاضی نورالله شوشتری ش 60، نستعلیق 1076، نشان شنگرف، جلد مقوا، ربعی، آغاز و انجام افتاده و مجلس یکم و ششم (بخش جغرافیایی و سرگذشت صوفیان) را دارد.

مجموعه: ش 55، نستعلیق، نشان شنگرف، بی جلد، ربعی، دارای:

1- معالم الاصول: شیخ حسن عاملی، نوشته بابا حسین قلی پسر ملاعلی بازواری در روز پنج شنبه 2 رجب 1276.

2- رساله در تجوید به فارسی، نوشته همو در 1276.

آغاز: بعد از حمد خالق جسم و جان و رازق انس و جان.

انجام: خیشوم تنوین م و ن.

3- النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر: شیخ مقداد سیوری، نوشته همو در 1275.

4- خلاصة الحساب: شیخ بهایی به نام سلطان حسن بهادرخان، نوشته همو در 1279 از روی نسخه نوشته محمدهادی بن شیخ بهاءالدین محمد معمار سپاهانی(1).

ص: 399

1- این مجموعه غیر از رساله های مذکور دو رساله: النکت الاعتقادیة، شیخ مفید و مختصرالتحفة الکلامیة، ابن ابی جمهور احسائی را دربر دارد.

مجموعه: ش 67، نستعلیق سده 13، (1) عنوان شنگرف، جلد تیماج مشکی گردزرد و مقوایی، ربعی، دارای:

1- الفوائد الحائریة (2): بهبهانی (حقوق 350).

2- الفوائد الاصولیة (3): بهبهانی. (دانشگاه ش 3/1690 و 4/1687- سرگذشت بهبهانی ص 178).

آغاز: بسمله. حمدله ... اذا ظهر من فعل الشارع اوقوله المطلق ان شینا جزء لعبادة فالاصل كونه ركنا (بی دیباچه).

انجام: بالادلة كيف كان.

3- الوافية: مولی عبدالله بشرویه بی ثوفی خراسانی، ساخته روز دوشنبه 22 ع 1/1059 (حقوق 499 - دانشگاه ش 1665).

4- شرح الوافية: سیدصدرالدین قمی.

مجموعه: ش 71، نسخ سده 12، عنوان و نشان شنگرف، ربعی، دارای:

1- معالم الدین: شیخ حسن عاملی.

2- رسالة فی الاصول: شیخ محمدحسن بن محمد (نوشته باقر بن محمد) که باید شاگرد مؤلف باشد چند مقدمه و چند باب و یک خاتمه دارد.

آغاز: بسمله. حمدله ... اما بعد فيقول ... حسن بن محمد ان هذه و جیزه حررتها ... فی بیان حجیة ادلة الفقه مشتملة على مقدمات و ابواب و خاتمة.

انجام: و تفصیل المسألة يستحق افراد رسالة لها ان شاء الله تعالى وليكن هذا آخر ما اورده ... شیخ محمد حسنا ادام الله حياته ... اجمعين.

3- احكام المياه من القواعد للعلامة.

ص: 400

1- . این مجموعه به خط حسین بن عبدالله مرندی و تاریخ کتابت در 1210 ق است.

2- . الفوائد الحائریة القديمة است.

3- . الفوائد الحائریة الجديدة است.

4- رساله در زکات به فارسی در چند باب. 5- رساله در خمس به فارسی در چند باب.

6- مطالب پراکنده (1).

مجموعه: ش 81، نستعلیق سده 13، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج تریاکی ضربی يك لا، ربعی، دارای:

1- کبری: میرسیدشریف گرگانی، نوشته روز دوشنبه 5 ج 2/1242.

2- شرح فطرالندی و بل الصدی، نوشته 1241.

مجموعه: ش 84، نسخ سده 13، نشان شنگرف، جلد تیماج مشکی يك لا، ربعی، دارای:

1- اعتقادات (نوشته 1328) در چهار باب باید باشد و آغاز آن افتاده است باب دوم در عدل و سوم در نبوت و چهارم در امامت است در چند مقصد که چهارم آن معاد است. (2)

2- اعتقادات (نوشته 1228) در دوازده فصل (هر دو به فارسی).

3- مرشد العوام (3): میرزای قمی (نوشته کمال بن عبدالرحیم ابرقویی که باید نویسنده همه شماره ها باشد در روز پنج شنبه 5 ج 1/1228).

4- رساله در صوم در چند باب هر یکی در چند مطلب. (4)

مجموعه: ش 90، نستعلیق 866، جلد تیماج سرخ مقوایی تازه، ربعی کوچک، وقف شاه عباس در 1 ذق 1037.

1- کبری: میرسیدشریف گرگانی (5) (باید نوشته نویسنده دو شماره دیگر باشد).

ص: 401

1- از این مجموعه 25 رساله و فایده در فهرست تفصیلی به شماره 612 آورده ایم.

2- اصول دین، میرزا ابوالقاسم قمی است.

3- از آغاز تا اوائل کتاب الصوم را دربر دارد.

4- مرشد العوام است و رساله جدیدی نیست.

5- ظاهراً قدیمی ترین نسخه شناخته شده از کبری فی المنطق است.

2- رساله المنطق(1): امیر شمس الدین محمد بن مرتضی اعظم امیرسیدشریفحسینی گرگانی در گذشته 837 ، ترجمه مانندی است از کبرای گرگانی، گویا همان دره پسر او و جز ترجمه صغری پدر او از همو که به نام غره است و هر دو را در جوانی ساخته است - (ذریعه 8 89: - فهرست رضوی 1:7 منطق ش 7- مجالس المؤمنین مجلس 7- مجمل فصیحی 2783 - حقوق 357).

آغاز: بسمله. منطق کل منطبق به نشر کل محامد.

انجام: و عليك بتصفح الامثلة (نوشته حسین بن قنبر علی حسینی در ع 1/966)

3- الایساغوجی: ابهری(2) (نوشته همو در 866).

مرشد العوام: میرزای قمی، ش 3، مجموعه 84.

معیار جمالی و مفتاح بواسحاقی: شمس فخری اصفهانی، ش 89 ، نستعلیق روز شنبه 10 شعبان 977، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج قهوه ای مقوایی تازه، ربعی کوچک، نسخه را شاه عباس با صد و نوزده جلد دیگر در 1 ذق 1037 بر آستانه امام زاده عبدالعظیم و بر مدرسه آستانه که در بلوک غار ری است وقف نموده است، عکس ص ع این نسخه که همین وقفنامه در آن نوشته شده در ص 15 «تاریخ مختصر کتابخانه آستانه حضرت عبدالعظیم» چاپ آذر 1341 نیز دیده می شود.

در ص ع آمده: «لغت فرس قدیم للفقیر محمد بن عبدالرزاق گیلانی اوصله الله الی غایة الامال والامانی فی شهر سنة 980 - نقاش بااخلاص و متواضع منصور شیرازی»، کتاب بنام جمال الدین ابواسحق اینجو پادشاه فارس در 744 و 745 ساخته شده و این نسخه فن چهارم است که فرهنگی است فارسی به فارسی (منزوی 2:453 - چاپ دکتر کیا در تهران در 1337 خ - نشریه 3: 48 - مقدمه لغت نامه ص 189 - فهرست

ص: 402

1- . الغرة فی المنطق، محمدبن علی جرجانی است در ترجمه کبری فی المنطق پدرش.

2- . شرح الایساغوجی، حسن کاتی است.

آغاز: بسمله و به نستعین. بدان اصلحك الله که هرچند تفاوت در السنه و اختلافدر لغات بیش از آن است که ذهن هیچ آدمی محیط آن ... چون در تألیف این مجموعه شروع رفت و در فن عروض و قوافی و بدایع آنچه مالابد آن بود به یمن دولت ... جمال الحق والدنیا والدین شرف الاسلام و غیاث المسلمین ... ساخته و پرداخته شد ... این مختصر در لغت فرس جمع کرد ... و ابیات آن را به نام یا لقب یا کنیت این خسرو و فرمانفرمای هفت اقلیم موشح گردانید.

انجام:

شاه مرصع دهد همیشه به مردم *** هم کمر خسروانی و [هم] تاج جهانی

این رساله شریفه از ایادی مختلفه در آستانه شریفه اشرفیه علیه الف التحیه روز شنبه دهم شعبان المعظم سنه 977 به اتمام رسیده و تمام کردیم والسلام تمت.

کتابهای عربی

آ

الاستبصار فیما اختلف من الاخبار: شیخ طوسی، ش 22، نسخ سده 11 عنوان شنگرف، جلد مقوا، رحلی، نسخه از آغاز است تا «ابواب شرب الخمر» از کتاب الحدود.

* - ش 36، نسخ محمد اشرف در روز شنبه 11 ج 2/1097 عنوان، و نشان شنگرف، جلد تیماج حنایی ضربی مقوایی با ترنج و سرترنج، خستی، از آغاز است تا پایان جزو دوم.

ص: 403

الاصول (رسالة في -): (1) ش 2، مجموعه 71. الايساغوجي: ابهرى، (2) ش 3، مجموعه 90.

ايضاح الفوائد في شرح اشكالات القواعد: (3) فخرالمحققين محمد حلي، ش 37، نسخ يكشنبه 1 صفر 1006، جلد تيماج ترياكي ترنج دار مقوايي، خشتي.

ت

تحرير الاحكام الشرعية: علامة حلي: ش 45، نسخ احمد بن حسن بن يحيى فراهاني در روز آدینه 23 ع 1/721، نشان شنگرف و جلد تيماج مشكي مقوايي، ربعي، با اجازه پسر علامة حلي مورخ 10 ذق 759 به خط خود او با امضای «محمد بن مطهر»، در پايان چند برگ نو نويس سده 12 هست، خط محمد بن يحيى بن ابراهيم بن محمد بن حسن بن ابراهيم بابلي مورخ روز دوشنبه 5 ذق 760 در ص ع هست، با يادداشت خريد كتاب در شعبان 982 به عنوان مزدحج، نسخه از آغاز كتاب است تا پايان جزو دوم. (4)

التصريح بمضمون التوضيح: خالد بن عبدالله ازهرى، متن از جمال الدين ابى محمد عبدالله بن يوسف بن هشام انصاري است، ش 5، نستعليق سده 10 و 11، متن شنگرف، جلد تيماج ترياكي مقوايي، رحلي.

التقريات: في الفقه والاصول: ش 46، نستعلق سده 13، جلد تيماج ترياكي ضربي

ص: 404

1- . حجية ادلة الفقه، گویا بخشی از انوار البصائر محمد بن حسن که از شاگردان وحید بهبهانی بوده است.

2- . شرح الايساغوجي، حسن کاتي صحيح است.

3- . جزء اول از كتاب است.

4- . در اول نسخه چند مسأله فقهی به امضای فخرالمحققين و يادداشتهای مهم ديگر که در فهرست تفصيلی به شماره 258 آورده ايم.

مقوایی، خشتی، به عربی و از صلوات مسافر آغاز شده است. (1)

التقریرات: فی الفقه والاصول، ش 57، نستعلیق سده 13 و 14، جلد تیماج مشکی یک لا.

تمهید القواعد: شهید ثانی، ش 62، نسخ غانم بن عبدالله بن علی در قزوین در روز 20 صفر 971، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج تریاکی ضریبی مقوایی، ربعی، آغاز در فصل یکم پیش از نواهی افتاده، کتاب مورخ روز آدینه 1 محرم است 958.

تنقیح المقاصد الاصولیة فی شرح الفوائد الحائریة: (2) حاج محمد حسن بن حاج معصوم قزوینی، ش 76، نستعلیق محمدباقر در ذق 1217، نشان شنگرف، جلد تیماج مشکی مقوایی، ربعی، متن رساله ای است در اصول به عربی به نام الفوائد السنیة و گزیده از الفوائد الحائریة بهبهانی از همین محمد حسن بن حاج معصوم قزوینی شیرازی در گذشته 1240 در شیراز و آن را در چاشت روز دوشنبه 24 ج 1/1202 و شرح را در 1212 به انجام رسانده است. نسخه از المقصد الثانی فی النواهی آغاز می شود و عنوان الفائدة الاولی تا الفائدة الرابعة والخمسون در آن دیده می شود

(سرگذشت بهبهانی ص 178 - ذریعه 4:465).

تهذیب الاحکام: شیخ طوسی، ش 15، نسخ سده 12، عنوان شنگرف، بی جلد، رحلی، آغاز افتاده و از طهارت است. تا پایان جزو سوم.

* - 19، نسخ 1088، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج قهوه بی ضریبی مقوایی با

ص: 405

1- . تقریرات درس فقه و اصول فقه یکی از فقهای شیعه در سده سیزدهم هجری است شامل مباحثی در صلاة مسافر و استصحاب که در فهرست تفصیلی به شماره 68 معرفی نمودیم.

2- . تنقیح المقاصد الاصولیة فی شرح ملخص الفوائد الحائریة، شرح مزجی مختصری است بر رساله «ملخص الفوائد السنیة و منتخب الفوائد الحسینیة» از خود مؤلف، که در ترتیب و تلخیص فوائد حائریه قدیمه و جدیده وحید بهبهانی نگاشته بود. نك: فهرست تفصیلی شماره 401.

لولا، رحلی، تا جزو پنجم در زیارات.

* - ش 30، نسخ آقا نور بن حاجی محمد باقر ابهری الجی سپاهانی در 1 رجب 1076، جلد تیماج تریاکی مقوایی، رحلی، کوچک، نسخه را محمد طاهر در رجب 1084 تصحیح کرده است، در 1135، از آن محمد زکی بن عبدالصمد بوده است، جلد چهارم است از طلاق تا پایان کتاب.

* - 38، نسخ محمد صالح بن عباس جولدری از مردم ساحل اروس از روی نسخه مورخ 1129، جلد تیماج مشکی مقوایی درون سرخ از یک سوی، خشتی، از آغاز تا پایان صلوات با اسانید.

* - ش 50، نسخ سده 11 و 12، جلد تیماج مشکی باترنج و لولا و مقوایی، خشتی، از قرض است تا لعان و آغاز و انجام افتاده است.

* - 52، نسخ 1086، جلد تیماج سرخ مقوایی، ربعی، از زکات است تا زیارات.

ج

جوامع الجامع: طبرسی، ش 40، نستعلیق محمد بن میرزا جان فزونی در 24 ع/11112، (1) آیتها شنگرف، جلد تیماج مشکی مقوایی با لولا، خشتی، نیمه نخستین کتاب است.

ح

حاشیه البهجة المرضية: علی اکبر بن عبدالکریم یزدی، (2) ش 83، نسخ سید حسین بن سید عبدالکریم در روز یکشنبه 3 ج 1/1284، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج مشکی یک لا، ربعی، به فارسی و متن عربی است.

ص: 406

1- . تاریخ کتابت 1011 ق صحیح است.

2- . تألیف این حاشیه در 22 محرم 1256 به اتمام رسیده است نک: فهرست تفصیلی شماره 487.

حاشیه الشرایع: ش 87، نسخ سده 11 در قم، عنوان و نشان شنکرف، حواشی با نشان «سید طاهر و عل و ح ل و مذهب» و جز اینها، جلد تیماج تریاکی مقوایی گرد مشکی، ربعی، کتاب نباید از علی بن عبدالعالی محقق کرکی (م 940) و یا از سید حسین مجتهد عاملی کرکی که در 959 ساخته است (ذریعه 13:131) باشد و مسالک شهید و مدارک عاملی هم نیست و در روز پنجشنبه 6 شوال 999 ساخته شده است. (1)

آغاز: و بعد فهذه فوائد مهمة علقتها على كتاب شرايع الاسلام مستعينا بها على تحرير مسائلها و تحقيق مطلبها وقد ضمنتها بيان ما اعتمد عليه في الفتوى ... قوله كتاب الطهارة اسم للوضوء او الغسل او التيمم على وجه له تاثير في استباحة الصلوة.

انجام: لان الشى قد يكون معاملة و ملاحظة آخر يكون عبارة قوله. هذا ما يوجد من الفوائد الذى علقه على كتاب الشرايع وقد اتفقت فراغها يوم الخميس سادس شهر شوال سنة تسعة و تسعين و تسعمائة بقلم ... (فاش پاك شده).

حاشیه شرح المختصر: میرسید شریف گرگانی، (2) ش 80، نسخ سده 11، عنوان شنکرف، جلد تیماج مشکی مقوایی، ربعی.

حاشیه شرح المختصر: ملا میرزا جان حبیب الله باغنوی شیرازی، ش 42، نستعلیق سده 11، جلد تیماج مشکی يك لا، وزیرى كوچك.

* - 68، نسخ 1236، جلد تیماج تریاکی مقوایی از يك سوی، ربعی، جزو یکم است (دانشگاه 5:1673).

حاشیه القوانین: میرزا ابوالقاسم قمی، ش 21، نستعلیق سده 11 و 12، عنوان شنکرف، جلد تیماج قهوه یی ضربی مقوایی، ربعی، انجام افتاد، جلد یکم است (آغاز

ص: 407

1- . این حاشیه تألیف نورالدین علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی 940 ق است و تاریخ کتابت نسخه 999 ق است (نک: فهرست تفصیلی شماره 309)

2- . حاشیه شرح العصدی علی مختصر ابن الحاجب، سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی 793 ق، کتابت در 1085 ق. (نک: فهرست تفصیلی شماره 34).

حجیة المظنة: (2) ش 44، نستعلیق روز شنبه 26 شوال 1249، جلد تیماج مشکیزری مقوایی، ربعی، در این رساله یاد می شود از اردبیلی و نگارندگان مدارک و معالم و فاضل قمی و سید کاظمی. در آن آمده است «السید الاستاد» و «جدی فی رساله الاصحاب» و «جدی العلامة البهبهانی» و «والدی العلامة فی رسالته فی الشهرة» و همه این رساله در آن آورده شده است، در میانه عنوان «عائده فی رد استدلال سیدمشایخنا من مصنفات مولانا... النراقی قد بینا فی الكتب الاصولیة كالمناهج و اساس الاحکام و

شرح تجرید الاصول و مفتاح الاحکام فساد ما يظهر بین الطلبة...» دیده می شود، گویا از ابی المعالی پسر حاج محمدابراهیم کلباسی باشد همانکه با چهارده رساله دیگر او در 1317 ق به چاپ رسیده است (ذریعه 6: 276) همانکه در فهرست دانشگاه (5 1676 ش 2/1137) یاد شده است.

آغاز: اذا علم المجتهد بحکم من الاحکام الشرعیة الفرعیة بعد استفراغ وسعه و بذل جهده فی فلا اشکال فی اعتبار علمه و کونه حجة شرعیة یجوز الاعتماد علیها سواء کان ذلك العلم عقليا کعلمنا بان الواحد نصف الاثنین و ان الكل اعظم من الجزء ام عادیا کعلمنا بالمتواترات و الحدسیات و التجربیات و سواء استند الی الادلة الاربعه و هی الكتاب و السنة و الاجماع و العقل او الی غیرها ولو کان ظنیا و سواء امکن تقریر سببه ام لا و سواء کان المعلوم فی الاحکام الخمسة التکلیفیة الی الی الوجوب و الحرمة و الاستحباب و الکراهة و الاباحه او من

ص: 408

-
- 1- . این نسخه مجموعه ای است شامل چهار رساله: 1- حاشیه القوانین المحکمة، میرزای قمی؛ 2- اصالة الطهارة، وحید بهبهانی؛ 3- الفوائد الحائریة القدیمة، وحید بهبهانی؛ 4- حاشیه معالم الاصول، کتابت در 1227 ق. نک: فهرست تفصیلی شماره 676.
 - 2- . درباره مؤلف این رساله در فهرست تفصیلی به طور مستوفی بحث شده است خلاصه این که باید از تألیفات سیدمحمد مجاهد 1242 ق باشد. (نک: فهرست تفصیلی شماره 261).

انجام: ورويت عنهم خرج منها خرج بالدليل و منها لم يكن مظنون الصدق ولا موافق و منجبر بمثل احد المذكورة فيبقى الباقي و هو المطلوب.

خ

خلاصة الحساب: بهايي، ش 4، مجموعه 55.د

الدرة: (1) شمس الدين محمد گرگاني، ش 2، مجموعه 90.

ذ

ذخيرة المعاد في شرح الارشاد: محمداقبر سبزواري، ش 14، نسخ سده 12، نشان شنگرف، جلد تيماج مشكي مقوايي، رحلي، جزو دوم در صلوات (حقوق 339).

ر

رياض المسائل: سيدعلي طباطبائي، ش 31، نسخ سده 13، عنوان شنگرف، جلد تيماج مشكي مقوايي رحلي، از نذر است تا شهادت.

* - ش 75، نسخ سده 13، عنوان و نشان شنگرف، جلد تيماج مشكي ضربي زرکوب مقوايي، ربعي، وقف مدرسه اكبريه ابرقو، نسخه از كتاب الزكاة است. (2)

ز

الزيارات: ش 59، نسخ حيدر بن مهدي بن حسين بن محمد موسوي رازي در

ص: 409

1- . الغرة في المنطق صحيح است.

2- . از كتاب الزكاة تا كتاب الحج است و در انجام افتاده است.

شعبان 1286، جدول سرخ و مشکی وزرد، جلد تیماج مشکی ترنج و سر ترنج دار با جدول و مقوایی، ربعی، زیارتنامه است به عربی.

ش

شرح الخلاصة الالفية: ابن الناظم، ش 49، نسخ سده 11، نشان شنگرف، جلد تیماج قهوه یی مقوایی درون تریاکی، خشتی، انجام افتاده. (1) شرح خلاصة الحساب: شیخ جواد کاظمی، ش 72، نسخ سده 13، جلد تیماج مشکی مقوایی، ربعی.

شرح قطرالندی و بل الصدی: ابن هشام، ش 2، مجموعه 81.

شرح الوافية: قمی، ش 4، مجموعه 67.

ص

الصفی: فیض کاشانی، ش 2، نستعلیق محمدابراهیم بن بهرام خلیفه نواده «آمن خلیفه» در روز پنجشنبه 12 ع 1/1240، عنوان و نشان، شنگرف، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی، رحلی.

* - ش 23، نسخ، سده 11، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج تریاکی مقوایی رحلی، از سوره کهف است تا فلق، آغاز و انجام افتاده است.

* - ش 74، نسخ محمدباقر بن محمد هادی در روزشنبه 20 ذ ح 1253، جلد تیماج مشکی مقوایی، ربعی، نسخه ربع نخستین کتاب است.

* - ش 77، نسخ محمدباقر بن محمد هادی تفتی یزدی در روز سه شنبه 3 شعبان 1254، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج مشکی مقوایی، ربعی، ربع سوم است از

ص: 410

1- . شرح خلاصة فی النحو = شرح الالفية لابن مالك، بدرالدین محمدبن مالك طائی 686 ق، کاتبسخه ابراهیم بن یونس جوازی در 1084 ق است.

* - 78، نسخ نعمت الله بن محمد مهدی اصطهباناتی در 1282، عنوان و نشان شنگرف، ربعی، ربع سوم است.

* - ش 79، نسخ محمدباقر بن محمد هادی تفتی یزدی، در روز شنبه 4 محرم 1255، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج مشکی مقوایی، ربعی، ربع چهارم است.

ض

ضوابط الاصول: سیدابراهیم قزوینی، ش 65، نستعلیق محمد بن سلیمان طیب تنکابنی (1) در کربلا در 11 ع 1/1256، جلد تیماج سبز تیره ضربی ترنجی مقوایی، ربعی، جلد یکم است.

ع

عدة الداعی و نجاح الساعی: ابن فهدحلی، ش 33، نسخ سده 11، عنوان و نشان شنگرف، وزیری، نیمه نخستین کتاب است.

عیون اخبار الرضا: ابن بابویه، ش 43، نسخ محمدباقر بن میرزا محمدعلی خوزانی در روز پنج شنبه 25 محرم 1097، جلد تیماج قهوه یی ضربی مقوایی، ربعی، آغاز افتاده.

ف

الفوائد الاصولية: (2) بهبهانی، ش 2، مجموعه 67.

الفوائد الحائرية: (3) بهبهانی، ش 1، مجموعه 67.

ص: 411

1- . کاتب شاگرد مؤلف بوده و خود صاحب تألیفات بسیاری است از جمله: قصص العلماء.

2- . الفوائد الحائرية القديمة است.

3- . الفوائد الحائرية الجديدة است.

قواعد الاحكام: علامه حلی، ش 6، نسخ عبدالقادر بسطامی در مدرسه مرتضی قلی خان اصفهانی در روز پنجشنبه 12 محرم 1190، جلد تیماج تریاکی مقوایی، رحلی.

* - ش 18، نسخ ابوالولی بن اشرف حسنی حسینی طباطبایی در روز 1064 25/7، عنوان و نشان شنگرف، حاشیه ها با نشان ع ل، جلد تیماج قهوه یی ضربی مقوایی، رحلی، از آغاز است تا وصیت مورخ 19 رمضان 699.

* - ش 47، نسخ محمد بدیع(1) بن محمد رفیع کاشانی در 17 رمضان 1119، عنوان شنگرف، جلد تیماج مشکی، خشتی، از نکاح است تا دیات.

القوانین المحكمة: میرزا ابوالقاسم قمی، ش 70، نستعلیق سده 13، جلد تیماج مشکی مقوایی از يك سوی، ربعی، آغاز و انجام افتاده.

* - ش 73، نستعلیق سده 13 و 14، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج قهوه یی مقوایی، ربعی.

الكافی: کلینی، ش 1، نسخ عبداللّه بن حسن به سیمان در ذق 1083 و شب آدینه 5 رمضان 1084، عنوان شنگرف، جلد تیماج قهوه یی ضربی ترنجی مقوایی با لولا، وقف حاجی فرهاد آقا بر فرزندانش در 1091، نسخه از آغاز است تا پایان الروضة(2).

* - ش 24، نسخ 1070، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج سرخ مقوایی خشتی بزرگ، نسخه از کتاب العقیقة است تا کتاب الزی و لتجمل(3).

ص: 412

1- . محمد ربیع صحیح است.

2- . اصول و روضه را دربر دارد.

3- . از کتاب العقیقة تا اوائل کتاب الزی و التجمل است.

کتاب من لایحضره الفقیه: ابن بابویه، ش 11، نسخ سده 11، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج قهوه بی ضربی مقوایی، درون سبز تیره با لولا، رحلی، از ابواب القضايا والاحکام است تا پایان اسانید.

* - ش 13، نسخ سده 11، عنوان شنگرف، جلد تیماج حنایی يك لا، رحلی، از آغاز است تا باب وصف الصلوة.

* - ش 25، نسخ سده 11، جلد تیماج قهوه بی مقوایی، خشتی بزرگ، نسخه از آغاز است تا باب الحقوق پس از زیارات. * - ش 54، نسخ سده 11، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی، ربعی، از آغاز است تا صلوات المریض و انجام، افتاده.

کنزالعرفان: شیخ مقداد سیوری، ش 86، نسخ سده 11، نوشته حسین بن حیدر رکن آبادی، جلد تیماج مشکی، ربعی، چند برگ نونویس سده 13.

ل

اللوامع الحسينية: محمد کاظم بن محمد قاسم هاشمی حسینی موسوی، ش 69، نسخ سده 12، [\(1\)](#) عنوان شنگرف، جلد تیماج مشکی، ربعی، يك مقدمه دارد و دو باب و يك خاتمه و در کلام شیعی است. [\(2\)](#)

م

المختصر: تفتازانی، ش 88، نسخ حبيب الله جزایری بنی اسدی در 15/9/1046، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج سرخ ترنج دار مقوایی بالولا، ربعی، آغاز افتاده.

مختلف الشيعة في احكام الشريعة: علامه حلی، ش 20، نسخ سده 11، عنوان و

ص: 413

1- . سده 13 صحیح است.

2- . این نسخه مجموعه ای است شامل 16 رساله و فایده از آثار شیخیه. نك: فهرست تفصیلی مجموعه شماره 673.

نشان شنگرف، جلد تیماج مشکی زرکوب مقوایی درون سرخ بالولا، رحلی، از کتاب العتق است تا کتاب الديات.

* - ش 29، نسخ محمدامین دور آبادی(1) در 3 ذح 1100، جلد تیماج سرخ مقوایی درون سبزی تیره، رحلی کوچک، نسخه از آغاز است تا امر به معروف.

* - 39، نسخ سده 11، عنوان شنگرف، جلد تیماج مشکی يك لا، خشتی، تاریخ تملك 1176 دارد، از فصل سوم در افعال حج است تا اقرار و جزو سوم.

مدارك الاحكام فی شرح شرایع الاسلام: سید محمد عاملی، ش 8، نسخ عبدالصمد بن محمدباقر انصاری از ابراهیم آباد زهرای قزوین در 23 شعبان 1236، جلد تیماج حنایی ضربی مقوایی، رحلی.

* - 35، نسخ سده 11،(2) نشان شنگرف، جلد تیماج سرخ مقوایی بالولا، خشتی، نسخه در 1158 از آن محمد بن فضل الله بن علی بوده و تاریخ تولد 1179 و 1081 و 1084 و 1085 و 1086 و 1091 و 1093 در آن هست. جلد سوم است از زکات تا حج.

* - ش 41، نسخ مسعود بن شیخ یوسف شاه در روز 20 ج 2/1058، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج تریاکی، ترنج دار ضربی مقوایی بالولا، خشتی.(3)

مسالك الافهام: شهید ثانی و ش 48، نسخ علی بن ملا معصوم در 1252، جلد تیماج مشکی تریاکی مقوایی، خشتی، آغاز افتاده در وقف و می رسد به عتق و مورخ نیمه روز 18 صفر 963 است.

* - ش 51، نسخ سده 11، جلد تیماج سبزی تیره مقوایی درون سرخ، خشتی، کتاب التجارة است تا الوقوف و مورخ ع 1/956.

مشارك الشموس فی شرح الدروس: آقا حسین خوانساری، ش 58، نستعلیق

ص: 414

1- . دولت آبادی صحیح است.

2- . در آخر اعتکاف، تاریخ کتابت به سال 1062 ق ثبت شده است.

3- . این نسخه از آغاز کتاب تا آخر کتاب الصلاة را دربر دارد.

سده 13، نشان شنگرف، جلد تیماج مشکی مقوایی، خشتی، در رویه یا لبه جلد نوشته شده «مشارق». شرح دروس شهید است.

آغاز: بسمله. حمدله. والصلوة علی خلقه محمد و آله اجمعین.

کتاب الطهارة خبر مبتدأ محذوف ای هذا کتاب الطهارة والکتاب فعال من الکتب بفتح الکاف لما یکتب به او المکتوب والکتب یجمع بمعنی الجمع و منه الکتبیه للجیش والکتاب فی العرف کلام جامع لمسائل متحدة جنسا مختلفة نوعا کما قيل. و هی ای الطهارة لغة النزهة من الادناس ای الاوساخ و منه قوله تعالى یا مریم ان الله اصطفیک و طهرک و قوله تعالى انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البيت و یطهرکم تطهیرا و فی اصطلاح الشرع یطلق علی معنیین: احدهما ازالة الخبث و علیه یحمل قوله تعالى و ثیابک فطهر (بی دیباچه).

انجام نیمه کاره گذارده شده: (1) فیکون حاصل الدلیل انه.

مصایب الاصول: محمد مهدی کلباسی، (2) ش 10، نسخ سده 13 و 14، جلد تیماج مشکی مقوایی، رحلی، در این نسخه یاد شده است: از نگارنده المعارج و شهید یکم و دوم و پسر او و کرکی و شیخ بهایی و سید داماد و دو مجلسی و بحرانی و آقا جمال خوانساری و پدرش و جزائری و جواد کاظمی و شرح او و نگارنده ریاض و مختصر آن و نگارنده محصول و در آن آمده «جدی قدس سره» و «والدی العلامة دام ظلّه» و «السید الاستاد» در آن بحثی است درباره فقه رضوی و گویا آن را می پذیرد.

عنوان «فی الادلة الشرعية و فيه مطالب تشتمل علی امور الدلیل لغة بمعنی الفاعل و عند الفقهاء کما فی النهایة، و فيه نظر، ما یمکن ان یتوصل بصحیح النظر فيه الی العلم» نیز در آن هست. گویا این نسخه جلد چهارم مفاتیح الاصول همین کلباسی باشد (حقوق 465) و به هرحال کتاب سودمندی است.

ص: 415

1- . شارح همین مقدار نگاشته و نسخه نقصی ندارد.

2- . مؤلف آقا محمد مهدی بن محمد ابراهیم کلباسی متوفی 1278 ق است.

آغاز: بسمله، حمدله، وصلى الله على محمد وآله اجمعين الافعال والتأسي. قال الله تعالى: ولكم في رسول الله اسوة حسنة. اعلم ان فعل النبي صلى الله عليه وآله ان كان بياناً لمجمل مطلقاً اعتبر على جهة المبين فان كان بياناً للمجمل واجب عام لنا كان على الوجوب في حقنا او لمندوب كذلك كان في حقنا - في الاجماع اختلفوا في حقيقة الاجماع في اللغة فالمشهور كونه مشتركاً بين الاتفاق والعزم والتونى جعله حقيقة في الاول والاىكن.

انجام افتاده: تقريرهم ع و هو ان لاينكروا على المكلف او جاهلاً مقصراً او لزوم.

معالم الاصول: شيخ حسن عاملى، ش 1، مجموعه 55. معالم الدين: شيخ حسن عاملى، ش 1، مجموعه 81. (1)

معراج الشريعة فى شرح منهاج الهداية: محمد مهدى پسر حاج محمد ابراهيم كلباسى، شرح كتاب پدر مؤلف است و ساخته دهه دوم شوال 1272، ش 4، نسخ سده 13، عنوان و نشان شنكرف، جلد تيماج حنايى ضربى مقوايى، رحلى، ستايش محمدعلى بن مقصود على در 1261 و شيخ محمد حسن آل حنفر و ميرزا على نقى نواده سيدعلى طباطبايى و سيدمحمد ابراهيم [قزوينى] از اين كتاب در نسخه هست، وقف طلاب مدرسه ابرقوه. از طهارت است تا بخشى از صلوات (ريحانه الادب 254:3).

مفاتيح الشرايع: فيض كاشانى، ش 53، نسخ مسيب بن مرصفى حسيني در مدرسه فيضيه قم در روز آدينه 25 محرم 1090 نسخه فن عبادات است.

* - ش 63، نسخ سميع در 11 ع 1/1209، جلد تيماج قوه يى ضربى مقوايى، ربعى، فن عادات (2) و سياسات است.

ص: 416

1- . معالم الاصول است و شماره مجموعه 71 است.

2- . فن عادات و سياسات صحيح است.

* - ش 82، نستعلیق محمدباقر بن ملاعلی کرم در روز چهارشنبه دهه دوم شوال 1209، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج مشکی مقوایی، ربعی، کتاب در 1042 ساخته شده است.

منتهی المطلب فی تحقیق المذهب: علامه حلی، ش 16، نسخ سیدعبدالقادر بن ابی الحسن احمد رفاعی حسینی در سده 11، جلد تیماج مشکی مقوایی، رحلی، تا جزو سوم است که در 28 ع 1/683 ساخته شده است.

المنطق (رسالة فی -): (1) شمس الدین محمد گرگانی، ش 2، مجموعه 90.

منیة اللیب فی شرح التهذیب: عمیدالدین حلی، ش 32، نسخ و حسن بنمهرعلی سپاهانی در 9 ع 1/1226 نسخه را کامل کرده است، جلد تیماج قهوه‌یی، مقوایی، وزیری.

ن

النافع یوم الحشر: سیوری، ش 3، مجموعه 55.

نهاية الوصول الى علم الاصول: علامه حلی، ش 12، نسخ 10 ذح 1253، جلد تیماج مشکی ضریبی مقوایی، رحلی.

و

الوافی: فیض کاشانی، ش 46، نسخ شیخ حسن بن ملاکاظم کاظمی در 1 شوال 1109، جلد تیماج سرخ یک لا، خشتی، جزو 13 کتاب است.

الوافی فی شرح الوافیة: محسن بن حسن حسینی اعرجی کاظمی بغدادی، ش 64، نسخ سده 11، (2) جلد تیماج مشکی مقوایی، ربعی، در یک مقدمه و چند باب

ص: 417

1- . الغرة فی المنطق است.

2- . مؤلف در 1227 ق وفات نموده است، بنابراین کتابت نسخه در قرن 11 صحیح نیست.

است و جز محصول او (دانشگاه 2338:6).

آغاز: الحمد لله الواهب المنان متبع الاحسان بالاحسان.

انجام افتاده در المقصد الثاني في الخصوص.

الوافيه: تونی، ش 3، مجموعه 67.

الوافية في شرح الكافية: ركن الدين حسن بن محمد استرآبادی، ش 66، نسخ سده 11، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی، ربعی. (1)

ص: 418

1- . این فهرست در نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر سوم، ص 61-83 به چاپ رسیده است.

عبدالعظیم حسنی در شهر ری (1)

(2)

در ص 61-83 همین دفتر فهرست نود و یک مجلد از نسخه های مخطوط این کتابخانه را شناخته ایم اینک نام و نشام سیصد و بیست و هشت مجلد دیگر از ش 92 تا 419 را در اینجا می آوریم.

از همکاران گرامی خود آقایان محمد شیروانی و اسماعیل فاضل جوادی که در بازدید نسخه ها بنگارنده کمک نموده و از آقای مؤذنی مدیر محترم کتابخانه که در تسهیل دسترسی به نسخ مساعدت بی دریغ کرده اند بسی سپاسگذارم.

کتابهای فارسی و ترکی و مجموعه ها

آ

ابواب الجنان: محمد رفیع واعظ قزوینی، ش 380، نستعلیق پایان ج 2/1079، عنوان و نشان شنگرف، آغاز افتاده و جلد نخستین است.

ص: 419

اثبات واجب: (1) ملارجبعلی تبریزی، ش 4/236.

* - ش 17/376.

احادیث نبی و ائمه: ش 5/246.

اختیارات: مجلسی، ش 5/139.

اخلاق ناصری: خواجه طوسی، ش 129، نستعلیق سده 12 و 13، جدول و عنوان و نشان شنگرف، انجام افتاده، ربعی، جلد تیماج مشکی مقوایی.

اربعین: ادهم قریشی خلخالی، ش 2/148.

اساس الاقتباس: خواجه طوسی، ش 401، نستعلیق سده 13 و 14، رحلی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی.

اصول دین: ش 7/139.

اصول دین: ش 1/246.

اصول دین: ش 2/246.

اصول دین: میرزا ابوالقاسم قمی، ش 3/330.

اصول دین: محمدابراهیم بهرام بن بهرام خلیج خرقانی، ش 5/205.

اصول دین و عبادات: محمدابراهیم بهرام بن بهرام خلیج خرقانی، ش 2/215.

انبان: سیدعلی بن زین العابدین حسینی علویجه ای اصفهانی (رفیعی پورعلوی)، ش 134، نستعلیق و نسخ مؤلف و این دومین نسخه است نوشته او در 28 شوال 1382، با فهرست، در 349 ص، در نوادر و پراکنده هاست به روش مخلات شیخ بهایی و ساخته 12 شعبان 1364 (30 مرداد 1324)، وزیری.

ب

باغ شمال (قصیده-): ش 1/139.

ص: 420

تاریخ عالم آرای عباسی: اسکندریک منشی، ش 137، نستعلیق محمدسلیم بن حاجی میرزا بابای اوشتینی در روز چهارشنبه دهه 16 صفر 1260، عنوان شنگرف، وزیری، جلد تیماج تریاکی با ترنج و نیم ترنج مقوایی، با یادداشت ذق 1296 و 1297 و 1299 و 1306، وقف حاج شیخ هادی در 1372، در آغاز نسخه نام و نسب ملوک لار است و تاریخ سلطنت پادشاهان گورگانی و صفویان و افغانها و عثمانیان و افشاریان در جدول سپس ده کس از فارسیان که در هنری سرآمد بوده اند و سواد رقم نادرشاه و فتحنامه پیشاور و فرمانی به نام محمدخان تکلو و مورخ رجب 976 و تعریف شهر تقلیس از میرزا جعفر وزیر همین شهر به نظم فارسی و معشره ای به نظم فارسی سروده لایح قزوینی. (1)

تاریخ ناپلئون: ش 349، نستعلیق سده 13 و 14، جلد دوم، ربعی، جلد تیماج مشکی ضربی مقوایی (سپه 305:3).

تبصرة الصائمین: سیدمحمدعلی علویچه ای، ش 1/132.

تجوید منظوم: مختار اصفهانی، (2) ش 3/332.

تحفه شاهی: عمادالدین علی شریف قاری استرآبادی، ش 354، نستعلیق سده 11 عنوان شنگرف، عبارتهای عربی و جدول زر و لاجورد، ربعی، جلد مقوا، به فارسی و در تجوید و به نام شاه تهماسب ساخته شده و در یک مقدمه و دوازده باب و یک خاتمه است.

تحفة الملوك: شمس الدین، ش 159، (3) نستعلیق علی قلی هشترودی در تهران به

ص: 421

1- در لابلای نسخه فواید و یادداشتهای بسیاری درج شده که در فهرست تفصیلی به شماره 241 آورده ایم.

2- نام منظومه «درج مضامین» است.

3- این نسخه مجموعه ای است که غیر از رساله مذکور، قلندرنامه خواجه عبدالله انصاری و نصایح لقمان و صحت و مرض فضولی و فواید دیگر را دربر دارد. نک: فهرست تفصیلی مجموعه شماره 610.

خواهش حاجی میرزا محمود آقا در 8 ج 1/1302، ربعی، جلد تیماج عنابی ضربی مقوایی، کتاب درج 2/1271، ساخته شده و در اخلاق است.

آغاز: بسمله. تا مهندسان کارگاه تقدیر نقوش صور اکوان بر الواح وجود می نگارند.

انجام: تا از همه پیش باشی و از همه بیش.

تحفه حاتمیه: شیخ بهایی، ش 315، شکسته نستعلیق روز یکشنبه 19 ع 1/1201، از محمدحسن بن محمد رضای مرزنجرائی کزازی، عنوان شنگرف ربعی، جلد تیماج مشکی.

تحفه حاتمیه: مظفر گونابادی، ش 2/371.

ترجمه الذهبیه: (1) محمد بن علی را مهرمزی: ش 374، نسخ سده 12، بغلی، جلد تیماج مشکی، به نام امیر سید محمود ترجمه شده و اصل عربی آن منسوب به امام رضا است.

آغاز: بسمله الحمد لله ناشر کل طی و ممیت کل حی ... سپاس بی قیاس و ستایش بی آرایش مرحضرت خالقی را.

انجام: و نام این رساله را به رساله مذهبیه فی علوم الطبیه کرد والحمد لله رب العالمین ... الطاهرین.

ترجمه الصلوة: فیض کاشانی، ش 2/332.

ترجمه المناقب: ابوالحسن علی بن حسن اردستانی زواری، ش 248، نسخ 114 (= 1104)، عنوان و نشان شنگرف، آغاز افتاده، رحلی، جلد تیماج مشکی ضربی

ص: 422

1- . مترجم از دانشمندان سده نهم هجری است که این ترجمه را به دستور و به نام امیرسید محمد محمود در 859 ق به انجام رسانده است نك: فهرست تفصیلی شماره 344.

* - ش 275، نستعلیق میرهادی بن میر مهدی لنگرودی برای میرزا خلیل در 2/ج 1074/2، آغاز افتاده، رحلی، جلد مقوا، ترجمه کشف الغمة اربلی است.

ترجمه مکارم الاخلاق: ش 1/148.

ترجمه مهج الدعوات و منهج العبادات من الاحراز والقنوتات والتعوذات والاحتجابات: محمد تقی بن ملاعلی نقی طبسی، (1) ش 185، نسخ و نستعلیق سده 12، نسخه اصل مترجم، ترجمه دعاهای زیرسطور با حواشی و با فهرست در آغاز با اشاره به شماره صفحات، در 437 ص، خشتی، جلد تیماج عنابی زرکوب ضربی مقوایی، طبسی آن را برای شاه سلطان حسین صفوی ساخته و در روز آدینه 11 رجب 1117 به پایان برده است.

ترجمه نجات العباد: ابوطالب حسینی همدانی، ش 1/263.

ترجمه نفحات اللاهوت: سیدامیر محمد بن ابی طالب حسینی استرآبادی، ش 2/112.

ترجمه و شرح شافیه: محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی، ش 165، نستعلیق روزشنبه 10 ع 2/1133، متن زیر خط سرخ، نشان شنگرف، ربعی، جلد تیماج قهوه بی، متن از ابن حاجب است و مترجم آن را در روز چهارشنبه سال 1096 به پایان برده و به دستور خان بن خان بن خان حسینعلی خان پسر آصف سلیمان دوران در بیان معانی و حل مشکلات آن ساخته است. خود او بر آن حاشیه هایی دارد که به نشانه «منه مدظله» و «منه قدس سره» و «منه ره» در نسخه ما دیده می شود.

آغاز: بسمله منه نستمد للتمیم الحمد لله رب العالمین ... المعصومین چنین گوید ذره بی مقدار ... محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی.

ص: 423

انجام: در معنی انتهاء غایت لمولفه ره تمام شد شرح ... روز چهارشنبه از سال هزار و نود و شش از هجرت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله الطاهرینا المعصومین.

تقویم رومی: ش 1/184.

تمهیدات = زبدة الحقائق: عین القضاة همدانی، ش 143.

تنبيه المخلصین: سید محمدعلی علویچه ای، ش 2/132.

تولواتبرا: خواجه طوسی، ش 158، نستعلیق میرزا یدالله کجوری نظر پاك در 1343 در تهران، ربعی، مقوایی، این رساله به فارسی و طوسی آن را برای ناصرالدین عبدالرحیم بن منصور ساخته است. (1)

ج

جام جهان نما: غیاث الدین منصور دشتکی، ش 299، نسخ آغاز محرم 967، وقف شاه عباس در 1037 با 199 جلد دیگر (2) ربعی، جلد تیماج حنایی ضربی مقوایی.

جامع عباسی: شیخ بهایی، ش 211، نسخ سده 12، عنوان و نشان شنگرف، ربعی، جلد مقوا.

جلاء العیون: محمدباقر مجلسی، ش 118، نستعلیق محمدعلی بن محمدجعفر بن ابراهیم بن هاشم حسینی در روز پنجشنبه 4 رمضان 1230، آغاز در دیباچه افتاده، رحلی، جلد تیماج ضربی مقوایی.

* - ش 237، نسخ سده 12، با یادداشت تملك 1227، انجام افتاده، ربعی، جلد

ص: 424

-
- 1- . در مقدمه رساله آمده است: نجیب الدین حسن از محمد طوسی التماس کرد... چند کلمه از سخن پیشوایان دین و معلّمان اهل یقین خصوصاً معلم وقت عبدالرحیم بن ابی منصور پادشاه ایران، جهت آن برادر دینی ثبت کند.
 - 2- . با 119 جلد دیگر، صحیح است.

تیماج تریاکی ضربی مقوایی.

جنگ: ش 105، نسخ و نستعلیق سده 14، جیبی، جلد تیماج قهوه یی با جدول، کتاب ساخته روضه خوانی باید باشد و در آن بندهایی است از کتاب کبیر ابی مخنف و حکایاتی اخلاقی و سخنانی از علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و نکاتی ادبی.

جنگ: ش 366، نستعلیق سده 14، بغلی، جلد پارچه یی گرد تیماج، غزلهای سعدی است با يك مثنوی و قصیده.

ح

حاشیه البهجة المرضية: (1) محمد بن سلیمان طیب تنکابنی جلیمانی، ش 331، نسخ و نستعلیق مؤلف در قزوین در مدرسه حاج ملا محمد صالحانی در نیمه روز آدینه 24 ع 2/1253 در 19 سالگی در 30 روز، بغلی، جلد تیماج تریاکی.

حسنیه: ش 8/246.

حفظ صحت: نجم الدین اسکندری، ش 6/205.

د

دیوان: سعدی، ش 2/101.

ر

رساله در تجوید: ش 2/110.

رساله در تجوید: محمدزمان بن محمدطاهر تبریزی، ش 2/308.

رساله در تقویم: (2) ش 3/238.

رساله در حج: رضی موسوی، ش 2/184.

ص: 425

1- . نام کتاب «التذكرة الرضية في شرح البهجة المرضية» است، وفات مؤلف در 1302 ق رخ داده است.

2- . بیست باب در معرفت تقویم، عبدالعلی بیرجندی است.

رساله در حساب: (1) ش 4/238.

رساله در رضاع: محمدتقی مجلسی، ش 3/357.

رساله در طهارت: محمدابراهیم بهرام بن بهرام خلیج خرقانی، ش 3/215. رساله در نماز: ش 1/330.

رساله در نماز: محمدابراهیم بهرام بن بهرام خلیج خرقانی، ش 4/215.

رساله عملیه: ملا محمدتقی برغانی، ش 298، نستعلیق لطف الله بن زین العابدین اشتهااردی در شنبه 11، رمضان 1228، ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی.

روزنامه: ابومعشر بلخی، ش 5/238.

روضه الاذکار: مولی شرف الدین حاجی محمد بن محمد تبریزی مجذوب، ش 199، نسخ سده 11 و 12، عنوان و نشان شنگرف، وزیری بزرگ، جلد تیماج تریاکی ضربی زرکوب مقوایی، به فارسی در یک مقدمه و دوازده باب و خاتمه و ساخته در 1081 (ذریعه 11:287).

ز

زادالمعاد: محمدباقر مجلسی، ش 190، نسخ سده 12، عنوان شنگرف، جدول زر ولاجورد، با سرلوح در آغاز، دو صفحه نخستین حاشیه سازی شده، وزیری جلد روغنی دورن و بیرون آراسته بسیار زیبا.

زبدة الحقائق یا تمهیدات: عین القضاة همدانی، ش 143، نستعلیق لطفعلی بن عبدالله ساوجی در 1233، خشتی، جلد تیماج سبز.

زهر الرياض: ابوعلی محمد بن اسماعیل کربلایی، ش 1/332.

س

سرمايه ایمان: عبدالرزاق لاهیجی، ش 2/379.

ص: 426

1- میزان الحساب = زبدة الحساب علاءالدین علی قوشچی است.

شرح امثله: ش 5/330.

شرح کلمات قصار: ش 3/246.

شرح معالم: گویا آخوند ملا میرزا محمد بن حسن شیروانی، ش 418، (1) نستعلیق شده 12، نشان شنگرف، با حاشیه «منه ره»، ربعی 41 گ 19 س، بی جلد. (ذریعه 14: 71 و 6: 210 مرآت الاحوال جهان نما از آقا احمد بن محمد علی بن محمدباقر اصفهانی فصل 5 مطلب 1).

آغاز افتاده: میان این ها واقع باشد ... (پس از سه سطر) خاتمة فی بناء العام علی الخاص اذا ورد عالم و خاص متنافیا الظاهر و اما ان يعلم تاریخهما او لا اه. هرگاه عامی و خاص باشد که ظاهرهای آن ها با هم منافات داشته باشد خالی از این نخواهد بود.

انجام: و چون تعریف اجماع مشترك است ... و در اجماع چند خلاف هست اول در تحقیق آن دوم در امکان علم به آن سیم در حجیت او و مصنف ره.

شاهرخ تا اینجا بیشتر نوشته است تا دانند واللّه يعلم کتب بالخیر فی شهر ذی قعدة الحرام.

شرح نصاب صبیان: محمد کریم بن فصیح دشت بیاضی، ش 1/316.

شرح نصاب صبیان: (2) نظام بن کمال بن جمال بن حسام هروی، ش 232، نستعلیق محمد امین بن حسین زرگر در پایان ع 2/1088، شعرها شنگرف، با حواشی، ربعی، جلد تیماج سرخ.

شکیات: میرزا ابوالقاسم قمی، ش 4/330.

شمس و قهقهیه (داستان -): میرزا برخوردارتر کمان فراهی، ش 2/145.

ص: 427

1- . گویا در شماره گذاری اشتباهی رخ داده است، چون جواهر العقول نیز به شماره 418 خواهد آمد.

2- . نام کتاب «ریاض الفتیان» است و تاریخ کتابت نسخه سلخ ربیع الثانی 1082 ق است.

صرف: میرسید شریف گرگانی، ش 4/184.

* - ش 289، نسخ و نستعلیق عبدالحمید بن خلیفه آقا بابای مصرقانی در روز پنجشنبه 15 ع 2/1265، خشتی، جلد تیماج تریاکی
مقوایی. صیغ و عقود: (1) مجلسی، ش

.10/151

* - ش 9/332.

صیغ مشکله: 2/384.

ضیاء القلوب: ش 2/151.

غالب و مغلوب: ش 5/263.

فرمان حسن علی خان: 9/139.

قبلة الافاق: مظفر گونابادی، ش 2/371.

قصص انبیا: ش 1/251.

كبری: میرسید شریف گرگانی، ش 5/138.

* - ش 1/208.

ص: 428

* - ش 1/225.

* - ش 4/384.

کتاب دعاء: ش 120، نسخ و نستعلیق سده 12 و کامل شده در سده 13، عنوان شنگرف، وزیری، جلد تیماج تریاکی ترنجی ضربی مقوی، و آغاز و انجام و میانه افتاده. نسخه پس و پیش شده و آشفته است، کتاب مفصلی است و در آن از مؤلف به عنوان «مؤلف عفی الله عنه» و از خود کتاب به عنوان مختصر و رساله یاد شده است چنین است فهرست پاره یی از عنوانهای آن به ترتیبی که در نسخه دیده می شود:

فریده چهارم در بیان ادعیه و اعمال ماه مبارک رمضان.

فریده پنجم در بیان ادعیه و اعمال ماه شوال و ذی قعدة چون هلال شوال را ببیند از دعاهای رؤیت هلال آنچه را خواهد و تواند بخواند.

خزانه هفتم در بیان ادعیه استخاره و اقسام و آداب آن.

خزانه هشتم در بیان ادعیه سفر و شمه ای از آداب آن در دو مطلب اول در بیان اختیار اوقات سفر دوم در بیان ادعیه که تعلق به سفر کننده دارد.

خزانه نهم در ذکر ادعیه عظیمه [خزانه دهم] در مجملی از احکام اموات و ذکر ادعیه و اذکار متعلقه به حالت اختیار تا وقت دفن (اینجا گویا پایان کتاب است).

مفتاح دوم در بیان مجملی از شرایط و آداب که در دعا خواندن مراعات کردن آن ضرور است، در ده قسم است، اینجا باید آغاز کتاب باشد.

خزانه اول در بیان ادعیه و اذکاری که در هر شب و روز باید خواند و در آن شش مصباح است:

مصباح اول در بیان ادعیه و اذکاری که مختص به وقت خاصی از شب و روز نیست، لالی منظومه چون در بیان شرایط و آداب مذکور شد ... (پس از چند صفحه:) لالی منثوره و اما آنچه اذکاری که هر روز خوانده می شود ...

مفتاح دوم در بیان ادعیه وقت طلوع صبح تا طلوع آفتاب و در آن پنج عقد است

ص: 429

عقد اول در مجملی از مقدمات نماز و آداب.

عقد سیم در بیان ادعیه ای که بعد از نماز صبح باید خواند.

عقد چهارم در بیان سجده شکر و ادعیه آن.

عقد ششم در بیان ادعیه مشترکه میان صبح و شام.

نظم دوم در بیان ادعیه صبح و شام که مقید به قید مذکور نیست. عقد هفتم در بیان مجملی از فضل و آداب تلاوت قرآن و ادعیه قبل از قرائت و بعد از قرائت.

مفتاح چهارم در بیان ادعیه و اذکاری که از وقت زوال تا هنگام غروب آفتاب باید خواند در پنج عقد است:

عقد اول در تحقیق زوال و ادعیه وقت زوال و مجملی از آداب نوافل آن.

عقد دوم در بیان ادعیه ای که بعد از نماز ظهر باید خواند.

عقد سوم در تحقیق وقت نافله و فریضه عصر و بیان مجملی از آداب آن.

عقد چهارم در بیان ادعیه ای که بعد از نماز عصر باید خواند.

مفتاح پنجم در بیان ادعیه و اذکاری که وقت غروب تا نصف شب باید خواند و آن چهار عقد است:

عقد اول در تحقیق وقت مغرب و بیان ادعیه آن.

عقد دوم در بیان ادعیه بعد از نماز مغرب.

عقد سیم در تحقیق وقت عشا و ادعیه آن.

عقد چهارم در بیان آداب خواب کردن و ادعیه آن.

عقد دوم در بیان کیفیت و آداب نافله شب و ادعیه آن.

عقد سیم در بیان کیفیت نماز شفع و وتر و نافله فجر.

عقد چهارم در بیان ادعیه ای که هر هفته باید خواند و در آن سه مصباح است:

مصباح اول ادعیه شب و روز جمعه.

مصباح دوم در بیان ادعیه و اذکار جهت اموری که غالب اوقات در هر هفته به عمل آورده می شود.

مصباح سیم در بیان ادعیه و اذکار سایر ایام ولیالی هفته.

خرانه سیم در بیان ادعیه و اذکاری که در هر ماه به عمل می باید آورد.

خرانه چهارم در بیان اعمال و ادعیه و اذکاری که در هر سال به عمل باید آورد. فریده اول در بیان ادعیه و اعمال ماه محرم و صفر.

فریده دوم در بیان ادعیه و اعمال ربیعین و جمادیین.

فریده سوم در بیان ادعیه و اعمال رجب و شعبان.

عنوانهای خاتمه و طومار هم دارد.

در آن از علامه مجلسی و بحار او و فتح الایوب ابن طاوس و از شیخ بهایی و مفاتیح النجات فاضل خراسانی و مجموع الدعوات و کتابهای دیگر دعا و از استاد محقق یاد شده است.

کتاب دعاء: ش 367، نسخ سده 13 و 14، عنوان شنگرف، جدول زر و لاجورد، با سرلوح و حاشیه سازی در آغاز، به فارسی و عربی است، بغلی، جلد تیماج سبز مقوایی ضریبی.

کتاب دعاء: محمدباقر مجلسی، (1) ش 329، نسخ محمدتقی بن ملک محمدطاهر کازرونی در روز شنبه 11 ج 1/1147 تا روز پنج شنبه 23 همین ماه به دستور یکی از بزرگان، عنوان شنگرف، بغلی، جلد تیماج مشکی، عنوان فصل دوم در بیان تحقیقات دارد.

کتاب دعاء: محمدباقر مجلسی، (2) ش 370، نسخ سده 13، عنوان شنگرف، با

ص: 431

1- . مقباس المصاییح است.

2- . هفتاد دعا = تعقیبات نمازها از علامه ملا محمدباقر مجلسی است (نک: فهرست تفصیلی شماره 342) ضمنا شماره 370 برای شرح نهج البلاغه نیز تکرار شده است!

سرلوح زرین و جدول زر و شنگرف و لاجورد بغلی، جلد تیماج قهوه یی، دعاهاى معتبرى است که مجلسى در رساله ای دیده و برگزیده و در این رساله در پنج فصل گنجانده و به فارسى است.

کفاية التعليم: ابوالمحماد محمد بن مسعود بن محمد زكى غزنوى، ش 245، نستعلیق صفر 1010، عنوان شنگرف، ربعى، جلد تیماج تریاکى. کیمیا (رساله در -): ش 3/340.

گ

گلشن: حاج محمدرحیم خان کرمانى، ش 182، نستعلیق میرزاهادى خان عراقى کشکول در 1 ج 1/1309، خشتى، جلد مقوا، رساله ای است در مواعظ و نصایح به فارسى و در 1293 در 167 ص وزیرى به چاپ سنگى رسیده است.

ل

لوايح القمر: کاشفى، ش 161، نسخ سده 11 و کامل شده در سده 13، نشان شنگرف ربعى، جلد تیماج سرخ ضریبى. لولویئیه: سید ابوالقاسم قارى، ش 6/263.

م

مثنوى تركى: ش 8/139.

مثنوى فارسى: (1) 10:139.

مثنوى فارسى: 3/184.

مجمع الفرس: سرورى کاشانى، ش 1/145.

المجموع: ش 149، نسخ سده 12، عنوان و نشان شنگرف، ربعى، جلد تیماج

ص: 432

1- . فارغ نامه گیلانى است.

مشکی ترجی مقوایی، دارای:

1- نبذة من كلام علي.

2- بيان الاسرار للطالبين في بيان اهل التصوف و هي اثني عشر نفرا (نوشته 1270).

3- مبني الاسلام عن الغزالي.

4- دقائق الاخبار من كلام الغزالي. (1) 5- من احياء علوم الدين.

6- حديث المعراج.

7- كتاب الايمان و الاسلام و السنة من كلام الشيخ احمد القصراني. (2)

مجموعه: ش 101، (3) نستعليق سده 13، ربعی، جلد تیماج حنایی ضربی، دارای:

1- شرح المعلقات السبع:

قاضي ابو عبد الله حسين بن احمد زوزني (نوشته روز پنجشنبه 5 رجب 1258).

2- قصايد عربي: سعدي (نوشته 1 صفر 1257).

3- شرح منظومه نحوي به عربي گویا از خود ناظم و بسیار تازه، (4) ساخته و نوشته

خود او در روز شنبه 15 ذح 1259 آغاز متن افتاده:

والنصب مثل الجمع في جمع به الف و تا و التاء في الرفع اضمم و بفتحة جرالذی لم ينصرف مهما الاضافة فيه او ال تعدم آغاز شرح افتاده:

لانهما لما كان فرعا المفرد و كان معربا بالحركات التي هي الاصل فناسب ان يجعل اعرابها بالحروف.

ص: 433

1- . دقائق الاخبار از ابوليث نصرين محمد سمرقندی 373 ق است.

2- . به نقل از احياء علوم الدين غزالي.

3- . در این مجموعه رساله و منظومه های دیگری نیز به چشم می خورد از جمله: قصیده عذب البيان از ملا مهرعلی تبریزی، و شرح القصيدة الطنطراية. نك: فهرست تفصیلی مجموعه شماره 609

4- . شارح غير از ناظم است (نك فهرست تفصیلی: شرح منظومة في النحو، شماره 609).

انجام: (دریة المتبسم) وانا التمس منكم ايها الطلبة ان تعفوني ... و الله يحب المحسنين قد فرغ مؤلفه... في يوم السبت خامس عشر ذى الحجة من شهور سنة 1295 تسع و خمسون و ماتان و بعدالالف والله الموافق والسلام.

4- حاشية فقهية (نوشته روز پنجمشنبه 13 ع 1/1238) در نماز است.

آغاز: الوقت و يكون المراد ... فللظهر من الوقت زوال الشمس ايضا من وجه آخر.

انجام: و ان كان السؤال مطلقا و هذا ما قرأه الشارح ره والاصل مع المصنف و قوله هو الاحوط.

مجموعه: ش 103، نسخ سده 13، عنوان و نشان شنگرف، خشتی، جلد تیماج قهوه یی ضربی، دارای:

1- التقریرات، در فقه و در آن از ریاض یاد شده است.

2- شرح المختصر المنافع: سیدعلی طباطبائی، آغاز افتاده. (1)

مجموعه: ش 108، نستعلیق جمال الدین محمدرازی که در ش 2 از او یاد شده است، ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی، دارای:

1- حاشية الوافية في شرح الكافية. (2)

2- شرح التصريف: تفتازانی، متن از زنجانی است.

مجموعه: ش 110، نسخ شریف بن صادق در روز آدینه 25 شعبان از سده 11 و 12، عنوان و نشان شنگرف، ربعی، جلد تیماج حنایی ضربی، دارای:

1- رسالة في الرموز المستعملة في القرآن: احمد بن طيفور سجاوندی.

2- رساله در تجويد.

ص: 434

1- . این مجموعه شامل سه کتاب فقهی است: 1- حاشية الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية از آقا جمال خوانساری؛ 2- کتاب

النكاح، از ؟؛ 3- شرح المختصر النافع، سید علی طباطبائی. نك: فهرست تفصیلی، مجموعه شماره 665.

2- . حاشية حاشية الجرجاني على الوافية في شرح الكافية صحيح است.

آغاز: بسمله. حمدله. صلاة. بدانکه این وقف فخرالاسلام شمس العارفین احمد بن طیفور السجاوندی ... بر پنج مرتبه نهاده است.

انجام: والناس.

مجموعه: ش 112، نستعلیق سده 11 هر دو به يك خط، عنوان شنگرف، ربعی، دارای:

1- شرح دعاء صنمی قریش: سیدامیر محمد بن ابی طالب حسینی استرآبادی، (نوشته روز شنبه 4 محرم 1036) آغاز افتاده. انجام: بیش باد بیش باد.

در فهرست منزوی (1:112) و ذریعه (13:256) از این شرح یاد نشده است.

2- ترجمه نفحات اللاهوت: سیدامیر محمد بن ابی طالب حسینی استرآبادی، متن کتاب علی بن عبدالعالی محقق کرکی است در تشریح و تشهیر و توضیح لعن دونان و ملعونان، يك مقدمه و يك مقصد و يك خاتمه دارد (نشریه 96:3 ش 91 همین کتابخانه) محقق کرکی در اجازه به قاضی صفی الدین مورخ 937 در اصفهان چنین نوشته است «کتاب اللمع الموسوم به نفحات اللاهوت» (اجازات بحار ص 68).

آغاز: بسمله. و به نستعین. سپاس بی قیاس لایق خالق است که محبان آگاه و مخلصان در گاه را با بشارت با بشارت اولئک المقربون بنوازد.

انجام افتاده در عنوان «اما بیان مخالفت عثمان ... در احکام دینی» و نزدیک به يك صفحه بی از این مطلب را دارد.

مجموعه: ش 122، نسخ نیمه روز شنبه 21 شعبان 922 در ش 1 (1) و از یکی از

شاگردان شیخ بهایی در ش 2، عنوان شنگرف، وقف حاج شیخ هادی در شوال 1372 ربعی، جلد تیماج تریاکی، دارای:

1- الجعفریة: علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی، ساخته 10 ج 2/917.

ص: 435

1- . این نسخه به خط رجب علی و تاریخ کتابت آن 1071 ق است.

2- الاثنى عشرية في الصوم: شيخ بهایی.

مجموعه: ش 130، نسخ سده 11، عنوان شنگرف، وزیری، جلد مقوا ابره پارچه آبی، دارای:

1- ارشاد الاذهان الی احکام الايمان: علامه حلی (نوشته حیدر کشمیری در 24 ع 1/1019 در مشهد طوس).

2- حاشیه ارشاد الاذهان: محقق علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی، (نوشته عطاءالله بن شیخ اسدالله رستم آبادی در پنجشنبه 10 صفر 1025 با حواشی خود شیخعلی بن عبدالعالی). (1)

مجموعه: ش 131، نسخ ابوالقاسم بن محمد تبریزی قراچه داغی در همه شماره ها، عنوان شنگرف، ربعی، جلد تیماج مشکی، دارای:

1- خلاصة الحساب: شیخ بهایی (نوشته 15 ج 1/1253).

2- السبع العلویات: ابن ابی الحدید مدائنی (نوشته ج 1/1253 در مدرسه طالبیه).

3- القصيدة: سیداسمعیل حمیری (نوشته روز پنجشنبه 1253).

4- التعريفات المنطقية (نوشته 1253)

آغاز: المنطق آلة قانونیه.

انجام: مثاله ببنان البیان.

5- خطبه شقشقیة.

6- الاوزان والمقائیس: (2) محمدباقر بن محدثقی مجلسی (ادبیات 37).

7- مائه کلمة: علی علیه السلام، گردآوری جاحظ، در سراسر نسخه مطالب پراکنده فراوان هست.

ص: 436

1- . در این مجموعه رساله کوتاهی به عنوان «الاربعون حدیثا» نیز به چشم می خورد. نك: فهرست تفصیلی، مجموعه شماره 604.

2- . الاوزان و المقادیر.

مجموعه: ش 132، نستعلیق و نسخ مؤلف 1379، (1) وزیری، جلد مقوا عطف میشن سرخ، دارای:

1- تبصرة الصائمین: سید محمد علی بن زین العابدین حسینی علویچه ای سپاهانی (رفیعی پور علوی) در يك مقدمه در دو فصل سپس 40 مجلس به جای تحفة الصائمین که در راه گلپایگان نزدیک روخانه خشک دزد آن را ربوده بود، ساخته 1379 (ص 1-222). 2- تنبیه المخلصین، همو، خاتمه کتاب تبصره الصائمین است در 14 فصل (223-422) مورخ روز آدینه 24 ذح 1379 و شوال 1333 خ، هر دو درباره آداب و ادعیه ماه رمضان است به فارسی.

مجموعه: ش 138، نسخ سده 13، ربعی، دارای:

1- العوامل المائة: جرجانی.

2- التصریف: زنجانی، نوشته رمضان 1244.

3- العوامل المائة، جرجانی.

4- الفوائد الصمدية، شیخ بهایی.

5- کبری: میرسید شریف گرگانی.

مجموعه: ش 139، نستعلیق آقابابا پسر خلیفه دده خان مصرقانی در 1236-1240، نشان شنگرف، خشتی، جلد تیماج مشکى، دارای:

1- قصیده باغ شمال. (2)

ص: 437

-
- 1- این نسخه به خط سیدعلی بن محمدعلی حسینی رفیعی پورعلوی فرزند مؤلف است و مؤلف در 1348 ق وفات یافته است.
 - 2- بخشی از رساله ای است در زراعت شامل چند روضه که در ضمن آن مؤلف قصیده ای که در تعریف باغ شمال سروده را می آورد و در آن از شاه طهماسب تجلیل می کند. نک: فهرست تفصیلی، مجموعه شماره 658.

2- تورات در چهل سوره به عربی. (1)

3- مقتل و روضه به فارسی (نوشته ع 1/239).

4- نان و حلوا: شیخ بهایی (نوشته 1340)

5- اختیارات: مجلسی، در سه فصل و یک خاتمه.

6- هفتاد و دو دیو و دیوانگی (نوشته 1236).

7- اصول دین به فارسی و ناقص

8 - مثنوی ترکی در مرثیه (نوشته 1240).

9- فرمان به نام حسنعلی خان فرمانروای فومن و کسگر و تولم و انزلی (نوشته شعبان 1240).

10- مثنوی فارسی در ستایش علی علیه السلام (2) (نوشته 1240).

مجموعه: ش 145، نستعلیق، خشتی، جلد تیماج سرخ ضربی، دارای:

1- مجمع الفرس: سرور کاشانی، نوشته محمدحسن بن ملامهدی، ناقص (ذریعه 14:225).

2- داستان شمس وزیر و قهقهه یا محفل آرای یا محبوب القلوب: میرزا برخوردار بن محمود ترکمان فراهی ممتاز، (نوشته محمدحسن بن ملامهدی محرر به دستور میرزا محمدتقی شیخ الاسلام در ع 2/1262) آغاز افتاده.

مجموعه: ش 148، نستعلیق حسام الدین بن کاوس رستمدراری کدوری در 1060 و 1061، عنوان شنگرف، ربعی 19 س کاغذ سپاهانی، جلد تیماج مشکی ضربی مقوایی دارای:

1- ترجمه مکارم اخلاق حسن طبرسی به نام صدر آقا حسن و در 12 باب هر یک در چند فصل ساخته شده است.

ص: 438

1- . اربعون سورة من التورات است.

2- . فارغ نامه گیلانی است.

1) پ - 190 ر نوشته روز شنبه 8 ذ ح 1060).

آغاز: بسمله و به نستعین حمد و سپاس و شکر بی عدد و قیاس صانعی را سزد که نوع اناس [را به] اخلاق و معالم اخلاق مکرم گردانید.

انجام: و هر جوی هفت موی.

2- اربعین: ادهم قریشی واعظ خلخالی متخلص به عزلتی مؤلف معیارالعمر و مخاطبة النفس و تفسیر مناجات (مجموعه ش 287 دهخدا نشریه 3:355 و 407).

(192 پ - 270 پ نوشته 1 ع 1/1061) دارای حکایتها و اشعار که از خود او باید باشد. در چهل فصل و آغاز هر فصلی آیتی از قرآن سپس سخنان پیامبر و امامان است به فارسی بر سبیل ترجمان و در 1036 ساخته شده است. آغاز: بسمله. و به نستعین. حمد و شکر و ثنا و ستایش و سپاس و منت بی قیاس به عدد آلا و نعمای عظمای صوری و معنوی از سفلی و علوی آفریدگار جان و جهان ... هر یک از علماء و راهنمایان برای اطاعت امر رسول و گردن به فرمان نهادن کتابی مشتمل بر احادیث و اخبار افزون از عدد مسمی به اربعین تألیف کرده و ترتیب نموده بودند این حقیر ... ادهم القرشی الواعظ الخلخالی را نیز بعد از مطالعه برخی از آن کتب دینی ... در دل جاگرفت که از روی مجموع آن رسایل شریفه مجموعه بی سازد مشتمل بر چهل فصل

انجام:

چونکه دل مقصود خود در خویش دید *** عزلتی از گفتگو دم در کشید

بد هزار و سی و شش تاریخ این *** بافر ... (یک مصرع پاره شده)

جمله را بخش ای خدای لم یزل *** خواندن این نسخه و کردن عمل.

مجموعه: ش 151، نسخ و نستعلیق میرزا محمد بن سلطان محمد رشتی که ش 1

ص: 439

را در پنجشنبه 6 شوال 1227 و ش 10 را در 1229 نوشته و همه شماره ها به خط اوست، جدول شنگرف، ربعی، جلد تیماج تریاکی مقوایی، با پراکنده های بسیار و دارای:

1- اربعون حدیثا با ترجمه فارسی (1) و آغاز افتاده نوشته 6 شوال 1227، انجام: قلوب المؤمنین بین الاصبغین من اصابع الرحمن یقلبها کیف یشاء.

دل مؤمن همیشه پنهان است

در دو انگشت قدرت رحمن

گاه در خیر و طاعتش دارد

گاه اوفتد به سهو در عصیان

2- ضیاء القلوب در چند فصل در مستحبات و فصائل. 3- اشعاری درباره طعام و شراب (2)

4- وصایای افلاطون به ارسطو

5- سخنانی از ابوسعید ابی الخیر

6- سخنانی از قطب محیی

7- نصیحت نامه دهگان خداپرست به پورقباد

8- فصل در اثبات واجب

9- از نوادر الحکماء

10- صیغ و عقود مجلسی (3)

مجموعه: ش 152، نسخ ربعی، جلد تیماج تریاکی مقوایی، دارای:

ص: 440

1- . زبده الاخبار عادل خراسانی است.

2- . مأكول و مشروب یوسفی است.

3- . در این مجموعه غیر از رساله های مذکور شامل رساله «محاورة» و فواید بسیار دیگر است. نك: فهرست تفصیلی، مجموعه شماره 645.

1- تشریح الصلوة: محمد صالح بن عبدالواسع حسینی. (1)

2- الخطب: علم الهدی محمد بن محمد محسن بن مرتضی کاشانی، صد و هشتاد و اندی خطبه است به عربی و از سخنان امامان گرفته و ساخته است.

مجموعه: ش 154، نسخ نصرالله کرمانشاهی طوسی در 1285 در ش 1، و نسخ 1/1288 در شهر کرکوک در ش 4، ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی، دارای:

1- شرح الفصول البقراتية: ابوالحسن علی بن النفیس القرشی.

2- وصایا الحكماء، وصایای طبی است از بقراط و جالینوس و افلاطون و ارفکائیس.

3- کتاب الامراض: از صرع است تا خفقان به روایت و ترتیب جالینوس.

4- علامات الامراض: ابقراط. مجموعه: ش 157، نسخ حسین بن محمد مهدی در سده 13 و 14، خشتی، جلد مقوا، دارای:

1- الواردات القلبية فی معرفة الربوينة: صدرای شیرازی، ساخته ذق 1023 در قم.

2- مناجات به فارسی. (2)

مجموعه: ش 163، نسخ میرزا یدالله کجوری نظریاک در 1352 و 1353، عنوان شنگرف، خشتی، جلد تیماج مشکی مقوایی، دارای:

1- تلخیص المنطق: ابن رشد (ص 1 - 411) نوشته شب یکشنبه 27 ج 2/1353.

2- تفسیر رساله حی بن یقطان: ابومنصور بن زیله (ص 1-38) نوشته 1352 در مدرسه ناصری.

3- الغربة الغربية: سهروردی (ص 38-43).

ص: 441

1- مؤلف: محمد صالح بن عبدالواسع حسینی خاتون آبادی متوفی 1126 ق است. (نک: طبقات اعلام الشيعة، قرن 12، ص 368).

2- از خواجه عبدالله انصاری است.

4- حدود الحروف: ابن سینا (ص 43-56) نوشته 1352.

5- الخطبة الغراء: ابن سینا (ص 56-60) نوشته 1352.

مجموعه: ش 167، نسخ و نستعلیق میرزا یدالله نظریک کجوری در 1349، در مدرسه ناصری تهران، خشتی، جلد مقوا عطف پارچه، دارای:

1- لمحات: شیخ شهاب الدین سهروردی (ص 1-51) نوشته 1349.

2- النفس: ابن سینا، در شانزده فصل (ص 51-76) نوشته 1349.

3- مبادی الموجودات، در سه فصل به عربی، آراء افلاطون و فیثاغوث و انکساغورس و افلوطرخس و حرنانیه در آن آمده است. (ص 76-81).

4- المعاد: ابن سینا، در گرگان برای ابومحمد شیرازی یا در ری برای مجدالدوله و در نه فصل ساخته است (ص 82-117).

5- ملتقطات من مروج الذهب للمسعودی (ص 117-126) همه به يك خط.

مجموعه: ش 183، نستعلیق سده 13، خشتی، جلد تیماج مشکى، دارای: 1- حاشیه تحریر القواعد المنطقية: میرسیدشریف گرگانی.

2- الفوائد الضیائية: جامی.

مجموعه: ش 184، نستعلیق سده 13، ربعی، جلد تیماج مشکى، دارای:

1- تقویم رقومى.

2- رساله حج: رضی موسوی، گرفته از کتاب شیخ محمدحسن نجفی در يك مقدمه و چند فصل (نوشته عبدالحمید برای آقا محمدعلی).

3- مثنوی فارسی، آغاز و انجام افتاده.

4- صرف: میرسیدشریف گرگانی.

مجموعه: ش 200، نسخ سده 12 همه به يك خط، ربعی، جلد تیماج تریاکى مقوایی عطف زرد، وزیرى، دارای:

1- ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد: فخرالمحققین محمد حلّی، نوشته

جزو دوم از نکاح تا پایان کتاب.

2- جامع الفوائد فی شرح خطبة القواعد: از همو

3- حاشیة القواعد: (1) شیخ بهایی، حاشیه ای است از او بر عبارت «لوکان الاخلال بعضو من الطهارتین فی جملة خمس طهارات رافعة...» و حل آن.

4- الاجازة: از شهید اول محمد بن مکی در 10 رمضان 770 به شمس الدین ابوجعفر محمد بن تاج الدین ابومحمد عبدالعلی بن نجده.

مجموعه: ش 204، نسخ سده 13، ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی، دارای:

1- حاشیة التهذیب: مولی عبدالله یزدی، نوشته عباسعلی بن احمد رودباری در روز دوشنبه 19 شعبان 1242.2 - البهجة المرضیة: سیوطی، نوشته عسکر در روز شنبه 3 ج 2/1243.

3- الهدایة: گویا از عبدالجلیل بن فیروز غزنوی، نوشته همان رودباری در 1243 (چلبی: 654، 2).

مجموعه: 205، نسخ و نستعلیق سده 13، ربعی، جلد تیماج تریاکی مقوایی، دارای:

1- تمهید القواعد: شهید ثانی، نسخ محمد ابراهیم بهرام بن بهرام خلیج خرقانی در 1247، آغاز افتاده.

2- الفوائد: شیخ احمد احسائی، ده فائده است.

3- مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة: امام صادق، از باب 24 تا باب 91.

4- مسئله حجیة المظنة: سیدنقی کاشی پشت مشهدی.

5- اصول دین: محمد ابراهیم شهیر به بهرام بن بهرام خلیج خرقانی، در یک مقدمه و

ص: 443

1- . «حلّ عبارة القواعد» نیز نامیده شده است.

چند باب، در آن از میرزا ابوالقاسم قمی نقل شده است.

6- حفظ صحت: نجم الدین سکندر، دارای انوار، به فارسی. به خط نستعلیق، مطالب پراکنده فراوانی در میانه های نسخه هست.

مجموعه: ش 208، نستعلیق سده 12، ربعی، جلد تیماج تریاکی، دارای:

1- کبری: میرسیدشریف گرگانی.

2- حاشیة التهذیب: مولی عبدالله یزدی.

مجموعه: ش 212، نسخ ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی، دارای:

1- حاشیة التهذیب: مولی عبدالله یزدی، نوشته 6 رمضان 1245.

2- الباب الحادی عشر: علامه حلی، نوشته در مدرسه حاجی میرزا رضاقلی در شوال 1246.

مجموعه: ش 215، نستعلیق سده 13، ربعی، جلد تیماج مشکی، دارای:

1- قصص انبیاء، نستعلیق روز دوشنبه 17 ذح 1256، در 47 باب است و آغاز آنچگونگی آفرینش جهان است و باب 47 هم آن چگونگی این جهان و آفرینش آن است.

2- اصول دین و عبادات: محمدابراهیم بهرام بن بهرام خلیج خرقانی، در چند باب است و به درخواست عبدالله خان خلیج و پس از منهج المهمات خود ساخته است.

3- رساله در طهارت به فارسی گویا از همو.

4- رساله در نماز از همو.

مجموعه: ش 225، ربعی، جلد تیماج مشکی دارای:

1- کبری: میرسیدشریف گرگانی.

2- حاشیة التهذیب: مولی عبدالله یزدی، نوشته کاظم بن حاج ابوالقاسم راونجی در روز آدینه صفر 1258.

مجموعه: ش 231، نستعلیق، ربعی، جلد تیماج تریاکی، دارای:

1- شرح الانموذج: قاضی جمال الدین محمد بن عبدالغنی اردبیلی، نوشته 13 ج 2/1229، عنوان شنگرف، کتاب برای علاءالدین احمد بن عمادالدین مفضل کاشی ساخته شده است و متن از زمخشری است.

2- العوامل: مولی محسن بن محمدطاهر قزوینی، به همان خط و مورخ 1229 (ذریعه 13:371). (1)

مجموعه: 235، نسخ سده 10، به گواهی دانشمندان نوشته شهید ثانی، از آن محمدعلی بن محمود تبریزی بوده و خط او با مهر مورخ 1047، او در ص ع هست، ربعی، جلد تیماج سرخ زرکوب مقوایی، دارای:

1- المسائل: گویا از ابن طی، به ترتیب کتابهای فقهی است.

آغاز: بسمله. الحمد لله الذی خلق بغير مثال ولا احتداً... فهذه مسائل مفردة ومتلقة من السنة العلماء وفيها ما هو مأخوذ من كتب القدماء ورتبتها بترتيب الكتب.

انجام: وكذا النذر المعين و مطلق الصوم.

2- مقالة في الحث على صلوات الجمعة: شهيد ثانی.

3- جواب المسائل الثلاث، در فقه است.

4- رسالة في الحبة: شهيد ثانی، مورخ روز سه شنبه 25، ذح 956.

مجموعه: 236، نوشته سده 11، ربعی، جلد تیماج تریاکی مقوایی بالولا، دارای:

1- مصباح الشريعة: امام صادق، نوشته ذح 1080، در صد باب است.

2- طهارت الاعراق: مشکویه رازی، نوشته 17 محرم 1091.

3- جاویدان خرد، مشکویه رازی، به همین خط، به عربی، و تنها همین جاویدان خرد است و سخنان فیلسوفان و اخبار را ندارد.

4- اثبات واجب: ملارجبعلی تبریزی، به همین خط.

ص: 445

1- در این مجموعه رساله «شرح ایات تمیز الاعداد» از ملا محسن قزوینی نیز به چشم می خورد. نک: فهرست تفصیلی، مجموعه شماره 613.

مجموعه: ش 238، نسخ و نستعلیق سده 11، ربعی، جلد تیماج مشکى مقوایی، دارای:

1- شرح التهذیب: شیخ الاسلام حفید سعدالدین احمد بن یحیی بن محمد بن سعد تفتازانی درگذشته 906، نسخ حسین بن داود، انجام اندکی افتاده (چلبی).

2- التهذیب: تفتازانی.

3- رساله در تقویم، (1) به فارسی آغاز و انجام افتاده، از باب سیم تا باب بیستم.

4- رساله در حساب، عنوان فصل دوم در تصنیف را دارد تا باب دوم در قسمت تنجیم، گویا از قوشچی.

5- روزنامه: معین الدین ابومعشر بلخی، در اختیارات است و برای سلطان سعید بهرامشاه ساخته شده است (نشریه 3:341). 6- کشف الایات قرآن، آغاز و انجام افتاده.

مجموعه: ش 242، نستعلیق سده 11 در ش 1، و نوشته محمد مقیم بن مقصود علی دماوندی در مدرسه والده اصفهان در شب شنبه دهه سوم صفر 1059 در ش 2، ربعی جلد تیماج ضربی مقوایی، دارای:

1- حاشیه لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار: سیدشریف گرگانی.

2- حاشیه حاشیه لوامع الاسرار.

مجموعه: مجموعه: ش 246، نسخ و نستعلیق سده 11، با یادداشت تملك 1151 و تولد 1209 و 1211، ربعی، جلد تیماج سرخ مقوایی، دارای:

1- رساله در اصول دین،

آغاز: اصل در لغت بیخ را گویند.

انجام: و معلومات است الی غیر النهایه.

ص: 446

1- . بیست باب در معرفت تقویم از نظام الدین عبدالعلی بیرجندی 934 ق است.

2- رساله در اصول دین، نسخ حیدر بن میر محمد قاینی در 1087، در چند فصل است.

آغاز: بدانکه احکام بر پنج قسم است.

انجام: و استخفاف بول والله اعلم بالصواب.

3- شرح کلمات قصار پیغمبر به فارسی، آغاز افتاده.

4- آداب المتعلمین: طوسی.

5- احادیث نبوی و امامان به عربی و به فارسی.

6- رساله در نفس در 7 باب، (1) نوشته قاینی در 20 ذیحجه 1087 با تاریخ تملك 1151 و تولد 1209.

7- اللباب: هبه الله بن عطا ملك حامد بن محمد غزنوی، نوشته 1089، در چهلباب در هر بابی ده حدیث است و به عربی است.

8 - حسنیه: نستعلیق سده 11، انجام افتاده، همان رساله ساختگی زمان صفویان است.

مجموعه: ش 263، نوشته سده 13، ربعی، جلد تیماج مشکی مقوایی، دارای:

1- ترجمه نجات العباد شیخ محمد حسن اصفهانی نجفی: ابوطالب حسینی همدانی، طهارت و نماز و روزه است، نسخ محمد قاسم بن حاجی کاظم دربندی در پایان رجب 1269، مقابله شده. (2)

2- یوسف و زلیخای: محمد حسین بن احمد کاتب یزدی (دیباچه) گویا از متأخران است و شاید پسر مؤلف تاریخ جدید یزد، در يك مقدمه و دوازده فصل و خاتمه، نسخ و نستعلیق روز پنجشنبه 17 ع 1264/2.

ص: 447

1- . گویا مرآت المحققین شیخ محمود شبستری است.

2- . در این مجموعه پس از رساله مذکور، ترجمه رساله صومیه صاحب جواهر از علی بن خلیل رازی درج شده است. نك: فهرست تفصیلی، مجموعه شماره 672.

آغاز: بسمله و به نستعین. الحمد لله رب العالمین ... اجمعین و بعد حمد بی حد و ثنای لاتحصى ولا یعد خالق را سزاست و رازقی را روا.

انجام: به صد و ده سال رسیده بود. پس از این دعا است به فارسی.

3- مرآت المحققین: شبستری، نسخ همان دربندی در روز سه شنبه 8 ع 2/1246، در هفت باب، به نام خواجه طوسی در این نسخه، پس از این شعر است.

4- محرم نامه به روایت قطب راوندی در قصص الانبیاء از ابن بابویه از امام صادق از کتاب دانیال.

5- فصل در بیان غالب و مغلوب به نظم و نثر فارسی با فصلهای دیگر در دعا و طلسم.

6- لولویه: سید ابوالقاسم قاری، منظومه ای است به فارسی در تجوید سروده در 1061 به نام شاه عباس دوم، به خط نستعلیق در متن و هاشم در چهار صفحه، آغاز:

ای کلام از انتظام نام ذات در نظام *** وی زشهد شکرین شکر زبان شیرین به کام

*

در زمان شاه جم جاه سلیمان بار گاه *** خسرو صاحبقران عباس ثانی پادشاه

*

رشته این نظم شد پر لولوی ای نیکو خصال *** «لولویه» عقد آن «نظم لثالی» نام و سال

*

ناظمش سید ابوالقاسم به قاری مشتهر *** اعطه اللهم ما یعطاه عبده مفتقر

انجام: به حمد و سوره ای یاد آرگاه.

ص: 448

مجموعه: ش 267، نستعلیق سده 13، عنوان و نشان شنگرف، ربعی، کاغذ کبود، بی جلد، دارای:

1- تمرین الطلاب فی صناعة الاعراب: خالد بن عبدالله ازهری مصری (چلبی 1:142 - هدیة العارفین 1:343).

2- العوامل المائة: عبدالقاهر گرگانی.

مجموعه: ش 287، نسخ قمر بن نجم بن هلال بن حاج عبدالعزیز، خشتی، جلد تیماج مشکی، دارای:

1- المختصر النافع: محقق حلی (نوشته روز آدینه 25 ع 2/1072)

2- الالفیة: شهید ثانی.

3- الباب الحادی عشر: علامه حلی (نوشته پایان، ج 1).

4- آداب المتعلمین: خواجه طوسی.

مجموعه: ش 300، ربعی، بی جلد، دارای:

1- شرح قصیده «بانت سعاد...» لکعب بن زهیر: لطف علی بن احمد بن لطفعلیتبریزی، نسخ علی محمد بن کربلایی اکبر دهملایی در 1261.

2- رساله فی علم الاصول: (1) ملااسدالله تبریزی، بندی است از این کتاب در تعریف علم اصول و فقه در شرح قوانین الاصول میرزای قمی، نستعلیق شاگرد او در 1258.

3- لب اللباب: محمدجعفر استرآبادی، نستعلیق روز 3 ج 1/1259.

مجموعه: ش 305، نسخ و نستعلیق عبدالحسین بن خلیفه آقابابای مصرقانی ساوجی در شب شنبه پایان ع 1/1265، ربعی، جلد تیماج تریاکی، دارای:

1- تورات، چهل سوره است با ترجمه فارسی به شنگرف و زیر سطور.

ص: 449

1- . شرح القوانين المحكمة است.

2- الفوائد الصمدية: شیخ بهایی، پس از این دو کتابی چاپی است. (1)

مجموعه: ش 308، نستعلیق سده 13، ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی، دارای:

1- نوروزنامه: میر محمد حسین بن محمد صالح حسینی خاتون آبادی.

2- رساله در تجوید: محمد زمان بن محمد طاهر تبریزی به فارسی. (2)

مجموعه: ش 316، نسخ و نستعلیق سده 13، ربعی، جلد تیماج حنایی مقوایی، دارای:

1- شرح نصاب الصبیان: محمد کریم بن فصیح دشت بیاضی.

2- نصاب صبیان: ابونصر فراهی. (3) مجموعه: ش 317، نستعلیق احمد بن محمد حسین لاکانی گیلانی در مدرسه میرزا عبداللّه در روز چهارشنبه 12 ج 1/1247 و محمد تقی شوشتری پسر آقا کپ (؟) در شوال 1247، عنوان و نشان شنگرف، ربعی، جلد تیماج تریاکی، دارای:

1- فروق اللغات: نورالدین نعمت اللّه جزایری، در آن اضداد صغانی و مؤنثات سماعی ابن حاجب آمده است.

2- معرفة ساعات اللیل: سید نعمت اللّه جزایری، (4) در شش فصل.

ص: 450

1- . در این مجموعه تنها «اربعون سورة من التورات» با ترجمه فارسی از شهسوار، خطی است و صمدیه و چند رساله دیگر از جمله الدرّة البهیة تنکابنی چاپ سنگی است. نك: فهرست تفصیلی، مجموعه شماره 703.

2- . جز رساله های مذکور فواید پراکنده بسیاری در مجموعه به چشم می خورد. نك: فهرست تفصیلی، مجموعه شماره 690.

3- . به علاوه: دره منظومه از رجایی، معمای فقهی و پاسخ آن، نصاب الصبیان، چاپ سنگی. نك: فهرست تفصیلی، مجموعه شماره 632.

4- . این رساله «معرفة المنازل» از احمد بن محمد بن فهد حلی متوفی 841 ق است که در نسخه اشتباها به سید نعمت اللّه جزایری نسبت داده شده است. (الذریعة: 21/261)

3- ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار: (1) سیدنعمه الله جزایری شوشتری (ذریعه 11:316).

مجموعه: ش 321، نسخ سده 13، ربعی، جلد تیماج سرخ ضریبی مقوایی، دارای:

1- الوسائل، سید محسن اعرجی، طهارت است.

2- المحصول: از همو.

در پایان نسخه پراکنده های فقهی و اصولی است. (2)

مجموعه: ش 322، نستعلیق محمد کاظم بن کربلایی محمد قاسم مصرقانی ساوجی در 1266، دارای:

1- شرح العوامل المائة: محمد کاظم گویا نویسنده نسخه، (3) متن از محمد حسن

قزوینی است.

2- شرح ابیات تمیز الاعداد: محمد حسن بن طاهر قزوینی، شرحی است بر بیت «ثمانا بعدما جاوزت الاثنین». (ادبیات 325- سپه ش

4/7523)

3- شرح شواهد شرح التصریف: نظام الدین بن ملا احمد اردبیلی، شرح از تفتازانی است بر متن زنجانی، این شرح به فارسی است. (4)

(ذریعه 13:339)

مجموعه: ش 327، دارای:

1- التوحید: مفضل، نسخ روز پنجشنبه 5 ج 2/1127 نوشته محمد علی بن محمد

ص: 451

1- . منقولاتی از ریاض الابرار است.

2- . این مجموعه شامل بخش هایی از: کشف الغطاء شیخ جعفر کاشف الغطاء و شرح آن از ابراهیم بحرانی و نیز وسائل الشیعة الی

احکام الشریعة و المحصول فی علم الاصول از سید محسن اعرجی کاظمی متوفی 1227 ق است. (نک: فهرست تفصیلی، مجموعه

شماره 626).

3- . شارح غیر از کاتب نسخه است، وی معاصر با ماتن بوده است. نسخه دیگری از همین شرح در فهرست تفصیلی معرفی شده است.

نک: مجموعه شماره 613 و 622.

4- . در این مجموعه ترجمه رساله حسنیه و شرح برخی از اصطلاحات عرفانی نیز به چشم می خورد. نک: فهرست تفصیلی، مجموعه

شماره 622.

2- حدیث سرور المؤمن به روایت از زکریا بن دینار تا می رسد به سلمان، به همین خط.

3- حدیث معراجنامه محمدی به فارسی، چلیپا گویا از همان نویسنده.

مجموعه: ش 330، نسخ سده 11 و 13، بغلی، جلد تیماج تریاکی ضربی، دارای:

1- رساله در نماز، (1) نسخ بهرام بن مخدوم حسینی در 5 محرم 1027.

2- پراکنده های منظوم و منثور به فارسی و عربی.

3- اصول دین: میرزا ابوالقاسم بن حسن گیلانی قمی به فارسی در يك مقدمه و پنج باب.

4- شکیات: از همو.

5- شرح امثله، به فارسی، نسخ خلیفه آقابابا پسر خلیفه دده خان مصرقانی خرقانی ساوجی در 1237.

مجموعه: 332، نستعلیق سده 13، عنوان و نشان شنگرف، وقف 1282، بغلی، جلد تیماج تریاکی، دارای: 1- زهرالریاض: ابوعلی محمد بن اسمعیل کربلایی رجالی شاگرد بهبهانی و سیدعلی طباطبایی که به دستور استادش برای فارسی زبانان در چند باب از روی ریاض المسائل در پاکی و نماز و روزه نوشته است، نستعلیق اسماعیل بن شیرزاد ترك دونایی در 1219، (ذریعه 71:12).

2- ترجمة الصلوة: فیض کاشانی، نوشته عبدالرحیم دونایی نوری در روز دوشنبه 3 ذح 1224 .

ص: 452

3- تجوید منظوم فارسی: (1) ملامختار نایینای اصفهانی، نستعلیق طهماسب بن عزیز در 1233 که سراینده را میرفندرسکی پنداشته است.

4- مختار القراء: از همو، در يك مقدمه و دوازده باب به فارسی.

5- آداب المتعلمین: خواجه طوسی، نستعلیق صفر 1227.

6- لغزالقانون: شیخ بهایی.

7- لغزی از پدر شیخ بهایی و پاسخ خود او.

8- لغزالزبدة: شیخ بهایی (حقوق 450).

9- صیغ العقود: مجلسی دوم، به فارسی، نستعلیق عبدالرحیم دونایی نوری در 1229. (2)

مجموعه: ش 334، نستعلیق محمدنبی بن ملامرتضی یوشی نوری، بغلی، جلد تیماج تریاکی، دارای:

1- المشاعر: صدرای شیرازی، نوشته صفر 1225.

2- حاشیه شرح التجرید: محمدابراهیم بن صدرای شیرازی، نوشته روز یکشنبه 17 صفر 1235.3 - شرح الملخص: قاضی زاده رومی، نوشته 1235.

مجموعه: ش 340، نسخ و نستعلیق سده 11، ربعی، جلد تیماج سرخ، دارای:

1- رساله فی الکیمیا، به عربی، نسخ افلاطون علانی در سپاهان در 1092.

2- دنباله کتابی در کیمیا در چند فصل به عربی.

3- رساله در کیمیا به فارسی در چند باب، به خط نستعلیق.

مجموعه: ش 357، نسخ در ش 1 و 2 و نستعلیق در ش 3 هر سه از سده 12 و 13

ص: 453

1- نام منظومه «درج مضامین» است.

2- در این مجموعه «لؤلؤیه» ابوالقاسم قاری و «تحیات زاکیات» میرزا قوام الدین سیفی قزوینی و فواید دیگر نیز درج شده است. نك: فهرست تفصیلی، مجموعه شماره 687.

1- فهرست کشف الفوائد من کتاب تمهید القواعد: شهید ثانی، ساخته شب سه شنبه 8 رجب 957.

2- تمهید القواعد: شهید ثانی، ساخته روز آدینه 1 محرم 958، تصحیح شده با نسخه مصحح علی بن زین الدین بن حسن بن زین الدین شهید.

3- رساله رضاع: محمد تقی مجلسی، به فارسی.

مجموعه: 362، نستعلیق صالح بن عبدالکریم بحرانی در بحرین در هر دو شماره، ربعی جلد تیماج قهوه یی ضربی مقوایی، دارای:

1- معارج الفهم فی شرح النظم: علامه حلی، نوشته پایان ج 1/1046، با تصحیح همان بحرانی در 22 رجب 1046، عنوان شنگرف شرحی است از خود علامه بر نظم البراهین فی اصول الدین او به «قال - اقول» که در خلاصه (ص 24) و اجازه بمهنا (ص 30 و 25 اجازات بحار) یاد کرده و در آن هفت باب است هر یک دارای چند مسئله بدین گونه:

علم النظر (منطق)، حدوث، اثبات صانع، عدالت، نبوت، امامت، معاد، علامه آن را در 6 رمضان 678 ساخته و بازپسین اثر فلسفی اوست.

نصیرالدین علی بن محمد کاشی بر نسخه ای از این کتاب نوشته علی بن یوسف بن عبدالجلیل حاشیه نوشته است. تاریخ تألیف از نویسنده همین نسخه است (سپه ش 2/8301 در مجموعه ای که ش 1 آن کشف المراد علامه حلی است نوشته ابو محمد محمد بن ابوتراب ورامینی هر دو شماره آن به یک خط در پسین روز چهارشنبه 10 رجب 716 رضوی 1:83 س 259 - دیباچه ایضاح المقاصد از منزوی ص 14 فهرست کتب خطی اصفهان ش 6، ص 194).

شهید اول در اجازه به ابن نجده (ش 4/200) می نویسد که من کتابهای تحریر و

مناهج و شرح النظم و شرح الياقوت و نهج المسترشدين (همه از علامه حلی) را که دیگری نزد من می خوانده است شنیده ام (اجازات بحار ص 40).

2- تنزیه الانبیاء: سیدمرتضی، نوشته 19 شعبان 1046.

مجموعه: ش 371، نسخ محمدحسین بن محمد مهدی در اصفهان در مدرسه جده صغیره، عنوان شنگرف، بغلی، جلد مقوا.

1- اعمال الاوقات فی استخراج السموت والجهات، نوشته رمضان 1283، به عربی است در يك مقدمه و یازده باب.

2- قبله الافاق یا تحفه حاتمیه در استخراج خط نصف النهار و معرفت سمت قبله: مظفر گونابادی به فارسی در يك مقدمه و پنج باب به نام خواجه ناصرالدین حاتم بیکا (سپه 121:3- استوری 2:88).

3- تشریح الافلاك: شیخ بهایی، نوشته روز دوشنبه پایان ج 2/1284.

4- رساله در علم وفق اعداد و بعضی از خواص آن (1) گزیده از مطولی که تألیف آن اتفاق افتاده پیش از این ... مبنی بر دو قسم: اول در معرفت وضع اعداد دوم در ذکر بعضی از خواص آن قسم اول در مقدمه و مسائل، نوشته دهه سوم رجب 1284.

مجموعه: ش 376، ربعی، جلد تیماج حنایی ضربی مقوایی، دارای: 1- بندی از بشارة المصطفی لشیعة المرتضی از ابوجعفر محمد بن علی طبری.

2- وصایای پیامبر به علی.

3- کلمات امیرالمؤمنین با کمیل.

4- رساله فی القضاء و القدر: از عبدالرزاق کاشی، به عربی، در نه فصل.

5- شرح عبدالرزاق کاشی «ما الحقیقه»

6- چند فائده عرفانی از همو به عربی و فارسی.

ص: 455

1- . اعداد وفق از خسرو بن محمد بن علی رنگی رنگی است. (نک: فهرستواره کتابهای فارسی، منزوی 4/2604).

- 7- وصایای پیامبر به علی.
- 8 - بندی از کمال الدین صدوق.
- 9- بندی از عدة الداعی ابن فهد.
- 10- تفسیر الاسماء الحسنی از کفعمی به عربی.
- 11- بندی از کتاب مجتبی ابن طاوس.
- 12- تفسیر سورة الخلاص از ابن سینا.
- 13- تفسیر سورة فلق از همو.
- 14- تفسیر سورة الناس از همو.
- 15- دفع الغم من الموت ابوعلی مشکوی رازی.
- 16- القوى الانسانیة وادراکاتها از ابن سینا.
- 17- رساله اثبات واجب ملارجبعلی.
- 18- مسالة فی الجبر والقدر به عربی از کافی کلینی و توحید صدوق.
- 19- مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة منسوب به امام صادق.
- 20- التحصین فی صفات العارفين از ابن فهد حلّی.
- 21- تورات (چهل سوره)
- 22- کلمات سلمان به عربی.
- 23- فضایل علی (1) مجموعه: ش 379، نستعلیق اکبری عبداللطیف، دارای:

1- حاشیة المعالم: سلطان العلماء. (2)

2- سرمایه ایمان: عبدالرزاق لاهیجی نوشته ع 2/1094.

- 1- . در فهرست تفصیلی چند رساله و فایده دیگر نیز شناسانده شده است. نك: مجموعه شماره 649 و رساله ردیف 15 «عدم الخوف من الموت» از ابن سیناست.
- 2- . این حاشیه از میرزا محمد بن حسن شیروانی متوفی 1098 ق است.

مجموعه: ش 381، نسخ محمدجعفر بن آقابابا در روز پنجشنبه 23 ع 1/1231، وقف شیخ هادی در 1373، ربعی، بی جلد، دارای:

1- حاشیه تحریر القواعد المنطقية فی شرح الرسالة الشمسية: برهان الدین بن کمال الدین بن حمید، بر خطبه این رساله.

2- تحریر القواعد المنطقية فی شرح الرسالة الشمسية: قطب رازی، نوشته روز چهارشنبه 20 شعبان 1230.

مجموعه: ش 384، نسخ و نستعلیق 1261 و 1264 و 1266، خشتی، جلد تیماج تریاکی ضربی، دارای:

1- العوامل المائة: ملامحسن قزوینی، نسخ و نستعلیق 1264.

2- صیغ مشکله به فارسی.

3- العوامل المائة: عبدالقاهر گرگانی، نسخ محمدحسین بن کربلایی حسن قزوینی در 27 ج 2/1261.

4- کبری: میرسیدشریف گرگانی، نوشته روز آدینه 1 ج 1/1266 به نسخ.

محبوب القلوب: = شمس و قهقهه

محرق القلوب: ملامهدی نراقی، ش 251، نستعلیق سده 12، نشان سنگرف، انجام افتاده، رحلی، جلد مقوا.

محرم نامه: ش 4/363. محفل آرای = شمس و قهقهه.

مختار القراء: مختار اصفهانی، ش 4/332.

مرآت المحققین: شبستری، ش 3/263.

مرشدالواعظین: حاجی ملارضای استرآبادی، ش 383، نستعلیق حاجی محمد همدانی تهرانی در روز سه شنبه 6 شعبان 1263، ربعی، بی جلد.

مصاییح القلوب: خواجه ابوسعید حسن شیعی سبزواری، ش 258، نسخ سده 12،

ص: 457

عنوان و نشان شنگرف، ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی.

معراج نامه محمدی: ش 3/327.

مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز: لاهیجی، ش 179، نستعلیق سده 11، متن و نشان و عنوان و جدول شنگرف، وزیری، جلد تیماج سرخ مقوایی، کتاب در روز دوشنبه 19 ذح 877 به انجام رسیده است.

مقتل: ش 3/139.

مناجات: ش 2/157.

مهیج الاحزان: ملا محمد حسن بن محمد علی یزدی که در روز پنجشنبه 24 ع 1/1237 ساخته است، ش 273، نستعلیق ملا اسحاق پسر محمد بیك ترکمان تهرانی در روز آدینه ماه ذح 1249، به فرموده آقا محمد حسن، نشان شنگرف، رحلی، جلد تیماج تریاکی مقوایی، (مشار 1535).

ن

نان و حلوا: شیخ بهایی، ش 4/139.

نصاب صبیان: ابونصر فراهی، ش 2/316.

نصیحت نامه دهگان خداپرست به پورقباد: ش 7/151.

نفس (رساله در-): ش 6/246.

نوروزنامه: محمد حسین بن محمد صالح حسینی، ش 1/308.

و

وفق اعداد: ش 4/371.

ه

هفتاد و دو دیوانگی: ش 6/139.

ص: 458

همیان: سیدعلی بن زین العابدین حسینی(1) علویچه بی اصفهانی (رفیعی پورعلوی)، ش 133، نستعلیق و نسخ مؤلف در 15/8/34، وزیر کوجک، جلد مقوا عطف میهن مشک، کتاب را او پس از انبان و بروش کشکول شیخ بهایی نوشته و مورخ 15/7/34 خ (روز دوشنبه 21 ع 1/1374) است.

هیئت (رساله در-): مولی علی قوشچی، ش 116، نستعلیق روز یکشنبه 7 ع 2/1100، عنوان و شکل شنگرف، ربعی، جلد مقوا.

ی

یوسف و زلیخا: محمدحسین بن احمد کاتب یزدی ش 2/263.

یوسفیه الحسینی: سیدعلی بن زین العابدین حسینی علویچه بی اصفهانی (رفیعی پورعلوی)، ش 135، نستعلیق و نسخ مؤلف(2) در روز 17 ذح 1380 (12 خرداد 1340)، وزیر، داستان یوسف پیامبر است و از سرگذشت ابراهیم آغاز می شود. جز یوسفیه میرهادی نایینی است که استوری (1:172) یاد کرده است.

کتابهای عربی

آ

آداب المتعلمین: خواجه طوسی، ش 4/246.

* - ش 4/287.

* - ش 5/332.

ص: 459

1- . مؤلف سید علی بن محمد علی حسینی رفیعی پورعلوی اصفهانی است.

2- . این نسخه به خط سید علی بن محمد علی حسینی فرزند مؤلف است.

* - 352، نسخ سده 13، جلد تیماج تریاکی. (1)

الاثنی عشریة فی الصوم: شیخ بهایی ش 2/122.

الاجازة لابن نجدة: شهید اول، ش 4/200.

احکام الاحکام فی اصول الاحکام: سیف الدین ابوالحسن علی آمدی، ش 100، نسخ 1241، رحلی، جلد روغنی آراسته، کتاب در چهار قاعده است.

الاربعون حدیثا: (2) ش 1/151.

الاربعون حدیثا: شیخ بهایی، ش 244، نستعلیق سده 11، عنوان و نشان شنگرف، آغاز و انجام افتاده، ربعی جلد تیماج مشکی مقوایی.

الاربعون حدیثا: محمدباقر مجلسی، ش 173، نسخ محمد بن شاه کرم فاضل در 6 ذق 1103، ربعی، جلد مقوا.

* - 189، نستعلیق سده 11 و 12، عنوان شنگرف، انجام در مسلك چهارم خاتمه افتاده، وزیری، جلد تیماج سرخ ضربی مقوایی.

ارشادالاذهان: علامه حلی ش 1/130.

* - ش 257، نسخ 23 ذق 1122، عنوان شنگرف، وزیری، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی.

الاستبصار: شیخ طوسی، ش 325، نستعلیق سده 11 و کامل شده در سده 13، عنوان و نشان شنگرف، وزیری، جلد تیماج تریاکی مقوایی.

اسرارالحکم: (3) حاج ملاهادی سبزواری، ش 146، نستعلیق سده 13، نشان شنگرف، ربعی، جلد تیماج کبود با جدول و مقوایی.

الاشارات فی الاصول: کلباسی ش 253، نسخ محمدجعفر بن حاج محمدکاظم

ص: 460

1- . این نسخه مجموعه ایست متشکل از هفت رساله. نك: فهرست تفصیلی، مجموعه شماره 657.

2- . زیة الاخبار عادل خراسانی است.

3- . این کتاب به زبان فارسی است.

در 1245، مقابله شده با نسخه اصل، عنوان شنگرف، جدول زر و لاجورد و شنگرف، رحلی، جلد تیماج سرخ ضربی مقوایی.

* - ش 274، نستعلیق سده 13، عنوان شنگرف، رحلی، جلد روغنی با گل و بوته مقوایی، از منهج دهم است و در پایان نوشته مانده است.

اصلاح العمل: (1) سید محمد مجاهد طباطبایی، ش 227، نسخ سده 13، ربعی، جلد تیماج قهوه بی ضربی.

* - ش 282، نسخ سده 13، عنوان و نشان شنگرف، رحلی، جلد تیماج مشکی مقوایی.

* - ش 310، نسخ سده 13، خشتی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی.

الاصول (رسالة فی علم -): (2) ملا اسدالله تبریزی، ش 2/300.

اعمال الاوقات فی السموت والجهات: ش 1/371.

الاقربادین: بدرالدین محمد بن بهرام بن محمد قلانسی، ش 269، نسخ سده 10 و 11، عنوان شنگرف، ربعی، جلد تیماج قهوه بی ضربی
ترنجی مقوایی، (نشریه 3:338) در 49 باب است و گرفته از قانون و حاوی و کامل و منصوری و ذخیره و کفایه و نسخ قوام الدین صاعد
میهنه بی و نسخ شرف الزمان مارستانی با نشانه های «ق» برای قانون و «ح» برای حاوی و «ف» برای فردوس الحکمه و «ک» برای کامل و
«م» برای منصوری و «ذ» برای ذخیره، در ص ع نام کتاب «قربادین قلاطوسی» آمده است. آغاز: بسملة الحمد لله الحکیم القاهر العزیز
القادر المتفرد بالازلیة المتوحد بالابدیة.

انجام: هذا افصح و تقلل السكر جدا تم والحمد لله على الافضال والصلوة على نبيه محمد و آله اجمعين.

اکسیر العارفین: صدرای شیرازی، ش 369، نسخ سده 13 و 14، با یادداشت

ص: 461

1- . به «الاصلاح و فيه الفوز و الصلاح» نیز نامیده می شود.

2- . شرح القوانین المحکمة است.

خریداری 15 ع 2/1309 و تملک 1309، بغلی، جلد تیماج سرخ ضربی مقوایی.

الالفیه: شهید ثانی، ش 2/287.

الامراض: جالینوس، ش 3/154.

انوار التنزیل: ش 250، نستعلیق سده 11 و 12، عنوان و نشان شنگرف، باحواشی، نیمه نخستین است، رحلی، جلد تیماج قهوه یی ضربی مقوایی.

انیس الوحده و جلیس الخلو: محمود بن محمود بن علی حسینی گلستانه، ش 375، نستعلیق سده 11، عنوان شنگرف، انجام افتاده، ربعی، جلد تیماج مشکی تریاکی مقوایی.

کشکول مانندی است دارای مطالب ادبی و حکایات و شعرهای عربی و فارسی در چند باب.

آغاز: بسمله. الحمد لله على نعمائه وصلواته على خير انبيائه المبلغ اعظم انبائه ... فهذا كتاب مشتمل على طرف من مختار الشعروغرر و نتف من ملح نثر و درر متضمن للآيات والحكم الشريفة والروايات والمعاني اللطيفة والاخبار النبوية واللطائف العربية والحكايات الادبية ... و سميته انيس الوحده و جليس الخلو.

ايضاح الفوائد في شرح اشكالات القواعد: فخرالمحققين محمدحلي، ش 177، نسخ روشن عبدالقائم بن عبدالوهاب در دهه سوم ماه ششم سال 968 (ثامن آحاد العشر السابع من عشر المآت) وزيرو، جلد تیماج حنایی مقوایی، نسخه پاکیزه ای است و جزو نخستین آن، در آغاز در حاشیه در شرع عبارت «بعضی اخواننا» در دیباچه آمده است که شرح به درخواست شیخ نجم الدین علی طبری مقلب به صدر ساخته شده است، این شرح در روز فطر سال 724 ساخته شده است.

* - ش 1/200.

الاوزان والمقائیس: محمدباقر مجلسی، ش 6/131.

الایمان والاسلام: ش 7/149.

ص: 462

الباب الحادی عشر: علامه حلی، ش 2/212.

* - ش 3/287.

بشارة المصطفى لشيعة المرتضى: ابو جعفر محمد بن علي طبري، ش 1/376.

بحار الانوار: محمد باقر مجلسي، ش 97، نسخ عبدالله بن مير محمد هادي حسيني قزويني در روز شنبه 14 صفر 1192، رحلي، جلد تيماج مشكي ترنجي، كتاب جزو 12 است و در روز آدينه 17 ذح 1077 به انجام رسیده است.

* - ش 254، نسخ سده 11، به ابلاغ مقابله، وقف صدر الدين محمد بن محمد باقر بن محمد علي رضوي قمي با نزديك به صد مجلد ديگر بر طالب علمان در ذح 1148، خشتي، جلد تيماج ترياکي زرکوب ترنجي ضربی مقوایی، جلد چهارم است و درع 2/1080 به انجام رسیده است.

البهجة المرضية: سيوطي، ش 125، نسخ سده 12، متن و عنوان و نشان شنگرف، جدول زر و شنگرف، با حواشي «خالد ازهری»، ربعي کاغذ سپاهانی، جلد تيماج مشكي.

* - ش 2/204.

* - ش 261، نستعليق سده 12 و 13، عنوان و نشان شنگرف، انجام نانوشته مانده، خشتي کاغذ کبود، جلد تيماج مشكي.

* - ش 292، نستعليق ذق 1194، خشتي، جلد تيماج مشكي. * - ش 306، نسخ عبدالرحيم بن ملاعلي در 2 ذح /1159.

تحرير القواعد المنطقية في شرح الرسالة الشمسية: قطب رازی، ش 2/381.

التحصين في صفات العارفين: ابن فهد حلي، ش 20/376.

التحفة القوامية في فقه الامامية: محمد بن محمد مهدي حسيني سيفي قزوینی، ش 358، نسخ سده 14، ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی، نظم لمعه شهید است.

تشریح الافلاك: شیخ بهایی، ش 3/371.

تشریح الصلوة: محمد صالح بن عبدالواسع حسینی، ش 1/152.

التصريف: زنجانی، ش 2/138.

تظلم الزهراء: رضی بن نبی قزوینی، ش 265، نسخ مرتضی موسوی قزوینی در روز پنجشنبه دهه سوم ماه نخستین از سه ماه مبارک سال 1257، ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی.

التعريفات المنطقية: ش 4/131.

التفسير: امام حسن عسکری علیه السلام، ش 289، نسخ صدر علی بن هاشم علی در دهه سوم محرم 1093، عنوان و نشان شنگرف، رحلی، جلد تیماج تریاکی مقوایی.

* - ش 410، نسخ سده 12، [\(1\)](#) نشان شنگرف تملك محمد محسن بن محمد صادق در 16 ج 1305، رحلی، جلد تیماج سبزی تیره.

التفسير: علی بن ابراهیم قمی، ش 294، نسخ روز پنجشنبه 12 رمضان 1061، [\(2\)](#) ربعی، جلد تیماج سرخ ضربی مقوایی. تفسیر الاسماء الحسنی: کفعمی، ش 10/376.

تفسير رسالة حي بن يقظان: ابن زیله، ش 2/163.

تفسير سورة الاخلاص: ابن سینا، ش 12/376.

تفسير سورة الفاتحة والبقرة: صدرای شیرازی، ش 171، نسخ محمد کدکن در

ص: 464

1- . اتمام کتابت نسخه در شوال 1098 در مدرسه صادقیه بوده است.

2- . کاتب نسخه شیخ علم الهدی بن شیخ صفی سروسستانی است که در روز پنجشنبه 21 رمضان 1071 کتابت آن را به پایان رسانده است.

1271، ربعی جلد تیماج سبز تیره ضربی مقوایی.

تفسیر سورة الفلق: ابن سینا، ش 13/376.

تفسیر سورة الناس: ابن سینا، ش 14/376.

تفصیل وسائل الشیعة: شیخ محمد حسن حر عاملی، ش 98، نسخ سده 12، (1) رحلی، جلد تیماج مشکی ترنجی ضربی مقوایی، کتاب در حج و جهاد است.

* - ش 299، همان نسخ سده 12، (2) ش 98، رحلی، جلد تیماج مشکی ترنجی مقوایی، جزو نخستین است.

* - ش 207، نسخ محمد باقر بن علی اکبر ترابی از سده 12، عنوان و نشان شنگرف، رحلی، جلد تیماج مشکی ضربی مقوایی، جزوی از جلد دوم واز صلوات است تا اعتکاف.

* - ش 277، نسخ سده 13، عنوان و نشان شنگرف، طلاق است تا پایان کتاب، رحلی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی.

* - ش 278، به همان ش 277، مقابله شده، تجارت است با نکاح، به همان اندازه و جلد.

التقریرات: ش 1/103.

التقریرات: ش 107، نستعلیق سده 14، ربعی، جلد تیماج سرخ ضربی، در صوم و خلل صلوات و مأموریه و خیار است و پس از شیخ مرتضی ساخته شده است. (3) التقریرات:

ش 224، نسخ سده 13، ربعی، جلد تیماج تریاکی مقوایی، در اصول است و از استصحاب آغاز می شود. (4)

ص: 465

1- . کاتب نسخه محمد باقر بن علی اکبر ترابی است.

2- . تاریخ کتابت: رمضان المبارک 1261 ق است.

3- . بخش های پراکنده ای از تقریرات درس های فقه و اصول است، برای توضیحات بیشتر رجوع کنید به: فهرست تفصیلی شماره 349.

4- . شامل مباحثی در استصحاب و حجیت خبر واحد و در آن از سید بحر العلوم و سید صدر نقل قول می شود. نک: فهرست تفصیلی شماره 163.

التقریرات: ش 297، نستعلیق سده 13، عنوان شنگرف، خشتی، جلد مقوا، به عربی است در اصول و فقه با پرسش و پاسخی از میرزای قمی. (1)

تلخیص المقال: میرزا محمدآسترآبادی، ش 295، نسخ سده 11 و 12، با تملك 1214، جلد تیماج مشکی ضربی.

تلخیص المنطق: ابن رشد، 1/163.

تمرین الطلاب فی صناعة الاعراب: خالد ازهری: ش 1/267.

تمهید القواعد: شهید ثانی، ش 1/205.

* - ش 355، نستعلیق 1304، ربعی، جلد تیماج قهوه بی ضربی مقوایی.

* - ش 2/357.

تنبيه الخاطر و نزهة الناظر یا المجموعة: ابوالحسین ورام بن ابی فراس حلّی، ش 93، نسخ معرب پاکیزه، عنوان و نشان شنگرف، در پایان جزو یکم آمده که محمدحسینی اردبیلی سپاهانی پسر سیدمیرم در 1099، کتاب را نوشته است، در همین جا، در هامش آمده که او کتاب را در چند مجلس خوانده و تصحیح کرده است، در ص ع خبری است از بشارة المصطفی از شیخ صدوق که همو در 1060 به نسخ نوشته است در همین جا خبر دیگری است از همین کتاب که به خط نستعلیق در 1102 نوشته شده و گویا نوشته همو است، حواشی دارد، ده جزو است در یک جلد، پایان افتاده پس از سرگذشت مفید در روایت از ابوالحسن علی بن ابراهیم علوی حسینی، ربعی، جلد تیماج سرخ تیره مقوایی.

تنزیه الانبیاء: سیدمرتضی، ش 2/362. التوحید: ابن بابویه قمی رازی ایلاقی، ش 326، نسخ مرتضی قلی بن علی قلی بیک غلام در روز چهارشنبه 20 صفر 1057، عنوان و نشان شنگرف، وزیری جلد تیماج سرخ مقوایی.

ص: 466

1- . این نسخه در فهرست تفصیلی به عنوان مجموعه شماره 625 معرفی شده است.

* - ش 1/327.

تورات: (1) ش 2/139.

* - ش 1/305.

التهدیب: تفتازانی، ش 2/238.

تهدیب الاحکام: شیخ طوسی، ش 206، نسخ سده 11، (2) نشان شنگرف، خشتی، جلد تیماج عنابی مقوایی، از مزار است تا پایان کتاب.

* - ش 389، نسخ 1107، عنوان و نشان شنگرف، تا نماز شب، خشتی، جلد قهوه یی مقوایی.

* - ش 393، نسخ 4 ج 1/1103، از مزار تا صید و ذباحت، خشتی، جلد تیماج سرخ مقوایی. (3)

* - 395، نسخ (4) روز 26 ع 2/1084، از نکاح است تا دیات، وزیری، جلد تیماج سرخ ضربی ترنجی مقوایی بالولا.

* - ش 399، نسخ محمدعلی بن حاجی محمد درع 2/1090، (5) جدول زر و لاجورد، با دو سرلوح و پنج سرفصل زرین، دو صفحه نخستین حاشیه سازی شده، رحلی جلد تیماج حنایی ضربی مقوایی.

* - ش 226، نستعلیق محمدصالح بن عبدالباقی گیلانی لاهیجانی در مدرسہ شیراز در دهه نخستین ج 1/1062، ربعی، جلد تیماج حنایی. (6)

ص: 467

1- . اربعون سورة من التورات است.

2- . کاتب: محمد تقی بن نظرعلی مرام، تاریخ کتابت: دهه سوم شوال 1032.

3- . کاتب: میرزا علی قمی.

4- . کاتب: علی بن استاد ولی بیک همدانی.

5- . تاریخ کتابت: ربیع الثانی 1096.

6- . این دو نسخه تهدیب الاحکام نیستند، بلکه تهدیب الوصول علامه حلی اند. نک: فهرست تفصیلی، شماره 345 و 372.

* - ش 309، نسخ سده 11، بغلی، جلد تیماج مشکی ضربی مقوایی. (1)

ج

جامع الفوائد فی شرح خطبة القواعد: فخرالمحققین محمدحلی، ش 2/200.

جاویدان خرد: مشکویه رازی، ش 3/236.

الجعفریة: محقق علی بن عبدالعالی کرکی، ش 1/122.

جنه الامان الواقیة و جنة الايمان الباقیة: کفعمی، ش 176، نسخ سده 11 و 12، عنوان شنگرف، جدول زر و لاجورد، وزیر، جلد تیماج مشکی مقوایی.

جواب المسائل الثلث: شهید ثانی، ش 3/235.

جوامع الجامع: طبرسی، ش 287، نسخ ابوطالب بن محمدعلی رازی در روز سه شنبه ذق 1122، عنوان و نشان شنگرف، وقف حاجی محمدعلی مستوفی سرکار در 1216 بر خود «سرکار فیض آثار امام زاده شاهزاده عبدالعظیم»، خشتی، جلد تیماج تریاکی ضربی ترنجی مقوایی بالولا.

جواهر العقول فی شرح فوائد الاصول: ابوالقاسم بن معصوم حسینی اشکوری گیلانی، ش 296، نستعلیق خود او در 1292، جزو یکم جلد دوم است، خشتی، جلد تیماج سرخ ضربی مقوایی.

* - ش 350، نستعلیق خود او در 1297، جلد چهارم است، ربعی، جلد تیماج ضربی قوه بی مقوایی.

* - ش 351، نستعلیق خود او در 6 ع 2/1316، ربعی، جلد تیماج قهوه بی ضربی مقوایی. (2)* -

ش 418، نستعلیق مؤلف در شب آدینه 8 رمضان 1292، ربعی، جلد تیماج

ص: 468

1- . پیشین.

2- . این نسخه جلد سوم از کتاب و شامل مبحث استصحاب است.

سرخ ضربی مقوایی، کتاب تعلیقه ایست بر فرائد الاصول شیخ انصاری و او آن را به نام ابو محمد حبیب الله بن محمد علی گیلانی ساخته است. (1)

جواهر الکلام: شیخ محمد حسن اصفهانی، ش 239، نسخ سده 13، با مقابله محمد زریجاوی، ربعی، جلد تیماج مشکی ضربی مقوایی، قضاء است و شهادت.

* - ش 272، نسخ محمد حسن بن حسین بالاری در روز چهارشنبه 25 صفر 1266، رحلی، جلد تیماج مشکی ضربی مقوایی، صلوات است و مورخ شب پنجشنبه 1 ج 1.

الجواهر النصید فی شرح منطق التجرید: علامه حلی، ش 255، نستعلیق 1064، عنوان، سنگرف وقف کربلایی آقا کوچک پسر آقاجانی قزوینی با تولیت ملا عبدالله پسر ملا آقا بابا مصرقانی در 1206، ربعی، جلد تیماج مشکی.

ح

حاشیه ارشاد الاذهان: محقق کرکی، ش 2/130.

حاشیه الاشارات: (2) مولی محمد باقر بن محمد مؤمن سبزواری، ش 346، نسخ ع 2/1082، ربعی، جلد تیماج تریاکی مقوایی، کتاب در روز 12 ذق 1075 به انجام رسیده است.

حاشیه انوار التنزیل: (3) ش 284، نسخ سده 11، وقف شیخ هادی در 1372، وزیری، جلد مقوا.

حاشیه انوار التنزیل: شیخ بهایی، ش 230، نستعلیق سده 12 و 13، (4) ربعی، جلد

ص: 469

1- . جلد اول از کتاب است.

2- . حاشیه ای است بر شرح خواجه نصیرالدین طوسی بر اشارات ابن سینا. الذریعه: 6/110.

3- . در فهرست تفصیلی توضیحاتی پیرامون این حاشیه و محشی آمده است. نك: نسخه شماره 244.

4- . تاریخ کتابت: 19 ربیع الثانی 1241.

حاشیه تحریر القواعد المنطقية فی شرح الرسالة الشمسية: میرسید شریف گرگانی، ش 1/183.

* - ش 304، نستعلیق 1233، ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی.

حاشیه تحریر القواعد المنطقية فی شرح الرسالة الشمسية: (1) برهان الدین بن کمال الدین بن حمید، ش 1/381.

حاشیه التهذیب: مولی عبدالله یزدی، ش 1/204.

* - ش 2/208.

* - ش 1/212.

* - ش 2/225.

* - ش 247، نسخ سده 11، عنوان شنگرف ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی.

* - ش 307، نسخ 1234، عنوان شنگرف، خستی، جلد مقوا.

حاشیه حاشیه لواصع الاسرار فی شرح مطالع الانوار: ش 2/242.

حاشیه شرح التجريد: (2) عبدالرزاق لاهیجی، ش 341، نستعلیق سده 11، عنوان شنگرف، ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی.

حاشیه شرح التجريد: محمدابراهیم شیرازی، ش 2/334.

حاشیه شرح حکمة العین: میرزاجان باغنوی، ش 372، نسخ سده 12، عنوان شنگرف، بغلی، جلد تیماج قهوه بی، (رضوی 4:83).

حاشیه شرح حکمة العین: مولی شمسای گیلانی، ش 104، نستعلیق روز 3 رمضان 1045، بغلی، جلد تیماج حنایی مقوایی، نام مؤلف در آغاز در بالای صفحه یاد شده است، آغاز افتاده.

ص: 470

1- شرح دیباجة تحریر القواعد المنطقية است.

2- حاشیه ای است بر بحث جواهر و اعراض شرح جدید تجرید.

انجام: قال الشارح فيلزم التسلسل و عين المحشى الشريف هذا التسلسل بقوله من طرف المبدء ... للموقوف.

حاشية شرح حكمة العين: فخرالدين، (1) ش 115، نستعليق شب يكشنبه 25 ع 2/1266، ربعي، جلد مقوا.

آغاز: بسملة. الحمد لله العلي الحكيم ... القويم [قول] الشارح اعلم ان الحكمة آه عرف الحكمة اولاً تحصيلاً للبصيرة للشارع.

انجام: والحمد لله على توفيق [اتمام] الفلكيات و منه الاستعانة لتميق الباقية.

حاشية الشفاء: آقای حسین خوانساری ش 378، شکسته نستعلیق سده 11، عنوان و نشان شنگرف، آغاز افتاده، ربعی، جلد مقوا، ساخته 20 رجب 1096، در آن از «غیاث الحكماء» یاد شده است. (دانشگاه 3:242)

حاشية الشواهد الربوبية: حاج ملاهادی سبزواری، ش 160، نسخ ابوالقاسم بن محمد علی کاشانی درع 1/1278، نشان شنگرف، خستی، جلد تیماج سرخ مقوایی.

حاشية فقهية: ش 4/101.

حاشية الفوائد الضيائية: عصام الدين ابراهيم بن محمد اسفرايينی، ش 311، نسخ محمد ابراهيم بن حاجی محمد علی اصفهانی در روز پنجشنبه 22 محرم 1227، ربعی، کاغذ کبود، بی جلد.

حاشية قواعد الاحكام يا الحاشية النجارية: ش 194، نسخ سده 11، عنوان شنگرف، انجام افتاده، (2) وزیري، جلد تیماج مشکی مقوایی، نام «حاشیه نجاریه» در

ص: 471

1- . حاشیه ای است بر شرح میدی بر «هدایة الحکمة» اثرالدین ابهری، محشی میر فخرالدین محمد بن حسین حسینی استرآبادی است.

2- . این نسخه کامل است و کتاب نقصی ندارد، پس از اتمام کتاب مسأله ای فقهی درج شده و پس از آن مدح ابن فهد حلی از ابوالقاسم علی بن بحر است که نسخه از اینجا افتادگی داد. محشی جمال الدین احمد بن نجار از شاگردان شهید اول بوده که پیش از 835 ق وفات یافته است.

ص ع دیده می شود. (دانشگاه 6: 2194).

آغاز: بسمله. قال قدس الله سره في أول خطبة القواعد: الحمد لله الحمد هو الثناء بجيمل على جهة التعظيم والتبجيل على الأفعال الحسنة الاختيارية.

حاشية قواعد الاحكام: شيخ بهایی، ش 3/200.

حاشية الكافية: علامه هندی، کسی آن ها را گرد آورده است، (1) ش 303، نستعلیق

روز آدینه. 1 ذق 884 در مدرسه خواجه بابوس در هرات، با حواشی «منه»، ربعی، جلد تیماج تریاکی.

آغاز: نحمد الله نحو الایة الوافية نشکر لنوال نعمائه الكافية.

انجام: من باب حسن المختتم والله اعلم.

حاشية لوامع الاسرار في شرح مطالع الانوار: سيد شريف گرگانی، ش 1/242.

حاشية المحاکمات: گویا از ابن کمال پاشا شمس الدین احمد بن سلیمان (2) در گذشته 940 (چلیبی 1:103)، ش 175، نستعلیق سده 11، عنوان شنگرف، در محرم 1254 از آن جعفر بن محمد خراسانی بوده است، وزیر، بی جلد، ناظر به شرح اشارت و شرح الشرح یا محاکمات قطب رازی و حاشیه محقق شیرازی باغنوی بر شرح اشارات است:

آغاز: قال المحاکم قد عرفت في ماسبق ان الاشارة الى آخر ای الحكم المصدر بها.

انجام: او البعض المدفوع فافهم هذا آخر ما تيسر من الكلام على الشرح و شرح الشرح و حاشية الشيرازي الباغنوي.

ص: 472

-
- 1- . المعافية في شرح الكافية از شهاب الدین احمد بن عمر دولت آبادی هندی متوفی 849 ق است که یکی از شاگردان شارح نوشته های پراکنده او را جمع آوری کرده است. از این کتاب دو نسخه در فهرست تفصیلی معرفی شده است به شماره های 340 و 194.
 - 2- . حاشية شرح الاشارات و المحاکمات از آقا حسین خوانساری متوفی 1098 ق است. کاتب: محمد مؤمن جرفادقانی، تاریخ کتابت: 14 محرم 1088.

حاشیه المختصر فی الصرف: (1) نظام الدین عبدالعلی بن محمد بن حسینیرجندی، ش 373، نسخ عبدالرزاق بن جای لده بن شیخ جمال عباسی هاشمی قادری در اواخر ج 1/991 در لاهور، جدول زر و شنگرف و لاجورد، بغلی، جلد تیماج مشکى، مصنف اصل این کتاب نخست کتابی مطول و مفصل در صرف نوشته و سپس خود از آن اختصار کرده است.

در دیباچه می گوید: «لما رأیت قصر امه(؟) المراد اقرب الی نهایة الارشاد رایت عنان جوادالقلم اولی بالصرف نحو قساری مختصر فی الصرف و هو علم بماسوی الاعراب من حال البناء و اساسها».

در هدیه العارفین (2:586) و مقاله احمد احمدی در نشریه فرهنگ خراسان (س 4 ش 9 و 10 ص 63-71) از این کتاب یاد نشده است.

حاشیه المطول: سیدشرف گرگانی، ش 262، نسخ احمد بن حاجی محمد سرخهی در روز آدینه 9 ع 1/2233 (2) در مدرسه اصفهان، عنوان و نشان شنگرف، آغاز افتاده، ربعی، جلد تیماج مشکى ضربی مقوایی.

* - ش 344، نستعلیق سده 11، عنوان شنگرف، ربعی، جلد تیماج تریاکی.

حاشیه المعالم: (3) ش 259، نسخ علی محمد بن کربلایی علی اکبر دامغانی دهملایی در 1259 به دستور اردشیر در تبریز، عنوان و نشان شنگرف، وقف حسین حسینی در 1372، ربعی، جلد تیماج سبز تیره مقوایی.

ص: 473

1- شرح مزجی است بر متنی مختصر در علم صرف، نویسنده متن احمد بن محمود خجندی متوفی 700 ق است. نسخه ای از متن در همین کتابخانه موجود است و در فهرست تفصیلی به شماره 706 معرفی شده است. بیرجندی این شرح رساله را در 903 ق به اتمام رسانده است. (نک: فهرست تفصیلی شماره 355).

2- تاریخ کتابت 1223 ق صحیح است و محل کتابت مدرسه مبارکیه در اصفهان بوده است.

3- محشی میرزا محمد بن حسن شیروانی متوفی 1098 ق است.

حاشیه المعالم: سلطان العلماء، (1) ش 1/379. حاشیه منهج المقال: محمدباقر بهبهانی، ش 144، نسخ سده 12، عنوان شنگرف، خشتی، جلد تیماج مشکی.

حاشیه الوافیة فی شرح الکافیة: ش 1/108.

الحبوة (رسالة فی -): شهید ثانی، ش 4/235.

حجیة المظنة (مسئلة -): سیدتقی کاشی پشت مشهدی، ش 4/205.

الحدائق الناضرة: شیخ یوسف بحرانی، ش 271، نسخ سده 12، (2) عنوان شنگرف، رحلی، جلد تیماج مشکی مقوایی، طهارت است.

* - ش 416، نستعلیق محمود بن حاجی علی خوینی در روز سه شنبه 8 ج 1/1249، رحلی، جلد تیماج سبزیه ضربی ترنجی مقوایی. (3)

حدوث الحروف: ابن سینا، ش 4/163.

حدیث سرور المؤمن: ش 2/326.

الحقائق: فیض کاشانی، ش 142، نسخ آقا میرزا محمد بن محمد ابراهیم در روز چهارشنبه ذق 1259، ربعی، جلد تیماج تریاکی.

حل مشکلات الاشارات: خواجه طوسی (597-672)، ش 169، نستعلیق سده 10 و 11، عنوان شنگرف، در پایان بخش منطق آمده که نسخه در روز آدینه پس از نماز پسین پایان ماه شوال سال 677 در بغداد در جانب غربی در تل بنی المأمون سیزده روز گذشته از این ماه(?) به انجام رسیده است و این باید تاریخ نسخه منقول باشد، ربعی، کاغذ سپاهانی، جلد تیماج سرخ با ترنج و نیم ترنج ضربی و مقوایی.

ص: 474

1- . این حاشیه نیز از میرزا محمد شیروانی است.

2- . تاریخ کتابت 1231 ق.

3- . این نسخه شامل کتاب الصلاة از الحدائق الناضرة است.

الخطب: علم الهدی محمدکاشانی، ش 2/152. الخلاصة الالفية: ابن مالك، ش 106، نسخ سده 13، عنوان شنگرف، ربعی، جلد تیماج حنایی ضربی.

خلاصة الحساب: شیخ بهایی، ش 1/131.

الخطبة الغراء: ابن سینا، ش 5/163.

الخطبة الشقشقية: ش 5/131.

د

الدررة الفاخرة: جامی، ش 360، نستعلیق شب سه شنبه 22 رجب 1311، جدول مشکى، ربعی، جلد مقوا.

الدرر النجفية من الملتقطات اليوسفية: شیخ يوسف بن احمد بن ابراهيم بحرانی، ش 407. نسخ علی بن کاظم در مدرسه اصطهبانات در نیمه روز چهارشنبه محرم 1239، نشان شنگرف، رحلی، جلد تیماج مشکى.

دفع الغم من الموت: ابوعلی مشکویه رازی، (1) ش 15/376.

ذ

ذخيرة المعاد في شرح الارشاد: محمداقر بن محمد مؤمن سبزواری، ش 95، نسخ فضل الله در 1236، جزو دوم مورخ 1005، (2) رحلی، جلد تیماج حنایی ضربی مقوایی.

ص: 475

1- . به نظر ما «عدم الخوف من الموت» از ابن سینا است.

2- . وفات مؤلف در 1090 ق اتفاق افتاده است، بنابراین کتابت نسخه و حتی تألیف کتاب نمی تواند در 1005 ق باشد. این نسخه شامل جزء اول و دوم کتاب است.

ذکری الشیعة: شهید اول، ش 405، نسخ 1236، عنوان شنگرف، جدول زرین، با یک سرلوح زیبا، رحلی، جلد تیماج حنایی ضربی مقوایی. (1)

ر

الرموز المستعملة فی القرآن (رسالة فی -): احمد بن طیفور سجاوندی، ش 1/110.

الرواشح السماویة: میرداماد استرآبادی، ش 356، نسخ 1273، عنوان شنگرف، ربعی، جلد تیماج مشکى مقوایی.

الروضۃ البهیة فی شرح اللعۃ الدمشقیة: شهید دوم و ش 94، نسخ علی بن عبدالحسن بن احمد بن سلیمان بن احمد بن حسین در پسین روز شنبه 27 شعبان 1107، عنوان و نشان شنگرف، رحلی جلد تیماج مشکى مقوایی.

* - ش 119، نسخ فاضل بن میرمراد در ج 1/1096، جزو نخستین است تا اجاره، رحلی، جلد تیماج تریاکی مقوایی.

* - ش 213، نسخ عبدالهاشم بن عبدالحسن دوردکی نوری در 1244 به نام میرزا محمدتقی، عنوان و نشان شنگرف، رحلی، جلد تیماج تریاکی مقوایی.

* - ش 220، نسخ سده 11، نشان شنگرف، وزیری، جلد تیماج تریاکی مقوایی.

* - ش 390، نسخ صدرالدین محمد بن سلیمان موسوی، از سده 11، عنوان و نشان شنگرف، وزیری، جلد تیماج قهوه بی ترنجی مقوایی.

* - ش 412، نسخ عبدالله بن مجنون خویی به خواهش میرزا ابوالقاسم کلانتر در روز شنبه 24 ذق 1222، عنوان و نشان شنگرف، محشی، رحلی، جلد تیماج مشکى ضربی مقوایی.

ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار: سیدنعمه الله جزایری شوشتری،

ص: 476

1- . این نسخه شامل جلد اول کتاب است.

ریاض المسائل: سیدعلی طباطبایی، ش 96، نستعلیق محمود بن حاج علی بن کربلایی ملک جوینی در روز دوشنبه 10 شوال 1253، رحلی، جلد تیماج حنایضربی ترنجی مقوایی.

* - ش 102، نسخ شیخ علی رضا از سده 13 و 14، ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی، کتاب از تجارت است تا وصایا.

* - ش 216، نوشته عبداللّه بن سعید از سده 13، ربعی، جلد تیماج مشکی، طهارت است.

* - ش 266، نسخ سده 12 و 13، از آن ابوالقاسم بن محمد تقی بوده در 1263، ربعی، جلد روغنی با گل و بوته زمینه حنایی و مقوایی، از قضاء است تا دیات و ساخته شب آدینه 27 صفر 1192.

* - ش 281، نسخ 1244، عنوان و نشان شنگرف، جلد دوم از نکاح است تا احیاء موات، رحلی، جلد تیماج مشکی مقوایی.

* - ش 314، نسخ مؤمن بن محمود در 1224، نشان شنگرف از عتق است تا ارث، ربعی، جلد روغنی، ترنج دار مقوایی.

* - ش 323، نسخ یارعلی مافی در 1 صفر 1236، جلد یکم و طهارت است، رحلی، جلد روغنی زرکوب مقوایی.

* - ش 359، نسخ محمد بن احمد خوانساری در روز دوم هفته چهارم دهه سوم ماه سوم سال 1261، ربعی، جلد تیماج مشکی مقوایی نکاح است.

* - ش 400، نسخ لطفعلی بن محمد تهرانی در روز دوشنبه رجب از سده 13، از آغاز تا جهاد، رحلی، جلد تیماج مشکی ضربی مقوایی.

* - ش 403، نسخ سده 13، عنوان و نشان شنگرف، جلد دوم از تجارت تا آخر، رحلی، جلد تیماج حنایی ضربی ترنجی مقوایی.

زبدة البيان: مولی احمد اردبیلی، ش 285، نسخ روز چهارشنبه دهه یکم شوال 18 (= 1008)، با یادداشت تملك 1092 و 1249 در سپاهان، ربعی، جلد تیماج قهوه بیضری مقوایی.

زبدة التفاسیر: مولی فتح الله بن شکرالله شریف کاشانی درگذشته 988، ش 221، نسخ ج 2/1121، به دستور مولانا محمدباقر استاد نویسنده آن، نشان شنگرف، وقف حاجی محمدعلی مستوفی سرکار فیض آثار امامزاده عبدالعظیم با نود و نه جلد دیگر در 1216، وزیری، جلد تیماج تریاکی، جلد نخستین این تفسیر در قصر کاشان در 19 ع 1/981 ساخته شده است. (ذریعه 12:23)

زواهر الحکم: میرزا حسن لاهیجی قمی، ش 111، نستعلیق سده 11، با یادداشت تحویل نسخه به کتابدار در 21 ج 1/1125، و ملاحظه و تحویل به ابواب جمعی خزانه دار در 15 رجب 1140 و 24 محرم 1172 بارس نیل، وقف سرکار آستانه معصومه، بخشیده سیدشهاب الدین مرعشی به این کتابخانه، انجام افتاده، ربعی، جلد تیماج سرخ ضریبی، کتاب در یک مقدمه در سه مقصد سپس سه باب است.

س

السبع العلویات: ابن ابی الحدید: ش 2/131.

ش

الشافیة: ابن حاجب، ش 313، نستعلیق روز آدینه، 990، ربعی، جلد مقوا.

شرایع الاسلام: محقق حلّی، ش 293، نسخ سده 11، خشتی، بی جلد، از آغاز تا بیع و می رسد به وصیت.

* - ش 361، نسخ 125 (= 1205)، جلد یکم، ربعی، جلد تیماج حنایی ضریبی.

ص: 478

شرح ابیات تمیزالاعداد: محمد محسن بن محمد طاهر قزوینی، ش 2/322.

شرح الانموذج: قاضی جمال الدین محمد بن عبدالغنی اردبیلی، ش 1/231.

* - ش 385، عنوان شنگرف، ربعی، جلد تیماج تریاکی. شرح «بانت سعاد...» لکعب بن زهیر: لطف علی بن احمد بن لطفعلی تبریزی، ش 1/300.

شرح التجرید: قوشچی، ش 180، نستعلیق امیر آقای رضوی قمی در 1076، با حواشی، خریداری شده در 1293، وزیر، جلد تیماج قهوه بی مقوایی، نسخه از «المقصد الثانی فی الجواهر و الاعراض» است تا پایان کتاب.

* - ش 218، نسخ سده 11، عنوان شنگرف، ربعی، جلد تیماج قهوه بی.

* - ش 280، نستعلیق سده 12، عنوان و نشان شنگرف، جواهر و اعراض است تا افعال خدا، رحلی، جلد مقوا.

شرح التصریف: تفتازانی، ش 2/108.

* - ش 264، نسخ محمد بن عبدالله همدانی در روز یکشنبه رمضان 1226، عنوان و نشان شنگرف، ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی.

شرح التهذیب: احمد تفتازانی، ش 1/238.

شرح حکمة العین: محمد بن مبارکشاه بخاری، ش 29، نسخ حاجی یوسف پسر حاجی حضرتقلی در 1272، عنوان شنگرف، با حواشی میرهاشم، خشتی و بزرگ، جلد تیماج سبز مقوایی با جدول زرین.

شرح خبر کمیل: عبدالرزاق کاشی، ش 5/376.

شرح الخلاصة الالفیة: ابن الناظم، ش 174، نسخ عبدالصمد بن نصرالله کازرونی در روز شنبه 17 محرم 1105، متن شنگرف جدول زر و لاجورد، حواشی از زکریا نوشته محمد حسین بن محمد علی بن حاجی رجب شولستانی فهلیانی در 1105،

وزیری، جلد تیماج حنایی ضربی مقوایی. (1) شرح دعاء صنمی قریش: سیدامیرمحمد بن ابی طالب حسینی استرآبادی، ش 1/112.

شرح الزیارة: شیخ احمد احسائی، ش 260، نسخ ابوطالب بن محمدحسن کاشانی آرنی در دهه سوم ماه نخستین سال 1307، عنوان و نشان شنگرف، ربعی، جلد تیماج مشکی مقوایی.

شرح الشافیة: احمد بن حسن جابردی، ش 126، نسخ سده 9 و 10، نشان شنگرف، محشی انجام افتاده، ربعی، جلد تیماج مشکی مقوایی بالولا.

* - ش 249، نسخ ج 2/1087، متن زیر خط سرخ، عنوان شنگرف، ربعی و جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی.

شرح الشرایع: ش 127، نسخ سده 13، ربعی، جلد مقوا عطف پارچه.

آغاز: بسمله: حمدله. صلوات. و بین فیہ امران احدهما معنی المضاف و ثانیها معنی المضاف الیه.

انجام افتاده: و تبعهم الشهد الاول فی اللمعة والثانی (در غسل).

شرح الشرایع (القضاء والشهادات): محقق حاج میرزا حبیب الله بن میرزا محمدعلی خان بن اسماعیل خان بن جهانگیر خان قوچانی رانکویی گیلانی رشتی نجفی (1234-1312)، ش 328، نسخ علی بن محمود خوانساری در پایان ع 2/1371، خشتی، جلد تیماج سرخ ضربی مقوایی (اعیان الشیعه 20:95-اعلام الشیعة 1:357- ذریعه 13:319- فوائد رضویه 1:93 - ریحانة الادب 2:76- المآثر والاثار 144- احسن الودیعة 1:162- علمای معاصرین 50 مؤلفین مشار 2:493).

ص: 480

1- . این نسخه مجموعه ای است شامل دو کتاب: 1- شرح الفیه ابن مالک از ابن ناظم؛ 2- الدررة السنیة علی شرح الالفیة از زکریا انصاری. نك: فهرست تفصیلی، مجموعه شماره 637.

شرح الشرح: (1) تفتازانی، ش 191، نسخ ابن استاد ولی بیک همدانی در ج 1/1085، عنوان شنگرف، وزیری، جلد تیماج سرخ ضربی مقوایی. شرح شروط الصلوة: (2) ش 333، نسخ احمد بن مصطفی در 17 صفر 1085، جدول شنگرف، با سرلوح، بغلی، جلد تیماج مشکی.

آغاز: بسمله. الحمد لله الذي جعل مقيم الصلوة في جنات.

انجام: اختلف المشايخ فيه و صلى الله ... رب العالمين.

شرح شواهد شرح التصريف: نظام الدين بن ملا احمد اردبیلی، ش 3/322.

شرح طوابع الانوار في مطالع الانظار: (3) ش 164، نسخ سده 8 و 9 عنوان «قال قوله» شنگرف، ربعی، جلد تیماج تریاکی ترنجی جدول دار مقوایی، در پشت آخرین برگ آمده «من الحواشی التي قيد علی هذا الكتاب كتب في سنة 938»، متن از بیضاوی است.

آغاز: الحمد لمن وجب وجوده و بقاءه.

انجام: وحسن اولئك رفيقا. هذا آخر الكتاب والحمد لله على الاتمام ... وصحبة العظام.

شرح العقائد النسفية: تفتازانی، ش 109، نستعلیق سده 10 و 11، با حواشی، ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی، شعر خواجه طوسی در تقاسیم موجودات و اجناس عشره در پایان نسخه هست.

* - ش 217، نسخ محمد قاسم بن حاجی نظام قواس در 28 رجب 1055، عنوان شنگرف، ربعی، جلد تیماج قهوه بی ضربی.

ص: 481

-
- 1- حاشیه شرح العضدی علی مختصر ابن الحاجب، از سعدالدین مسعود تفتازانی است.
 - 2- شرح مزجی است بر کتابی در فقه عامه شامل احکام نماز، یکی از ابواب کتاب مربوط به شروط صلاة است. نك: فهرست تفصیلی شماره 382.
 - 3- شرح طوابع الانوار، متن از قاضی بیضاوی است در علم کلام و شرح از میرسید شریف جرجانی.

شرح العوامل المائة: محمد كاظم، ش 1/322.

شرح الفصول: ابن نفيس قرشي، ش 1/154.

شرح الفوائد: شيخ احسائي، ش 147، نسخ سده 13، خشتي، جلد تيماج مشكي، متن هم از خود احسائي است و شرح را او به درخواست ملامشهد بن حسينعلي ساخته و در 9 شوال 1233 به انجام رسانده است.

* - ش 254، نسخ محمدقلي پسر صفي قلي افشار خراساني به دستور حاجي ميرزا محمد خراساني نزد مؤلف در شب دوشنبه 16 ذيقعدة 1261، عنوان شنگرف، ربعي، جلد تيماج ترياكي مقوايي، تاريخ تأليف شب 9 شوال 1333 در آن هست.

شرح الكافية: (1) ش 223، نستعليق جلال الدين در روز شنبه 23 محرم 1066، عنوان و نشان شنگرف، جدول زر و لاجورد، ربعي، جلد تيماج قهوه بي زرکوب مقوايي فرسوده.

آغاز بريده شده: المدققين برهان المحققين ... الرسالة المشهورة في الاعراب لشيخ الصناعة ... ابن الحاجب ... قد حازت مع الصغر ثمينها.

انجام: علي فرائد مجملة و مفصلة.

شرح الكافية: رضی استرآبادی، ش 365، نسخ سده 11، رحلي، جلد مقوا.

شرح الكشاف: (2) ش 222، نسخ سده 11، عنوان و نشان شنگرف، وقف شيخ هادي در 1372، وزيري، جلد تيماج ترياكي.

شرح المختصر النافع: سيدعلي طباطبائي، ش 2/103.

شرح المعلمات السبع: قاضي ابو عبدالله حسين بن احمد زوزني، ش 1/101.

شرح الملخص: قاضي زاده رومي، ش 3/334.

شرح المنظومة في النحو: ش 3/101.

ص: 482

1- . المعافية في شرح الكافية، از شهاب الدين احمد بن عمر دولت آبادي هندی است.

2- . حاشية الكشاف، از سعدالدين مسعود تفتازاني است.

شرح نهج البلاغة: (1) ش 370، نستعلیق سده 12، ربعی، جلد مقوا، به عربی با عنوان «الاصل والشرح» و از شرح «خطبة ابتداء خلق السماء... الحمد لله الذی لا یلغمد حته القائلون. الحمد علی المشهور هو الثناء علی الجمیل الاختیاری من نعمة او غیرها...» آغاز می شود.

شرح الهدایة: میبدی، ش 243، نستعلیق 5 ع 1/1033، ربعی، جلد تیماج مشکی مقوایی، کتاب در شوال 880 ساخته شده است.

شوارق الالهام: عبدالرزاق لاهیجی، ش 121، نسخ سده 12 نشان شنگرف، از المقصد الثانی و مبحث جواهر و اعراض است و انجام افتاده، خشتی، جلد تیماج مشکی مقوایی در یکسوی.

الشواهد الربوبية: صدرای شیرازی، ش 320، نسخ علی اصغر بن سیدعلی قمی کهپایی در 1244، و عنوان شنگرف، محشی، ربعی، جلد تیماج تریاکی.

ص

الصفای: فیض کاشانی، ص 286، نستعلیق سده 12، عنوان و نشان شنگرف، تا سوره نحل است، وزیری، جلد تیماج مشکی ضربی مقوایی.

الصحيفة السجادية: ش 114، نسخ معرب روز 10 صفر 1085، عنوان شنگرف، ربعی، جلد تیماج تریاکی.

* - ش 141، نسخ مشکی در متن و نستعلیق شنگرف در ترجمه زیر سطرها، نوشته محمدقاسم خونساری در 1098، جدول و ستون بندی زرین، ربعی، جلد تیماج مشکی ضربی مقوایی.

* - ش 388، نسخ سده 11، عنوان شنگرف و درشت تر، نسخه پاکیزه ای است،

ص: 483

1- . حدائق الحقائق فی شرح کلمات الله الناطق، از سید علاءالدین محمد بن ابی تراب گلستانه اصفهانی متوفی 1110 ق است، نسخه حاضر جزء اول و دوم کتاب را دربر دارد.

ربعی، جلد مقوا عطف تیماج زرد.

صلوات الجمعة (مقالة فی الحث علی -): شهید ثانی، ش 2/235.

ض

ضوابط الاصول: سیدابراهیم قزوینی، ش 228، نسخ سده 13، ربعی، جلد تیماجقهوه یی ضربی، از اجماع است تا پایان مقام سوم.

ط

طهارت الاعراق: مشکویه رازی، ش 2/236.

ع

عطر العروس: ابن داود ابوالمحاسن میرزا محمد بن عبدالوهاب⁽¹⁾ که به نام مولانا

عبدالباقی افندی ساخته است، ش 342، نسخ سیدعبدالوهاب در 1274 برای آقا میرزا عالیجاه امیر هند، ربعی، جلد تیماج سرخ ضربی مقوایی.

علامات الامراض: ابقراط، ش 5/154.

علل الشرایع: ابن بابویه قمی رازی ایلاقی، ش 392، نسخ سده 11، عنوان شنگرف، انجام افتاده، ربعی، جلد تیماج قهوه یی مقوایی.

العوامل المائة: عبدالقاهر جرجانی، ش 1 و 3/138.

* - ش 2/267.

* - ش 3/384.

العوامل المائة: مولی محسن بن محمدطاهر قزوینی، ش 203، نسخ سده 13، با حواشی خشتی، جلد تیماج تریاکی مقوایی.

ص: 484

1- . عطر العروس فیما یتهج به النفوس، از امام الحرمین محمد بن عبدالوهاب بن داود همدانی متوفی 1303 ق شرح ابیاتی است که عبدالباقی عمری در بیان فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام سروده است.

* - ش 2/231.

* - ش 1/384.

عیون اخبارالرضا: ابن بابویه قمی رازی ایلاقی، ش 268، نسخ سلمان بن منصور قزوینی در روز دوشنبه 1 شعبان 1110، عنوان و نشان شنگرف، وزیری کوچک، جلد تیماج تریاکی مقوایی. * - ش 290، نسخ درویش علی بن شیخ شمس الدین در 20 ع 2/1105، عنوان و نشان شنگرف، آغاز افتاده، خشتی، جلد تیماج سرخ ضربی مقوایی با لولا.

عیون الحساب: محمدباقر بن زین العابدین یزدی، ش 186، نستعلیق سده 11 و 12 و جدول و رقم و عنوان و نشان شنگرف، آغاز و انجام افتاده، وزیری، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی.

غ

الغربة الغربية: سهروردی، ش 3/163.

غناء لادیب فی فهم مغنی اللیب: محمد مهدی بن علی اصغر قزوینی، ش 140، نسخ سده 13، خشتی، جلد تیماج مشکی با ترنج و نیم ترنج زرین و مقوایی.

ف

فتح الابواب: ابن طاوس، ش 419، نسخ روز دوشنبه 30، ذق 1081، عنوان شنگرف، در استخراج است، بغلی، جلد تیماج سرخ مقوایی.
الفتوحات المکیة: ابن عربی، ش 178، شکسته نستعلیق سده 11 و چلیپا، عنوان شنگرف، وزیری، جلد تیماج سرخ گرد مشکی مقوایی، عنوان باب 282 تا باب 383 را دارد و آغاز و انجام افتاده.
فروق اللغات: نورالدین نعمه الله جزایری، ش 1/317.

ص: 485

الفوائد البهية في شرح شواهد الصمدية: سيدعلي خان مدني، (1) ش 291، نسخ

شب پنجشنبه 6 شوال 1257، خشتی، جلد تیماج تریاکی ضربی قهوه بی.

الفوائد الصمدية: شیخ بهایی، ش 4/138.

الفوائد الضیائیة: جامی، ساخته 11 رمضان 877، ش 136، سده 11، عنوان و نشان شنگرف وزیري، جلد تیماج مشکی مقوایی.

* - ش 2/183.

* - ش 214 و نسخ ابراهیم در 7 ذح 3 تیر ماه یزد گردی سال 1225، وزیري، جلد تیماج تریاکی.

* - ش 2/305.

* - ش 338، نسخ سده 10، صفحه آخر نونویس محمدباقر خان بن محمدقاسم خان در محرم 1295، ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی.

الفوائد: احمد احسائی، ش 2/205.

فهرست کشف الفوائد من کتاب تمهید القواعد: شهید ثانی، ش 1/357.

ق

القاموس: فیروزآبادی، ش 201، نسخ روز 25 ذق 958، عنوان و نشان شنگرف و لاجورد و سبز، با سرلوح و جدول زرین، با تاریخ تملك 970، وزیري، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی.

قرآن: ش 404، نسخ ع 1/1234، ترجمه زیرسطور نستعلیق شنگرف، با دو سرلوح، رحلی، جلد مقوا.

القصيدة: سیداسماعیل حمیری، ش 3/131.

ص: 486

1- الفوائد البهية في شرح الفوائد الصمدية، از بهاء الدين محمد بن محمدباقر حسینی مختاری نائینی است. نك: فهرست تفصیلی شماره

القضاء والشهادات = شرح شرایع الاسلام: حاج میرزا حبیب اللہ رشتی، ش 328.

القضاء والقدر: عبدالرزاق کاشی، ش 4/376.

قواعد الاحکام: علامه حلی، ش 402، نسخ شمس الدین بن حافظ تبریزی در روز دوشنبه صفر 1058، عنوان شنگرف، رحلی، جلد تیماج حنایی مقوایی.

القواعد و الفوائد: شهید اول، ش 233، نستعلیق محمد بن محمود طبسی در شیراز در پایان ذح 1044، عنوان شنگرف، محشی، با اجازه قرائت علی نقی بن محمد هاشم در ج 1/1045، از آن محمد علی بن مولانا محمد طبسی گویا پسر نویسنده نسخه و ابراهیم موسوی لاریجانی در روز سه شنبه 1296 بوده است. شهید در اجازه به این الخازن مورخ 784 درباره این کتاب می نویسد: «مختصر مشتمل علی ضوابط کلمة اصولیة و فرعیة تسنبط منها احکام شرعیة لم يعمل لاصحاب مثله». (اجازات بحار، ص 38).

القوی الانسانیة و ادراکاتها: ش 16/376.

ك

الکافی: کلینی، ش 168، نستعلیق محمد ابراهیم بن ابی تراب حسینی در 15 ذح 1070، عنوان شنگرف، جدول زر و لاجورد و شنگرف، با یک سرلوح، ربعی، جلد تیماج تریاکی با ترنج و نیم ترنج زرین ضربی مقوایی، نسخه کتاب الروضة است.

* - ش 187، نستعلیق ریز سده 11 و 12، با سرلوح زرین و آراسته، عنوان و نشان و جدول زر و لاجورد و شنگرف، حواشی دارد، از باب جهاد است تا پایان معیشت، وزیری، بی جلد.

* - ش 196، نسخ محمد رضا بن علی در ذح 1054، پنج صفحه آغاز نونویس، عنوان شنگرف، از آغاز است تا باب التکاتب در پایان کتاب العشرة وزیری، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی.

ص: 487

* - ش 210، نسخ سده 11، عنوان شنگرف، وزیری، جلد تیماج حنایی مقوایی، از طهارت است تا باب النوادر پس از باب المملوك.

* - ش 344، نسخ روز سه شنبه 6 رمضان 1088، عنوان شنگرف، با حواشی، ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی.

الكافية: ابن حاجب، ش 113، نسخ روز چهارشنبه 4 رمضان، 1225، ربعی، جلد تیماج مشکی.

كتاب الدعاء: ش 335، نسخ سده 12، عنوان شنگرف، آغاز و انجام افتاده، بغلی، جلد تیماج مشکی مقوایی. كتاب من لايحضره الفقيه:

ابن بابويه قمي رازی ایلاقی، ش 364، نسخ درشت سده 11، عنوان و نشان شنگرف، با مشیخه، رحلی، جلد مقوا.

* - ش 394، نستعلیق سده 11، عنوان شنگرف، تا باب الفروض علی الجوارح و افتاده، خشتی، جلد تیماج قهوه یی مقوایی.

* - ش 396، نسخ رمضان 1056، عنوان شنگرف، وزیری، جلد تیماج سرخ ترنجی مقوایی.

* - ش 398، نسخ ع 2/1128، عنوان و نشان شنگرف، رحلی کوچک، جلد تیماج حنایی ضربی مقوایی.

* - ش 411، نسخ سده 11 و 12، محشی و مصحح، آغاز و انجام افتاده، رحلی، جلد تیماج سبزه ضربی مقوایی.

الكشاف: زمخشری، ش 195، نسخ سده 8 و 9، عنوان و برخی از حاشیه ها شنگرف، از کهیصص تا ص، با تاریخ تملك 902، وزیری،

جلد تیماج عنایی ضربی ترنجی مقوایی.

كشاف الايات: ش 6/238.

كشاف الحق: علامه حلی، ش 162، نسخ دارنده نسخه محمدشريف بن

محمدرضای لاهیجانی در روز آدینه 15 ع 2/1093 در اصفهان، ربعی، جلد تیماج سبز مقوایی، نسخه در ذح 1270، در کتابخانه خانلر میرزای احتشام الدوله بوده و جلال الدین نامی آن را در 1279 خریده است.

کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد: علامه حلی، ش 337، نسخ معرب سده 8، عنوان شنگرف، آغاز و انجام افتاده، ربعی، جلد تیماج مشکلی (سپه ش 1/8301 نوشته 716).

کفایة الاحکام: محقق سبزواری (مجلس 4: 68)، ش 252، نسخ روز 3 صفر 1259، عنوان و نشان شنگرف، از طهارت است تا موارث، رحلی، جلد تیماج ضربیمقوایی.

* - ش 406، نسخ سده 13، عنوان و نشان شنگرف، شماره بیتها 27300، رحلی، جلد تیماج تریاکی مقوایی.

الکیمیاء (رسالة فی): ش 1/340.

الکیمیاء (کتاب فی -): ش 2/340.

ل

اللباب: هبه الله بن عظاملك حامد بن محمد غزنوی، ش 7/246.

لب الباب: محمدجعفر استرآبادی، ش 3/300.

اللغز: شیخ بهایی و پدر او، ش 7/332.

لغزالزبده: شیخ بهایی، ش 8/332.

لغزالقانون: شیخ بهایی، ش 6/332.

اللمحات: سهروردی، ش 1/167.

م

مائة كلمة: جاحظ: 7/131.

ص: 489

مبای‌الموجودات: ش 3/167.

مبای‌الوصول الی علم الاصول: علامه حلّی، ش 382، نسخ سده 12، عنوان شنگرف، تا بحث ششم فصل دوازدهم و افتاده، ربعی، بی جلد.

المبسوط: شیخ طوسی، ش 193، نسخ سده 12، عنوان و نشان شنگرف، از کتاب الصداق تا پایان کتاب الدعوی والبینات که پایان کتاب است با فهرست در آغاز، وزیری، جلد تیماج مشکی ضربی مقوایی.

المحصول: سیدمحسن اعرجی، ش 2/321.

المختصر: تفتازانی، ش 170، نسخ سده 11، کامل شده در 1323، ربعی، جلد تیماج سبز تیره مقوایی، نسخه در 23 ع 1/1285 از آن فرهاد میرزا بوده است.

* - ش 219، نسخ آغاز صفر 1010، متن شنگرف، ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی.

* - ش 363، نستعلیق روز آدینه 28 رمضان 1223 در شهر بارفروش مازندران ربعی، جلد تیماج تریاکی.

مختصر میزان الشریعة: از مؤلفی سنندجی کردستانی، اصل از شیخ عبدالوهاب شعرانی، ش 150، نسخ عبدالکریم در 1 محرم 1287، عنوان و نشان شنگرف، خشتی، جلد تیماج سبز مقوایی با جدول و گل دار، برای فرهاد میرزا ساخته شده و یک دوره فقه اهل سنت است.

المختصر النافع: محقق حلّی، ش 240، نستعلیق سده 11، عنوان شنگرف، با حواشی، از انجام اندکی افتاده، ربعی، جلد تیماج تریاکی مقوایی.

* - ش 1/287.

مدارك الاحکام: سیدمحمد عاملی، ش 181، نسخ سده 11، عنوان شنگرف، انجام افتاده، رحلی، جلد تیماج مشکی مقوایی.

* - ش 229، نسخ سده 11، عنوان شنگرف، با یادداشت خریداری 1264 و وقف

ص: 490

میرزا علی اصغر خان یمینی بر آستانه «حضرت عبدالعظیم» با 53 جلد دیگر، ربعی جلد تیماج قهوه پی ضربی مقوایی.

* - ش 414، نسخ سده 12، عنوان شنگرف، جلد نخستین است، رحلی، جلد تیماج حنایی ضربی مقوایی.

المحاكمات: قطب رازی، ش 166، نسخ عطاءالله بن جعفر حسینی در 2 ع 2/1185، عنوان و نشان شنگرف، ربعی، جلد تیماج تریاکی مقوایی، نسخه را محمدعلی بن ملاعبدالرزاق بن حاجی عبدالعلی بن ملاعزالدین بن ملاعبدالرحمن بن ملامحمد نوری یوشی اوزی در دهه نخستین رجب 1280 خریده و در پایانمحرّم از آن محمد صادق بن محمدجعفر خراسانی بوده است.

المدخل الكبير: ابومعشر جعفر بن محمد منجم بلخی، ش 339، نستعلیق سده 11، عنوان شنگرف، ربعی، جلد تیماج تریاکی.

مرقع: ش 377، نسخ زمینه بزر نوشته محمدباقر بن حاجی عباس در 1251 برای آقا میرمحمد مهدی تهرانی، ربعی، دعای سحر است و سورة الفاتحة.

مروج الذهب: مسعودی، ش 5/167.

المسائل: ابی طی، ش 1/135.

مسالك الافهام: شهید ثانی، ش 197، نستعلیق ابن معتر حسین بن مسلم بن حسین بن محمد عاملی شامی در روز آدینه 25 ع 1/959، (تألیف در 4 رمضان 951) عنوان و نشان شنگرف، بافایده پی از مؤلف درباره مصطلحات خود او و محقق حلی در شرایع در فتاوی، نسخه جزویکم و قسم یکم است در عبادات، وزیری، جلد مقواعطف تیماج مشکى.

* - ش 397، نسخ روز شنبه 25 ذح 1263، رحلی، جلد تیماج حنایی ضربی مقوایی.

* - ش 409، نسخ 1251، عنوان و نشان شنگرف، از تجارت است تا طلاق که جلد

چهارم است، رحلی، جلد تیماج حنایی مقوایی.

* - ش 413، نسخ روز شنبه 9 رجب 1254، از فرائض تا آخر، رحلی، جلد حنایی ضربی مقوایی.

المشاعر: صدرای شیرازی، ش 1/334.

* - ش 368، نستعلیق ج 1/1258، بغلی، جلد تیماج مشکی.

مصباح الاجتهاد فی شرح شرایع الاسلام: محمدابراهیم بهرام بن بهرام خلیج خرقانی، ش 347، نستعلیق خود او در 1242، جلد دوم در نماز است، ربعی، جلد تیماج مشکی.* - ش 348، نستعلیق خود او در 17 ع 1/1243، عنوان شنگرف، جلد سوم است ربعی، جلد تیماج مشکی مقوایی.

مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة: امام صادق علیه السلام ش 3/205.

* - ش 1/236.

* - ش 302، نسخ محمد مهدی حسینی قمی در اصفهان در 1112، ربعی، جلد تیماج سبز تیره مقوایی.

* - ش 19/376.

مصباح المتهجد: شیخ طوسی، ش 288، نسخ سده 11، نیمه نخستین، وزیری، جلد تیماج تریاکی مقوایی.

مصباح المقلدین: محمد اسماعیل بن ابی القاسم عامری، ش 301، نستعلیق سده 13، عنوان و نشان شنگرف، ربعی، بی جلد، به عربی و در تحقیق مسأله تقلید اموات است با دیباچه ای به فارسی و به نام فتحعلیشاه، و اسماعیل میرزا.

المطول: تفتازانی، ش 276، نسخ عبدالکریم بن حاج عبدالرحیم قزوینی در روز دوشنبه 4 رجب 1244، در پایان صفحه آخر کتابی است به خط نسخ محمد صادق در روز شنبه ج 1/1239، رحلی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی.

ص: 492

* - ش 415، نسخ محمدحسن پسر کربلایی عبدالله قاینی گلی در میان مشهد طوس در روز پنجشنبه 21 رجب 1262، رحلی، جلد تیماج تریاکی مقوایی، کتاب در دوشنبه رمضان 742 در گرگانج آغاز و در روز چهارشنبه 11 صفر 748 در هرات به پایان رسیده است.

المعاد: ابن سینا، ش 4/167.

معارض الفهم فی شرح النظم: علامه حلی، ش 1/362.

معالم الاصول: حسن عاملی، ش 209، نسخ ملاصالح از سده 11 و 12، عنوان شنگرف، ربعی جلد تیماج تریاکی. * - ش 319، نستعلیق بهرام در 4 شوال 1230، ربعی، جلد تیماج مشکی.

* - ش 336، نسخ محمد معصوم بن کمال الدین حسین حسینی اردکانی در اصفهان در دهه سوم ماه پنجم سال 1054 و تصحیح شده در نیمه شعبان 1054، بغلی جلد تیماج تریاکی مقوایی.

معرفة ساعات الليل: سید نعمه الله جزایری، (1) ش 2/317.

معنی اللیب عن کتب الاعاریب: ابن هشام، ش 386، نسخ سده 11، عنوان شنگرف، محشی، ربعی، جلد تیماج تریاکی مقوایی.

* - ش 391، نسخ سده 10، 11، نشان شنگرف، وزیری، جلد تیماج قهوه بی ترنجی مقوایی.

مفاتیح الشرایع: فیض کاشانی، ش 283، نسخ احمد بن علی بن آقامحمد خراسانی در روز آدینه 28 ج 1/1253، در مدرسه نواب، عنوان و نشان شنگرف، با حواشی، وزیری، جلد تیماج سرخ ضربی مقوایی.

* - ش 117، نسخ سده 12، با حواشی هادی، انجام افتاده در القول فی السعی، ربعی، بی جلد.

ص: 493

1- . معرفة المنازل، از احمد بن محمد بن فهد حلی است.

مفاتیح الغیب: صدرای شیرازی، ش 153، نسخ 5 ع 1/1198، عنوان و نشان شنگرف، ربعی، جلد تیماج سبز جدول دار مقوایی.

مفتاح الفلاح: شیخ بهایی، ش 123، نسخ سده 11، عنوان و نشان و جدول شنگرف، آغاز و انجام افتاده، ربعی، جلد تیماج قهوه یی ترنجی مقوایی.

* - ش 312، نستعلیق و نسخ شیخ افضل بن شیخ زاهد ازلیش سه شنبه از توابع فومن در روز دوشنبه 27 ذح 1096 و او دارنده نسخه هم بوده است عنوان و نشان شنگرف، ربعی، جلد حنایی تیماج مقوایی.

مناقب آل الرسول: (1) سبط ابن الجوزی، ش 155، نسخ امین الله محرر به دستور آخوند ملا محمود ملباشی در 3 شوال 1286، ربعی، جلد تیماج مشکی مقوایی.

مناهج الاحکام: مولی احمد بن محمد مهدی نراقی، ش 202، نستعلیق محمد ابراهیم بن محمد حسین در 1232، رحلی، جلد تیماج مشکی مقوایی، کتاب در بامداد روز دوشنبه 5 ج 1/1224 به انجام رسیده است.

مناهج الوصول الی علم الاصول: بیضاوی، ش 324، نسخ روز آدینه 20 ج 992/عنوان و نشان شنگرف، ربعی، جلد مقوا.

مناهج النجاة: فیض کاشانی، مقوایی، ش 353، نوشته شیخ محمدقلی جاپلقلی در ع 1/1091، ربعی، جلد تیماج تریاکی گرد مشکی.

منیة اللیب فی شرح التهذیب: عمیدالدین حلی، (2) ش 234، نسخ ریز و درشت سده 10 و 11، عنوان شنگرف، ربعی، جلد تیماج سرخ ضربی مقوایی.

المؤجز: قرشی، ش 124، نسخ سده 11، عنوان شنگرف، دو برگ آخر نونویس محمد بدیع کجوری نوری در شنبه 10 ع 2/1236، ربعی، جلد تیماج قهوه یی با جدول و ترنج و نیم ترنج مقوایی.

ص: 494

1- . این کتاب به عنوان «تذکره الخواص من الامة فی خصائص الائمة» نیز شناخته می شود.

2- . این شرح از ضیاء الدین عبدالله بن محمد حسینی حلی برادر عمیدالدین نیز دانسته شده است.

نجات العباد: شیخ محمدحسن بن شیخ باقر اصفهانی نجفی، ش 318، نسخ فخرالدین بن جمال الدین مولوی خوانساری در 1281، ربعی جلد تیماج تریاکی.

النفس: ابن سینا، ش 2/167.

نهج البلاغة: سیدرضی موسوی بغدادی، ش 128، نسخ سده 11، عنوان درشت، آغاز و انجام افتاده و تنها خطب است، ربعی، جلد تیماج تریاکی مقوایی.

و

الواردات القلبية: صدرای شیرازی، ش 1/157. الواضحة فی استخراج کل آية: محمدعلی کربلایی شاگرد ابن خاتون عاملی، ش 156، نسخ سده 12، ربعی، جلد تیماج حنایی ضربی مقوایی، سال تألیف را کسی در پایان نسخه 1042، نوشته است، کشف الایات است.

الوافی: فیض کاشانی، ش 172، نسخ پایان رجب 1181، جزو یکم ربعی، جلد تیماج مشکی ضربی گرد و عطف تریاکی.

* - ش 188، نسخ علی رضا بن اسماعیل سمنانی در روز سه شنبه نیمه های شوال 1081، عنوان شنگرف، وزیری، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی بالولا.

* - ش 192، نسخ سده 11 و 12، عنوان و نشان شنگرف، جلد پنجم با فهرست، وزیری، جلد تریاکی ضربی مقوایی.

* - ش 198، نسخ عبدالحی بن فضل الله بن محمدشریف کاشانی در قمصر در 20 رجب 1121، عنوان شنگرف، از حج است تا پایان معایش و مکاسب، وزیری، جلد تیماج تریاکی مقوایی.

* - ش 241، نسخ سده 11، عنوان شنگرف، ربعی، جلد تیماج تریاکی ضربی، صیام است و اعتکاف.

* - ش 408، نسخ عبدالحی بن فضل الله بن محمدشریف در روز 19 رجب 1115،

مقابله شده در 7 ذح 1152، عنوان و نشان شنگرف، رحلی، جلد تیماج حنایی مقوایی.

الوسائل: سیدمحسن اعرجی، ش 1/321.

وصایا الحکماء: ش 2/154.

ه

الهدایة: غزنوی، ش 3/204.

هدیة النملة: حاجی محمدرضا بن علی نقی واعظ همدانی، ش 345، نسخ چهارشنبه ج 2/1320، ربعی، جلد مقوا، کتاب در پنج مقصد است و در علم کلام و در «عسکریین» ساخته است. (علمای معاصرین ص 52) [\(1\)](#)

ص: 496

1- . این فهرست در نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران دفتر سوم ص 427-480 به چاپ رسیده‌است.

مقدمه.....

پیش درآمد مجموعه مقالات

شهری مرکز الشعاع تهران..... 11

مقاله اول

آشنایی با حضرت عبدالعظیم و مصادر شرح حال او..... 19

مقدمه..... 22

فصل اول: معرفی مصادر شرح حال حضرت عبدالعظیم..... 27

سده سوم..... 27

سده چهارم..... 27

سده پنجم..... 28

سده ششم..... 29

سده هفتم..... 29

سده هشتم..... 29

سده نهم..... 30

سده دهم..... 30

ص: 497

سده يازدهم.....	30
سده دوازدهم.....	33
سده سيزدهم و.....	33
فصل دوم: معرفى كتابهاى مستقل پيرامون حضرت عبدالعظيم.....	41
1. اخبار عبدالعظيم.....	41
2. رساله فى فضل عبدالعظيم.....	44
رساله صاحب.....	45
فضل زيارته.....	47
وصف علمه.....	47
ما روى عنه فى التوحيد.....	47
ما روى عنه فى العلل.....	48
3. جنات النعيم فى احوال سيدنا الشريف عبدالعظيم.....	49
4. شرح حال حضرت عبدالعظيم.....	51
5. جنه النعيم والعيش السليم فى احوال السيد الكريم...=روح وريحان	
6. الخصائص العظيمة.....	56
7. نور الافاق = فوز الافاق.....	57
8 و 9 و 10 - تذكره رى - التحفة العظيمة - الاخبار العظيمة.....	62
11. التذكرة العظيمة.....	62
12. زندگانى حضرت عبدالعظيم.....	63
13. عبدالعظيم الحسنى حياته و مسنده.....	64
14. شرح حال حضرت عبدالعظيم.....	66

15. زندگانی حضرت عبدالعظیم..... 66

16. موائد الکریم لزوار عبدالعظیم..... 66

فصل سوم: پاسخ به سؤالاتی پیرامون حضرت عبدالعظیم..... 67

ص: 498

1. تاریخ تولّد حضرت عبدالعظیم چه سالی بوده است؟ 67
2. تاریخ وفات آن حضرت چه سالی بوده است؟ 67
3. عبدالعظیم چند نفر از امامان علیهم السلام را درك کرده است؟ 68
4. مشایخ حضرت عبدالعظیم چند نفر بوده اند؟ 69
5. راویان از حضرت عبدالعظیم چند نفرند؟ 69
6. تألیفات حضرت عبدالعظیم چیست؟ 70
7. تعداد روایاتی که از ایشان در دست است چقدر است؟ 70
8. آیا حضرت عبدالعظیم شهید شده است؟ 70
9. پدران او تا امام حسن مجتبی کیانند؟ 71
10. مادر آن حضرت کیست؟ 71
11. همسر آن حضرت کیست؟ 72
12. فرزندان حضرت عبدالعظیم کیانند؟ 72
13. چرا به آن حضرت شاه عبدالعظیم یا شاهزاده عبدالعظیم می گویند؟ 73
14. بنای بارگاه حضرت عبدالعظیم از کیست؟ 73
- خاتمه 74
- زیارتنامه 75
- موائد الکریم لزوار عبدالعظیم 78
- مقاله دوم
- عظمت و شخصیت حضرت عبدالعظیم در نظر امامان و عالمان 79
- مقام او نزد ائمه اطهار 83
- سخن امام هادی علیه السلام درباره وی 83

سده چهارم هجری.....84

سده پنجم هجری.....85 سده هفتم.....86

سده هشتم.....87

سده نهم.....87

سده یازدهم.....88

سده دوازدهم.....88

سده سیزدهم.....89

سده چهاردهم.....89

مقاله سوم

شرح حال حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام.....91

عرض عقاید به امام هادی علیه السلام.....97

نمونه ای از اخبار حضرت عبدالعظیم.....100

مقاله چهارم

یادگار امام مجتبی علیه السلام در شهر ری.....105

1- معرفی اجمالی.....108

2- فضائل و کرامات.....108

3- در شهر ری.....110

4- رحلت.....111

5- ثواب زیارت.....112

ص: 500

115 مناظرات امام جواد علیه السلام با حضرت عبدالعظیم حسنی

123 بررسی تاریخ ری در مقاله فهرست شیخ منتجب الدین

128 نظریه آقای رضی قزوینی درباره تاریخ منتجب الدین

131 گفتار علامه قزوینی و فاضل ارموی

137 موضوع فهرست شیخ منتجب الدین و فهرست شیخ طوسی

142 ترتیب فهرست شیخ منتجب الدین

144 تاریخ تألیف کتاب و تاریخ وفات شیخ محمود حمصی

150 نسب شیخ منتجب الدین

161 تاریخ وفات شیخ منتجب الدین

165 مراکز علمی ری و تأثیر آن در فرهنگ و تمدن اسلامی

179 سیمای مدرسه ری و قم

181 دوره سوم: مدرسه قم و ری

183 دولت آل بویه

184 پویایی فکر در این مدرسه

187 سیمای مدرسه در دوره سوم

189 دوره چهارم: مدرسه فقاهاست بغداد

بازگویی راز «ری» 191

یکی از نقوش ری 231

مجموعه عبدالعظیم علیه السلام گنجینه ای از سنت و هنر 237

زندگی نامه حضرت عبدالعظیم علیه السلام 240

روند پیدایی و تشکل بناهای مجموعه 243

محمد بن زید علوی در ری (سده سوم هجری) 243

در دوران آل بویه (سده چهارم) 244

دوران سلجوقی (سده های پنجم و ششم) 245

آستانه عبدالعظیم در دوران ایلخانی (سده های 7 و 8 هجری) 246

دوران تیموری (سده نهم هجری) 247

دوره صفوی (907 - 1134 ه. ق.) 248

دوره فترت؛ افشاریه و زندیه (1134 - 1209 ه. ق.) 252

دوره قاجار و رونق گرفتن تازه مجموعه (1210 - 1343 ه. ق.) 252

اقدامات عمرانی در دوره معاصر 253

مجموعه عبدالعظیم و مدفونان در آن 254

ویژگیهای مهم معماری و هنری 255

محدثان و علمای امامی ری (تا پایان قرن چهارم)..... 259

درباره روش و موضوع تحقیق..... 261

محدثان و علمای امامی ری..... 264

نتیجه گیری..... 284

ری در زمان طبری..... 289

فرمان اشرف افغان و موقوفات آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام 303

توضیح درباره چند اصطلاح..... 307

مشخصات فرمان..... 310

روی فرمان..... 311

پشت فرمان..... 315

متن پشت فرمان..... 316

تاریخ ری و شخصیت حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام 333

هویت و شخصیت حضرت عبدالعظیم علیه السلام 338

سند ارزنده تاریخی..... 339

بنیادگذار آرامگاه..... 341

آثار تاریخی آستانه..... 342

وضع فعلی آستانه..... 343

مقاله شانزدهم

ری شهر بزرگ و نامور ایران..... 347

مقاله هفدهم

درگاه و کتیبه آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام 361

بنیادگذار آرامگاه..... 365

کتاب النقض..... 365

تاریخ اقبال..... 366

معماری بقعه و دورانهای آن..... 366

مقاله هیجدهم

دفیینه ری..... 369

مقاله نوزدهم

جغرافیای تاریخی ری..... 377

مقاله بیستم

فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستانه امام زاده عبدالعظیم حسنی (1)..... 389

کتابهای فارسی و مجموعه ها..... 396

کتابهای عربی..... 403

فهرست کتابخانه آستانه امام زاده عبدالعظیم حسنی در شهر ری (2)..... 419

کتابهای فارسی و ترکی و مجموعه ها..... 419

کتابهای عربی..... 459

ص: 504

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

